





بقران

علیحضرت ہمایون محمد رضا پہلوی
شاہشاہ آریامہر

بنیاد فرهنگ ایران

ریاست: انقاری

علی حضرت فرج پهلوی شهبانوی ایران

نیابت: است

والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی

با همه کوششائی که در سالهای اخیر برای تحقیق و جمع در آثار گرانمای ادبیات هزار ساله فارسی انجام گرفته و صد ها کتاب در ساله پر ارزش از دانشمندان و نویسندگان شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کار نا کرده بسیار است. در باره نکات و دقائق زبان فارسی هزاران نکته هست که باید با روش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است. بسیاری از متون و تصنیفات ادبیات ایران نیز اگر چه مکرر صورت طبع یافته، باید با دقت بیشتری تصحیح و تصحیح شود.

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که به فرمان مبارک علیحضرت پهلویون شاهنشاه آریا برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تأسیس یافته تحقیق و جمع و کوشش در این زمینه است. در سلسله «زبان و ادبیات فارسی» تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر شده کهن با دقتی که در خور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق در باره نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از متنهای منتشر شده نیز مواردی که ضرورت داشته باشد متون انتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها به عنوان مأخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد.

دیرین و مدیر عامل بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز خانلری

گزاره‌های اربعی از قرآن کریم

تفسیر سفسی

به اهتمام و تصحیح
محمد جعفر یاحقی



آبشارت بنیاد فرهنگ ایران
« ۲۲۲ »

پنجاهمین سال
شاهنشاهی دودمان پهلوی

از این کتاب

۱۲۰۰ نسخه در بهار سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی در چاپخانه خواجه

چاپ شد

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
نه — نود و دو	مقدمه
	آغازسخن ، نه — معرفی نسخه خطی ، یازده — ویژگیهای رسم خط و شیوة نگارش، شانزده — اتباع، بیست و سه — تبدیل حروف، سی — قلب، سی و هفت — اعراب کلمات، سی و نه — برخی ویژگیهای دستوری ، چهل و چهار — کنایات، چهل و پنج — صفت و قید، پنجاه — حروف اضافه، پنجاه و پنج — مصدر، پنجاه و هشت — افعال، شصت و سه — پشاوند، شصت و هشت — میانوند، هفتاد و پنج — پساوند، هفتاد و شش — در باب شیوهی گزارش. هفتاد و هشت .
۲۵۰-۱	متن
۳	فاتحة الكتاب
۴	[بقره]
۶۳	آل عمران
۱۰۱	النساء
۱۲۱	المائدة
۱۲۸	[سورة انعام]

تفسیر شتقی	هشت
صفحه	عنوان
۱۷۱	الاعراف
۲۰۹	الانفال
۲۲۶	التوبه
۲۴۰	[یونس]
۲۵۱	فهرست‌ها
۲۵۳	واژه نامه
۳۱۱	فهرست کلمات مشکول
۳۱۷	فهرست نامهای خاص

این قرآن پدیدکردن است
مردمان را ،
راه راست از بی‌راهی.
ص ۸۸

با نام يك خدای بی‌همتا

آغاز سخن

سرانجام ازبخت نيك آن فتوای بزرگ صادرشد. دانشوران ماوراءالنهر وگفتند : روا باشد خواندن ونبشتن و تفسیر قرآن پیارسی مرآن کس راکه او تازی نداند» و «خطها بدادند بر ترجمه این کتاب که راه راست است»^۱.
انتظار پارسی‌زبانان بسرآمد و تپش قلبشان فزونی گرفت ، که دستوری یافتند برگزارش مهین کلام باری . و اینک تو این اشتیاق را در شیرینی و دلپذیری تمامی گزارشهای نخستین از کلام مجید حس می‌کنی و بدان دل می‌دهی ، که سخن دل نیز هست ، هرچند به زبان گل.
با ترجمه تفسیر طبری در زمان سلطنت نوح بن منصور سامانی (۳۸۷-۳۵۳ ه. ق) بای درادب پارسی گشوده‌آمد که اندک اندک به دریایی ناپیدا کرانه راه یافت و چشم اندازی بس گسترده در ادب ما پدیدار ساخت . تا آنجا که امروز متون تفاسیر هم از جهت کمیت و هم از حیث اصالت و قدمت ، درخور هرگونه عنایتی است.

۱- ترجمه تفسیر طبری؛ ۵/۱

اگرچه حاصل کوشش مسلمانان پاك دین به تمامی بدست ما نرسیده ، اما همان مقدار از این مایه‌های فرهنگی هم که از تاراج حوادث بسلامت‌رسته ، نیز مدت‌ها در کنج کتابخانه‌ها ، هم‌انوی گرد و غبار روی درحجاب قرون داشت تا اینکه خوشبختانه دوران پرده‌نشینی بسر آمد و اینک ، هر روز یکی از این شاهدان عالم معنا رخ می‌نماید و انجمن آرای بزم ادب ایران می‌گردد. و در این میانه نهضتی که برای جلوه دادن به جمال تفاسیر کهن در این سالها پیش آمده هم پیگیر تر است، و هم گسترده‌تر.

کتاب حاضر که خواننده با نام «گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم»^۱ پیش روی دارد، یکی از آن شاهدهاست که اینک در صفحات آینده نقاب از چهره برمی‌گیرد و جمال می‌نماید. ارزش و اعتبار این کتاب با همه نقصی که دارد - آنچه در دست دارید کمتر از یک سوم کتابی است که باقی آن بدست ما نرسیده - فزونتر از آنست که در این مقدمه کوتاه بگنجد. این مطلب را خواننده دست کم پس از نگاهی به مقدمه مصحح موضوع درخواهد یافت.

در متن چاپی کوشش شده است تا حد امکان تمام ویژگیهای اصل ، حتی اعراب و فصل و وصل کلمات رعایت گردد، به این جهت بویژه وضع بخصوص کلمات از لحاظ جدا و سرهم نوشتن، ممکن است برای پاره‌ای از خوانندگان اشکالاتی تولید کند که البته با مراجعه به مقدمه و واژه‌نامه و برخی پانویس‌ها، حل‌شدنی است. البته حق بود که اینگونه موارد و بخصوص ابدهای غریب و دور از ذهن آن اندکی بیشتر در پانویس‌ها توضیح می‌شد. اما بهر حال تنها بهانه نگارنده این است که رعایت اصالت متن را بر رعایت حال خواننده ترجیح داده است. شماره‌هایی که داخل پرانتز () در خلال متن به چشم می‌خورد، شماره پایان صفحات نسخه خطی است که برای سهولت مراجعه به اصل داده‌ایم. شماره آیات که سمت راست صفحات چاپی یادداشت شده ، مطابق است بر قرآنی که به امر مبارک شاهنشاه آریامهر زیور طبع یافته و از حیث اصالت و صحت بهترین طبع از قرآن مجید می‌باشد. هر جا نیز در مقدمه یا متن شماره آیه‌ای داده‌ایم و یا از قرآن چاپی نام برده‌ایم مراد همین چاپ است.

۱- این نام را با مشورت استادام جناب آقای دکتر غلامحسین یوسفی

ضمناً برای سهولت مراجعه، همه جا، شماره ترتیب هر سوره نیز در پرانتز قید گردیده است.

در مقدمه از درازنویسی و جستجوی شواهد مکرر از خلل متون و یا حتی خود کتاب، بشدت پرهیز شده، و جز پاره‌ای موارد ضروری تنها به ذکر رؤوس مطالب و ارائه شواهدی اندک، آنهم فقط از متن کتاب بسنده آمده موارد مشابه و شواهد مکرر را در هر مورد می‌توان در واژه نامه جستجو کرد. با کوشش ناقصی که برای رفع موارد مبهم کتاب، بویژه پاره‌ای نکته‌های دستوری و لغوی شد، باز هم بسیاری موارد به علت عدم دسترسی به منابع و یا هر سبب دیگر، مشکل همچنان ناگشوده ماند. علامت سؤال‌هایی که در خلال مطالب مقدمه و یا واژه‌نامه در پرانتز قید گردیده، مواردی است که برای نگارنده ابهام و یا اشکالی باقی بود که البته هیچ معلوم نیست برای دیگران هم چنین ابهامی موجود باشد. در صفحات آینده بهتر کتاب حاضر و اهمیت آنرا خواهیم شناخت.

معرفی نسخه خطی

کتاب حاضر که اینک بدین صورت سامان یافته، قریب ثلثی از قرآن کریم است همراه با گزارش استوار و دلپذیر. ۴۶۴ صفحه متن موجود به صورت اوراق پراکنده و بدون هرگونه صحافی و تجلید، جزو کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد می‌باشد که همراه اوراق و جزوات پراکنده دیگر، در زمستان سال ۱۳۴۹ هنگام نوسازی، از جدار حرم مطهر بدست آمد.

آنچه در دست است شامل ده سوره آغاز قرآن می‌باشد که خود نیز کامل نیست. اینجانب با بررسی پیگیری که مدت‌ها، همان اوایل در این اوراق داشت نتوانست بر بقیه متن دست یابد. امید که روزی موانع موجود از پیش پای برداشته شود و پژوهشگرانی بتوانند از باقی این متن و بویژه گزارشگر دانشمندان نشانی بیابند و کار ناقص بنده را کمالی بخشند.

بهر حال آن مقدار که گزارش کهن آن را در این کتاب خواهید دید، با تعیین حدود دقیق آیات به قرار زیر است.

- ۱- سوره‌ی «فاتحه» از آغاز تا کلمه‌ی «نعبد...» آیه ۵
- ۲- سوره‌ی «بقره» از کلمه‌ی «... محیط» آخر آیه‌ی ۱۹ تا کلمه‌ی «وقودها الناس...»، و آخر آیه ۲۴. و نیز: از کلمه‌ی «... هم الخاسرون» آخر آیه‌ی ۲۷ تا پایان سوره.
- ۳- سوره‌ی «آل عمران» کامل.
- ۴- سوره‌ی «نساء» کامل.
- ۵- سوره‌ی «مائده» از آغاز سوره تا کلمه‌ی «لقد...» اول آیه‌ی ۱۷. و نیز از کلمه‌ی «... الله وعن الصلوة» وسط آیه‌ی ۹۱ تا کلمه‌ی «وبال...» اواسط آیه‌ی ۹۵.
- ۶- سوره‌ی «انعام» فقط از کلمه‌ی «... نباه مستقر» اوایل آیه‌ی ۶۷ تا آخر سوره.
- ۷- سوره‌ی «اعراف» کامل.
- ۸- سوره‌ی «انفال» کامل.
- ۹- سوره‌ی «توبه» از اول تا آیه‌ی ۶۶ کلمه‌ی «بانهم كانوا...».
- ۱۰- سوره‌ی «یونس» از وسط آیه‌ی ۲۲، کلمه‌ی «... الموج» تا اواسط آیه‌ی ۷۳ کلمه‌ی «اغرقنا الذین...».

از کاتب و گزارشگر آن در هیچ کجای متن نام و نشانی موجود نیست، حتی بنده بطور قطع یقین نمی‌داند که این نسخه از روی گزارشی قدیمی‌تر، و در قرون بعد نوشته شده و یا آنچه در دست است، اصل گزارشی است که مترجم فاضل آن بر کتاب خدای نوشته است؟ اگرچه به دلیل اینکه کاتب از آن «شدرسنا» هایی که دیگر ناسخین مرتکب می‌شده‌اند، بدور است، احتمال می‌توان داد که کتاب ما اصل، و در نتیجه کاتب و گزارشگر آن يك نفر باشد. تنها یکی دوبار در متن گزاره به مسئله‌ی «اجماع» اشاره شده که می‌رساند گزارشگر اهل تسنن است. یکی از آن موارد این است.

«زیان کار شدند آن کسها کی بکشند دختران‌شان را زنده اندر زیر خاک کردند، بجهل و نادانی، نه بعلم کتابی، نه بحدیث پیغامبری، نه باجماع خلقی». ص ۱۶۳ و دلیل دیگر بر این مدعا اینکه گزارشگر در صفحه ۲۳۵ ذیل آیه‌ی ۴۰

سوره‌ی التوبه، از خلیفه‌ی اول بانام احترام‌آمیز «بوبرک صدیق» یاد می‌کند. و ای دریغ که مترجم به سرزمین خود هیچ اشاره‌ای نکرده تا ما را برای تعیین لهجه‌ی کتاب از توسل به قراین دور و دراز و دلایل استحسانی بی‌نیاز کند.

از تاریخ کتابت و دیگر مسائل ضروری، نیز همچون نام و نشان کاتب بی‌خبریم. تنها متن وقف‌نامه‌ی این کتاب در ظهر ورق اول موجود است که قسمتهای ضروری آن هم فرسوده شده و قابل قرائت نیست.

بر پشت ورق اول يك كادر ۲۳ × ۱۳ که حواشی قسمت داخلی آن دارای تذهیب هنرمندانه‌ای است، قرارداد. داخل قسمت مذهب با خط کوفی زرینی تعداد حروف و کلمات قرآن به هر بی نوشته شده که معلوم می‌شود از چند صفحه قبل ادامه داشته. آنچه از این قسمت خوانده می‌شود چنین است:

«... و سبعماية كلمة وكلمة واحدة وعدد حروفه ثلثمائة الف واحدى و عشرون الفا وسبعمات و تسعون حرفاً». در هاشم این صفحه با خط ثلث زرین و خوشی که آثار کهنگی از آن آشکار است متن وقف‌نامه چنین خوانده می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا الجامع الواضح وقفه ابو الحسن علی... الشنقشی غفر الله له ولوالديه ولمن قرأه ونظر فيه و... علی... علی... صلووات [الله] علیه و [علی] آبائه الطاهرين وقفاً صحيحاً... لا یباع ولا یوهب حتی یرث الله... ومن علیها و... الوارثین حسبةً لله وطلباً لمرضاته لیوم لا ینفع مال ولا بنون [الامن] اتی الله بقلب سلیم فی شهر رمضان عظم الله...»^۱

آغاز سوره‌ی فاتحه تذهیبی ظریف دارد که داخل آن نام سوره «فاتحه الكتاب» به خط کوفی طلائی نوشته شده است. نام بقیه‌ی سوره‌ها بدون تذهیب و آرایش، فقط با خط کوفی زرین در ابتدای سوره آمده است.

يك آيات با هیچ شانی از یکدیگر مشخص نیست. فقط فواصل ده آیه (عشرات) با دایره‌ای تحریردار طلائی که در حاشیه قرارداد، نشان داده شده و در داخل آن یکی از حروف ابجد که نشان دهنده‌ی عدد آیه‌ی مزبور است به خط کوفی نوشته شده است. مثلاً داخل دایره‌ای که نشان دهنده‌ی آیه‌ی ده می‌باشد (ی) و داخل دایره‌ی آیه‌ی بیست حرف (ك) قرار دارد.

۱- تمامی قسمتهای نقطه‌چین فرسوده شده و قابل قرائت نیست.

صفحات شامل ۱۲ سطر است. ۶ سطر متن عربی و ۶ سطر گزارش فارسی، با ابعاد ۲۲ × ۳۵، و نوع کاغذ خنثی بدون هرگونه صحافی و تجلید. برخی از اوراق در اثر فرسودگی آسیب دیده است بطوری که پاره‌ای از کلمات آن از میان رفته و ناخوانا می‌باشد.

تلاش نگارنده برای کشف هویت واقف که تنها کنیه و نسبت او در متن وقفنامه قابل قرائت می‌باشد، بجائی نرسید و شکل هیچ‌نیز ناگشوده ماند. بهر حال در صفحات آینده به اجمال به ذکر پاره‌ای از ویژگیهای رسم خط و شیوه‌ی گزارش و برخی نکات دستوری و لهجه‌ای آن پرداخته می‌آید و آنگاه اصل گزاره با تمام خصوصیات نسخه خطی در معرض داوری خوانندگان ارجمند قرار می‌گیرد. باشد که در تحقیقات ادبی و فرهنگی بکارشان آید و هم ما را در یافتن تاریخی تقریبی مدد کنند.



متن وقف نامه که در ظهر ورق اول آمده است

ویژگیهای رسم خط و شیوه نگارش

۱- نوشتن «گ» پارسی غالباً به صورتهای «ك» و «ك» (با دو یا سه نقطه روی سرکش کاف) و گاهی هم بدون علامت به شکل «ك». با این ضابطه مشخص بسیاری از کلمات هست که در این متن با «گ» ضبط است در حالی که امروز با «ك» تلفظ می‌شود. مانند: آگندن، اندگی (اندکی)، پراگنده، خشک، خوگ، ترسگار، ساختگار، شگاف، شگم، شگستن، شگیبایی، کوشک، گبرگان، کوچگی، لشگر، نگوئیده^۱.

۲- نوشتن حروف پ و ج و ژ پارسی غالباً با يك نقطه به صورت ب و ج و ز. در برخی موارد همین حروف با سه نقطه آمده است. مانند: پ، در کلمات: پای، پند، پناهی، وریاشند، پنامند، پابندانی، بیژد (بیزد) ج، در کلمه: دیوگلوچی. ژ، در کلمات: هژده، کژ، نژاد، بژرجستن، پژوه. گاهی هم «ژ» با سه نقطه در جایی بکار رفته که امروز با «ز» تلفظ می‌شود. مانند: بیژد (بیزد)، بگژاردندی (بگژاردندی)، تاژ (ناز).

۳- قاعده‌ی دال و ذال پارسی به شیوه قلمما در این متن کاملاً رعایت شده است.

۴- گاه در پایان جمله سه نقطه گذاشته است به صورت «ئ»، مثل صفحات ۱۱۵، ۱۰۱، ۱۰۵۹ (نسخه خطی).

۵- گذاشتن نقطه زیر حروفی که مشابهش در بالا نقطه دارد. یعنی نوشتن د، ر، ص و ط به صورت د، ر، ص و ط (با يك نقطه در زیر هر کدام از این حروف).

۶- گذاشتن دو نقطه در داخل یا زیر حرف «ی» به صورت «ی» و «ی».

۷- کلمه‌ی «که» آنگاه که به صورت معمول نوشته نشده، به کلمه مابعد خود متصل شده است.

حقا کاین گران و دشخوارست مگر بران ترسکاران، آن کایشان بیقین دانند
کایشان دیدنی اند خدایشان را. ۸

۱- برای یافتن صفحات و موارد متعددی که هر کلمه در این متن بکار رفته، واژه‌نامه‌ی همین کتاب دیده شود.

یاد کنید آن نعمتهای مرا کمنت نهادم بدان بر شما و آن کمن برگزیدم
 شمارا بر مردمان زمانه تان بدین اسلام و بکتاب و رسول. ۸
 گاهی هم به صورت «کی» بکاررفته است.
 او هر که کی حاضر باشند بخشش میراث را خداوندان، او یتیمان
 مومنان او درویشان مومنان، چیز کی دهیدشان. ۱۰۳
 و گاهی بندرت به صورت «که».
 هر که بدید و بشنید و بدانست و بیروید^۱ و باور داشت، وی را بود مزد و
 ثواب آن. او هر که بنه بروید^۲ بروی بود عذاب. ۱۵۵
 کلمه‌ی «آنکه» گاه با کاف تمام نوشته شده، به صورت «آنک».
 نه شود اندر بهشت مگر آنک جهود مرد (میرد). ۲۰
 ۸- کلمه‌ی «آنچه» غالباً به صورت «انچ» ضبط است:
 ۹- بسیاری از کلماتی را که در فارسی به الف ختم می‌شود. مملود
 نوشته است که بنظر می‌رسد تحت تأثیر تجوید عربی است.
 هارب پذیر از من کتوای شنو آ دعا، دانا بمسئجاب کردن. ۷۰
 همچنین پدیدار کند خدای شما را آیتها امرونی تا شما اندیشه کنید
 اندر فنا این جهان. ۴۳
 او^۳ برهانی و بر راه راست بداری آن کس را کخواهی، ته دوست و یارونگه
 دارما آی (مای). ۱۹۷
 هیچ وزر و بزه نبود بر شما اگر طلاق کنید زنان رانا بده با آیشان. ۴۸
 ونیز: اولیا مرده (۴۹)، جز آ آن کس (۱۵)، قضا عمره (۳۷)، و فآ و
 خلاف (۴۸)، رو^۴ و ریای مردمان، زنای (= زنایی) (۱۰۶) همچنین در بعضی
 موارد کلمه‌ی «ایمن» به صورت «آیمن» نوشته شده است (۳۷ و ۲۲).
 ۱۰- برخی موارد وقتی کلمه‌ی مختوم به «الف» به کلمه‌ای دیگر که
 به الف آغاز می‌شود، اضافه شده، یکی از دو الف در کتابت حذف گردیده است.

۱- بیروید، بگروید

۲- بنه بروید، بنه گروید

۳- او، و (حرف ربط)

او سخن نگوید و ایشان خدای (و ایشان). ۷۷

او سخن نگوید بایشان خدای روز قیامت (با ایشان). ۳۱

اندگی و اخلاص بپذیرد او^۱ بسیاری واریا و از بند (و اخلاص). ۵۷
 اگر دانیمی کی کارزارست حقا کی و اشما بیایمی با حد ایشان فاکفری آن
 روز نزدیک تر بندند زان کی فایمان (فایمان). ۹۳ و نیز: و افگند (و افگند) (۳۹)،
 و ابرهیم (و ابراهیم) (۵۴)، و ایستند (و ایستند) (۳۶).

۱۱- طرز نوشتن روابط فعلی:

در فعلهای ربطی مضارع، گاه همانگونه که تلفظ می‌شود، قبل از ضمیر
 الف (همزه) افزوده است.

او بنده ما را از نزدیک ته‌رحمتی کی تو ای کتو ای دهنده هرچ خواهی ۶۴

می‌گفتند: ای بار خدای ما بپذیر از ما کی تو ای شنوای دعاها. ۲۲

ایشان نه بردین خدای آند. ۲۴

هر گه کفایشان رسد درد و اندوه و گرسنگی و زیان و بیچارگی، گویند ما

خدای را اییم. ۲۸

بگو یا محمد: بیازی^۱ حجت‌ها تان اگر شما راست گویان آید. ۲۰

او نه آند ایشان مگر بردو گمانی. ۱۳

همچنین در اغلب موارد همزه از رابطی «است» حذف می‌شود. و همچنین

از پاره‌ای روابط دیگر.

او خدای آمرزگارست آن را کتوبه کند، رحیمست بر آنک بر توبه مرد

(میرد). ۱۳۵

ای بار خدای ما؛ توی گرد آورنده مردمان. ۶۵

حقا کی توی توی بکینه کشیدن ازان کی برسول و کتاب بنه برود

(بنه گروند). ۲۳

۱۲- کلمات: ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، تورات، سلیمان، عالم، عثمان،

علیه‌السلام، هارون، یحیی به سیاق رسم الخط عربی به صورت:

۱- او، و (حرف ربط)

۲- بیاری، بیارید.

ابرهیم، اسحق، اسمعیل، توریت (توریه)، سلیمان، علم، عثمن....، علیه-
السلام، یحیی نوشته شده است.

۱۳- حذف «ه» ناملفوظ :

در موارد زیر «ه» بیان حرکت (ناملفوظ) به کتابت نیامده است.
الف: وقتی کلمهٔ مختوم به «ه» ناملفوظ، به «ها» جمع بسته شده است.
مثالها: پارها (پاره‌ها)، ترها (تره‌ها)، خواستها (خواسته‌ها)، دانه‌ها
(دانه‌ها)، صدقه‌ها^۱ (صدقه‌ها)، فتنها^۱ (فته‌ها)، میوها (میوه‌ها)، فریضها^۱ (فریضه‌ها).
ب- از آخر صفت مفعولی فعل، در ماضی نقلی و بعید:
او همچنین بر آراست است بسیاری را از مشرکان و کافران، کشتن
دختران شان، هنبازان و برخوران شان از دیوان و دبومردمان، تا هلاک کنند-

شان ۱۶۲

انج بگشادست خدای، او پدیدگردست بر شما. ۱۳
او وی انست کی بیا فریذست بستانهای چفته بسته. ۱۶۳

او بنزیقت بڈشان زندگانی این جهانی. ۱۶۱

ج- قبل از یای نکره (وحدت) :

او حقا کی بندی^۲ مومن بهتر از گیری آزاد. ۴۳

و نیز کلمات: بزى (بزه‌ای)، بسى هودى (بیهوده‌ای)، بیم کنندى (بیم
کننده‌ای)، پارى (پاره‌ای)، پرندى (پرنده‌ای)، تزدى (تزده‌ای)، توشى
(توشه‌ای)، چشمى (چشمه‌ای)، خانى (خانه‌ای)، خواستى (خواسته‌ای)،
خوشى (خوشه‌ای)، دانى (دانه‌ای)، زندى (زنده‌ای)، ستارى (ستاره‌ای)،
فتنى (فته‌ای)، قلى (قبله‌ای)، گوسالى (گوساله‌ای)، گونى (گونه‌ای)، مردى
(مرده‌ای)، مؤدگان دهندى (مؤدگان دهنده‌ای)، نوادى (نواده‌ای)، وسوسى
(وسوسه‌ای).

۱۴- اغلب هنگام اضافه شدن کلمات مختوم به «ه» ناملفوظ «و الف» ،

۱- در این کلمه‌ها کاتب «تا» ی تأنیث عربی راهم بجای «ه» ناملفوظ فارسی

بحساب آورده است.

۲- بندى، بنده‌ای.

«ی» افزوده نشده است.

پاکیزه دارید خانه‌ها را (خانه‌ی مرا). ۲۲

نماز نکنند بقبله تو، او تو نیز نماز نکنی بقبله ایشان. ۲۶

او حقا کما فرستادیم بتو یا محمد آیتها قرآن، هویدا اوروشن

(آیت‌های). ۱۷

هر کجا روی فاکتید اندر نماز بتحری کقبله نه دانید آن نماز برضا خدای

بود. ۳۹

۱۵- آنجا که دو «ی» پهلوی هم قرار گرفته، یکی از آن دو به کتابت

نیامده است.

او که ستم کلاتر بود از آن کس کپنهان کند گواهی (گواهی، گواهی)

کینزدیک وی بود؟ ۲۵

اوشما اکنون گواهی می‌دهید.

پای نه تواند داشتن حکمهای خدای را اندر زناشوی (زناشویی). ۴۵

مردمان بیاموزند از ایشان و یادگیرند از گفتارشان انج جدای (جدایی)

او گنند بدن میان مرد او زنش. ۱۸

۱۶- کلماتی که بجای حرف ربط «و» بکار رفته است:

و او حرف ربط علاوه بر شیوه‌ی معمول یعنی «و»، به چهار گونه رسم الخط

نوشته شده که به ترتیب کثرت استعمال شواهدی آورده می‌شود:

الف: «او».

یار یک دیگر می‌باشید بریشان بیدادی و ستم او بزرگستن. او فرموده

بودیم کی اگر اهل دین شما اسیر آیند، و آخریدشان. ۱۵

بطور کلی غلبه باین طرز استعمال می‌باشد. البته گاهی روی آن ضمه

گذاشته بصورت «او» و گاه هم بدون اعراب است که به ظاهر باشکل ضمیر

شخصی «او» مشترك است.

ب: واو مضموم یا واو ماقبل مضموم :

یار یک دیگر می‌باشید بریشان بیداری و ستم. ۱۵

بدروغزن بایست داشت محمد و عیسی را. ۱۵

پاکا خدای از زُن و فرزند و همتا و هتاز. ۲۱
 او خدای هیچ ثواب ندهد کافران را و آن را کفقه بروی وریا کند. ۵۶
 ج: «أ»، (با اعراب وبدون اعراب):
 حقاکی ته (= تو) اگر بقبله جهودان و ترسان نماز کنی از ستم کاران
 باشی اُ خویشتن رازیان کنی. ۲۶
 گفتند وزیران و سرهنگان: وادارش اُ برادرش را وادار، هرون را. ۱۹۰
 اُ وازدیک وی برند شمارا، جزا دهند شمارا بکردارتان. ۵۰
 د: ضمه روی آخرین حرف کلمه‌ی معطوف:
 اُو بیرون می‌کنید گروهی را از اهل دین شما ازخان مانهاشان. ۱۵
 حقاکی اندر آفرینش هفت آسمان وزمین واندر آمدن شدن شب وروز
 وکم بیش آن. ۲۹

او خدای دوست ندارد هر کافری را بحرामी ربافاجر بی سامان. ۵۹
 او حرام بکردست کم ویشی ستداداندر آخر خرید و فروخت، بنسبه. ۵۹
 ونیز: عهدوفا (۲۲۸ و ۱۶۶)، سرتن شستن (۴۵)، کشت برز (۶۶)،
 شب روز (۴۵) وعد و عید (۲۲۲).

۱۷- ته بجای تو، گاه باضمه و گاه بدون ضمه.

وحقاکی اگر ته آن کنی کایشان خواهند بقبله ایشان نماز کنی از پس
 آنک بیامد پته از وحی قرآن کی حرم قبله ابرهیم است، حقاکی ته اگر بقبله
 جهودان و ترسان نماز کنی، از ستم کاران باشی. ۲۶

خشنند نباشند از ته یامحمد جهودان مدینه. ۲۱

ولهای ماعلم ته اندر نه یاود. ۱۵

۱۸- آوردن «الف» به دنبال برخی از کلمات مختم به «و» (ضمه‌ی اشباع).

آرزوا (آرزو) ۱۶، پهلوا (پهلوا) ۱۱۱، دوا (عدد ۲) ۵۶، نیکوا (۱۳۶) و

۱- این استعمال در کتاب طبقات الصوفیه هم هست. ركه: مجله‌ی بنما سال ۱۵
 ص ۶۵ مقاله «چند کلمه از لهجه‌ی هروی»، نوشته‌ی عبدالحی حبیبی. و نیز دریک
 دویستی منسوب به باباطاهر (وزن شعر فارسی، دکتر خانلری، چاپ بنیاد فرهنگ ایران
 ص ۶۶)، و همچنین در شعری منسوب به عباس بن طرخان (تاریخ ادبیات در ایران،
 دکتر صفا ۱۳۹۱).

موارد متعدد دیگر)، نیروا (نیرو)، عَفْوَا (عفو)، ۱۹، ۳۲ (دو بار). ۱۳۵، ۲۵، ۲۰۷.

۱۹- نوشتن پاره‌ای کلمات با املای بی‌خط که امروز معمول نیست:

آب‌شخور / آب‌شخور

دانسته بدنند هر سبطی آب‌شخورشان و جوی‌شان. ۱۹۹

استخان / استخوان

او درنگر با استخانها خرت‌اندر، کی چگونه برهم سازیم آنکه چگونه

گوشت بر پوشیم آن را ۵۴.

خرش / خورش

خورد / خورد

او غایب نه بود از خدای ته‌هیچیز هم‌سنگ مودکی خورد. ۲۲۷

تنگ‌دل / تنگ‌دلی

او میندازد کسی آن کسها کی تنگ‌دل کنند او بخیلی کنند ... زودا

کادرگردنهاشان او کنند آنچه بخیلی و تنگ‌دل کرده باشند. ۹۶

رسول / رسولی

زود بود کی اندر او گنیم اندر دلها کافران مکه‌بیم و هراس، تهازیمت

گیرند بدان کی نیاز گرفتند و اهدای آن چیزی را کی نفرستادست خدای بدان

نه کتابی و نه رسولی. ۹۰

و نیز در صفحه‌ی ۱۹۶، بکار رفته است: گوسال بجای گوساله‌ای.

خان‌مان / خانمان

و بیرون نکنید يك دیگران را از خان‌مانها نان بیرون می‌کنید

گروهی را از اهل دین شما از خان‌مانهاشان. ۱۴

و نیز صورتهای: سد (صد)، صرخ (سرخ)، سطر (ستبر)، او فتیدست

(افتاده است)، بیژد (بیزد)، بگزار دندی (بگزار دندی)، تاژ (ناز).

۲۰- تشدید کلمات مخفف:

این کلمات که امروز به تخفیف راجع است، در این متن به تشدید بکار

رفته است:

برش، پری، پرنده، خوریدن، زر، سپری کردن، قدوبالا، کر، نر (مقابل ماده) .

۲۱- ادغام:

درپاره‌ای از کلمات ازدو حرف هم جنس با قریب المخرج یکی به کتابت نیامده است.

بتر (بدتر)، سختتر (سخت‌تر)، دوستر (دوست‌تر)، هیچیز (هیچ چیز)، هرروز (هر روز).

۲۲- حذف و تخفیف:

حذف «د» از ضمیر دوم شخص جمع.

در فعل دوم شخص جمع گاهی دال ضمیر حذف شده و به ظاهر با دوم شخص مفرد یکی می‌نماید.

واندر آب کشتیم فرعون و گروه فرعون را و شماشان می‌دیدید (می‌دیدید) از پس سه روز. ۸

بگو یا محمد: بیاری (بیارید) حجت‌هاتان، اگر شماراست گویاناید. ۲۰

هرج شما بکنی از نیکی و نیکی می‌داند آن را خدای. ۳۸

حذف «ه» ملفوظ از آخر پاره‌ای کلمات.

گوار گواه

او گواکنی (کنید) برحقهاتان دو گوا! از آزاد مردان تان، مسلمان

بسامان. ۶

گیار گیاه

او خدای راست خزینهای آسمانها و زمین باران ورست و گیا. ۹۶

اندر آمیزد بدان آب باران گیا و کشت و درختان و میوها و ترهای

زمین. ۲۴۱

حذف نون بعد از مصوت کشیده‌ی «ا»

اذا ازان

ای مومنان اگر فرمان برید گروهی را از اگسها کی ایشان را دادستند

۱- درباب کیفیت این حذف، درمباحث آینده به تفصیل سخن خواهد رفت.

توریت واگر دانند شما را از پرویدن تان. ۸۲

ایما / ایمان

اوخدای ضایع نکند ایما تان را، او منسوخ نکند دین تان را. ۲۵

میا / میان

اختلاف و دوگروهی نه کردند آن کسها کی ایشانرا داده اند توریت و انجیل، یعنی جهودان و ترسان، مگراز پس انک بایشان رسید علم کتابهاشان از بهرحسدی کمیاشان بود. ۶۶

گناها / گناهان

بکرفت شان خدای بگناهاشان. ۶۵

ایشا / ایشان

نه یاوی ایشا را یاری و نگه داری. ۱۳۴

حذف «ر» از کلمه «در»:

دنگر / درنگر

اکنون دنگر یامحمد تا چون گشت سر نجام کار مشرکان و مفسدان

بهاک؟ ۱۸۹

دخانه / درخانه

واهم سرایه هم پهلو ازن کلدخانه دارید، نیکوی کنید. ۱۱۱

دنص / درنص

هر آیت کم منسوخ بکنیم بیاریم ناسخی بهتر و آسان تر و نافع ترزان، یا بفرماییم دست واداشتن.

حکم آن وی (بی) آیتی دنص. ۱۹

دگور / درگور

او گرخواستی خدای نه آراسته کردند ی او نه دختران را زنده دگور

کردندی. ۱۶۲

۱- می شود تصور کرد که کلمه «گناه» با «ها» جمع بسته شده و صورت «گناها» مخفف «گناهاها» می باشد، در این صورت از عنوان مورد بحث ما خارج است.

حذف الف از پاره‌ای افعال:

بارندن / باراندن

فرو بارندیم بدان زمین مرده و سرده و خشک زه‌خک آب باران را. ۱۸۱
ترسندی / ترساندی (= ترساندید).

همی ترسندی^۱ بدان دشمنان خدای را اندردین، اودشمنان خویش را

اندر حرب. ۲۲۱

رو بندن / رویانندن

برویندیم بدان باران از هرگونی^۲ میوها. ۱۸۱

بشنوندی / بشنواندی

تویا، حمد بشنوندی^۳ کران را و گرچه ایشان خوردن کار نفرمایند. ۲۴۴

آزرنده / آزارنده

مثل صدقه منت برهنده اودرویش را آزرند، چون مثل سنگی بود

کی بروی خاکی بود ۵۶

حذف «ی» از پاره‌ای افعال:

گرد / گیرد

هر که بدل گرد او برگزیند کفر را بر مسلمانی، گم شد از راه راست. ۱۹

هر کس ککافر بود او گردش اندر گرد کفر و شرکش، برانش مرگ آید. ۱۴

مرد / میرد

جهودان گفتند: نه شود اندر بهشت مگر آنک جهود مرد. او ترسان

هم چنین گفتند: نشود اندر بهشت مگر آن کی ترسا مرد. ۲۰

حقا کاوهست توبه پذیرنده ازان کبر تو به مرد. ۹

حذف «او» از پاره‌ای صیغ مضارع «شدن».

شید / شوید

ویاد کنید آن وقت را کی گفتیم اندر شید بدین شهر اریحا اندر. ۹

دست از نفقه فرو مگیرید و از رحمت خدای امید باشید کانگه هلاک

شید. ۳۷

۱- در ترجمه‌ی «ترهبون». ۲- گونی: گونه‌ای

۳- معادل کلمه‌ی «تسمع».

شنند / شوند

او نگرید پیرامون ایشان نگریدید بتمع کردن تسا پاکیزه شنند از علت ایشان. ۴۴

نه بود هیچ بیم بریشان او نه ایشان اندوهگن شنند. ۲۰

شیم / شویم.

جدا نکنیم میان هیچ کس از پیغامبران، یعنی کافر نه شیم بهیچ کس از پیغامبران. ۶۱-۶۲

برخی دیگر از کلمات مخفف این متن:

بد (بودم) ، بدند ، بوزنگان (بوزینگان) ، په (په) ، آنکه ، دوستگانی (دوستگانی) ، سیه ، شباروز ، گسی کردن (گسیل) ، گنها (گناهها) ، گنهان (گناهان) ، گیه ، نگرستن ، نمید (ناامید) ، خشند (خشنود) ، کت (که ترا) ، وز (واز) ، گر ، هرگه ، ز (از).

پاره‌ای کلمات با قیاس استعمال امروز حرفی اضافه دارد :

ازبر / زبر (در ترجمه‌ی فوق)

او برداشتم ازبر شما بر، کوه را. ۱۱

اسپرده / سپرده

او واجب شود بروی دینی تمام اسپرده باولای وی. ۱۲۳

و کفله‌ها زکریا: اوفا زکریا اسپردهش. ۷۰ پاورقی

اسپارید / سپارید

حقا کی خدای می فرماید نان کی و اسپارید زینهارها و ا خداوندان. ۱۱۵

حقا کی خدای نیک می فرماید شما را کزینهار او ودیعت و امسات

وا خداوندان اسپارید. ۱۱۵

اشتر / شتر

اواز چاروایان بیافریدست اشتران و گاوان بسارکش و اشتران

کوچک او گوسپندان بیافریدست. ۱۶۴

«ه» زائد به دنبال پاره‌ای کلمات:

جوانه / جوان

تا پدیدار کنند ما را که چه گو است این کوچک یا بزرگ پیر یا جوانه؟

موسی گفت : حقا کخدای می گوید کان گاوی وایدنه بس پیراونه بس جوانه ،
 میانه ، میان پیر و جوانه . ۱۲
 هم-سرایه / هم-سرا
 واهم-سرایه هم پهلووا زن کدخانه^۱ دارید نیکوی کنید. ۱۱۱
 شوی منده / شوی مند
 او حرام بگردستند بر شما زنان شوی منده مگر انج با سیر کردن برده
 شما گشته باشند و گرچه شویان شان اندر دار حرب باشند. ۱۰۷
 جاودانه / جاودان یا جاودانی
 وانگه گویند آنرا کی کفران و مشرکان اند بچشید عذاب جاودانه را. ۲۴۶
 ناچاره / ناچار
 حقا کی این که شمارا می وعده کنند آمدنی و بودنی و ناچاره هست.

۲۲۵

میراث خوواره / میراث خوار
 ایشان میراث خوواره یک دیگر اند. ۲۲۴
 سوگند خوواره / سوگند خوار
 خدای نه درست دارد آنرا کی بود خاین و دزد و فاسق و سوگند خوواره^۲
 بدروغ. ۲۲۷
 «ی» اضافه در برخی کلمات :

کیهین / کیهین

او حقا کی خدای ضایع نکند مسزد مومنان مخلصان ان کسها کجواب
 کردند خدای را بطاعت او پیغامبر را بآمدن بیدر کیهین. ۹۴

بیهین / بیهین

نه کی خدای خود یار و نگه دار شماست او او بیهین همه یاری کنندگان
 است. ۹۰

واگر صبر کنید بر آزارشان و پرهیز کنید از آزردن، حقا کی آن از بیهین
 کارها بود. ۹۷

۱- کدخانه ، که در خانه .

۲- درین مثال بنظر می رسد که «ه» برای نوعی صیغه ی مبالغه باشد.

میهمین / مهمین

برخوان یا محمد بریشان خبران بلعم باعور و یا امیه بن ابی الصلت بداده
بودیم وی را آیت‌های خویش، بلعم را میهمین نام خدای، او امیه را علم کتا بها
خدای. ۲۰۳

و این آگاه کردنست از خدای و پیغامبرش مردمان را روز حج میهمین
روز نحر. ۲۲۶

میهمان / مهمان

او حق میهمان سه روز بود هر چ افزون تر بود صدقه بود. ۱۱۱
کلمات دیگر که جزئی اضافه دارد :

کالار / کالا

او بمنشینید بهر راه‌گذری برست می‌بندی^۱ و تهدید می‌کنید او **کالار**
می‌روای. ۱۸۶

می‌جوید شما **کالار** این جهانی او غنیمت وی را می‌جستید. ۱۲۴
اندر زمین مکه می‌ترسیدی کی کافران مکه شمارا برانند و اسیر کنند و
بزنند و **کالار** بروایند. ۲۱۴

دریاب / دریا

و هر کجا باشید از دشت و **دریاب**، بگردانید رویهاتان را، یعنی اندر
نماز. ۲۶

او واگذار ندیدیم^۲ فرزندان یعقوب را **بدریاب**. ۱۹۳

دلپور / دلیر

اندر جهان کافرتر و ستم‌گارت‌تر او **دلپور** تر او بیدادگرت‌تر ازان که بود
کی گفت و گوید بر خدای دروغی؟ ۱۶۴

و آن وقت کفاشما مومنان نمود آن کافران را روز بدر آن وقت کفاهم
رسیدی اندر چشم: بدارشما مومنان اندک‌ایه، نا **دلپور** بکرد شمارا بریشان،
او اندکی نمود شمارا اندر چشم دیدار کافران تا **دلپور** گشتند بر شما. ۲۱۸

۱- کذا (؟) در برابر «توعدون».

۲- واگذار ندیدیم، گذر دادیم، در برابر «جاوزنا»

اوفتد / افتد

اوگر تنگ دستی اوفتد، زمان دادن واید. ۶۰

خوفت / خفت

و آن زمان کدانید ستیزه کردن ایشان و نافرمان برداری ایشان اندر خوفت و خیز، پند دهیدشان ب علم و قرآن اوروی بریشان گردانید اندر خوفت و خیز .

۱۱۰

تروش / ترش

او کشت و برزورگاراها بیافریدست گونه گونه، رنگارنگ، میوها کهنتر و

مهتر، شیرین و تروش. ۱۶۳

او نرسد برویهای ایشان هیچ سیاهی و تروشی و فروزی^۱ و زشتی...

بپوشد ایشان را خواری و ناشگوهی و تروش رویی و سیاهی و فروزی^۱ ۲۴۱

توخم / تخم

برویندیم بدان آب باران کشت و رست هر چیزی کدانه و استه و توخم

دارد. ۱۵۴

هرگیز / هرگز

این عقوبت و عذاب از بهر آنست کی خدای هرگیز بنه گردانیدست

نعمتی. ۳۲۰

و ایشان هرگیز بیرون نیابند از آتش دوزخ. ۳۰

اتباع

به دنبال برخی از کلمات بك واژه مهمل آمده که به ظاهر معنی ندارد.

اگرچه در تمامی اینها کلمه‌ی دوم مطابق معمول با «م» شروع نمی‌شود.

کار و بار^۱

حقا کخدای می‌گوید کآن گاوی واید نه فرهخته و بکار و بار شکسته

کزمین شورد. ۱۲

و آن وقت براراست و بر ساخت ابلیس کار و بارهای کافران را. ۲۱۹

۱- کذا (؟).

۲- در گویش فردوس بهمین صورت بکار می‌رود.

خورد و مورد

بگردکوه را خورد و مورد. ۱۹۴

او کفارت کند از شما گناهان خورد و موردتان او بیمارزد شمارا همه

گناهان جز کبایر. ۲۱۵

بکنیم آن همه را خورد و مورد، چون سپارید دروده. ۲۴۱

مرده و سرده

برانیم آن ابر را بشهری خشک و مرده و سرده، فرو بارندیم بدان زمین

مرده و سرده و خشک و زمخک آب باران را. ۱۸۱

کور و کنست

کور و کنست و متحیر می گردند. ۲۳۶

کوزاموز

حقاکی ببرم دستهای راستتان او پای چپ کوزاموز. ۱۹۱

خواست و ایست

فرمان بردار هیچ کس نه اند مگر فرمان بردار اندیشه و هوای وخواست

و ایست دل خویش بشک و دوگمانی. ۲۴۸

دروغ و در او

و کم شد و باطل شد و ناچیز شد و بد شد ازیشان هر چ ایشان دروغ و

در او ازخویشتن ساخته باشند. ۲۴۲

تبدیل حروف

درمقایسه بافارسسی امروز دربرخی ازکلمات حرفی بجای حرفی دیگر

استعمال شده است.

۱- ا (الف)

الف: «ا» بجای «ه»

استه/هسته

و ستم نکنند بریشان بمقدار نقطه کی برپشت خرما استه بود. ۱۳۰

خدای و اشکافاند دانه را او استیها را کبروید. ۱۵۳

برویندیم بدان آب باران کشت و رست هرچیزی کدانه و استه و توخم

دارد. ۱۵۲

۴- ب

الف: «ب» بجای «ف»

ابراشته / افراشته

پرهیز کنید از کفر و معصیت او بترسید ازان خدای کوی بیافریدست از
بهر شمارا این زمین را آرامگاه و آسمان را گنبدی ابراشته. ۴

ب: «ب» بجای «گ»

بروش / گردش

بگوی یا محمد بداجیزا کشما را فرمودست بدان بروش تان اگر شما

بدستی برویدگان. ۱۶

هر کس کبیرود بخدای او بروز واپسین روز قیامت و طاعتها بگزارد

و معصیتها بپرهیزد، ایشان را بود مزد و ثوابشان نزدیک خدایشان. ۱۱
او هر گه کمنافقان نبینند آن کسها را کبخدای و محمد و قرآن برویدند،

گویند: ما برویدد ایم بیغام برتان. ۱۳

و موارد متعدد دیگر.

بز ندر گزند

بگوی یا محمد می نتوانم خویشتن را بزندی و داشتن و نه منفعتی

فاکشیدن. ۲۴۵

جدایی او کنند بدان میان مرد او زنش و زیک دیگرشان بیندند و ایشان

هیچ بز ند نکنند بدان هیچ کس را. ۱۸

در بزیدیم / برگزیدیم

او و بزیدیم شان او بنداشتیم شان بر راهی راست. ۱۵۱

بذشت / گذشت

چون بوی بوتی او باوی بود، بار گرفت حوا باری سبک و آسان فابذشت

بفرزند. ۲۰۶

بیستراندر بگستراند

او خدای هزوجل بتقدیر بکند او ببستراند بران کی خواهد اندردنیا.

ج: «ب» بجای «و»

نیشن / نوشتن

شما آن را کتا بها می نمیشتهید او می نمیسید .

رحمت آن کسهارا واجب بکنیم اندران جهان کدین و سنت این پیغامیر

مرسل گیرند، این پیغامیر کنه نمیسید و از نمیشته نخواند. ۱۹۸

برزیدن / ورزیدن

او هرک بجوید بجز مسلمانی طاعت برزیدنی او دین و دیانتی،

نه پذیرند ازوی. ۷۹

این دین مسلمانی راه منست، درست و راست. دین مسلمانی برزید.

۱۶۷

بزغان / وزغان

او بریشان گماشتیم بزغان بسیار، تاچاههاوجو بها پر بزغان شد. ۱۹۲

۳- پ

«پ» بجای «ف»

گوسپند / گوسفند

ای مردمان بخورید از انچ اندر زمین از کشت و برز و شتر و گاو و

گوسپند، حلال و پاکیزه. ۳۰

بر شما واجب بود انچ آسان تر آید، گوسپندی یا گاو یا شتری. ۳۷

سپید / سفید

اما ان کسه کی سپید بود رویهاشان، اندر بهشت خدای باشند. ۸۳

۴- ت

«ت» بجای «د»

بوتی / بودی (?)

چون بوی بوتی او با وی بود، بار گرفت حوا باری سبک و آسان.

۲۰۶

معادل عربی جمله فوق چنین است: فلما تشبها حملت حملة خفياً

آیهی ۱۸۹ اعراف (۷)

«بوتن، به قول مرحوم بهار، مصدری است که در پهلوی صرف می شده

است (سبک‌شناسی چاپ سوم ۱۳۴۹، ۱/۳۵۷). مصحح طبقات الصوفیه در صفحه‌ی ۶۷۷ این کتاب (چاپ کابل ۱۳۴۱) می‌نویسد:

افعال خراسانی: این نام برای یکدسته افعال قدیم از طرف بهار مرحوم استعمال شده و موزون بنظر می‌آید. در کتب قدیم دری (اید) ضمیر متصل جمع مخاطب را (ایت) می‌نوشتند و این گونه افعال در اکثر کتب قدیم مانند ترجمه‌ی تاریخ طبری و تفسیر طبری و مقدمه‌ی قدیم شهنامه و قابوسنامه و غیره بنظر می‌آید که از بقایای افعال پهلوی است و فعل بو تن (بودن) در آن زبان صیغی داشت که از آن جمله است بوت (بود)، بوتی (بودی)، بوتیت (بودیت)، بوت (باشید). و آنگاه برای کلمات کنیت، بیاریت، بگوئیت، زنیث و داریت شواهدی از ترجمه‌ی تفسیر طبری و قابوسنامه آورده اما برای کلمه‌ی مورد نظر ما (بوتی) مثالی ذکر نکرده است.

۵- خ

«خ» بجای «ه»

پرخیز گاران / پرهیز کاران

این قرآن پدید کردن است مردمان را حلال و حرام، او راه راست از

بی‌راهی، او پندبست و نهیست پرخیز گاران را. ۸۸

۶- د

«د» بجای «ت»

بکشند / بکشند

او نگرید نه گوید ای منافقان ان را کی بکشند اندر طاعت خدای

کایشان مردگانند. ۲۸

اگر ایشان بدندی بنزدیک ما نه مردندی او نه بکشند ای شان اندر

حرب کافران. ۹۲

فرسیدیم / فرستیم

او گرما فرو فرسیدیم بایشان فریشتگان هفت آسمان ... حقا کایشان بنه

بروند. ۱۵۸

یافدگان / یافنگان

و ایشان نباشند راه راست **یافدگان** از کفر. ۲۴۵
 مثال از کتاب «پلی میان شعرهجائی و عروضی فارسی»: ص ۸۳ س ۶.
گفتند (= گفتند) در رحل آنکه یاویدسالی دارید.
 شواهد کتاب ما وهم شاهد کتاب اخیرالذکر نشان می‌دهد که این تبدیل
 فقط در «ت» ی آخرین حرف ماده‌ی ماضی فعل صورت می‌گیرد.

۷- ذ

الف: «ذ» بجای «ل»

گسیندر / گسیل

یا گسیند کیندشان دست وادارید تا سروتن بشویند. ۴۶

ب: «ذ» بجای «ی»

پاذگاه / پایگاه

اندران (خانه کعبه) علامتهاست هویدا او پیدا ، پاذگاه ابرهیم او

حطیم اسمعیل. ۸۰

فروماذگان / فرومایگان

آنوقت کی بیزاری ستانند ان کسها کی سره‌وایانند و پیش‌روان باشند

بناحق ازان کسها کی **فروماذگان** و تابعان و پس‌روان باشند. ۳۰

جاذگاه / جایگاه

ایشان آنند کی واگشتن گاه‌شان دوزخست و بد **جاذگاه** هست. ۱۸۱

داذگان / دایگان

حرام بگردستند بر شما بر ، مسادران‌تان را ، او دختران‌تان را ، او

خواهران‌تان را ، او عمتان‌تان را ، او خالان‌تان را ، او برادرزادگان‌تان را ، او

داذگان را کی شمارا شیر داده باشند. ۱۰۷

بستاذندر / بستانید

مه‌پندار یا محمد اینان را کمی شادی کنند بدانچ کرده‌اند و دوست دارند

کی ایشان را **بستاذند** بدانچ نکرده‌اند. ۹۸

بیازماذیم / بیازماذیم
 وحقاکى بیازماذیم شمارا بچیزی ازبیم دشمنان. ۲۸
 اندرافزادى / اندرافزایى
 اندرافزایى شب را اندر روز، او اندر افرادى روزرا اندرشب. ۶۸
 فروآذى / فروآبى
 اوگویند متوفیک مقدم وموخرست، ای حانت بر خواهم داشت از پس
 انك ازآسمان فروآذى. ۷۳
 کذر کى
 واینان می گویند، و آن امتان می گفتندی : کذ خواهد بودن ابن وعده
 کمارامی کند؟ ۲۴۵

۸- ف

«ف» بجای «ب»
 زفان / زبان
 یادکنید خدای را بسیاری بدل و زفان وبگویند : الله اکبر. ۲۱۸
 او یادکن افریدگار خویش را بزفان ودل، بسیار، برهمه حال. ۷۱

۹- ق

«ق» بجای «گ»
 سوقندر / سوگند
 آن کسهاکسوقند خوردنکى و ازانان تمتع نکنند، چشم داشتن است
 چهارماه. ۴۴

۱۰- ل

«ل» بجای «ر»
 دال / دار
 او نه کشتند وی را ونه بر دالش کردند. ۱۳۶
 او وی آنست کى بیافریدست بستانهای چفته بسته، شوشهای رز بروی

۱- در اوراق پراکنده ای ازبیک قرآن مترجم دیگر در کتابخانه ی آستان
 قدس (ص ۳۸) دیده ام، ارحم، ببخشاذ (= ببخشای)

ساخته، و چغته ناسته، چون **دال** میوه . ۱۶۳
 حقا کی بیوم دستهای راست تان او پای چپ کوزامرز ، حقا کبر **دال** کتم
 تان همه را بهم . ۱۹۱
 ای بار خدای ما بر ریز بر ما صبر و شکیبایی نزدیک دست بریدن و بر
دال کردن . ۱۹۱ .
 سولاخ / سوراخ
 او نه روید اندر بهشت تا آنکه کی اندر رود شتر اندر سولاخ سوزن.

۱۷۸

تلنگین / ترنگین
 او فرورستادیم بر شما **تلنگین** اوسمانه را اندر بیاوان . ۹

۱۱- ن

«ن» بجای «ر»

خنسند / خرسند

اگر دهندشان از صدقها مشتی نیک، خوش منش و خنسنند باشند . ۲۳۸

۱۲- و

الف : «و» بجای «ب»

آوادانی = آبادانی (۱۸۶) ، بیاوان = بیاوان (۹) ، وی نیاز = بی نیاز
 (۹) ، ویزار = بیزار (۱۱۶) ، وشخاینده = بخشاینده (۲۹) ، شیو = شیب
 (۱۴۹) ، لاهه = لابه (۱۸۱) ، وایسد = باید (۸) ، زوان = زبان (۳۸)
 وشخایش = بخشایش (۳۲) ، کلوین = کابین (۴۵) ، گورکان = گیرکان (۵۳) ،
 دویر = دبیر (۱۶۱) ، بفریوند = بفریبند (۲۲۲) ، می وراورد = می بر آورد
 (۲۲) ، یاوید = یابید (۹) ، نکوة = نکبت (۲۴۷) ، و کلمات متعدد دیگر که
 می توان در واژه نامه دید .

ب: «و» بجای «پ»:

چهاروایان = چهار پایان (۱۶۳)

۱- این کلمه در ادراک پراکنده‌ی سابق‌الذکر نیز هست ص ۳۶۸ . همچنین؛
 فرهنگ پهلوی از دکتر بهرام فره‌وشی ، چاپ بنیاد فرهنگ (۱۳۴۶) صفحات
 ۵۹ و ۴۸۴ دیده شود.

ج- «و» بجای «ف»:

اوراز = افراز (۵۶) ، بوراشتند = بیفراشتند (۱۹۸) ، براوزولد =
برافزولد (۱۲۸) ، بوزایند = بفزایند (۱۶۹) ، میوزایند = میفزایند (۹۵) ،
اوگندن = افگندن (۱۱۱)

۱۳- ه

الف: «ه» بجای «الف»:

هنباز / اباز

ابتدا کنم بنام يك خدای بی‌همتا و بی‌هنباز. ۳

ب: «ه» بجای «س»

خروه / خروس

خدای گفت: فاگیر چهارگونه را از مرغان، خروهی و کلاغی و بطی و

طاوسی. ۵۵

۱۴- ی

«ی» بجای «د»:

چرب رویها = چرب رودها (۱۶۵) ، پیایه = پیاده (۱۹۳) ،
بیامیندی = بیامدندی (۲۳۵).

قلب:

درین متن، مشتقات کلمه «بخشیدن» اغلب به صورت «وشخیدن» بکار رفته
است. یعنی علاوه بر تبدیل «ب» به «و» ، جای دو صامت «ش» و «خ» نیز عوض
شده است:

وشخاینده (۶۳) ، بنه وشخاید (۱۹۶) ، وشخایش (۳۲).

وگاه هم فقط در کلمه قلب صورت گرفته است:

بشخش (۱۰۳) ، بیشخند (۱۲۳) ، وابشخید (۱۴۲).

در ذیل این مبحث به کلماتی اشاره می‌شود که با آنچه امروز استعمال
می‌شود اندک اختلافی دارد، و در آنها برخی حروف بجای هم بکار رفته است:

دیوانگه / دیوانگی

نخیزند از گورهاشان مگر چنان کی خیزدان کس اندرین جهان کی گلو

چیده بودش دیو از دیوانگه. ۵۸

یازه / یاری

او بدار پایها ما را اندر حرب او نیرو کن ، او یازه ده مارا بر کافران

جالوت و لشکرش . ۵۲

آره / آری

خدای گفت: نه باری دانی کمن مرده زنده کنم؟ گفت: آره من بیگمان

دانم کی تو مرده زنده کنی. ۵۵

فرستیدن / فرستادن

بگوی یا محمد خدای فرستید قرآن را و دیگر کتابهای پیغامبران را.

۱۱۵

بفرستیدیم بر ایشان عذابی از آسمان. ۲۰۰

اوفتیدن / افتادن

ابروی اندر اوفتید موسی از هوش شده . ۱۹۵

بیه / بیا

دعوت می کنند وی را و راه راست، دین مسلمانی، پیمه بدین ما، دین

مسلمانی. ۱۴۹

خواستیها / خواسته‌ها

او بدهید زکات خواستیهانان او هر چه شما از پیش بفرستی (بفرستید)

خویشتنان را. ۱۹

استیها / هسته‌ها

خدای و اشکافاند دانهارا او استیها را کبروید. ۱۵۳

مادیان / مادگان

یا آن حرام بکرد کی گرد آمده باشند بران زهدانهای آن دو مادیان از

بزان و گوسپندان . ۱۶۴

کواندر کی اند؟ (= چه کسانی هستند؟).

گویند فریشتگان : کواند و کجاند انچ ان را می خواندید و ان را

پرستیدی بجز خدای؟ ۱۷۷

می توان همچنین « کواند » را « کجایند » معنی کرد که در این صورت

آنها بطور مترادف با « کجاند » بکار برده است.

اعراب کلمات

یکی از مسائلی که در این گزارش بسیار مورد توجه می‌باشد، موضوع داشتن اعراب و حرکات حروف است. اکثر کلمات را کاتب با دقت تمام اعراب گذاشته و چه بسیار از این تلفظها هست که امروز صورتی دیگر یافته و یا بکلی متروک شده است. با توجه به گزارش فارسی این قرآن به این نکته می‌توان پی‌برد که بسیاری از کلمات که در اشعار قدما به صورتی بکار رفته که امروز ما آن را همانگونه تلفظ نمی‌کنیم و به‌عنوان ضرورت‌های شعری تلقی می‌نماییم، یکسره ضرورتی هم در کار نبوده است و در تداول منطقی‌های شاعر و یا دست‌کم روزگار او، بدینگونه تلفظ می‌شده است^۱.

باز نمودن اینکه کدامیک از این تلفظها در زبان رایج روزگار گزارشگر این کتاب، متداول بوده، و کدامی آنها به لهجه‌ی محلی وی مربوط می‌شود، دست‌کم برای نگارنده کار چندان آسانی نیست، زیرا هیچ ضابطه‌ای در دست ندارد که با آن بتوان تلفظهای محلی را از تلفظ متداول و زبان ادبی روزگاران گذشته تمیز داد، چرا که در زبان فارسی هم نسخ مشکول با زمانده از روزگاران پیشین اندک است، و هم اطلاع ما از گویشهای محلی گذشته (و حتی اکنون) بسیار ناقص. بهمین بهانه نگارنده این وظیفه خطیر را بر عهده‌ی زبان‌شناسان دانشمند و محققین لهجه‌شناس می‌گذارد و در اینجا به ارائه‌ی پاره‌ای مقایسه‌ها از متن مورد مطالعه‌ی خویش اکتفا می‌کند، آنگاه تمامی کلمات مشکول متن را در فهرستی جداگانه ارائه می‌دهد، باشد که محققان ارجمند را کلیدی بدست دهد تا بتوانند با ارائه‌ی دلایل مقنع، دست‌کم ما را از سرزمین این گزارشگر فاضل آگاه سازند.

چنانکه خوانندگان صاحب‌نظر در این مقدمه ملاحظه خواهند نمود، متن مورد مطالعه‌ی ما، پاره‌ای شباهتها با متونی دارد که در حوالی هرات نوشته شده؛ از قبیل: استعمال ضمیر «ته» بجای «تو» و استعمال «بذ» بجای «ی شرطی» که در طبقات الصوفیه و تفسیر کشف‌الاسرار نمونه‌هایی دارد، از طرف دیگر در

۱- ركه، نامه‌مینیوی، تهران ۱۳۵۰، صفحه ۳۹۵-۴۰۴، مقاله و ضرورت‌های

شعری، از آقای دکتر جلال متیثی.

کنار این مسائل پاره‌ای اختصاصات دیگر آن بسا. تون ناحیای «ری» مشترک است، از قبیل؛ حذف ضمیر «و» از دوم شخص جمع که در تفسیر ابوالفتوح رازی و ترجمه قرآن شماره ۱ و ۶۰ کتابخانه‌ی آستان قدس مورخ ۵۵۶ هجری ناحیه مرجبی شهرری، بفراوانی بکاررفته، وما بجای خود بتفصیل از آن بحث نموده‌ایم.

بهر حال از نحوه‌ی اعراب‌گذاری این متن برخی نکته‌های ثابت بدست می‌آید که کمتر استثنا دارد، و در برخی موارد هم قاعدی خاصی رعایت نشده است. ذیلاً آن موارد دسته‌بندی شده و برای هر کدام نمونه‌هایی آمده است. بقیه‌ی شواهد را پژوهشگران ارجمند می‌توانند در متن چاپسی و یا افست عین نسخه که در پایان کتاب آمده است بجویند.^۱

۱- «ب» حرف اضافه، آنجا که اعراب گذاشته شده، مفتوح است «ب».

بدوازه، بوی، بخدای، بته، بدلها.

۲- «ب» تا کید:

در مورد بای تا کید روش یکنواختی رعایت نشده و با سه حرکت فتحه و کسره و ضمه، (ب، ب، ب) نموده شده است که به ترتیب کثرت استعمال شواهدی داده می‌شود:

الف: «ب» با ضمه.

بباشید، بترسید، بگوی، بگوشید، بگردیم، بگردانند، بمیرد، بوايست،

بشوند.

ب: «ب» با فتحه

ببینند، بترسید، بدادیم، بستدیم، بسوخت، بشتاود، بفرستی، بکاید،

بگوی، بخوردند.

۱- برای کیفیت تحول تلفظ لغات در دوره‌ی اسلامی عجاله می‌توان رجوع کرد به، ۱- مقاله‌ی آقای دکتر متینی؛ مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد سال ۵۰ ص ۲۴۹-۲۸۳، ۲- مقاله‌ی آقای منوچهر امیری؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌های دومین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، انتشارات دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، ج ۱ ص ۳۲۴.

ج: «و» با كسره

بیاری (بیارید)، صفحه ۲۰

۳- حرف قبل از ضمیر متصل اول شخص مفرد (م) در حالت فاعلی و اضافی مضموم است (م-).

دهم‌شان، دادم، دانم، نهادم، برگزیدم، باشم، خواهم، منم، خدايم.

۴- حرف قبل از ضمیر متصل سوم شخص مفرد (ش) در حالت مفعولی و اضافی مکسور است (ش-).

دهمش، یارانش، پیغامبرانش.

۵- حرف قبل از ضمیر متصل دوم شخص مفرد (ت) در حالت اضافی مکسور است (ت-).

طاعت، امر و نهیت.

۶- «می» نشانه‌ی استمرار، بافتح میم ضبط است. (می):

می‌کشید، می‌آرد.

۷- حرف ماقبل «ی» نکره (وحدت) مفتوح است (ی-):

پندی، خشمی، عهدی، کاوینی، گاوی، میثاقی.

۸- ماقبل «ی» های مجهول دیگر نیز مفتوح است (ی-):

و اگر این جهودان بپروندی^۲ بمحمد وقرآن، واز جهودی و جادوی

بپرهیزیدندی، مزدوئواب آن از نزدیک خدای بهتر بودی. ۱۸

ای‌کاش مارا وازان جهان برندی، تاما بیزاری ستا فیعی ازیشان ازین

پیش روان، چنانک ایشان بیزاری ستدندازما. ۳۰

اکنون بی‌آوردی درست وراست او بگفتی، بگشتند آن گاوراوند نزدیک

بود کازگرانی بها بنه‌گشتندی. ۱۲

۹- ماقبل «ی» مخفف «ید»، ضمیر جمع مخاطب مفتوح است؛ (ی-):

در این متن گاهی افعال جمع مذکر مخاطب (دوم شخص جمع در فارسی)

۱- در اغلب لهجه‌های جنوب خراسان هم اکنون کلمات نکره چنین تلفظی

دارد یعنی «ی» نکره به صدای مجهول تلفظ می‌شود.

۲- بپرویدندی، بگرویدندی

به گونه‌ای ترجمه شده که بدظاهر با مفرد مذکر مخاطب (دوم شخص مفرد) برابر است. مثلاً بجای «روید»، «روی» بکار رفته. این نحوه استعمال البته در فارسی بی سابقه نیست. مثلاً در تفسیر ابوالفتوح رازی زیاد استعمال شده است. مرحوم بهار در کتاب سبک شناسی (۲/ ۳۹۳) هنگام بحث از کتاب مزبور در این باب حدس زده که چون در حدود خراسان وری ذال معجمه (= دال) به «ی» بدل می‌شود بعید نیست که در کلماتی مثل کیند و روید و سایر جموع مخاطب نیز در لهجه‌ی عمومی، «ذال» به «ی» بدل شده و در نوشتن و گفتن ساقط گردیده است. دکتر عسکر حقوقی مولف کتاب «تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی» همه‌جا از این فرم خاص به «استعمال صیغه مفرد مخاطب در مورد جمع و بافاعل جمع» یاد کرده و امثله و شواهد متعددی از تفسیر ابوالفتوح رازی گردآورده است (جلداول ص ۱۵۱-۱۵۲).

دکتر حقوقی ذیل همان مبحث می‌افزاید: برخی از محققان معتقدند که در لهجات بعضی از نقاط ایران دال آخر صیغه‌ی جمع مخاطب را (کنید - خورید) و مانند آن بقاء مثناة فوقیه قلب می‌کرده‌اند، همچنانکه در بعضی از لهجات خراسان نیز چنین بوده. بنابراین بجای کنید، کنیت و بجای خورید، خوریت می‌گفته‌اند. در بعضی لهجات دیگر گویا این دال را بکلی حذف کرده، بجای کنید و خورید، کنی و خوری می‌گفته‌اند (ص ۱۵۲ - ۱۵۳ جلد اول)، انتهای قول حقوقی.

در تأیید حدس مرحوم بهار افزوده می‌شود که: در متن مورد مطالعه‌ی ما که اغلب موارد معرب است، کاتب فرقی بین «ی» نشان‌دهنده‌ی «ید» (دوم شخص جمع) و «وی» دوم شخص مفرد، قایل شده. به این ترتیب که: ماقبل «ی» نشان‌دهنده‌ی «ید» دوم شخص جمع همیشه مفتوح است، در حالی که ماقبل «وی» مفرد مخاطب، آنگاه که اعراب گذاشته با کسره نشان داده شده است. بنابراین به سادگی می‌شود از صورت ظاهر کلمه و بدون توجه به سیاق ضمائر، صیغه آنرا تشخیص داد. این اعراب را تلفظهای محلی گویشهای جنوب خراسان هم تأیید می‌کند. مثلاً در گویش فردوس، بجای «کنید» گفته می‌شود «کنه»،

درحالی که «کنی» همان تلفظ ادبی و معمول خویش را دارد. در تأیید این نکته که شیوه‌ی مذکور در ری رایج بوده، این نکته را می‌افزایم که: در ترجمه‌ی قرآنی دیگر از کتابخانه‌ی آستان قدس مورخ صفر ۵۵۶ که در ری کتابت شده فرم مورد بحث زیاد بکاررفته است.^۱

شواهد از کتاب حاضر:

ولانکونوا اول کافریه. بقره (۲)/۴۱

اونگر نه شما پاشی نخستین کسی ککافر شود بقرآن . ۷

وان کنتم علی سفر ولم تجدوا کتبا فرهان مقبوضه. بقره (۲)/۲۸۳

اوگر باشید برسفری ، اونه یاوی دویری و آلت نبشتن ، گروگانی بارز

فاستدواید. ۶۱

ای آن کسی بخدای ومحمد وقرآن برویده‌آی فاگیری کار خویش

بحزم، ونخویشتن نگاه دارید. ۱۱۸

چنانکه ملاحظه می‌شود، چنان نیست که یکسره صیغهی دوم شخص جمع رایج‌شودای که گفتیم بکار برده باشد بلکه گاه در دو جمله پشت‌سره هم با داشتن فاعل واحد دو گونه استعمال بکار گرفته است. این شیوه یعنی بکارگرفتن هر دو صورت این گونه افعال، در تفسیر ابوالفتوح رازی هم فراوان دیده شده است.^۲ در این گزاره علاوه بر شواهد فوق و بسیاری موارد که می‌توان در متن کتاب دید، یک نمونه‌ی دیگر، از تبدیل «د» به «ی» و ادغام دو «ی» در یکدیگر، و یا بتعبیر ساده‌تر حذف یکی از دو «ی»، یافته‌ام. در مثال ذیل «بدایم» استعمال شده است بجای «بدادیم» که بنظر می‌رسد (د = ذ) به «ی» بدل شده و «ی» هم از کتابت ساقط گردیده است.

پیرس یا محمد از فرزندان یعقوب کچندبسا. بدادیم^۳ ایشان را ایتهای

۱- رگ، نامه‌ی آستان قدس، شماره‌ی سوم، دوره‌ی نهم صفحه‌ی ۲۱، مقاله‌ی نگارنده این سطور به‌عنوان «معرفی یک قرآن نفیس» و شماره‌های بعد از آن که ترجمه قرآن مزبور بتدریج به‌چاپ رسیده است.

۲- رگ، تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی جلد اول؛ ۱۵۳

۳- مادرم تن چایی به‌گمان اینکه سهوی در قلم کاتب پیش آمده «د» را

داخل قلاب [] گذاشته‌ایم .

هویدا؟ ۴۰

کلمه‌ی «بدایم» در ترجمه‌ی عربی، آیه ۲۱۱ سوره‌ی بقره، زیر کلمه‌ی «آئینا» نوشته شده و نشان می‌دهد که صورت حاضر، اول شخص جمع ماضی مطلق (متکلم مع الغیر عربی) است. ضمناً یادآور می‌شود که این شیوه استعمال هم اکنون در گویش تربت حیدریه زنده است و مثلاً کلمه‌ی مورد بحث Bedàjem تلفظ می‌شود.

۱۰- ماقبل «ی» دوم شخص مفرد، مکسور است.

قالوا اتخذنا هزوا؟ بقره (۲)/ ۶۷؛ گفتند: ما را می‌بافسوس گیری؟ ۱۲
و چنانکه گفتیم با این ضابطه است که بوضوح می‌توان «ی» دوم شخص جمع مخفف «ید» را از دوم شخص مفرد تمیز داد. فقط از انواع «ی» ها که تماماً امروز ماقبل مکسور تلفظ می‌شود «ی» ضمیر دوم شخص مفرد و «ی» مصدری در این کتاب مثل امروز ماقبل مکسور و باقی ماقبل مفتوح اعراب گذاشته شده است. فهرست الفبائی کلمات مشکول، در پایان کتاب دیده شود.

برخی ویژگیهای دستوری

جمعه‌ها:

با «ان».

در این گزاره بسیاری از کلمات بی‌توجه به اعراسلی، با نشانه‌ی فارسی «ان» جمع بسته شده است.

آزادان، آشناان، امتان، بتان، بر خوران، بر ناآن، بیدادان، پرستاران، ترساآن، تابعان، حشرانگیزان، جدان، جفتان، خالان (= خاله‌ها)، خوران، خویشتن پاکیزه‌داران، خلیفتان، بدروغزن‌داران، ریسان، سبکان، سلطانان، سرانگشتان، شفیعان، شک‌کنان، شویان، صابران، طواف‌کنان، عمتان (= عمه‌ها)، غریبان، فاسقان، کافران، کران، گرانان، گنگان، مادبان (جمع ماده)، مخلصان، متکلفان، موحدان، مخلوقان، معبودان، مکرکنان، نیکوگویان، نیکوسگالشان، نمازکنان، وارثان.

نشانه‌ی «ان» برای جمع غیرذوی‌العقول نیز بکار رفته است:

اشتران، بز، بزغان، چاروایان، سگان، گـاوان ، گوسپندان، مرغان ،
میشان، یوزان.

جمع کلمات منسوب بانشانهی «ان»

آدمیان، امیان، پارسیان، ثمودیان، دوزخیان، رباطیان، رومیان، هادیان،
عهدیان، ماریقویان، مجاهدیان، مرقوسیان، ملکانیان، مهاجریان ، نسطوریان.
کلمه‌ی گناه: به سه صورت «گناهان»، «گنهان»، «گناها» جمع بسته شده
است .

کلمه‌ی سوگند : به دو صورت «سوگندان» ، و «سوگندها» جمع بسته
شده است.

جمع مونث سالم (جمع با «ات»):

آلات، صدقات، کلمات .

کلمه‌ی «کس» همیشه با «ها» جمع بسته شده است به صورت «کسها»
جمع مکسر: آلهت، احکام، الواح، اولیا ، حدود، رهبان ، شرایع،
عجایب، کبایر، مناسک

جمع بستن جمع مکسر بانشانهی جمع فارسی:

حجاجان، عجایبها، قصصها، کتبهها، مناسکها.

تصغیر :

بعضی کلمات با پسوند (ك) فارسی مصغر شده است.

او هرگه کی حاضر باشند بخشش میراث را چیزگی دهیدشان ازان،

پیش از بخشش. ۱۰۳

حقاکی خدای ستم نکندهم سنگ هورگی خورد. ۱۱۲

چه بودست شما مومنان را کی کارزار نکنید اندر طاعت خدای و از بهر

آن بی چار سگان از مردان اوزنان؟ ۱۱۹

اوچند کی شان زمان دهم الزام حجت را. ۲۰۴

کنایات

ضمیر متصل اضافی و فعلولی «تان» در پیوند جمله جای معینی ندارد، و

بیشتر به نظر می‌رسد تحت تاثیر معادل عربی آن آمده است.
می‌بروید (بگروید) برخی کتان بدل خوش آید از کتانتان، اسیران
خویش را می‌واخرید و می‌کافرشید برخی کتانتان ناخوش آید. ۱۵
او زندگی کنید و ایشان^۱ بنیکوی و خوبی، اگر تان نسواید^۲ آن زنان

را. ۱۰۶

زودا کشمارا غلبه کنند او برهم کشند روز بدر، و همه را تان برنبدورخ،
روز قیامت. ۶۵

همچنین پدید می‌کند خدای شمارا آینه‌های خویش را، تا شما بدانید
انج تان فرمودستند. ۵۰

ای مومنان بخورید خواسته‌های یکدیگر تان را میان شما بستم و غضب.

۱۰۹

او بدهید زکات خواسته‌ها تان او هرچ شما از پیش بفرستی خویش تان
را از کرداری نیک. ۱۹

ضمیر متصل مفعولی «تان» قبل از فعل متعدی آمده:

و از بهر تمام کردن نعمت خویش بر شما تان، و اقبله ابرهیم گردانیدم
(یعنی؛ گردانیدم تان). ۲۷

نگرید تان مرگ نه یا ودا مگر شما مقرر آمده خدای را بتوحید و عبادت. ۸۱

چگونه تان می‌برگردانند؟ ۲۴۳

ضمیر متصل اضافی و مفعولی «شان» نیز در جمله جای مشخصی ندارد
و در حالت مفعولی اغلب پیش از فعل متعدی آمده است. او بگویی یا محمدان

کسها را گشان دادستند توریت و انجیل، یعنی جهودان و ترسا آن را. ۶۷

او درد و بیماری او بیچارگی شان رسید، او بسی شان فاوا افگندند. ۴۱

او خدای و سخا بندست^۳ بر بندگان، معنی بر پدر و مادر عمار کی کافران

مکه شان بکشتند. ۴۰

و اندر آب کشتیم فرعون و گروه فرعون را و شما شان مسی دیدی

۱- و ایشان، و الیشان ۲- نواید، نیاید

۳- و سخا بندست، بخشاینده است.

(= می دیدید). ۸

نه و اومنان اند تا آن شان واجب بود کمونان را واجب بود. ۱۳۳

آنك بجای اینك:

آنك این بهشتیان اند کشامی سو گنذ خوردید کترساندشان خدای رحمتی

و نعمتی. ۱۷۹

استعمال اینج بجای آنچه:

ان وقت کی گفت زن عمران یعنی حسنه مادر مریم: ای خدای من! من

نذر کردم ترا اینج اندر شکم منست خادمی مزگ بیت المقدس را. ۷۰

نگاه می داریم بریشان اینج گفتند بجزادان اندران جهان. ۹۶

بستان و بگیر و بپذیر اینج دادم ترا. ۱۹۵

گفت موسی یارب بیامرز مرا اینج من کردم برادر خریش. ۱۹۶

استعمال ضمیر اشاره‌ی مفرد بجای جمع:

انك / آنانكه

حقا کی آن کسها کبگرویده بدند بموسی و دیگر پیغامبران و آن کسها

کجهودان بدند و باشند، و ترسآ آن، وانك از دین مسلمانی بیرون شدند. ۱۱

او سنه خواند و لعنت کندشان همه خلق کلعت کنند مگر انك توبه

کنند. ۲۸-۲۹

حقا کی آن کی کافر شدند بخدای و محمد و قران از پس بروش^۲ شان،

انگه می وزایند^۲ کفر بر کفر. ۷۹

استعمال ضمیر منفصل بجای متصل:

گفتند: بخوان از بهرما خدای تو را ناپدید کند ما را کچهگونه واید رنگ

آن گاو. (= خدایسترا) ۱۲

و زهر کجا روی بگردان روی تو را اندر نماز سوی مزگت حرام. ۲۷

و آن وقت کی بستیم اقرار شما او برداشتیم از بر شما بر، کوه را... .

(= اقرارتان) ۱۱

۱- او، و ۲- بروش، گروش

۳- می وزایند، می فزایند

استعمال ضمیر شخصی بجای مشترك :

بسازمارا وانزدك نه دوستی نگه‌دار، یعنی عتاب بن اسید، اویده مارا از
نزدك نه یاری بزرگوار، یعنی پیغامبردا، (= خود یا خویش). ۱۱۹
زنان شما کشت زاری اند شمارا، بروی بکشت زار شما چنان کی خواهید.
(= خود) ۴۴

اگر محمد بمیرد یا بکشند او را اندر جهاد، برخواهید گشتن بر پاشنهای
شما؟ (= خود). ۸۹
«ش» ضمیر فاعلی:

بگوی یا محمد: که حرام بکرد آراستن بندگانش را بدان جامها که
بر آوردش او بیرون آوردش بندگانش را؟ ۱۷۶
در ترجمه: قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده اعراف (۷)/ ۳۲
مثال دیگر:

اگر خواهدش نگه‌دارد و گرنه خواهد ندارد. ۵۹
ضمیر متصل «شان» در استعمالهای زیر چگونه ضمیری است؟ آیا افعال:
پشیمان‌شان بود، آرزو کردشان و آن‌شان آرزومی کند، از نوع فعلهای ناگذر
است که آقای دکتر خانلری در کتاب «تاریخ زبان فارسی» از آنها بحث
کرده؟؟
در این امثله:

او آن وقت کپشیمان‌شان بود او بدیدندو بدانستند بی گمان کایشان گم شدند
و بی‌راه گشتند. ۱۹۶

دوست داشتند و آرزو کردشان آن کی کافراند. ۱۲۶
آن شان آرزومی کند که شما کافر بیاشید. ۱۲۲
در گویش امروز مردم فردوس و اغلب لهجه‌های جنوب خراسان، هم
تقریباً چنین ضمیری با تلفظ محاسی «ش» (sa) وجود دارد. مثلاً همین افعال
به ترتیب می‌شود: (bisaimo—sa—bú) و (àrezú—sa—kì) و (mokoma—
ú—sa—àrezú). اینگونه استعمالها تقریباً چیزی است نظیر آنچه در لهجه

تهران گفته می‌شود: «گرسنه شونه»، «تشنه شونه».

شی / ش (اسم مصدر «؟»).

ازغرایب استعمال این گزاره، بکار رفتن کلمه «شی» است که با توجه به معادل عربی و فضای جمله به نظر می‌رسد ضمیری باشد برابر «ش» ضمیر متصل اضافی، سوم شخص مفرد این استعمال دوبار در این گزاره و یکبار هم در ترجمه‌ی قرآن مورخ ۵۵۶ کتابخانه‌ی آستان قدس - که بارها از آن نام برده‌ایم - به نظر رسید که ذیلاً آن موارد با معادل عربی آنها آورده می‌شود.

بر توانگر باندازه خواسته شی دستی جامه، او بر درویش باندازه دست

ریش دستی جامه. ۴۸

در برابر: علی الموسع قدره و علی المقتر قدره بقره (۲) / ۲۳۶

هرگه کی اندر شدی بروی زکر یا اندر مزگت خانه شی بیافتی بنزدیک

وی روزی (= روزی). ۷۰

در برابر: کلمادخل علیها زکر یا المحراب وجدعنها رزقا. آل عمران

(۳) / ۳۷

مثال از ترجمه قرآن مورخ ۵۵۶:

بگو یا محمد: می‌نیامم در آنچه و حی کردند بمن از حرامی و رخورنده

شی خوردن آن. نامه آستان قدس شماره ۳۷ ص ۶۵

در برابر: قل لا تجد فیما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه. انعام (۶) / ۱۴۵

تنها نکته جالب توجه در مورد این استعمال اینک: «شی» در هر سه مورد

بدنبال کلمه‌ای آمده که به «ها» ی ناملفوظ (بیان حرکت) ختم شده است -

(خواسته، مزگت خانه، خورنده).

نگارنده ضمن پرس و جوئی که در لهجات برای یساقتن چنین ضمیری

داشت، برخورد کرد که در لهجه بلوچی گونه‌ای ضمیر که شباهتی به این

طرز استعمال دارد، هم اکنون زنده است. یعنی ضمیر دوم شخص در حالت اضافی

در این گویش «شی» (sɪ) می‌باشد با این تفاوت که این ضمیر در محاوره

معمولاً قبل از مضاف می‌آید و مثلاً بجای «کتاب او» گفته می‌شود «شی کتب»

si-keṭāl و البته بندرت در کتابت ممکن است ضمیر بعد از مضاف بیاید

بصورت «کتب شی»^۱.

آنت

جاوید اندران دوزخ باشند. آنت عذابی بزرگ، او نفرینی سهمگین و

عقوبتی سخت. ۲۲۹

صفت و قید

صفت تفضیلی (برتر) با اسم:

او شوهران شان سزاوارتر و حق‌تر باشند بوازی گرفتن ایشان. ۴۵
و ایشان واداشتنند محمد و بارانش را سال حدیبیه از مزگت مکه. او ایشان

فلاح‌تر اند بدان مزگت. ۲۱۶-۲۱۵

عبارت تفضیلی:

او گرابین منافقان بگردندی انج فرمودندشان از توبه کردن نهان و اشکارا،
حقاکی بدی (بودی) بهتر ایشان را اندران جهان، او بسیار و پای‌دارتر
و بر حقیقت‌تر، اندران جهان. ۱۱۷

«به» بمعنی تفضیلی (= بهتر):

بگری یا محمد شما بدهانید یا خدای؟ ۲۲

ابلیس گفت: من بیهم ازوی، بیافریدی مرا از آتش، او بیافریدی او

را از گل. ۱۷۲

خواهید از خدای از بخلش، او گوید ما را هم چنان روزی بسا به‌ازان

روزی کن. ۱۱۰

او خدای بدهاند بتصدیق و اخلاص ایمان تان ۱۰۸

صفت عالی (برترین) با اسم و صفت:

حق‌ترین مردمان با برهیم او بدین ابرهیم ان کسها بدنند کی بوی بیرویدند

(= بگر ویدند). ۷۶

بکرد سخن و دین کافران را فرومایه‌ترین و غلبه‌کرده‌ترین و

۱- این نکته را مدیون آقای علیرضا بامری، دانش‌آموز بلوچستانی

سال ششم دبیرستان دانشگاهی اسدالله علم می‌باشم.

نگوهمیده ترین دینی. ۲۳۵

صفت عالی با پسوند «بن»:

نه کی خدای خودیبار ونگه دار شماسست، او او بیهین (= بهین) همه یاری کنندگان است. ۹۰

برخوان یا محمد بریشان خبران بلعم باعور و یا امیه بن ابی الصلت، بداده بودیم وی را آیت های خویش، بلعم را بیهین نام خدای، او امیه را علم کتابهای خدای. ۲۰۳

و این آگاه کردندست از خدای و پیغامبرش مردمان را روز حج میهین (بهین). ۲۲۷

آن کسها کجواب کردند خدای را بطاعت او پیغامبر را بآمدن بیدر

کیمهین (کهین). ۹۴

صفت نسبی با «ین» و «ینه».

این ماه حرام ذوالقعدة کبدوی اندری، قصاص کردن عمره را، بدان ماه حرام ذی القعدة پارین بینگار کتر او داشتند. ۳۶

نماز بامدادین دواندر حضر و سفر، و نماز شام سه رکعت اندر حضر و سفر. ۱۲۶

گفت زکریا جبریل را: یاسیدی! چگونه از کجا خواهد بود مرا فرزند پسر ینه، او مرا اندر یافت پیری، او زخم سترونست، نه زاید؟ ۷۱

صفت با پسوند «مند»، «منده»

هاری بسوی یکی مجسید همه چسبیدن، پس دست و ادارید دیگر را چون پای بستی، نه شوی مندونه بیوه. ۱۳۱

او حرام بگردستند بر شما زنان شوی منده. ۱۰۷

استعمال «سدیگر» بجای «سوم»

طلاق و ازنی گرفتن دوباره بود رجعی، داشتن و ایداز پیش سدیگر طلاق، او پیش از سرتن شستن از حیض سدیگر. ۴۵

او هر گه کی دست و ادارید بیک طلاق زنان را، برسند بعدتشان پیش از سرتن شستن از سدیگر علت. ۴۶

تقدیم صفت عددی بر موصوف:

او هرک و اءکند^۱ تا سیم روز، هیچ وزروبزه نبود بروی، بشتافتن آن
کس را روا بود کی صید نکند تا سیم روز بگذرد. ۳۹
اگر بسیم طلاق زن رادست وادارد، آن زن حلال نبودوی را. ۴۵
اگر دست واداردش دوم شوهر، هیچ وزروبزه نبود بران زن شوهر
پیشین. ۴۶

دست فرومالید برویهاتان پنخستین زخم، اودست بدستهاتان فرومالید
بدویم زخم ۱۱۲

مطابقه‌ی صفت و موصوف درمفرد و جمع بودن:

وشخاینده^۲ برمومنان مخلصان خاصه، بآمرزش اندر جهان. ۳
مقرآمدست بتوحید او اسلام هرک اندر آسمان است ازفریشتگان، اوهرک
اند [.] زمین است از مؤمنان مخلصان. ۷۸
مطابقه‌ی صفت و موصوف در مذکرومونث بودن:
اونگرید بزنی نکنید زنان مشرکه را، تا آنکه کسی بیرونند^۳ بخدای او
محمد وقرآن ۴۳

اوهرکه نه تواند اونه یاوداز شما خواسته و دست گاه کسی بزنی کند
آزاد زنان مؤمنه را. ۱۰۸

فاصله بین صفت و موصوف:

واندرکشتن پسران و بندگان گرفتن دختران، محبتی بدیر شما بزرگ،
واندررهانیدن از فرعون و گروهش شما را و غرقه کردن فرعون و گروهش را،
نعمتی بد ازخدای تان بزرگوار. ۸
استعمال اسم بجای صفت:

عدل / عادل

اگر نباشند دومرد، یک مرد اودوزن گوا باشند ازان کسها کشما پسندیداز
گوايان عدل. ۶۰

۱- وءکند، واءکند = بتأخیر اندازد.

۲- وشخاینده، بخشاینده ۳- بیرونند، بگروند

بیداد بیدادگر

خدای دوست نه دارد بیدادان را کابتدا کنند بکار زار اندر حرم و

حزم. ۳۶

گونه‌ای قید ترتیب:

مادرمضان آن ماه است کی فرستادند اندر آن قرآن را جمله بفریشتگان
اسمان دنیا آنکه بمحمد می فرستادند يك يك آیت، و دودو، او سه سه

آیت. ۳۴

پسوند قیدساز:

— گاه:

او ما کردیم خانه مکه را و از آمدن گاهی مردمان را، او امن گاهی، و
بگیرید یا محمد از ایستادن گاه ابرهیم نماز گاهی. ۲۲
می رود زیر درختان و مجلس گاه شان جویهای آب و شیرومی وانگین.

۱۷۸

— گاهین:

بیامد با ایشان عذاب ما بشیخون و ایشان خفته، یا ایشان بروز گرم گاهین

خفته. ۱۷۲

— ان:

او یاد کن افریدگار خویش را بزبان ودل بسیار، برهمه حال، او نماز کن
بشبانگهان او بامدادان. ۷۱

از پیش / پیش از

اونگرید بزنی نکنید آن را کبزی کرده باشند پدران تان از زنان جز-
ان کی از پیش این گذشت. ۱۰۷

گفتند گروه موسی: بسیار رنجه بداشتند از پیش زان کی بما آمد
پیغامبری. ۱۹۲

از پیش / قبلا

بیاورد با ایشان پیغامبران شان امرونی و علامتها و معجزها و برهانهها، بنه
برویدند فرزندان شان بدان کی بدروغ داشته بودند پدران شان از پیش. ۱۸۹

این عذاب بدان است کی شما از پیش کردستید. ۲۲۰
 پیش / پیش از
 (خدای) حکیمست بتوبه پذیرفتن پیش حاضر آمدن مرگ. ۱۰۶
 از پس / پس از
 او گرازیادتو ببرد ابلیس از پس نهی، منسبین از پس آن کت و ایاد آید
 واکافران. ۱۴۸
 بسیار عذاب بکردند مارا بکار سخت فرمودن، و از پس آنک بنزدیک
 ما آمدی بیبغامبری. ۱۹۲
 صفت فاعلی مرکب از مصدر عربی و پسوند فاعلی فارسی:
 او فضل کردست خدای جهادکنان را برنشستگان بی‌عذر، مزدی
 بزرگ اندر بهشت. ۱۲۴
 آنکه گفتیم فریشتگان را سجده کنید آدم را. سجده کردند مگر ابلیس
 نه بدانسجودکنان. ۱۷۲
 و نیز صفات: رکوع کنان (۷۱)، شک کنان (۷۵)، طواف کنان (۲۲)،
 قصد کنان (۱۴۱)، مکر کنان (۷۳)، نصیحت کنان (۱۷۴).
 صفت مرکب از «ب» و اسم:
 پنهیب:
 مثل صدقه منت برنهنده او درویش را آزرنده^۱، چون مثل سنگی بود
 کی بروی، و رباریده بود بروی بارانی پنهیب. ۵۶
 رباریده بود بروی بارانی بزرگ قطره، پنهیب، و ادهد میوه و غلش
 را دوچندان کهرسالی. ۵۶
 بارز: (یعنی ارزشمند)
 او گر باشید برسفری اونه یاوی (یا بید) دویری و آلت نبستن، گروگانی
 بارز فاستده واید. ۶۱
 بسامان:
 او گواکتی (کنید) برحقهاتان دوگوا از آزاد مردان تان مسلمان بسامان.

بحق: (یعنی برحق)
 معبود بحق و عدل اویست. ۲۴۲
 صفت مفعولی بجای فاعلی:
 پرستیده/پرستنده
 برهم کشد گوساله پرستیده را گوساله ناپرستیده. ۹

حروف اضافه

در این متن حروف اضافه متعدد و درمعانی متنوعی بکار رفته است.
 «ب» به معنی «در»:
 فریشتگان گفتند: اندرچه بودی و چه می کردی شما بیکه؟ ۱۲۴-۱۲۵
 او آیت فرستاده بودند بیکه بر شما اندر قرآن. ۱۳۳
 زادوزمین خویش پیغامبر را و یارانش رادادند، بمدینه. ۲۲۴
 «فا» به معنی «ب»:
 اگر فا شمارسد فتحی و غنیمتی و نعمتی، اندوهگن بکنندشان. ۸۵
 او خدای می شنید گفتارها تان را، می دانست کفاشما چه رسد. ۸۵
 او خدای راه راست نماید آن را کی خواهد فا راه راست او بران بدارد.

۴۱

«فا» به معنی «از»:
 خواهش کن از بهر ما فا خدای خویش تا برویند ما را از انج برویند دزمین
 از ترهای آن. ۱۰
 «وا» به معنی «به»:
 او خدای می داند میل زن و اشوی و شما نه دانید. ۴۶
 هرک بود از شما بیمار و اخانه رود پیش از انک هدی بکشتن گاه
 رسد. ۳۷

سخت نیک بدانید ک شمارا و آپیش وی واید رفتن. ۲۴
 و/با
 هم چنان می کند و آنه کی گروه فرعون کردند او مانیز و ایشان هم چنان

کنیم روز بدر کوی گروه فرعون کردیم. ۶۵

او می‌پرسند از ته از آمیختن و ایتمان. ۴۳

واز به معنی «با»

او بساختستند آن را کفر و خورد خشم را و آن را کفو کنند از مردمان

واز زبردستان. ۸۷

او و ازان کی زبردست شما بود نیکوی کنید. ۱۱۱

او گفتند: بنشینید و ازین واپس ماندگان. ۲۳۶

«واز» به معنی «ب»:

می‌گفتی پیغامبرشان و آن کسها کی برویده بدند و ازوی، آیا کی خواهد

بدنصرت کردن خدای؟ ۴۱

ستیزه نکنند و پدر کفقه کودک را، و ازوندهند کودک را. ۴۷

اگر یاوند پناهی یا نمازهای کوهها یا اسمها اندر زمین و اگر بزندی

وازنجا. ۲۳۸

اوایتهای دیگرست متشابه آن کی مبهم گشت بر جهودان از حساب جمل

چون: الم والمص والمر والروان کی و ازین ماند. ۶۴

«فاز» به معنی «به»

و اگر فارسد فازین جهودان و منافقان نیکو حال و نعمتی و شادی و فراخی

و ارزانی نرخی، گویند: این از نزدیک خدای است. ۱۲۰

حقا کم روی فا کردم فازان خدای کی بیافرید آسمانها را او زمین را.

۱۵۰

زود اکتفارسد فازان کی شرك و کفر آوردندذل و خواری بز نزدیک خدای.

۱۵۹

حقا کی آزمایش کند شما را خدای عمام حدیبیه بچیزی از صید دست

حرم فارسد فازان دستهای شما. ۱۴۷

«باز» به معنی «ب»:

چنان کی بازان ماند کی با سمانش بر باید شدن کی ذکر خدای و محمد و

قرآن شنود. ۱۶۰

مفعول بواسطه (منتم) بادو حرف اضافه قبل وبعد آن.

ب اندر:

و یاد کنید آن وقت را کی گفتیم اندر شید پدین شهراریحا اندر. ۹

اوسرشته بدن دپدلهاشان اندر، دوستی گوساله. ۱۶

شما چه پنداشتید یا مومنان کشما اندر شید بیهشت اندر؟ ۸۸

از بهر را :

او تمام بکنید حج را او تمام بکنید عمره خدای را از بهر خدای را.

۳۷

واگر داند شما را یا عمارو یا حدیفه و یا معاذ بن جبل از پس بروش تسان

ناکافر بیاشید از بهر خسدخواستن را. ۱۹

وزانچ بیرون آوردستیم از بهر شمارا از زمین یعنی دایها و میوها. ۵۷

بر بر:

نمیخواهند کافران اهل کتاب، کعب اشرف و یاراش اونه مشرکان مکه،

بوجهل و یاراتش کفر و فرستند بر شما بر، یا محمد هیچ نبوت و اسلام و قرآن از

آفریدگار تان. ۱۸

ای خدای ما بر ریز بر ما بر، شگیبای کردن بصبر ما را کرامت کن. ۵۲

بفرستاد بر ته بر، قرآن، پدید کردن حق و باطل را. ۶۳

معانی «را»

الف: به معنی «برای»

بگوی یا محمد آن (اهله) علامتهای وعده مردمانست گزاردن وام را

و عدت زنان را، و عدت زنان را و روزه بسداشتن و روزه گشادن را، او وعده

گاهست روزگار حج را. ۳۵

هر که بر خودداری برد از دنیوی و جامه پوشیدن از پس عمره کردن او

حرم عمره دست باز دارد و از مکه و اخانمان خویش نرود تا آنکه کی حج کردن

را حرم گیرد، بروی واجب شود. ۳۷

بفرستاد بر ته بر، قرآن، پدید کردن حق و باطل را. ۶۳

ب: به معنی «ب» :

اکنون بنگر انجیر و انگورت را اوشیراوشرابت را از حال بناگشته .

۵۲

گفتیم بگیرید این کتاب کشما را دادیم . ۱۰

ج: به معنی «با»:

کارزارواید کردن اندر طاعت خدای، آن منافقان را کی می بخزند زندگانی

این جهانی بآن جهان . ۱۱۹

د: «را» برای تفکیک مضاف از مضاف الیه (فک اضافه):

وی را زندگانی دراز کنند (= زندگانی وی را) . ۱۷

مصدر

یای مصدری با برخی از صفات:

ایشان آنند کبرگزیدستند بی راهی را بر راه راست ، کافری بر مسلمانان او

عذاب خدای را بر آرزوش، جهودی را بر مسلمانان . ۳۱

گفت: بدخلیفتی گردید از پس من . ۱۹۶

حقاکی ایشان اندر کفر نهران و منافقی اوفتاده اند . ۲۳۶

ان وقت کی گفت زن عمران، یعنی حنه مادر مریم، ای بار خدای من! من

نذر کردم ترا اینچ اندر شگم منست خادمی مزگت بیت المقدس را . ۷۰

واگر ستیزه کنید آن معصیت اوفاسقی بود از شما . ۶۱

دشمن داری / دشمنی و دشمن داشتن :

پدید آمد دشمن داری او عداوت از دهنهاشان بدشنام دادن و زشت

گفتن . ۸۵

هیچ بزند (= گزند) نکند شمارا دشمن داری او مکرشان . ۸۵

و بر مدارا شمارا دشمن داری گروهی کی دادنه کنید بر گروهی . ۱۴۴

شیر خوردگی / شیر خوارگی (در ترجمه رضاعه) :

حرام بگردستند بر شما بر مادران تسان را او خواهران تان را از

شیر خوردگی . ۱۰۷

الحاق «ی» مصدری به جمع (۴):

در مثال زیر کلمه «خسرانی» در معنای گونه‌های اسم مصدر بکار رفته است .

اکنون شما مومنان دوست دارهدشان، یعنی جهودان را از بهر هم شیرگی
او خسرانی. ۸۵

در تفسیر قرآن مجید، نسخه‌ی محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج^۱
هم دوبار این کلمه استعمال شده است.

«وصهرأ» خسرانی که روا باشد بزنی کردن او . (۲۸۸/۱)، و نیز
«خسرانی کردن» (۶۹۰/۱ همان کتاب) «ی» در کلمه‌ی خسرانی بنظر می‌رسد
برای افاده‌ی حاصل مصدر باشد ظیر کلمه «زندگانی». اگر چه مرحوم دکتر
معین در کتاب «اسم مصدر و حاصل مصدر»^۲، «ی» کلمه‌ی زندگانی را به مفهوم نوعی
تشبیه دانسته (ص ۱۴۱). در حاشیه همین صفحه دکتر معین افزوده که: الحاق
یای حاصل مصدر به جمع نظیر ندارد. اما اگر بتوان «ی» در کلمه «خسرانی»
را حاصل مصدر دانست نظایری است برای کلمه‌ی زندگانی. در هر حال همانطور
که مرحوم معین گفته است، شائبه‌ی تشبیه در این کلمات هست .

«ان» در معنی گونه‌های نشانه‌ی مصدری :

هرک نه دارد و نه یادودنه تواند ازین سه یکی روزه بایداشتن سه روز
پیوسته، اندرده روزه عیدگوسپندگشان^۳ کی واپسین روز عرفه بود . ۳۷
— ش = — ش، نشانه‌ی مصدری (؟):

در این متن دوبار کلمه «چربش» بمعنی «چربی» بکار رفته است که
پسوند آن را می‌توان با «ش» مصدری یکی دانست.

اورو بود کی گوشت و چربش خورید. ۱۷۵

یگوی یا محمد: که حرام بکرد آراستن بندگانش را بدان جامها
(= جامها) کبر آوردش او بیرون آوردش بندگانش را، او حلالها از گوشت
و چربش؟ ۱۷۶

۱- چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹

۲- چاپ دوم، ابن سینا تهران، ۱۳۴۱

۳- اینگونه اسم مصدرها، امروز در گریشهای خراسان نمونه‌هایی دارد.
مثل، ختنه سوران، عقدکنان .

مرحوم دکتر معین در کتاب «اسم مصدر و حاصل مصدر» از قول مؤلف نهج‌الادب نوشته: «شبن منقوطة در آخر الفاظ افاده نسبت کند همچو «چربش» منسوب به «چرب». بسحق اطعمه [گوید]:

بیوی سر که و چربش بتلخی رفتم از دنیا

و لیکن شعر شیرینم بماند تا جهان باشد.

مرحوم معین افزوده است: چربش = چربیش (یوستی. بندهشن ۱۱۸) = چربش (بضم باد) (اسفا ۱: ۲ ص ۲۸)، در پهلوی Carpishn (تاوادیا. شایست نشایست ص ۱۵۹). در اینجا نیز مانند «بالش»، شبن اسم مصدر در فارسی (و - شن در پهلوی) بنقلید اسم مصدرهای دیگر به کلمه افزوده شده.

بردر آن منعمان چرب دیگر میدوی بهر تریک مرده ریگ
«چربش» آتجادان که جان فر به شود کار نا امید آنجا به شود
مولوی: مثنوی چاپ علاءالدوله ص ۲۰۰، انتهی قول دکتر معین.

اما شواهد موجود، قول مؤلف نهج‌الادب را بیشتر تأیید می‌کند.
مثال دیگری از مثنوی نقل می‌شود (چاپ نیکلسون تهران ۱۳۴۱، دفتر دوم ص ۲۵۱).

نوش را بگذاشته سم خورده است قوت علت را چو چربش کرد داست
اما در باب این نکته که کلمه «چربش» در متن ما با ضم (با) ضبط است، باید افزود که: این کلمه در کتاب «الابنیه عن حقائق الادویه» نیز با همین ضبط چندین بار بکار رفته است.

«و این هر دو دانه را باید چو چربش بسیار خورند و با شیر ص ۲۸۹ و نیز صفحات ۲۹۱ و ۲۹۰. با وجودیکه در این کتاب در دو مورد بالصراحه بابای مضموم ضبط شده، مصحح ارجمند در پاورقی ص ۸۹ ذیل این کلمه توضیح داده بروزن ارزش: چربی و نیز در صفحه ۱۹۱ در پاورقی نوشته: بکسرباء.

- ۱- برای ملاحظه‌ی شواهد دیگر می‌توان رجوع کرد به «فرهنگ جهانگیری، چاپ دانشگاه مشهد ۱۳۵۱، ویراسته‌ی دکتر رحیم عقیقی ۱/۱۳۱۱»
- ۲- الابنیه عن حقائق الادویه، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۶؛ به تصحیح احمد بهمنیار، بکوشش حسین محبوبی اردکانی.

چربی، که چربو چربه نیز گویند^۱.

استعمال مصدر مرخم بجای مصدر کامل :

و تمام بگزارید آنچه از من پذیرفته‌ای (اید) از شرطها و پرهیز معصیتها

و گزارد طاعتها. ۷

پیش دستی گیرید یامه محمد، بگذارد طاعتها هر کجا باشید. ۲۶

هیچ بیم نبود بریشان از عذاب، اونسه ایشان اندوهگن شدند از نایافت

بهشت. ۱۷۷

او شوهرش نهدانه اونه بینداونه شنود بنگه داشت خدای. ۱۱۰

وساخته داریدواراسته باشید بنی قریظه را و جزایشان را، هر چند بتوانید

از ساخت و آلات حرب و سلاح تیز او از نگاهداشت اسبان تازی. ۲۲۱

بنگاهداشت وی بسنده کن. ۱۳۱

استعمال مصدر مرخم به معنی اسمی:

خورد به معنی مقدار طعام و خوراك :

واجب است بر آن کسها کی نتوانند روز داشتن نیم صاع گندم بدادن

هر روزی^۲ را کی گشاده باشد خورد درویشی. ۳۳

شنیدودیدار به معنی ریاء و تظاهر:

اونگرید نباشید اندر کار حرب بنا فرمانی چنین کافران کی از مکه، بیرون

آمدند از سرایهاشان از مکه بر ای مستی^۳، اوروی وریسامردمان، اوشنید و

دیدار مردمان را. ۲۱۹

استعمال برخی افعال با مصدر (کابل یا مرخم):

و ایستن (و ایستن)

و همه مومنان را قبله کعبه است، هر مومنی را روی اندر نماز سوی

کعبه و ایدگر دانیدن. ۳۶

۱- همچنین دیده شود، La Langue Des Anciens Monuments Dela
Prose Persane . Plus G. Lazard, Paris 1963. P. 189,
سخنرانیهای دومین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، از انتشارات دانشکده ادبیات و علوم
انسانی مشهد، جلد اول صفحه ۲۲۷ مقاله‌ی منوچهر امیری.

۲- هر روزی، هر روزی

۳- رای مستی، به معنی شادی و سرخوشی و فیریدگی، در برابر «بطر»

او توشه بردارید چندان کی چیز نباید خواستن او یا نیز توکل بر خدای

باید کردن . ۳۸

او مکید خدای را بهانه سوگندان تا بر لطف نه و باید کردن و خوبشان
او پرهیز نه و باید کردن از رحم بردن او آشتی نه و باید او گندن میان مردمان.

۴۴

او شما را چیز نواید دادن مگر از بهر جستن رضا خدای . ۵۸
اکنون هر گه که مهدی کردندی پیغامبران و اجهودان گروهی را از ایشان
بامرونی بوايست انداخت آنرا او عهد بوايست شکست . ۱۷

توانستن:

اگر نه کردید و بنه آوردید او بنه توانید آوردن، بترسید ازان آتش
کی همه آن کافران و منافقان و مشرکان باشند . ۵

زیارت کردن خانه کعبه را بران کس واجبست گتواند آنجا رسیدن

بزا دورا حله . ۸۱

بگوی یا محمد می فتوانم خویشتن را بزندی واداشتن و نه منفعتی فاکشیدن،

مگر انج خواهد خداهد خدای . ۲۴۵

خواستن:

موسی گفت: می بدل خواهید کردن انج فرومایه تر او بتر بدانج بهتر و

برتر؟ ۱۰

خدای واهم خواهد آوردن منافقان را و کافران را اندر دوزخ همه

بجمله . ۱۳۳

شما جهودان آنجا بدی کی حاضر آمد یعقوب را مرگ، آن وقت کی گفت

فرزندانش را: چه خواهید پرستیدن از پس من؟ ۲۳

اندکی بخوانند برویدن . ۱۵

دانستن:

وزیشان بسرخی ایمان اند، از نبشته ندانند خواندن مگر چیزی کز بر

می خوانند اومی گویند . ۱۳

شایستن:

هر کز حرم گرفته بود اندرین دوماه و ده روز حج کردن را، هیچ تمتع نشاید

کردن و هیچ دشنام نشاید دادن اولقب نشاید گفتن . ۳۸

افعال

فعل نیشابوری (افزوده شدن «ست» به دنبال ماده‌ی برخی افعال) : اگر بیروند جهودان و ترسا آن بهمچنین کشما بیرویدستی بدان بجمله پیغامبران و کتابشان، راه راست یافتند. ۲۴

ایشان آنند کبرگزیدستند زندگانی این جهان بران جهان. ۱۵
خدای گفت : چندروزگار بدستی اینجا؟ عزیز گفت: بدستم یکروز یا برخی از روزی. گفت: نچنین است. صدسال اینجا فرورده بدستی . ۵۴
و نیز افعال: دادستیم، گرفتستند، حرام کردستند، فرمودستند، آوردستیم، بیرویدستی، یافتستیم، گفتستید، سگالش کردستید، بندانستند بفرخواستند، که می توان در واژه نامه دید.

فعل شروع، تحت تأثیر معادل عربی :

اوفایستادند برهم می نهادند بریشان از برگهای بهشت، برگ انجیر.

۱۷۴

در ترجمه: وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة. اعراف(۷) / ۲۲ «ایستادن»
به معنی شروع در ادب فارسی بی سابقه نیست. مثال از دیوان لامعی بگرگانی^۱ :
گفت نشناخت ترا او و پرسید زمن

ایستاد اوز تو در پرسش و استاد من

همچنین در کتاب زین الاخبار^۲ بارها بکاررفته که می توان صفحات آنرا در واژه نامه‌ی کتاب مزبور دید ایضاً در غالب شهرهای جنوب خراسان فرمی از همین فعل استعمال می شود که با فعل شروع مانحن فیه بسی شباهت نیست مثلاً گفته می شود دمازش استی، یعنی بنماز ایستاد (= شروع کرد). در مثال زیر هم از متن گزاره‌ی ما نیز شباهتی فعل شروع بودن هست .

۱ - چاپ تهران ۱۳۱۹. با تصحیح و حواشی سعید نفیسی صفحه ۱۶۵.

۲ - چاپ بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۷ به تصحیح عبدالحی حبیبی.

چون بسر آمد ماههای حرم فاکشتن گیرید آن مشرکان را کمهدشان
پنجاه روزست. ۲۲۷
فعل مقاربه:

جهودان عیسی را بخواستند گشت، او خدای کشتن تطیانوس خواست،
مهتر جهودان. ۷۳
پاره‌ای افعال متعدی غیر قیاسی:

بار ندیدن / بارانیدن
او خدای آنست کی فرو بارند ۵ از ابر آسمان آب بارانی. ۱۵۲
او فرو بارندید بر شما بر، از آسمان آب بارانی تا پاکیزه کند شما
را بدان آب باران از حدتها. ۲۱۱

در ترجمه‌ی: وینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به. انفال (۸)/ ۱۱
او و بارندیدیم بران کایشان گوشا گوش پراکنده بدند، سنگ بارانی
از آسمان. ۱۸۵

در برابر: و امطرنا علیهم مطراً. اعراف (۷)/ ۸۴
مثال دیگر: بر بارند بر ما سنگها از آسمان یا بیار بما غذایی دردناک. ۲۱۵
در برابر: فامطر علینا حجارة من السماء او اثنا بعد اب الیم. انفال (۸)/ ۳۲
بالندیدن / بالاندن (رویاندن، پرورش دادن):

پذیرفت مریم را آفرید گارش پذیرفتی نیکو او پرورد، وی را ببالندید
بالندیدنی نیکو. ۷۰

در ترجمه‌ی: فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا. آل عمران (۳)/ ۳۷
رویاندیدن / رویانیدن

خواهش کن از بهر ما فاخدای خویش تا بر ویندد ما را از اینج بر ویندد
زمین. ۱۰

در ترجمه‌ی: فادع لنا ربك یشخرج لنا مما تنبت الارض بقره (۲)/ ۶۱
خیزندیدن / خیزانیدن (= لغزاندن):

آن روز که فاهم رسیدد و لشکر، لشکر محمد و لشکر بوسفیان آن بخیزندید
ایشان را ابلیس بخیز کشتن محمد بدروغ.

در ترجمه‌ی: یوم التقی الجمعان انما استز لهم الشيطان. آل عمران (۳)/ ۱۵۵

شنو ندیدن / شنو انیدن

او گردانستی خدای اندرین کافران نیکی و سعادت بی شنو ندیدی شان
بتوفیق ایمان او گرد شنو ندیدی شان و گرامی کردی شان بتوفیق ایمان برگشتندی
از ایمان. ۲۱۳

در ترجمه: ولو علم الله فیهم خیراً لاسمعهم ولو اسمعهم لتولووا. انفال (۸)/ ۲۳
میر ندیدن / میر انیدن:

هیچ کس نیست سزاوار آنک وی پرستند مگر اوی، زنده کند مردگان را روز
قیامت او بمیر فدس اندرین جهان. ۱۹۸

در ترجمه: لا اله الا هو یحیی و یمیت. اعراف (۷)/ ۱۵۸
واگذار ندیدن / گذرانیدن (= عبور دادن):

او واگذار ندیدییم فرزندان یعقوب را بدریاب. ۱۹۳
در ترجمه: وجاوزنا بینی اسرائیل البحر. اعراف (۷)/ ۱۳۸
فعل مجهول باصرف آمدن:

ببنداز با ایشان و آگه کن شان با محمد که هدا ایشان و آتشکسته آمد. ۲۲۱
او گرفت کند زنان شان هشته آید او سوگند راست دارند، حقاکی
خدای آمرزگار است سوگندشان را، اگر توبه کنند. ۴۴
استعمال «بودن» به معنی کهن آن:

خدای مؤذگان می دهد ترا بفرزند کی بچی (= بچی) نامد، برویده بعیسی
بسر مریم کی بیک کلمه ببند. کی گفت: بیاش مردی وی پدر (= بی پدر). ۷۱
چون تاریک نبود بروی شب بدیدستاری (= ستاره ای)، یعنی زهره.

۱۴۹

همی بگرفت شان زلزله و اخکلا و هرست و نرست عذاب و عقوبت، گشتند
اندر سراپهاشان مردگان، برج خشک پیودند. ۱۸۵

فعل مرکب بجای فعل بسیط:

الف: صفت مفعولی باصرف «داشتن»:

و این حجت ما بدکی داده بودیم الهام آن ابرهیم را بر گروه خویش،

برداشته می دارییم پایگاههای آن کس کی خواهیم. ۱۸۵

او بر گردانیده می دارییم دلهاشان را او چشمهاشان را، همچنان کایشان

نیرویدند بدین قرآن نخستین بار کآیت آمد . ۱۵۶
 هم‌چنین کی ایشان را کارشان برساختست، ساخته‌می‌داریم هر کیش
 داری را کردار و سگالش و گفتارشان را. ۱۵۶
 مثل امیه چون مثل سگ است. اگر حمله‌بری بروی، زوان از دهن آویخته
 دارن، او گردست و اداری، زوان از دهن آویخته‌دارن. ۲۰۳
 بسازید و بساخته‌دارید و آراسته باشید بنی قریظه را و جزایشان را.

۲۲۱

ب: صفت مفعولی فعل باصرف «کردن»:
 اگر ما خواستیمی حقا بلعم را بمیهین نام با آسمان بردیمی و ملک و پادشاه
 دنیاش کردیمی، او امیه را بدان علم نیکو اسخنان حکمت بر کشیدمی و برداشته
 کردیمی. ۲۰۳
 آراسته‌گردستند مردمان را دوست داشتن آرزوها. ۶۵
 آراسته‌گردستند کافران را، معنی بوجهل او یسارانش را، زندگانی
 این جهانی. ۴۱
 حقا کی خدای آراسته و ساخته‌گردست کافران بنسی انمار را غذایی
 خوار کننده و سخت. ۱۲۶
 هم‌چنین آراسته‌گردستند کافران را و مشرکان را و منافقان را آنچه
 ایشان می‌کنند. ۱۵۹
 در ترجمه‌ی قرآن شماره‌ی ۱۰۸۹ کتابخانه‌ی آستان قدس که در سال
 ۷۵۹ هجری تحریر یافته دو کلمه‌ی «ساهدون» و «تبی» بترتیب در صفحات
 ۹۷ و ۸۱۵، ترجمه شده «گسترنده کنیم‌ما» و «ساخته می‌کردی». مثال دیگر از
 کتاب تنبیه القائلین^۱.
 اما چون نماز را پبای داری و زکوة مال خود داده‌داری و حج خانهای
 خدای تعالی بکنی و مهمان داشته‌داری، در بهشت روی.^۲

۱- نسخه‌ی خطی محفوظ در کتابخانه‌ی توپینگن آلمان ورق A1۱۸۶
 ۲- برای دیدن شواهد دیگر از این شیوه استعمال رك، مجله‌ی دانشکده ادبیات
 مشهد سال چهارم ص ۴۱۰ مقاله‌ی آقای دکتر متینی. و نیز؛ تاریخ زبان فارسی،
 آقای دکتر خانلری، جلد دوم ص ۳۰۶

صرف «شایستن»:

پاسخ کننداشماراست گویانیدکایشان کاری را شایند. ۲۰۶

گونه‌ای فعل منفی بادونشان‌هی نفی:

وامه‌ایستاداونه‌مکناد! گویان آن وقت کشان خوانند. ۶۰

چرا بنه‌نگروید ونه‌اندن‌شید؟ ۱۵۰

دربرابر: افلاتند کرون؟ انعام (۶)/ ۸۰

افعال بجای یکدیگر:

ماضی بجای مضارع محقق:

او هر که کفر و شرك آرد بخدای ، بی‌راه گشت بی‌راه‌گشتی دور از

راه‌راست. ۱۲۸

هر که کافر شود بفرمان ابلیس، اوعبادت بتان، او برویده بود بخدای ومحمد

وقرآن، دست‌اندرزد بدستاویزی استوارترین . ۵۳

هر کس کی دست بکتاب ودین‌خدای زند او کار بدان کند، راد نمودند

وی را براه‌راست. ۸۱

هر که بدل‌گرد (= گیرد) او برگزیند کفر را بر مسلمان‌ی، گم‌شد از راه

راست. ۱۹

مضارع اخباری بجای التزامی:

اوجنان می‌واید که مواریهی بود از شما گروهی کی مردمان را واخوانند

واآشتی وصلح کردن. ۸۲

فعل مفرد بجای جمع:

گفتند: اگر دانیمی کی کارزار است، حقا کی واشما پیاییمی باحد. ۹۳

اوامیه‌را بدان علم نیکو اسخنان حکمت پر کشیده‌می وبرداشته کردیمی.

۲۰۳

اگر توانستمی اوزادورا حله داشتیمی حقا کی بیامدیمی واشما بغزو

تبوك. ۱۳۵

پیشاوند

«با»ی تاکید:

الف: به‌مراه مصدر:

بگوی یا محمد اندران هر دو وزر و بزه بسیار است از پس حرام بگردن،
 او منفعت‌هاست مردمان را از پیش حرام بگردن. ۴۳
 ای مومنان باطل بکنیدمزد صدقه‌ها تان، بمنت و سپاس بر نهادن او و بیازردن
 درویش را. ۵۵

مطالبت کردن و اید بنیکوی کی بسنت و شریعت بود اودیت بدان فاول
 (ولی) کشته بنیکوی، نه بتقاضاونه بپرخاش و جنگ، این سبک بگردن است از
 آفریدگارتان. ۳۳

ب: به‌مراه هر دو جزء فعل مرکب:

گفتند جهودان: دل‌های ما علم‌ته اندر نه باود، چنان است کایشان گویند،
 بلعنت بگردست‌شان خدای، عقوبت کفرشان را. ۱۵
 ایشان آنند کی بلعنت بگردست‌شان خدای بگزیت و خواری، او هر کسی
 کی بلعنت بکرد او را خدایش، اندر دو جهان نیاوی او را یا محمد یاری و نگه‌داری.
 ۱۱۴

بیک بلعنت بگردست‌شان خدای، او عذاب گردست‌شان بگزیت و خواری.

۱۱۳

ج: برسر فعل منفی:

اونگرید درست و راست بکنید گواهی گرفتن را نا آنکه کی بسر آید
 عدت ایشان. ۴۸

اونگرید پنه سترید سرها نان را نا آنکه کی برسد گو سپند بکشتن گاهش.

۳۷

و ادهید و ایتمان خواست‌هاشان و نگرید پنه نجرید پلیدرا او حرام را بپاک،

بحلال. ۱۰۱

ستیزه نواید کردن و مادر بفرزندش، یعنی کمادر شیر دهد کودک را از

وی بنست‌انند. ۴۷

و نیز: بنه آموزند، بنه آوردید، بنه وابست بر ویدن، بنه برود، بنه پوشد، بندانستستند، بنفزاید، بنه کاهند، بنه کشتندی، از حال بناگشته، بنه میرود، بنه وشخاید، بنیایم، بنیامرزد.

د- «باء» تاکید بر سرفعل نهی (امر منفی):

گویند مارا بدین سخن مبتلا کردستند تا عذاب بر ما سختتر می شود. تو باری کافریمباش او بدین کارمکن. ۱۸

شادیمکن دشمنان را کی گوساله پرستیدند. ۱۹۶

بهنشینید به راه گذری برست می بندی^۱ و تهدید می کنید او کالارمی روانی

(= می ربایید). ۱۸۶

ای مومنان باطل ایمکنید مزد صدقه اتسان بمنت و سپاس بر نهادن او

بیازردن درویش را. ۶۵

ه- تکرار «با» تاکید بر سرفعل واحد:

هر گه کی پخته و سوخته گشته بود پوستهاشان ببخیریم شان پوستهای

جزان نوا و ابکنیم. ۱۱۵

«همی» در این متن کمتر بکاررفته و غلبه با استعمال «می» است:

و هر گه کی قضا کند کاری را همی گوید وی را: بیامش. ۲۱

و بسازید و ساخته دارید و اراسته باشید بنی قریظه را و جزایشان را هر چند

بتوانید از ساخت و آلات حرب و سلاح تیز او ازنگه داشت اسبان تازی همی

ترسندی بدان دشمنان خدای را اندردین. ۲۲۱

«همی» به معنی قیدی در ترجمه «اذا» ی فجائییه عربی:

حقا کی انک پرهیز گاران باشند کفار سده شان و سوسی^۲ ازا بلیس، خدای را

یاد کنند همی ایشان بینند او ایستند. ۲۰۷

در ترجمه: ان الذین اتقوا اذامسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم

مبصرون. اعراف (۷) / ۲۰۱

بیفگند چویش راهمی آن عصای موسی ماری گشته بود هویدا. ۱۸۹

۱- کذا، در ترجمه «توعدون» که دانسته نشد. (؟).

۲- دسوسی = دسوسه ای

در ترجمه: فالقی عصاه فاذاهی شعبان مبین اعراف (۷) / ۱۰۷
چون برداشتم از ایشان آن عذاب را تا وقتی که ایشان بی‌آنجا خواستند
رسید، یعنی اندر دریا غرق شدن، همی وفا کردند و عهد بشکستندی. ۱۹۳
در ترجمه: فلما کشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالفوه اذاهم ینکثون. اعراف
۱۳۵ / (۷)

گاه هم «اذا»ی فجائیه «همیدون» معنی شده است:
و بیرون کشید دست راست زبردست چسب همیدون دست وی سپید و
روشن نظارگان را. ۱۸۹

در ترجمه: ونزع یده فاذاهی بیضاء للناظرین. اعراف (۷) / ۱۰۸
او وحی فرستادیم بموسی کته نیز بیوگن چوب خویشتن راهمیدون
آن عصای موسی فرود او را بد آن جادو بهاکایشان ساخته بودند بمعاورسناشان.
۱۹۰

در ترجمه: واوحینا الی موسی ان الت عصاک فاذاهی تلقف ما یفکون. اعراف
۱۱۷ / (۷)
«می»

«می» کمتر به جز واصلی فعل چسبیده است، بلکه غالباً بین آن و فعل یک
جزئی فاصله افتاده است: که عبارتند از:
الف- «می» با فاصله‌ی جزء اسمی فعل:
موسی گفت: می بدل خواهید کردن انج فرومایه تر او بتر بدانج بهتر و
برتر؟ ۱۰

او یاد کنید از وقت را کتان برهانیدیدم از گروه فرعون کشماراهی شکنجه
کردند بسختترین عذابی. ۸

و نیز: می راست گوید، می افسوس کنند، می پندهد، می گواهی دهند،
می نماز کرد، می هزینه کنند، می بازو و خواستی، می زمان دهیم.
ب- «می» با فاصله‌ی قید:

و حقاکی گروهی از ایشان می پنهان دارند حق را، صفت و نعمت محمدا را.

ای جهودان چرامی پوشید حق را بیاطل، صفت محمدا را بصفه دجال،

و چرامی پنهان داربد صفت محمدرأ؟ ۷۶

ج- «می» بافاصله‌ی ضمیر اشاره:

هی آن خواهید کسی واره راست آید آن کس را کسی برگم شدگی
داردش خدای. ۱۲۲

هی آن خواهید کی اندر خواهید از پیغامبران چنان کی اندرخواستند از
موسی از پیش محمد. ۱۹

د- «می» بافاصله‌ی مفعول فعل:

چون تاریک بود بروی شب بدید ستاری یعنی زهره، گفت: این هستا
افریدگار من، بر معنی سرزنش کافران کمی ستاره و ماه و آفتاب را
پرستیدند. ۱۴۹

ای بومنان بخورید از حلالهای، انج روزی دادستیم شمارا اوشکر کنید
خدای را اگر شما می وی را پرستید.

ه- «می» بافاصله‌ی پیشوند:

ایشان انند کمی فه انبارنداندر شکمهاشان مگر آتش یعنی حرام. ۳۱
و از مردمان کسست کمی و اخرد خویشان را جستن خشنودی خدای را.

۴۰

بگوی یا محمدای جهودان! چرامی و اگر دانید او چرامی و ادا رید اندردین
و طاعت خدای آن را کبر و بدست بخدای و محمد و قرآن؟ ۸۱

ای بار خدای ما بشنیدیم آواز منادی یعنی محمد کمی و اخواند و اتو حیدو
بروش. ۹۸

ن- نشانه نفی نیز مانند «می» غالباً بافاصله از فعل بکار رفته است:
فه سبک تر کنند از ایشان عذاب دوزخ او فه ایشان را از عذاب برهانند.

۱۵

فه همه طاعت حرم گرفتن بدان بود کاندرخانهاشید از پس آن. ۱۵
و خدای نغافلست از انج می کنند. ۱۵

او خدای ندوست دارد مشرکان را او شرک او کفرشان. ۷۴
«اندر» به نسبت «در»، در این متن خیلی بیشتر بکار رفته است از جمله

با این افعال:

اندر آموخت، اندر آمیزد، اندر آمیختن، اندر آید، اندر خواستند، دست
اندر زد، اندر شوید، اندر شید، اندر گذارید، اندر گذشتند، اندر گردانیدی، اندر
گرد (= گیرد)، اندر نخواهند، اندر نگر، اندر نیابند، اندر نیارند، اندر
یافت .

بر :

بر خوانند آن را سزای بر خواندش. ۲۱

او ما بر گرفتیم عهد و میثاق بر شما. ۱۶

انگه اندر نیارند از پس آن کی بداده باشند سپاس و منت بر نهادنی. ۵۵
و نیز با افعال: بر آراست، می بر آرد، بر باریده بود، بر پوشیم، بر باشند،
بر پوشیده و بر کشیده باشند، بر خوان، بر رویندید، بر ریزید، بر زن، بر زنند،
بر زیم، بر کشیدند، بر گزارند، بر منه بر ما، بر نهادند، بر نه ایستند، بر هم می نهادند،
و بر باریده بود، می و آورد.

گاهی «بر» با پیشوند «هم» ترکیب شده و بر سرفعل در آمده است:

زودا کشمارا غلبه کنند او بر هم کشند روز بدر. ۶۵

بر هم کشد گوساله پرستیده را گوساله ناپرستیده. ۹

فارسد فاذان بستان باوی گرم یاسرد، اندران آتشی سوزان بود، همه

بر هم سوزد. ۵۶

بجستند بژوفتنه از پیش غزو تبوک و کارهای نو بر هم شویدند. ۲۳۶

او کار پلیدا و منافق را همه را واهسم او گند، انکه پلیدان را همه بر هم

سازد. ۲۱۶

را :

پاره‌ای استعمالات نادر:

او [و] بردازند او بر گزارند کار را، و اخدای گردد کارها. ۴۰

در ترجمه‌ی: و قضی الامر والی الله ترجع الامور بقره (۲) / ۲۱۰

او اگر اندر آمیزید و ایشان^۲ برادران تاناند، او خدای و اذند تباہ کننده

۱- بر خواندن به معنی «خواندن» به ویژه تلاوت قرآن در شهرهای جنوب

خراسان هم اکنون به کار می‌رود.

۲- و ایشان، و ایشان

خواسته یتیمان را از نیکو دارنده خواسته یتیم. ۴۳
در ترجمه: وان تخالطوهم فاخوانکم والله يعلم المفسد من المصلح.

بقره (۲)/ ۲۲۰

او شوهران شان سزاوارتر وحق تر باشند بوازنی گرفتن ایشان را. ۴۵
می خواهید شما خواسته این جهانی کاسیران روز بدر را و افروشید.

۲۲۳

گفت ایشان را خدای: بمیرید، پس زنده و اگردن شان از پس هشت روز.

۵۰

در برابر: فقال لهم الله موتوا ثم احياهم: بقره (۲)/ ۲۴۲
بآرزو می خواهند بسیاری از جهودان، کعب اشرف و یارانش کی و اگردانند شمارا یا عمارو یا حدیفه و یا معاذ بن جبل از پس بروش تان تا کافر بباشید.

۱۹

بگوی یا محمد: آن خدایست کی از نیست اندر هست آرد خاق را آن گه نو

زنده و اگردان دران جهان. ۲۴۳

و نیز افعال: و اسپارید، و ایستند، و ایستادن، و اندیشیدن، و افکندن،
و ابراسته بودیم (؟)، و اخواندن، و اداستن، و ادادن، و اخریدن، و اداستن،
و اگردانیدن، و ارسیدن، و ازدن، و اسپردن، و استدن، و استانیدن، و اشکانیدن،
و افروختن، و افرایزند (؟)، و اگردن، و ابکستن، و اگردیختن، و اگردانیدن،
و ایاویدن.

گاه پیشوند «وا» بر سرفعل آمده و معنی آنرا معکوس کرده است:

و اپوشیدن / آشکار کردن

اندک اندک دعوت می کرد آدم را و حو را ابلیس بخوردن آن درخت تا
پدیدار کند او و اپوشد آدم را و حو را انج پوشیده بدنند بلباس نور از
عورت های ایشان. ۱۷۳-۱۷۴

در ترجمه می: فوسوس لهما الشيطان ليبدى لهما ماورى عنهما من سوءاتهما

۱- و اپوشیدن، در معنی آشکار کردن و پوشش چیزی را کنار زدن در

گوشی امروز فردوس زنده است.

اعراف (۷)/ ۲۰

چون بچشیدند از آن درخت **و ا پوشیده گشت** ایشان هر دورا، عورتهاشان.

۱۷۴

در ترجمه: فلما اذا قال الشجرة بدت لهما سوءاتهما. اعراف (۷)/ ۲۲

پیشوند «وا» مقدم بر «با»ی تاکید:

هرک بود از شما بیمار یا بر سفری بود، بروی واجب بود **کروزه و ابدارد**

انک روزه گشاده بود از روزهای دیگر. ۳۳

او هرک بود بیمار یا بر سفر بود، واجب است بروی چندان کی گشاده بود

کروزه و ابدارد از روزگاری دیگر. ۳۴

ای مومنان فریضه کردن بر شما قصاص کردن کشته را عمدا بکشته

و ا بکشتن، اندر کشتگان. آزاد را با زاد **و ا بکشتن**، او بنده را بنده **و ا بکشتن**.

۳۲

هرک بیدادی و ستم کند پس آن، یعنی دیت بستاند، او کشته را **و ا بکشد**ز پس آن کدیت بسته باشد، او را سزا بود عذابی دردناک. **و ا بکشند** او عفو

نکنند او دیت نستانند. ۳۲

و اگر آشکارا کنید او فادیدار آرید انچ اندر دلها تان بود و آن اندیشه تان

بود از پس و سوسه ابلیس، پیش از بگردار و گفتار، او عقد دل بگردن، یا پنهان

و ا بکنید، شمار کند و اشما بدان خدای. ۶۱

هر گه کی پخته و سوخته گشته بود پوستهاشان بیخربمشان پوستهای جز آن

نوا **و ا بکنیم** . ۱۱۵

فا :

برخی استعمالات کمیاب:

آنگه **فا** ناممش فاعذاب آتش دوزخ. ۲۲ایشان را چشمها هست که **فا** بینند بدان هم چون شما، یا ایشان را گو شها هستکی **فا** شنوند بدان هم چون شما؟ ۲۰۷او شما آن **فا** نستانید مگر چشمی **فا** کنید اندران. ۵۷هر کجا روی **فا** کنید اندر نماز بتحری کقبله نه دانید، آن نماز برضا خدای

بود. ۲۰

ما کمی زمان دهیم او فاهلیم ایشان را، از بهر آن می فاهلیم تامی وزايند^۱
وزرورزه وگناه. ۹۵

آن کس کی اورا راه راست نماید فاحق او سزاوارتر وحق ترکی وی را
پرستند، اوی را فرمان برند یسان کی هیچ راه فانه داند مگر کش فانمايند وفا
آموزند وفاوايرند. ۲۴۳

ايضا با این افعال: فابفتن، فابذشت (= گذشت)، فاپوشیدن، فاپذیرفتن،
فاساختن، فاخواستن، فاداشتن، فادیدار آوردن، فارسانندن، فارسیدن، فارسندیدن،
فاستندن، فاستانندن، فاکشیدن، فاگرفتن، فابیریدن، فادیدن.

فرو (فرود)، فابافعال زیر بکار رفته است:

فرو آوردن، فرو آمدن، فرو^۲ ایستیدن، فروداشتن، فرورفتن، فروشدن،
فرو فرستادن، فروکشتن (بمعنی خاموش کردن)، فرو کردن، فرومالیدن،
فرونهادن.

هر:

در این دو ترکیب پیشوند بسیار کهن «هو» بکار رفته است.

هونیوش:

۳۱ فایک دیگر هوسی گویند اوی هونیوش است، هرچ گویم بشنود و
باور کند. بگوی یا محمد: کی هونیوش بود، بهتر بود شمارا او هونیوش
نیکی و نیکوی و است و دروغ. ۲۳۸

هوسپاس^۴:

حقا کی خدای هوسپاس است، ا.دکما به پذیرد و بسیاری جزا دهد. ۲۸

میانوند

رویاری:

گفتند: یاموسی ما باور نداریم ترانا بینم خدای را رویاری، بچشم

۱- می وزايند، می فزایند

۲- فروا، فرو ۳- ا، و

۴- فرهنگ پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ بنیاد فرهنگ ۱۳۴۶، ص

سر . ۹

چشما چشم:

او گرداریم بریشان هر چیزی را گروه گروه، معاينه، چشما چشم، رو و باروی،
گوای دهند کخدای و محمد و قرآن حقست . ۱۵۷
گوشا گوش:

اوور بارندیدیم بران کایشان گوشا گوش پراکنده بدنند، سنگ بارانی
از آسمان . ۱۸۵
کوزاموز:

حقاکی بیرم دستهای راست تان اوپای چپ، کوزاموز . ۱۹۱

پساوند

افزودن «ی» به دنبال افعال شرطی:

اگر نه فضل خدای بدی بر شما بعذاب نا کردن، و گرنه رحمت وی بدی
بفرستادن پیغامبر، کشتیدی از زیان کاران . ۱۱
اوگر خواستی خدای، حرام بکردی بر شما اندر آمیختن و ایتمان . ۴۳
استعمال «ید» بجای «ی» شرطی:
خواهند گفتن آنک مشرکانند: اگر خواستید خدای، حقاکی ما شرک
نیاوردیمی . ۱۶۵

اوگر این منافقان، ان وقت کی ستم کرده بودند بر خویشان، بنزدیک نه
آمدندی توبه کرده، آمرزش خواستندی از خدای و آمرزش خواستید ایشان
را پیغامبر خدای محمد، حقاکی یافتندی خدای را توبه پذیرنده . ۱۱۷
در ترجمه: ولوانهم اذظلموا انفسهم جاوڪ فاستغفر والله واستغفر لهم
الرسول لوجدوا لله تواباً. نساء (۴) / ۶۳

این شیوه استعمال در باره‌ای از متون کهن دیده شده است: آقای دکتر
یحیی مهدوی در مقدمه کتاب «قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر سوره آبادی»
صفحه‌ی بیست و چهار نوشته‌اند: آوردن «ید» بجای «ی» در آخر فعل ماضی

برای افاده تردید یا استمرار و غیره مثل: «رفتید» و «گفتید» و «بردندید» بجای رفتی و گفتی و بردندی ۱۰، چنانکه از شواهد تفسیر کشف الاسرار برمی آید استعمال آن منحصر به ماضی نیست و ابسته بانسبت کمتری به دنبال فعل مضارع هم آمده است.^۱

مصحح کتاب طبقات الصوفیه^۲ آقای عبدالحسی حبیبی در صفحه ۶۷۶ بحثی دارد تحت عنوان «اسناد فعل جمع مخاطب به غایب یا متکلم» (؟) و آنرا از اختصاصات لهجه هرات می شمارد (ص ۶۷۵). آنگاه امثله و شواهد فراوانی از متن طبقات الصوفیه و نیز از جامی و همچنین تفسیر کشف الاسرار نقل می کند که با امثله ماهمخوانی دارد^۳ بویژه این طرز استعمال در تفسیر کشف الاسرار بوفور دیده شده است.^۴

«ی» برای تمنی و ترجی:

ای کاش مارا و ازان جهان برندی. تا ما بیزاری ستانیمی ازیشان . ۳۰

ای کاشگی من بودهی و ازان غازیان تا بیاوردمی غنیمتی بزرگ. ۱۱۸

«ی» مجهول بدنبال افعال مسبوق به فعل مقاربه‌ی عربی :

گفتند: اکنون بیاوردی درست و راست، او بگفتی بکشند آن گاورا و نزدیک

بدکا زگرانی بهانه کشتندی. ۱۲

در ترجمه‌ی: قالوا الان جئت بالحق فذبحوها و ما کادوا یفعلون. بقره (۲)/ ۷۱

نزدیک بدان بخنوه بر بودی چشمه‌شان . ۲

در ترجمه‌ی: یکاد الیرق یخطف ابصارهم. بقره (۲)/ ۲۰

۱- مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد سال هشتم ص ۱۴۷ مقاله

آقای دکتر رکنی.

۲- چاپ کابل، ۱۳۴۱

۳- ایضاً رجوع شود به کتاب «زبان قدیم‌ترین آثار نثر فارسی» از ژیلبر-

لازار، متن فرانسه؛ صفحه ۳۳۷ به بعد.

۴- رکن، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد سال هشتم، مقاله

آقای دکتر رکنی تحت عنوان «خصائص دستوری تفسیر کشف الاسرار» صفحه‌ی

۱۴۴ به بعد.

درباب شیوه‌ی گزارش

این گزاره برخلاف معمول، نه یک ترجمه‌ی ساده از قرآن مجید است که واژه به واژه معانی فارسی را ذیل آیات آورده باشد، و نه یک متن تفسیر به معنی متداول آن، بلکه درعین وفادار ماندن به ترجمه‌ی لفظ به لفظ، اغلب موارد گزارشگر دانشمند از اطلاعات وسیع تفسیری خویش بهره گرفته و آنها را در خلال ترجمه پرداخته است. درحالی که در تفاسیر دیگر، غالباً ترجمه از قسمت تفسیر تفکیک شده است. اگر این متن تنها یک ترجمه‌ی وفادار و لفظ به لفظ بود، هیچگاه از لحاظ اهمیت و ارزش به پای آنچه هست نمی‌رسید، چرا که بنظر من ارجمنندی این گزاره به همان قسمتهای تفسیری باز بسته است. زیرا آنجاست که بسیاری از مترادفات و واژه‌های دقیق و کهن فارسی رامی‌توان یافت، مضاف بر اینکه پاره‌ای از وقایع تاریخی و شان نزول آیات و نیز برخی احکام و حدود را هم جابجا در صفحات این کتاب مطالعه می‌کنیم. روری اندک درواژه‌نامه‌ی این کتاب، غذای آنرا از حیث احتوا بر واژه‌های اصیل و ترکیبات کهن فارسی و لجه‌های برای ماروشن می‌کند و نشان می‌دهد که گزارشگر فاضل آنچه سرمایه‌ی ارجمنندی را برای مادر صحیف این کتاب بیادگار گذاشته و در بیخ که اینک دست ما از دوسوم این گنجینه‌ی بهادار کوتاه است. در زیر برای نمونه پاره‌ای آیات همراه با گزارش فارسی آن می‌آوریم.

نمونه‌ای از ترجمه‌های آزاد و تفسیر گونه:

الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف بقره (۲)/ ۲۴۳
 گزارش: نه گفتند ترایا محمد اندر قرآن خبر آن کسها کی بیرون آمدند از سرایهاشان از بهر کارزار کسردن و دشمنان؟ و ایشان هشت هزار مرد بسودند، بددلی کردند. ۵۰

اذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله. بقره (۲)/ ۲۴۶
 آن وقت کی گفتند پیغامبرشان را، اشمویل، پدید کن ما را سپه سالاری، تا کار-
 زار کنیم از در طاعت خدای. ۵۰

فقد آتینا ال ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیماً نساء

(۴)/ ۵۴

گزارش: ماداده بودیم فرزندان ابرهیم را، داود و سلیمان را، علم کتاب و

وفهم ونبوت، اوداده بدیم شان پادشاهی بزرگ . گرامسی کردیم پیغامبری و مسلمانی و بدادیم شان ملك بنی اسرائیل. داود را صدزن بود بکاوین. سلیمان را هفت صدسريت بود، او سیصدزن بکاوین. ۱۱۵

الم ترالی الذین اوتوا نصیباً من الكتاب یشترون الضلالة ویبیسدون ان ینضلوا السبیل. نساء (۴) ۵۱

گزارش: نه بینی یا محمد اینان را کی دادستندشان برخی از علم توریت، بنعت و صفت محمد و آیه رجم و آنچه و ازان مانند؟ یعنی مالک بن الضیف و یاراناش و ایشان هفتادتن بودند از جهودان، می بیرونند بحیی اخطب و کعب اشرف، او می گویند کافران مکه را، این کافران مکه راست راه تراندازین کی بخدای و محمد قرآن برویده اند. ۱۱۴

نمونه‌ی گزارش لفظ به لفظ و تقریباً وفادار.

اولئک الذین اشترو الحیوة الدنیا بالآخرة فسلایخفف عنهم العذاب ولا هم

ینصرون، بقره (۲) ۸۶

گزارش: ایشان آنند کبر گزیدستند زندگانی این جهان بران جهان، نه سبک تر کنند ازیشان دوزخ را، اونه ایشان را از عذاب برهاتند. ۱۵

وقاتلوا فی سبیل الله واعلموا ان الله سمیع علیم بقره (۲) ۲۴۴

گزارش: او کارزار کنید اندر طاعت خدای و دشمنان تان، اونیک بدانید

کی خدای شنواست گفتارتان را داناست بنیتها تان. ۵۰

وان اقیمو الصلوة واتقوه وهو الذی الیه تحشرون . انعام (۶) ۷۲

گزارش: او فرمودند کی دایم بیای دارید پنج نماز فریضه را او برسید از وی اوطاعت دارید وی را. او او ای آنست کی و از نزدیک وی تان برنداز پس مرگ.

۱۴۹

باید دانست که در این متن نسبت آیات تفسیر گونه خیلی بیشتر است از ترجمه های وفادار و لفظ به لفظ. گاه پیش می آید که گزارشگر برای کلمه‌ی واحد مترادفها و برابریهای متعددی آورده و یا یک جمله را بارها تکرار کرده که البته در یک نوشته‌ی معمولی پسندیده نیست. در مباحث آینده که برخی از ویژگیهای این گزاره را با ارائه‌ی شواهد دسته بندی می کنیم بهتر باشیوهی کار مترجم آشنا خواهیم شد.

- ۱- ترجمه‌ی مصدرعربی به‌وجه مصدری فارسی:
 وان‌كان ذوعسرة فنظرة الى ميسرة بقره (۲)/ ۲۸۰
 گزارش: اوگر ننگ دستی او فتد زمان دادن و آید تافراخ دستی. ۶۰
 فامساك بمعروف او تشریح باحسان. بقره (۲)/ ۲۲۹
 داشتن و آید از پیش سدیگر طلاق او پیش از سرتن از شستن از حیض
 سدیگر بنیکوا- داشتن بصحبت و معاشرت نیکوا یا کسی گردن و آید بنیکوا
 حق کاوین بگزاردن. ۴۵
 فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام بقره (۲)/ ۱۹۶
 گزارش: هرک نه دارد و نه یا و دونه تواند ازین سه یکی، روزه باید
 داشتن سه روز پیوسته. ۳۷
 ۲- فعل مضارع بعد از «ان» به تاویل مصدر رفته است:
 فمن تطوع خيراً فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم. بقره (۲)/ ۱۸۴
 گزارش: هرک افزون بدهد از دامن گندم مزد و ثواب، آن بهتر او را، و
 روزه بد داشتن ماه رمضان بهتر بود شمارا از روزه گشادن و هر روزی را دومن
 گندم بدادن. ۳۳
 ۳- فعل ناقصی «كان» با فعل مضارع بعد از خود مجموعاً، ماضی ترجمه
 شده:
 ویرلمکم مالکم تکونوا تعلمون. بقره (۲)/ ۱۵۱
 گزارش: او یا و وزد شمارا انج شما ندانستید. ۲۷
 ولانستلون عما كانوا يعملون. بقره (۲)/ ۱۳۴
 گزارش: و نه پرسند شمارا از انج ایشان گردند و گفتند. ۲۴
 والله مخرج ما کنتم تکتمون بقره (۲)/ ۷۲
 گزارش: او خدای پدید کرد انج شما می پنهان داشتید. ۱۲
 ۴- فعل مجهول کمتر به شیوه‌ی معمول (صرف باشند و گردیدن) آمده،
 بلکه بیشتر به یکی از دو صورت زیر ترجمه شده است:
 الف- به صیغه سوم شخص جمع همراه با ضمیری (متصل یا منفصل)
 که نایب فاعل فعل مجهول می باشد.
 ولئن آیت الذین اتوا الكتاب بكل ایه ما تبعوا قبلک بقره (۲)/ ۱۴۵

گزارش: وحقاکی اگر یاری آن کسها را کشان داده بودند توریت
وانجیل هر آیت کخواهند، نماز نکنند بقبله تو. ۲۶
پردون الی اشد العذاب بقره (۲) / ۸۵
گزارش: و ابرندشان واسخترین عذابی. ۱۵
وان الذین اوتوا الكتاب لیعلموا انه الحق من ربهم بقره (۲) / ۱۴۲
گزارش: وحقاکی آن کسها کایشان را داده اند توریت دانند کقبله
مزگت حرام حقست از خدای شان. ۲۶
بودا حدهم لویعمرالف سنة. بقره (۲) / ۹۶
گزارش: وواز مشرکان وگبرگان کسست کدوست دارد اگر وی را زندگانی
دهند هزار سال. ۱۷

ب- به صیغهی سوم شخص جمع معلوم:

ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان ینذکرفیها اسمه بقره (۲) / ۱۱۴
گزارش: او که کافر تر از آن کس کی واداشت مزگنهای خدای را کی یاد
کنند اندران نام وی را؟ ۲۰
قولوا انا بالله وما ننزل الینا وما ننزل الی ابراهیم بقره (۲) / ۱۳۶
گزارش: بگوید ما بیرویدیم بخدای وبدانچ فرستادند بما از قرآن او
بدانچ فرستادند با برهیم. ۲۴
۵- ترجمهی نشانه های استفهام:
دو حرف استفهام «آ» و «هل» در غالب موارد ترجمه نشده و پرسش را از
آهنگ جمله باید تشخیص داد.
الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم؟ بقره (۲) / ۲۴۳
گزارش: نه گفتند ترا یا محمد اندر قرآن خبر آن کسها کی بیرون آمدند از
سرایهاشان؟ ۵۰

قال استبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر؟ بقره (۲) / ۶۱
گزارش: موسی گفت: می بدل خواهید کردن انچ فرومایه ترا و بتر بدانچ

بهرتر و برتر؟ ۱۰

افنطمعون ان یومنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله؟ بقره

۷۵/(۲)

گزارش: امید دارید کباور دارند شما را جهودان ، اوبندند گروهی هفتاد
مردایشان واموسی بشنیدند سخن خدای؟ ۱۳

قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا تقاتلوا؟ بقره (۲)/ ۲۴۶

گزارش: گفت: چنانست او شاید بد اگر فریضه کنند بر شما کارزار کردن

کحرب و کارزار نکنید؟ ۵۰

و آنگاه که حرف استفهام ترجمه شده به یکی از صورت‌های زیر است:

الف: ترجمه‌ی «آ» به «هرگز»:

الم ترالی الذی حاج ابراهیم فی ربه بقره (۲)/ ۲۵۸

گزارش: هرگز دیدی چنان کافر کمی خصومت کرد و ابراهیم اندر دین

خدایش؟ ۵۴

ب: ترجمه‌ی «آ» به «اکنون»:

قالوا اجنتنا لن عبد الله وحده اعراف (۷)/ ۷۰

گزارش: گفتند گروه هود: اکنون تو آمدستی تا ما بیرویم بدان کخدای

یکیت؟ ۱۸۳

او کلما عاهدوا عهداً نبذه فریق منهم بقره (۲)/ ۱۰۰

گزارش: اکنون هر که کمهدی کردند پیغامبران و اجهودان با مرونی

بواست انداخت انرا او عهد بواست شکست گروهی را ازیشان؟ ۱۷

ان کلما جاءکم رسول بما لانهوی انفسکم استکبرتم بقره (۲)/ ۸۷

گزارش: اکنون هر که کبشما جهودان آوردی پیغامبری چیزی کشمارا

ناخوش آمدی کبر آوردی؟ ۱۵

ج: ترجمه‌ی «آ» به «چرا»:

ولو طاذقال لقومه أ تأتون الفاحشة ما سبقکم اعراف (۷)/ ۸۰

گزارش: وحقا که ما فرستادیم لوط را آن وقت کی گفت گروهش را چو

می کنید پلیدکاری و معصیت، یعنی لواطت؟ ۱۸۵

د: ترجمه‌ی «هل» به «آیا» با افزایش الفی به دنبال فعل:

فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً؟ اعراف (۷) / ۴۴
 گزارش: آیا کایافته‌اشما در زخیان انج وعده کرده بود آفرید گارتان از
 عذاب و خواری و لعنت درست و راست؟ ۱۷۹
 ۶- کیفیت ترجمه‌ی فعل امر حاضر:

آنچه در هر بی‌فعل امر حاضر نامیده می‌شود در فارسی نیز قاعدتاً می‌بایست
 به صیغه‌ی امر ترجمه گردد. اما این شیوه در کتاب حاضر کمتر رعایت شده و
 ترجمه‌ی فعل امر حاضر اغلب به یکی از صورت‌های زیر است.

الف- ترجمه فعل امر به مضارع اخباری

فکلوا منها حیث شئتم رغدا بقره (۲) / ۵۸

می‌خورید ازان هر کجا که خواهید بفرایخی بی‌شمار و بی‌رنج . ۹

وقولوا حطة نغفر لکم خطایا کم بقره (۲) / ۵۸

اومی گویید لاله‌الاله: گناه مایا مرز، تاییا مرزیم گناهان تان. ۹

کلوا من طیبات مارزقنا کم اعراف (۷) / ۱۶۰

می‌خورید از حلال‌های انج روزمی کردستیم تان ازن و سلوی. ۱۹۹

ب- ترجمه فعل امر حاضر به گونه‌ای از فعل به معنی جواز امری .

فکلوا مما مسکن علیکم مائده (۵) / ۴

روا بود تان خوردن از انج فرو گرفته باشند بر شما آموختگان شکاری .

۱۴۳

کلوا واشربوا بقره (۲) / ۱۸۷

و طعام خوردن او شراب خوردن روا بود شمارا ازان وقت کی شب

اندراید. ۳۵

کلوا

اوروا بود کی گوشت و چربش خوردید. ۱۷۵

فالان باشروهن بقره (۲) / ۱۸۷

اکنون روا بود تمتع کردن شب‌های روزه. ۳۵

ج- «هلا»، ادات تنبیه جلو ترجمه‌ی فعل امر:

خذوا ما اتینا کم بقوة اعراف (۷) / ۱۷۱

هلا بگیرید و پند پذیرید و بیروید بصدق و اخلاص و یا، وزید و برخوانید

و بدانید و کاربندید و دیگر کس را اندر آموزید آنچه بسادیم شمارا از کتاب
بقوت و نیرو و کوشش و دایم بریستادن؛ ۲۰۲

قال ادخلوا فی امم قد خلعت من قبلکم من الجن والانس اعراف (۷) / ۳۸
خدای گفت: هلا اندر روید اندر دوزخ و امانتی کسی گذشته اند از پیش

شما از پریان و مردمان. ۱۷۷

ذوق العذاب اعراف (۷) / ۳۹

خدای گوید: هلا بچشید عذاب و عقوبت را. ۱۷۸

۷- ترجمه فعل امر غایب

امر غایب در فارسی وجود ندارد و معمولاً صیغ امر غایب عربی در فارسی
به مضارع التزامی ترجمه می‌شود، اما درین متن علاوه بر این، صورتهای زیر نیز
در ترجمه امر غایب بکار رفته است.

الف- ترجمه امر غایب به گونه‌ای وجه مصدری که معنی الزام دارد:

وعلى الله فليتوكل المومنون آل عمران (۳) / ۱۲۲

بر خدای توکل باید گردن مومنان را ۸۶

وليش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا نساء (۴) / ۹

او بویاید تو بسیدن انکسها را کی بنزدیک بیمار باشند بر فرزندان بیمار،

اگر ایشان خود واهلند از پس ایشان کودکانی خودد او بی‌چاره. ۱۰۳

ومن كان فقيراً فليأكل بالمعروف نساء (۴) / ۶

او هر که بود نیازمند و درویش، و باید خوردن بتقدیر از آنچه دارد. ۱۰۲

بد ترجمه‌ی امر غایب به مضارع التزامی همراه با الفی به دنبال فعل.

فليكتب وليملل الذى عليه الحق وليتق الله. بقره (۲) / ۲۸۲

بنبیسد او اما لکند انک و ام بروی بود لازم، او بترسد از خدای.

۶۰

فليصلوا معك وليأخذوا حذرهم واسلحتهم نساء (۴) / ۱۰۲

نماز کنند و او ته دویم رکعت او فاگیرند او خویشتن را بحزم او سلاحها-

شان و اخویشتن دارند. ۱۲۶

فليود الذى اؤتمن امانته وليتق الله به بقره (۲) / ۲۸۳

بگذارد ان کس کبوی ایمن بده باشند بوام حق خداوند و امش را و

بترساده! اذان خدای کی وی را آفریدست آن کی وام بروی بود اندرگزاردن وام.

۶۱

۸- ترجمه‌ی فعل نهی:

فعل نهی که در واقع امر منفی است علاوه بر شیوه‌ی معمول به اشکال زیر ترجمه شده است.

الف- «نگرید» قبل از فعل نهی (امر منفی):

لاتنکحواللمشركات حتى يؤمن بقره (۲)/۲۲۱

اونگر یذبزنی فکنید زنان مشرکه را تا آنکه کسی بیرونند بخدای او

محمد وقرآن. ۴۳

ولاتبعواخطوات الشيطان انه لكم عدومین بقره (۲)/۱۶۸

اونگریذ فرمان او و سوسه ابلیس فکنید کی حقا کابلیس شمارادشمنست

اشکارا. ۳۰

شواهد نشان می‌دهد که این گونه ترجمه وقتی است که تحذیری در کار

باشد.

ب- «نگرید» قبل از فعل منفی

ولاتمتون الا وانتم مسلمون آل عمران (۳)/۱۰۴

اونگریذتان مرگنه یاود، مگر شما مفرآمده خدای را بتوحید وعبادت

واخلاص. ۸۱

اونگر اندوهگن نکنید! تراان منافقان کمی شتاب زدگی کنند اندر دوستی

کردن واجهودان. ۹۵

اونگر پیرامون این درخت بنگرید. ۶

نغر نه شما باشی (باشید) نخستین کس ککافر شود بقرآن. ۷

اونگر نخورید خواسته‌تان میان شما بوی دادی وستم کاری. ۳۵

شواهد نشان می‌دهد که استعمال «نگر» منحصر به فعل مفرد نیست، بلکه

گاه جلوفعل نهی جمع هم بکار رفته است. مانند دوسه مثال اخیرالذکر.

ج- افزودن «الف» به دنبال فعل فعل نهی (امر منفی):

ولایاب الشهداء اذامادعواولاتسموا. بقره (۲)/۲۸۲

وامه ایستاده! او نه مکنان! گویان آن وقت کشان خواننده او سیر برمه آید! ۶۰

ولایحسبن الذین یبخلون بما آتیهم آل عمران (۳) / ۱۸۰
 او میندارید! کی آن کسها کمی تنگ دل کنند او بخیلی کنند بدان کی
 دادست ایشان را. ۹۶

ولایحسبن الذین کفروا آل عمران (۳) / ۱۷۸
 میندازند! آن کسها کی کافر شدند یعنی جهودان. ۹۵
 ۹- استعمال «الف» در موارد دیگر:
 الف: در معنی تفخیم و تعظیم:

بزرگوار!، سزاوار!، بزرگوار!، خدایا آفریدگار همه خاق. ۱۸۱
 در برابر: تبارک الله رب العالمین. اعراف (۷) / ۵۴
 ای بسیار! پیغامبر کی کارزار کرد باوی لشگرهای بسیار از مومنان و
 کافران. ۸۹

ب: به دنبال ترجمه افعال مدح و ذم عربی:
 قل بشما یا مرکم به ایمانکم بقره (۲) / ۹۷
 گزارش: بگوی یا، حمد؛ بد! چیز! ک شمارا فرمودست بدان بروش تان.

۱۶

ومن یکن الشیطان له قریناً فساء قریناً نساء (۴) / ۳۸
 گزارش: او هر کس کی دیو و ابلیس وی زاهم بست او هم قرین بود، بد! هم
 بست او هم قرینا کوی را بود. ۱۱۲

و بداجایگاهها، واگشتن گاهها کدو زخ است. ۲۱۲
 ج- به دنبال ترجمه‌ی حرف استقبال (س):
 ستغلبون وتحشرون الی جهنم آل عمران (۳) / ۱۲
 گزارش: زود! ک شمارا غلبه کنند، او برهم کشند روز بدر، و همه راتان برند
 بدو زخ روز قیامت. ۶۵

د- به دنبال برخی کلمات دیگر:
 مشندی (۴):

یا ایها الذین امنوا لاتقولوا راعنا و قولوا انظرنا. بقره (۲) / ۱۰۴
 گزارش: ای مومنان مگویید محمد را گوش فامادار او بشنو که کشندی، او
 بگویید ما را چشم دار، او بشنوسخنان ما. ۱۸

واسمع غیر مسمع وراعالیا بالاستتهم نساء (۴)/۴۶
 گزارش: او ته می شنوناشنوا نیده جواب فرمان برداری و طاعت را، او گوش
 فامادار، او بشنو کی مشنیدیا، پیچنده و زوجنده زوانهاشان را بدشنام. ۱۱۳
 استعمال کلمه «مشنیدیا» به ندرت در برخی متون قرآنی دیگر هم نظایری
 دارد. در قرآن شماره ۴ موقت کتابخانه آستان قدس آیه ۴۶ سوره نساء که
 در بالا نقل گردید بدینگونه ترجمه شده است (صفحه ۸۹):

رهمی گویند شنیدیم گفتارت را و عاصی گشتیم، و بشنو که مشنویا و
 گوش بمادار. دو تفسیر کشف الاسرار (۵۲۴/۲) ذیل همین آیه آمده است:
 واسمع غیر مسمع» این چنان است که گویند اسمع لاسمعت: بشنو که مشنویا.
 و در پاورقی همان صفحه در نسخه بدل «الف»، «مشنویا» آمده است. صورتهای
 اخیر نشان می دهد که در این شیوه استعمال شایبه دعا وجود دارد.
 هستا:

قال هذاری، گزارش: گفت: این هستم آفریدگار من. ۱۵۰ و نیز صفحات

۱۴۷ و ۱۴۹

رها نهلندا:

و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت انعام (۶)/۷۰
 گزارش: او پندده بقرآن کی رها نهلندا کسهای را بدان کی کرده بودند
 از گناهان. ۱۴۸
 نه گویدا:

او تقولوا لوانا نزل علینا الكتاب لکننا اهدی منهم انعام (۶)/۱۵۷
 گزارش: یانه گویدا اگر چنان بودی کفر ستاندی بر ما بر، کتابی،
 حقا کی بدیمی بر راه راست تر از جهودان و ترسا آن. ۱۶۸-۱۶۷
 پیکار می کشیدا:

ها انتم هولاء جادتم هنهم فی الحیوة الدنیا نساء (۴)/۱۰۹
 گزارش: ها اکنون شما گروه طعمه پیکار می کشیدا، خصومت می کنید
 از هر طعمه اندر زندگانی این جهان. ۱۲۷
 کنندا، باشندا:

او هرگه کی باشی ته اندر میان یاران، بومازی ایشان را نماز، تکبیر کن

وایشان تکبیر کنند، بوايد ايستاد يك گروه را از ایشان واته اندر نماز، برگرفته باشند! سلاحهارا. ۱۲۵

همچنین به دنبال کلماتی مانند: نیرو، پهلو، دو، نیکو و عفو، الفی افزوده شده به صورت: نیروا، پهلوا، دوا، نیکوا و عفو که می‌توان دروازه نامه دید.

برخی دیگر از ویژگیهای این گزاره:

گزارشگر با همه سرکشی در برابر قوانین ترجمه به شیوه‌ی متداول، نشان داده و کتاب خویش را از هر حیث رنگ فارسی داده است، معذک گاهی زیر نفوذ هر بی‌دانی خود قرار گرفته و پاره‌ای از قواعد نحو عربی را در شیوه‌ی جمله بندی فارسی بکار گرفته است.

اعراب حرفی:

در مورد زیر آنجا که کلمه در جمله‌ی فارسی در حالت فاعلی است، اعراب رفع، و آنجا که کلمه در حالت مضاف الیهی قرار گرفته، اعراب جسر پذیرفته است.

این ماه ذوالقعدة کبدوی (به آن) اندری، قصاص کردن عمره را، بدان ماه حرام ذی القعدة پازین بینگار کتر اوداشتند. ۳۶

روزگار حرم گرفتن حج را ماههای است معروف، حرم گیرندان دران حج را، شوال و ذوالقعدة و ده روز ذی الحجه. ۲۸

بکار بردن جمله‌ی حالیه به شیوه‌ی عربی:

ویادکنیدان وقت را کوعده کردیم و اموسی چهل شباروز، انکه گوساله پرستیدی از پس رفتن وی بکوه، او شما بر خویشتن ستم کرده و کافر شده. ۸

چگونه کافر شید بخدای؟ و شما همه مردگان بندی اندر پشتهای پدران. ۵

انکه پرستیدی گوساله را از پس رفتنش بکوه، او شما کافر شده. ۱۶

بکار بردن فعل دومفعولی:

زنده کند خدای مردگان را اومی نماید شمارا علامتها و نشانهای خویش

او پیام‌زدشان قرآن را. ۲۳

پدید می‌کند خدای شمارا آینه‌های خویش را، تا شما بدانید آنچه
تان فرمودستند. ۵۰

در اینگونه افعال معمولاً در فارسی ادبی یکی از دو مفعول صریح به صورت
غیر صریح بکار می‌رود.

بکار بردن لغات عربی:

تا بود پیغامبر محمد بر شما گوای، او شما را مزکیبی او مملئی. ۲۵
این حدهای خدای است، مباشرت و تمتع اندر اعتکاف معصیته خدای
است. ۳۵

آن را کی انز دلها بود از غل و غش و حسد و نکوة^۱ و نفاق و بخل و زیغ
و کبر و عجب، و کوردلی و آنچه بدین ماند. ۲۴۷
همچنین موارد متعدد و ژه‌نامه دیده شود.
تکرار:

ما بر گرفتیم عهد و میثاق بر فرزندان یعقوب کنه پرسند مگر خدای را، و
مادر و پدر نیکوی کردن، و اخویشان بیکوی کردن، و ایتمان نیکوی کردن،
و ادرویشان نیکوی کردن. ۱۴
خویشان کر ساخته‌اند از حق، خویشان گنگ ساخته‌اند، خویشان کور
ساخته‌اند. ۳۱

ای مومنان فریضه کردند بر شما قصاص کردن کشنده را عمداً، بکشته
و ابکشتن، اندر کشتگان، آزاد را آزاد و ابکشتن، او نده را بنده و ابکشتن، او
ماده را بماده و ابکشتن: ۳۲
حذف به قرینه:

کفارت کنیم از شما دیگر گناهان آن ازین جماعت تا دیگر جماعت، زین
آدینه، تا دیگر، زین ماه رمضان تا دیگر. ۱۰۹
عطف شدن چندین جزء فعل مرکب:
و اریس آن گشتند که خوانده و ساخته و نبشته بدید دیوان. ۱۷

بکار بردن کلمه‌ی «ای» برای تفسیر و معنی کردن بیشتر:

و آن کسها کبر و یده‌اند بخدای و محمد و قرآن، دوست دارند خدای را. ای گز
بدانندی کافران و منافقان آن وقت کی ببینند عذاب روز قیامت کی قوت و قدرت
خدای راست همه. ۱۹-۳۰

بکار بردن کلمه‌ی «معنی» بجای «یعنی» در مورد تفسیر و تبیین:

و ما بر گرفتیم عهد و میثاق بر شما که هر یزید خون یک دیگر، معنی بنی قریظه
و نصیر. ۱۴

گویند: ما بدان بیرویم که ما فرستادند، معنی توریه. ۱۶

گونه‌ای تتابع اضافات:

سختی عذاب وادی دوزخ آن کسها را بود کسی نبینند صفت محمدا
چگردانیده بدست‌هایشان. ۱۳

پاره‌ای عبارات آهنگین،

باهمه سادگی که در سراسر کتاب بچشم می‌خورد، در موار بسیار کمیاب
بطور خیلی طبیعی و بدون هرگونه توجهی از طرف گزارشگر عبارات آهنگین
و احیاناً نامسجمی بر قلم او جاری شده است،

بگوی یا محمد ای بار خدای، ای پادشاه پادشاهی، بدهی پادشاهی،

ان را کی خواهی ۶۸

ایشان از پیش ما باشند و از عذاب ما جستند و از عقوبت ما راستند.

۲۲۱

پندبر و بگیر و بستان آن لوحها را بنیرو او قوت، او کوشش و رغبت.

۱۹۵

تعبیرات مجازی و شاعرانه:

می آموزند او می فرماید یک دیگر را سخنان آراسته بنگارین سخنان

بندوزن بر ساخته، فریقن را ... دست نداد زیشان و دروغ آراستن و سخنان

نگارین و فریقن شان ... و از بهر آن می فرمایدشان نامیل کند بداد سخنان

زین دل‌های آن مشرکان کی نابرویده باشد بآن جهان. ۱۵۷

بکار بردن برخی از کلمات عربی به صورتی که در زبان عربی معمول نیست.

برم‌حاییم = محو کنیم.

یا ایها الذین اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصداقاً لما همکم من قبل ان نظمس
وجوهاً. نساء (۴)/ ۲۷

گزارش: ای آنسک دادستندشان علم توریت، بیروید بصفه محمد و نعتش،
بدین کی ما فرستادیم قرآن، موافق و ازان کی شما دارید بتوحید و صفت و نعت
محمد از پیش آن کی برم‌حاییم رویهای را. ۱۱۳
صورت‌های «بم‌حایم» و «بم‌حای» و «بم‌حود» از همین کلمه در کتاب
«قصص قرآن مجید، سورآبادی» صفحه‌ی ۳۹۷ و صورت «واب‌حاییم» در کتاب
«پلی‌میان شعر هجائی و عروضی فارسی»، صفحه‌ی ۲۰۸ و ۱۱۳ دیده‌شود.
فتیاً بجای فتوی:

یستفتونک قل الله یفتیکم نساء (۴)/ ۱۷۶

گزارش: می‌فتیما پرسند از نه‌از میراث کلاله، بگویی یا محمد: خدای
جواب کندتان ۱۳۹
برم‌لا یادرم‌عنی املا کند:

فان کان الذی علیه الحق سفیها اوضعیفاً اولاً یسطیع ان یعل هو فلیمل ولیه
بالعدل بقره (۲)/ ۲۸۲

گزارش: اگر چنان بودی کی آن کس کی وام‌بروی بود نادان بود با ملا
کردن یا عاجز او ناتوانا بود از املا کردن یا ه‌تواند کی املا کند اوی بردبیر،
برم‌لا یا خداوند وام‌بداد و عدل. ۶

از مدیر عامل و دبیر کل محترم بنیاد فرهنگ ایران، جناب آقای دکتر
پروین فائق خالوری که اجازه فرمودند این کتب جزو انتشارات بنیاد
فرهنگ به‌چاپ برسد صمیمانه سپاسگزار است.

خوشتر است که این مقدمه را با امتنان از استاد جناب آقای دکتر
احمد تلمی رجائی پایان‌دهم که چاپ این کتاب بدین صورت بدون تشویق و
پایم‌دیهای ایشان است.

دوست عزیزم آقای عباس صابری نجفی درپا کنویس و مقابله متن مرا
باری کرده است تشکر این دوست عزیز را نیز لازم می‌دانم و توفیق بیشتر همگان
را در پیشبرد فرهنگ و ادب ایران عزیز آرزو مندم.

مشهد - تیرماه ۱۳۵۴

محمد جعفر - یاحقی

فاتحة الكتاب

- ۱- ابتدا كنتم بنام يك خدای بى همتا و بى هنباز، بى زن و بى فرزند سزاوار آنك وى را پرستند، وشخاينده بر نيك و بد بروزی دادن اندرين جهان وشخاينده بر مومنان خاصه ، بآمرزش اندر ان جهان .
- ۲- شکر و سپاس وحدانيت و ربوبيت و الهيت يك خدای راست ، بى همتا و بى هنباز ، بى زن و بى فرزند ، سزاوار آنك وى را پرستند آفریدگار همه خلق .
- ۳- وشخاينده بر نيك و بد بروزی دادن اندرين جهان، وشخاينده بر مومنان مخلصان خاصه، بآمرزش اندر جهان .
- ۴- پادشاه و داور روز شمار کردن و جزا دادن .
- ۵- بتو برویده ایم و ترا پرستیم ای بارخدای ما ، طاعتها را بگزاریم وز معصیتها پرهیز کنیم و بنعمتها شکر کنیم و بمحنتها صبر کنیم (۱)....^۱

۱- از اینجا به بعد تا قسمت اخير آیه ۱۹ سورة بقره افتادگی دارد .

بقره

۱۹-.... نيك داند كافران و منافقان را ، واهم نخواهد آورد

كافران و منافقان را بدوزخ اندر .

۲۰- نزدیک بُدِ كآن بَخَنَوَه بر بودی چشمه‌هاشان را ، هر گه کی

روشنی بردی‌شان بَخَنَوَه ، پاری^۱ برفتندی اندران . و چون تاريك شدی

بریشان برجا بماندندی ، هم‌چنين منافقان چون ايمان آوردندی میان مومنان

ایمن و مومن می‌رفتندی چون بمردندی اندر تاریکی غور و عذاب دوزخ

بماندندی اگر خواستی خدای ببردی گوشه‌هاشان را و چشمه‌هاشان را . حقا

کی خدای بر هر چیزی تواناست و ببردن چشمها و گوشه‌هاشان .

۲۱- ای مُردمان مکه و جز ایشان ببروید بدان خدای تان کی

شمارا همه وی آفریدست و آنرا کی ازپیش شما بدند هم وی آفریدست تا

شما پرهیز کنید از کفر و معصیت او بترسید .

۲۲- ازان خدای کوی بیافریدست از بهر شمارا این زمین را آرام

گاهی و آسمان را (۲) گنبدی ابراشته^۲ او فرو فرستاد ازین آسمان آبی ،

۱- پاری: پاره‌ای . ۲- ابراشته : افراشته .

بر رویندید بدان باران از گونه گونه میوها ، روزی خوردنی شما را . پس نگریید نه گویید خدای را همتا آن و هنبازان او شما می دانید بآفریدگار این چیزها خدای است ، او می دانید کخدای را زن و فرزند و همتا و هنباز نیست .

۲۳- او گر چنانست کشما اندر شهید از انج فرستادیم از قرآن بر بنده خویش کوی از خویشتن می فاسازد ، بیارید سورتی همچین ، او بخوانید گویان و شفیعان و فصیحان و خطیبان و شاعران و هر کتان هست بدون خدای ، اگر شما می راست گویید .

۲۴- اگر نه کردید و بنه آوردید او بنه توانید آوردن ، بترسید از ان آتش کی هیمه آن کافران و منافقان و مشرکان باشند (۳)

۲۷- ایشان زیان کاران اند .

۲۸- چگونه کافر شهید بخدای ؟ و شما همه مردگان بدی اندر پشتهای پدران ، انکه زنده بگردتان اندر شکمهای مادران ، انکه جانها تان بردارد وقت مرگ ، انکه زنده کندتان روز قیامت ، انکه همه را تان واپیش وی برند .

۲۹- آوی است کبیا فریدست از بهر شما را هرچ اندر زمین است از خلق همه بجمله ، انکه قصد آفرینش آسمان کرد بیا فرید آن را هفت آسمان او آوی بهر چیزی داناست .

۳۰- و آن وقت کی گفت آفریدگار تو آن فریشتگان را کی اندر زمین بدند ، من بخواهم آفرید اندر زمین خلیفتی بیدل شما ، گفتند می بخواهی آفریدن اندر زمین آن را (۴) کفساد کند اندر زمین بمعصیتها ، او بریزد خونهارا ببی دادی و ستم کاری ؟ او ما نماز می کنیم ترا بامرته او بپاکی یاد می کنیم ترا . خدای گفت : حقا کمن دامنم آنج شما ندانید .

۳۱- و اندر آموخت آدم را نامها همه . انکه عرضه کردشان بران فریشتگان . پس گفت : بگو وید مرا نامهای اینان ، اگر شما می راست گفتید .

۳۲- گفتند : پا کا خدا یا توبه کردیم ، هیچ دانش نیست مارا مگر آنک اندر آموختی مارا حقا کتوای دانا هرچ گوی^۱ و کنی و فرمای^۲ صواب بود .

۳۳- خدای گفت : یا آدم ! بگوی شان نامهای اینان . چون (۵) بگفت ایشان را نامهاشان ، خدای گفت : نه گفته بدم شمارا کمین به دادم ناپدید و بود و هست و بودنی هفت اسمان و زمین او من دادم آنچه آشکارا کنید آدم را و آنچه شما پنهان دارید ؟

۳۴- او گفتیم آن فریشتگان را سجده تحیت کنید آدم را ، همه سجده کردند مگر ابلیس گفت نه کنم ، او کبر آورد او شد از کافران .

۳۵- او گفتیم یا آدم ! آرام گیر نه او زدت بیبشت اندر ، و می خورید ازان بهشت ، فراخ نعمت بر شما هر کجا که خواهید (۶) و نگر پیرامون این درخت بنگردید کانگه از زیان کاران گردید .

۳۶- بیفکندشان ابلیس ازان بهشت ، بیرون کردشان از آنچه اندران بدند از ناز و نعمت ، او گفتیم آدم را و حواری او طاموس و مار و ابلیس را : هلا فرو روید فرو زمین یک دیگر را دشمن ، او شمارا اندر زمین آرام گاهست و زندگانی و برخورداری بود تا وقت مرگ .

۳۷- بیا موخت بتلقین ، آدم از خدایش سخنانی ، خدایش توبه پذیرفت . حقا که خدای توبه پذیرست ، و سخناندهست بر مؤمنان مخلصان کبر توبه میند .

۳۸- گفتیم هلا فروروید ازین بهشت همه بجمله، اگر بیاید بنزدیک شما از نزدیک من کتابی و پیغامبری (۷)، هر کس کفرمان کتاب و رسول من برد نه بیم بود بریشان اندر هرچشان پیش آید، و نه ایشان اندوهگن شدند برهرچ واپس هشته باشند.

۳۹- و آن کسها ککافر باشند او بدروغ دارند آیتها مارا، ایشان دوزخیان باشند، ایشان اندران دوزخ جاودان باشند.

۴۰- ای فرزندان یعقوب! یاد کنید آن نعمتهای مرا کمنت نهادم بر شما بدان بکتاب و رسول و رستن از فرعون و هلاک دشمن و من و سلوی و جز زان، و تمام بگزارید آنچه از من پذیرفته‌ای از شرطها و پرهیز معصیتها و گزارد طاعتها و شکر نعمتها و صبر شدنها، تا من وفا کنم شمارا بدانچ شمارا پذیرفته‌ام و از من ترسید پس.

۴۱- او جبروید بدین کتاب کفرستادم، قرآن، موافق بتوحید و صفت محمد و برخی شرایع، و ازان کتاب توریث کشما دارید. او نگر نه شما باشی نخستین کسی ککافر شود بقرآن او نگرید برنگزینید (۸) پنهان کردن صفت محمد، اندک مایه چیز این جهانی. و از من ترسی پس.

۴۲- او نگرید بنه پوشید حق را صفت محمد بصف دجال، و پنهان کنید حق را، و نگرید صفت محمد را پنهان نکنید، و شما دانید کچه می پنهان کنید.

۴۳- و پنج نماز فریضه را بیای دارید و زکاة فریضه را بدهید و پنج نماز فریضه را و امحمد و یارانش بجماعت بگزارید.

۴۴- می فرمایید مردمان را کبخدای و پیغامبر و قرآن بیروید و می فراموش کنید خویشتن را؟ او شما توریث خوانان آید هیچ خردتان نیست، هیچ خرد را کار نفرمایید؟

۴۵- او یاری نخواهید از خدای بصرِ کردن برگزارد طاعتها و پرهیزِ معصیتها و شکرِ نعمتها و صبرِ محنتها او صبرِ بر نماز کردن . و حقاً کاین نگران و دشخوارست، مگر بران ترسکاران .

۴۶- آن کسانِ بیقین دانند (۹) کسانِ دیدنی اند خدایشان را و بیقین دانند و بی گمان باشند کسانِ ایشان را و پیش خدای واید رفتن .

۴۷- ای فرزندان یعقوب ! یاد کنید آن نعمتهای مرا کمنت نهادم بدان بر شما، و آن کمن برگزیدم شما را بر مردمان زمانه تان بدین اسلام و بکتاب و رسول .

۴۸- او بترسید از روزی کنه کافران يك دیگر را منفعت کنند بهیچ چیز ، او نه شفاعت کردن و خواهش کردن شان پذیرند او نه از ایشان برخی کردن او خویشتن و اخربیدن پذیرند، او نه ایشان را از عذاب خدای برهانند .

۴۹- او یاد کنید آن وقت را کتان برهانیدیم از گروه فرعون ک شمارا می شکنجه کردند بسختترین عذابی می کشتند پسران تان را (۱۰) او ببندهگی گرفتند زنان و دختران تان را و اندر کشتن پسران و بندهگی گرفتن دختران ، محنتی بد بر شما بزرگ ، و اندر رهانیدن از فرعون و گروهش شما را و غرقه کردن فرعون و گروهش را، نعمتی بد از خدای تان بزرگوار .

۵۰- او یاد کنید آن وقت را کدریا بندوازده راه بکردیم از بهر شمارا، برهانیدیم شمارا از غرقه شدن و اندر آب کشتیم فرعون و گروه فرعون را و شماشان می دیدی از پس سه روز .

۵۱- و یاد کنید آن وقت را کوعده کردیم و اموسی چهل شباروز، انگه نوساله پرستیدی از پس رفتن وی بخواه، او شما بر خویشتن ستم کرده و کافر شده .

۵۲- انگه آن از شما در گذاشتیم از پس آن ، تا شما از من آزادی کنید و مرا شکر کنی .

۵۳- او یاد کنید آن وقت را که دادیم موسی را تورات او پدید کردن حلال و حرام و امر و نهی و جز آن و نصرت و دولت بر فرعون ، تا شما راه راست یابید . (۱۱)

۵۴- و آن وقت یاد کنید کی گفت موسی گروهش را ای گروه من ! شما ستم کردید بر خویشان پرستیدن شما هجده ساله را ، توبه کنید و اطاعت خدای تان گردید . برهم کشد هجده ساله پرستیده را هجده ساله ناپرستیده ، این توبه کردن او يك ديگر را برهم کشتن بهتر شما را نزدیک آفریدگارتان ، توبه تان بپذیرفت و از شما اندر گذاشت . حقا بجا هست توبه پذیرنده از ان کبر توبه مرد ، او و سخاينده .

۵۵- و یاد کنید آن وقت را کی گفتید یا موسی ما باور نداریم ترا تا ببینیم خدای را رویا روی بچشم سر ، بسوخت شما را آتش صاعقه او شما اندر يك ديگر می نگرستید کمی سوختید .

۵۶- انگه زنده و آوردیم تان از پس مرگ و سوختگی تان تا شما (۱۲) شکر کنید زنده کردن مرا .

۵۷- او سایه دار کردیم بر شما ابر را اندر بیابان او فرو فرستادیم بر شما تلنگبین او سمانه را اندر بیابان ، بخورید از حلالها آنچه روزی کردیم شمارا ، او فردا را بر مگیرید او هیچ زیان نکردند ما را ، بيك خویشان را می زیان کردند .

۵۸- و یاد کنید آن وقت را کی گفتیم اندر شید بدین شهر اریحا اندر ، می خورید از ان هر کجا کنخواهید بفراخی بی شمار و بی رنج . او کی اندر شید بدروازه شهر سر فرود آید او می گوید : لا اله الا الله ، گناه ما بیامرز ،

تا بیمارزم گناهان‌تان او زود بدو کی نیتواکاران را نیتواکاری افزایشیم.
 ۵۹- بدل کردند آن کی گناه کرده بودند ، (۱۳) سخنمی گفتند جز
 آن کسان فرموده بدند، هطه سمقا تا گفتند فرو فرستادیم برانک گناه کاران
 بدند مسرعی فجا از آسمان ، بدانک نافرمانی کردند و سخن را از حال
 بگردانیدند .

۶۰- او یاد کنید آن وقت را بآب خواست موسی گروهش را
 اندر بیوان تیه، گفتیم برزن این چویدت را برین سنگ دوازده پستان^۲ کاز
 هر یکی چشمی^۳ آب بیرون آید . گشاده گشت ازان سنگ دوازده چشمه
 آب روشن کدانسته بد و شناخته بد هر گروهی مردم آب شخور خویش .
 من^۴ وسلوی می خورید او زین جویها آب می خورید از روزی خدای ،
 او مه کنید اندر زمین فساد و معصیت .

۶۱- و آن وقت کی گفتید یا موسی (۱۴) صبر نتوانیم کردن
 بر خوردن يك طعام يك گونه خوردنی من و سلوی ، خواهش کن از بهر ما
 فاخدای خویش تا برویند ما را ازانچ برویند زمین از ترهای آن
 او خیار آن و سیر آن و دانزه آن و پیاز آن . موسی گفت : می بدل
 خواهید بردن آنچه فرمایه تر او بتر بدانچ بهتر و برتر ؟ روید بمصر
 شید حتما کشما راست اینچ خواستید او بر نهادند بریشان خواری
 گزیت سردادن وزی درویشی او سزای خشم گشتند از خدای . آن خواری

۱- در تفسیر کشف الاسرار (۲۰۴۱) ذیل همین آیه «حطاً سمقائاً آمده؛ :

» میگوید آن ستمکاران بر خویشتن آن سخن که ایشانرا فرمودیم بدل کردند نه آن گفتند
 که فرمودیم بجای حطه ، حنطه گفتند - قتیبی گفت - حطاً سمقائاً گفتند بر طریق
 استهزاء و این کلمه بر لغت ایشان - حنطه حمراء - باشد. « در پاورقی کتاب مزبور
 ذیل همین کلمه نوشته : فی نسخه ج : حنطه سمقیما . ۲- «ب» در اصل متن

با يك نقطه است به صورت «بستان» . ۳- چشمی : چشمه‌ای .

و درویشی و خشم و لعنت از بهر آن بد تا ایشان (۱۵) کافر شدند بمحمد و قرآن، او می بکشند پیغامبران را بناحق بی جرم و جنایت . آن خشم خدای بدناچ نافرمانی کردند خدای را اندر صید ماهی روز شنبه و ستم کردند بر پیغامبران و حرامها بحلال گرفتند .

۶۲- حقا کی آن کسها کبگرویده بدند بموسی و دیگر پیغامبران و آن کسها کجهودان بدند و باشند و ترسا آن و آنک از دین مسلمانان بیرون شدند . هر کس کبببرود بخدای او بروز واپسین ، روز قیامت و طاعتها بگزارد و زمعصیتها بهرهیزد ، ایشان را بودمزد و ثواب شان نزدیک خدایشان و هیچ بیم نبودشان و نه ایشان اندوهگن شند .

۶۳- و آن وقت کی دستدیم اقرار شما او برداشتیم از بر شما بر، (۱۶) گوه را ، گفتیم بگیرید این کتاب کشما را دادیم بقوت و بنیت نیک، او یاد کنید انچ اندران است از ثواب و عقاب و طاعت و معصیت، تا شما بترسید از خشم و عذاب و فرمان خدای برید .

۶۴- پس بر گشتید از پس ان عهد و میثاق اگر نه فضل خدای بدی بر شما بعذاب ناکردن، و گرنه رحمت وی بدی بفرستاد [د]ن پیغامبرما محمد ، گشتیدی از زیان کاران .

۶۵- و حقا کشما نیک دانید آن کسها را کستم کردند اندر وقت داود، ب ماهی گرفتن اندر روز شنبه ، گفتیم ایشان را باشید بوزنگان خواران و خالکساران .

۶۶- کردیم آن را عقوبتی آن را کی از پیش کرده بودند و عبرتی آنرا کاز پس آن تا اقتدا نکنند، او پندی بهرهیز کاران را ، محمد را و امتش را . (۱۷)

۶۷- و آن وقت کی گفت موسی گرویش را خدای می فرماید

شمارا کی بکشید گاوی را تا کشنده عامل پدید آید گفتند ما را، می با فسوس گیری. موسی گفت: باز داشت خواهم بخدای کی باشم از افسوس کنان.

۶۸- گفتند بخوان از بهر ما خدایت را تا پدیدار کند ما را کچه گاوست این، کوچک یا بزرگ، پیر یا جوانه. موسی گفت: حقا کخدای می گوید آن گاوی واید، نه پس پیر او نه بس جوانه، میانه، میان پیر و جوانه. پس بکنید آنچه تان فرمایند.

۶۹- گفتند بخوان از بهر ما خدای ترا، تا پدید کند ما را کچه گونه واید رنگ آن گاو، (۱۸) موسی گفت: حقا کخدای می گوید آن گاوی واید، زرد سم و سر و سیاه پوست، روشن رنگ، شاد کند نگرندگان را.

۷۰- گفتند: بخوان از بهر ما خدای خویش را، تا پدید کند ما را چه گاوست این، کاری اگر رمگی، کحقا کی گاو ان پوشیده گشت بر ما و حقا کما اگر خدای خواهد بدانیم کچه گونه می واید، و کشنده عامل کیست.

۷۱- موسی گفت: حقا کخدای می گوید آن گاوی واید نه فرخته و بکسار و بار شکسته، کزمین شورد او نه آب کشد کشت و برز را بی عیب و عوار واید، یک رنگ واید. گفتند اکنون بیاوردی درست و راست او بگفتی. بکشند آن گاو را و نزدیک بد کاز گرانی بهابنه کشتندی. (۱۹)

۷۲- او یاد کنید آن وقت که بکشید عامل را، پس دو غروسی کردید اندر کشتن آن، او خدای پدید کرد آنچه شما می پنهان داشتید.

۷۳- پس گفتیم بران کشته زنفید پاری^۲ از ان گاو هم چنان کزنده کرد عامل را یا محمد، زنده کند خدای مردگان را او می نماید شما را علامتها و

نشانهای خویش را، تا شما بصدق دل بدادید زنده کردن را.
 ۷۴- پس سخت و سیاه گشت دلهاتان از پس آن. آن دلهای بسختی چون سنگ شد، نه کسیه ترا سخت تر از سنگ. و حقاً کاز سنگها سنگ بود کبیرون دمد ازان جویهای آب و حقاً کازان سنگها سنگ بود کاز هم بترکد، بیرون آید ازان سنگ آب روشن، (۲۰) و حقاً کاز سنگها سنگ بود کاز سر کوه بلند بجن گردد از بیم خدای. او خدای عزوجل نغافلست از آنچه شما می کنید.

۷۵- امید دارید کباور دارند شما را جهودان او بدند گروهی هفتاد مرد ازیشان و اموسی، بشنیدند سخن خدای را، انگه بگردانیدند آن را از پس آنک دریافت و شناخته و نیک بدانسته بدند، و ایشان می دانستند کمی بگردانند؟

۷۶- او هر که کمنافان ببینند آن کسها را کبخدای و محمد و قرآن برویده اند، گویند ما برویده ایم پیغامبرتان. او هر که کتینها باشند با یک دیگر مهتران گویند که مهتران را، چرامی بگویند. محمد و یارانش را آنچه بگشادست خدای او پدید کردست بر شما تا خصوصت کنند بدان و اشما (۲۱) بنزدیک خدای تان یعنی نعمت و صفت محمد؟ نه می دادید کاین بنه و اید گفتن؟

۷۷- نمی دانند این مهتران کخدای می داند آنچه پنهان گویند بایک- دیگر و آنچه آشکارا گویند محمد و یارانش را؟

۷۸- وزیشان برخی امیان اند، از نبشته ندانند خواندن، مگر چیزی کز برمی خوانند او می گویند. او نه اند ایشان مگر برد و گمانی.

۷۹- سختی عذاب وادی دوزخ آن کسها را بود کس بنیستند صفت محمد را بگردانیده بدستهایشان، انگه گویند این از نزدیک خدای

است تا بخرند بدان اندك مایه چیز خوردنی. سختی عذاب وادی دوزخ ایشان راست از آنچه بگردانیده بنبشت دست‌هایشان، و سختی عذاب وادی دوزخ ایشان راست بدانچه می‌سازند از حرام و سحت و رشوت .

۸۰- او گفتند جهودان نه رسد بما (۲۲) آتش دوزخ مگر چهل روز شمرده، بگوی یا محمد گرفتستید بنزدیک خدای عهدی و میثاقی خلاف نکنند خدای عهد خویش را نه کمی گوید بر خدای آنچه نمی‌دانید اندر کتابتان .

۸۱- نچنین است کشما گفتید، هر کس ککافر بود او گردش اندر گرد کفر و شرکش، برایش مرگ آید. ایشان دوزخیان باشند، ایشان بدوزخ اندر جاودان باشند .

۸۲- و آن کسها کبرویده باشند بخدای و محمد و قرآن، و طاعتها گزارده باشند و از معصیتها پرهیز کرده باشند، ایشان بهشتیان باشند، ایشان اندر بهشت جاودان باشند.

۸۳- او (۲۳) ما بر گرفتیم عهد و میثاق بر فرزندان یعقوب کنه پرستند مگر خدای را، و مادر و پدر نیتوی کردن، و اخویشان نیکوی کردن، و ایتمیان نیکوی کردن، و ادرویشان نیتوی کردن. او مردمان را نیتوی گوید اندر کار محمد، و پنج نماز فریضه بیای دارید، او زکوة فریضه بدهید، انگه بر گشتید مگر اندکی از شما چون عبدالله بن سلام و یارانش، او شما روی ازان اندر گردانیدی.

۸۴- و ما بر گرفتیم عهد و میثاق بر شما کنه ریزید خون یک دیگر، معنی بنی قریظه و نضیر. و بیرون نکنید یک دیگر تان را از خان مانهاتان. انگه (۲۴) مقر آمدی او شما اکنون گواهی می‌دهید او می‌دانید .

۸۵- پس اکنون شما منی کشید یک دیگر را او بیرون می‌کنید تر و هی را از اهل دین شما، از خان مانهاتان، یار یک دیگر می‌باشید

بریشان ببیدادی و ستم او بزرگستن ، او فرموده بودیم کی اگر اهل دین شما اسیر آیند ، و آخریدشان او حرام بردستند بر شما بیرون کردن ایشان از خانمانهاشان و کشتن شان . می بیروید برخی کتان بدل خوش آید ، از کتابتان اسیران خویش رامی و آخرید ، او می کافر شید برخی کتان ناخوش آید ، اسیران اهل دین تان را وانه خرید ؟ نیست جز آ آن کس کچنین کند از شما ، مگر عذاب کشتن و اسیر کردن اندر (۲۵) زندگانی این جهان ، او روز رستاخیز و ابرندشان و اسخترین عذابی . و خدای نغافلست از آنچه ایشان می کنند .

۸۶- ایشان آتند کبرگزیدستند زندگانی این جهان بران جهان ، نه سبک تر کنند از ایشان دوزخ را ، اونه ایشان را از عذاب برهاند .

۸۷- او حقاً کما بدادیم موسی را توریت ، و از پی یک دیگر می فرستادیم از پس وی پیغامبران را . او بدادیم عیسی پسر مریم را امر و نهی و عجایب و علامتها ، او نیرومند کردیم وی را بجبریل پاکیزه . (۲۶) اکنون هر گه کبشما جهودان آوردی پیغامبری چیزی کشما را ناخوش آمدی کبر آوردی او کبر و ایست آوردن گروهی را ، بَدَر و غزن بایست داشت محمد عیسی را ، او گروهی را بوایست کشتن ، یحیی^۱ و زکریا را ؟

۸۸- گفتند جهودان: دلهای ما علم ته اندر نه یابد ، نه چنان است کآیشان گویند ، بلعنث بگردست شان خدای عقوبت کفرشان را ، اندکی بخوهند برویدن .

۸۹- و آن وقت کآمدشان کتابی از نزدیک خدای راست دارنده او موافق ، و از آنچه ایشان دارند از توریت بتوحید و صفت محمد ، و ایشان از پیش محمد و قرآن می باری خواستندی بمحمد ، بر کافران اسد و غطفان او مزینه او جهبینه . چون بیامد جایشان آنچه دانستند کآن حقست ، کافر شدند

بدان، لعنت خدای و خشم و عذاب وی (۲۷) بر کافران و جهودان بادا.

۹۰- بدا چیزی کبفر و ختنند بدان خویشان را، کی کافر شدند بدانچ فرستاد خدای از قرآن بحسد، از بهر آن کمی فرستد خدای از رحمت و فضیلتش کتاب و پیغامبری را بران کس که خود خواهد محمد از بندگانش، سزاوار گشتند بخشمی و لعنتی بر خشمی و لعنتی، و کافران را عذابیی بود خوار کننده .

۹۱- و هر گه کی گویند جهودان را بیروید بدین قرآن کفر ستادست خدای، گویند ما بدان بیرویم کبما فرستادند، معنی توریه، او کافر شدند بهر کتاب کجد از توریت. او قرآن حقتست موافق بتوحید، و از انج ایشان دارند از توریت بتگوی یا محمد از بهر چرا می کشتی (۲۸) پیغامبران خدای را از پیش محمد، اگر شما مومنان مصدق بدستید.

۹۲- و حقا کبشما آورد موسی امر و نهی و علامتها انکه پرستیدی گوساله را از پس رفتنش بتوه، او شما کافر شده.

۹۳- او ما بر گرفتیم عهد و میثاق بر شما، او برداشتیم از ور شما بر، توه را، بگیری بدانچ دادیم شما را از توریت بقوت و نیرو اودايم بر آستان، او بشنوید و فرمان برید. گفتند: بشنیدیم او فرمان نه بریم، او سرشته بدند بدلهاشان اندر، دوستی گوساله، بعقوبت کفرشان. بتگوی یا محمد بدا چیزی کشما را فرمودست بدان بروش تان، (۲۹) اگر شما بدستی برویدگان.

۹۴- بتگوی یا محمد اگر چنانست کشما راست سرای واپسین، معنی بهشت، بنزدیک خدای خاصه نه محمد و مومنان را، بآرزو فا خواهید مرگ را، اگر شما می راست گوید.

۹۵- او جهودان مرگ بآرزو نخواهند هرگز، بدانچ ایشان کردستند. او خدای نیک داند جهودان را.

۹۶- وحقا کباوی تو یامحمد جهودان را حریص ترین همه مردمان
برزندگانی اندرین جهان، واز مشرکان وگبرکان کسست کدوست دارد، اگر
وی رازندگانی دهند و هزار (۳۰) سال، وآن نه دورکننده بود وی را از
عذاب دوزخ کی وی رازندگانی دراز کنند. او خدای دانا او بیناست
بدانچ ایشان می کنند.

۹۷- بگوی یامحمد هر کس کی دشمنست جبرئیل را، حقا کخدای
جبرئیل را فرستاد بوحی قرآن بردل تو یامحمد بامر خدای آمد او قران از
نزدیک خدای آورد، موافق وراست دارنده بتوحید، آن کتابها را کی از پیش
آمد، او راه راست او مزدگان بیهشت مومنان مخلص را.

۹۸- هر کس کدشمن بود خدای را او فریشتگانیش را او
پیغامبرایش را، او جبرئیل او میکابل را، حقا کی خدای دشمن دارد جهودان
و کافران را.

۹۹- او حقا کما فرستادیم بتویا محمد (۳۱) آیتها قرآن، هویدا او
روشن بامرو نهی. او کافر نباشد بآیتهای قرآن مگر جهودان و کافران.

۱۰۰- اکنون هر گه کعهدی کردندی پیغامبران و اجهودان بامرو نهی،
بوايست انداخت آن را، او عهد بوايست شکست گروهی را ازیشان؟
نه کبیشترشان بنه وایست برویدن.

۱۰۱- اکنون کبیامدشان پیغامبری از نزدیک خدای موافق و
راست گوی دارنده بتوحید و صفت محمد را، وازان توریت کایشان دارند،
ببنداخت گروهی ازان کسه کایشان را داده بودند توریت، توریت را واپس
پشتهاشان چنانک ایشان خود نه دانستند.

۱۰۲- وازپس آن کشتند کی خوانده و ساخته و نبشته بدند دیوان
برشدن پادشاهی (۳۲) سلیمان چهل روز از جادوی و نیرنگها، او هرگز کافر

نشد اوجادوی نه‌نبشت و نه‌ساخت و کار نه‌بست و نه‌فرمود جادوی و نیرنگها سلیمان، بَیك دیوان نبشتند و ساختند و کار بستند جادوی و کافر بودند کمی- آموختند مردمان را جادوی . و هرگز نفرستادند جادوی بران دُو فریشته بیابل، هاروت و ماروت . اوبنه آموزند آن دُو فریشته آنچه بگفتن آن مبتلاند، هیچ کس را تا عویند ما را بدین سخن مبتلا کردند تا عذاب بر ما سخت مئی شود . تو باری کافر بمباش اوبدین کار مکن . مردمان یاموزند ازیشان و یاد گیرند از گفتارشان آنچه جدای^۱ او کنند بدان میان مرد او زنیش و زیك دیگرشان ببندند و ایشان هیچ بزند^۲ نکنند بدان هیچ کس را ، مگر بعلم و دانش خدای . و دیوان و جهودان او جادوان آن آموزند کزبان داردشان اندران جهان، (۳۳) و هیچ سود نکندشان اندرین جهان و نه اندران جهان . حقا کداند فریشتگان و جهودان و دیوان بآن کس که جادوی برگزیند نه بود او را اندران جهان ببهشت اندر هیچ برخ . حقا کبد چیز است جادوی کبفر و خستند بدان خویشان را اگر ایشان دانش کار بندندی و بی گمان بداندی .

۱۰۳- و گر این جهودان بیروندی بمحمد و قرآن ، و از جهودی و جادوی بهره‌بزی‌تندی مزد و ثواب آن از نزدیک خدای بهتر بودی ، اگر بیقین بدانستندی .

۱۰۴- ای مومنان مگوید محمد را گوش فامادار اوبشنو کمشنید- یا ، اوبگوید ما را چشم‌دار او بشنو سخنان ما بشنوید و فرمان ببری ، و جهودان را عذابی دردناک بود کدرد آن بدلهاشان رسد .

۱۰۵- نمی‌خواهند کافران اهل کتاب ، کعب اشرف و یارانش ، اونه مشرکان مته ، بوجهل و یارانش (۳۴) کفر و فرستند بر شما بر یامحمد ،

هیچ نبوت و اسلام و قرآن از آفریدگارتان . او خدای برگزیند بدین اسلام و نبوت و قرآن آن را کخود خواهد، محمد را کسزوار آن بود. و خدای خداوند نعمت بزرگوارست بنبوت و دین مسلمانی بر محمد علیه السلام.

۱۰۶- هر آیت کمنسوخ بکنیم بیاریم ناسخی بهتر و آسان تر و نافع تر زان، یا بفرماییم دست و ادا شدن حکم آن، وی آیتی دآنص، یا همچنان . نمی دانی یا محمد کخدای عزوجل بر هر چیزی کخواهد تواناست؟

۱۰۷- نمی دانی یا محمد کخداست کوی راست پادشاهی هفت آسمان و پادشاهی زمین، او نیست شمارا ای جهودان از عذاب خدای هیچ خویش و دوست کسود کند، او هیچ یار و نگه دار کنگاه دارد؟

۱۰۸- می آن خواهی کی اندر خواهی (۳۵) از پیغامبرتان چنان کی اندر خواستند از موسی از پیش محمد، او هر که بدل کرد او برگزیند کفر را بر مسلمانی، گم شد از راه راست.

۱۰۹- بآرزوی خواهند بسیاری از جهودان، کعب اشرف و یارایش کی واگردانند شما را یا عمار و یا حدیفه و یا معاذبن جبل، از پس بروش تان تا کافر بیاشید از بهر حسد و بدخواستن را، از نزدیک تنهاشان از پس آنک پدید آمد ایشان را نبوت محمد و نعت و صفتش درست و راست عفو کنید و اندر گذارید و روی ازیشان بگردانید، تا بیارد خدای عذابش بر بنی قریظه و نظیر^۳، از کشتن و اسیر کردن و از خان مان بیرون کردن. حقا کی خدای بر هر چیزی از کشتن و از خان مان بیرون کردن تواناست.

۱۱۰- اودایم بیای دارید پنج نماز فریضه را، (۳۶) او بدهید زکات خواستیهاتان، او هر چ شما از پیش بفرستی خویش تان را از کرداری نیک، و ایاوید ثواب آنرا بنزدیک خدای. حقا کی خدای بهر کاری

کشماکنید بینا او داناست بنیتهاتان.

۱۱۱- جهودان گفتند: نه شود اندر بهشت مگر آنک جهود مَرِد،
 اوترسا آن هم‌چنین گفتند: نشود اندر بهشت مگر آن کی ترسا مَرِد. این
 آرزوهاشان است بگوی یا محمد بیاری حجت‌هاتان اگر شما راست گویان آید.
 ۱۱۲- نه چنین است کشماگفتید و لکن هر کس کپا کیزه کرد دین
 خویش خدای را، او آو نیکوکار و نیکوکردار و نیکوگفتار بود، اورا
 بود مزد و ثوابش نزدیک خدایش اندر بهشت، نه بود هیچ بیم برایشان،
 اونه ایشان اندوهگن شدند.

۱۱۳- اوگفتند جهودان (۳۷) نه‌اند ترسا آن بر هیچ چیز، اوگفتند
 ترسا آن نیستند جهودان بر هیچ چیز، وایشان می‌خوانند توریت و انجیل،
 هم‌چنین گفتند یا محمد آن کسها کی هیچ کتاب ندانند، هم‌چنین کایشان
 گفتند. خدای حکم و داوری کند میان ایشان روز رستاخیز اندرانچ ایشان
 اندران اختلاف کردند.

۱۱۴- او که بود کافر ترزان کس کی وداشت مزگنهای خدای را کی
 یادکنند اندران نام وی را، و بکشید اندر ویران کردن بیت المقدس؟ آن
 رومیان نه بود ایشان را کی اندر بیت المقدس شدند، (۳۸) مگر بتبرس و
 بیم از مؤمنان، ایشان را اندرین جهان عذاب بود ویرانی شهرهاشان، و
 ایشان را اندران جهان عذابی بود بزرگ.

۱۱۵- خدای راست مشرق کآفتاب وراید، او مغرب کآفتاب
 فروشود، هر کجا روی فاکنید اندر نماز بتحری کقبله نه دانید، آن نماز
 برضا خدای بود. حقاکی خدای بی‌نیازست از همه خلق، داناست
 بنیتهاشان.

۱۱۶- و جهودان و ترسا آن گفتند خدای مسیح و عزیز را فرزند

تَرَفْت، پاكا خدای از زن و فرزند و همتا و همتباز، نه چنانست كآیشان گفتند،
 او راست هرچ اندر هفت آسمان و زمین خلقست، همه او را فرمان برداراند،
 مقرراند ببندگی .

۱۱۷- آفریدگار هفت آسمان و زمینست، و هرگه کی قضا کند کارای
 را، همی گوید وی را بباش، جبّود. (۳۹)

۱۱۸- او گفتند آن کسها کی ندانند توحید خدای را، معنی جهودان،
 چرا سخن نگویند و اما خدای معاینه، یا چرا نیاید ما را آیتی. نبوت محمد
 را، همچنین گفتند آن کسها کاز پیش ایشان بدند، همچنین كآیشان گفتند، و اهم
 مانند دلهاشان. ما پدید کردیم آیتها و علامتها و معجزها و برهانا گروهی را
 کبی گمان اند.

۱۱۹- ما فرستادیم ترا بقرآن و توحید مژدگان دهنده بیبهشت
 مومنان را، او بیم کننده از دوزخ کافران را، او نه پرسند ترا یا محمد از
 دوزخیان .

۱۲۰- خشنند نباشند از ته یا محمد جهودان مدینه، (۴۰) و نه ترسا-
 آن نجران، تا آنکه کتو دین ایشان نگیری. بگویی یا محمد حقا کی دین خدای
 دین مسلمانست، او حقا کی اگر متابعت کنی هوای ایشان را، از پس آنک
 جته آمد، از قرآن کدین خدای اسلامست و قبله خدای کعبه است، نه جود
 ترا از عذاب خدای هیچ دوست او خویشاوند کم منفعت کند، او نه هیچ یار
 و نگه دار کترا برها ند.

۱۲۱- آن کسها کی دادستیم ایشان را توریة و انجیل، عبدالله بن
 سلام و یارانش و بحیرا الرّاهب و یارانش و نجاشی و یارانش، برخوانند
 آن را سزای برخواندیش. ایشان جبّروند بمحمد و قرآن، او هر که بنه برود
 بمحمد و قرآن، ایشان زیان کاران باشند.

۱۲۲- ای فرزندان (۴۱) یعقوب یاد کنید نعمت مرا کمنت نهادم بدان ورشما، و آنک من برگزیدم شما را بر مردمان زمانه تان .

۱۲۳- و بترسید از روزی که بسندگی نه کند هیچ کافر از هیچ کس بهنجیز، اونه پذیرند از هیچ کافر فدا کردن تن خویش، اونه سود دارد هیچ کافر را خواهش کردن، او نه ایشان را برهانند.

۱۲۴- و آن وقت کسی پیاموزد ابرهیم را خدایش بسخناندی، ده چیز: پنج اندر سر، و پنج اندرتن، تمام بگزارد آن . خدای گفت: من کردم ترا مردمان را امامی^۱. ابرهیم گفت: و از فرزندان من امامی کن . خدای گفت: نه رسد رحمت و کرامت من اندرین جهان و آن جهان (۴۲) آن کسها را کظالمان باشند.

۱۲۵- او ما کردیم خانه مکه را و از آمدن گاهی مردمان را، او امن گاهی . و بگیرید یا محمد از ایستادن گاه ابرهیم نماز گاهی و قبلی^۲، و بفرمودیم ابرهیم را او اسمعیل را کی پاکیزه دارید خانه مرا طواف کنان را او معتکفان را و نماز کنان را .

۱۲۶- و آن وقت کی گفت ابرهیم ای بار خدای من! بکن این مته را شهری آیین از فتنها، او روزی ده مردمان مکه را از میوها، آن کسها را کی بروریده باشند از ایشان بخدای او بروز واپسین . خدای گفت: (۴۳) و هرک کافر بود، روزی دهمش اندک مایه چند کی، انگه فاپنایمیش فاعذاب آتش دوزخ . و بدا جایگاهها کانتست.

۱۲۷- و آن وقت کی می وراورد ابرهیم بنیاد خانه مته را و اسمعیل، می گفتند ای بار خدای ما چیدیر از ما کی توای شنوای دعاها،

۱- درحاشیه به خط کاتب اصلی نوشته شده: «من ترا امامی کردم مردمان را».

۲- قبلی: قبله‌ای.

دانا بنیتها.

۱۲۸- ای بار خدای ما و چنان دار ما را فرمان بردار ترا بتوحید و عبادت و از فرزندان ما گروهی فرمان بردار ترا، او بنمای ما را سنتهای حج ما او توبه ده ما را، کتوای توبه پذیرنده، بر مومنان و شخاینده .

۱۲۹- ای بار خدای ما او بفرست (۴۴) اندر فرزندان اسمعیل پیغامبری هم از ایشان، کبر خواند بریشان آیتهای تو قرآن را، او بیاموزدشان قرآن را و حدیثهای علم قرآن، او پاکیزه کندشان بتوحید و زکوة و صدقه از گناهان. حقاکی تویی قوی بکینه کشیدن ازان کی برسول و کتاب بنه برود، حکیمی اندر رسول فرستادن.

۱۳۰- آن که بود کی بیرون آید از دین و سنت ابرهیم، مگر آن کس کزبان کرده بود خویشتن را؟ و حقاکی ما برگزیدیم وی را اندرین جهان و حقاکی وی اندران جهان از پیغامبران بود اندر بهشت.

۱۳۱- آن وقت کی گفت وی را خدایش دین و عمل خدای را پاکیزه دار، گفت ابرهیم: دین و عمل پاکیزه دارم آفریدگار همه خلق را.

۱۳۲- اندرز کرد بلاله الا الله ابرهیم پسرایش را، او یعقوب نیز گفت: (۴۵) یا پسران من حقاکی خدای برگزید شما را دین مسلمانان، نگزید نمیرید مگر شما مسلمانان.

۱۳۳- شما جهودان انجا بدی کی حاضر آمد یعقوب را مرگ، آن وقت کی گفت فرزندانیش را، چه خواهید پرستیدن از پس من؟ گفتند پرستیم خدای ترا او خدای پدرایت را پرستیم، ابرهیم و اسمعیل و اسحق، يك خدای را پرستیم، او ما وی را مقرریم بتوحید و عبادت.

۱۳۴- این گروهی اند گذشته، ایشان را بد هر نیکی کی کردند (۴۶) و شما را جود هر چ کرده باشید از نیکی، و نه پرسند شما را از انچ

ایشان کردند و گفتند .

۱۳۵- وگفتند جهودان مومنان را : باشید جهودان ، او ترسا آن گفتند ترسا آن باشید ، تا براه راست باشید . بَنَوِی یا محمد جه-ود و ترسا مباشید ، دین ابرهیم گیرید ، مسلمانسی پاکیزه . او هرگز نبود ابرهیم از کافران .

۱۳۶- بَنَوِید همه ما بیرویدیم بخدای و بدانچ فرستادند بما از قرآن، او بدانچ فرستادند بابرهیم، معنی صحف ابرهیم، او بدانچ فرستادند باسمعیل از کتابش ، او بدانچ فرستادند باسحق او یعقوب از کتابشان ، او بدانچ فرستادند بفرزندان یعقوب از کتابهاشان او بهر کتاب کی داده اند موسی را او عیسی را، او بهر کتاب کی داده اند پیغامبران را از (۴۷) خدای ایشان . جدا نکنیم میان هیچ کس از ایشان، او ما وی را مقریم بتوحید و عبادت او برویده ایم بخدای و پیغامبران و کتابهاشان .

۱۳۷- اگر بیروند جهودان و ترسا آن بهمچنین کشما بیرویدستی بدان بجمله پیغامبران و کتابشان، راه راست یافتند . و اگر برگردند از برویدن بخدای و پیغامبران و کتابهاشان، ایشان نه بردین خدای اند . زود بود کسی کفایت کند ترا کار ایشان خدای، بکشتن و از خان مان بیرون کردن . او خدای شنواست گفتارشان را ، داناست بعقوبت شان .

۱۳۸- دین خدای گیرید، او کیست نیکوتر دین از خدای عزوجل؟ او بَنَوِید کما بوی برویده ایم، مقریم مخلص ایم بتوحید و عبادت .

۱۳۹- بَنَوِی یا محمد می خصومت کنید و اما اندردین خدای او آوی است آفریدگار ما او آفریدگار شما او ما را است کارهای ما او شمارا است (۴۸) کارهای شما او ما وی را پاکیزه دینانیم؟

۱۴۰- شما جهودان و ترسا آن می بَنَوِید کی ابرهیم و اسمعیل و

اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب، ایشان بدند جهودان ، اگر ا ترسا آن .
بگوى يا محمد شما به داخيد يا خداى ؟ او كه ستم كار تر بود ازان كس كپنهان
كندگواى كبنزديك وى بود ازنزديك خداى اندر توريث و انجيل ؟ او خداى
نغافلست زانچ شما مى كنيد .

۱۴۱- اين گروهى اند گذشته ، ایشان را بود هرچ كردستند از نيكى ،
او شما را بود هرچ برده باشيد ، او نه پرسند شما را زانچ (۴۹) ایشان
كردستند .

۱۴۲- زود بود كى گویند بى خردان از جهودان و مشركان عرب ،
چه واگردانيدشان ازان قبله شان كبران نماز مى كردند ، معنى سوى بيت-
المقدس ؟ بگوى يا محمد خداى راست مشرق يعنى نماز سوى كعبه ، او مغرب
يعنى نماز از سوى بيت المقدس ، راه نمايد آن را كخواهد براه راست او
قبله كعبه .

۱۴۳- و همچنين كى گرامى كرديم شما را بدین قبله ابراهيم ،
كردستيم شما را امتى گزيده ، بهترين امتان بداد و عدل ، تا شما باشيد گوايان
پيغامبران را بر مردمان ، و تا بود پيغامبر محمد بر شما گواى ، او شما را
مزكىى او معدلى ، او نه كرديم آن قبله را كى ته بودى و ران هژده ماه ، مگر
از بهران را كتابينيم آن را (۵۰) كى فرمان برد پيغامبر را ، او جدا كنيم آن
را كفرمان پيغامبر برد اندر گردانيدن قبله ازان كى برگردد ، و ادين او قبله
پيشين شود ، و اين قبله كعبه سخت بزرگ و دشخوار بود مگر بران كسها كى
نگاه داشت خداى دلهاشان . او خداى ضايع نكند ايمانان^۲ را ، او منسوخ
نكند دين تان را اگر شريعتى منسوخ كند . حقا كى خداى بمردمان مهربان و

۱- اگر: بمعنى «يا»

۲- ايمانان: ايمانتان

شخایندست .

۱۴۴- ما می‌بینیم نگرستن ترا اندر آسمان تاجبرئیل می‌آید قبله بگرداند. حَقّاً کی واگردانیم ترا و اقبلی^۱، پسندی و خوش آیدت قبله ابرهیم. بگردان رویت را اندر نمازسوی مزگت حرام، خانه مته . و هر کجا باشید از دشت و دریا ب، بگردانید. رویهاتان را یعنی اندر نماز (۵۱) بسوی مزگت حرام . و حَقّاً کی آن کسها کایشان را داده‌اند توریت داند کقبله مزگت حرام حَقّست از خدای شان . و خدای نه غافل است از آنچه ایشان می‌کنند و پنهان می‌دارند .

۱۴۵- و حَقّاً کی اگر بیاری آن کسها را کشان داده‌اند توریت و انجیل هر آیت کخواهند، نماز نکنند بقبله تو، او تو نیز نماز نکنی بقبله ایشان، او جهودان و ترسان نماز نکنند بقبله یک دیگر. و حَقّاً کی اگر ته آن کنی کایشان خواهند، بقبله ایشان نماز کنی از پس آنک بیامد بته از وحی قرآن کی حرم قبله ابرهیم است، حَقّاً کی ته اگر بقبله جهودان و ترسان نماز کنی ازستم کاران باشی، اخویستن را زیان کنی .

۱۴۶- آن کسها (۵۲) کایشان را دادیم توریت ، عبدالله بن سلام و یارایش را ، می‌دانند پیغامبر را بنعت و صفتش، همچنان کمی شناسند پسران شان را . و حَقّاً کی گروهی از ایشان می‌پنهان دارند حق را ، صفت و نعت محمد را ، و ایشان می‌دانند اندر کتاب شان .

۱۴۷- حَقّست این قرآن و نبوت ته یا محمد و دین اسلام و قبله و کعبه از نزدیک خدایت، نگر نباشیا از شک کنندگان .

۱۴۸- وهمه مومنان را قبله کعبه است ، هر مومنی را روی اندر نمازسوی کعبه و ایدگردانیدن، پیش دستی گیریدیا امّه محمد بگزارد طاعتها،

هر کجا باشید واهم آردتان خدای رَوْز قیامت همه را بجمله پاداشت دهد .
حقاکی خدای بر هر چیزی کخواهد تواناست .

۱۴۹- وز هر سوکی روی بُگردان رویت را (۵۳) بسوی مزگت
حرام و آن قبله حَقَمست از خدایت کی آن قبله ابرهیمست . و خدای نغافلست
زانج ایشان مئی پنهان دارند .

۱۵۰- وز هر کجا روی بُگردان روی ترا اندر نماز سوی مزگت
حرام، و هر کجا باشید از دشت و دریا، بُگردانید رویهاتان را اندر نماز
سوی مزگت حرام، تا نه بود عبدالله بن سلام و یارانش را بر شما هیچ حجت
اندر گردانیدن قبله کاندر توریت است، کمزگت حرام قبله ابرهیم است ، و
نه آن را کی ستم کاراند از ایشان. اما آن کی از ایشان بی داد و ستم کاراند ،
کعب اشرف و یارانش، مترسید از ایشان و از من ترسید. و از بهر تمام کردن
نعمت خویش بر شما تان و اقبله ابرهیم گردانیدم، و از بهر آنک تا شما (۵۴)
راه راست یاوید بقبله ابرهیم.

۱۵۱- همچنان کی بفرستادم اندر میان شما پیغامبری هم از نسب
شما کمی خواند بر شما بر آیتهای کتاب ما را، او پاکیزه کند شما را بتوحید
او زکوة و صدقه از گناهان ، او بیاموزد شما را قرآن و علم قرآن ، او
حدیثهای حلال و حرام و احکام و حدود و خبرهای امتان گذشته، او بیاموزد
شما را آنچه شما ندانستید.

۱۵۲- اندرین جهان مرا یاد کنی بطاعت ، تا من شما را یاد کنم
ببَهشت، او شکر کنید مرا او نگرید ناسپاسی نکنید.

۱۵۳- ای مومنان یاری خواهید بصبر کردن بر گزاردن فریضها ،
او دست واداشتن معصیتها، او نماز کردن بر کفارت گنهان. حقاکی خدای
یار و نگه دار صابران و شکیبا آن است .

۱۵۴- او نگرید^۱ نه گویدای منافقان آن را یکشدند اندر طاعت
خداى (۵۵) کایشان مردگانند ، نه کایشان زندگان اند ، بیک شما نه دافید
چگونگی حالشان.

۱۵۵- وحقاکی بیازماذیم شمارا بچیزی از بیم دشمنان وزگرسنگی
و کم کاستی از خواستیها ، او مرگ^۲ و بیماری تنها و آب شدن میوها ، او
مژدگان ده آن شکیبایان را.

۱۵۶- کهرگه کفایشان رسد درد و اندوه و گرسنگی و زیان و
بی چارگی ، گویند ما خداى را ایم ، و ما را وانزدیک وی واید بچستن از
پس مرگ .

۱۵۷- آن کسها کچنین گویند و چنین باشند برایشان بود آمرزش
از آفریدگارشان، و رهانیدن از عذاب اندران جهان. وایشان راه یافتگان
باشند بگفتن انالله وانا الیه راجعون.

۱۵۸- حقاکی میان صفا و مروه طواف کردن ، از ان مناسکهای
حج است (۵۶) کهخداى فرمودست . هر کس کی زیارت کند خانه مبه را
یعنی حج کند یا عمره کند هیچ بزه نبود وی را کی طواف کند میان آن دو.
هرک افزون کند نیکی، برطواف واجب بفزاید، حقاکی خداى هو سپاس
است، اندک مایه بپذیرد، بسیاری جزا دهد، داناست بنیتها .

۱۵۹- حقاکی آن کسها کی پنهان دارند آنچه ما فرستادیم از امر
ونهی و علامتها اندر توریت ، او راه راست و نعت و صفت محمد از پس
آنک هویدا پدید کردیم فرزندان یعقوب را اندر توریت ، ایشان آنند
کی عذاب شان کنند خداى، اوستنه خواند و لعنت کنندشان همه خلق کلعنت
کنند .

۱۶۰- مگر آنک توبه کنند از جهودی او بیرونند بخدای و محمد و قرآن او پدید کنند صفت محمد را، ایشان را توبه پذیرم (۵۷) او توبه دهمشان او منم توبه پذیرنده، و سخاینده بر آنک بر توبه مرد.

۱۶۱- حقا کسی آن ککافر باشند او بمیرند و ایشان کافر باشند بخدای و محمد و قرآن، ایشان آن باشند کبریشان بود لعنت و عذاب خدای و لعنت فریشتگان و لعنت مردمان همه، کیک دیگر را لعنت کنند.

۱۶۲- جاوید اندر لعنت باشند نه سبک تر و آسان تر بکنند از ایشان عذاب را، و نه ایشان را زمان دهند.

۱۶۳- او خدای شما یک خدای است، هیچ کس نیست سزاوار آنک وی را پرستند مگر آوی، و سخاینده بر نیک و بد جرّوی دادن اندرین جهان، و سخاینده بر مومنان خاصه بآمرزش اندران جهان.

۱۶۴- حقا کی اندر آفرینش هفت آسمان و زمین و اندر آمدن شدن شب (۵۸) و روز و کم بیش آن و اندر کشتیها کمی رود اندر دریا بدانچ سود و منفعت کند مردمان را و اندر آنچ بفرستاد خدای ازین آسمان از آب باران پس زنده کرد بدان آب باران زمین را از پس مردگی و خشگی و زمخکیشی و اندرانچ پراکندست اندر زمین از هر جانوری و اندر گردانیدن بادها راست و چپ و پیش و پس برحمت و بعداب و اندر ابر فرمان بردار کرده میان آسمان و زمین، اندرین همه نشان و علامت و برهان و دلیلت کابن خدای افریدست گروهی را کی خرد را کار فرمایند و باوردارند و اندیشه کنند تا بدانند.

۱۶۵- و از مردمان کسست کمی پرستند بجداز خدای بتافی را دوست دارند آن را چنان کخدای را دوست و اید داشتن، و آن کسها (۵۹) کبرویده اند بخدای و محمد و قرآن دوستدارند خدای را آی گر بدانندی

کافران و منافقان آن وقت کی ببینند عذاب روز قیامت کی قوت و قدرت خدای راست همه، او بدانندی کی خدای سخت کند عذاب اندران جهان. ۱۶۶- آن وقت کی بیزاری ستانند آن کسها کی سره‌وایان‌اند و پیش روان باشند بناحق از آن کسها کی فروماذگان^۱ و تابعان و پس روان باشند او ببینند هر دو گروه عذاب را، او بریده‌گردد دوستی و پیوستگی و ساختکاریهاشان.

۱۶۷- او گویند آن کسها کی فروماذگان^۱ و تابعان باشند، ای کاش ما را و از آن جهان برندی تا ما بیزاری ستانیم از ایشان ازین پیش روان، چنانک ایشان بیزاری ستندن از ما. همچنان فانمایدشان خدای کارهاشان را حسرتها و پشیمانیا برایشان اندران جهان، (۶۰) و ایشان هرگز بیرون نیابند از آتش دوزخ.

۱۶۸- ای مردمان بخورید از انچه اندر زمین از کشت و برز و شتر و گاو و گوسفند حلال و پاکیزه، او نگرید فرمان او و سوسه ابلیس نکنید کی حقا کابلیس شما را دشمنست اشکارا.

۱۶۹- حقا کابلیس فرماید شما را کارهای زشت او معصیتها و آن فرمایدتان کی جوید بر خدای آن کی بیقین ندانید.

۱۷۰- و هر که کسی گویند مشرکان عرب را کار کنید بدانچه فرستادست خدای اندر قرآن از حلال و حرام، گویند نه کما آن کنیم کیافتستیم بران پدران خویش را، او گرچه پدران ایشان هیچ دین و دیانت ندانستند، (۶۱) او هیچ راه راست و هیچ سنت پیغامبر نه شناختند و نه دانستند.

۱۷۱- او مثل کافران و امحمد چون مثل شبانسیست کی بانگ برزند.

بچهاروایان کنه شنوند و اندر نه یاوند مگر خواندنی او آواز دادنی، خویشتن کر ساخته انداز حق، خویشتن گنگ ساخته اند، خویشتن تور ساخته اند، ایشان اندر نه یاوند سخن خدای را و دعوت پیغامبر را چنانک شتر و گاو و گوسپند اندر نه یاود سخن شبان را.

۱۷۲- ای مومنان بخورید از حلالهای آنچه روزی دادستیم شما را او شکر کنید خدای را، اگر شمامی وی را پرستید.

۱۷۳- حقاً کخدای حرام بکردست بر شما مردار او خون ریخته حرام کردست و گوشت خوگ و آنک کشته باشند بعمدا نه بنام خدای. هرک بی چاره شود نه بحلال دارنده او نه خارجی او نه راه دار، (۶۲) هیچ بزه نبود بروی بخوردن مردار، نه چنان کی زاد بردار کی حقاً کی خدای آمرزگارست بخوردن از برقوت، و شخاینده است کرخصت داد اندر خوردن مردار، بی چاره را.

۱۷۴- حقاً کی ان کسها کمی پنهان دارند انچ فرستادست خدای از صفت محمد اندر توریت او می برگزینند بدان خوار مایه چیز ی خوردنی، ایشان اند کمی نه انبارند اندر شکمهاشان مگر اتش یعنی حرام. اوسخن نگوید بایشان خدای روز قیامت و پاکیزه نکندشان از گناه و بریشان ثنای نیکوا نکند. و ایشان را عذابی دردناک بود کدرد آن بدلهاشان رسد.

۱۷۵- ایشان آنند کبرگزیدستند بی راهی را بر راه راست کافری برمسلمانی، او عذاب خدای را برآمزش، جهودی را برمسلمانی. چون شکیبانند ایشان بر (۶۳) آتش دوزخ!

۱۷۶- آن عذاب از بهر آنست کی خدای فرستادست توریت و قرآن را بجدا کردن حق از باطل او داد و عدل، و آن که اختلاف میدردند بمخالفت توریت و قرآن اندر مخالفتی اند دور از راه راست.

۱۷۷- نه همه نیکی بَرُوش آن بود کی بگردانید رویها را بسوی مشرق یعنی کعبه او مغرب یعنی بیت‌المقدس، ولکن نیکی بَرُوش آن بود کبرویده بود بخدای او بَرُوز واپسین زنده کردن از پس مرگ، او بجمله همه فریشتگان او بجمله همه کتابها او بجمله همه پیغامبران او بدهد خُواسته را وادوست داشتن آن را خویشاوندان را اویتیمان را او درویشان را او راه‌گذران را اومیهمانان را اودست خواهندگان را اواندر ازاد کردن بندگان او و اخیریدن اسیران . (۶۴) او تمام بیای دارد پنج نماز فریضه را او بدهد زکوة فریضه را او ایشان وفاداران باشند بعهدهاشان کی عهدی کرده باشند اوشغیبیا آن باشند اندریم و بلا وسختی اویماری اودرد او گرسنگی او نزدیک کارزار کردن، ایشان وفاداران او مخلصان باشند او ایشان پرهیزکاران باشند.

۱۷۸- ای مومنان فریضه کردند بر شما قصاص کردن کشنده را عمدا بکشته و ابکشتن، اندر کشتگان، ازاد را بازاد و ابکشتن او بنده را ببنده و ابکشتن او ماده را بماده و ابکشتن. هرک عفو کنند وی را از برادرش چیزی یعنی هر کرا قصاص ببخشد بر دیت صلح کنند، مطالبت کردن و اید بنیکوی کی بسنت و شریعت جود . (۶۵) اودیت بدادن فاول کشته بنیکوی نه بتقاضا و نه پیرخاش و جنگ، این سبک بکردن است از آفریدگارتان او و شخایش است . هرک جیدادی و ستم کند پس آن یعنی دیت جستاند او کشنده را و ابکشد ز پس آن کدیت دستده باشد، او را سزا جود عذابی دردناک و ابکشد او عفو نکنند اودیت نستانند .

۱۷۹- او شما را اندر کشتن کشنده عمدا زندگانی اوبقا اوعبر تست ای خداوندان خردها، تا شما یک دیگر نکشید از بیم انک و ابکشدند .

۱۸۰- واجب کردند بر شما ان وقت کی حاضر آید کسی را از شما

مرگ، اگر واهشته بود خواستی اندرز کردن مادر و پدر را اوخویشان را بشنوی بسنت، مادر و پدر را افزون ترك^۱. واجبست ورمومان و موحدان .
 ۱۸۱- هرک بگرداند آن را یعنی اندرز کردن مرده را از پس آنک فاشنیده بود آن را، آن (۶۶) وزر اوبزه بران کسها بود کی بگرداند آن را، حقاکی خدای شنواست وصیت مرده را او گفتار وصی را، داناست بداد و بی داد وصیت و کردار وصی .

۱۸۲- هرک داند از اندرز کنندگی^۲ میل کردنی یا جورنی و ستمی، صلح او کند میان وارثان و میان آنک وی را اندرز کرده بود و اسیک عدل آرد هیچ وزر و بزه نبود بروی . حقاکی خدای آمرزگارست وصی را، و سخاینده است برخصت دادن کوصیت را و اسیک آرند.

۱۸۳- ای مومنان فریضه بگردند بر شما روزه داشتن ماه رمضان از طعام و شراب و تمتع کردن بروز، همچنان کفریضه کردند بران کسها کاز پیش شما بودند از اهل کتاب، تا شما پرهیز کنید از طعام و شراب و تمتع بروز .

۱۸۴- سی روز شمرده یا سی کم یک روز^۳ هرک بود از شما بیمار یا بر سفر بود بروی واجب بود کروزه واجد آنک روزه گشاده بود از روزهای (۶۷) دیگر، او واجب است بر آن کسها کتوانند روزه داشتن نیم صاع گندم بدادن هر روزی^۴ را کی بگشاده باشد خورد^۵ درویشی . هرک افزون بدهد ازدومن گندم مزد و ثواب آن بهتر او را . و روزه بداشتن ماه رمضان بهتر بود شما را از روزه گشادن و هر روزی را دومن گندم بدادن، اگر

۱- در حاشیه به خط کاتب اصلی افزوده شده : « و این منسوخست بایه میراث ، یوصیکم الله و پیغامبرگفت : لاوصیه لوارث »

۲- اندرز کنندگی: اندرز کننده ای ۳- یعنی بیست و نه روز ۴- هر روزی:

هر روزی ۵- خورد بمعنی خوراک در ترجمه کلمه «طعام»

شما بدانید .

۱۸۵- ماه رمضان آن ماه است کی فرستادند اندران قرآن راجمله بفریشتگان اسمان دنیا انگه بمحمد منی فرستادند **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**، او سه سه آیت، تا بمقدار بیست سال همه حاصل آمد، راه راست پدید کرده اندر قرآن مردمان را، و حجتها و برهانها هویدا و پیدا از کار دین او شریعت او پدید کردن حلال و حرام و احکام و حدود. هرک مقیم بود از شما اندر ماه رمضان نه مسافر، روزه سی روز واید داشتن. او هرک بود بیماریا بر سفر جود، واجب است بروی چندان کی گشاده بود کروزه و ابدار از روزگاری دیگر. (۶۸) خواهد خدای بشما آسانی روزه گشادن اندر سفر، و نه خواهد بشما دشواری، یعنی روزه داشتن اندر سفر. و از بهر آنک تا تمام و ابدارید روزه اندر تن- درستی و حضر مقدار آنک گشاده باشی اندر بیماری و سفر. و از بهر آنک تا بیزرگی یاد کنید خدای بران کی راه راست داد شما را دین مسلمانی. و از بهر آنک تا شما شکر کنید و طاعت دارید خدای را کی رخصت داد شما را روزه گشادن اندر بیماری و سفر.

۱۸۶- او هر که کی پرسند ترا یا محمد بندگان من از من، یعنی کمن دورم اگر نزدیک آگاه کن شان کمن نزدیکم، جواب کنتم دعا کردن کننده را، آن وقت کما بخواند بندگان نیز فرمان بردار و اید بود مرا او پیغامبر و کتاب مرا و نهان و اشکارا برویده و اید بودن بمن و پیغامبر و کتاب من تا براه راست باشند تا دعاشان مستجاب بود .

۱۸۷- حلال کردستند شما را شها وقت روزه تمتع کردن و ازنان- تان، (۶۹) ایشان آرامی باشند شما را او شما آرامی باشید ایشان را .

دانست خدای کشما خیانت کردید خویشتن را بتمتع کردن از پس نماز خفتن، توبه داد شما را او اندر گذاشت و عفو کرد، شما را عقوبت نکرد. اکنون روا بود تمتع کردن شبهای روزه او بجوید آنچ قضا کرد خدای شما را از فرزند نیک و طعام خوردن او شراب خوردن روا بود شما را از آن وقت کی شب اندر آید تا آن وقت که پدید آید شما را روشنی روز از تاریکی شب از دمیدن صبح که بدمد او بام کبراید، انکه تمام بدارید روزه را تا درآمدن شب، او نگرید تمتع نکنید و از نان او شما معتکف نشسته باشید (۷۰) اندر مزگنهانه شب و نه روز، این حدها خدای است مباشرت و تمتع اندر اعتکاف معصیه خدای است. نگرید اندر اعتکاف تمتع نکنید شب روز. همچنین پدید می کند خدای ایتهای خویش را امر و نهییش مردمان را، تا ایشان پرهیز کنند از معصیت خدای.

۱۸۸- او نگر نخورید خواستهاتان میان شما بوی دادی و ستم کاری و غضب و غارت و سوگند دروغ. او انکه بیوگنید آن را بداوران، تا بخورید او ببرید برخی از خواستههای مردمان بپیدادی و ستم و غضب و خیانت و دزدی، او شما می داند کمی ستم کنید.

۱۸۹- می پرسند ترا یا محمد از کم بیشی ماه ذوها، بگوی یا محمد آن علامتهای وعده مردمانست گزاردن وام را و عدت زنان را و روزه داشتن و روزه گشادن را، او وعده گاهست روزگار حج را، او نه همه طاعت حرم گرفتن بدان بود کاندرا خانهاشید (۷۱) از پس آن ولکن فرمان بردار اندر حرم گرفتن آن بود کی از صید پرهیز کند و از همه معصیتهای او اندر خانهاشید از درهای خانه او بترسید از خدای، تا برهید از عذاب دوزخ.

۱۹۰- او کارزار کنید اندر طاعت خدای و از انک^۱ بابتدا و اشما کارزار کند اندر حرم و حرم، او نگرید ابتدا نکنید بکارزار کردن اندر حرم و حرم، خدای دوست نه‌دارد بیدادان را کابتدا کنند بکارزار اندر حرم و حرم.

۱۹۱- او برهم کشیدشان گسرا ابتدا کنند هر کجا بیاویدشان اندر حرم و بیرون از حرم، او بیرون کنیدشان از نجا کشما را بیرون کردند یعنی از مته، او شرك آوردن او کفر آوردن و بت پرستیدنشان بسیار بتر سخت‌تر از کشتن اندر حرم و حرم، او نگرید ابتدا نکنید بکارزار کردن و ایشان^۲ نزدیک (۷۲) مزگت مته، تا انکه کی ایشان ابتدا کنند اندر حرم کارزار کردن و اشما. اگر پیش دستی کنند بکارزار کردن و اشما بکشیدشان. چنین بود پاداشت کافران را بکشتن.

۱۹۲- اگر و ایستند از کفر و شرك و توبه کنند او بخدای و محمد و قرآن بیروند، حقا کی خدای آمرزگارست ان را کتوبه کند، رحیمست بران کبر توبه میرد.

۱۹۳- او کارزار کنید و ایشان^۲ اگر پیش دستی کنند اندر حرم و بیرون حرم، تا نیست شود شرك و کفر آوردن اندر حرم، و تا دین مسلمانی و عبادت و طاعت خدای را بود اندر حرم. اگر و ایستند از کارزار کردن و اشما اندر حرم، هیچ بژرنه واید جستن شما را مگر بران که ستم کند بکشتن پیش دستی کند.

۱۹۴- این ماه حرام ذوالقعدة کبند وی اندری قصاص کردن عمره را، بدان ماه حرام ذی‌القعدة پارین بینگار کترا واداشتند، او حرمت‌های این ماه بدل حرمت‌های آن ماهست. هر که بژر جوید بر شما بکشتن اندر حرم،

(۷۳) بژر جَویدید بروی بهمچنان کوی جسته بود بر شما . و از خدای بترسید و نگرید پیش دستی نکنید بکشتن اندر حرم و حرم . او نیک بداندید کی خدای یار و نگه دار پرهیزکاران است .

۱۹۵- او هزینه کنید اندر طاعت خدای قضا عمره را، او نگرید خویشتن را اندر نیو کنید بدست خویش اندر هلاک ، معنی دست از نفقه فرو مگیرید و از رحمت خدای نمید مباحثید کانگه هلاک شید . او نیکو کنید نفقه کردن و اندیشه بخدای نیکو کنید کی حقا کی خدای دوست دارد نیکو کاران را .

۱۹۶- او تمام بکنید حج را او تمام بکنید عمره خدای را از بهر خدای را . اگر وادارند شما را از حج و عمره از دشمن یا بیماری ، بر شما واجب بود آنچه آسان تر آید بگوسپندی یا گاوی یا شتری حرم دست وداشتن را . او نگرید بنه سترید سرهاتان را تا آنگه کی برسد بگوسپند بکشتن گاهش . هرک بود از شما (۷۴) بیمار ، و اخانه رود پیش از انک هدی بکشتن گاه رسد ، یا مخنده بود اندر سرش موی اندر حرم بسترد واجب بود کآن را و آخرد بسه روز روزه داشتن ، یا صدقه دهد شش مسکین را از درویشان اهل مته یا بگوسپندی کی بمحل فرستد کی ایمن شوید از دشمن او بهترشید از بیماری و ابگزارید آنچه واجب بود بر شما از حج یا عمره دیگر سال . هر که بر خورداری بردارد بیوی و جامه پوشیدن از پس عمره کردن او حرم عمره دست باز دارد و از مته و اخانمان خویشتن نرود تا آنگه کی حج کردن را حرم گیرد بروی واجب شود . واجب شود هرچ آسان تر بود از بگوسپندی یا گاوی یا شتری بکشد بدرویشان دهد . هرک نه دارد و نه یاود و نه تواند ازین سه یتهی ، روزه باید داشتن سه روز پیوسته اندر ده روز عید بگوسپند کشان کی واپسین روز عرفه بود . او روزه داشتن هفت

روز کی و اخانه رفته باشید یا اندر راه. این ده روز تمام بجای هدی بود این هدی متعه ان کس را واید کردن کی اهل و منزیش نه اندر حرم بود از بهر آن کی بر اهل حرم هدی متعه نیست. و بترسید از خدای اندر دست واداشتن آنچ فرمودستندتان از هدی یا روزه، او بدافید کی خدای سخت عقوبت کند ان را کی دست وادارد آنچ وی را فرمودند از هدی یا روزه. (۷۵)

۱۹۷- روزگار حرم گرفتن حج را ماههای است معروف، حرم گیرند اندران حج را، شوال و ذوالقعدة و ده روز ذی الحجّه. هرک حرم گرفته بود اندرین دوماه وده روز حج کردن را، هیچ تمتع نشاید کردن و هیچ دشنام نشاید دادن او لقب نشاید گفتن او پیکار کردن اندر حرم گرفتن نشاید او هرچ شما بکنی از نیکی و نیتوی، می داند آن را خدای او بپذیرد. او توشه بردارید چندان کی چیز نباید خواستن او یا نیز توکل بر خدای باید کردن، کی بهترین زادی و توشی^۱ پرهیز کاری و توکل کردن است. او بترسید از من ای خداوندان خردها تمام یا خردمندان.

۱۹۸- نیست بر شما بر هیچ وزر و بزه کی بچوید روزی از آفرید. گارتان بخرید و فروخت کردن اندر حرم کی باز آی از عرفات و مشعر حرام. یاد کنید خدای را بدل و بزوان بر مشعر حرام، او یاد کنید خدای را (۷۶) چنان کی راه راست نمود شما را شکر آن را، و شما بدی از پیش محمد و قرآن و مسلمانی از گم شدگان و بی راهان او کافران.

۱۹۹- انکه و اگر دید ازان جایگاه کی و اگر دند اهل یمن و امرزش خواهید از خدای کی حقا کی خدای آمرزگارست آن را کی توبه کند، رحیم است بران کی بر توبه میرد.

۲۰۰- کی گزارده و پرداخته باشيد از سنتهای حج تان ، یاد کنید خدای را بگویند یا الله، همچنان کی یاد کردی پدران تان را نه کی بیشتر یاد کردنی. از مردمان کسست کمی گوید اندر موقوف ای بار خدای ما بده ما را اندرین جهان اشتران و گاوان و گوسفندان و بندگان و پرستاران و درم و دینار. او نیست وی را اندران جهان هیچ برخ اندر بهشت بحیث.

۲۰۱- وزیشان کسست کمی گوید ای بار خدای ما بده ما را اندرین جهان (۷۷) علم و عبادت، و از گنهای عصمت و شهادت و غنیمت و نعمت و عاقبت ، و اندر ان جهان بهشت و مغفرت و رحمت و نعمت، و برهان ما را از عذاب آتش .

۲۰۲- آنک چنین گویند ایشان را تمام برخی بود اندر بهشت ازان حج کی کرده باشند. او خدای زود شمار کند و اخلاق و زود عقوبت کند اهل روی و ربارا.

۲۰۳- او یاد کنید خدای را بگفتن الله اکبر لاله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد، اندر روزهای شمرده پنج روز: روز عرفه و روز عید و سه روز از پس عید . هرک بشتاود بواخانه شدن اندر دو روز از پس روز عیداضحی، هیچ وزر و بزه نبود وی را . او هرک وافگند تا سیم روز، هیچ وزر و بزه نبود بروی ، بشتافتن آن کس را روا بود کی صید نکند تا سیم روز بگذرد . او بترسید از خدای از صید کردن تا روز سیم بگذرد . او نیک بداند کشما را از پس مرگ و انزدیک وی برند.

۲۰۴- و از مردمان کسست کی خوش آید ترا گفتار و حدیث کردن وی اندر زندگانی (۷۸) این جهان ، او گوی می کند خدای را اوسوگند

۱- در حاشیه این آیه به خط کاتب اصلی افزوده شده : «ایام معدودات ، ایام تشریق» .

می‌خورد بر آنچه اندر دل آوی است او آوی سخت لجوج او آویزگن^۱
او بڑا جوی است.

۲۰۵- او هر گه کی خشم گیرد می‌رود اندر زمین تا فساد کند او
معصیت کند اندران و خرمن سوزد او جانور کشد خری کشته بود، او خدای
نه دوست دارد معصیت و بی‌سامانی کردن را.

۲۰۶- او هر گه کی گویند وی را بترس از خدای، بگیردش حمیت
بکبر آوردن، بسنده بود وی را دوزخ او بد آرام‌گاهیمست.

۲۰۷- و از مردمان کسست کمی و اخرد خویشتن را جستن خشنودی
خدای را، او خدای و شخایندهست (۷۹) بر بندگان، معنی بر پدر و مادر عمار
کی کافران مکه شان بکشتند.

۲۰۸- ای مؤمنان اندر شوید اندر شرایع دین محمد بجمله يك
سره، او نگرید نگرید گرد و سوسه او آرایش ابلیس اندك اندك کی حقا
کی وی شما را دشمنست هویدا دشمنی.

۲۰۹- اگر بچسبید از شریعتهای دین محمد از پس آن کی آمد بشما
پدید کردن آنچه اندر کتابتان است، نيك بدانید کی خدای قویست بکینه
کشیدن از کافران، حکیم است اندر منسوخ کردن شریعتهای پیشین.

۲۱۰- هیچ چیز را چشم نمی‌دارند مگر کبیاید بنزدیک ایشان
خدای عزوجل اندر پارهای ابرسپید، او فریشتگان بیابند او واپردازند او
بر گزارند کار را، و اخدای گردد کارها.

۲۱۱- بپرس یا محمد از فرزندان یعقوب (۸۰) کچند بار بد [د]یم
ایشان را ایتهای هویدا. او هرک بدل کند نعمت خدای را او بگرداند
دین و کتاب خدای را از پس آنک بوی رسیده بود، حقا کی خدای سخت

کند عقوبت کافران و منافقان را.

۲۱۲- اراسته - کَر دستند کافران را معنی بوجهل اویارایش را زندگانی این جهانی، اومسی افسوس کنند بر مؤمنان، معنی بر سلمان و بلال و یارایش و آن کسها کی پرهیز کرده باشند از کفر و شرک، از برایشان باشند روز رستاخیز، او خدای روزی دهد آن را که خواهد بی شمار و بی اندازه .

۲۱۳- بودند مردمان يك گروه، بفرستاد خدای پیغامبران را مژدگان دهندگان ببهشت، او بیم کنندگان از دوزخ او بفرستاد (۸۱) و ایشان کتابها را بداد و عدل و درستی و راستی، تا حکم و داوری کند میان مردمان اندر انج دو گروهی کردند اندران او هیچ اختلاف نکرد اندران مگر آن کسها کایشان را داده بودند آن کتاب از پس آن کی بایشان رسیده بود امر و نهی و حجتها بحسد يك دیگر. راه راست نمود خدای مؤمنان را از انج دو گروهی کردند اندران از دین حق درست بکرامت و خواست و فرمان خویش، او خدای راه راست نماید آن را کی خواهد فا راه راست او بران بدارد.

۲۱۴- یا شما پنداشتید کی شما اندر شید ببهشت اندر او نه رسیده بود شما را محنتها همچنان کی ان کسها را رسید کی گذشته بدند از پیش شما (۸۲) رسید ایشان را بسیار محنتها و بیمها او درد و بیماری او بیچارگی- شان رسید او بسی شان فا و افگندند تامی گفتی پیغامبرشان و ان کسها کی برویده بدند و ازوی، آیا کی خواهد بد نصرت کردن خدای؟ حقا کی یاری کردن خدای نزدیک است.

۲۱۵- می پرسند از تو یا محمد کچه بدهند، بگوی یا محمد هرچ شما بدهید از خواسته پدر و مادر راست او و خویشاوندان راست او یتیمان

راست او درویشان راست او میهمانان راه‌گذری راست. او هر چه شما بکنید از نیکی حقاکی خدای بدان داناست.

۲۱۶- فریضه کردند بر شما کارزار کردن و اکافران حربی وقت نفیر (۸۳) او آن دشخوار بود شما را او بود کشما دشمن داری چیزی، و آن بهتر بود شما را. او بود کشما دوست دارید چیزی و آن بتر بود شما را، او خدای داند او شما نه‌دانید.

۲۱۷- می‌پرسند از ته یا محمد از ماه حرام یعنی رجب کارزار کردن اندران، بگوی یا محمد کارزار کردن اندران بزرگ بود او و داشتن از طاعت خدای او کافر شدن بوی او و داشتن مردمان را از مزگت حرام او بیرون کردن اهل آن را ازان، بزرگتر بنزدیک خدای. او شرک آوردن بخدای بزرگتر از (۸۴) کشتن عمرو بن الحضرمی. او همیشه حرب می‌کنند و اشقاتا و اگر داند شما را از دین‌تان دین مسلمانان، اگر توانند. او هر که برگردد از شما از دین مسلمانان، بمیرد او بی بر حال کفر بود، ایشان آن باشند باطل شود کارهای ایشان اندرین جهان و اندران جهان. ایشان دوزخیان باشند ایشان اندران دوزخ جاودان باشند.

۲۱۸- حقاکی آن کسها کبرویده‌اند و آن کسها کبهمجرت بیامدند از مکه بمدینه او جهاد کردند او سخت بتوشیدند اندر طاعت خدای یعنی عبدالله بن جحش کعمر۱ حضرمی کافر را بکشت. ایشان او میدارند رحمت و بهشت (۸۵) خدای را او خدای آمرزگارست کردارشان را، و سخاينده است بر ایشان.

۲۱۹- می‌پرسند ترا یا محمد از می‌خوردن او قمار باختن بگوی

یا محمد اندران هردو وزر و بزه بسیار است از پس حرام بکردن، او منفعتهاست مردمان را از پیش حرام بکردن او وزر و بزه آن هردو از پس حرام بکردن بزرگتر از سود و منفعت آن. او می پرسند از ته یا محمد کچه بصدقه بدهند، بگوی یا محمد آنچه از قوت و عیال بسر آید^۱. همچنین پدیدار کند خدای شما را آیتها امرونی تا شما اندیشه کنید.

۲۲۰- اندر فنا این جهان (۸۶) او بقای آن جهان. او می پرسند از ته از آمیختن و ایتمان، بگوی نیکو داشتن خواسته ایشان بهتر از نا آمیختن، او اگر اندر آمیزید و ایشان برادران تان اند، او خدای واداند تباه کننده خواسته یتیمان را از نیکو دارنده خواسته یتیم. او اگر خواستی خدای حرام بکردی بر شما اندر آمیختن و ایتمان. حقا کی خدای قویست بکینه کشیدن از انک خواسته یتیم تباه کند، حکم کرد بنگه داشتن خواسته یتیم.

۲۲۱- او نگرید بزنی نکنید زنان مشرکه را، تا آنکه کی بیروند بخدای او محمد و قران. او حقا کپرستاری (۸۷) برویده بخدای و محمد و قرآن بهتر از آزاد زنی گبر، او گرچه شما را خوش آید. او نگرید زن ندهید مردان گبر را تا بیروند بخدای و محمد و قرآن. او حقا کی بندی^۲ مؤمن بهتر از گبری آزاد. و اگرچه خوش آید شما را تناوری و قوت و دیدار وی. این مشرکان می خوانند و ادوزخ او خدای می خواند و ابهشت بتوحید و آمرزش بتوبه بدستوری امرونیش، او پدید می کند (۸۸) آیتهای کتاب خویش را از بهر مردمان را، تا ایشان پند گیرند.

۲۲۲- او می پرسند ترا یا محمد از بی نمازی، بگوی یا محمد آن

۱- در حاشیه این آیه بخط کاتب اصلی نوشته شده «انگه با آیت زکاة منسوخ شد

۲- بندی: بنده ای.

این آیت»

پلیدست، جدائید از زنان اندر بی‌نمازی، او نگرید پیرامون ایشان نگریدید بتمتع کردن تا پاکیزه شند از علت ایشان. کی سروتن بشویند روا بود با ایشان تمتع کردن از آن جایگاه کی فراخی دادست تان خدای، حقاکی خدای دوست دارد توبه کردگان را، (۸۹) او دوست دارد خویشمن پاکیزه داران از گناه و پلیدی.

۲۲۳- زنان شما کشت زاری اند شما را، بروی بکشت زار شما چنان کی خواهید، و از پیش بفرستید خویشتن را و بترسید از خدای، سخت نیک بدائید شما را واپیش وی واید رفتن. ومژدگان ده یا محمد مردمان برویده را بخدای و محمد و قرآن و پرهیز کاران را از حرام.

۲۲۴- او مکتید خدای را بهانه سوگندان تان راتا بر و لطف نه واید کردن واخویشان، او پرهیز نه واید کردن از رحم بریدن، او آشتی نه واید اوگندن میان مردمان، او خدای شنواست سوگندان تان را، داناست بنیتاتان.

۲۲۵- نه گیردتان خدای بلا والله و بلی والله کیدان گفتار سوگند نخواهد اندر سوگندان تان، ولکن بگیردتان بدان (۹۰) کبدل نیت سوگند دارید، او خدای آمرزگارست بردبارست.

۲۲۶- آن کسها را کسوقندا خورند کی وازنان تمتع نکنند، چشم داشتن است چهارماه اگر بیش از چهارماه تمتع کنند و کفارت سوگند بکنند، خدای آمرزگارست سوگندشان را، اگر توبه کنند. وشخاینده است کی پدید کرد کفارت شان را.

۲۲۷- او گرنیت کنند کسی زنان شان هشته آیدا و سوگند راست دارند، حقاکی خدای شنواست سوگندش را داناست کزنش بیک طلاق هشته

آید از پس چهارماه، اگر تمتع نکند و سوگند کفارت نکند.

۲۲۸- و آن زنان کطلاقشان کرده باشند یکی یا دو، آن زنان طلاق کرده چشم دارند خویشان را اندر عدت سه حیض. او نه حلال بودایشان را کپنهان دارند انچه بیافریده بود خدای اندر زه دانهاشان کبرویده باشند بخدای او بروز واپسین او شوهران شان سزاوارتر و حق تر باشند (۹۱) بوازنی گرفتن ایشان را اندر آجستی او عدت، اگر خواهند زناشوی. او زنان را حق و حرمت بر شویمان هم چندانست کشویان راست بریشان بنیتوی صحبت و زندگانی کردن. او مردان را بر زنان افزونست اندر خورد و میراث اودیت او گوی او نفقه کردن او نگاه داشتن او خدای قویست بکینه کشیدن از انک امر و نهی وی را فرمان نبرد حکیمست اندر حکم کردن میان ایشان.

۲۲۹- طلاق و ازنی گرفتن دوباره بود رجعی داشتن و اید از پیش سدیگر طلاق او پیش از سر تن شستن از حیض سدیگر بنیتوا داشتن بصحبت و معاشرت نیتوا یاگسی کردن و اید بنیتوا حق کاوین بگزاردن. او نه حلال بود شما را کی و استائید از ان کاوین کی ایشان را داده باشید چیزی، مگر کشوی وزن چنان دانند وقت خرید و فروخت کبپای نه تواند داشتن حکمهای خدای را اندر زناشوی. اگر چنان دانید کبپای نتوانند داشتن حکمهای خدای را، (۹۲) هیچ وزر و بزه نبود بریشان اندر انچه زن بخوش منشی خویشان را از شوی و اخرد. این حکمهای خدایست نگرید ازین حدها اندر نگذارید. او هرک از حکمهای خدای اندر گذرد، ایشان ستم کاران باشند.

۲۳۰- اگر بسیم طلاق زن را دست و ادا دارد، آن زن حلال نبود وی را از پس آن تا آنکه کشوهری دیگر کند جزوی. اگر دست و ادا ریش

دوم شوهر، هیچ وزروبزه نبود بران زن و شوهر پیشین کی بکاوینی اونکاهی دو و ازناشوی شند، اگر دانند کی بهای توانند داشتن حکمهای خدای را و این حکمهای خدایست پدیدار می‌کنند آن را گروهی را کداند کآن از نزدیک خدایست.

۲۳۱- او هرگه کی دست وادارید بیک طلاق (۹۳) زنان را، برسند بعدت‌شان پیش از سروتن شستن از سدبگر عدت. یا وازنی گیرید. شان بنیکو صحبت و معاشرت یا گسیند کنیدشان دست وادارید تا سروتن بشویند و از عدت بیرون آیند حق‌هاشان بگزارید بنیکوی. او نگرید نداریدشان بستیزه، تا ستم کنید بریشان او عدت دراز بکشید. او هرکه ستیزه کند ستم کرده بود برخواستن او نگرید نگیرید ایتهای خدای را امر ونهی خدای را بافوس او یاد کنید منت خدای را بر شما بمسلمانی و آنچه فرستاد بر شما از قرآن امر ونهی و حلال و حرام. می‌پند دهد شما را، نهی می‌کند شما را از ستیزه کردن او بترسید از خدای او بدانید کی خدای بهر چیزی از ستیزه کردن و جز آن داناست.

۲۳۲- او هرگه کی طلاق کنید (۹۴) زنان را یکنی یادو، و بسر آید عدت ایشان و مداریدشان کوازنی شویند شند کی موافقت کرده باشند بایک دیگر بکاوین و نکاحی دو، این آن کس را می‌فرمایند از شما کبرویده بود بخدای و روز واپسین. این کتان یاد کردم پاکیزه تر شما را او پاکیزه تر و بصلاح تر. او خدای می‌داند میل زن و اشوی و شما نه دانید.

۲۳۳- او مادران دست واداشته شیر دهند کودکان‌شان را دوسال تمام، آن کس را کی نخواهد کی تمام دهند شیر دادن و بران کس بود کفر. زند وی را زاده باشند، (۹۵) نان اونان خورش ایشان اوجامه پوشیدنی‌شان میانه نه فساد کردن و نه تنگی کردن. اندر نخواهند از کس مگر آن کی طاقتش

بود ستیزه نواید کردن و امادر بفرزندش یعنی کما در شیر دهد کودک را از وی بنستانند او نه آن کی فرزند او را زاده باشند بفرزندش، یعنی ستیزه نکنند و اپدر کنفقه کودک بدهد کودک را و از او ندهند کودک را بستیزه کشیر جدا ز مادر نستانند. او بر وارث پدر او بر وارث کودک، همچنین واجب بود از ستیزه ناکردن او نفقه کردن کپدر نه بود. اگر پدر و مادر خواهند از شیر واکردن کودک پیش از دو سال از خوش منشی هر دو او سگالش هر دو، هیچ وزر و بزه نبود و ریشان کپیش از دو سال از شیر واکنند. او گر خواهد کی دایه گیرید فرزندان تان را، هیچ وزر و بزه نبود بر شما کتسلیم کرده باشید آنچه دادیدش پذیرفته باشید بآلفت و ساختگاری. او بترسید از خدای اندر ستیزه کردن (۹۶) او بدائید کی خدای بدانچ شما کنید از ستیزه و ساختگاری دانا او بیناست.

۲۳۴- وان کسها را کجان برگیرند بمیرند از شما اودست وادارند زنانی زنان شان عدت دارند خویشان را چهار ماه وده شباروز کی بسر آید عدت شان، هیچ وزر و بزه نبود بر شما خویشان مرده اندر انچ کنند آن زنان اندر تنهاشان از آرایش بدانچ اندردین و دیانت نیکوا بود شوی کردن را. و خدای بدانچ شما کنید از نیک و بد دانا او آگاهست.

۲۳۵- و هیچ وزر و بزه نبود بر شما اندر انچ سخنان بامعنی گوید آن زنان را کاندردت شوی مرده بود پیش از بسر آمدن عدت تا بزنی کتیدشان از خواستن زنان - از پس بسر آمدن عدت و آن چنان بود کی گوید اگر خدای مرا زنی حلال روزی کند مرا خوش آید^۲ - یا پنهان دارید اندر دلها تان، داند خدای کشما (۹۷) هم ایشان را یاد کنید و لکن وعده

۱- وازو: به او. ۲- این عبارت به عنوان توضیح در ذیل این آیه نوشته

مکنید ایشان را بتمتع مگر کی گوید سَخْنَى کاند در دین و دنیا نیکو بود .
و آن آن بود کی گوید اگر خدای ما را بحلال بهم آرد مرا خوش آید برین
نهوزاید^۱ . او نگرید در ست و راست بنکنید گوی گرفتن را تا انگه کی بسر
آید عدت ایشان اَوْفِيكَ بدانید کی خدای می داند انچ اندر دلهای شما بود
از وفا و خلاف بر انچ گفته باشید . حذر کنید از وی و از مخالفت کردن
وی را او نیک بدانید کی خدای آمرزگارست آن را کتوبه کند بر دبارست
کزود عقوبت نکند .

۲۳۶- هیچ وزر و بزه نبود بر شما اگر طلاق کنید زنان را نایده
با ایشان اگر^۲ پدید نکرده باشید ایشان را کابینی . اومتعه طلاق دهیدشان
کم ترین پیراهنی شوی^۳ و سه ریشی^۴ او چادری . (۹۸) بر توانگر باندازه
خواسته شی^۴ دستی جامه او بر درویش باندازه دست ریش دستی جامه .
متععه را کنی بنیکوی واجب است بر آن کی مومن و مسلمان بود از بهر آن کی
آن بدل کابین بود .

۲۳۷- او گردست و ادارید زنان را پیشتر ازان کی و ایشان بده
باشید او پدید کرده باشید ایشان را کابینی ، بر شما واجب بود دادن نیمی
ازان کی نام زده کرده باشید مگر آن زنان نیمه کابین حق وی بشوی دست
و ادارند یا تمام کابین بدهد آنک بدست وی بود عقده نکاح ، یعنی شوی
حق خویش بزنی دهد کابین وی تمام بدهد و آن کی شوی حق زن تمام بدهد

۱- نهوزاید : نغزاید ۲- اگر : بمعنی «یا» ۳- رك : واژه نامه
۴- «شی» دانسته نشد که چیست؟ آیا ضمیر است؟ خواسته اش؟ یکبار دیگر این کلمه در
صفحه ۱۲ قرآن شماره ۶۶ کتابخانه آستان قدس مورخ ۵۵۶ هجری در ری که ترجمه
فارسی آن در نامه آستان قدس بتدریج چاپ می شود، بنظر رسید : در ترجمه آیه ۱۲۵
سوره انعام : قُلْ لَا آجِدُ لَهُمَا أُوْحِيَّ إِلَيَّ مَحْرَمًا عَلَي طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ : بگو
یا محمد می نیامم در آنچه وحی کردند بمن از حرامی و رخورنده شی خوردن آن .

و زن آن نیمه‌کاوین بشوی دست و ادا دارد ، نزدیک‌تر بود پرهیزگاری را. او نگزید دست و اندازید نیکوکاری کردن و ایک دیگر حقاً کی خدای بدانچ شما کنید از نیکوکاری دانا اویناست .

۲۳۸- دایم برآیستید و نگه‌دار باشید بر نمازهای فریضه بطهارت او رکوع و سجود و انچ اندران واجب بود از وقتها (۹۹) او نگه‌دار باشید بر نماز دیگر خاصه او بآیستید خدای را اندر نماز بر پای فرمان بردار و ترسکار .

۲۳۹- اگر ترسید از کافران اندر شمشیر زخم، نماز کنید پیاده بسر نمودن یا سواران ازان سوکروی دازید کی وی^۱ بیم شید از دشمن ، نماز کنید خدای را بر کوع و سجود چنان کی بیاموخت شمارا مسافررا دو رکعه مگر نماز شام ، او مقیم را چهار رکعت انچ شما ندانستید از پیش قرآن .

۲۴۰- و آن را کجان برگیرند از مردان شما او دست و ادا رند زنان از پس مرگ ، وصیتی واجب بود زنان شان را نفقه و سکنی تا یک سال نه چنان کی جیرون کنند ایشان را از مسکن شویان. اگر خود جیرون ایند یا شوی کنند پیش از سال، هیچ وزر و بزه نبود ور شما اولیا مرده اندر او - گرفتن نفقه و سکنی ازان زن از پس آن کا زخانه شوهر جیرون آید تا شوی کند اندرانچ کنند اندر خویشتن آن زنان از آراستن شوی را- او این منسوخست بمیراثش - (۱۰۰) او خدای قویست بکینه کشیدن ازان کس کدست و ادا دارد امر خدای را حکیمست بدان کی منسوخ کرد نفقه و سکنی تا سال از بهر میراث چهار یک یا هشت یک .

۲۴۱- او زنان دست و اداشته را متعه دادنی بود بنیکوی و تفضل کردن سزاوارست بر پرهیزگاران نه واجبست از بهر آن کی آن زیادتی است

بر کاوین بر روی نیکوکاری .

۲۴۲- همچنین پدید می‌کشد خدای شما را آیتها خویش را تا شما بدانید آنچه‌تان فرمودستند.

۲۴۳- نه گفتند ترا یا محمد اندر قرآن خبر آن کسها کی بیرون آمدند از سرایه‌اشان از بهر کارزار کردن و دشمنان و ایشان هشت هزار مرد بودند بددلی کردند از بیم مرگ و کشتن؟ گفت ایشان را خدای بمیرد پس زنده و اگر دشان از پس هشت روز حقا کی خدای خداوند فضل و منت است بر مردمان، بیک بیشتر مردمان شکر نکنند زندگانی را .

۲۴۴- او کارزار کنید اندر طاعت خدای و دشمنان‌تان (۱۰۱) او نیک بدانید کی خدای شنواست گفتارتان را داناست بنیتان.

۲۴۵- آن کیست کی وام دهد خدای را وامی نیتوا باخلاص دل؟ خدای عزوجل بفراید او را زیادهای بسیار او خدای عزوجل بتقدیر بکند او بیسترانند^۱ بران کی خواهد اندر دنیا او نزدیک وی برند شما را جزا دهند شما را بکردارتان.

۲۴۶- آگاه نکردند ترا یا محمد ازان گروهی از فرزندان یعقوب از پس موسی آن وقت کی گفتند پیغامبرشان را اشمریل پدید کن ما را سپه‌سالاری تا کارزار کنیم اندر طاعت خدای؟ گفت چنانست او شاید بد اگر فریضه کنند بر شما کارزار کردن کحرب و کارزار نکنید گفتند او چه بودست (۱۰۲) ما را کی کارزار نکنیم اندر طاعت خدای و دشمن او ما را بیرون کردندستند از خان مان ما او زنان و فرزندان ما اسیر کردند؟ چون فریضه بکردند بریشان کارزار کردن، برگشتند از کارزار دشمن مگر اندک مایه ازیشان، سیصد و سیزده مرد او خدای داناست بپی دادان اوجی دادگران

کبرگشتند از کارزار دشمن.

۲۴۷- او گفت ایشانرا پیغامبرشان اشمویل خدای بفرستاد او پدید کرد شما را طالوت را سالار لشکر غازیان کرد. گفتند چون بود و از کجا بود او را سالاری بر ما بر او آوی نه از نژاد مُلکست او ماسز او اتریم بسالاری از وی او نه دادستند وی را فراخی از خواسته ؟ اشمویل گفت : حقا کسی خدای برگزید وی را سالاری بر شما (۱۰۳) او بفزود وی را دانشی اندر تدبیر حرب کردن او زیادت قدو بالا او نیرو او قوت . او خدای دهد پادشاهی آن کس را کخود خداهد و خدای بسیار عطاست او داناست .

۲۴۸- او گفت ایشان را پیغامبرشان اشمویل کی علامت سالاری وی آنست کی و اشمارسد آن تابوت کی از شما ببردند اندران رحمتی و آرامشست از خدایتان و بقیتی ازان کی دست واداشت موسی یعنی کتاب سنت موسی او عصا او ریزه الواح هرون یعنی ردا و عمامه هرون می راند آن را فریشتگان. اندر وادادن تابوت و اشما علامتست شما را، اگر شما باوردارید .

۲۴۹- چون بیرون آورد طالوت لشگرها را، طالوت گفت : حقا کی خدای ازمایش کند شما را (۱۰۴) بآبی روان هرک بدهن آب خورد از جوی نه از یاران منست و هرک نه خورد آب بدهن از جوی او از یاران منست مگر آن کس کو را هنجد مشتیی آب بدستیش. همه بدهن بخوردند از جوی چنان کی خواستند مگر اندک مایه ازیشان ، سیصد و سیزده مرد. چون اندر گذشت طالوت ازان جوی او آنک برویده بدند و از وی گفتند هیچ طاقه نیست ما را امروز بجالوت و لشکرهاش . گفتند آن کسها کدانستند بیقین کایشانرا واپیش خدای واید شد چندا اندک مایه لشگر کغلبه کردستند سپاه

- بسیار آبیاری کردن خدای او خدای بار و نگه‌دارش کیبا آنست اندر طاعت. (۱۰۵)
- ۲۵۰- چون بحرب بیرون آمدند او صف برکشیدند جالوت او همه سپاهش را، گفتند آن کم‌مخلصان بودند ای بار خدای ما! بر ریز بر ما بر، شگیبای کردن بصبر ما را کرامت کن او بدار پایها ما را اندر حرب او نیرو کن او یاره ده ما را بر کافران جالوت و لشگرش.
- ۲۵۱- بهزیمت ببرندشان بیاری خدای او بکشت داود پیغامبر جالوت کافر را او بدادش خدای داود را پادشاهی بنی اسرائیل او فهم او پیغامبری او پیام و خبتش از انج خود خواست زره کردن او اگر نه از بهر واداشتن خدایستی مردمان را از یک دیگر بیک دیگر، تباہ شدی زمین . بیک خدای خداوند منت و فضل است بر همه خلق .
- ۲۵۲- این آیت‌های قرآن آیت‌های (۱۰۶) خدای است از پس یک دیگر وحی می فرستیم بر تو یا محمد پدید کردن حق را بدرستی او راستی . و حقا کی ته از پیغامبرانی بر مردمان او پریان جمله .
- ۲۵۳- این پیغامبران آنند کبرگزیدستیم برخی را از ایشان و برخی، از ایشان کسست کسخن گفت خدای با وی یعنی موسی او برداشت برخی را از ایشان پایگاهها او فضیلتها و آن چون ابرهیم و ادريس بدند . او بدادیم عیسی پسر مریم را امر و نهی و کتاب و معجزها او قوی بکردیم وی را او یاری کردیمش بجبریل پاکیزه او گر خواستی خدای حرب او کارزار و اختلاف و دوغروهی نه کردندنی آن کسها کی از پس موسی و عیسی بدند از پس آن کسی بیامد بایشان حجتها او نعت و صفت محمد علیه السلام . بیک اختلاف کردند اندر دین ، از ایشان کس بود کی ببروید برسولان و کتابهاشان او زیشان کس بود کی (۱۰۷) کافر شد . اگر خواستی خدای ، حرب و کارزار و دوغروهی نکردندی . بیک خدای ان کند کی خواهد .

۲۵۴- ای مؤمنان نفقه کنید از آنچه روزی دادستیم شما را زکات فریضه و صدقه واجب بدهید از آنچه روزی دادستیم شما را از پیش آن کی آید روزی و آن روز قیامت است کی خرید و فروخت نبود اندر آن روز او دوستی نبود او شفاعت نبود کافر را و آنک کافر باشند بخدای و محمد و قرآن، ایشان بی دادان و ستم‌گران و مشرکان باشند .

۲۵۵- آن خدای کی سزاوار آنست کی وی را پرستند هیچ کس نیست سزاوار آنک وی را پرستند مگر آوی، زنده است کش هرگز مرگ نباشد همیشه دایم بود و باشد نه گیرد وی را او ناییدن او نه خواب‌گران . اوراست هرچ اندر هفت آسمان است یعنی از فریشتگان او هرچ اندر زمین است از خلق. آن کیست کشفاعت کند بنزدیک وی یعنی فریشتگان مگر بدستوری وی (۱۰۸) او داند آنچه فاپیش ایشان است یعنی فریشتگان از کار آن جهان کشفاعت که را بود و آنچه واپس ایشانست از کار دنیا . او نیک بنه‌دانند یعنی فریشتگان هیچیز از آنچه وی داند مگر آنچه وی خواهد فراخ- ست کرسی وی فاهفت آسمان و زمین فارسیدست او نه‌نمران آید بروی نگه داشت هفت آسمان و زمین او آوی از همه چیزی بزرگوار ترست .

۲۵۶- نیست بستم برداشتن بردین جهودان و ترسان او گورکان عجم را از پس اسلام عرب نیک پدید آمد راه راست دین مسلمانان از بی- راهی او کافری او پدید آمد حق از باطل. هر که کافر شود بفرمان ابلیس او عبادت بتان او برویده بود بخدای و محمد و قرآن، دست اندرزد بدست‌آوری استوار ترین یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله هرگز برش نبود وی را او خدای شنواست گفتارها او گفتنیها را، (۱۰۹) داناست بر از و نهان و کردارها.

۲۵۷- خدای یار و نگه‌دار مومنانست بیرون می‌آرد ایشان را از دینهای کافری بدین مسلمانان و آنک کافر بود بخدای و محمد و قرآن دوستان ایشان ابلیس و دیوان باشند، بیرون می‌آرند ایشان را از دین مسلمانان بتاریکهای کافری ایشان دوزخیانند ایشان اندر دوزخ جاودان باشند.

۲۵۸- هرگز دیدی چنان کافر کمی خصومت کرد و ابراهیم اندر دین خدایش از بهر آن کی داده بود خدایش پادشاهی یعنی نمرود بن کنعان؟ آن وقت کی گفت ابرهیم آفریدگار من آنست کی زنده کند روز قیامت او بمیراند اندرین جهان. نمرود گفت: من نیز زنده کنم (۱۱۰) او بمیرادم گفت ابرهیم: حقا کی خدای من می‌برارد افتاب از بر آمدن گاهش تو برار افتاب را از فرو شدن گاهش. خشک فرماید آن کافر. او خدای حجت ندهد آن را کی کافر باشند.

۲۵۹- یا هرگز چنان مرد دیدی یعنی عزیر بن شرحیا کی بگذشت بر دینهای دیر هرقل و آن دینه ویران و اوفتاده بود بر آسمانهاش. گفت چگونه زنده کند این دینه را یعنی اهلش را خدای از پس مرتجش یعنی مرگ اهدیش؟ بمیرانیدش خدای بصد سال، انکه زنده کردش. خدای گفت: چند روزگار بدستی اینجا؟ عزیر گفت: بدستم یک روز یا برخی (۱۱۱) از روزی. گفت: نه چنین است صدسال اینجا فرورده بدستی. اکنون بنگر انجیر و انگورت را او شیر او شرابت را از حال بناگشته و اندر نگر بخرت اندر، و از بهر آن ترا کنیم علامتی و عبرتی مردمان را سد سال بمیرانیدیم از بهر آنک وی چهل ساله بود و پسرش صد و چهل ساله بود. او در نگر باستخانها خرت اندر، کی چگونه برهم سازیم انکه چگونه غوشت بر پوشیم آن را یعنی زنده کنیمش، چون پدید آمد وی را زنده کردن مرده را، عزیر

گفت: من دائمی کی خدای برهر چیزی تواناست .

۲۶۰- و آن وقت کی گفت ابرهیم ای بارخدای من مرا بنمای کی چگوننه زنده کنی مردگان را خدای گفت : نه باری دانی کمن مرده زنده کنم؟ گفت آره من بیگمان دائمی کی تو مرده زنده کنی بیک (۱۱۲) از بهر آن می خواهم تا آرزوی دلّم بیارامد. خدای گفت: فاگیر چهارگونه را از مرغان خروهمی و کلاغی و بظی و طاوسی او پاره پاره بکن آن را انگه برنه بر چهار کوه از ان مرغان پاره پاره، انگه بنامهاشان بخوان تا بتو آیند دوان دوان او نیک بدان یا برهیم کی خدای قویست بکینه کشیدن ازان کی مقر نیاید بزنده کردن مردگان، حکیمست بزنده کردن زپس مرگ.

۲۶۱- مثل نفقه آن کسها کنفقه کنند خواستهاشان اندر طاعت خدای چون دادنی بود کی برارد هفت خوشه اندر هر خوشی صد دانه بود او خدای بفراید آن را کخواهد او خدای وی نیازست (۱۱۳) اوداناست بنیت مومنان.

۲۶۲- ان کسها کی بدهند خواستهاشان اندر طاعت خدای، انگه اندر نیارند از پس آن کی بداده باشند سپاس و منت بر نهادنی و نه آزر دنی درویش را، ایشان را مزد و ثوابشان نزدیک خدایشان او نهیم و هراس بود برایشان روز قیامت و نه ایشان اندوهگن باشند برانک واپس هشتند.

۲۶۳- سخنی خوش او گفتاری نیکو و اندر گذاشتن زلتی بهتر از صدقه دادنی کی از پس آن اندر اید منت و سپاس بر نهادن و آزر دنی، او خدای بی نیازست از صدقه سپاس بر نهنده. بر دربارست کعقوبت نکند بازردن درویش .

۲۶۴- ای مومنان باطل بمکتبید مزد صدقه اتان بمنت و سپاس بر نهادن او بیازردن درویش را هم چنان کس کبدهد خواسته خویش را

روی او ری‌آی (۱۱۴) مُردمان را او نابرویده بود بخدای او بروز واپسین. مثل صدقه‌منت بر نهنده او درویش را آزرنده چون مثل سنگی بود کی بروی خاکی بود و بر باریده بود بروی بارانی بنهیب دست و ادا دارد آنرا تهی و برهنه و پاکیزه نه قادر باشند بر ثواب هیچیز از انج می کنند یعنی آنج داده باشند اندرین جهان، معنی آنکِ منت بر نهد او درویش را بیازارد ثواب صدقه‌ش نیاود هم‌چنان کی نیاوند خاك را بر سنگ باران بر باریده . او خدای هیچ ثواب ندهد کافران را و آن را کفقه بروی و ریا کند و آن را کبیازارد درویش را.

۲۶۵- او مثل نفقه آن کسها کفقه کنند خواستهایشان جستن خشنودی خدای را او اخلاصی او بی‌گمانی از دلهاشان بشواب، چون مثل بستانی بود بر اورازی^۱ بر باریده بود بروی بارانی بزرگ قطره بنهیب و ادهد میوه و غله‌ش را دوچندان کهرسالی. اگر (۱۱۵) نه رسیده بود آن را بارانی بنهیب بزرگ قطره، بارانی خورد قطره و امنفعت، یعنی مثل نفقه مومن کبا اخلاص و حسب بود مزد يك بدوا افزون بود چنان کی غله بستان کباران نيك باریده بود يك بدوا افزون بود. او خدای بهرچ شما کنید دانا او بیناست.

۲۶۶- آرزو کند کس را از شما کی بود وی را بستانی از درختان خرما و انگورها کمی رود اندر زیر درختان آن جویهای آب او او را اندران بستان از همه گودنی میوه بود او او را رسیده بود پیری او سستی اندر یافته بود او او را گودکان بی نیرو او بی قوت او بی حیل بود، فارسد فزان بستان بادی گرم یا سرد اندران آتشی سوزان بود همه برهم سوزد . هم‌چنین پدید کند خدای شما را آیتها او علامتها بامرونی تا شما اندیشه

کنید اندر مثلهای قرآن. یعنی این مثل کافرست کاندران جهان بی‌چاره و بی‌حیلت بماند چنان‌کی پیر بی‌حیلت بماند و نیز ورنه شود او کافر و ادنیا نیاید.

۲۶۷- ای (۱۱۶) مومنان نفقه کنید از حلالها و پاکیزه‌کی ساخته‌آید و گردد کرده‌آید زکات فریضه او صدقه واجب بدهید از زر و سیم و زانچ بیرون آوردستیم از بهر شما را از زمین یعنی دانه و میوه‌ها او نگرید قصد نکنید ببتیرین ازان کی بدهید او شما آن فاستائید مگر چشمی فسا کنید اندران او نیک بدانید کی خدای بی‌نیازست از داد و دهش شما اندگی و اخلاص پذیرد او بسیاری واریا وازند و ادهد.

۲۶۸- ابلیس وعده کند شما را درویشی و نیازمندی او فرماید شما را بخیلی و خورد زگرشی او خدای وعده کند شما را آمرزش از وی بزکات دادن او خلف و ثواب دادن اندر بهشت و خدای بی‌نیازست بآمرزش گنهان، داناست بنیتها تان و صدقات تان.

۲۶۹- آوی دهد حکمة یعنی یعنی پیغامبری و تفسیر قرآن و راستی گفتار و کردار و اندیشه (۱۱۷) آن را کنخواهد او هرک را داده باشند حکمت راستی گفتار و کردار و دانش قرآن، داده باشند وی را نیکی بسیار و پند نه گیرد بمثلهای قرآن و حکمت مگر خداوندان خردهای تمام از مردمان.

۲۷۰- و هرج شما بدهید از زکاه فریضه یا صدقات واجب اگر پذیرفته باشید نذری حقاً کی خدای می‌داند آن را او اخلاص و نیت شما را او نیست مشرکان را هیچ و ادارنده از عذاب خدای.

۲۷۱- اگر اشکارا دهید صدقات واجب نیکا کبود آن. او اگر پنهان دهید صدقات تطوع او بدرویشان صقه دهید آن بهتر بود شما را از

اشکارا. او کفارت کنیم از شما از گنهان شما باندازه صدقات‌تان او خدای
بهرج (۱۱۸) شما می‌کنید او دهید داناست.

۲۷۲- نه برتوست راه راست اهل کتاب یعنی معرفت دادن، بیک
خدای راه راست نماید یعنی معرفت دهد آن کس را که خواهد. او هرچ
شما بدهید از خواستی شما را بود مزد و ثواب آن او شما را چیز نواید.
دادن مگر از بهر جستن رضا خدای او هرچ شما بدهید از خواستی درویشان
صفه را، تمام و دهند و شما مزد و ثواب آن او بر شما ستم نکنند نه نیکبختان
بکاهند او نه بدبختان بفرایند.

۲۷۳- صدقها واجب و تطوع آن درویشان راست کی و ادا داشته‌اند
اندر سبیل و طاعت خدای اندر مزگت پیغامبر و ایشان اصحاب صفه‌اند
نه توانند رفتن اندر زمین بی‌ازگانی، پندارد ایشان را آن کس کی ایشان
را نشناسد بی‌نیازان او توانگران از نیاز پوشیدن و تحمل و صبر کردن،
بشناسی‌شان یا محمد (۱۱۹) بحلیت و هیئت و فراست‌شان نخواهند از
مردمان بستم خواستن و نه تعرض و نه معنی کردن، او هرچ شما بدهید از
خواستی حقاکی خدای بدان او بنیتهای شما داناست.

۲۷۴- آن کسها بدهند خواسته‌شان بصدقه بشب او روز پنهان
و اشکارا ایشان را بود مزد و ثواب‌شان بنزدیک خدای‌شان اندر بهشت،
او هیچ بیم او هراس نه بود برایشان او نه ایشان اندوهگن شدند.

۲۷۵- آن کسها کرباخورند او بحلال دارند، نخیزند از گورهاشان
مگر چنان کی خیزد آن کس اندرین جهان کی مملوچیده بودش دیو از
دیوانگه آن دیو مملوچی از بهر آنست کایشان گفتند (۱۲۰) خرید و فروخت
و کم بیشی اندر آخر بیع بنسبه، هم چون کم بیشی ستد و دادست اندر
اول بیع بنسبه، او حلال کردست خدای خرید و فروخت و کم بیشی ستد داد

اندر اول خرید و فروخت ، او حرام بگردست کم و بیشی ستد داد اندر آخر خرید و فروخت بنسبه . هر کس کبند و رسد پندی از خدایش بنهی کردن از ربا ، باز ایستد از ربا دادن و ستن و خوردن او راست انج گذشت از پیش حرام بکردن او کار وی اندر باقی عمرش و اخدايست اگر خواهدش نگه دارد و گر نخواهد ندارد او هرک و اگر دد و نیز گوید او نیز ربا دهد ، ایشان دوزخیان باشند ایشان اندران دوزخ دایم باشند .

۲۷۶- کم و کاست بکنند خدای ربا را او برکه ببرد اندر دُو جهان او بفزاید و بپذیرد صدقات واجب و تطوع را کاز بهر خدای بود او خدای دوست ندارد هر کافری را بحراملی ربا فاجر بی سامان .

۲۷۷- حقا کی آن کسها کبرویده باشند بخدای و پیغامبران او کتابهاش و حرامی ربا او طاعتها بگزارند او ربا دست و ادرند او دایم پای دارند پنج نماز فریضه را او بدهند (۱۲۱) زکاة خواسته شان ، ایشان را بود مسزد و ثواب شان بنزدیک خدای شان او نه هیچ بیم بود بریشان کمرگ را بچشند او مرگ را بکشند او نه ایشان اندوهگن شند کطبق آتش بر آوگنند .

۲۷۸- ای مومنان یعنی یا ثقیف و مسعود و عبد یالیل و ربیعة! بترسید از خدای اودست و ادا رید انج باقی ماندست از ربا بر بنی مخزوم ، اگر شما برویده آید .

۲۷۹- اگر نه کنید او ربا دست و نه دارید ، آگه باشید او ساخته و آراسته باشید بعداجی از خدای اندران جهان بآتش دوزخ او عذابجی از پیغامبرش اندرین جهان بشمشیر و اگر توبه کنید از ربا شماراست سرمایهاتان کبر بنی مخزومست و بنی المغیره . ستم نکنید کسرمایه تان و ادهند و نه بر شما ستم کرده .

۲۸۰- اوگر تنگ دستی اوفند، زمان دادن وایدتا (۱۲۲) فراخ دستی وان کی بریشان صدقه کنئید سرمایه‌تان بهتر بود شما را از بستدن، اگر شما دائئید .

۲۸۱- او بترسید از عذاب روزی کی وابرندتان اندران وانزدیک خدای انکه تمام بدهند هرتنی را نیک و بد آنچ از نیک و بد کرده بود و بریشان ستم نکنند نه نیکبها بکاهند و نه بدبها بوزایند .

۲۸۲- ای مومنان هرگه کی وام دهید تا وقتی برده، بنبیسید آن را او بنبیسدا میان وام دهنده و وام ستاننده دبیری بداد، راست نه کم و نه بیش .
 و اما ایستادا نبیسندی ازان کی بنبیسد میان وام دهنده او میان وام ستاننده چنان کی بیاموختست وی را (۱۲۳) خدای، بنبیسدا او املا کند آنک و ام بروی بود لازم، او بترسدا از خدای آفریدگارش او بمه کاهدا ازان هیچیز .
 اگر چنان بود کی آن کس کی وام بروی بود نادان بود باملا کردن یا عاجز او ناقوانا بود از املا کردن یا نه تواند کی املا کند آوی بردبیر، بر ایلیا خداوند وام بداد و عدل او گواکنی برحقه‌هاتان دوگوا از آزاد مردان تسان مسلمان بسامان . اگر نه باشند دو مرد یک مرد او دوزن گوا باشند ازان کسها کشما بپسندید از گوايان عدل از بهر آنک یک زن را فراموش شود و ایاد دهد (۱۲۴) یعی ازیشان دیگر زن را، و اما ایستادا او نه مکنادا گوايان آن وقت کشان خوانند او سیر برمه آید اکی بنبیسید وام را خورد بود یا بزرگ تا وقتیش ، آن نبستن وام صواب ترا و بدادتر بنزدیک خدای او هویداتر بود گواي دادن را او نزدیک تر بود او سزاوارتر بود تسانک نیوفتدتان اندروام و اجل مگر بازارگانی بود حاله دست بدست کستد و داد و خرید و فروخت می کنند و ایک دیگر دست بدست بنقد حاضری نیست

(۱) بر ایلیا در ترجمه «فایمیل»، به مقدمه رجوع شود.

بر شما تنگی او وزر و بزه کینه نبسید آن را او گوی کنی کی و ایك دیگر خرید و فروخت و ستد و داد کنید بنسبه و باجل ، اوستیزه مکنید او ستم مفرمایید دویر را بنبشتن او نه گوی را بگوی دادن. (۱۲۵) و اگر ستیزه کنید ، آن معصیت او فاسقی بود از شما و از خدای بترسید اندر ستیزه کردن اومی آموزدتان خدای آن کی تان بکار باید اندر خرید و فروخت او ستد داد او خدای بهمه چیزی داناست.

۲۸۳- اوگر باشید بر سفری او نه یاوی دویری و آلت نبشتن گروگانی بارز فاستده واید اگر ایمن باشید بیک دیگر بی گروگان بگزاردا ان کس کبوی ایمن بده باشند بوام حق خداوند و امش را و بترسادا از ان خدای کی وی را آفریدست آن کی و ام بروی بود اندر گزاردن و ام ، او پنهان مدارید گوی را بنزدیک حاکمان او هرک پنهان دارد گوی را ، حقا کی عاصی بود دلش، او برگناه بود دیش، او خدای بدانچ شما کنید از پنهان داشتن گوی او بدادن گوی تان داناست .

۲۸۴- خدای راست آنچ اندر آسمانهاست (۱۲۶) و انچ اندر زمین است از خلق و اگر اشکارا کنید او فادیدار آرید آنچ اندر دلها تان بود و آن اندیشه تن بود از پس و سوسه ابلیس پیش از بکردار و گفتار او عقید دل بکردن یا پنهان و اجکنید ، شمار کند و اشما بدان خدای او پساداشت دهدتان بیامرزد آن کس را که خواهد آن را کتوبه کند از گناهان او عذاب کند آن را که خواهد کتوبه نکند، او خدای بر هر چیزی از آمرزش او عذاب کردن توانا و قادرست.

۲۸۵- برویدست پیغامبر بدانچ فرستادستند بوی از خدایش یعنی بقرآن و انچ اندران است او مومنان نیز هریتی ازیشان برویده اند بخدای او فریشتگان او بکتابها او پیغامبرایش ، جدا نکنیم میان هیچ کس از

پیغامبرانیش، یعنی کافر نه شیم بهیچ کس از پیغامبرانیش . او گفتند نیز بشنیدیم سخن خدای ما او فرمان برداریم امر و نهی آفریدگار ما را آمرزش از ته نخواهیم، (۱۲۷) ای بار خدای ما و نزدیک تو خواهد بدن آمدن ما از پس مرگ.

۲۸۶- اندر نخواهد خدای از هیچ کس از طاعت مگر آن کسی طاقتش بود او توانا بود و تواند کرد وی را بود هرچ کرده بود از نیکی او بروی بود آنچه کرده بود از بدی. ای بار خدای ما مگیر ما را اگر فراموش کنیم طاعتت را یا خطا کنیم اندر امر و نهیت. ای بار خدای ما او بر مننه بر ما عهدی و امر و نهی کی حلالها بر ما حرام گردد چنان کسی بر نهادن بران کسها کی بودند از پیش ما. ای بار خدای ما او بر مننه بر ما آنچه طاقت او توانای نه بود ما را اندران و آنچه راحت و منفعت نه بود ما را اندران او عفو کن و اندر گذار از ما او بیمار ما را او رحمت کن بر ما که خداوند و یار و نگه دارمای یاری و نیرو کن ما را (۱۲۸) بر کافران^۱.

۱- بدتبال این آیه در حاشیه به خط کاتب اصلی افزوده شده که:

«او قول دیگر و اعفُ هنا: عفو کن ما را از بزمین فرّ و بردن، و اغفر لنا: او بیمار ما را از مسخ کردن، و ارحمنا: او بوخشای بر ما از سنگ باران کردن.»

ال همران

مالتا اية

ابتدا كنم بنام يك خدای بی همتا و بی هنباز بی زن و بی فرزند سزاوار آن کی وی را پرستند، و شخاینده بر نیک و بد بروزی دادن اندرین جهان، و شخاینده بر مومنان مخلصان خاصه بامرزش اندران جهان .

۱- یعنی من کی خدایم به دادم. او گویند سوگندست.

۲- آن خدای کسزواوز آنست کوی را پرستند، هیچ کس نیست

سزاوار آنک وی را پرستند مگسر وی زندیست کهرگزش مرگ و زوال نباشد همیشه بود و همیشه باشد.

۳- بفرستاد برقه بر، قرآن، پدید کردن حق و باطل را موافق

بتوحید و از انک از پیش وی از کتبها، او فرو فرستاد توریت را جمله بر-

موسی پسر عمران او بفرستاد انجیل را جمله برعیسی پسر مریم از پیش

محمد و قرآن راه راست مردمان بنی اسرائیل را از بی راهی، او بفرستاد

(۱۲۹) قرآن را بر محمد آیت آیت سورة سورة بحلال و حرام .

۴- حقا کی آن کسها کی کافر شدند بایتهای خدای، محمد و قرآن،

ایشان را عذابی سخت بود او خدای قویست بکینه کشیدن کینه از کافران بکشد.

۵- حقا کی خدای پنهان نبود او پوشیده نبود بروی هیچ چیز اندر زمین اونه اندر آسمان.

۶- اوی آنست کی بنگاردتان اندر زهدانها چنان کی خواهد ، کَوَته و دراز، نیکو و زشت، نرُ و ماده، نیک بخت و بدبخت، کس نیست سزاوار آن کی وی را پرستند مگر وی ، قویست بکینه کشیدن از آن کی بنبرود حکیمست بنگاشتن آنک اندر رحما.

۷- اوی آنست بفرستاد برته یا محمد قرآن را ازین قرآن آیتها بیست محکم پدید کرده بحلال و حرام و ناسخ و منسوخ آنست اصل همه کتابها چون قل تعالوا، او آیتهای دیگرست (۱۳۰) متشابه آن کی مبهم گشت بر جهودان از حساب جمل چون الم والمص والمر والر و آن کی وازین ماند، اما آن کسها کی اندر دلهاشان شك و خلاف و بگشتن است از حق گرد آن کردند کی متشابه است از قرآن ، جستن فتنه و کفر و شرک را او جستن عاقبت وردار این امت را، او نه داند عاقبت و رداشتن ولایت این امت مگر خدای و آن کسها کجا رسیدگانند اندر علم توریت ، عبد الله بن سلام و یارانش می گویند برویده ایم بقرآن همه از نزدیک خدای ما آمدست محکم و متشابه او پند نگیرد بآیتهای ما قرآن ، مگر خداوندان خردهای تمام.

۸- ای بار خدای ما بمگردان دلهای ما از پس کسی راه راست دادی ما را او بده مارا از نزدیک ته رحمتی کی توای (۱۳۱) کتوای دهنده هرچ خواهی هرک را خواهی .

- ۹- ای بار خدای ما توی گرد آرنده مردمان روزی را نیست هیچ شك اندران حقاکی خدای خلاف نکند وعده را.
- ۱۰- حقاکی کافران، کعب اشرف و یارانش او بوجهل و یارانش هیچ منفعت نکند ازیشان خواستهای ایشان، او نه فرزندان شان از عذاب خدای بهیچ چیز و ایشان هیمه دوزخ اند.
- ۱۱- هم چنان می کنند واقه کی گروه فرعون کردند او ما نیز و ایشان هم چنان کنیم روز بدر کوا گروه فرعون کردیم بغرقه کردن و ان کسها کی از پیش ایشان بودند انکار کردند کتاب و رسول ما را بگرفت شان خدای بگناهاشان او خدای سخت کند عقوبت. (۱۳۲)
- ۱۲- بگوی یا محمد کافران مته را زودا کشما را غلبه کنند او برهم کُشند روز بدر و همه را تان برند بدوزخ روز قیامت او بد آرام گاهيست .
- ۱۳- حقاکی بد شما جهودان را آیتی و دلیلی و علامتی و نشانی اندر دولشکر کی فاهم رسید لشگر محمد و لشگر بوسفیان، لشگر محمد کارزار می کنند اندر طاعت خدای او لشگر دیگر کافر بخدای او محمد و قرآن می دیدند خویشتن را يك بدو چند کافران، یعنی بچشم دیدار او خدای نیرو دهد بیاری کردیش آن کس را کخواهد یعنی محمد را علیه السلم، حقاکی اندران یعنی اندر نصرت کردن خدای محمد را روز بدر، عبرت برگرفتن است خداوندان دانشها را او خداوندان بیناییها را.
- ۱۴- آراسته کردستند مردمان را دوست داشتن آرزوها از زنان و کنیزکان او دوستی فرزندان او خواستهای (۱۳۳) گرد کرده از زر او
-
- ۱- در ذیل این کلمه به خط کاتب اصلی افزوده شده که: «واقنطاری پری پوست گاوی بر زنا بود زر یا سیم. او گویند قنطاری هزار و دویست مثقال زر بود اوقنطایر سه بود. او مقنطره نه بود».

سیم او دوستی اسبان بچرا فرستاده نیکو اعلامت‌ها کرده او دوستی اشتران و گاوان او و مَوسپندان او کشتُ برز ، این همه بر خورداری زندگانی این جهانی بود او خداست کبزدیک وی است نیتوا و ایشتن گاه ، یعنی بهشت .

۱۵- بگوی یا محمد اگه کنم شما را بهتر ازین تان؟ آن کسها را کپرهیز کنند از کفر و نفاق و معصیتها بنزدیک خدایشان بوستانه‌ایست کمی رود زیر درختان آن جویهای آب و شیر و می و انگبین، جاویدگانی باشند اندر بهشت و ایشان را هم جفتانی بود پاکیزه کرده، او خوشنودی بود از خدای او خدای دانا او بیناست بدان بندگان.

۱۶- بدان بندگان (۱۳۴) کی مَویند ای بار خدای ما ما بیرویدیم بیامرما را گناهان ما و ادار از ما عذاب آتش دوزخ .

۱۷- آن بندگان کی شکبیا باشند برگزارد فریضها و برپرهیز معصیتها او درد مصیبتها او راست گویان باشند اندرایمان نهان و آشکارا او فرمان بردار باشند خدای را او پیغامبر را اودهندگان باشند خواستهایشان را اندر طاعتها خدای او نماز کنان باشند بسحر گاهان.

۱۸- گوای داد خدای کپه‌یچ کس نیست سزای آنک وی را پرستند مگر آوی او فریشتگان می گوای دهند او خداوندان علم، پیغامبران او مومنان می گوای دهند همیشه بد و همیشه بود بداد و عدل ، هیچ کس نیست سزاوار آنک وی را پرستند مگر وی ، قویست بکینه کشیدن ازان کس کبینه برود، حکیمست فرمود کجزوی را نپرستند.

۱۹- حقا کی دین بنزدیک خدای مسلمان نیست اختلاف و دوتغروهی نه کردند (۱۳۵) آن کسها کی ایشان را داده اند توریت و انجیل یعنی جهودان و ترسا آن مگر از پس آنک بایشان رسید علم کتابهایشان از بهر حسدی

کمیاشان^۱ بود او هر کس کی کافر شود بآیتهای خدای ، قرآن حقا کسی خدای زود کند شمار، او زود عقوبت کند سخت .

۲۰- اگر جنگ و پرخاش کنند واته یا محمد جهودان و ترسانان، بگوی یا محمد پاکیزه کردم دین و عمل خویش خدای را و آن کسها نیز کی وامن اند او بگوی یا محمد آن کسها را کشان دادستند توریت و انجیل، یعنی جهودان و ترسانان را او امیان عرب را بخواید بسرودن یعنی همه بیروید، اگر بیروند راه راست یافتند او گر برگردند ، بر ته پیغام دادست او خدای دانا او بیناست بیندگان برویده او نابرویده .

۲۱- حقا کی (۱۳۶) ان کسها کی کافر اند بایتهای خدای بمحمد و قرآن او کشته اند پیغامبران را وی جرم و جنایت وی گناه او می کشتند آن کسها را کی می فرمودند بداد و عدل و قو حید و ایمان ازان کی برویده بدند بیغامبران، مزدگان ده شان بعدابی دردناک.

۲۲- ایشان آند کباطل گشت نیکیهاشان اندرین جهان و آن جهان نیست ایشان را هیچ وادارنده از عذاب خدای.

۲۳- نه بینی یا محمد اینان را کدادستندشان برخی از توریت از رجم و جزان؟ می و اخوانندشان و اکتساب خدای تا حکم کند میان ایشان برجم برمحسن، یعنی مردی کزن دارد او زنا کند او برمحسنه ، برزن کشوهر دارد و زنا کند انکه می برگردند گروهی از ایشان، بنوقریظه و خیبر از حکم رجم و ایشان (۱۳۷) بدروغزن داشته او روی اندرگردانیده اند.

۲۴- آن روی بگردانیدن او بدروغزن داشتن از بهر آنست کایشان گفتند نرسد ما را آتش اندران جهان مگر چهل روز شمرده او غره کردست- شان اندر دین شان جهودی آنک ایشان دروغ ساخته.

۲۵- چگونه خواهند کردن آن وقت کماگرد اریسم ایشان را از پس مرگ، روزی راکی هیچ شك نیست اندران او تمام بدهند هر تنی را نیک و بد را آنچه کرده بود از نیکی و بدی او برایشان ستم نکنند، نه از نیکی‌هایشان بکاهند او نه از بدی‌هایشان بوزایند.

۲۶- بگوی یا محمد ای بار خدای ای پادشاه پادشاهی، بدهی پادشاهی ان راکی خواهی، یعنی محمد را او بر اهنجی پادشاهی ازان کس کی خواهی، یعنی از پارسیان و رومیان او عزیز کنی آن راکی خواهی، یعنی محمد را، او خوار کنی ان راکی خواهی، یعنی عبدالله بن اُبی او پارسیان و رومیان، بدست توس (۱۳۸) عزیز کردن و خوار کردن و پادشاهی و نصرت و دولت دادن حقاکی ته بر هر چیزی از عزیز کردن او خوار کردن قادر و توانای.

۲۷- اندر افزای^۱ شب را اندر روز او اندر افزای^۲ روز را اندر شب و بیرون آری زنده را از مرده، یعنی مردم بچه را از نطفه مرده او بیرون آری مرده را، یعنی خایه را از زنده یعنی مرغان پرنده^۳. او روزی دهی ان کس راکی خواهی بی اندازه او بی شمار.

۲۸- مگیر ندا مومنان، عبدالله بن اُبی و یارانش، کافران را دوستان و یاران بیرون از مومنان مخلصان. او هرک کند آن یعنی و اکافران دوستی کند، نبود از خدای یعنی از کرامت و رحمت خدای اندر هیچ چیز مگس رهای جوی^۴ از ایشان رهای جستن بزان وی دل، او می بیم نمایدتان

۱- اندر افزای: اندر افزایی. ۲- اندر افزای: اندر افزایی، با ابدال

«ی» به «ذ» که در این متن فراوان بکار رفته. ۳- در ذیل این کلمه به خط

کاتب اصلی نوشته شده که: «مرغ را از خایه مرده بیرون آرد او خایه مرده از مرغ زنده

بیرون آرد». ۴- رهای جوی: رهایی جویی.

خدای از خویشتن اندر تقیه کردن از خون حرام او فرج حرام او خواسته حرام او شراب حرام او گوی زور او شرک آوردن بخدای، و انزدیک خدای (۱۳۹) و ایدشدن از پس مرگ.

۲۹- بگوی یا محمد اگر پنهان دارید انج اندر دلها تان از دشمنی و عداوت محمد را، اگر آشکارا بکنید آن را بدشنام دادن و طعنه کردن و حرب کردن، می داند آن خدای، نگه می دارد او پاداشت دهد تان بدان او می داند انج اندر آسمانهاست و انج اندر زمین است از نهان و آشکارا، او خدای بر همه چیزی از اهل آسمان و زمین و ثواب و عقوبت ایشان قواناست .

۳۰- ان روز کی بیاید هر کسی هرچ کرده بود از نیکی حاضر کرده نبشته اندر دیوان او هرچ کرده بود از بدی و زشتی، دوست دارد اگر میان وی او میان آن کاربرد اجلی بودی دراز او دور، از مشرق تا مغرب رفتن، او بیم کند تان خدای از خویشتن نزدیک معصیت او خدای و سخا بندست بیندگان برویده.

۳۱- بگوی یا محمد اگر شما دوست دارید خدای را و دینش را، (۱۴۰) متابعت من کنید تا خدای تان دوست دارد او بیامزد شمارا گناهان- تان را او خدای آمرزگارست آن را کتوبه کند، رحیمست بران کبر توبه مرد.

۳۲- بگوی یا محمد فرمان بردار باشید خدای را اندر گزاردن فریضها و فرمان بردار باشید رسول را اندر گزاردن سنتها، اگر برگردند، حقاکی خدای نه دوست دارد کافران و منافقان را.

۳۳- حقاکی خدای برگزید آدم را بدین مسلمانی او نوح را او نوادگان ابرهیم را او فرزندان عمران را، موسی و هارون را بر همه مردمان

زمانه‌شان .

۳۴- زه برزادگانی^۱ همه از يك ديگر، او خدای شنواست همه گفتارها را داناست بهمه نهان و آشکارا.

۳۵- ان وقت کی گفت زن عمران، یعنی حنه مادر مریم ای خدای من! من نذر کردم (۱۴۱) ترا اینچ اندر شگم منست خادمی مزگت بیت- المقدس را آزاد کرده، یارب بپذیر از من کتوای شنو آ دعا، دانا بمستجاب کردن .

۳۶- چون بزاد مریم را، گفت : ای بار خدای من! من این را دخترت زادم او خدای به دانست بدان کی زاده بد، او نه بود پسر چون دختر، او من این را نام کردم مریم، او من بازداشت خواهم این را بته او فرزندانش را از ابلیس و دیوملعون.

۳۷- بپذیرفت مریم را آفریدگارش بپذیرفتنی نیتوا، او پبرورد وی را، ببالندید بالندیدنی نیکوا، بر پذیرفتش ز کردیا^۲ هر که کی اندر شدی (۱۴۲) بروی ز کردیا اندر مزگت خانه شی^۳، بیافتنی بنزدیک وی روزی میوه زمستانی اندر تابستان و میوه تابستانی اندر زمستان، گفتنی یا مریم! از کجاست ترا این؟ گفتنی آن از نزدیک خدای است، جبرئیل آوردست، حقًا کی خدای روزی دهد ان را کی خواهد بی شمار و بی اندازه.

۳۸- نزدیک آن و اندران وقت . بخواند ز کردیا خدایش را، گفت ای بار خدای من! بده مرا از نزدیک ته فرزندی نیک و پارسا و پاکیزه و پرهیزکار، کتوای مستجاب کننده دعا.

۱- «زه برزادگان» در ترجمه «ذریه».

۲- در حاشیه بخط کاتب اصلی نوشته

شده که: «وکنها ز کردیا اوفاز کردیا اسپردش».

۳- ر. ک. پانویس شماره

۴ ذیل آیه ۲۳۶ سوره بقره ص ۴۸ .

۳۹- آواز دادند وی را فریشتگان، یعنی جبرئیل، او آوی ایستاده بُد، می نماز کرد اندر مزگت خانه کی خدای مُردگان می دهد ترا بفرزندِ کی یحی نامد، (۱۴۳) برویده بعیسی پسر مریم کی بِمَک کلمة جَبَد کی گفت بباش مردمی وی پدر، ویحی بردبار بود از نادانان او آرزوی شهوت زنایش نبود او پیغامبری بود از پیغامبران.

۴۰- گفت ز کربیا جبریل را یا سیدی! چگونه و از کجا خواهد بود مرا فرزند پسرینه او مرا اندر یافت پیری او زدم سترونست، نه زاید؟ جبریل گفت: همچنین خواهد بُد کی گفتم، خدای بکند هرچ خواهد.

۴۱- ز کربیا گفت: یا سیدی بکن مرا نشانی، جبریل گفت: نشانت آنست کزیت بارگیرد کسخن نگوی و مردمان سه شباروز مگر باشارت کردن بدست و ابرو اولب او نبستن، او یادکن افریدگار خویش را بزفان و دل بسیار، بر همه حال، او نمازکن بشبانگهان او بامدادان، هم چنان کی می کردی.

۴۲- او گفتند فریشتگان یعنی جبرئیل، (۱۴۴) یا مریم! حقاً کی خدای برگزید ترا بمسلمانی او عبادت، او پاکیزه بکرد ترا از کفر و معصیتها، او برگزید ترا بر زنان مردمان زمانه تو، بزادن عیسی.

۴۳- یا مریم! قه نیز فرمان بردار باش خدایت را و اندر نماز برپای ایست دراز، شکر آن را، او سجده کن او رکوع کن و رکوع کنان و نماز کنان.

۴۴- این کترا یاد کردم از خبر مریم و ز کربیا از چیزهای نادیده و ناشنیده و نادانسته، وحی قران می فرستم بته او نه بودی ته بنزدیک ایشان آن وقت کی می دراب او کنندند قلمهاشان، تا کی پذیرد مریم را، او نه بُدی

بنزدیک ایشان آن وقت کی پیکار و جنگ و خصومت می کردند.

۴۵- آن وقت کی گفت جبریل یا مریم! حقا کی خدای می مؤدگان دهد ترا بفرزندی کی بیک سخن (۱۴۵) از خدای آفریده گردد، نامش مسیح بود، عیسی پسر مریم، و اقدر و منزلت و آب روی بود اندرین جهان و اندران جهان، و از نزدیک کردگان بود بنزدیک خدای اندر بهشت عدن.

۴۶- او سخن گوید و مردمان اندر گاهواره مقدار چهل روزه، و از پس سی سالگی بیغامبری، و از پیغامبران بود.

۴۷- مریم گفت جبرئیل را یا سیدی! چگونه و از کجا بود مرا فرزند و نابسوده مرا هیچ مردم؟ جبرئیل گفت: همچنین بود کتر اگفتم، خدای می آفریند آنچه خواهد هر گه کی قضا کند کاری همی گوید آن را بباش بیود.

۴۸- و اندر آموزیمش نبستن و کتابهای پیغامبران او حلال و حرام و امر و نهی و حکمت پیغامبران و توریتمش بیاموزیم اندر شکم مادر او انجیلش بیاموزیم از پس بیرون آمدنش. (۱۴۶)

۴۹- او پیغامبری بفرزندان یعقوب کمن آوردستم شما را نشانی و علامتی و دلیلی و برهائی از نزدیک آفریدگارتان کمن بنگارم شما را از گل چون صورت مرغان چقی بدان اندر دهم، پرتندی گسرد خودوزی بفرمان خدای، او درست کنم نساینا مادرزاد را، او درست کنم آن را کسپیدی دارد اوزنده کنم مردگان را بامر خدای بنام خدای یاحی یا قیوم، او خبر کنم شما را بدانچ خورید و آنچه وانهد اندر خانها تان، حقا کی اندرین علامت و نشان است شما را بر نبوت من اگر شما باور دارید، او بمن بیروید. (۱۴۷)

۵۰- او راست دارنده او برویده او موافق آمدم آن را کی از پیش

من آمدست از توریت و دیگر کتابها، و از بهر آن آمدم تا حلال کنم شما را بر ختی از آنچه حرام کرده بودند بر شما از گوشت و په گاوان و گوسپندان و روز شنبه او آورده ام شما را علامتی و نشانی و معجزی از نزدیک خدای شما، بترسید از خدای او فرمان من برید.

۵۱- کی حقا کی خدای آفریدگار من است و آفریدگار شماست ، بوی ببروید وی را فرمان برید کی این است راه راست.

۵۲- چون بدید او بشنید او بدانست عیسی پسر مریم از ایشان کفر آوردن، عیسی گفت: که آند یاران من و اخدای بردشمنایش؟ گفتند خاصگانیش: ما ایم یاران خدای برویدگانیم بخدای او و گواباش یا عیسی (۱۴۸) کما مسلما نانیم، برویدگانیم بخدای و پیغامبران و کتابهاشان.

۵۳- ای بار خدای ما ببرویدیم بدانچ فرستادی که از کتابها اودین عیسی پیغامبر گرفتیم و کتابش را انجیل ، پذیرفتیم ، نبیس ما را از گواهی دهندگان، برویدگان مومنان مسلمانان .

۵۴- جهودان عیسی را بخواستند کشت او خدای تطیانوس خواست مهتر جهودان، او خدای بهترین دهنده جز آ مکر کنانست.

۵۵- آن وقت کی گفت خدای یا عیسی من سپری خواهم کردن ترا او دل ترا از دوستی دنیا برخواهم گرفت و ترا بنزدیک خویش خواهم آوردن او بخواهم رها نیدن ترا از کافران او بخواهم کردن آن کسها را کی دین ته گیرند از بر کافران بحجت و نصرت تا روز قیامت، انکه شما را و انزدیک من و اید آمدن از پس مرگ، پس من داوری خواهم کردن میان شما اندرانچ (۱۴۹) شما اندران دو گروهی و اختلاف کرده باشید.

۱- در ذیل این کلمه دارد: « او گویند متوفیک مقدم و موخرست، ای جانت برخواهم داشت از پس آنک از آسمان فرو آدی.»

۵۶- اما آن کسها کی کافر شده باشند بمحمد و قرآن و عیسی، من عذاب کنم شان عذاب کردنی سخت اندرین جهان بشمشیر و گزیت و اندران جهان بآتش دوزخ، او نه بود ایشان را هیچ وادارنده از عذاب خدای اندر دوجهان.

۵۷- واما ان کسها کی برویده باشند بخدای و محمد و قرآن او عیسی، او مخلص باشند او فریضها گزارده باشند و از معصیتها پرهیز کرده باشند، تمام جدهدشان مزد و ثوابشان اندر بهشت، او خدای ندوست دارد مشرکان را او شرک او کفرشان.

۵۸- این خبر کفرستادیم بته اومی فرستیم، از آیتهای قرآن است بامرونی وزان کتاب محکم است کی اندر لوح محفوظ است نبشته.
۵۹- حقا کی مثل عیسی کی خدایش وی پدر آفرید بنزدیک خدای هم چون مثل آدمست کی خدایش وی پدر بیافرید از خاک، انکه گفت (۱۵۰) عیسی را فرزندای باش وی پدر، بید.

۶۰- این است حق و درست او راست که عیسی نه آوست و نه فرزندش، او نه هنبازش از آفریدگارت، نگر نباشی از شک کنان اندرانچ پدید کردم ترا از آفرینش عیسی وی پدر.

۶۱- هر کس کسی پیکار کند او خصومت کند و اقه اندر عیسی از پس آنکه آمه بته او بتو رسید از علم و دانش او درست شد ترا کی عیسی نه خدای بود او نه فرزندش او نه هنبازش، بتوی یا محمد هلا بیاید تا ما بیرون خوانیم فرزندان خویش را و شما بیرون خوانید فرزندانان را او ما زنان خویش را بیرون خوانیم و شما زنان خویش را بیرون خوانید. او خویشان را بیرون آریم و شما نیز خویشان را بیرون آرید، انکه سته خوانیم بریک دیگر او لعنت کنیم دروغ زنان را.

۶۲- حَقَّاکِی این کی یاد کردیم این است خبر درست و راست و هیچ معبود نیست سزاوار انک وی را پرستند مگر خدای، او حَقَّاکِی خدای قویست بکینه کشیدن از ان کی بنه برود، حکیمست فرمود کی جز وی را نه پرستند .

۶۳- اگر برگردند از ذِک دیگر را لعنت کردن، (۱۵۱) حَقَّاکِی خدای داناست بترسا آن بنی نجران .

۶۴- بَنُوی یا محمد، یا ترسا آن! بیاید و ایک سخن کبرابر گردد میان ما و میان شما لا اله الا الله محمد رسول الله، او آن آنست کنه پرستیم مگر خدای را، او هنباز نگیریم بوی هچیز را، او نه گیرد برخی از ما برخی را خداوندان بدون خدای کفرمانشان برند بناشادست، اگر برگردند بَنُویید شما گواه باشید و آگه باشید کما باری مسلما نانیم مخلصانیم خدای را بتوحید و عبادت .

۶۵- ای جهودان و ترسا آن چرا خصومت کنید اندر دین ابرهیم او نه فرستادند توریت و انجیل مگر از پس وی، نه (۱۵۲) می دانید کی اندر توریت نیست کابرهیم جهود یا ترسا بود ؟

۶۶- اکنون شما جنگ و خصومت کردید اندرانچ شما را بدان علمست اندر کتابتان که محمد پیغامبرست، او انکار کردستید چرا می خصومت کنید اندرانچ نیست شما را بدان دانش ؟ یعنی چرا دعوی کنید کما ابرهیم ترسا بد یا جهود، بدروغ و زور و بهتان بی حجت ؟ او خدای می دانست کابرهیم نه جهود بد او نه ترسا بود، و شما ندانید کابرهیم جهود بد یا ترسا .

۶۷- هرگز ابرهیم نه جهود بد او نه ترسا، بیک ابرهیم حاجی بد مسلمانای مخلص بد، و هرگز نه بود ابرهیم از مشرکان و کبرگان.

۶۸- حق‌ترین مردمان با برهیم او بدین ابرهیم ان کسها بُدند کی بوی بیرویدند و این پیغامبر حق ترست با برهیم و بدین وی، وان حق تراند با برهیم و بدین ابرهیم کی برویده‌اند با برهیم و بمحمد و قرآن، او خدای یار و نگه دار مومنان است کی بمحمد و ابرهیم و قرآن برویده باشند.

۶۹- دوست دارند (۱۵۳) گروهی از اهل کتاب، کعب اشرف و یارانش کی بی‌راه کنند شما را، معاذجیل او حدیفه را از دین مسلمانی و جهودی خوانند، او بی‌راه نمی‌کند مگر خویشان را، و آگاه نه‌اند.

۷۰- ای جهودان چرا کافر شدی بایتهای خدای بمحمد و قرآن و شما می‌دانید که محمد پیغامبر خداست؟

۷۱- ای جهودان چرا می‌پوشید حق را باطل، صفت محمد را بصفته دجال، و چرا می‌پنهان دارید صفت محمد را او شما دادید کی صفت محمد اندر توریت است؟

۷۲- او گفتند گروهی جهودان، کعب اشرف و یارانش، ببروید بدان کی فرستادند بمرؤمان محمد و یارانش از قبله بیت المقدس، اول روز نماز، دمیدن بام، او کافر شد بدانچ فرستادند بر محمد و یارانش و اسپین نیم روز، نماز پیشین، بقبله کعبه (۱۵۴) تا بود کی ایشان واگردند و قبله و دین شما.

۷۳- او نگرید باور ندارید هیچ کس را پیغامبری مگر آن کسی را کی دین شما دارد او بقبله شما نماز کند، بگوی یا محمد جهودان را حقا کی دین خدای دین مسلمانی است و قبله خدای کعبه است، جهودان گفتند يك ديگر را نگر باور ندارید کی کسی را دهند دین و قبله، چنانک شما را دادستند، او باور مدارید که ایشان خصومت کنند و شما نزدیک خدای تان، بگوی یا محمد کی نبوت و دین اسلام و قبله ابرهیم بدست خدای است،

دهد آن، آن را کی خواهد یعنی محمد را دهد، و خدای بسی نیازست او داناست .

۷۴- برگزیند بدین خویش آن را کی خود خواهد، محمد و امتش را او خدای خداوند فضل و منت بزرگوارست بنیوت و مسلمانی بر محمد .
 ۷۵- او از جهودان کسست کی اگر بوی آیمین باشی جبری پوست گاوی برز او برز، و ادهد واقه بی رنج چون عبدالله بن سلام ، او هم ازیشان کسست اگر آیمین باشی بوی (۱۵۵) بدیناری، و انه دهد آن واقه یا محمد مگر دایم بروی تقاضا می کنی و ان چون کعب اشرف و یارانش اند ، آن از بهر آنست کی ایشان گفتند نیست بر ما اندر خواستها غریبان هیچ وزر و بزه، او می گویند بر خدای دروغ و ایشان می دانند کمی دروغ گویند .

۷۶- نه چنانست کآیشان گفتند هرک وفادار بود بعهد و زینهار و امانت گزاردن، و پرهیز کند از عهد شکستن او خیانت کردن او زینهار خوردن، حقا کی خدای دوست دارد پرهیز کاران را، عبدالله بن سلام و یارانش را .

۷۷- حقا کی آن کسها کی برگزینند بشکستن عهد خدای او بدروغ سوگند هاشان و ایبغامبران اندک مایه چیزتی خوردنی و پوشیدنی ، ایشان آنند کی هیچ برخ نبودشان اندران جهان اندر بهشت، او سخن نگوید و ایشان (۱۵۶) خدای ، او نه نگردد بایشان برحمت روز قیامت او پاکیزه نکندشان از جهودی، و ایشان را عذابی دردناک بود کی درد آن بدلهاشان رسد .

۷۸- حقا کی زیشان گروهی اند ، کعب و یارانش کمی پیچند زوانهاشان را بخواندن صفت دجال اندر توریت، تا پندارید آن را از توریت او نیست آن از توریت، او می گویند آن از نزدیک خدای آمدست اندر توریت، و آن نه از نزدیک خدای آمدست اندر توریت، او می گویند بر خدای دروغ

وایشان می‌دانند کمی دروغ‌گویند.

۷۹- نه سزاوار بود هیچ مردم را کی خدایش داده بود کتاب و حکمت و فهم او پیغامبری، انکه گوید (۱۵۷) مُردمان را باشید بندگانی مرا بدون خدای، بیک گوید باشید عالمان و فقیهان بدان کی شما آموزید قرآن او قرآن بدانید، و بدان کی شما قرآن برخواستید.

۸۰- او نه سزاوار بود کی فرماید شمارا ای مشرکان و اهل کتاب کی گیرید فریشتگان را او پیغامبران را خداوندانی، فرمایدتان کفر از پس آن کی شما مسلمانانی؟

۸۱- آن وقت کی برگرفت خدای عهد و میثاق بر همه پیغامبران حقا کسی هرچ من دادستم شما را از کتابها او حکمتها، انکه بیاید بشما پیغامبری راست دارنده او موافق و ازان کی شما دارید از کتاب و حکمت، حقا کی بوی بیروید (۱۵۸) و حقا کی وی را یاری کنید، گفت مقر آمدی او بر گرفتید برین کی گفتم‌تان عهد و میثاق مرا؟ گفتند مقر آمدیم او پذیرفتیم، گفت: گوی باشید برین او بریک دیگر او من و اشما از گویا ایدم بران .

۸۲- هرک و رگردد از پس آن ایشان فاسقان و کافران اند .

۸۳- جدا از دین خدای می‌جوید؟ اوئی را مقر آمدست بتوحید او اسلام هرک اندر آسمان است از فریشتگان او هرک اند[ر] زمین است از مومنان مخلصان بخوش منشی او منافقان بگره، او با نزدیک وی برند شما را از پس مرگ.

۸۴- بگوی یا محمد ما برسویده‌ایم بخدای او بدان قرآن کی فرستادند بر ما او بدانچ فرستادند (۱۵۹) برابرهم از صحف ابرهیم او بدان کفرستادند باسمعیل و اسحق و یعقوب او بدان کتابها کفرستادند بفرزندان یعقوب او بدان کتاب کدادند موسی را بتوریت او بدان کتاب

کدادند عیسی را بانجیل او بدان کتابها کدادند پیغامبران را از خدایشان ، جدا نکنیم میان هیچ کس از ایشان، او ما وی را مقرریم بتوحید و عبادت.
۸۵- او هرکِ بچوید بجز مسلمانى طاعت برزیدنى او دین و دیانتى، نه پذیرند از وی، او آو اندران جهان از زیان کاران باشد.

۸۶- چگونه ثواب دهد خدای گروهی را کی کار شدند از پس برویدنشان بخدای او گواى داده باشند کی پیغامبر، محمد حق است، او بایشان رسیده (۱۶۰) حجتهای کتاب خدای او برهانهای معجزه نبوت، او خدای هیچ ثواب ندهد کافران و مشرکان و منافقان را.

۸۷- ایشان آنند کپاداشت ایشان آنست کی بریشان بود لعنت و عذاب خدای او لعنت فریشتگان او لعنت مردمان همه .

۸۸- جاوید اندر لعنت و عذاب باشند، سبک تر کنند از ایشان عذاب و عقوبت را، و ایشان را زمان ندهند از عذاب.

۸۹- مگر آن کسه کی توبه کرده باشند از کفر و شرک و نفاق از پس مرتد شدن او توحید آورده باشند خدای را باخلاص او تصدیق، حقاً کی خدای آمرزگارست آن را کتوبه کند، و شخایندست بران کبر توبه مرد .

۹۰- حقاً کی آن کی کافر شدند بخدای و محمد و قران از پس بروششان، انکه می وزایند کفر بر کفر، نه پذیرند توبه کردنشان وقت باس، او ایشان (۱۶۱) همه بی راهان اند.

۹۱- حقاً کی آن کسه کی کافر شدند بخدای و محمد و قران، او بمیرند و ایشان کافران باشند، نه پذیرند از هر یعی از ایشان پرتی زمین زر، او اگر خویشتن را و آخرد بدان ایشان راست عذابى دردناك او نه بود

ایشان را هیچ یار و نگه‌دار!.

۹۲- نه رسید بدان کی بنزدیک خداست از ثواب و کرامت و بهشت، تا آنکه کی هزینه کنی از آنچه شما دوست دارید از خواسته، او هر چه شما نفقه کنید از چیزی از خواسته حقاکی خدای بدان او بنیتان دانا او بینا او شنواست کی رضای خدای خواهید یا ستایش مردمان.

۹۳- همه طعامها بود حلال فرزندان یعقوب را مگر آنچه حرام بکرد یعقوب برخوبستن، گوشت او شیراشتران بنذر کردن از پیش (۱۶۲) آن کی فرستادند توریت بر موسی، بگوی یا محمد بیاری توریت بر خوانید آن را اگر شما می‌راست گوید کی این اندر توریتست.

۹۴- هر کس کی فراسازد بر خدای دروغ از پس آن کی پدید آمد دروغشان، ایشان کافران و دروغزنان باشند.

۹۵- بگوی یا محمد راست گفت خدای هر چه گفت، گیرید دین ابرهیم مسلمانان پاکیزه از همه دینها دیگر، او نه بود هرگز از مشرکان.

۹۶- حقاکی نخستین خانی او مزگتی کینباد او کنند مومنان را، آنست کی بجایگاه کعبه، ببر که بکرده بآمرزش و رحمت و راه راست و قبله رسولان و صدیقان و مومنان است.

۹۷- اندران علامتهاست هویدا او پیدا، پاذگاه ابرهیم او حطیم اسمعیل او سنگ سیاه (۱۶۳) او هر که اندرانجا رود آیمین بود، او خدای راست بر مردمان برویده بخدای و محمد و قرآن، زیارت کردن خانه کعبه

۱- به دنبال این آیه کاتب جهت توضیح این عبارت را افزوده است «از آنجا و من بیخ غیرال-الام دینا، تا اینجا اندر طعمه و یاراش آمد، مقدار ده تن کی از مدینه و امکه شدند او مرتد شدند، برخی بران بمردند، او برخی را بکشتند او برخی از پس مسلمان شدند.»

را، بران کس واجبست کتواند انجا رسیدن بزاد و راحله، اوهرک کافر شود بخدای و محمد و قرآن و بفریضه بدن حج، حقاکی خدای بی نیازست از ایمان و حج همه خلق.

۹۸- بگوی یا محمد ای اهل توریت! چرا می کافرشد بایات خدای، قرآن و محمد علیه السلام، او خدای گواست بر آنچ شما می کنید از کفر و پنهان کردن نعت و صفت محمد؟

۹۹- بگوی یا محمد ای جهودان چرا می واگردانید او چرامی- وادارید از دین و طاعت خدای آن را کبرویدست بخدای و محمد و قرآن؟ می جویند راه خدای را بتوزنا، او شما می دادید او گوی^۱ بران، او خدای نغافلست از انچ شما می کنید از کفر و معصیت و پنهان کردن حق (۱۶۴) ۱۰۰- ای مومنان اگر فرمان برید گروهی را از اکسهاکی ایشان را دادستند توریت واگردانند شما را از برویدن تان بخدای و محمد و قرآن، کافر شده بخدای و محمد و قرآن.

۱۰۱- او چگونه کافرشد بخدای و محمد و قرآن او شما می^۲ کمی خوانند بر شما آیتهای خدای، قرآن بامرو نهی، و اندرمیان شماست پیغامبرش محمد، او هر کس کی دست بکتاب و دین خدای زند او کاربدان کند، راه نمودند وی را براه راست، راه مسلمانن.

۱۰۲- ای مومنان یعنی یا اوس و خزرج! بترسید از خدای او فرمان برید خدای را و محمد را سزای ترسیدن و فرمان بردن، او سزای ترسیدن او فرمان بردن آنست کطاعتش بگزارید و اندروی عاصی نهشید او شکر کنید او نسیاسی نکنید او یاد کنید وی را او فراموش نکنید، او نگردتان مرگ نه یاودا مگر شما مفر آمده خدای را بتوحید و عبادت و

اخلاص .

۱۰۳- او دست اندر کتاب و دین خدای زنید همه هم خُند، او نگرید از هم بنه پراکنید اندردین، او یاد کنید نعمت خدای را (۱۶۵) بر شما بدین مسلمانی، آن وقت کی شما دشمنان يك دیگر بودی اندر جاهلیت، پیوستگی او کند میان دلهای شما بدین مسلمانی، تاشدستی بدین و کتاب و پیغامبرش برادران يك دیگر بدین مسلمانی، او شما بدی برکناره نحو دوزخ، برهانیدان بدین مسلمانی و بقران و بمحمد از آتش دوزخ، همچنین پدید می کند خدای شما را آیتهای کتاب خویش امر و نهی دین خویش را تا شما راه راست یابید.

۱۰۴- او چنان می واید که مواری می بود از شما گروهی کسی مردمان را و اخوانند و آشتی و صلح کردن او بایک دیگر نیگوی کردن، او فرمایند مردمان را بتوحید و سنت و شریعت او متابعت دین مسلمانی او متابعت قرآن و محمد، او نهی کنند از کفر و شرک و معصیت او دست و داشتن متابعت رسول او کتاب خدای و آنک امر معروف کند او نهی منکر کند، ایشان رستگاران باشند از خشم و عذاب خدای .

۱۰۵- او نگرید نباشید چنان جهودان و ترسان کایشان اندر دین از هم پراگندند او يك دیگر را مخالفت کردند اندردین (۱۶۶) از پس آن کی بایشان رسیده بود امر و نهی کتابشان، او ایشان آند کسی ایشان راست عذابی بزرگ.

۱۰۶- اندران روز کی سپید بود رویهای او سیه بود رویهای، اما آن کسها کی سیه بود رویهایشان گویند ایشان را زبانیه دوزخ، چرا کافر شدی بخدای از پس برویدن تان بخدای و محمد و قرآن؟ بچشید عذاب را بدان کی شما کافر شدی بخدای و محمد و قرآن.

۱۰۷- اما آن کسها کی سپید بود رویهاشان، اندر بهشت خدای باشند، ایشان اندران جاودانه باشند.

۱۰۸- این آیت‌های خدای است، آیت‌های قران، از پس يك ديگر می‌فرستیم برتبه پدید کردن حق و باطل را اونه خواهد کردن خدای (۱۶۷) ستم او جی‌دادی بر خلق آسمان و زمین.

۱۰۹- او خدای راست هرچ اندر هفت آسمانست او هرچ اندر زمین است از خلق و عجایب، وا خدای گردد عاقبت کارها اندران جهان.

۱۱۰- شما امة محمد بهترین همه امتی کبیاوردستند مردمان را او بدستند اندر دنیا، می‌فرمایید بداد و عدل و صلح و توحید و متابعت محمد و قرآن، او نهی می‌کنید از کفر و شرک و جنگ و مخالفت محمد و قرآن، او برویده باشید بخدای او بجمله کتابها و رسولان، او گریرویدندی اهل کتاب، یعنی جهودان و ترسانان، آن بهتر بدی ایشان را، از ایشان گروهی برویده‌اند عبدالله بن سلام و یارانش، او بیشتر ایشان همه فاسقان‌اند، کافران و عهدشگنان‌اند.

۱۱۱- هیچ زیان نتوانند کردن شمارا جهودان مگر آزدن بزوان و بدشنام و طعنه زدن، او گزرار کنند و اشما اندر دین، بر شما گردانند پشتها را هزیمتی، انکه نه (۱۶۸) رهاندشان از شم شیر شما او اسیر کردن شما ایشان را.

۱۱۲- بر نهادستند بریشان خواری گزیت دادن هر کجاکمی بیاوند- شان او بگیرندشان مگر بعهدی از خدای یعنی برویدن بخدای، یا عهدی از مردمان بگزیت دادن، او سزاوار گشتند بخشم و لعنت از خدای او برزدستند بریشان زی‌درویشی او بی‌چارگی، آن از بهر آنست کایشان کافرند بایتهای خدای، بمحمد و قرآن، او می‌کشتندی پیغامبران را بناحق، بی-

جرم و جنایت، این خشم و لعنت و زیّ درویشی از بهر آن کی عاصی شدند اندر صید ماهی روز شنبه، و از حد اندر گذشتند بکشتن پیغامبران او حلال گرفتن حرامها.

۱۱۳- نه يك سان اند اهل کتاب از اهل توریت، يك گروه بر راه راست اند بداد و عدل برونده بخدای و محمد و قرآن، و آن عبدالله بن سلام است و یارانش، می خوانند آیتها خدای قرآن را ساعتی شب اندر نماز، و ایشان سجده می کنند خدای را.

۱۱۴- برویده (۱۶۹) بخدای و جمله کتابها و پیغامبران او بروز واپسین، او می فرمایند بتوحید و متابعت محمد و قرآن، او نهی می کنند از کفر و شرک و متابعت جبت و طاغوت، او می شتابند اندر نیکیها و طاعتها و ایشان از نیکان امت محمداند.

۱۱۵- او هر چه شما کنید از نیکی او هر نیکی کی و امحمد و یارانش کنید، آن از شما بنه برند، او خدای داناست بهره‌زگاران از کفر و شرک و معصیتها، یعنی عبدالله بن سلام و یارانش.

۱۱۶- حقا کی آن کی کافر اند بمحمد و قرآن، کعب و یارانش، هیچ سود نداردشان بسیاری خواستهایشان او نه بسیاری فرزندانشان از عذاب خدای هیچیز، او ایشان دوزخیان اند، ایشان اندر دوزخ جاوید باشند.

۱۱۷- مثل آنک ایشان می هزینه کنند اندر (۱۷۰) زندگانی این جهانی، چون مثل باد است اندران آتشی بود یا زمهریری، فراسد فاکشت گروهی ستم کرده باشند بر خویشان بنادادن حق خدای، پس برهم سوزد آن را، و هیچ ستم نکرد بر ایشان خدای، بیک ایشان بر خویشان ستم کرده باشند بکافر شدن و حق خدای بنادادن.

۱۱۸- ای مؤمنان نگرید نه گیرید صاحب سران و خاصگان بیرون از شما، دست و اندازند کوشیدن اندر فساد کار شما، دوست دارند کی شما کافر باشید، پدید آمد دشمن داری، اوعداوت از دهنهاشان بدشنام دادن و زشت گفتن، او آنچه می پنهان دارد دلهاشان بزرگ تر، پدید کردیم شما را ایتهای قرآن بامرونی و حلال و حرام، (۱۷۱) اگر شما بدانید.

۱۱۹- اکنون شما مؤمنان دوست داریدشان یعنی جهودان را از بهر هم شیرگی او خسرانی، او دوست ندارند شما را از بهر دین و دیانت و شما برویده ای بکتابها همه و همه رسولان، او ایشان نبرویده اند، او هر گه کشما را بینند منافقان جهودان، گویند ما برویده ایم بمحمد و قران، او هر گه کی وایک دیگر تنهاشند بدنان گیرند بر شما بر سر انگشتان را از خشم و کینه، بگویی یا محمد بمیرید بخشم و کینه تان، حقا کی خدای داناست بدانچ اندر دلهاست از بغض او عداوت.

۱۲۰- اگر فاشما رسد فتحی و غنیمتی و نعمتی اندوهگن بکنندشان یعنی منافقان جهودان را، و اگر فارسد فاشما قحطی و کشتنی او هزیمتی، شادی کنند بدان او گر صبر کنی بر آزار ایشان او پرهیز کنی از معصیت خدای، هیچ بزندان نکند شما را دشمن داری او مکرشان (۱۷۲) بهیچ چیز حقا کی خدای بهرچ ایشان می کنند دانا و بینا او شنواست.

۱۲۱- وان وقت کی روز احد از مدینه برفتی بامداد از نزدیک اهلت، همه بساختی مومنان را کارزار گاهای دشمن را، او خدای می شنید گفتار هاتان را، می دانست کفاشما چه رسد بدست و داشتن مرکز را.

۱۲۲- آن وقت کی اندر دل کرده بود دو بنگاه^۲ از شما مومنان بنوسلمه و بنوحارثه کی بددلی کنند از کارزار دشمن روز احد او خدای

یار و نگه‌دارشان بود، بر خدای تو کل باید کردن مومنان را.

۱۲۳- وحقاً کی نصرت کردت ان خدای روز بدر او شما خواریه اندکی بودی سیصد و سیزده، مرد بترسید از خدای تا شما شکر کنید نصرت و نعمت وی را.

۱۲۴- آن وقت کی که می‌گفتی مومنان را روز احد نه بس تان بود کی مدد فرستد شما را خدای تان (۱۷۳) بنه هزار از فریشتگان از آسمان فرستاده .

۱۲۵- بس تان بود اگر صبر کنید و ایغامبر تان اندر حرب و بترسید، از نافرمانی او مخالفت وی، او بحرب شما آیند از سوی مته مدد دهد و نصرت کند شما را خدای تان ب پنج هزار فریشته، علامتها و رسته او عمامها صوف اندر رسته .

۱۲۶- او نه گفت خدای مدد فرستادن را مگر مژدگانی شما را بنصرت، او تا بیار آمد دل‌های شما بمدد فرستادن او نه بود نیرو او نصرت مگر از نزدیک خدای، قوی بکینه کشیدن ازان کی بنه برود، حکیم بنصرت دادن آن را کخواهد.

۱۲۷- تا ببرد کناری از کافران یا بهزیمت بیوگندشان، پس برگردند نومید از غنیمت و دولت.

۱۲۸- نیست ترا از (۱۷۴) کار هیچیز، یعنی ترا واسنه خواندن کار نیست، اگر توبه دهدشان اگر عذاب کندشان، کایشان نه نیکو کردند کی مرکز یله کردند .

۱۲۹- خدای راست هرچ اندر آسمانهاست او هرچ اندر زمین است از خلق، پیامزد آن را کی خواهد او عذاب کند آن را کی خواهد او خدای آمرزگارست آن را کتوبه کند، رحیمست بران کبر توبه مرد.

۱۳۰- ای مومنان ثقیف مخورید ربا بزیادت، سرمایه وام بزیادت روزگارا جل و بترسید از خدای اندر رباخوردن تا شما برهید از خشم و عذاب .

۱۳۱- او بترسید از آن آتش دوزخ اندر رباخوردن کی ساختستند کافران را .

۱۳۲- او طاعت دارید خدای را او پیغامبر را تا بر شما (۱۷۵) رحمت کنند .

۱۳۳- بشتاوید فآمرزیدنی از آفریدگارتان او توبه کنید از ربا و دیگر گناهان، او بشتاوید ببهشتی کی پهنای آن چند آسمانها و زمین بود، ساختند پرهیزگاران را از کفر و شرک و معصیتها .

۱۳۴- آن را کی نفقه کنند اندرشادی و فراخی او اندوه و سختی و تنگی او بیچارگی، او ساختستند آن را کفر و خوردن خشم را و آن را کفو کنند از مردمان و از زیردستان، او خدای دوست دارد نیت و اکاران را و ابندگان او آزادان .

۱۳۵- وان کسه کی کنند معصیتی یا ستم کرده باشند بر خویشان بدان کی دون حدّ بود، یاد کنند خدای را او بترسند از خدای، آمرزش خواهند گناهان شان را، او که فاپوشد گناهان را (۱۷۶) مگر خدای؟ او دایم بنه ایستند بر آنچه کرده باشند از معصیت و ایشان می دانند کآن معصیت است .

۱۳۶- اینان آن باشند که پاداشت شان آمرزش است از خدای شان او بستانهای کمی رود زیر درختان او نشستگاههاشان جو بهای آب و شیر و می و انگبین، جاودانه باشند اندران، او نیکامزد توبه کردگان کی بهشت بود .

۱۳۷- بگذشت از پیش شما ثواب توبه‌کردگان را او عقاب
 ناقوبه‌کردگان را بروید اندر زمین و اندر نگرید کی چگونه بود سرانجام
 کار بدر و غزن داران پیغامبران را .

۱۳۸- این قرآن پدید کردن است مردمان را حلال و حرام او راه
 راست است از بی‌راهی او پندست و نهیست پرخیزگاران را از کفر و شرک
 و نفاق و معصیتها .

۱۳۹- او سستی مکنید او اندوه مدارید او شما (۱۷۷) به آید،
 آخر کار نصرت شما را بود کشما مو منافید.

۱۴۰- اگر رسد شما را جراحت و ریش و درد روز احد، رسید
 اهل مکه را روز بدر جراحت و ریش و درد هم چنان کی فاشما رسید ، و
 این روزها را بدولت می‌گردانیم میان مردمان و از بهر آن کی تابینند خدای
 مؤمنان را اندر جهاد کردن و تا کرامت کند از شما شهیدان را ، بشهادت
 گرداند روزگار را ، او خدای دوست ندارد مشرکان و کافران و
 منافقان را.

۱۴۱- و از بهر آنک تا پاکیزه کند خدای مؤمنان را از گناه اندر
 جهاد کردن او کم و کاست کند کافران را اندر حرب .

۱۴۲- شما چه پنداشتید یا مؤمنان کشما اندر شنید ببهشت اندر،
 او هنوز خدای بنادیده آن را کی جهاد کردند از شما روز احد اندر سبیل
 خدای او بنادیده شکیبان آن را اندر حرب کافران روز احد. (۱۷۸)

۱۴۳- او حتماً کی شما می‌بآرزو و خواستی مرگ و کشتن را اندر
 حرب از پیش آنک بدیدی روز احد را ، اکنون بدیدی کارزار حرب را
 روز احد ، او شما می‌نگریستید اندر شمشیرهای کافران هزیمت گرفتید و
 بگریختید.

۱۴۴- او نیست محمد مگر پیغامبری مرسل، بگذشتست از پیش محمد پیغامبران، اگر محمد بمیرد یا بکشند او را اندر جهاد برخواید گشتن بر پاشنهای شما، یعنی وادین کفر خواید شدن؟ او هرک واگردد وادین کفر هیچ زیان نکند خدای را هیچ چیز، و زود بود کپاداشت دهد خدای مومنان را بایمان و جهادشان.

۱۴۵- هیچ جانور بنه میرد مگر بامروضا خدای، قضای باجل و روزی برانده، او هر کس کی خواهد (۱۷۹) پاداشت و منفعت این جهان، بدهیمش ازین جهانی مقداری کخواییم، او هر کس کی خواهد پاداشت آن جهان، بدهیمش از هر دو جهان، او زود بودکی پاداشت دهیم مومنان را بایمان و جهادشان.

۱۴۶- ای بسیار پیغامبر اکی کارزار کرد با وی لشگرهای بسیار از مومنان و اکافران، هیچ سستی نکردند، یعنی مؤمنان، از بهر آن کی فایشان رسید اندر سبیل خدای از کشتن و خستگی، او سستی نبردند مومنان او گردن نهادند دشمن را، او خدای دوست دارد شگبیا آن را.

۱۴۷- او نه بود گفتار مؤمنان مگر آن کی گفتندی ای بار خدای ما! بیامرما را گناهان ما، دون کبایر، او فساد کردن ما را اندر کارما، یعنی گناهان کبایر. او بدار پایهای ما اندر حرب تا هزیمت نه پذیریم، (۱۸۰) و یساری کن ما را بر کافران و مشرکان.

۱۴۸- بدادشان خدای پاداشت این جهان بفتح و غنیمت، و نیتوا- پاداشت آن جهان اندر بهشت. او خدای دوست دارد نیتوا کاران را.

۱۴۹- ای مومنان یعنی حذیفه و عمار! اگر فرمان برید کافران را،

۱- در ذیل این آیه توضیح داده که: «او گویند قُلِّ مَهْمَه: کی بکشند با وی سپاه

بسیار را از مومنان، فما وهنوا: سست نشدند.»

کعب اشرف و یارانش را، واگردانند شمارا بر پاشنه‌اتان یعنی دین کافوری، تا برگردید زبان کاران دُو جهان .

۱۵۰- نه کی خدای خود یار و نگه دار شماست، او آو بیهین همه یاری کنندگان است.

۱۵۱- زود بود کی اندر او کنیم اندر دلها کافران ممتّه بیم و هراس، تا هزیمت گیرند بدان کی هنباز گرفتند و اخدای آن چیزی را کی نفرستادست خدای بدان (۱۸۱) نه کتابی و نه رسولی^۱. او و امّشتمن گاه شان آتش دوزخست، او بد منزل گاه هیست کافران را.

۱۵۲- وحقّ کی راست بگرد شما را خدای وعده خویش، فرستادن فریشتگان را روز احد، آن وقت کشان بر هم همی کشتی بامروی او بنصرت وی، تا آن وقت کی بسدلی کردی از کارزار دشمن، او اختلاف کردی اندر کار حرب، و بی فرمان پیغامبر دست و اداشتی مرکز، از پس آنچه فاشمانموده بود آنچه شما دوست داشتی، نصرت و غنیمت. از شما تیر اندازان کسست کی خواهد این جهان، و از شما کسست کی خواهد آن جهان انگّه واگردانید شما را ازیشان تا بیازماید شما را بشوم معصیت تیر اندازان. او حقّ کی عفو کرد شما را. او خدای خداوند فضل است بر مومنان .

۱۵۳- آن وقت کی بسایه دشت می دویدی (۱۸۲) او بنه پاییدی بر کس یعنی کس را بنه ایستایید^۲، او پیغامبر می خواند شما را از پس شما اندر. از پس اندر آورد شما را اندوهی برانده، بر آمدن خالد بن الولید از کوه و اندوه کشتن و هزیمت تا اندوه نه خوری بر آنچه درگذشت از شما از غنیمت، و نه بر آنچه فاشما رسید از کشتن و جراحت. او خدای آگاه و

۱- رسولی: رسولی . ۲- «کس را بنه ایستایید» یعنی منتظر کسی

داناست بدانچ شما می کردید.

۱۵۴- انکه فرّو فرستید بر شما از پس اندوه آیمنی، خوابی بگرفت گروهی را از شما یعنی مخلصان را او یک گروه، معتب بن قشیر و یارانش اندوه خویشان شان گرفته بُد، خواب شان وانه برد اندیشه بد می کردند بخدای بناحق، که خدای نصرت نکند محمد را، بداندیشه کافران. می گفتند آیا کی خواهد بُد ما را ازین کار هیچ چیز، هیچ نصرت و دولت او ولایت و غنیمت؟ بگوی یا محمد! حقاکی (۱۸۳) کار نصرت و دولت او ولایت و غنیمت همه خدای راست. پنهان می دارند اندر تنهانشان انچ پدید نکند ترا از بیم کشتن. می گویند او می گفتند اگر خواهستی بُد ما را ازین دین چیزی یعنی نصرتی و دولتی او ولایتی و غنیمتی، ما را برهم نه کشتندی اینجا. بگوی یا محمد! اگر شما بودی اندر خانهاتان اندر مدینه، بیرون آمدندی آن کسها کی قضا کرده بودند بریشان کشتن بکارزارگاه شان باحد. و از بهر آن تا بیازماید خدای انچ اندر دلهاتان، و از بهر آن تا پدیدار کند آنچ اندر دلهاتان کرد آنچ کرد، او خدای خود دانست و داند وداناست بدانچ اندر دلهاست.

۱۵۵- حقاکی آن کسها کبر گشتند از شما، عثمان بن عفان و یارانش بهزیمت، آن روز کفاهم رسید دولشگر، لشگر محمد و لشگر بوسفیان، آن بخیز ندید ایشان را (۱۸۴) ابلیس بخبر کشتن محمد بدروغ، از بهر آن کی مرکز دست بداشتند. و حقاکی اندر گذاشت خدای این ازیشان. حقاکی خدای آمرزگارست او بردبارست.

۱۵۶- ای مومنان مخلصان مصدقان نگر نباشید چون آن کسها کی کافرند اندر سرّ و از راه برگشتند یعنی عبدالله بن ابی و یسارادش. او گفتند برادران شان را منافقان را کبسفری بروند اندر زمین یا بغزو رفته باشند،

اگر ایشان بدنَدی بنزدیک ما نه مردندی اونه بکشندنی‌شان اندر حروب کافران، تا کند خدای آن اندیشه بدرا اندوهی و پشیمانی اندر دلهاشان. او خدای زنده دارد اندر سفر او مرگ دهد اندر حضر، او خدای بدانج ایشان می‌کنند او می‌گویند بینا او داناست.

۱۵۷- اوگر بکشند شما را اندر (۱۸۵) راه خدای ای منافقان یابمیرید و اخلاص، حقاکی آمرزشی از خدای او رحمتی بهتر از آنچه می‌گرد کنند از خواهستهها.

۱۵۸- واگر بمیرید یا بکشندتان، حقاکی و انزدیک خدای بر ندمتان از پس مرگ .

۱۵۹- برحمت خدای است کی نرم خوی و بردبار بدی ایشان را. او گرفته زقت سخن بدی سطر بردل بدی، بهرا کنندنی از نزدیک تو . عفو کن مومنان را ز لتهای ایشان، او آمرزش خواه ایشان را او سگالش کن و ایشان اندر کار حرب، کی دل بر کار نهی. توکل بر خدای کن حقاکی خدای دوست دارد آن را کی توکل بر خدای کنند.

۱۶۰- اگر نصرت دهد شما را خدای (۱۸۶) هیچ کس غلبه نکند شما را. واگر رهاتان کند، آن کیست کی نصرت کند شما را از پس رها کردیش. او بر خدای توکل کنندا مومنان.

۱۶۱- او نهروا بود هیچ بیغامبر را کی خیانت کند از غنیمت^۱. او هرک خیانت کند از غنیمت بیارد آنچه خیانت کرده بود روز رستاخیز، انگه جزا دهند هر کسی را آنچه کرده بود. او بریشان ستم نکنند.

۱۶۲- آن کس کمی جوید خوشنودی خدای او خیانت ناکردن،

۱- در کنار این کلمه کاتب به خط خویش افزوده که: «ان یغل: سزاورنه بود هیچ

بیغامبر را کی وی را خاین خوانند.»

چنان کس بود کی سزاوار گشته بود بخشمی از خدای بخیانت کردن ، او
ماوی گاهش دوزخ بود او بدجایگاهيست .

۱۶۳- مردمان فرودور باشند بنزدیک خدای او خدای دانا او
بیناست (۱۸۷) بدانچ ایشان می کنند.

۱۶۴- حقاکی سخت نیکو کرد خدای منت بر نهاد بر مومنان
کی بفرستادن اندر میان ایشان پیغامبری، آدمی، هم از ایشان. می برخواند
بریشان آیتهای وی را، قرآن را. او پاکیزه بکنندشان بتوحید از کفر او بزرگت
کبستاند از ایشان از گنهان . او پیاموزدشان قرآن، او علم قرآن ، حدیثهای
پیغامبر . و اگر چه بودند ایشان از پیش محمد و قرآن اندر بی راهی
هویدا .

۱۶۵- او آن وقت کی رسید شما را مصیبه روز احد کی فارسندیده
بودی دوچندان روز بدر، چرا گفتید چون بد این و از کجا او ما مسلمانیم؟
بگوی یا محمد آن هم از نزدیک شما بود بدست واداشتن مرکز. حقاکی
خدای بر هر چیزی از عقوبت کردن و جز آن تواناست .

۱۶۶- او هرچ فاشما رسید آن روز احد کی فاهم رسید آن دولشگر،
بعلم و قضا خدای بود . (۱۸۸) و از بهر آن تا ببیند مؤمنان را اندر جهاد
کافران .

۱۶۷- و تا ببیند آن کسها را کی منافقند عبدالله بن ابی کبر گشتند
وامدینه گریختند. او می گفتند ایشان را، عبدالله بن جبر گفت: بیایید کارزار
کنید اندر طاعت خدای ، یا انبوهی کنید. گفتند: اگر دانیمی کی کارزار
است، حقاکی و اشما بیایمی باحد، ایشان فاکفری آن روز نزدیک تر بدندان
کی فایمان. می گفتند بنسهاشان آنچه نه بد اندر دلهاشان، او خدای به داند

آنچ ایشان می‌پنهان دارند از مومنان از منافقی.

۱۶۸- ایشان آنندکی گفتند فابرا دران شان منافقان او خود بنشستند از جهاد. اگر ایشان فرمان ما بردندى بنه کشتندى شان. بگوى يسا محمد! واداريد از خويشتن (۱۸۹) مرگ را، اگر شما مى‌راست گوى^۱.

۱۶۹- او نگر نه پندارى يا محمد آن كسها را كى كشته باشند اندر طاعت خدای مردگان. نه كى ایشان زندگانند بنزدك خدایشان روزى مى‌دهندشان.

۱۷۰- شادان بدانچ داده بودشان خدای از فضل و کرامت خدای. وایك دیگر شادی می‌کنند بدان كسها كى نه رسیده باشند با ایشان از پس ایشان كى نه هیچ بیم بود بر ایشان و نه ایشان اندوهگن شند.

۱۷۱- شادمى باشند بنعمت دادن خدای و بکرامت خدای، اوحما كى خدای ضایع نکند مزد مؤمنان مخلصان.

۱۷۲- ان كسها كجواب کردند خدای را بطاعت (۱۹۰) او پیغامبر را بآمدن بیدر کیهین از پس آن كى رسیده بود ایشان را جراحت روز اُحد ان كسها را كى بنیتوى بیامدند بیدر کیهین از ایشان و پرهیز کردند از مخالفت خدای و پیغامبر مزدى بزرگ.

۱۷۳- آن كسها كى گفت ایشان را نُعیم بن مسعود الاشجعی، حقا كى بوسفیان و یارانش انبوه بسیار گرد کردند شما را بلطیمة بازار مته، بترسید از ایشان و نگرید تر تاتی^۲ نکنید بدلیوری^۳ کردن بر ایشان بفرودشان

۱- راست گوی: راست گوید. ۲- چنین است در متن اصلی که دانسته نشد. در متن ذیل کلمه «فاخشوهم» این عبارت به طور مجزا نوشته شده: «بترسید از ایشان و نگرید تر تاتی نکنید بدلیوری کردن بر ایشان». ۳- دلپوری: دلیری.

تصدیقی بنصرت خدای و چیرگی کافران. او گفتند: بسندست ما را خدای، و نیک پذیرفته‌گار یست بنصرت و بُرفتند.

۱۷۴- و از آمدند و انعمه و ثواب خدای و غنیمت و سودست داد بازارگانی و خرید و فروخت، نه رسیده بدشان اندر آمد و شد اندوه کارزار و هزیمت، او جستند خشنودی خدای را، او خدای خداوند فضل و منتی بزرگ است.

۱۷۵- حقا کسی آن دیومردمست (۱۹۱) می‌بترساند بیارایش کافران. نگرید نترسید ازیشان، و از من ترسید، اگر شما مؤمنان مخلصانید. ۱۷۶- او نگرانده‌گن نکند اتران منافقان کمی شتاب زدگی کنند اندر دوستی کردن و اجهودان حقا کی ایشان هیچ زبان نتواند کسردن خدای را بهیج چیز. چنان خواست خدای کنه کند این منافقان را او جهودان را هیچ برخ و مزد ثواب اندران جهان اندر بهشت و ایشان را عذابی بود سخت بزرگ.

۱۷۷- حقا کی آن کسها یعنی منافقان کبرگزیدند کافری را بر ایمان آوردن نهان و آشکارا بخدای و محمد و قرآن، هیچ زبان نکنند خدای را بهیج چیز، او ایشان را بود عذابی دردناک.

۱۷۸- میندارندا ان کسها کی کافر شدند یعنی جهودان کی آنک می‌زمان دهیم او فاهلیم‌شان (۱۹۲) کی آن بهتری است ایشان را. ما کمی زمان دهیم او فاهلیم ایشان را از بهر آن می‌فاهلیم، تا می‌وزایند و زروبزه و گناه و ایشان را بود عذابی خوارکننده.

۱۷۹- خدای او دست و انخواهد داشت، دست و اندارد مومنان را برین کی شما و رانی از دین تا جدا کند پلید را از پاک و پاکیزه^۱. او چنان

۱- کنار این آیه کاتب اصلی افزوده است که: «یعنی خدای جدا کند منافق را از

نیست کخدای برخواهد رسانیدن شما را ورهیب آن جهانی اندر اخلاص و نفاق و سعادت و شقاوت و بهشتی و دوزخی، ولکن خدای برگرزیند از پیغامبرانش آنرا کخواهد یعنی محمد را بعلم غیب آن جهانی بوچی قرآن. بیروید بخدای و پیغامبرانش و کتابهاش. و اگر بیروید بخدای و پیغامبرانش و جمله کتابهاش و پرهیزکنید از کفر و شرک و معصیتها، شما را مزدی بدود بزرگ.

۱۸۰- او میندارید اکی آن کسها کمی تنگ دل کنند او بخیلی کنند بدان کی دادست ایشان را (۱۹۳) خدای از فضل خویش خواسته، یعنی جهودان و منافقان را کی آن بهتر است ایشان را، نه کی آن بتر است ایشان را. زودا کاندردنهایشان او گنند آنچه بخیلی و تنگ دل کرده باشند بدان طوقهای آتشین روز رستاخیز. او خدای راست خزینهای اسمانها و زمین باران و رست و گیا، او خلق اسمانها و زمین مردنی اند او ملک باقی وی راست بس، او خدای آنچه ایشان می کنند از بخل و سخاوت دانا و آگاه است.

۱۸۱- حقا کی بشنید خدای گفتار آن کسها کی گفتند فنخاص بن عازور و بارایش: خدای درویش است از ما می وام خواهد، او ما بی نیاز نم نگاه می داریم برایشان اینچ گفتند بجزادادن اندران جهان، او کشتن ایشان پیغامبران را بی جرم و جنایت او گویم: بچشید عذاب سوزان و سخت.

۱۸۲- این عذاب بدانست کاز پیش کردست (۱۹۴) دستاتان اندر جهودی، و از بهر آنست کی خدای نستم کارست بر بندگان.

۱۸۳- ایشان آنند کی گفتند: حقا کی خدای فرمودست ما را کباور نداریم هیچ پیغامبر را تا بیارد بنزدیک ما قربانی کی بخوردش اتش، یعنی

اتش کقربان را بسوزد، بگوی یا محمد آوردند بشما پیغامبرانی از پیش من امر و نهی او علامتها، او آوردند این نیز کی گفتید، چرا کشتیدشان یعنی زکریا را، اگر شما می راست گوی.

۱۸۴- اگر بدر و غزن دارند ترا یا محمد بکشتن پیغامبران، بدر و غزن داشتند پیغامبران را از پیش ته. بیاوردند امر و نهی و علامتهای نبوت او کتابها بیاوردند او کتاب روشن و هویدا بحلال و حرام بیاوردند.

۱۸۵- هر جانوری چشید نیست (۱۹۵) مرگه را. وحقاکی تمام بدهند شما را مزد پاداشت کارهاتان روز رستاخیز. هر کس را کسی دور بکردند از آتش دوزخ بتوحید و کردار نیک و اخلاص و اندر بهشتش کردند، اورست ببهشت یافتن و از دوزخ رستن. او نیست زندگانی این جهان مگر آخریان فریفتن.

۱۸۶- حقاکی بیازمایندتان اندر خواستهایتان و اندر تنهاتان. او حقاکی بشنوید از ان کسهاکی دادستندشان توریت و انجیل از پیش شما یعنی جهودان و ترسانان، و از مشرکان عرب آزار بسیار بزخم و دشنام و دروغ و زور. و اگر صبر کنید بر آزارشان و پرهیز کنید از آزردهن حقاکی آن از بیهین کارها بود.

۱۸۷- او برگرفت خدای (۱۹۶) عهد و میثاق بران کسهاکی ایشان را داده اند توریت و انجیل. حقاکی پدید کنید صفت محمد و نعتش مردمان را، او پنهان ندارد صفت و نعت محمد را. بینداختند کتاب و عهد و میثاق خدای را واپس پشتهاشان، او برگزیدند بدان اندک مایه چیز این جهانی خوردنی، بد چیزی کخویشتن را برگزیدند.

۱۸۸- مه پندار یا محمد اینان را کمی شادی کنند بدانچ کرده اند

و دوست دارند کی ایشان را بستانند^۱ بدانچ نکرده‌اند نگر نه پنداری ایشان را کی رسته‌اند از عذاب او ایشان را عذابی بود دردناک.

۱۸۹- او خدای راست پادشاهی آسمانها اوزمین، او خدای برهر- چیزی قو اناست.

۱۹۰- حقا کی اندر آفرینش (۱۹۷) آسمانها اوزمینها او گردش شب وروز نشانها و علامتهاست خداوندان خردهای تمام را.

۱۹۱- انک یاد کنند خدای را بر پای، او نشسته، کی بر پای نتوانند، او بر پهلوهاشان کی نشسته نتوانند، او اندیشه کنند اندر آفرینش آسمانها او زمینها. ای بار خدای ما نیافریدیستی این آسمان و زمین بی هوده بگزارف پا کا خدایا برهان ما را از عذاب آتش دوزخ.

۱۹۲- ای بار خدای ما! حقا کی که هرک را اندر آتش دوزخ کردی، خوار کردی وی را. او نیست مشرکان را هیچ یار و نگه‌دار.

۱۹۳- ای بار خدای ما ما بشنیدیم (۱۹۸) آواز منادی یعنی محمد، کفی و اخواند و اتوحید و بروش کبیر وید بخدای تان، بیرویدیم. ای بار خدای ما! بیامر ما را گناهان ما کبایر، او کفارت کن از ما صغایر گناهان ما او جان ما بردار بر ایمان و ایبغامبران او نیکان.

۱۹۴- ای بار خدای ما! بده ما را انچ وعده کردی ما را بر زوان پیغامبران که، او عذاب مکن ما را روز رستاخیز کتو خلاف نکنی وعده را.

۱۹۵- مستجاب کرد ایشان را خدایشان کمن باطل نکنم پاداشت کردار هیچ کار کن از شما از مرد وزن، برخی از شما از برخی آی^۲. آن

۱- بستانند: بستانند. ۲- در ذیل این جمله کاتب اصلی افزوده است، که

«یعنی همه مومنان بر دین یک دیگری.»

كسها (۱۹۹) كبهجرت بيامدند از مٔه بمدينه واپيغامبر، او بيرون كردندشان
كافران از سرايهاشان او بيازردندشان اندر طاعت من او كارزار كردند و دشمن
او بگشتنزشان، حقاكي كفارت كنم از يشان گنهاشان او درارمشان اندر
بستانهاي كمى رود زير درختان و مسكنهاي ايشان جويهاي آب و مى و شير
وانگبين پاداشتي ايشان را از نزديك خداى. او خدايست كي بنزديك وى
است نيكوا پاداشت.

۱۹۶- غره مكندا ترا يا محمد گريدن كافران اندر شهرها
ببازارگاني.

۱۹۷- منفعتي خوارمايه بود اندرين جهان، انگه ماوى گهشان
دوزخ بود او بدجاىگاهى است.

۱۹۸- بيبك آن كسها كسى بترسند از خدايشان (۲۰۰) ايشان را
بستانهايست، مى رود از زير درختايش جويهاي آب و مى و شير و انگبين
جاويد باشند اندران بهشت ميزواني و نيكوا داشتني از نزديك خداى، و
آنچ بنزديك خدايست بهتر نيكان را.

۱۹۹- وحقا كى از اهل كتاب كسست عبدالله بن سلام و ياراديش
كبرويدهست بخداى و بدانچ فرستادستند بشما يعنى قرآن، و بدانچ
فرستادستند بايشان از توريت و انجيل، ترسكارند خداى را فروتن اندر
طاعت، برنه گزينند برايهاي خداى بهاي خوارمايه از خوردنسى.
ايشان آنندكى ايشان راست مزدشان بنزديك خداى شان حقا كى خداى
زودكند شمار.

۲۰۰- اى مومنان بمحمد و قرآن! صبر كنيد بر جهاد دشمن كافر

(۲۰۱) او شگوییای کنند او شگوییای باشید بر حرب کافر ، او هم خند باشید
اندر دین مسلمانى بر عداوت کافر ، او بترسید از خدای اندران کی تان فرماید ،
تا شما بر هید از خشم و عذاب آتش دوزخ .

النسا

مایة وسبعون و خمس

ابتدا كنم بنام يك خدای بی‌همتا و بی‌هنباز بی‌زن و بی‌فرزند
سزاوار آن کی وی را پرستند. و شخاینده برفیک و بدبروزی
دادن اندرین جهان . و شخاینده برمومنان مخلصان خاصه
بامرزش اندران جهان .

۱- ای مُردمان بترسید و فرمان بردار باشید خدای تان را ان خدای
کی بیافرید شما را بزه ورزاد از يك تن، تن آدم تنها. او بیافرید زان يك
تن زفیش را حوا، او پیراگند ازیشان هر دو، آدم و حوا، مردان بسیار او
زنان بسیار ، او بترسید از خدای فرمان برید آن خدای را کی بحق وی
خواهید حاجتها و حقهها از يك دیگر. و نگرید رحمها بنه برید. (۲۰۲) حقاً
کی خدای بر شما بر، نگاه وانست.

۲- وادهید وایتمان خواستهایشان و نگوید بنه بخزید پلید را او
حرام را بپاك، بحلال. مخورید خواستهایشان و اخواستهایشان، از بهر آن کی
آن گناهی او وزری و بزوی^۲ بزرگ بود.

۳- او گر می‌ترسید کی داد و عدل‌تان کرده نیاید اندر خواسته یتیمان، بزنی کنید چندان کی حلال است شما را از زنان دُو دُو یا سه سه یا چهار چهار. اگر ترسید و چنان دانید کی داد و عدل نتوانید کردن اندر نفقه و قسمت، يك زن کنید آزاد، یا کنیزکان دارید بی‌شمار و بی‌قسمت چنان کی خواهید، هر چند خواهید. يك زن کردن سزاوارتر و نزدیک‌تر بود کمیل و جور او بی‌دادی و ستم نکنید. (۲۰۳)

۴- او بدهید زنان را کابینهاشان بخوش منشی. اگر بخوشی منشی بشما بخشند چیزی از کابین بخورید آن را نوش و شهد و گوارنده وی^۱ بزه اوی^۱ ملامت.

۵- او مدهید زنان و کودکان را خواسته‌تان کی کردست خدای شما را معیشتی او خوردنی‌شان دهید اندران او پوشیدنی‌شان دهید. او گوید ایشان را گفتاری خوب او عدی نیکوا.

۶- او بیازماید یتیمان را تا آن وقت کی برسند ببلاغت. اگر بینید ازیشان صلاح و بسامانی و چیز نگاه داشتن، فر دهید فایشان خواسته‌شان. او نگرید نخورید خواسته‌های یتیمان را (۲۰۴) بفساد کردن حرام و معصیت، او پیش خورد کردن پیشتر زان کی بزرگ شدند. او هرک بی‌نیاز بود، پرهیز کند از خواسته یتیمان. او هرک بود نیازمند او درویش، واید خوردن بتقدیر از آنچه دارد تا بخواسته یتیم نیاز نبودش^۲. آن وقت کی واد دهید وایشان خواسته‌شان از پس بلاغت و ستر و بسامانی و امیدواری چیز نگاه-

۱- وی: بی . ۲- در کنار این آیه کاتب اضافه کرده که. «او گویند:

فلیاکل بالمعروف، بدان مقدار کی رنج برداشته باشد از دست مزد او پسای رنج. او گویند: فلیاکل بالمعروف، بوام واید خوردن کسی و اتواند گزاردن نیکوا وام گزاردن».

داشتن، گواه کنی برایشان بوأسپردن خواستهایشان. او خدای خودگواه بس.
 ۷- مردان را بهره بود از انج واهلند پدران و مادران او خویشان.
 او زنان را بهره بود از انج واهلند مادران و پدران او خویشان از انج اندکی
 بود ازان یا بسیاری بود برخی معلوم پدید خواهد آمدن.

۸- او هرگه کی حاضر باشند (۲۰۵) بخشش میراث را خداوندان
 خویشاوندان او یتیمان مومنان اودر ویشان مؤمنان، چیزکی دهدشان ازان
 پیش از بخشش. او بگوبید ایشان را گفتاری نیکوا یعنی وعدی نیکوا
 کنی اگر وارث نابالغ بود.

۹- او بوايد ترسیدن آنکسهارا کی بنزدیک بیمار باشند بر فرزندان
 بیمار تا وصیت بیشتر از سبک فرمایند. اگر ایشان خود واهلند از پس
 ایشان کودکانی خورد او بی چاره، بترسند برایشان، بوايد ترسیدنشان از
 خدای. او بگویندا بیمار را گفتاری راست و صواب بداد و عدل اندر وصیه
 تا سه يك بیشتر نکند.

۱۰- کی آن کسها کمی خورند خواستهای یتیمان بستم و بغصب،
 ایشان می آکنند اندر شکمهایشان آتش دوزخ او زود بود کاندرا آتش
 دوزخ بسوزند.

۱۱- می پدیدار کند شما را خدای اندر میراث فرزندان تان از پس
 مرگ تان، (۲۰۶) يك پسر را هم چند برخ دو دختر بود. اگر باشند
 دختران دو دختر یا بیشتر از دو دختر، ایشان را رسد دو برخ آن کی
 واهشته بود از خواسته. اوگر بود يك دختر، او را نیمی رسد از خواسته
 او پدر و مادرش را هر یکی را از ایشان شش یکی رسد از انج واهشته بود.
 اگر بود آن مرده را فرزند نر یا ماده، اگر نه بود آن مرده را فرزند نر یا

ماده او میراث یابونده وی مادر و پدرش بود، مادرش را سبکی رسد او باقی پدیر رسد. اگر بود آن مرده را برادران هم پدر و هم مادر یا هم پدر یا هم مادر، مادرش را شش یتیمی رسد از پس اندرزی کوصیت کند بدان تا سبک، یا از پس گزاردن وام مرده پدران شما او فرزندان تان، شما ندانید اندرین جهان کزیشان کدام (۲۰۷) نزدیک تر بود شما را بـمنفعت کسردن درجتها اندران جهان. فریضه کردست خدای بر شما بشخش میراث کی حقاً کخدای داناست ببخشش میراث، حکیمست اندر بر خ نرؤماده .

۱۲- او شما را نیمه آن رسد کی واهشته باشند زنان تان. اگر نه بود آن زنان را فرزندی نری یا ماده از شما یا جدا از شما، اگر بود آن زنان را فرزندی نری یا ماده از شما یا جدا از شما، شما را چهار یتیمی رسد از انج واهشته باشند از خواسته از پس اندرزی کوصیت کرده باشند بدان تا سبک، یا گزاردن وامی کی کرده باشند وایشان را یعنی زنان تان را چهار یکی رسد از انج واهشته باشید شما از میراث. اگر نه بود شما را فرزندی ازیشان یا از جدا زیشان اگر بود شما را فرزندی ازیشان یا از جدا زیشان، ایشان زنان تان را هشت یتیم رسد از انج واهشته باشید از خواسته از پس اندرزی کوصیت کرده باشید (۲۰۸) بدان تا سبک یا وامی کی بود بر شما. او گر مردی بود کاز پدر و فرزندش هیچ وارث نبود کی وارثش برادر و خواهر هم مادر بود، یا زنی بود کوارثش نه از پدر و فرزندش بود، او آن مرده را برادر هم مادر بود یا خواهر هم مادر بود، هر یتیمی را ازیشان شش یتیم رسد. اگر باشند بیشتر ازان، ایشان بر خور باشند اندر سبک نرؤماده برابر از پس اندرزی کوصیت کرده بود بدان تا سبک یا گزاردن وامی نه ستیزه کننده بوصیت کردن افزون از سبک. امر خدای است فریضه کرده بر شما،

بخشش میراث او خدای داناست بیشخس میراث، بردبارست اندرانچ میان شما رود از نادانی او خیانت او بی دادی او داد اندر بخشش میراث، زود عقوبت نکندتان.

۱۳- این حکمهای خدای است و فریضهای وی. او هر که فرمان- بردار بود خدای را او پیغامبرش را اندر بخشش میراث، اندر فرستدش اندر بهشتها و بوستانهای کمی رود (۲۰۹) از زیر درختان او نزهتگاه آن جویهای آب و می و شیر و انگبین، جاودانه باشند اندران او آنت رستگاری بزرگ و بزرگوار.

۱۴- او هر که فرمان خدای نبرد او فرمان رسولش نبرد اندر بخشش میراث و جزان او اندر گذرد از حدّها و حکمهای وی بمیل و جور کردن، اندر فرستدش اندر آتشی کی جاودانه بود اندران تا آن وقت کی خدای خواهد، او او را عذابی بود خوارکننده .

۱۵- و آن زنان کی زنا کنند از زنان آزادان تا نگوای دادن خواهید بریشان یعنی برزنا کردن ایشان چهار آزاد را از شما. اگر گویا بدهند چنان کی بواید دادن، بازداریدشان اندر خانهای زندان تا آنکه کی سپری کندشان مرگ^۱، یا پدید کند خدای ایشان را راهی بسنگ سار کردن.

۱۶- و آن مردوزن (۲۱۰) کزنا کنند او نه محصن باشند از شما، بیازاریدشان بدشنام و سرزنش کردن. اگر توبه کنند او کارها نیک کنند میان خویش و خدای، بگردید ازیشان و از دشنام و سرزنش^۲ ایشان حقاکی خدای توبه پذیرنده است و شخاینده ست .

۱۷- حقاکی توبه پذیرفتن بر خدای آن کسها را سزااست کی کنند

۱- در زیر این آیه کاتب افزوده است که: «و این منسوخست برجم آن کی محصن بود او زنا کند». ۲- در حاشیه کاتب افزوده: «و این منسوخست بسد نازبان».

گناه بنادانی ، انگه توبه کنند و پشیمانی خورند و نیت کنند کَنیز نکنند، زود پیش از مرگ ایشان را توبه فاپذیرد خدای و اندرگذارد از ایشان، او خدای داناست بتوبه کردن شما ، حکیمست بتوبه پسندیرفتن پیش حاضر آمدن مرگ.

۱۸- او سزاوار نیست توبه دادن او توبه پذیرفتن آن کسها را کسی معصیتها می کنند تا آن وقت کی نزدیک آید یعنی را از ایشان مرگ، گوید من توبه کردم اکنون او توبه (۲۱۱) نیست آن کسها را کشان مرگ آید و ایشان کافر باشند. ایشان آنند کس ساختستیم ایشان را عذابى دردناك .

۱۹- ای مومنان نَحْلَال است شما را کمیراث فاگیرید زنان پدران تان را بستم، و امداریدشان از پس عدت بسر آمدن از شوی کسردن^۱ تا و استافید برخی از انچ بایشان داده باشند پدران تان از کاوین، مگر کرده باشند زنای اشکارا اوزندگانى کَنید و ایشان بنیعوی و خوبی. اگر تان نواید آن زنان را بود ک شمارا نواید چیزی، او ساخته بود خدای اندران نیکی بسیار، روزی کند فرزندی نيك.

۲۰- او گر خواهید (۲۱۲) کی بدل آرید زنی را بجای زنی او داده باشید یعنی را از ایشان کاوینی . و امستافید از ایشان از ان کاوین چیزی بغصب و ستم. و اخواهید آن کاوین را تا بحرام و معصیت او وزر و بزى هويدا بیزی ؟

۲۱- و چون بحلال دارید و استدن کاوین؟ او فایک دیگر رسیده و نکاح درست او فامرفته از شما عهدی بزرگتر^۲.

۱- در زیر این آیه کاتب افزوده: «ولا تعضلوهن ؛ اوستیزه مکَنید او بژر مجوید بر زنان تا و استانی برخی از انچ بایشان داده باشند از کاوین.»

۲- در زیر این آیه کاتب افزوده : «امساک بمعروف او تسريح باحسان ؛ داشتنی بنیکوی بسنت و شریعت، با دست واداشتنی بنیکوی بسنت و شریعت.»

۲۲- او نگرید بزنی نکتید آن را کبزنی کرده باشند پدران تان از زنان جزان کی از پیش این گذشت از بهر آن کی زن پدر را بزنی کردن معصیتی بزرگ بود او دشمن داری بود او بدراهی بود.

۲۳- حرام بگردستند بر شما بر ، مادران تان را او دختران تان را (۲۱۳) او خواهران تان را او عمّتان تان را او خالّان تان را او برادر زادگان تان را او خواهرزادگان تان را او دادگان^۱ را کی شمارا شیر داده باشند اندر دو سالگی او خواهران تان را از شیر خوردگی او مادران زنان تان را او دختر- اندران تان را، دختران زنان تان را کی اندر خانها تان دارید از ان زنان تان کی ایشان را بشافته باشید . اگر مادران را نه بشافته باشید، هیچ بزه نباشد بر شما کدختران- مدران را بزنی کتید کمادران شان را نه بشافته باشید ، او نه بسوده باشید از پس طلاق مادران شان، او زنان پسران تان را آن کی از پشتهای شما بود بر بسترها تان زاده باشند. و آن کی گرد کتید (۲۱۴) میان دو خواهر^۲ نه چنان کی گذشت است اندر جاهلیت، حقا کی خدای آمرزگارست آن را کاندر جاهلیت رفت، و سخاینده است اندرانچ از شما بود اندر مَسْلمانی اگر توبه کتید .

۲۴- او حرام بگردستند بر شما زنان شوی منده، مگر آنچ با سیر کردن برده شما گشته باشند و گرچه شویمان شان اندردار حرب باشند از پس استبراکردن بیک حیض، نبشته خدای است حرام کردن اینان بر شما . او حلال کرد شمارا انچ جزین اند کبکاوین بزنی کتید بخواستهانان یا بخرید بیها از پرستاران بنکاح و کاوین بزنی کنندگان یا بملك یمین آرنندگان نه زنا- کنندگان بی نکاح و بی ملک یمین. هرچ بزنی کرده باشید یا بشافته باشید

۱- دادگان: دایگان. ۲- در زیر این آیه کاتب افزوده: «یعنی حرام

بگردست بر شما بزنی کردن دوخواهر، آزاد و بنده اندر هم وقت» .

از ایشان از پس نکاح بدهیدشان کاوین‌هاشان تمام، فریضه کردست بر شما خدای کی کاوینشان بدهید، او هیچ بزه نبود بر شما اندرانچ بخشنودی یک دیگر کم و بیش کنید اندر کاوین از پس کاوین نخستین کی عقد نکاح بران بود. کی حقا کخدای داناست اندران کی حلال کرد شمارا، (۲۱۵) حکیمست اندران کی حرام بکرد.

۲۵- او هر که نه تواند او نه یاود از شما خواسته و دست‌گاه کسی بزنی کند آزادزان مومنه را، توی بزنی کن از ملک یمین‌تان ان پرستاران‌تان کب‌خدای و پیغامبر و قرآن برویده باشند. او خدای به‌داند بتصدیق و اخلاص ایمان‌تان شما همه از یک دیگر آید. بزنی کنیدشان بدستوری خداوندان‌شان او بدهیدشان کاوین‌هاشان بسنت و شریعت پرستاران پارسا و بسامان نه بی سامان کاران او نه دوستگان دارنده کسی شوی کرده باشند، اگر کنند زنا بریشان واجب شود نیمی ازان صدتازیا نه (۲۱۶) کبر آزادان بود کنه محصن باشند از حد پنجاه تازیا نه. آن بزنی کردن پرستاران آن کس را روا بود کترسد کی اندر زنا او بی سامانی آفتد از شما، او آن کی صبر کنید از بزنی کردن پرستاران بهتر بود شما را کی فرزندان‌تان آزادان باشند، او خدای آمرزگارست آن‌گناه را کی از شما بود، و شخاینده است کسی رخصت داد اندر بزنی کردن پرستاران مؤمنان بنزدیک بی چارگی.

۲۶- آن خواهد خدای کپدید کند شما را آنچ حلال بکردست شما را او پدید کند کصبر کردن بهتر از پرستاران بزنی کردن، او پدید کند شما را سنتهای آن کی از پیش شما بدند از اهل کتاب، او حرام بدبریشان بزنی کردن پرستاران، او خدای می آن خواهد کی توبه پذیرد از شما از کار جاهلیت، او خدای داناست بوچارگی شما فانکاح پرستاران، حکیمست

کی حرام کرد بر شما بزنی کی پرستاران مگر بویچارگی .
 ۲۷- او خدای می آن خواهد کی توبه دهد شما را از گناهاتان، او می آن خواهند آن کسها کی متابعت کنند هوای تن خویش را، یعنی جهودان بزنی کردن خواهر هم پدر کی بچسبید او خطای بزرگ بکنید بزنی کردن خواهر هم پدران بدان کی گویند کی این اندر دین ما حلال است خطای بزرگ .

۲۸- خدای می آن خواهد کسی (۲۱۷) آسان او سبک بکند از شما، او آفریدستند مردم را بس ضعیف و سست و بی چاره اندر کارزان.
 ۲۹- ای مؤمنان مخورید خواستهای یک دیگران را میان شما بستم و غضب و گوی زور و سوگند دروغ و جدازان، مگر کسی بود ستم دادی و خرید فروختی و هدی دهشی بخوش منشی او خشنودی از شما . او نگرید نکشید خویشان را او دیگران را بناحق و بی جرم و جنایت از بهر آن کی خدای بشما مهربان و سخايندست .

۳۰- او هر که خواسته مردمان بحلال دارد بایی جرم و جنایت مردم کشد، او هر که کند آن بستم و بی دادی و جور بستم بناحق بی جرم و جنایت، زود بود کبَسوزیمش بآتش دوزخ اندران جهان، او آن بر خدای آسانست.

۳۱- اگر پرهیز کنید او دست باز دارید ازین گناهان بزرگ کشما را می نهی کنند ازان اندرین سورت و جزاین، کفارت کنیم (۲۱۸) از شما دیگر گناهان تان ازین جماعت تا دیگر جماعت زین آدینه تا دیگر، زین ماه رمضان تا دیگر، و اندر ارم شما را اندران جهان اندر شدن گاهی نیکوا بهشت .

۳۲- او بآرزو میخواهد انج افزون بکردست خدای بدان بر خنی

را از شما بر برخی از خواسته اوزن او ستور او سرای . مردان را برخ بود از انج کرده و ساخته باشند از نیک و بد، اوزنان را برخ بود از انج کرده و ساخته باشند از نیک و بد، و خواهید از خدای از فضلش^۱، او جوید ما را هم‌چنان روزی یا چه از آن روزی کن حقاکی خدای بهر چیزی از نیک و بد و ثواب و عقاب و توفیق و عصمت داناست.

۳۳- وهریکی را آفریدستیم وارثان از انج دست وادارند مادر و پدر او خوبشاونندان و آن کسها را کی شرط کردستی^۲ او سوگند خوردستی بدهید ایشان را برخ ایشان حقاکی خدای (۲۱۹) برهر چیزی دانسا او گواست .

۳۴- مردان پای مردان باشند، گماشته خدای باشند بر زنان بنگه داشتن و علم و ادب آموختن بدان کی فضل کردست خدای ایشان را بر دیک دیگر بخرد و غنیمت و دانش و میراث و جز آن ، او بدان کی نفقه کرده باشند از خواستهایشان آن زنان کی پارسا باشند او بسامان او نیکوکار باشند او فرمان بردار باشند خدای را اندر کارشویان شان، نگه دار باشند تن و خواسته را، او شوهرش نه داند او نه بیند او نه شنود بنگه داشت خدای . و آن زنان کدائید ستیزه کردن ایشان و نافرمان برداری ایشان اندر خوفت و خیز، پند دهیدشان بعلم و قرآن، او روی بریشان گردانید اندر خوفت و خیز، او یک زخم بزئیدشان چنان کی بنعلین زنند کی خیم و جراحت نکند، نه درد ناک . اگر فرمان بردار باشند شما را، مجوید بریشان راهی اندر دوست داشتن . حقاکی خدای از همه چیزی برترست، از همه چیزی بزرگ ترست، دوستی

۱- در ذیل این آیه کاتب افزوده: «وگویند، از خدای خواهید از توفیق طاعتش او

عصمت معصیتش». ۲- در ذیل این آیه افزوده شده: «او این منسوختست

مگر از سبک».

از زنان اندر نه‌خواست کآن نه‌بایشان است.

۳۵- او گربداندید (۲۲۰) بژرجستن و مخالفت شوی وزن ،
بفرستید میانجی از خویشان شوی ، تا سخن وی بشنود ، و میسانجی از
خویشان زن ، اگر هر دو میانجی خواهند آشتی آوگندن ، ساختگاری آوگند
خدای میان ایشان . حقاکی خدای داناست بساختگاری هر دو میانجی او
مخالفتشان ، داناست بکردار مردوزن .

۳۶- توحید آرید بخدای او خدای را پرستید او هنباز مگیرید
بوی هیچیز را از بتان و جزآن ، او وامادر و پدر نیجوی کنید ، او
واخویشاوندان نیجوی کنید ، او وایتمان نیکوی کنید و چیز ایشان نگاه
دارید ، او وادرویشان نیجوی کنید ، او واهمسایه خویشاوند نیکوی کنید ،
واهمسایه بیگانه نیجوی کنید ، واهم راه اندرسفر و حضر نیجوی کنید ، واهم
سرایه هم پهلوآن کدخانه^۱ دارید نیجوی کنید ، او وامهمانی کی رسد ، او
حق میهمان سه روز بود هرچ افزون تر بود صدقه بود ، او وازان کی زیر
دست شما بود نیکوی کنید . حقاکی خدای (۲۲۱) ندوست دارد آن کس
راکی خرامنده وکش بود ونازنده اورای مست ، متکبر بر بندگان خدای .

۳۷- آن که تنگ دلی کنند او خورد نگرشی کنند او بخیلی کنند
پنهان کردن صفت و نعت محمد ، و آن کعب اشرف و بارانش اند . او فرمایند
مردمان را پنهان کردن صفت و نعت محمد و پنهان دارند آنچه دادستشان
خدای از فضل و رحمتش اندر توریت از نعت و صفت محمد . او بساختیم
کافران و جهودان را عذابی خوارکننده .

۳۸- و آن کسهانند مهتران جهودان کهزینه کنند خوستهانشان
بروی وریا و چشم دیدار مردمان تابینند و بشنوند ، او نه برویده باشند

بخدای او نه بروز واپسین، او هر کس کی دیو و ابلیس وی را هم بست او هم قرین بود، بداهم بست او هم قرینا کوی را بود!

۳۹- او چه بود بر جهودان اگر بیرویدندی بخدای و محمد و قرآن او بروز واپسین؟ او هزینه کسردندی زانچ روزی کردشان او دادستشان (۲۲۲) خدای، او خدای ایشان را نیک داند.

۴۰- حقاکی خدای ستم نکنند هم سنگ مورخی خورد، او گر بود نیکی مومن را، یتیمی راده ثواب و مزد بدهد، او بدهد از نزدیک خویش مزدی بزرگ اندر بهشت.

۴۱- چگونه باشند کافران آن وقت کی بیاریم از هر گروهی پیغامبری کی برایشان گوی دهد پیغام دادن؟ او بیاریم ترا یا محمد بر اینان کی امت قه اند، مزگی راست گوکننده ایشان را، از بهر آن کی امت وی گوی دهند پیغامبران را برگروهشان گوا ایستند.

۴۲- آن روز قیامت دوست دارند او آرزو کنند آن کسها کی کافرند بخدای و نافرمانی کرده باشند پیغامبران را، اگر برابر بکنند بایشان زمین را یعنی خاکی بباشند چون چهارپایان، او پنهان ندارند از خدای حدیثی.

۴۳- ای مومنان بخدای و محمد و قرآن مگردید (۲۲۳) پیرامون نماز و شمامستان باشید تا انکه کمی دانید آنچه می‌نویسید او می‌خوانید. او نگرید جنب پیرامون مزگت و نماز نگردید، مگر پبای بدراندی راه- گذران کچاره نبود، تا سروتن بشوید از جنابت. او گر شما بیماران او خستگان باشید، یا بر سفر باشید، یا وازامده بود یکی از شما از حدت گاه، یا بوده باشید وازنان، نیاوی آبی آهنگ کنی خاکی پاکیزه، دست فرو مایید برویهاتان بنخستین زخم، او دست بدستهایتان فرو مایید بدویم زخم. حقاکی خدای اندر گذارنده ست او خداوند فضلست کی بر شما فیراخ

بگردست، آمرزگارست آن را کشما کنید از تقصیر و زنت .

۴۴- نه بینی اینان را کدادستندشان برخی (۲۲۴) از علم توریت ، می برگزینند بی راهی او جهودی را، او می آن خواهند کی شماگم شیداز راه مسلمانی؟

۴۵- او خدای به داند دشمنان شما را، جهودان را او منافقان را، او خدای خود یاربس، او بسنده بخدای نگاه داری.

۴۶- ازان کسها کی جهود شدند می دگر دانند سخن را ، صفت محمد و نعتش را از جایگاهش، او پدید کردنش اندر توریت. او می گویند بشنیدیم گفتار ترا او نافرمانیم، او ته می شنو ناشنوا دیده جواب فرمان برداری و طاعت را، او گوش فامادار او بشنو کی مشنید یا، پیچنده و زوجه زوانها- شان را بدشنام، او طعنه زدن اندردین و عیب کردن مسلمانی را. او گر این جهودان گفتندی بشنیدیم گفتار تو یا محمد او فرمان برداریم سخن ما بشنو او چشم دارما را، (۲۲۵) بسیار بهتر بودی شان از دشنام دادن او سرزنش کردن او راست تر او صواب تر. بیک بلعنت بگردست شان خدای او عذاب گردست شان بگزیت و خواری عقوبت کفر شان را، بنه بروند مگر اندکی، عبدالله بن سلام و بارانیش.

۴۷- ای آنک دادستندشان علم توریت بیروید بصف محمد و نعتش، بدین کی ما فرستادیم قرآن موافق و ازان کی شما دارید بتوحید و صفت و نعت محمد از پیش آن کی برمحاییم رویهای را، برگردانیم آن را بر قفاهاشان، یا لعنت کنیم شان کپیان گردند، چنان کی لعنت کردیم و کپی گردانیدیم آن مردمان را کی روز شنبه ماهی صید کردند، او کار خدای کردنی او بودن بود، انکه عبدالله بن سلام بیروید و مسلمان شد.

۴۸- حقا کی خدای نیامرزد هنباز گرفتن را بوی، او کفر را کبران

مرگ آید، او بیامرزد آنچه فروتر بود از کفر و شرک (۲۲۶) آن کس را کسی نخواهد کتوبه کند نصوح او هر که کافر شود او شرک آرد بخدای، ساخته بود در [و] غی بزرگ .

۴۹- نه دیدی اینان را کمی ستایند خویشان را بی گناهی، یعنی بحری بن عمرو و مرحب بن زید و یاران شان از جهودان؟ نه کسی خدای پاکیزه کند از گناه ان را کسی نخواهد کی سز آن بود، او هیچ ستم نکنند بریشان، بنه گاهند از نیکه‌اشان مقدار آن کی اندر شکاف خرما استه بود.

۵۰- بنگر یا محمد کی چگونه می سازند برخدای دروغ کی هرچ بروز کنیم خدای بشب بیامرزد و هرچ بشب کنیم بروز بیامرزد . او بسنده بود دروغ گفتن برخدای دروغی و زوری اوزری و بزنی هویدا.

۵۱- نه بینی یا محمد اینان را کی دادستندشان برخی از علم توریت بنعت و صفت محمد و آیه رجم و آنچه و ازان ماند؟ یعنی مالک بن الضیف و یارانش و ایشان هفتادتن بودند از جهودان، می بیرونند بجایی اخطب و کعب اشرف، او می نمویند کافران مته را، این کافران مته راست راه تراند ازین کی بخدای و محمد و قرآن برویده اند. (۲۲۷)

۵۲- ایشان آنند کی بلعنت بکردست شان خدای بگزیت و خواری، او هر کس کبلعنت بکرد او را خدایش اندرد و جهان، نیاوی او را یا محمد یاری و نگه‌داری از عذاب وی.

۵۳- این جهودان [۱] هیچ برخ نیست از پادشاهی کسی اگر جهودان را برخی بودی از ملک ندادندی محمد را و یارایش را مقدار آن نقطه کبرپشت خرما استه بود.

۵۴- این جهودان می حسد کنند مردمان را یعنی محمد را برانچ دادست شان خدای از کتاب و پیغامبری و زنان، ما داده بودیم فرزندان

ابرهیم را داود و سلیمان را علم و کتاب و فهم و نبوت، او داده بدیم‌شان پادشاهی بزرگ گرامی کردیم بیغامبری و مسلمانانی، او بدادیم‌شان ملک بنی‌اسرائیل، داود را صد زن بود بکاوین سلیمان را هفت صد سریت بود او سیصد زن بکاوین.

۵۵- از جهودان کس بود کی بیروید بکتاب داود و سلیمان، اوزیشان کس بود کی روی اندرگردانید از کتاب داود و سلیمان، او بسنده است بدوزخ آتش سوزان و تافته.

۵۶- حقاکی آن کسها را کی کافر شدند بکتاب ما و برهانهای ما، زود بود (۲۲۸) بزوزیم‌شان بآتش، هرگه کی پخته و سوخته گشته بود پوسته‌هایشان ببختریم‌شان پوستهای جزان نوا و بکنیم، تا می‌چشند عذاب آتش دوزخ را، حقاکی خدای عزیزست بکینه کشیدن، حکیمست حکم کرد نوبکردن پوستهای سوخته را.

۵۷- و آن کسها کی بیرویدند بخدای و محمد و قرآن و دیگر کتابها او پیغامبران و طاعتها گزارده باشند، او زمعصیتها پرهیز کرده باشند، زود بود کفر و آرم‌شان اندر بوستانهای کمی رود از زیر درختان و تختهای آن جوپهای اب و می و شیرو انگبین، جاودانه باشند اندران ایشان را بود اندران بهشت زنانی پاکیزه کرده از حیض و نفاس و پلیدها اوشوخواها، او فروداریم‌شان اندرسای هنگفت و سایه‌دار داریم.

۵۸- حقاکی خدای می‌فرمایدتان کی و اسپارید زینهارها (۲۲۹) و- خداوندان، و عثمان بن طلحه. او کی داوری کنید میان مردمان میان عثمان بن طلحه و عباس بن عبدالمطلب، کداوری کنید بداد و عدل، کلید خانه منته و عثمان بن طلحه دهید او سقایة الحاج فاعباس بن عبدالمطلب دهید. حقاکی خدای نیک می‌فرماید شما را کس زینهار او ودیعت و امانت و خداوندان

اسپارید. حقاکی خدای شنواست گفتار عباس را کی گفت کلید مرا ده و اسقایه، بیناست بو داشتن عثمان بن طلحه کلید را تا گفت بر رسول الله کلید گیر بامانت خدای.

۵۹- ای مومنان فرمان بردار باشید خدای را اندران کی شما را فرماید، او فرمان بردار باشید پیغامبر را اندران کی شما را فرماید، او امیران لشگرها را فرمان بردار باشید، یعنی یاران پیغامبر را او دیگر سلطانان را اندران کی طاعت خدای بود از شما. اگر اختلاف تان آفتد اندر چیزی، و ابرید آن را و کتاب خدای او و سنت پیغامبر، اگر شما برویده‌ای بخدای او روز رستاخیز، آن و ابردن و کتاب خدای او و سنت پیغامبر بهتر او نیکوتر عاقبتش.

۶۰- نه بینی یا محمد (۲۳۰) اینان را کی می دعوی کنند کایشان برویده‌اند بدان کی فرستادند بته از قرآن، او بدانج فرستادند از پیش ته یعنی توریت. آن می خواهند کی بسداوری بنزدیک کعب اشرف شدند، و ایشان را فرمودستند اندر قرآن کی کافر شدند بوی یعنی و یزار شدند از کعب اشرف. و می خواهد ابلیس کی وی راه کندشان بی راهی دور از حق و راه راست.

۶۱- او هر گه کی گویند ایشان را حاطب بن ابی بلتعہ منافق را کوی را خصومتی بود و از زیر بن العوام، پس رعمت پیغامبر، بیاید فاحکم آن آید کی فرو فرستادست خدای از قرآن، او فاحکم پیغامبر آید، بینی منافقان را کروی بگرداند از ته روی بگردانیدنی.

۶۲- چگونه کنند و چه عذر آرند آن وقت کی فارسدشان دردی و اندوهی و عذاب و عقوبتی بمکافات آنسج (۲۳۱) از پیش کردند بگردن پیچیدن و نس کوز بگردن یعنی حاطب؟ انگه بنزدیک ته آمده باشند سو گند

می‌خورند بخدای هفت آسمان و زمین کمانمی‌خواستیم مگر سخنی نیتوا بگفتن، و تدبیری صواب بصلح آوگندن .

۶۳- ایشان آن منافقان اند کداند خدای انج اندر دلهاشان است از شك و نفاق، بگرد ای محمد ازیشان و پندی نیک بده‌شان، او بتگوی ایشان را اندر قنهای و خلوت‌شان گفتاری محکم بتهدیدی بلیخ .

۶۴- او نه فرستادیم هیچ پیغامبر را مگر تا فرمان وی برند بامر خدای ، نه از بهر آن با وی ستیزه او مخالفت کنند ، او گراین منافقان ان وقت کی ستم کرده بودند برخویشتن بنزدیک ته آمدندی توبه کسره ، آمرزش خواستندی از خدای و آمرزش خواستید ایشان را پیغامبر خدای محمد ، حقاکی یافتندی (۲۳۲) خدای را توبه پذیرنده ، مهربان بر توبه کرده .

۶۵- نه اوبحق آفریدگار که کنه مصدقان و مخلصان باشند اندر نهران تا آنکه کی بدآوری و حکم تو بر آيستند اندران چیزکی جنگ اوفتیدست میان ایشان ، انکه نیاوند اندر تنها و دلهاشان تنگی و شمی زانچ داوری کرده بساشی میان ایشان و تا انکه کی پذیرند داوری ترا و گردن نهند پذیرفتنی و گردن نهادنی .

۶۶- او گرما فریضه کردیمی بریشان کی بکشیدگناه کاران را یسا بیرون شوید تهی و برهنه از سراپها و خانمانهاتان، نه کردندنی آن بخوش منشی مگر اند کمایه ازیشان ، ثابت بن قیس بن شماس . اوگر این منافقان بکردندی انچ فرمودندشان از توبه کردن نهران و آشکارا ، حقاکی بسی بهتر ایشان را اندران جهان ، او بسیار وربای دارتر و برحقیقت تر اندران جهان .

۶۷- واگر ایشان آن کردندنی کما فرمودستیم اندر قرآن ، بدادیمی شان

(۲۳۳) از نزدیک ما مزدی بزرگ اندر بهشت.

۶۸- او بداشتمی‌شان بر راه راست دین مسلمانان اندرین جهان.
 ۶۹- او هر کس کفرمان بردار بود خدای را اندرگزارد طاعتها و پیغامبر را محمد اندرگزارد سنتها، ایشان اندر بهشت و ازان کسها باشند کمنت نهاد خدای بر ایشان از پیغامبران و رسولان خدای، و راست‌گویان و راست‌کاران و راست‌دلان باشند، ایشان بزرگواران یاران پیغامبر علیه‌السلام اند، و شهیدان کی اندر طاعت خدای شهادت یافته باشند، و انیکان و پرهیزگاران امت محمد باشند، و نیکو او بزرگوار یاران و رفیقان باشند.
 ۷۰- آن صحبت و ساختگاری و پیغامبران و صدیقان و شهیدان و پرهیزکاران، فضل و منت و رحمت و نعمت است از خدای، و خدای دانسته بود یسنده بود، بسندکن بدانستن خدای.

۷۱- ای آن کی بخدای و محمد و قرآن برویده‌ای فاگیری کار خویش بحزم و خویشتن نگاه دارید، بروید بحرب کافران گروه گروه هم خند، یا بروید همه بجمله و پیغامبر، یک یک و دودو و سه سه مروید.
 ۷۲- او حقا کی از شما مومنان (۲۳۴) کسست کمر دمان را دبر بکند، او خود بگرانی رود، یعنی عبدالله بن ابی‌المنافق. اگر رسد شما را کشتنی و هزیمتی و جراحی، گرید منت ورنهاد خدای بر من و خدای مرا بنیکه بکردگی من باری نبودم و ازان غازیان، انجار سیده حاضر مقدم و موخر.

۷۳- او گر فارسد فاشما فتحی و ظفری و غنیمتی از خدای، حنا کعبدالله بن ابی‌مؤید ای کاشتی من، چنانک گوی هرگز نبدمستی میان شما و میان وی هیچ دوستی و آشنای و پیوستگی اندر دین و صحبت، ای کاشتی من بودمی و ازان غازیان تا بیاورد می غنیمتی بزرگ.

۷۴- کارزار واید کردن اندر طاعت خدای آن منافقان را کی می بخزند زندگانی این جهانی بآن جهان^۱. او هر کس کی کارزار کند اندر طاعت خدای بصدق و اخلاص، بکشندش شهید، یا غلبه کند و ظفر یاود بر- دشمن، زود بود کبد همیشه (۲۳۵) مزدی و ثوابی بزرگ اندر بهشت.

۷۵- او چه بودست شما مومنان را کی کارزار نکنید اندر طاعت خدای و از بهر آن بی چارگان از مردان اوزنان او کودکان، آنک می گفتند ای بار خدای ما! بیرون براو برهان ما را ازین شهر مچه کی کافرند مردمان آن، او بساز ما را از نزدیک ته دوستی نگه دار، یعنی عتاب بن اسید، او بده ما را از نزدیک ته یاری بزرگوار یعنی پیغامبر را.

۷۶- انک مومن باشند کارزار کنند اندر طاعت خدای و آنک کافران باشند کارزار کنند اندر راه ابلیس. کارزار کنید ای مومنان وادوستان و لشگر (۲۳۶) ابلیس حقا کی کید ابلیس و لشگر وی سست وی نیرو بود چنانک روز بدر.

۷۷- نه بینی یا محمد اینان را کی می گفتند ایشان را بمچه عبدالرحمن بن عوف الزهری و سعد بن ابی وقاص الزهری و مقداد بن الاسود- الکندی و طلحة بن عبیدالله، فرودارید دستهاتان از کشتن و زخم کافران کمرا هنوز حرب و کارزار نه فرمودستند؟ او دایم بیای دارید پنج نماز فریضه بوقتها و شرطهای آن، او بدهید زکاة خواستهاتان. چون فریضه بکردند بمدینه بریشان جهاد کردن، همیدون یک گروه ازیشان می ترسند از کافران چنانک واید ترسیدن از خدای، نه کی سخت ترسیدنی. او گفتند ای بار خدای ما! چرا فریضه کردی بر ما کارزار و جهاد کردن و اکافران؟ چرا زمان ندادی

۱- در زیر این آیه کاتب افزوده است: «و دیگر معنی کارزار واید کردن اندر طاعت خدای آن مومنان و مخلصان کمی بفروشدند زندگانی این جهان بدان جهان»

ما را تا وقت اجل، مرگی نزدیک؟ بگوی یا محمد! برخورداردن زندگانهی این جهان اندکی بود او ثواب آن جهان بهتر او: بزرگوارتر (۲۳۷) آن کس را کی بهره‌یزد از کفر و شرک و معصیتها، او برایشان ستم نکنند بمقدار آن کی میان دوانگشت شوختی بتاوی او دِمالی.

۷۸- هر کجا باشید شما همه، اندر یارودتان مرگ، او گرچه باشید اندر کوشکهای بلند او استوار. و اگر فارسد فازین جهودان و منافقان نیو حال و نعمتی و شادی و فراخی و ارزانی نرخی، گویند این از نزدیک خدای است. و اگر فارسدشان سال قحط و غرانی نرخ و درد و اندوه، گویند این از نزدیک توست یا محمد. بگوی یا محمد! این همه نعمت و محنت و شادی و اندوه و ارزانی و گرانی از نزدیک خدای است. چه بودست این جهودان و منافقان را کنه خواهند کاندراوند سخنی؟

۷۹- هرچ فانه رسد از حال نیکوا و نعمت و شادی و فتح و غنیمت و ارزانی نرخ و تن درستی، ان از فضل و رحمت و نعمت خدای بود. و هرچ فاقه رسد (۲۳۸) از سختی و درد و اندوه و جراحت و هزیمت، از گناه تن که بود، کفارت گناهان بود. او ما فرستادیم ترا بمردمان و پریان رسولی و پیغامبری فرستادیم، او بسنده بود بخدای گواهی.

۸۰- هرک فرمان برد پیغامبر خدای را، فرمان بردار بود خدای را. او هر که برگردد از طاعت خدای و پیغامبر، نه فرستادیم ترا برایشان بر، نگاه واتی و پایندانی.

۸۱- و این منافقان می گویند فرمان برداریم کی بیرون آیند از نزدیک که، بگردانند بشب گروهی ازیشان منافقان جز آن کی که گفته باشی، او خدای می نویسد آن کی ایشان می بگردانند. بگرد ازیشان او توکل کن برخدای، او بسنده بود بخدای و کیلی او پایندانی او بوی بسنده کن.

۸۲- هیچ خود (۲۳۹) اندیشه می‌بکنند او نه اندیشند این قرآن را کی چگونه بایک دیگر ماند؟ او گر بُدی این قرآن از نزدیک جدا ز خدای، حقاکی بیافتندی اندران فر و ورا و تناقض بسیار.

۸۳- او هر گه کی آیدشان کاری و خبری و حدیثی از آیمنی یا بیم لشگر غازیان، آشکارا بکنند آن را مگر اندکی. او گر و اهشتمندی خبر غازیان و ایغامبر تا وی بگفتی یا واخداوندان کار او خردمندان و یاران پیغامبر از ایشان، حقاکی خبر بدانستی آن کسها کمی سخن کشند و پرس و پژوه کنند از یاران پیغامبر. او گر نه فضل و منت خداستی بر شما او رحمت وی بتوفیق طاعت و عصمت معصیت، کردیدی همه فرمان ابلیس مگر اندکی از خبرهاکی نه از در ایشان بود.

۸۴- کارزار کن یا محمد اندر طاعت خدای اندر نه می خواهند از که مگر تن ترا. (۲۴۰) او بر آوزول مومنان را بر شدن بغزو، تا خدای وادارد حرب کافران را، او خدای سخت کند عذاب او سخت کند عقوبت. ۸۵- هر کس کی شفاعتی کند بصلح او کنند میان دو گروه، بود ویرا برخی از ان نیکو کاری، او هر که شفاعتی کند بجنگ او کنند و سخن چینی کردن ببدوزشت بحرب انگیختن او را غالیدن، بود او را وزر و بزه از ان. و خدای بر هر چیزی قادر و تواناست بجز دادن.

۸۶- او هر گه کی سلام کنند شما را بسلام کردنی، جواب دهید سلام کردن را بنیکو اتر زان اهل دین تان را، یا هم چنان جواب کنید آن را کنه هم دین بود. حقاکی خدای بر هر چیزی از سلام کردن و جواب دادن جزا دهنده و گواست. (۲۴۱)

۸۷- خدای عز و جل آنست کی هیچ کس نیست سزاوار آنک وی

را پرستند مگر اوی ، حَقاً کسی واهم آردتان روز قیامت هیچ شك نیست اندران . و آن کیست راست‌گو تر از خدای؟

۸۸- چه بودست شما را کاندرا کار منافقان بدو گروید و گروهی خون و خواستهایشان بحلال دارید و گروهی بحرام دارید ، او خدای برگردانیدشان عقوبت آن را کمنافق و بدنیت‌اند. می‌آن خواهید کی و اراه راست آید آن کس را کی برگم شدگی داردش خدای؟ او هر کس را کی برگم شدگی می‌دارد خدای، نیاوی وی را راهی و دینی و حجتی.

۸۹- آن‌شان آرزو می‌کند کشما کافر بباشید. محمد و قرآن همچنان کی ایشان کافرند بمحمد و قرآن تا باشید شما برابر اندر کفر و شرک. مگیرید از ایشان دوستان اندردین (۲۴۲) تا مسلمان و برویده بهجرت بیایند اندر طاعت خدای. اگر برگردند از ایمان و هجرت، بگیریدشان او بکشیدشان هر کجا بیاویدشان اندر حرم و بیرون از حرم. او مگیرید از ایشان دوستی اندردین و یاری، اونه نیرو کنندی و ادارنده.

۹۰- مگر آن کسها را یعنی گروه هلال بن عویمرا اسلامی کیپوسته‌اند و اگر واهی کی میان شما و میان ایشان عهدی و صلحی بود. او بنزدیک شما آمده‌اند یعنی قوم هلال، گرفته دلهاشان کی کارزار کنند و اشما از بهر عهد و صلح یا کارزار کنند و امر دمان خویش از بهر خویشی. او گرخواستی خدای برگماشتی و برگماری ایشان را ، گروه هلال بن عویمرا بر شما روز فتح مکه، تا کارزار کردند و اشما. اگر برگردند از شما کارزار نکنند و اشما، او بیوگنند (۲۴۳) بشما صلح اوفاداری. نه کردست خدای شما را برایشان بر، راهی و حجتی بکشتن .

۹۱- خواهید یافتن گروهی دیگر اسد و غطفان را، آن خواهند کی آیمن باشند از شما بلااله الاالله، او آیمن باشند از گروه خویش بکافر

شدن. هر گه کشان واخوانند واکفر اندر گردند اندر کافری، اگر بنه گردند از شما روز فتح مّمّه او بنه او گنند بشما صلح و گردن نهادن او فرو ندارند دستهایشان را از کارزار شما روز فتح مّمّه، بگیردیشان او بکشیدشان هر کجا یابویدشان اندر حرّم و بیرون حرّم، او ایشان تان آنند، یعنی اسد و غطفان کی کردیم شما را بریشان بر، حجّتی پیدا و هویدا.

۹۲- اونه روا بود هیچ مومن را، عیاش بن ربیعہ را (۲۴۴) کی بکشد مومنی را، حارث بن زید را و نه بخطائیز. او هر کس کسی بکشد مومنی را بخطای بروی واجب شود آزار بردن گردنی برویده بخدای و محمد و قرآن، او واجب شود بروی دیتی تمام اسپرده باولیای وی، مگر کی بیشخند بخدای اولیای کشته دیت را. اگر بود آن کشته از گروهی کی دشمن باشند شما را و آن کشته مومن بود، واجب بود آزاد کردن گردنی برویده بخدای و محمد و قرآن، او بروی دیت واجب نبود. و اگر بود آن کشته از گروهی کمیان شما و میان ایشان عهدی و صلحی بود، بروی واجب بود دیتی تمام اسپرده باولیای کشته، او آزاد کردن گردنی برویده بخدای و محمد و قرآن. هر که نیاود و نه دارد آزاد کردن بنده، بروی واجب بود روزه داشتن دو ماه پیوسته، توبه کردن باخلاص و بگزاردن کفارت او توبه دادنی از خدای بکردن کفارت او پذیرفتن توبه، او خدای (۲۴۵) داناست بکشتن خطا، حکیمست اندر حکمیش برکشنده.

۹۳- او هر کس کی بکشد، یعنی مقیس بن ضبابه کرسول پیغامبر خدای را بکشت از پس بستدن وی دیت برادرش راهشام بن ضبابه، او مرتد گشت او کافر و امکه گریخت، مومنی را بعمد پاداشت وی دوزخ بود بکشتن، جاوید اندران دوزخ بود بمرتدشدن و کافرگشتن، او خشم گرفته خدای بروی بدیت ستدن، او لعنت کردوی را بکشتن وی، نه کشنده برادرش

را، و ساخته است وی را عذاب‌هایی بزرگ بدئیوری وی بر خدای.

۹۴- ای مومنان کی رفته باشید اندر طاعت خدای بجهاد کردن ، نیک بدانید و بنگرید او مگوئید آن را که گفته بود لاله الا الله محمد رسول الله، بیوگند بشما و فاعهد را کتونه مومنی. می جوئید شما کالار این جهانی ، او غنیمت وی را می جستید، بنزدیک خدای ثوابهای بسیارست آنرا که مومن را نکشد، همچنان بودی شما ای مومنان آیمن بودی بقول لاله الا الله از پیش هجرت ، منت نهاد خدای (۲۴۶) بر شما بهجرت بیامدن از کافران . فرّوا ایستد او کافران تا مومن را نکشید، نیک بدانید و نیک بنگرید تا مومن را بناحق نکشید، حقا کی خدای بهرج شما می کنید از کشتن و جزان دانا و بینا و شنوا و آگاهست.

۹۵- یک سان و برابر نباشند آن نشستگان از جهاد از مومنان کسی نه خداوندان ضعیفی و نابینای باشند، چون عبدالله بن ام مکتوم و عبدالله بن جحش و آنک مجاهدیان باشند اندر طاعت خدای بخواستهایشان و تنهاشان. فضل دادست خدای جهاد کنندگان را بخواستهایشان و تنهاشان بر نشستگان افزونی و فضلنی و پایگاهی، او هر دو گروه را وعده کردست خدای بهشت، او فضل کردست خدای جهاد کنان را بر نشستگان بی عذر مزدی بزرگ اندر بهشت .

۹۶- فضلهای از خدای و آمرزش گنهان او رحمتی از عذاب . (۲۴۷) و خدای آمرزگارست آن را کتوبه کند رحیمست بران کبر توبه مرد .

۹۷- حقا کی آن کسهایی می برداشتند جان شان فریشتگان روز بدر کی ستم کرده بدند بر تنهاشان ، فریشتگان گفتند: اندر چه بودی و چه-

می کردی شما بجهت؟ گفتند: بودیم ما بی چارگان اندر زمین اندر دستهای کافران. گفتند فریشتگان: نه بُد زمین خدای بمدینه فراخ و آیمن؟ بهجرت بیرون آید اندران. ایشان آنند کی و ایشتن گاهشان دوزخست و بد جادگاهست.

۹۸- مگر آن بی چارگان از مردان و زنان و کودکان نه توانند حیلت بیرون آمدن و نه دانند (۲۴۸) راه.

۹۹- ایشان آنند کی عفو کند خدای ایشان را، او خدای عفو کننده است گناهان شان را، آمرزگارست آن را کتب به کند.

۱۰۰- او هر که بهجرت بیرون آید اندر طاعت خدای، بیاود اندر زمین مدینه هجرت گاه بسیار و فراخی معیشت و آیمنی. او هر که بیرون آید از خانه خویش بهجرت بطاعت خدای و پیغامبرش بمدینه انگه اندر یاودش مرگه، واجب گشت مزد و ثواب هجرتش بر خدای، او خدای آمرزگارست آن را کی اندر وی شرك نبود، شخاینده است بر آنچه از وی بود اندر اسلام.

۱۰۱- او که بسفر بروید اندر زمین خدای نه بود بر شما وزر و بزه کی کم کنید از نماز، از چهار رکعت نماز وادو کنید. (۲۴۹) اگر دانید او ترسید کی رنجه دارند شما را کافران، حقاً کی کافران هستند شما را دشمنی هویدا.

۱۰۲- او هر که کی باشی ته اندر میان یاران، بر سازی ایشان را نماز، تکبیر کن و ایشان تکبیر کنند، بواید ایستاد یک گروه را از ایشان واته اندر نماز، بر گرفته باشند اسلحهاشان را کاز سجده نخستین رکعت پرداخته باشند، باز گردند از پس شما و اصف گاه یاران برابر دشمن بیستند، او بیایند گروهی دیگر کبرابر دشمن بودند نماز نا کرده واته نخستین رکعت،

نماز کنندا واقه دویم رکعت، او فاکگیر ندا خویشتمن را بحزم او سلاحهاشان و اخویشتمن دارندا. دوست داشتند و آرزو کردشان آن کی کافر اند اگر غافل باشیدی از (۲۵۰) سلاحهاتان و از آلات حرب تان تا بر کوبندی بر شما بر، یک بر کوفتن، او شما اندر نماز. او نه بود هیچ وزر و بزه بر شما بر، اگر بود شما را رنج و دشخواری از باران یا کی باشید شما بیمار و خسته کی از دست فرو نپید سلاحهاتان او فاکگیرید حذر شما از دشمن او خویشتمن نگاه دارید از دشمن. حقا کی خدای آراسته و ساخته کردست کافران بنی انمار را عذابی خوار کننده و سخت.

۱۰۳- کی گزارده باشید نماز خوف را یاد کنید خدای را بر پای و نشسته او بر پهلو هاتان که آرمیده و بی بیم و هراس باشید. نماز حضر و تماز سفر تمام بگزارید کی نماز گشتست (۲۵۱) بر مؤمنان فریضی بوقتها پدید کرده اندر حضر و سفر^۱.

۱۰۴- و نگرید سستی و نومیدی نکنید اندر جستن بوسفیان و یارایش، اگر شما را درد جراحتمست ایشان را نیز درد جراحتمست چنان کی شما راست. او شما می امید دارید و می ترسید از ثواب و عذاب خدای انچ ایشان امید ندارند و از عذاب نترسند، او خدای داناست بخستگی شما، حکیمست اندر امر کردن بجستن لشگر بوسفیان.

۱۰۵- حقا کی ما بفرستادیم بتویا محمد این قران را بداد و عدل و درستی و راستی تاداوری کنی میان مردمان، یعنی میان طعمه او زید بن السمین جهود بدانچ فانمودست فاقه خدای و پدید کرد. اما مباحش دزدان و

۱- در ذیل این آیه وسیله کاتب اصلی افزوده شده: «نماز بامدادین دؤاندر حضر و سفر و نماز شام سه رکعت اندر حضر و سفر، چهار نماز پیشین و چهار نماز دیگر و چهار نماز خفتن».

خاینان را یعنی طعمه را یار و پیکار کش.

۱۰۶- و آمرزش خواه از خدای از نحواست تسو بزخم زیدبن السمین جهود را، حقاً کی خدای آمرزگارست آنرا کتوبه کند، وشخایندهست بران کبرتوبه مرد .

۱۰۷- و پیکار و خصومت مکن (۲۵۲) ازان کسها کمی خیانت کنند خویشان را بدزدی، حقاً کی خدای نه دوست دارد ان را کی بسود خاین و دزد، فاسق سوگند خواره بدروغ و بنیاد نهنده .

۱۰۸- شرم دارند و پنهان بکنند از مردمان، اوشرم ندارند او پنهان نتواند کردن دزدی را از خدای، اوخدای وایشان بود بعلم و قدرت، آن وقت کمی سگالیدنانچ نه پسندد خدای ازگفتار، او خدای بدانچ ایشان می کنند و می سگالند او می گویند دانا و بینا و شنواست.

۱۰۹- ها اکنون شما گروه طعمه پیکار می کشید اخصومت می کنید از بهر طعمه اندر زندگانی این جهان، که پیکار خواهد کرد اخصومت که تواند کردن و اخدای از بهر طعمه روز قیامت، یا که خواهد بود بر طعمه بر، و کیل و پایندان از عذاب خدای؟

۱۱۰- او هر که کند (۲۵۳) دزدی یابدی یا ستم کند بر خویشان بسوگند دروغ و زور و بهتان انکه آمرزش خواهد از خدای، یاود خدای را آمرزگار گناهِش را وشخاینده بتوبه پذیرفتن .

۱۱۱- او هر که کند دزدی اوسوگند دروغ خورد، حقا کی عقوبت آن گناه بر خویشان آرد او خدای دانا است کدزد زره طعمه بس دست، حکیم است بحکم دست بریدن.

۱۱۲- او هر که کند گناهی او دزدی یا سوگند دروغ خورد انکه اندر اندازد آن دزدانه را اندر بی گناهی، او پذیرفته بود عقوبت بهتانی را و

عقوبت گناهی را پیدا و هویدا.

۱۱۳- اوگر نه فضل و منت خدای بَدی بر تو یا محمد بنبوت و گر نه رحمت وی بدی بر تو بفرستادن جبرئیل بتو بوحی قرآن، اندر دل کرده‌بندند او خواستند گروهی از گروه طعمه‌کی از راه ببرند ترا از داوری کردن بر طعمه، او ز راه بنه‌برند مگر خویشتن را، او زبان نتوانند کردن بتو بهیج (۲۵۴) چیز، او می‌فرستد خدای برته یا محمد قرآن را، او علم قرآن را با حلال و حرام و حق و باطل، او پیام‌وخت ترا قرآن آن‌کی ته هرگز ندانستی از پیش قرآن. او فضل و منت خدای بر تو یا محمد بزرگ است باسلام و نبوت و قرآن.

۱۱۴- نیست هیچ نیکی اندر بسیاری از راز کردن قوم طعمه مگر آن‌کس کی بفرماید بصدقه دادن براو زولد یا وام دادن فرماید وام‌خواهی را یا آشتی او صلح دادنی میان مردمان کی از یک دیگر آزرده باشند. او هر که کند آن یعنی بر صدقه دادن او وام دادن او صلح او کندن او زولد از بهر جستن رضا و خشنودی خدای، زود بود کی بدهیمش مزدی بزرگ اندر بهشت.

۱۱۵- او هر که ستیزه و مخالفت کند و ایغامبر از پس آن‌کی پدیدار آمده بود او را توحید و حکم خدای او برگزیند دینی جز (۲۵۵) دین مومنان، و اهلیمش و ازان‌کی گزیده بود و بسوزیمش اندر دوزخ، و بدا و اگشتن گاه‌ها.

۱۱۶- حقاکی خدای بنیاموزد آن را کی شرک آرند بسوی، یعنی طعمه او بنیاموزد آنچه فرو تراز شرک بود آن را کی نخواهد. او هر که کفر و شرک آرد بخدای، بی‌راه گشت بی‌راه گشتنی دور از راه راست.

۱۱۷- نمی‌خوانند و نمی‌پرستند بدون خدای مگر بتانی ماده لات

عزّی و مناه ، اونه می‌خوانند اونه می‌پرستند مگردیوی راستبته .

۱۱۸- خدایش بلعنت کرده و از همه خیری رانده . او ابلیس گفت:
حقّاکی بگیرم و بستانم از بندگان ته برخی تمام بعلاّمتهای دانسته از هر
هزاری نه صد و نود و نه .

۱۱۹- و حقّاکی گم کنم‌شان از راه راست (۲۵۶) و حقّاکی امید
دهم‌شان کنه بهشت است و نه دوزخ و حقّاکی فرماید‌شان تا حقّاکی بشکافند
گوشهای بحیره ، و حقّاکی فرماید‌شان تا حقّاکی بگردانند دین خدای را
بهواهای مختلف . او هر که گیرد ابلیس و دیوار دوستی و یاری بدون خدای
زیان کرد زیان کردنی بزرگ و هویدا و غبنی پیدا .

۱۲۰- وعده کنندشان ابلیس کنه بهشت و نه دوزخ ، او امیددهدشان
کاین جهان بنه رسد او هیچ وعده نکنندشان ابلیس مگر فریفتن بدروغ
و باطل .

۱۲۱- ایشان آنند ماوی گاه‌شان دوزخست اونه یاوند از آن دوزخ
گریختن گاه و پناه .

۱۲۲- و آنک برویده باشند بمحمد و قرآن مخلصان مصدقان باشند
طاعتها گزارده و از معصیتها پرهیز کرده ، زود فرود داریم‌شان اندر بستانهای
کمی رود زیر درختان آن (۲۵۷) جویهای آب و می و شیر و انگبین .
جاوید باشند اندران بهشت ، وعده کردن خدای راست است و بودنی . و
کیست راست‌گوی تراز خدای بگفتار وعده ؟

۱۲۳- نیست بآرزوها شما مومنان‌کی و ایمان‌گنه زیان ندارد ، و
نه بآرزوها اهل توریت و انجیل ، هرچ بروز کنیم شبش کفارت کنند و هرچ
شبش کنیم بروز کفارت کنند . هر که کند بد جزا دهندش بدان مرم را
اندرین جهان وز پس مرگ پیش از ایشان اندر بهشت او کافر را پیش و پس

شدن اندر دوزخ. او نیاود وی را از عذاب خدای دوستی او یاری او خویشی،
اونه یاری و نگه‌داری و نگه‌داری .

۱۲۴- او هر که بگزارد از طاعتها از نریا ماده او آوی برویده
بود بخدای و محمد و قرآن ، ایشان را ندارند اندر بهشت و ستم نکنند
بریشان بمقدار نقطه‌کی بر پشت خرما استه بود .

۱۲۵- و آن که نیکو دین‌تر بود از آن کس که پاکیزه کرده بسود
دین و طاعتش خدای را ، او وی (۲۵۸) نیکو آوی و نیکو کار و نیکو
خواست بود ، او برزیده بود دین ابراهیم را مسلمانی پاکیزه ، او گرفت
خدای ابراهیم را دوستی پاکیزه .

۱۲۶- او خدای راست هرچ اندر هفت آسمان و هرچ اندر هفت
زمین از خلق و عجایب و خدای بهر چیزی دانا او آگاهست .

۱۲۷- و از ته می‌پرسند اندر میراث زنان ، بگوی یا محمد! خدای
جواب کند شما را اندر میراث ایشان و آنچه می‌خوانند بر شما بر اندر قرآن
اول این سورت اندر یتیمان زنان یعنی ام‌کجه آن مادر یتیمان نمی‌دهدشان
از میراث آنچه پدید کردند ایشان را و نمی‌خواهید کی بزنی کتیدشان از
درویشی او زشتی. او جواب کند شما را اندر بی چارگان از کودکان یتیم،
او جواب می‌کند کی بیستید یتیمان وی پدر را (۲۵۹) بداد و عدل و انصاف
نگه داشت چیز یتیم، او هرچ شما کنید او کردید از نیکو کاری و ابیوگان و
یتیمان حقاً کی خدای بدان دانا و آگاهست .

۱۲۸- او گر زنی بداند یعنی دختر محمد بن مسلمه از شوهرش
اسعد بن الربیع ستیزه کردنی یا روی اندر گردانیدنی ، نبود هیچ و زربزه
بریشان هر دو کی آشتی بکنند میان یک دیگر آشتی بر خشنودی زن ،
و آشتی کردن بر خشنودی زن بهتر بود . او حاضر کرده‌اند تنهای آدمی را

خورد نگرشی بیرخ خویش، او گرنیتوا کاری کنید، پیر و جوان برابر دارید اندر قسمت و نفقه و پرهیز کنید از جور و میل کردن، حقاکی خدای بهرچ شما کنید دانا و آگاهست .

۱۲۹- اوهم نه قوائید کی داد و عدل کنید میان زنان اندر دوست داشتن، او گرچه سخت بتوشید باری بسوی یتیمی مچسبید همه چسبیدن، پس دست و ادارید دیگررا (۲۶۰) چون پای بستنی نه شوی مندونه بیوه، اوگر آشتی کنید او داد و عدل کنید میان زنان و پرهیز کنید از ستیزه کردن، حقاکی خدای آموزگارست آن را کتوبه کند، رحیمست بران کبر توبه میرد.

۱۳۰- او اگر جداشند از یک دیگر بطلاق، اگر امید صلح و صلاح نه بینند، وی نیاز کند خدای هریتی را از روزی دادن خویش، او خدای بی نیازست حکیمست اندر قضا و حکمیش .

۱۳۱- او خدای راست هرچ اندر هفت آسمانست، او هرچ اندر هفت زمین است، او حقاکی ما بفرمودیم آن کسها را کی ایشان را دادستند کتاب از پیش شما، او فرمودم شما را اندر قرآن کبتر سید از خدای، او گر کافر شید حقاکی خدای را است هرچ اندر هفت آسمانست او هرچ اندر هفت زمینست، او خدای بی نیازست از شما و از برویدن شما، ستوده است اندر کردار .

۱۳۲- او خدای راست هرچ اندر هفت آسمان خلقتست و هرچ اندر هفت زمین خلقتست، (۲۶۱) او بسندست بخدای نگاه دارندی، بنگاه داشت وی بسنده کن .

۱۳۳- اگر خواهد ببردتان از روی زمین ای مردمان! او بیارد مردمانی دیگر از شما به، و فرمان بردارتر. او خدای برهلاک کردن شما را او قهر و هی دیگر آوردن قادر و تواناست .

۱۳۳- هر کس کسی خواهد مُنفعت ثواب این جهانی بگزاردن فریضه خدای ، بنزدیک خدای است مزدو ثواب این جهانی ، اومزد و ثواب آن جهانی آن را کی کار خدای را کند پاکیزه ، و خدای شنواست گفتار هاتان را ، بیناست بکردار هاتان .

۱۳۵- ای مؤمنان باشید پای مردان و ایستاده بداد و عدل ، گواهی دهنده خدای را ، او گرچه بر تنهای شما گواهی دهد یا بر مادر و پدر ، او بر خویشاوندان. اگر دودجی نیاز و توانگر او گر نیازمند و درویش ، خدای حق تر باشان. مرید از پس هوای دل کی (۲۶۲) داد و عدل نکنید اندر گوی دادن ، و اگر زوج و پیچ اندر آوگنی اگر روی بگردانید از گوی بدادن ، حقا کی خدای بهرچ شما می کنید دانا و آگاهست .

۱۳۶- ای مومنان اهل کتاب عبدالله بن سلام و یارانش کبرویده بدی بتوریت و موسی ، ببروید بخدای او پیغامبرش محمد او ببروید بدین قرآن کی اندک اندک فرستادند بر پیغامبرش محمد ، او بدان کتابها کی فرستادند از پیش پیغامبران از پیش محمد و قرآن ، او هر که کافر شود بخدای و فریشتگانیش او بکتابهاش او پیغامبرانش او بر روز رستاخیز آوزنده کردن از پس مرگ ، گم شد گم شدنی دور .

۱۳۷- حقا کی آن کسها کبرویدند بموسی انکه کافر شدند از پس موسی انکه ببرویدند بعزیر انکه کافر شدند بعیسی انکه بیستادند بر کافر شدن بمحمد ، نبود خدای (۲۶۳) بنه آمرزد خدای ایشان را تا بر کافری باشند ، او نه نماید ایشان را راه راست .

۱۳۸- مزدگان ده منافقان را عبدالله بن آبی و یارانش راتاقیامت کی ایشان راست عذابی دردناک .

۱۳۹- آن منافقانی که می گیرند جهودان را دوستان اندریاری کردن

بیرون از مومنان مخلصان می‌جویند بنزدیک جهودان عزّ و دولت و نصرت، حقاکی عزّ و دولت و نصرت دادن خدای راست همه بجمله.

۱۴۰- او آیت فرستاده بودند بمتّه بر شما اندر قرآن کی هرگه کی شوید ابتهای خدای قرآن کی کافرشدن بمحمد و قرآن او افسوس دارند بمحمد و قرآن، منشینید و ایشان تا انگه کی اندر شدند اندر حدیثی دیگر جزان. حقاکی شما اگر بنشینید و ایشان هم چون ایشان باشید اندر بر آوردن محمد و قرآن او افسوس کردن. حقاکی (۲۶۴) خدای واهم خواهد آوردن منافقان را و کافران را اندر دوزخ همه بجمله.

۱۴۱- آن منافقان کی چشم می‌دارند شما را اگر بود شمارا گشادن شهری و نصرتی و غنیمتی از خدای، می‌بیند منافقان مومنان مخلصان را، نه ما بودیم و اشما؟ بردین شما بودیم برخ ما غنیمت بیارید. او گر بود جهودان را دولتی و برخی، گویند جهودان را نه ما شما را غلبی می‌کردیم او از سر محمد شمارا آگه کردیم، او نه ما و داشتیم شمارا از مومنان و جنگ و حرب ایشان؟ خدای حکم و داوری کند میان شما ای منافقان و جهودان روز رستاخیز، او نه خواهد دادن خدای جهودان را بر مومنان دولتی و نصرتی.

۱۴۲- حقاکی منافقان می‌بدر و غ دارند سخن را اندر نهان، او آوی (۲۶۵) مکافات کندشان روز قیامت، او هرگه کی برخیزند بنماز کردن برخیزند بگرانی و کاهلی بچشم دیدار مومنان مخلصان نماز کنند، او یاد نه کنند خدای را مگر اندکی بروی و ریا و شنیدن مردمان.

۱۴۳- راندگانند میان کافران و مومنان می‌گردند، از مومنان و از کافران میان کفر و ایمان می‌گردند. نه و مومنان اند تا آن شان واجب بود، کمومنان را واجب بود، و نه و کافران اند تا واجب شوی^۱ بریشان آنج

بر کافران واجب بود، او هر که را اندر گم بدگی می‌دارد خدای از دین و حجّتش، نه یای او را دینی و حجّتی.

۱۴۴- ای آن کی بیرویدستی باشکارا عبدالله بن ابی و یاراناش، مگیرید کافران را جهودان را دوستان و یاران از بیرون مومنان مخلصان. آن می‌خواهد ای منافقان کی کنید خدای را بر شما بر حجّتی هویدا و پیدا او عذرتی پیدا بکشتن؟

۱۴۵- حقاکی منافقان، عبدالله بن ابی و یاراناش اندر درکت زیرین باشند از (۲۶۶) آتش دوزخ از بهر مکر و خیانتشان و ایغامبر و یاراناش، او نه یای ایشا را یاری و نگه‌داری.

۱۴۶- مگر آن کی توبه کرده باشند از منافقی و کفر نهانی، او کارهای خویش میان خویش او میان خدای از مکر و خیانت و فریب نیتوا کرده باشند، او دست بتوحید خدای زنند او پاکیزه کنند دین و توحید و طاعتشان خدای را، ایشان و مومنان باشند اندر وعده و ثواب بهشت. و زود بود کی بدهد خدای مومنان مخلصان را مزدی بزرگ اندر بهشت.

۱۴۷- چه کند خدای عذاب کردن شما را اگر خدای را فرمان بردار باشید و برویده باشید بخدای و محمد و قرآن، او خدای اندکی را بپذیرد و بسیاری ثواب دهد، داناست بدان که شکر کند و بدان کنه کند.

۱۴۸- نه دوست دارد خدای اشکارا گفتن، بزشت گفتن سینه مگر آن کی بروی ستم کرده باشند، خدای شنواست سینه و ستم رسیده را، داناست بعقوبت ستمکار و بیدادگر.

۱۴۹- اگر (۲۶۷) پدید کنید نیتوا جو ابی اگر بنهان بکنید و کینه

۱- ایشارا : ایشانرا

۲- در ذیل این آیه افزوده شده: «گویند: نه زان کی ستم کرده باشند بروی»

نگیرید یا عفو کنید از زشت کاری، حقاکی خدای اندر گذارد گناهان ستم رسیده را، توانا بعقوبت کردن ستمکاران.

۱۵۰- حقاکی آن کسهاکی کافر شدند بخدای او پیغامبرانیش یعنی کعب اشرف و یارانیش، او خواهند کی جدایی کنند میان خدای او پیغامبرانیش، او گویند بیرویم برخی از کتابها او پیغامبران، او بنه برویم برخی از کتابها و پیغامبران، او می خواهند کی بگیرند میان کفر و ایمان راهی و کیشی.

۱۵۱- ایشان کافراند بی شک براستین، او ما بساختیم جهودان را او منافقان و مشرکان را عذاب می خوار کننده.

۱۵۲- و آن کسهاکی برویده اند بخدای او پیغامبرانیش عبدالله بن سلام و یارانیش، او جدایی نه افکنند (۲۶۸) میان هیچ کس از پیغامبران، ایشان آنند کی زود بدهیم شان مزد و ثواب شان اندران جهان، او خدای آمرزگارست آن را کتوبه کند، رحیمست بر آنک بر توبه مرد.

۱۵۳- می خواهند از ته اهل کتاب، کعب اشرف و یارانیش، کی فرو آری بریشان نامی^۱ از آسمان بیک جمله چون توریت کی اندرانجا نیک و بد نبشته بود و ثواب و عقاب شان. خواهند از موسی بزرگ ترازین کی از ته خواهند گفتند: فاما نامای خدای را اشکارا، بگرفت شان صاعقه، اتش بسوخت شان بکفر و بسدر و غزن داشتن شان موسی را. انگه بپرستیدند و سالی را از پس آنک آمد بایشان امر ونهی و حجتها، اندر گذاشتیم از ان او بدادیم موسی را حجتی هویدا ید و عصا.

۱۵۴- او برداشتیم از برایشان (۲۶۹) کوه را ببر گرفتن عهد و میثاق شان. او گفتیم ایشان را اندر شید بدراریحا، سرها اندر پیش او گنده.

او گفتیم ایشان را از حد اندر مگذارید اندر روز شنبه بماهی ترفتن. او فاکر فتم از ایشان عهدی و میثاقی اندر برویدن بمحمد زفت و محکم.

۱۵۵- بعهد شکستن شان سوگندان شان را کردیم آنچه سزای ایشان بود. و از بهر کافر شدن بآیتهای خدای بمحمد و قرآن و دیگر کتابها و پیغامبران گزیت بر نهادیم شان، او بکشتن ایشان پیغامبران را بی جرم و جنایت هلاک کردیم شان و بگفتار ایشان کی دلهای ما علم دانه‌ها است همه علمی را او علم ته اندر نیاود. نه چنان کی ایشان گفتند مهر کردست خدای بران دلهاشان عقوبت کفرشان را بمحمد و قرآن، بنه بروند بمحمد و قرآن مگر اندکی عبدالله بن سلام و یارانش.

۱۵۶- او بکافر شدن بعیسی و انجیل و بگفتن شان بر مریم زور و بهتانی بزرگ خوگان بکردیم شان.

۱۵۷- او بگفتن ایشان (۲۷۰) ما کشتیم مسیح را، عیسی پسر مریم را، پیغامبر خدای را، هلاک کردیم مهترشان را تطیانوس را، او نه کشتند وی را و نه برداشتش کردند و لکن مانده عیسی کردند مهترشان را، بیدل عیسی بکشتند وی را. و حقا کی انکسها کی اختلاف کردند اندر کشتن وی اندر شك بسودند اندر کشتن وی، نبود ایشان را بکشتن وی هیچ علم و دانش مگر اندیشه و شك کردن. او نه کشتند عیسی را بیقین و بی گمان و بی شك.

۱۵۸- نه کی برداشتش خدای او نزدیک خویش و آسمان چهارم برد، او خدای قویست بکینه کشیدن از دشمنانش، حکیمست بنصرت دوستانش، عیسی را برهانید و مهتران شان را هلاک کرد.

۱۵۹- هیچ کس نیست از جهودان و ترسا آن کنه ببرود بیندگی عیسی و پیغامبری وی پیش از مرگش و پیش مردنش و لکن ایمان باش

سود ندارد. و گویند هیچ کس نبود از اهل کتاب کنه بعیسی بیرون وقت فرو آمدنش. او روز رستاخیز بود عیسی بر اهل کتاب گواه.

۱۶۰- از بهر بی دادی و ستم کردن (۲۷۱) جهودان بود کی حرام بکردیم بر ایشان حلالهای با شام په^۱ و نموش و شیرشتران کی حلال کرده بودند ایشان را. و از بهر واداشتنشان از دین^۲ و راه خدای بسیاری را.

۱۶۱- و بحلال گرفتن ایشان ربا را، و ایشان را نهی کرده اند از ان اندرتوریت او بخوردن ایشان^۳ خواستهای مردمان را بی دادی و ستم کردن، حرام بکردیم بر ایشان حلالهای بحلال^۴ بدشان او مسا ساخته و آراسته ایم کافران را از ایشان عذای^۵ دردناک کدرد آن بدلهایشان رسد.

۱۶۲- بیک آنک بجا رسیدگان اند اندر علم توریت از اهل کتاب، عبدالله بن سلام و یاران^۶ و جمله مومنان برویده باشند بدانچ فرستادند بته ازقران وانچ فرستادند از پیش ته بردیگر پیغامبران، او دایم بیای دارندگان او تمام گزارندگان پنج نماز فریضه، او دهندگان زکوة فریضه (۲۷۲) و آن کببرویده باشند بخدای و روز واپسین، این همه رازود بسود کبدهیمشان مزدی بزرگ اندر بهشت.

۱۶۳- ما وحی فرستادیم بته قرآن را همچنان کی وحی فرستادیم بنوح پیغامبر، او بدان پیغامبران کی از پس نوح^۷ بدند. او وحی فرستادیم بابرهیم او وحی فرستادیم باسمعیل او وحی فرستادیم باسحق او وحی فرستادیم بیعقوب او بفرزندان یعقوب، او وحی فرستادیم بعیسی بایوب بیونس بهارون بسلیمن، او بدادیم داود را کتایی، زبورش خوانند.

۱۶۴- و پیغامبرانی را کتابها دادیم کی قصهای ایشان بر خواندیم بر ته از پیش این سورت، او کتابها دادیم پیغامبرانی را کنه فرستادیم قصهای

ایشان بر ته، (۲۷۳) او سخن گفت خدای او موسی سخن گفتنی.

۱۶۵- پیغامبرانی را کتابها دادیم -مژدگان دهندگان -مومنان را
ببهشت، او بیم کنندگان ازدوزخ کافران و منافقان را از بهر آن کی تسا نبود
مردمان را بر خدای بر، حجتی و بردانی از پس فرستادن پیغامبران. او خدای
قویست بکینه کشیدن زان کی پیغامبران را اجابت نکند، حکیمست حکم
کرد بریشان اجابت کردن پیغامبران را.

۱۶۶- نچنان است کی کافران گفتند، بیک خدای می گویای دهد
بدانچ فرستاد از قران بته یا محمد. فرستاد وحی قرآن را بدانستن و علم
نخویش. او فریشتگان می گویای دهند بران، او بسندست بخدای گویای
بگو ای خدای بسنده کن.

۱۶۷- حقاکی آن کسها کی کافر شدند بخدای و محمد و قرآن، او
و داشتند از راه و دین و طاعت خدای، کم شدند گم شدنی دور از راه راست.
۱۶۸- حقاکی آن کسها کی کافر شدند بمحمد و قرآن او شرک آوردند
(۲۷۴) او خدای بنیامرزد ایشان را او نه نمایندشان راهی.

۱۶۹- مگر راه دوزخ جاویدگانی باشند اندران همیشه، و آن عذاب
کردن ایشان جاوید بر خدای آسان است.

۱۷۰- ای مردمان آمد بشما محمد بتوحید و قرآن از آفریدگارتان.
بیروید بمحمد و قرآن، بهتر بود شما را. او گر کافر شدید بمحمد و قرآن،
حقاکی خدای راست هرچ اندر هفت آسمان و زمین. او خدای داند کی که
بیروود و که بنه برود، حکم کرد کی جزوی را نه پرستند.

۱۷۱- ای اهل کتاب یعنی نسطوریان کی گفتند عیسی پسر خدای است
و ماریعوبیان کی گفتند عیسی خود آوست و مسرقوسیان کی گفتند سیم سه
است و ملکانیان کی گفتند هنباز است. بس دوراندر میشد اندردین تان، او هه-

گویند برخدای مگر حق و راست. حقا کی مسیح عیسی پسر مریم پیغامبر (۲۷۵) خدای است، او سخن وی بود کی گفت بباش، برسائید آن را بمریم و بامروی از نیست اندر هست آمد. بیروید بخدای او پیغامبرانش او متغویید کی سهاند، پدر و مادرو فرزند و ایستید ازین گفتار بهتر شما را. حقا کی خدای يك خدای است بی زن و بی فرزند و بی هباز. پاكا خدایا ازان کی بود او را فرزند. وی راست هرچ اندر هفت آسمان و هرچ اندر هفت زمین. و بسنده خدای بو کیلی تو. بسنده کن بو کیلی وی.

۱۷۲- هیچ ننگ ندارد عیسی ازان کی بود بنده خدای، او نه فریشتگان مقرب. او هر کس کی ننگ دارد از پرستش خدای، او بزرگ- منشی کند از ایمان آوردن، (۲۷۶) زودا کی گرد کنندشان بنزدیک و بی همرا بجمله بهم.

۱۷۳- اما آن کی برویده باشند بمحمد و قرآن و بگزارده باشند طاعتها و از معصیتها پرهیز کرده باشند، تمام بدهدشان مزد و ثوابشان اندر بهشت و بفزایدشان از فضل و نعمت خویش، و اما آن کسها کی ننگ داشتند او کبر آوردند، عذاب کنندشان عذاب بی دردناک. او نیاوند خویشان را از عذاب خدای خویشی و دوستی، او نه یاری کواداردشان.

۱۷۴- ای مردمان! آمد بشما حجتی و رسول از آفریدگارتان، و بفرستادیم بیغامبران کتابی هویدا او پیدا بحلال و حرام.

۱۷۵- ان کسها کی برویده اند بخدای او دست بتوحید و کتاب وی زده باشند، زود بود کی فرود آردشان (۲۷۷) اندر بهشت و رحمت و فضل خویش، او نموده بودشان بخویش راهی راست.

۱۷۶- می فتیاء پرسند از ته از میراث کلاله، بگوی یا محمد! خدای

جواب‌کنندگان اندر میراث آنک نه پدر و نه فرزند بود. اگر مردی بمیرد، کنه بود او را فرزند، او را خواهری بود هم پدر و هم مادر یا هم پدر، او را رسد نیمی از انچه واهشته بود. او آوی میراث یاود از ان خواهر اگر مرگش آید. اگر نه بود آن زن را فرزندای نر یا ماده، اگر چنان بود کی دو خواهر باشند هم پدر، آن دو خواهر را دو برخ رسد از انچه واهشته بسود. اوگر باشند برادران و خواهران مردان اوزنان، آن را کی نر بود هم چندان رسد کی دو ماده را رسد. پدیدار می‌کند خدای شما را (۲۷۸) از دشمنی بی‌راه شدن شما. او خدای بهر چیزی از بشخص میراثها و جزان دانسا و آگاهست.

المائدة

مائة وعشرون وثلاث

ابتدا كنم بنام يك خدای بی همتا و بی هنباز بی زن و بی فرزند
سزاوار آن کی و ی را پرستند، و شخاینده بر نیک و بد بر و زی
دادن اندرین جهان، و شخاینده بر مومنان مخلصان خاصه بآمرزش
اندران جهان.

۱- ای مومنان وفا کنید او تمام بگزارید فریضهای خدای را
بعهدها کمیان خدای و بنده و میان بنده و بنده است. حلال کردستند شمارا
صید خروگاو و آهو دشتی، مگر آنک برخوانند بر شما حرامی آن نه حلال
دارندگان صید را او شما حرم گرفته یا اندر حرم. حقا کی خدای حکم کند
حلال و حرام را انج خواهد.

۲- ای مومنان (۲۷۹) بحلال مگیرید دست و اداستن مناسک حج او
بحلال مگیرید ماه حرم را، او بحلال مگیرید گرفتن هدی را کبخانه مته
فرستند، او بحلال مگیرید او بحلال مدارید گرفتن شتران کپوست درخت
حرم اندر کردن شان آو گنده باشند، او بحلال مدارید حجاجان او قصد کنان

بخانه خدای، گروه بکر بن و ایل او بازارگان شریح بن ضبیهه مشرکان را، می‌جویند روزی از خدای‌شان بی‌بازگانی، او خشنودی خدای حج کردن، او کبیره‌ون آید از حرام و حرم از پس روزگار تشریق، روا بود کصیددشت گیرید، او برمداردا شما را دشمنی اهل مینه از بهر آن کی واداشتند شما را از مزگت حرام سال حدیبیه برانک ستم کنید بر حجاج بکر بن و ایل، او یک دیگر را یاری کنید بر طاعت و پرهیزگاری اودست واداشتن گناه و معصیت، او نگرید یاری نه کنید یک دیگر را بر وزر و بزه، او ستم و بی‌دادی بر- حجاج بکر بن و ایل و جزایشان. او بترسید از خدای اندر گزاردن طاعتها و پرهیز معصیتها کی حقاکی خدای سخت عقوبت کند آن را کفرمان وی نبرد. (۲۸۰)

۳- حرام بگردستند بر شما بر خوردنی مردی کی کشتارش حلالست، او خون ریخته، او گوشت خوگ، او آن کی کشته باشند نه بنام خدای بعمدا و آنک بخوه مردار شود و آنک بزخم چوب مرده بود، و آنک از کوهی یا چاهی اندر آفتد، و آنک بسره زخم کشته شود و آنک کشته بود دده مگر کزنده بود شما بکشیدش، و آنک کشته باشند بر روی بتان و آنک بتیرهای قمار بازی و ابشخید و از کارهای نیک و بد ببشخید بتیری بران نبشته کخدای فرمود کی بکن و بردیگری کخدای فرمود بکن. این همه تان حرام و معصیتست امروز روز حج و داع، حج بزرگترین. نو میدگشتند کافران مینه از واپس گشتن شما از دین تان، نگرید نترسید از ایشان اندر طاعت خدای و محمد و مخالفت ایشان، و از من ترسید پس. امروز آن روزست کی تمام بکردم شما را، شریعتهای دین تان را از حلال و حرام و امر و نهی، او تمام بکردم بر شما منت خویش را کی کافران نیز و اشما حج نکنند، (۲۸۱) او

برگزیدم شما را دین مسلمانان را برزیدن. هر کس کبئی چاره گردد اندر گرسنگی نه چنان کمیل دارد معصیتی را، حقاً کی خدای امرزگارست اگر قوتی بخورد، رحیمست کرخصت داد خوردن مردار نزدیک بی چارگی .

۴- می پرسند ترا یا محمد ، زید بن مهلهل الطای^۱ و عدی بن حاتم-

الطای^۱: کآن چیست کی حلال کرده اند ایشان را از شکره^۲. بتغوی یا محمد! حلال کرده اند شما را آنچه کشتنهای حلال و پاکیزه، و آنچه شما بیا موخته با شید صید را از یوزان و سگان و مرغان شکاری، آموزندگان شکار سگان و یوزان. می آموزید و می فرهنجیدشان تا شکار کنند او بدارند تا شما بگیرید او خود بنه خورند از آنچه بیا موختست و بفرهختست شما را خدای رو بودتان خوردن از آنچه فر و گرفته باشند بر شما آموختگان شکاری ، او یاد کنید نام خدای را برگماشتن شکاری او بر کشتن شکار. بترسید از خدای اندر خوردن مردار، حقاً کی خدای زود شمارست.

۵- امروز آن روز است کحلال کردند (۲۸۲) شما را کشتارهای

حلال و پاکیزه و کشتارهای آن کسهای کی ایشان را دادستند توریت و انجیل ، حلالست شما را و کشتارهای شما حلالست ایشان را و آزاد زنان حلالست شما را بزنی کردن از ان زنان کبخدای و محمد برویده باشند ، او حلالست شما را بزنی کردن آزاد زنان از ان کسها کایشان را دادستند توریت و انجیل از پیش شما، آن وقت کی گزارده با شید ایشان را یا اقرار داده با شیدشان کاوینهاشان زناشوی بکاح نه بی سامان کاران و زاینان و نه دوستگان دارندگان، او هرک کافر بود بپروش بخدای و محمد و قرآن هلاک و نیست شد هرچ کرد اندرین جهان. او اندران جهان از زبان کاران بود.

۶- ای مومنان! کی (۲۸۳) برخیزید بنماز کردن و طهارت خواهید

۲- شکره: باز و مرغ شکاری.

۱- الطای: الطایی.

کردن بشوید رویهاتان را اودستهاتان را تا وارن‌ها، اومسح کشید بسرهاتان، او بشوید پایهاتان تا واهردوبزول، واگر باشید جنابت رسیدگان سروتن بشوید بآب، اوگر باشید بیماران یا خستگان یا برسفری یا برآمده باشد یعنی از شما ازگوراحت^۱، یا بده باشید وازنان بخلوت، نیافته باشید آبی کسروتن شوید ازجنابت، همی قصد کنید دست برزنید بخاتمی پاکیزه دستهاتان فرودارید برویهاتان بنخستین زخم، او بدستهاتان بدویم زخم ازان خاك. نمی خواهد خدای کی کند بر شما (۲۸۴) هیچ تنگی و دشواری، بیک آن خواهد کپاک و پاکیزه کند شما را و از بهر آن کی تا تمام کند نعمت خویش را بر شما، رخصت داد اندر خاك پاک کآب نیاوید، تا شما شکر کنید نعمت و رخصت وی را.

۷- او یاد کنید منت خدای را بر شما بدین مسلمانی او یاد کنید عهد وی را کی و اشما عهد و میثاق بکرد روز میثاق بدان، آن وقت کی گفتید: بشنیدیم قول ترا او فرمان برداریم امر ترا او بترسید از خدای اندران کی گفت کن و مکن، کی حقا کخدای داناست بدانچ اندر دلهاست از وفا و بی وفای.

۸- ای مومنان باشید ایستادگان و پای داران و تمویندگان خدای را گویان بداد و عدل، و برمداردا شما را دشمن داری گروهی بران کی داد نه کنید برگروهی داد و عدل کنید کآن نزدیک تر بود فاپرهیزگاری. (۲۸۵) او بترسید از خدای کی حقا کخدای داناست بدانچ شما کنید از داد و بی داد.

۹- وعده کرد خدای ان را کبرویده اند بمحمد و قران و طاعتها گزارده باشند کایشان را آمرزش گناهان بود، و مزدی و ثوابی بزرگ.

۱- «گوراحت» در ترجمه «غائط».

۱۰- و آن‌کی کافراند او بدروغزن دارند محمد و قرآن را ، ایشان

دوزخیان باشند.

۱۱- ای مومنان محمد و یارانش یاد کنید منت خدای را

بر خوبستن آن وقت که خواستند گروهی یعنی بنی قریظه کی بیارند بشما دستهایشان را بکشتن، و ادادت دستهایشان را از شما بترسید از خدای، او بر خدای توکل کنندا مؤمنان. (۲۸۶)

حقاکی بستد خدای عهد و میثاق فرزندان یعقوب اندر توریت

اندر پرویدن بمحمد. او بفرستادیم از ایشان دوازده پیغامبر، او گفت خدای: من و اشما یارم و نگه دارشمام. اگر بگذارید نمازهای فریضه را او تمام بدهید زکوة فریضه را او اقرار دهید بر سولان من کبفرستم ، او یاری کنیدشان او وام دهید خدای را وام دادنی نیکوا باخلاص و صدق دل . حقاکی کفارت کنم از شما گناهان تان نه کبایر، او اندر ارم تان اندر بستانهای کمی رود زیر درختان آن جویهای آب و شیرومی وانگبین. هرک کافر شود از پس آن عهد و میثاق و اقرارتان از شما، گم شد از راه راست. کافر شدند مگر پنج ملک.

۱۳- از بهر (۲۸۷) بشکستن عهد و پیمان شان عذاب کردیم شان و

کردیم دلهاشان سخت و سیه و خشک و تاریک ، می بگردانیدند سخنان را صفت و نعمت محمد را از جایگاههای خوبیش اندر توریت، او فراموش کردند او دست و اداشتند برخی را از انج فرموده بدنشان اندر توریت، او همیشه یا محمد تومی بررسی بر خیانتی و خاینی از ایشان، یعنی بنی قریظه مگر اندکی از ایشان، عبدالله بن سلام و یارانش. اندر گذار از ایشان او عفو کن کسی حقا کخدای دوست دارد نیکو کاران را.

۱- در کنار این مطلب افزوده است: «او گویند دوازده ملک هر سبطی را ملکی».

۱۴- او زان کسها کی گفتند ما ترسا آن ایم بستدیم ما عهد و پیمان-
شان اندر انجیل فراموش کردند و دست واداشتند برخی را از انج فرموده
بدند بدان ، اندر آوگندیم میان جهودان و ترسا آن و میان نسطوریان و مار
یعقوبیان و مرقوسیان و ملکایان دشمن داری بکشتن و هلاک و بغض و دشمنی
دلهاشان تا (۲۸۸) روز رستاخیز، او زود بود کی آگاه‌شان کند خدای بدان کی
ایشان می کنند از مخالفت و خیانت و دشمن داری.

۱۵- ای مردمان توریت! آمد بشما پیغامبر ما محمد، پدید کند شما
را بسیاری از آنچه شما می پنهان داشتید از صفت محمد و رجم و جزان،
او می عفو کند از بسیاری فاگذارد پدید نکند آنک آمدتان از نزدیک خدای
پیغامبری محمد و قرآنی هویدا و پیدا روشن بحلال و حرام و امر و نهی .
۱۶- راه راست نماید بدان قرآن خدای ان کس را کما تبعت کند
خشنودی وی را مسلمانی راه سلامت راه خدای ، او بیرون آردشان از
تاریکیهای کفر و معصیت بروشنی ایمان و طاعت بامرو توفیق و کرامتش،
او بداردشان بر راهی راست و ثواب دهدشان بران .

۱۷- حقاً (۲۸۹).....

۹۱-^۱ خدای او از گزارد پنج نماز فریضه بشرط
طهارت وقت، اکنون اگر شما و اخواهید ایستادن و ایستید ؟
۹۲- او فرمان بردار باشید خدای را، او فرمان بردار باشید پیغامبر را،
او حذر کنید از می خوردن او قمار باختن ، اگر برگردید از طاعت خدای و
محمد اندر حرام داشتن می و قمار باختن، سخت نیک بدانید کی بر پیغامبر
ما پیغام دادن است پیدا و هویدا.

۹۳- نیست بران کی برویده باشند بخدای و محمد و قرآن و طاعتها

بگزارده باشند و از معصیتها پرهیز کرده باشند هیچ ورز و بزه اندر انج خورده باشند پیش از حرام بکردن می، آن وقت کی پرهیز کرده باشند از کفرو شرك و معصیتها، او برویده باشند بخدای و محمد و قرآن، او طاعتها گزارده باشند و از معصیتها پرهیز کرده باشند، انگه پرهیز کنند از می خوردن از پس حرام بکردن، او بیرویده باشند بحرام کردن آن انگه نیز نخورند می او نیکوی کنند بنا خوردن می او خدای دوست دارد نیکوکاران را بنا خوردن می.

۹۴- آی مومنان بخدای و محمد و قرآن حقاکی آزمایش کند شما را (۲۹۰) خدای عام حدیبیه بچیزی از صید دشت حرم، فارسد فازان دستهای شما فاخایه و بچه آن، او نیزهای شما بو حشیان تا جدا کند خدای آن را کی بترسد ازوی نادیده وی را، و سخن ازوی ناشنیده، بیغام وی صید دشت حرم نکند. هرک بعمدا صید حرم کند از پس آن کی بجز آی آن حکم کرده باشند وی را عذابیی بود دردناک پشت پهلویش را زخمی گرم بزنند.

۹۵- ای مومنان مکشید صید حرم و شما حرم گرفته. او هرک صید حرم کشد از شما بعمدا و گرچه حرم گرفتنش را فراموش کرده بود، بروی واجب بود هدی چندان کی آن ارزد کی کشته بود از شتر و گاو و گوسپند. حکم کند بدان دو مرد بسامان و بصلاح از شما اشتری یا گاوی یا گوسپندی کی بکشتن گاه رسد، یا کفارت یا قیمت کنند بدرم او طعام خرند بارز آن بمسکینان مکه دهند، یا چندان کی بقیمت آن طعام یسود بجای هردو منی روزی روزه بدارد گر اندر وقت طعام نیاید، تا بچشد عقوبت (۲۹۱).....۱

[سوره انعام]

۶۷-.... از خدای و پیغامبر حقیقتی بود نیست یا اندرین جهان بسا
دران جهان، و زود بود کی و اینید و بدانید و بشنوید.

۶۸- او هر گه کی بینی آن کسها را کی افسوس کنند او طعنه زنند
اندر آبتهای ما قرآن، روی بگردان از ایشان او منشین و ایشان تا در شوند
اندر حدیثی دیگر جزان. او گرا زیاد تو ببرد ابلیس از پس نهی منشین از پس
آن کت و ایاد آید و اکافران بمحمد و قرآن.

۶۹- و نیست بران کسها کی پرهیز کرده باشند از کفر و افسوس
و طنازی از شمار وزر و بزه کافران هیچ چیز، یک پند دهیدشان بقرآن پند
دادنی نیکو تا ایشان پرهیز کنند از افسوس و طعنه زدن محمد و قرآن را.
۷۰- و دست و ادار آن کسها کی گرفتند دینشان را بازی و افسوس

کردنی از جهودان و ترسا آن و تورگان، او غره بردستشان زندگانی این
جهانی. او پنده بقرآن (۲۹۲) کی رها نهند کسهای را بدان کی کرده
بود از گناهان. نه بود آن رها هشتگان را از عذاب خدای دوستی و یاری
و نه خواهش گری. او گرفتار کند هر فدا را کبرهشت زمین است نه پذیرند از
و ی ایشان آن باشند کرهاشته باشندشان بدانچ کرده و گفته و ساخته باشند
از کفر و کبایر، ایشان را شرابی بود از زرد گاب دوزخیان گرم و جوشان،
او عذاب دردناک بدان کی کافر بدند بخدای و محمد و قرآن.

۷۱- بگوی یا محمد عیینه و یارانش را، ما چرا پرستیم بجز
خدای آن را کنه سود کند ما را اگر پرستیم، او نه زیان دارد ما را اگر نه-
پرستیم. او چرا و خواهند برد ما را بپس و اکفرو شرك از پس آن کی ره
راست داد ما را خدای حیران چنان کی آن کس بود کی بگلوچیده باشدش
دیوان (۲۹۳) اندر زمین هلهوش دل شده بی راه و گم شده عیینه کافر را

یاران اند مسلمان یعنی یاران پیامبر دعوت می کنند وی را و راه راست دین مسلمانان، یبه^۱ بدین ما دین مسلمانان . بگوی یا محمد حقاکی دین خداست دین مسلمانان کدین حق و راه راستست او فرمودستند ما را کی پاکیزه داریم توحید و عبادت آفریدگار همه خلق را .

۷۲- او فرمودند کی دایم بیای دارید پنج نماز فریضه را او بترسید از وی او طاعت دارید وی را . او آوی آنست کی و نزدیک وی تان برند از پس مرگ .

۷۳- او آوی آنست کی با فریدست هفت آسمان را و هفت زمین را پدید کردن حق را از باطل . او آن روز روز قیامت روز رستاخیز نموید باش روز رستاخیز ، باشد . گفتار وی حق و داد و عدل و راستست ، او آوراست پادشاهی و ملک و حکم و داوری آوراست میان بندگان اندران روز کی دردمند بصور اندر . آوی است داننده هرچ بود و هست و خواهد بود و غایبست ، و داننده هرچ بود و هست و خواهد بود و حاضر است . (۲۹۲) او آویست حکیم اندر امر و قضایش ، دانا و بینا و شنوا بکردارها و گفتار و سگالش بندگان .

۷۴- او گفت ابرهیم پدرش را آزر را ، چرا می گیری بتان را بخدای؟ من می بینم ترا او گروه ترا اندر جی راهی هویدا ، او خطای پیدا .

۷۵- او همچنین می نمودیم ابرهیم را پادشاهی هفت آسمان و هفت زمین بمعراج . و از بهر آن کی تا بود از جی گمانان می نمودیمش .

۷۶- چون تاریک نبود بروی شب بدید ستاری یعنی زهره . گفت : این هستا آفریدگار من ، بر معنی سرزنش کافران کمی ستاره و ماه و آفتاب را پرستیدند . چون بمغرب فرو شد گفت : نه دوست دارم انرا کبشبو آفروروند .

۷۷- چون بدید ماه روشن برآمده ، گفت : این هستا آفریدگار من . چون فرو شد گفت : اگر بنه دارد (۲۹۵) بر راه راست مرا آفریدگار

من ، حقا کمَن باشم از بی راهان و گم شدگان .

۷۸- چون دید آفتاب را روشن برآمده ، گفت : این هستا

آفریدگار من ، این مهتر است . چون آفتاب بمغرب فرود شد ، گفت : ای مردمان من ! من بیزارم از آنچه شما آن پرستید از بتان . گفتندش : توجه پرستی؟ گفت .

۷۹- حقا کمَن روی فا کردم ف ازان خدای کی بیافرید اسمانها را

او زمین را مسلمانان مخلص و پاکیزه . او نهام من از مشرکان و کافران .

۸۰- او خصوصت کردند باوی گروه وی ، وی گفت : چرا خصوصت

کنید و امن اندر دین خدای او خدای مرا راه راست نموده ؟ او نه ترسم ازان کی شما می هنبازگیری بوی مگر کی خواهد آفریدگار من کچیزی فامن رساند ، از وی ترسم پس . فارسیدست علم و دانش (۲۹۶) آفریدگار من فاهمه چیزی بدانستن ، چرا بنه نگر ویده او نه اندنشید ؟

۸۱- او چگونه و چرا ترسم ازین کشما بوی هنبازگیری او نه

می ترسید شما کمی هنباز گرفتید آن بتان را بخدای کی نه فرستادست بهنباز گرفتن آن را بر شما هیچ کتابی و حجتی و رسولی^۲ . کدام ازدو گروه سزاوارتر بوی بیمی او بآرام بدن بتوی ، اگر شما می دانید .

۸۲- آن کی برویده باشند بخدای و محمد و قرآن او بنه پوشند

ایمانشان را بکفر و شرک و نفاق ، ایشان آن باشند ایشان را آیمنی بود از عذاب ، و ایشان بر راه راست باشند .

۸۳- و این حجت ما بدکی داده بودیم الهام آن ابرهیم را بر گروه

خویش ، برداشته داریم پایگاههای آن کس کی خواهیم اوسزای آن بود . حقا کی آفریدگار نه حکیم است بالهام دادن حجت دوستانش را . (۲۹۷) داناست ثواب دوستانش و عقوبت دشمنانش .

۸۴- او بسدادیم ابرهیم را پسری ، اسحق و فرزند فرزندای

۱- کذا ، در ترجمه : «أهلقتهم ذرّون»

۲- رسولی: رسولی

نوادى، يعقوب. هريكى را دين مسلمانى و نبوت داديم و نوح را دين مسلمانى و نبوت داديم از پيش آبراهيم. او از فرزندان نوح و ابراهيم داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون. او همچنين پاداشت دهيم نبتوا- كاران و نيكو انجويان و نيمواسگالشان را .

۸۵- اوز كريا اويحى و عيسى و الياس همه را دين مسلمانى او نبوت داديم هريكى از پيغامبران مرسل بودند.

۸۶- واسماعيل و اليسع و يونس و لوط و هريكى را برگزيديم بدين مسلمانى و نبوت بر مردمان زمانه شان.

۸۷- او از پدران شان آدم و شيث و ادريس و نوح و هود و صالح نيز. او از فرزندان شان فرزندان يعقوب و برادران يوسف دين مسلمانى داديم شان. (۲۹۸) او و ربيزيديم^۲ شان او بداشتيم شان بر راهى راست دين مسلمانى.

۸۸- آن دين مسلمانى دين خدايست راه راست، راه نمايد بدان دين اسلام آن را كخواهد از بندگان خويش آن را كسز او آن بود . او گر شرك آوردندى، باطل گشتيد از يشان آنچه ايشان كرده بودندى از طاعتها.

۸۹- اين آن پيغامبران اند ك ما داديم ايشان را كتابها او علم و فهم و نبوت داديم شان اگر كافر باشند بملت و دين اين پيغامبران . اين كافران و مشركان ما برگماشته ايم بملت و راه و دين ايشان كافران و مشركان.

۹۰- اين پيغامبران آن اندكى راه راست و نبوت دادست شان خداى. براه راست ايشان و نيكويهاى ايشان پي گير و اقتداكن او راه راست ايشان نگه دار و ران راست برو. بگوى يا محمد كافران را نمى خواهيم از شما بر توحيد و قرآن مزدى و پاي رنجى . (۲۹۹) نيست اين قرآن مگر پندى مردمان و پريان را.

۹۱- اونه کردند صفت خدای سزای صفت کرد نش یعنی مالک بن الضیف جهود کی گفتند: نه فرستاد خدای بر مردمی هیچ چیز از کتاب وحی پیغام، بگویی یا محمد: که فرستاد آن توریت کی بیاورد آنرا موسی روشنی و بیانی و راهی راست مردمان را. شما آن را کتابهای نبشتید اومی نبسید. اشکارا کنید آن را کصفت محمد نبود اندران، و پنهان دارید بسیاری کصفت محمد بود اندران، او پیاموختند شما را احکام و حدود و حلال و حرام و صفت محمد علیه السلم، آنچه شما دانستی اونه پدران تان. بگویی یا محمد: خدای فرستید قرآن را و دیگر کتابهای پیغامبران را، انگه یله کن دست بدارشان اندر جنگ و پیکارشان تا بازی و لهو می کنند.

۹۲- و این قرآن کتابیست کما فرستادیم آن را بیر که گفته و ساخته بامرزش و رحمت آن را کبدان بیرو، (۳۰۰) موافق و راست دارنده آن کتابها را کی از پیش آن فرستادیم صحف ابرهیم و توریت موسی و زبور داود و انجیل عیسی و دیگر کتابها بتوحید و صفت محمد. و از بهر آن فرستادیم قرآن را تا بیم کنی اصل و ماده شهرها را یعنی مکه را و ان مردمان را کی گرد و رگرد مکه اندر اند. و آن مومنان را کی برویده باشند بسروز قیامت، برویده باشند بدین قرآن و ایشان بر پنج نماز فریضه دایم و نگه و ان ایستاده باشند.

۹۳- و اندر جهان کافرتر و ستم کارتر و بیدادتر و نستوه تر ازان که بود کی قابفد و فاسازد بر خدای دروغ و زور و بهتان؟ یعنی مالک بن الضیف کی گفت ما انزل الله علی بشر من شیء، یا ازان کس کی گفت: بمن نیز وحی فرستادند مسیلمه کذاب دروغ زن و نافرستاده بوی هیچ چیز و هیچ وحی، و ازان کس کی گفت من نیز فرودارم هم چنان قرآن کی فرستادست خدای

بر محمد، و آن عبدالله بن سعد بن ابی سرح بود کمر تدگشت. وای اگر تو ببینی یا محمد آن وقت کی کافران و مشرکان و منافقان اندر تا سه جان کنند او سختی مرگ باشند، او فریشتگان دستهایشان را بیازیده می‌نویسند بیرون دهید (۳۰۱) جانها تان. امروز پاداشت دهندستان روز بدر و روز قیامت عذاب خواری و عقوبت سخت و دردناک بدان کی شما می‌گفتید بر خدای ناسزا و ناشایست و ناحق، و بدان کی شما از ایتهای کتاب خدای کبر آوردید و بزرگ منشی کردید.

۹۴- و حقاکی و آپیش ما آمدی يك يك تنها تھی و برهنه مادر یزاد، چنان کی بیافریدیم تان نخستین بار اندر دنیا و دست و اداشتید و یله کردید آن چیزها کی شما را داده بودیم واپس پشتها تان، اونه می‌بینیم و شما آن شفیعان و مهتران و بزرگواران و معبودان و بتان تان را... ۱. دعوی کردی کی ایشان اندر شما بر خوران و همبازان اند. حقاکی بسریده گشت پیوستگی تان انچ میان شما بود از دوستی و یاری و نگه داری. او گم شد از شما انچ شما می دعوی کردید از شفاعت بتان و معبودان تان.

۹۵- حقاکی خدای و اشکافانددانهارا (۳۰۲) او استیهارا کبروید.

بیرون آرد بچه زنده را از نطفه مرده، او پرنده را از خایه مرده، او خوشها را از دانه، او میوها را از استه. او بیرون آورنده مرده از زنده، نطفه مرده را از جانور زنده، او خایه مرده را از پرنده زنده، و دانه و استه را از خوشه و میوه. او بیست يك خدای بی‌همتا و بی‌هنیاز بی‌زن و بی‌فرزند، سزاوار آنک وی را پرستند. چون و چگونه و از کجاتان می‌واگردانند از برویدن بوی .

۹۶- برارنده صبح روز و شب از نیست اندر هست آورنده، او اوی

کردست شب را آرامی و آرام‌گاهی و راحت و آسایشی ، او افتاب را و ماه را بشمارای مقدر بمنزله‌ها اندر. این براندازه بساختن خداوندی است قوی بکینه کشیدن از انك بنه برود ، دانا و عالم بدان‌کی بی‌رود یسا بنه برود .

۹۷- خدای انست کی او بیافریدست از بهر شما را ستارگان تاراه راست [گیرید]^۱ بدان ستارگان اندر تاریکی‌ها داشت و دریا. پدید کردیم ما آیت‌های.....^۱ کی آیت‌های قرآن را بدانند.

۹۸- او خدای آنست کوی بیافریدست شمارا از يك تن آدم.....^۱ (۳۰۳) ز نهارگاه بر خعی پشت مازه پدران. پدید کردیم آیت‌های قرآن علامت‌های وحدانیت را گروهی را کی اندر یابند .

۹۹- او خدای آنست کی فر و بار نند از ابر آسمان آب بارانی ، بر و بندیم بدان آب باران کشت ورست هر چیزی کدانه واسته و توخسم دارد. پس بیرون آریم بدان باران ازان نبات کشت و برزی سبز. بر کشیم ازوی دانه‌های گندم و جوجوزان برهم نشسته درخوشه و در کوبله، و از درختان خرما از کفتری^۲ و کارد^۳ آن، خوشهای بود نزدیک. و بر و بندیم بستانهای از انگورها گونه‌گونه رنگارنگ، اودرختان زیتون او درختان نار بهم مانده برنگ، و بهم نامانده بطعم. اندر نگرید بمیوه‌های آن اندر کمیوه ببندد، و اندر پختن میوه‌ها کبیرد^۴. حقاکی اندر گونه‌گونه رنگها و طعمهای میوه‌اتان علامتها و آیت‌هاست گروهی را (۳۰۴) کباوردارند کی آن از خداست .

۱۰۰- او گفتند خدای را هم‌بازان و بر خوران یعنی ابلیس را یعنی غورگان گفتند هرچ نیکی است خدای آفرید و هرچ بدیست ابلیس آفرید .

۱- در اصل متن از میان رفته

۲- کفتری شکوفه خرما بن و با غلاف آن

۳- کارد: کاردو، بمعنی شکوفه

۴- کبیرد: که بپزد

او بیافریدشان و توحیدشان فرمود او دعوی کردند وی را پسران و دختران بی علم و حجت و بیان. پاک خدا یا از فرزند و هنباز، او بیزار است از انسج می گویند از فرزند .

۱۰۱- آفریدگار هفت آسمان است و آن هفت زمین. چگونه بود وی را فرزند، اونه بود وی را هیچ زن؟ او وی بیافریدست هر چیزی را کآفریدست. او آوی بهر چیزی داناست.

۱۰۲- آنست تان معبود بسزا، بحقیقت آفریدگار تان است. هیچ معبود نیست سزاوار آنک وی را پرستند مگر آوی، آفریدگار هر چیزی. بوی بیروید. او آوی بر هر چیزی گواست و پذیرفتگاست.

۱۰۳- اندر نه رسد و نه یاودوی را (۳۰۵) چشمهای خلق اندرین جهان و اندران جهان بکیفیت و چگونهگی. او آوی اندر رسد و اندر یاود چشمها را اندر دوجهان، او می بیند هر چ خلق نه بیند. او آوی لطیف کارست، عالم و داناست بخلق و کردارشان.

۱۰۴- آمد بشما آیتهای قرآن و حجتها و برهان ربوبیت او معجزها نبوت پیغامبر از آفریدگارتان. هر که بدید و بشنید و بدانست و بیروید و باورداشت، وی را بود مزد و ثواب آن. او هر که بنه بروید بروی بود عذاب و عقوبت آن. اونه ام من بر شما برنگه وان و نگه دار.

۱۰۵- او همچنین می گردانیم آیتهای قرآن را بنظمهای مختلف، و از بهر آن کی نه دوست داشتیم کی گویند بسی درس کردستی قرآن را، و از بهر آن کی تا پدیدار کنیم قرآن را گروهی را کبدانند و باوردارند.

۱۰۶- متابعت کن، گرد آن گرد کی وحی و پیغام فرستادستند بتو از

۱- در کنار این آیه کاتب افزوده که: «دَارَسْتَ: بسیار وایک دهگر درس کردستی تو و ابونفکیه و این از جبر و یسار آموختی.»

آفریدگار تو و کار بقرآن کن ، حلال قرآن را بحلال‌دار و حرامش را بحرام‌دار. هیچ کس نیست سزاوار آن کی وی را پرستند مگر آوی . او بگردان روی را ، اوبگرداز مشرکان و کافران ، ولیدبن المغیره و عاص بن وایل و اسودبن عبدیقوث و اسودبن الحارث بن عبدالمطلب و الحارث بن قیس .
 ۱۰۷- اوگرخواستی خدای شرک نیاوردندی ، او نه بگردستیم ترا یا محمد (۳۰۶) بریشان یعنی بر مشرکان نگه دار و نگه وان ، او نه ای نه- بریشان موکل و گماشته و پایندان .

۱۰۸- نگرید دشنام ندهید مشرکان را و آن را کی ایشان می پرستند و می خوانند بجز خدای کی انگه دشنام دهند خدای را بستم گاری و بی دادی و بنادانی و بی خوردی ، نه بعدری و نه بچتی . و این منسوخست بآیه قتال . هم چنین کی ایشان را کارشان بر ساختست ساخته می داریم هر کیش داری را کردار و سگالش و گفتارشان را . انگه و انزدیک آفریدگارشان بود و از آمدن ا و اگشتن شان . اگه کندشان و بگویدشان هر ج ایشان گفته و سگالیده باشند او کرده باشند اندر کاردین و کیشهاشان .

۱۰۹- او این مشرکان می سوگند خورند بخدای هفت آسمان و هفت زمین بسختترین و بزرگترین سوگندها شان کی اگر بیایدشان آیتی و علامتی کخود خواهند ، حقا کی بیروند بدان آیت . بگوی یا محمد این مشرکان را حقا کی همه آیتها بنزدیک خداست . و چه دایید شما مومنان کسی آن آیتها آن وقت کی بیاید (۳۰۷) حقا کی بنه بروند .

۱۱۰- اوبرگردانیده می داریم دلهاشان را او چشمهاشان را همچنان کایشان نبرویدند بدین قرآن نخستین بار کآیت آمد . اودست و اداریم شان اندر گم شدگی و بی راهی شان کور و کبود و کنتست می باشند .

۱۱۱- او گرفتو فرسديم^۱ بايشان فریشتگان هفت آسمان را اوسخن
مويند و ايشان مردگان تورستان اوگرداريم بریشان هر چیزی را گروه گروه
معاینه چشم و چشم رویاروی، گوی دهند کخدای و محمد و قرآن حقست.
حقاکایشان بنه بروند مگر کی خواهد خدای. بیک بیشترشان می جاهلی و
نادانی کنند.

۱۱۲- و همچنين کردستيم هر پیغامبری را دشمنانی دیو مردمان
را و دیوان پریان را. می آموزند او می فرمایند يك دیگر را (۳۰۸) سخنان
آراسته بنگارین سخنان ببندوزن بر ساخته، فریفتن را. اوگر خواستی خدای
ته نه توانستندی آراستن و ساختن. دست بداریشان و دروغ آراستن و
سخنان نگارین و فریفتن شان.

۱۱۳- و از بهر آن می فریبتنشان تا میل کند بدان سخنان زرین
دلهای آن مشرکان کی نابرویده باشند بآن جهان. و تا پذیرند و خوشنودشند
بدروغ آراستن و فریفتن. و تا کرده و ساخته آیدشان انج ایشان می کنند
او می سازند از وزر و بزه و معصیتها.

۱۱۴- بگوی یا محمد! چه پنداریدی کی بجز خدای بجویم خداوندی
که حکم و داوری کند میان من و شما؟ او آوی خداوندست کی بفرستاد
پیغامبران قرآن را فصل فصل، پدید کرده بحلال و حرام، يك يك آیت
دو دو آیت سورت سورت. و آن کسها کی بدادستیم شان توریت، عبد الله بن
سلام و یارانیش، بیقین دانند کی این قرآن فرستاده است از آفریدگارتّه بداد
و عدل و درستی و راستی و امر و نهی و حلال و حرام. نگر نباشیا یا محمد!
از شک کنندگان اندر قرآن.

۱۱۵- او تمام ترین کتابی قرآن است کسخن (۳۰۹) خدای توست

بامرونی برستی و داد و عدل. او تمام گشت دین خدای تو بدرستی و راستی و بداد و عدل. هیچ بدل کننده نیست دین خدای را دین مسلمانی را. او آوی است شنواگفتار هاتان دانا بکردار هاتان.

۱۱۶- او گر فرمان بردار باشی بیشتر آن کسها را کی اندر زمین اند بی‌راه کنند ترا از راه دین خدای. هیچیز را متابعت نمی کنند او نمی گویند مگر باندیشه دل. او نه اند ایشان مگرد و روغزان. یعنی کمی گویند مومنان را کی گشته خدای بمرگ بهتر از گشته شما بکار د.

۱۱۷- حقا کی خدای ته به داند کی کیست کبر بی راهی بماند از دین و طاعت وی. او آوی به داند آن را کبر راه راست بیستد.

۱۱۸- بخورید از آنچه یاد کرده باشند نام خدای را بر کشتن آن اگر هستید بآینهای قرآن برویدگان.

۱۱۹- و چه بودست شما را کنه خورید از آنچه یاد کرده باشند نام (۳۱۰) خدای را بر کشتن آن؟ او پدید کرد خدای شما را آنچه حرام ببرد بر شما بر، مگر آنچه بی چاره گشته او بسختی رسیده باشید فا خوردن آن. او حقا کی بسیاری ازین کافران بی راه می کنند بهوهای دلهاشان، و اخوردن مردار خوانند نه بعلم و نه بحجت. حقا کی آفریدگار ته به داند آن را کی از حلال بحرام گذرند. او بر مؤمنان بژر جویند او رنجه دارند.

۱۲۰- اودست و ادارید زنا آشکارا و زنا پنهان را، اودوستی گرفتن مردان و زنان نامحرم را، حقا کی آن کسها کی زنا کنند نهان و آشکارا و دوستگانی گیرند زنان و مردان نامحرم او مردان و زنان نامحرم زود بود کی پاداشت دهندشان اندر آتش دوزخ بدان زنا نهان یا آشکارا و بدوستگانی گرفتن.

۱۲۱- و نگوید نخورید از آنچه یاد نبرده باشند نام خدای را ایران

از کشتنِها عمدا. حقاکی خوردن آن معصیت بود، او بحلال داشتن آن بانکار قران کفر بود. او حقاکی دیوان می آموزند او می فرمایند دوستان خویش را (۳۱۱) تا پیکار و خصومت کنند و اشما. و اگر شما فرمان ایشان بریداندر شرك و معصیتها، حقاکی شما نیز مشرکان باشید.

۱۲۲- آن کس کی بددل مرده و کافر، زنده دل بگردیمش بمعرفت و توحید، عمارین یاسر. او بدادیم وی را نور معرفت و ایمان و قرآن کمی رود بدان نور اندر میان مردمان اندرین جهان و برصراط اندران جهان. چنان کس بود کوی اندر تاریکیها و بی راهی کفر و شرك و معصیتها بود اندرین جهان. و اندر تاریکی دوزخ اندران جهان، یعنی بسوجهل و یارانش از کافران. بیرون نخواهد آمدن از تاریکی کفر و شرك و معصیت. همچنین آراسته گردستند کافران را و مشرکان و منافقان را آنچ ایشان می کنند و می گویند و می سگالند.

۱۲۳- و هم این چنین گردستیم اندر هر شهری مهتران او بزرگواران، کافران و مشرکان آن شهر را تا کیدها و مکرها سازند اندران شهر بمعصیتها و فسادها. او نه ساخته باشند کنه عذاب و عقوبت آن و دریشان گردد و ایشان ندانند و آگه نه اند.

۱۲۴- او هر گه کی بیاید بایشان آیتی از قرآن کبرهان و معجزه و حجت بریشان لازم گردد، گویند (۳۱۲) ما بنه خواهیم برویدن تا آن گه کی دهند ما کتابی هم چنان کی دادستند پیغامبران خدای را، قرآن محمد را، تورات موسی را، و انجیل عیسی را، و زبور داود را، و صحف ابرهیم را. خدای به داند کی کجا فرستد پیغامها و کتابها و معجزها خویشتن را. زودا کفا رسد فزازان کی شرك و کفر آوردند ذل و خواری بنزدیک خدای، او

عقوبت و عذاب سخت بدان کی کید و مکر ساختند او پیغامبران را بدر-
غزن داشتند.

۱۲۵- هر کس کی نخواهد خدای کی راه راست نماید وی را،
بگشاید دلش را دین مسلمانان را، او هرک را خواهد کی برگم شدگی و
بی‌راهی می‌دارد، دست و ادا دارد دلش تنگ بسته و یک لخت، چنان کی بازان
ماند کی با سمانش بر باید شدن کی ذکر خدای و محمد قرآن شنود. هم چنین
دست و ادا دارد خدای تنگی و تاریکی او مرده دل (۳۱۳) بران کسها کینه بروند
بمحمد و قرآن.

۱۲۶- او این دین مسلمانان و راه قرآن راه خدای تو است راست
و دایم و پاینده. پدید کردیم ما آیت‌های قرآن را با مرونی و حلال و حرام
گروهی را کیند گیرند و بیروند.

۱۲۷- ایشان را کبرویده باشند سرای خدای است بهشت بنزدیک
آفریدگارشان، او آوی یارونگه دارشان است بدانک ایشان گفته و کرده و
سگالیده باشند از طاعتها.

۱۲۸- او آن روز رستاخیز کی گرد کنیم شان همه را بجمله، خدای
گوید ای گروه دیوان و پریان! بسیاری بی‌راه کردند از مردمان. او نمویند
دوستان دیوان و پریان از مردمان: ای بار خدای ما! بر بخورد برخی از ما
برخی. او برسیدیم و اندر یافتیم آن اجل ما را کی زمان داده بودی ما را
تا مرگ و تا قیامت. خدای نموید: آتش دوزخ منزلگاه شماست ای پریان و
مردمان! جاودانه اندران دوزخ باشند (۳۱۴) مگر چندا نک خواهد خدای.
حقاکی خدای نه حکیمست، حکم کرد بریشان جاودانه بدن اندر دوزخ.
داناست بایشان و بعقوبت‌شان.

۱۲۹- او همچنین برگماریم برخی را از ظالمان بر برخی بدایک

ایشان می‌کنند و می‌توبند و می‌سگالند .

۱۳۰- یا پریان و آدمیان! نه آمد بشما پیغامبران از شما مردمان، می‌برخوانند بر شما اینهای قرآن مرا با مرو و نهی، و آگاه کردند و بیم کردند شما را از دیدن عذاب امروزتان؟ توبند؛ گوی دادیم ما بر خویشان کی پیغامبران پیغام آوردند و ما نه پذیرفتیم. او بفریفت بدشان زندگانی این جهان. و گوی دهند بر خویشان اندران جهان کایشان بودند کافران بخدای و محمد و قرآن.

۱۳۱- این پیغام و رسول فرستادن از بهر آنست که چنانست خدای ته کی عذاب کند شهرها را بکفر و شرک (۳۱۵) او مردمان آن شهر آگاه نباشند از امر او نهی او فرستادن رسول و کتاب.

۱۳۲- او هر یک را از مردمان و پریان در جتها بود اندر بهشت، اگر مومن و مخلص باشند. او در گتها بود اندر دوزخ، اگر کافر و منافق باشند از انج کرده باشند از نیک و بد. او حقاکی خدای تو غافل نیست از انج ایشان می‌کنند از بد و نیک.

۱۳۳- او آفریدگار ته بی نیازست، خداوند رحمت. اگر خواهد از روی زمین ببرد شمارا بهلاک، او ببدل شما بیافریند از پس شما انج خواهد و آن را که خواهد، چنان کی بیافرید شمارا از فرزندان گروهی دیگر.

۱۳۴- حقاکی این ک شمارا می‌وعده کنند، آمدنی و بودنی و ناچاره هست. او شما اندر نتوانید گذشتن او نه عاجز بکردن بگریختن.

۱۳۵- بگوی یا محمد کافران اهل مکه را یا گروه من! کار خویش می‌کنید بر جایگاه و کارگاه شما کمن کار خویش می‌کنم بر کارگاه خویش. زوداکی بدانید کی کیست کویرا خواهد بود سرانجام سرای بهشت. حقاکی نهرند (۳۱۶) مشرکان و کافران از عذاب خدای.

۱۳۶- و بیرون کردند خدای را از انج افریدست خدای از

کشت و برزوشتران و گساوان سایه برخی . گفتند : این است خدای را بدعوی شان . و این هنبازان و برخوران ما را است یعنی بتان . هرچ بود هنبازان و برخوران و بتان شان را نرسد و اخدای ، اوهرچ بود خدای را آن وارسد و هنبازان و برخوران و بتان شان . بداحکما و داوریا و میانجیا کایشان می کنند .

۱۳۷- اوهم چنین بر آراست است بسیاری را از مشرکان و کافران کشتن دختران شان هنبازان و برخوران شان از دیوان و دیو مردمان، تا هلاک کنندشان ، او تا بپوشند و بشورند بریشان بر دین پسران شان اسمعیل و ابرهیم . او گرخواستی خدای نه (۳۱۷) آراسته کردنددی اونه دختران را زنده دگور کردندای . دست بدارشان و دروغ گفتن شان بر خدای کمی گویند خدای فرمودست .

۱۳۸- او گفتند : این اشتران و گوسپندان ، بحیره و سایه و صیله و حام ، و این کشت و برز حرام است، نخورد آن را مگر آن کس کما خواهیم بدعوی دروغشان، یعنی مردان خورند نه زنان . و این چاروایان نیست حرام کردستند پشتهاشان یعنی حام ، او چاروایان نیست یاد نکنند نام خدای را بران کبار بر نهند اونه کی بر نشینند و از بحیره بود بدروغ گفتن بروی کی خدای فرمودست . زود بود کپاداشت دهیم شان بدان دروغ کی بر خدای می گویند کوی فرمود .

۱۳۹- او گفتند : آنچه اندر شگمهای این اشتران و گوسپندانست یعنی بحیره او و صیله ، حلال و پاکیزه خاصه مردان و زنان ماراست، او حرام کردست بر زنان ما . او گر مرده بود مردان و زنان اندران بر خور باشند . زود بود کی پاداشت دهدشان بدین دروغ کفا ساختند . حقا کی خدای (۳۱۸) کی

حکیمست بحلال کردن حلال او حرام کردن حرام ، داناست بصفت کردن ایشان دروغ را .

۱۴۰- زیان کار شدند آن کسهای کی بکشتند دختران شان را زنده اندر زیر خاک کردند بجهل و نادانی نه بعلم کتابی ، نه بحديث پیغامبری نه باجماع خلقی ، او حرام کردند بر زنان آنچه روزی کردشان خدای و بریشان حلال و مباح کرد بدروغ ساختن برخدای . بی راه شدند و خطا کردند ، اونه بودند راه راست یافتگان .

۱۴۱- او وی انست کی بیافریدست بستانهای چفته بسته شوشهای^۱ رز بروی ساخته، و چفته نابسته چون دال میوه. اودرختان خرما بیافریدست، او کشت و برز و رگارها^۲ بیافریدست گونه گونه رنگارنگ میوهها ، کهتر و مهتر، شیرین و تروش ، و درختان زیتون ، او درختان نارا را بیافریدست ، برخی برنگ و طعم واهم ماند، و برخی برنگ و طعم واهم نماند. می خورد از میوههای آن آن وقت کی میوه پخته بجا رسد. و بدهید آنچه حق واجب بود روز در و کشتها ، و ارفتن میوها . او مدهید (۳۱۹) اندر معصیتها و از طاعتها و مدارید ، حقاکی وی نه دوست دارد آن را کاندر معصیت نفقه کنند .

۱۴۲- او از چاروایان بیافریدست اشتران و گساوان بارکش، و اشتران کوچک او نموسپندان بیافریدست . می خورد از آنچه روزی کردست تان خدای از کشت و برز. او نگرید گرد آن نگرید کابلیس گام گام می فرید و می آراید حرام کردن کشت و برز و چاروایان . حقاکی دیو شما را دشمنی هویدا و پیدا .

۱- شوش : شاخه بریده شده اذدرخت رز

۲- و رگار : میوه ای که

۱۴۳- هشت فرد بیافریدست از میشان، دوفرد نرّ و ماده، او از بزّان دو فرد نرّ و ماده. بگّوی یا محمد آن دونر را، حرام بکرد خدای از بز و گوسپند یا آن دوماده را از بز و گوسپند، یا آن حرام بکرد کی گرد آمده باشد بران زهدانهای آن دومادیان از بزّان و گوسپندان؟ بگویید مرا بعلم کتاب و سنت اگر شما می راست گویید.

۱۴۴- او از اشتران بیافریدست دوفرد نرّ و ماده، او ز گاوان دو فرد نرّ و ماده. بگّوی یا محمد! آن دو نر را از اشتران و گاوان (۳۲۰) حرام بکرد یا آن دوماده را از اشتران و گاوان، یا آن را حرام بکردست کی گرد آمده بود بران رحمهای آن دو ماده، یا شما حاضر بودی کی می فرمودتان خدای بدین کشما می گویید اندر جهان؟ کافرتر و ستم گارتر او دلیورتر او بیدادگرترازان که بود کی گفت و عوید بر خدای دروغی تا بی راه و گم کند مردمان را از دین و طاعت خدای بی علم و کتاب و سنت کسی خدای و پیغمبر فرمودست؟ حقا کی خدای ندهد علم کتاب و سنت مردمان مشرک و کافر را یعنی مالک بن عوف را، مالک خشک فرّماند.

۱۴۵- بگّوی یا محمد! نمی یاوم من اندر انسج وحی فرستادند بمن یعنی اندر قرآن حرام کردی بر خوردنی کبخورد آن را مگر بود مردار یا خون ریخته و رونده یا عوشت خوک. حقا کی این حرام و پلیدست یا نیز کشتنی کی کشته باشند (۳۲۱) نه بنام خدای. هرک بیچاره شود بخوردن مردار نه خارجی بر مسلمانان اونه راه زن اونه بی ضرورت، حقا کی خدای ته آمرزگارست بخوردنی کی بخورد. رحیمست کسی رخصت داد آن را کزاد بر نه دارد.

۱۴۶- او بر جهودان حرام کردیم هر جانوری کناخن دارد از مرغان او هر چ دندان بیشتر دارد ازدندگان، او اشتر و بط و خر و موش کناخن دارند

بریشان حرام کردیم، او از گاو و از گوسفندان حرام کرده بودیم بریشان با شامها و گرد پهها مگر انج برداشته بود پشتهاشان یا چرب رویها برداشته بود ازیه یا انج بیامیخته بود با استخوان چون دنبه این بریشان حلال بود، این کبریشان حرام بکردیم عقوبت معصیت و ستم و بیدادی شان را حرام بکردیم . او حقاکی ما منی راست گویم .

۱۴۷- اگر بدر و غزن دارند سرا یا محمد ، بگوی یا محمد! آفریدگار شما خداوند رحمتی تمام و فراخ و بسیارست بر نیک و بد بروزی دادن و تاخیر عذاب . و ا نتوان داشتن عذاب وی را (۳۲۲) ازان کی مشرک و کافر و منافق باشند .

۱۴۸- خواهند گفتن آنک مشرکانند: اگرخواستید خدای حقاکی ما شرک نیاوردیمی ، اونه پدران ما اونه حرام کردیمی از کشت و برز و شتر و گاو و گوسفند هیچیز . همچنین بدر و غزن داشتند پیغامبران را آن کافران کی از پیش ایشان بدند، دعوی آن کردند کخدای فرمودست ، تا آنکه کی بچشیدند عذاب و عقوبت کردن ما را. بگوی یا محمد ! هست بنزدیک شما هیچ علم کتاب و سنت و بیان و حجت برین کسی منی دعوی کنید، تا بیرون آرید آن فاما نمایند؟ حقاکی گرد هیچیز منی نگرددید مگر گرد اندیشه دل . او نه اید شما مگر دروغزان .

۱۴۹- بگوی یا محمد پدید آمد کشما را هیچ حجت نیست، خدای راست حجة تمام و محکم و درست و راست اگرخواستی و خواستی ، راه راست نمودی شما را همه را بجمله بهم .

۱۵۰- بگوی یا محمد ! بیاری گویان تان را کی گوی دهندگی خدای (۳۲۳) حرام بکردست این کشما منی دعوی کنید اندر کشت و

چاروای. اگر ایشان گسوی دهند تَه گواهی مدّه و ایشان ، او متابعت مکن او فرمان مبر هواهای آن کسها را کی بدر و غ دارند ایتهای ما را، قرآن، او فرمان آن کسها مبر کی بنه بروند بزنده کردن از پس مرگ اندران جهان، او ایشان بآفریدگار خویش هنباز گیرند بتان را .

۱۵۱- بگوی یا محمد مالک بن عوف و یارانش را ، بیابید تا برخواستم انج حرام و حلال فریضه بکردست بامر و نهی افریدگار شما بر شما اندر قرآن ، آن کی هنباز نگیرید بوی هیچ چیز را ، او وامادر و پدر نیکوی کردن فرمود . او گفت نگرید نکشید دختران تان را از درویشی و بیم خواری او نیازمندی، ما روزی دهیم شما را و ایشان را. او نگرید پیرامون معصیتها بنگردید آنج اشکارا بود ازان و انج پنهان بود، دوستی گرفتن مرد و زن نا محرم . (۳۲۴) و نگرید نه کشید آن تن را کی حرام بکردست خدای کشتن آن مگر بداد و عدل بقصاص یا برجم یا بارتداد ، کمردت شود بکشند . این تان خدای فرمودست اندر قرآن تا شما بدانید توحید و امر و نهی وی را .

۱۵۲- او نگرید پیرامون خواسته یتیم نگردید مگر بدان جهت کی آن نیکوتر بود بنگه داشتن تا آنکه کی برسد توشاسب دیدن و خردمند شدن و سود و زیان بدانستن. او تمام بکنید پیمودن و پیمان را او ترازورا بداد و عدل . اندر نه خواهیم از هیچ کس اندر پیمودن و سختن مگر آنک طاقتش بود بداد و عدل و درستی و راستی او هر گه کی سخن گوید درست و راست و داد و عدل گوید . او گر خویشی بود نزدیک، بمیل و محابا و آزو آزرم مگوید، بداد و عدل و درستی و راستی گوید . او امر و نهی و عهد و وفای خدای تمام بگزارید . این تان خدای فرمودست اندر قرآن تا شما پند

گیرید .

۱۵۳- او فرمودست وگفت کی این دین مسلمانان راه منست درست وراست. دین مسلمانان برزید. (۳۲۵) او نگریدگرد جهودی و ترسای و نگرگی نگرید، انکه جدا بکند شما را از راه و دین وی. این تان خدای فرمودست اندر قرآن تا شما بپرهیزید از راههای پراکنده .

۱۵۴- انکه بدادیم موسی را توریّت تمامی بامرونی او وعد وعید بران کی موسی بسیار نیتواکارها بکرده بود او پیغامها برسانیده بود، او هویدا کردن او پیدا کردن حلال و حرام وامرونی همه چیزها را او راه راست از بی راهی او رحمت از عذاب آن را کبرود. تا ایشان بوآپیش خدای شدن او بسزنده کردن از پس مرگ بیرونند او باور دارند .

۱۵۵- و این قرآن کتایست کما فرستادیم این را بمحمد بس ببرکه و ارحمت و آمرزش آن را کبرود، همه بجمله فرمان این قرآن بریسد . برخوانید و بدانید و کاربندید و دیگر کس را بیاموزید و امر و نهی را بگزارید، بمحکمیش کارکنید او بمتشابیش بروید، تا بر شما بوشخایند .

۱۵۶- کمی نه گوید روز قیامت، حقاکی این دو کتاب توریّت وانجیل کفرستادند بردو گروه ، فرستادند قوم موسی و قوم عیسی از پیش ما، او ما از خواندن ایشان هیچ علم و آگاهی نداشتیم و نه دانستیم کی ایشان می چه خوانند. (۳۲۶)

۱۵۷- یانه گوید اگر چنان بودی کفرستادندی بر ما بر ، کتابی،

حقاکی بُدیمی بر راه راست‌تر از جهودان و ترسانان، آنک بیامد بشما قرآنی هویدا و هویدا و پیدای برهان و معجزه از خدای تان، او روشنای و راه راست و رحمت و نعمت و سعادت و مغفرت آن را کی بیروود. اندر جهان کافرتر و ستم‌گارت‌تران که بود کی بدو غ دارد آیت‌های خدای را محمد و قرآن را او روی اندر گرداند زان؟ زودا کپاداشت دهیم آن کسها را کی روی اندر گردانند از محمد و قرآن سخت‌ترین عذاب‌ی بدان کی ایشان روی اندر گردانیده باشند از محمد و قرآن.

۱۵۸- هیچ چیز را چشم نمی‌دارند این مشرکان مگر آن کی بیایند بنزدیک ایشان فریشتگان نزدیک جان‌کنند؟ یا بیاید خدای ته بی چون او بی چگونه یا بیاید برخی از ایت‌های خدای ته، یعنی آفتاب از مغرب بر آید. آن روز کی بیاید برخی از ایت‌های خدای ته یعنی آفتاب از مغرب بر آید، هیچ سود ندارد (۳۲۷) هیچ کافر را برویدن و ایمان آوردنش کی نابرویده بود از پیش آفتاب از مغرب بر آمدن یا اخلاص نا آورده بود او منافق بود، هیچ سود ندارد آن روز اخلاص آرد. بگوی یا محمد! چشم دارید هلاک مرا ما چشم می‌داریم هلاک شما را.

۱۵۹- حقاکی آن کسها کی جدا شدند از دین حق‌شان او شدند گروه‌گروه، نیستی از ایشان از کارزار کردن و ایشان اندر هیچ چیز. حقاکی سر و کارشان و اخداست، انگه آگاه‌کنندشان بهرچ ایشان گفته و کرده و سگالیده باشند از نیک و بد.

۱۶۰- هر کس کی بیارد یک طاعت و توحید و ایمان و اخلاص، او راده چندان مزد و ثواب بدهند. او هرک بیارد شرکتی و معصیتی پساداشت

ندهند وی را مگر يك بار چندان از آتش دوزخ، او برایشان ستم نه کنند، نه نیکی شان بکاهند و نه بدیشان بوزایند.

۱۶۱- بَنَوِي يَا مُحَمَّدُ كَافِرَانَ رَا حَقَاكِي رَاه فَا نَمُود مَرَا اَفْرِيْدْكَار
من فراهی (۳۲۸) راست پدید کرد مرا شرایع دین مسلمانان، دینی دایم
پاینده درست و راست دین ابرهیم مسلمان و حاجی، او نه بود ابرهیم از
مشركان .

۱۶۲- بَنَوِي يَا مُحَمَّدُ حَقَاكِي اَيْنَ پَنَج نَمَاز كَمَن مِي كُنْمُ وَ حَجَّ وَ
قِرْبَانَ وَ عِبَادَت مَن وَ زَنْدَگَانِي مَن وَ مَرْدَن مَن اَنْدَرِيْن جِهَان ، اَنْدَر طَاعَت
خدای است آفریدگار همه خلق.

۱۶۳- اَهِجْ هَنبَاز وَ بَسْرَخُور نِيست وَي رَا، اُو بَدَان فرمودستند
مرا، اُو مَن نَخْسْتِيْن مُسْلِمَانَاْمُ اَزِيْن اَمْت .

۱۶۴- بَنَوِي يَا مُحَمَّدُ! بَجْدَازَ خَدَايَ جَوِيْمُ خَدَا وَ نَدِي، اُو اُو بِيست
آفریدگار هر چیزی کی مخلوقست؟ او هیچ گنه نکند هیچ کس گنه بروی
بود و زر و بزه آن، او بر نه دارد بخوش منشی هیچ گناه کار گناه دیگری! .
انگه و انزديك خدای تان بود و اَمِشْتَن گاه تان از پس مرگ . آگاه
کندتان بدانچ شما اندران اختلاف و دوغروهي او مخالفت کسريد
يك ديگر را .

۱۶۵- اُو خَدَايَ (۳۲۹) اَنَسْت كِي كَرْد شَمَا رَا اَز پَس اَيْنَدْگَانَ
امتان پیشین اندر زمین، و برداشت برخی را از شما زور برخی پایگاهها و

۱- در حاشیه افزوده شده که: «ولانزرو وازرة: اُو نگیرند کس را بگناه دیگر کس
اُو عذاب نکنند کس را بگناه دیگر کس.»

افزونیها بخواسته و خادمان، تا بیازمایدتان اندرانچ دادست شما را از خواسته و خادمان. حقاکی خدای تَه زود و سخت عقوبت کند آن راکی کافر بود، او ی اندرگذارنده و آمرزگارست آن را کتوبه کند، و شخاینده است بران کی بر ایمان و توبه مرد.

الاهراف مالتان و خمس^۱ ایت

ابتدا كنم بنام يك خدای بی همباز و بی همتا بی زن بی فرزند،
سزاوار آنك وی را پرستند. و شخاینده بر روزی دادن اندرین
جهان نیک و بد را. و شخاینده بر مومنان مخلصان خاصه بامرزش
اندران جهان .

۱- من کخدا یم به دانم او من حکم کنم، و نمویند سوگند است.
۲- این قرآن کتابیست فرستادستند بته یا محمد، مبادا اندر دل
ته شتی و تنگی (۳۳۰) زان از بهر آن کی تا بیم کنی بدین قرآن و آگه
کنی، و از بهر آن کی پند دهی مومنان را.

۳- از پس این باشید کفرستادند بشما از آفریدگارتان، برخواستید و
بدانید و حلالش را بحلال دارید و حرامش را بحرام دارید و دیگر کس
را بیاموزید . او مهرستید بجد از خدای دوستادی را از بتان و هنبازان و
برخوران، اندکی پند نمی گیرند.

۴- بسیاراً مردمان شهرها آکھلاک کسردستیم شان ، بیامد بایشان

۱- در چاپی «سَتَّ و مائتا آیت.»

عذاب ما بشیخون وایشان بشب خفته، یا ایشان بر وز گرم گاهین خفته.
 ۵- نه 'بدگفتارشان کی بیامد بایشان عذاب مامگر آن کی می گفتند
 ما بیدادگران وستم کاران بدیم.

۶- حقاکی بپرسیم امتان را کی فرستادند بایشان پیغامبران از
 اجابت پیغامبران، وحقاکی بپرسیم پیغامبران را از رسانیدن پیغام.
 ۷- حقا کما آگاه کنیم او قصصه‌هاشان بریشان خوانیم بعلم و دانش
 و برهان و حجت، او ما غایب نه بدستیم از پیغام رسانیدن پیغامبران و
 اجابت امتان. (۳۳۱)

۸- وسختن کردارها نیک و بدان روز قیامت درست و راست
 و بودنیست، هر کس کی گران آید نیکهای وی اندر ترازو ایشان رستگان
 باشند از خشم و عذاب.

۹- او هر کس کی سبک آید نیکهای وی اندر ترازو، ایشان آنند
 کی زیان کرده باشند خویشتن را بدان کی ایشان آیتهای ما انکار و وجود
 کرده باشند.

۱۰- حقاکی پادشاهی دادیم شما را اندر زمین و ساخته ایم شما را
 اندر زمین روزیهای خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی، اندکی شکر کنید،
 او گویند اندکی را شکر نمی کنید.

۱۱- او حقاکی بیافریدیم شما را از آدم، و آدم را از خاک. انکه
 بنگاشتیم تان اندر رحما انکه گفتیم فریشتگان را سجده کنید آدم را، سجده
 کردند مگر ابلیس نه بد از سجود کنان.

۱۲- خدای گفت: (۳۳۲) چه واداشت ترا کی سجده نکردی آدم
 را کی فرمودم ترا؟ ابلیس گفت: من بهم از وی، بیافریدی مرا از آتش
 او بیافریدی او را از گل.

۱۳- خدای گفت : فرور و از منزله فریشتگی کنه سزاوارست تراکی خویشتبت را بزرگ آید اندر صورت فریشتگان ، بیرون رو از صورت فریشتگان کحفا کته از خواران و ناشگهانی بعقوبت.

۱۴- ابلیس گفت: زمان ده مرا تا آن روز کی خلق را زنده کنند.

۱۵- خدای گفت : کی ته از زمان دادگانی تا آن وقت کهمه خلق

بیک بار بمیرند.

۱۶- ابلیس گفت : بدین کی مرا بی راه بگردی، حقاکی بنشینم

فرزندان آدم را بر راه راستت، دین مسلمانان.

۱۷- انکه اندر ایم شان از پیش دستهاشان کنه بهشت و نه دوزخ

ونه زنده کردن از پس مرگ و نه حساب ، او از پس شان کاین جهان بماند .

گردکن و بمدّه از حق واداد و اندر باطل بده. از سوی دست راستشان

اندر ایم، دین شان را پیوشم، شبهتها درافکنم تا زان بیرون آیند، و هواهای

باطل را بیارایم تا بران بیستند. (۳۳۳) واز دست چپ شان درایم خوشیها

و شهوتها و آرزوهاشان بیانگیزم بلهو و طرب و بازی و افسوس . اونه یاوی

بیشتر شان را مومنان و فرمان برداران.

۱۸- خدای گفت: بیرون رو از میان فریشتگان و صورت ایشان

نگوئیده رانده دور کرده از همه نیکی . حقاکی هر کس که فرمان تو برد

از مردمان و پریان، حقاکی پربیاکنم دوزخ را از شما ادمی و دیو و پری

همه بهم.

۱۹- یا ادم! آرام گیر ته و زن ته حوا اندر بهشت ، بخورید از

بهشت هر کجا و هر گه کی خواهید و نگردید پیرامون این یک درخت

نگردید کانگه باشید از زیان کاران خویشان را.

۲۰- اندک اندک دعوت می کرد آدم را و حوا را ابلیس بخوردن

آن درخت تا پدیدار کند او و پوشد آدم را و حوّا را آنچ پوشیده بُدند بلباس نور از عورتهای ایشان . او گفت ابلیس : نهی نکرد شما هر دو را (۳۳۴) آفریدگار شما از خوردن این درخت مگر کاز بهر آن کی اگر بخورید گردید دُور یسته، اگر بُباشید از جاوید مقیماتی .

۲۱- و سوگند خوردشان کمَن شما را از نصیحت کَنانم و نیک

خواهانم .

۲۲- اندروا بگردشان بفریب و سوگند دروغ . چون بچشیدند ازان درخت ، و پوشیده گشت ایشان هر دو را عورتهایشان . او فایستادند بر هم می نهادند برایشان از برگهای بهشت ، برگ انجیر . او خواندشان آفریدگارشان، نه من نهی کردم تان از خوردن ازان درخت ، اونه من گفته بودم شما را کی حقاکی ابلیس شما را دشمنی است هویدا ؟

۲۳- گفتند: ای بار خدای ما ! زیان کردیم خویشان را و برتن

خویش بیدادی و ستم کردیم اوگر بنه آمرزی ما را و رحمت نکنی بر ما ، (۳۳۵) حقا کما باشیم از زیان کاران .

۲۴- گفت: همه بجمله فر و روید از بهشت برخی از شما برخی

را دشمن ، یعنی آدم و حوّا و مار و ابلیس . او شما را اندر زمین آرام گاه خواهد بود و زندگانی خواهد بود تا وقتی دانسته، اجل مرگ .

۲۵- خدای گفت: اندرین زمین شما را بواید زیستن و اندرین زمین

بوایدتان مردن، و ازین زمین بروایدتان آمدن روز قیامت .

۲۶- یا فرزندان آدم ! فر و فرستادیم بر شما یعنی بر پوشیدیم شما

را جامهای پنبه و جزان کفآپوشد عورتهاتان را از برهنگی، او خواسته و آخریسانها دادیم شما را ، ابرهیزا و لباس توحید و عافیت دادیم تان . آن

لباس توحید و پرهیز و عاقبت بهتر از لباس پنبه و جزان ، آن لباس پنبه از عجایبهای خدایست تا پندگیرند.

۲۷- یا فرزندان ادم! نگر بدوزخ اندر نیوگند شما را ابلیس ، همچنان کی بیرون اوگند پدر و مادرتان را از بهشت ، برکشید (۳۳۶) ازیشان هر دو لباس نورشان تافایشان نمود برهنه عورتهاشان . حتماً کابلیس می بیندتان ، آوی او لشگر دیوان وی از ان جایگاه کی نه بینید شما ایشان را . ما کردستیم دیوانی را دوستان و یاران آن کسها را کی بخدای و محمد و قرآن بنه بروند.

۲۸- او هر گه کی بکنند کاری زشت و معصیتی منکر و حرام بکنند بحیره و سایبه و صیله و حام را ، گویند: یافتیم ما بران پدران و جدان خویش را ، او خدای فرمودست ما را بحرام کردن این . بگوی یا محمد! حقا کی خدای نه فرماید معصیتها و حرام بکردن کشت و چاروا . چرا می گوید برخدای انچ نمی داند؟

۲۹- بگوی یا محمد! فرمودست خدای من بتوحید و داد و عدل ، و گفت کی فاکنی رویهاتان را فاسوی قبله ، کعبه ، اندر هر مزمتی نزدیک هر نمازی . آوی را خوانید ، او را پرستید بوی بیروید باخلاص دل ، (۳۳۷) هم چنان کی از نخست بیافریدتان و اپیش خدای آید.

۳۰- گرو هسی را راه نموده و یک گروه واجب گشته بریشان بی راهی و گم بودگی ، از بهر آن کی ایشان گرفته باشند دیو و دیو مردمان را دوستان و یاران بجدا ز خدای . او می چنان پنداشتند کایشان راه راست یافته اند.

۳۱- ای فرزندان ادم فاگیرید جامه پوشیدنی تان نزدیک هر نماز کردنی ، او روا بود کی گوشت و چربش خورید او روا بود کشراب

حلال خورید که هیچ مستی نکند . نگزید حلالها را حرام بنه کنید کی حقا کوی نه دوست دارد آن را کحلال خدای بحرام گیرد یا حرام خدای را بحلال گیرد.

۳۲- بگوی یا محمد! که حرام بکرد ارستن بندگانش را بدان جامها کبر آوردش او بیرون آوردش بندگانش را، او حلالها از قشوت و چربش؟ بگوی یا محمد! ان حلالهای پاکیزه آن کسها راست (۳۳۸) کی برویده باشند بمحمد و قرآن اندر زندگانی این جهانی خاصه و پاکیزه وی برخور بود روز قیامت، کافران و منافقان را اندران هیچ برخوری نبود هم چنین پدید می کنیم آیتهای قرآن را بحلال و حرام گروهی را کی بدانند و باور دارند کی آن از نزدیک خداست.

۳۳- بگوی یا محمد! حقا کی آنج حرام بکردست افریدگار من مصیبتهاست، زنا و جز آن آنج اشکارا بود ازین مصیبتها وانج پنهان بود از زنان نهانی و دوسگانی کسردن زن و مرد نامحرم، او خدای خوردن می را حرام بکرد، او آیدادی و ستم کردن بناحق حرام بکرد، او حرام بکردست شرک آوردن را بخدای و هنباز گرفتن آن چیزرا کنه فرستادست خدای بدان نه کتابی و نه حجتی، او حرام بکردست که گویند بر خدای انج ندانید از حرامی کشت و چاروای و خوردنی و پوشیدنی و جزان.

۳۴- او هر گروهی را وقتی بود اجل مرگ و هلاک را، چون بیاید وقت و اجل مرگشان و هلاکشان، دیرتر نه میرند یک ساعت، و بیشتر نمیرند یک چشم برهم زدن.

۳۵- یا فرزندان ادم! اگر (۳۳۹) آید بشما رسولانی هم از شما، آدمی هم چون شما، می خوانند بر شما ایتهای من بامرونی. هرک بخدای و پیغامبران و کتابهای من نهان و آشکارا بیروند، او کارها باخلاص او تصدیق

کند، هیچ بیم نبود برایشان از عذاب، او نه ایشان اند و هگن شند از نایافت بهشت.

۳۶- و آن کسها کی بدروغ دارند آیتهای ما را، کتاب و رسول ما را، او کبر آرند از برویدن بدان، ایشان دوزخیان باشند، ایشان اندر دوزخ جاودان باشند.

۳۷- اندر جهان کافرتر و ستم گارتر و بیدادگرتر از آن کس که بود کی فاسازد او فابافد بر خدای دروغی یا بدروغ دارد محمد و قرآن را؟ ایشان آنند کی فارسدشان برخ ایشان از آنج وعده کردستندشان اندر کتاب از سیاهی رویها و از رقی چشمها. زمان ده شان تا آنکه کیباید بایشان فریشتگان ما، ملك الموت و یارانش، جانهاشان بستانند. گویند فریشتگان: کواند و کجواند آنج آن را می خواندید و آن را پرستیدای (۳۴۰) بجز خدای؟ گویند: گم شدند از ما، ناپدید شدند، بخویشتن مشغولند. او گوی دهند بر خویشتن کی ایشان بوند کافران بخدای و محمد و قرآن.

۳۸- خدای گوید: هلا اندر روید اندر دوزخ و امتنادی کی گذشته اند از پیش شما از پریان و مردمان اندر آتش دوزخ سوزان و جاودانه. هر که کی اندر شدند گروهی کافران اندر دوزخ، لعنت کند دیگر گروه را کاز پیش اندر شده باشند، تا آن وقت کی اندر یک دیگر رسند اندران آتش دوزخ همه بهم. گویند واپسین امت پیشین امت را، ای بار خدای ما! این پیشینگان بدستند کبئی راه و گم کردند ما را از دین و طاعت نه خدای، جز او مکافاة شان ده، عذابی و عقوبتی دو چند عذاب و عقوبت ما از آتش دوزخ. خدای گوید: هر یتمی را عذاب و عقوبت دو چندانست، تیک شما نمی داید از سختی عذابتان.

۳۹- او گویند (۳۴۱) نخستین گروه شان واپسین گروه شان را، حقا کنه

بودست شما را بر ما هیچ افزونی و فضل تا دوچندان کنند ما را عذاب کشما را ، ما بودیم چو شما و شما بودی چون ما . خدای گوید: هلاچشید عذاب و عقوبت را بدان کی شما می گفتید و می کردید و می سگالیدی .

۴۰- حقا کی آن کسها کی بدروغ داشته باشند محمد و قرآن را او کبر آورده باشند از برودن بخدای و محمد و قرآن، وانگشادند ایشان را درهای آسمان را بر آوردن کردارهاشان را ، و نه پیش خدای بردن جانهاشان را، او نه روند اندر بهشت تا انکه کی اندر رود شتر اندر سولاخ سوزن، او هم چنین پاداشت دهیم مشرکان و منافقان را .

۴۱- آن دوزخیان را از آتش دوزخ فرو بردنی بود و از برهاشان پوشیدنی بود . و هم چنین پاداشت خواهیم داد مشرکان و کافران را .

۴۲- و آن کسها کی برویده باشند او طاعتها گزارده و از معصیتها پرهیز کرده ، (۳۴۲) اندر نه خواهیم از هیچ کس از کوشش مگر چندان کی طاقتش بود، آن مومنان بهشتیان باشند، ایشان اندران بهشت جاودان باشند .

۴۳- او بیرون کرده باشیم هرچ اندر دلهاشان بود از غل و غش و حسد و بغض و عداوت، می رود زیر درختان و مجلس گاه‌شان جویهای آب و شیرو می وانگبین، و بهشتیان گویند کی بمنزله‌هاشان رسند او گویند بچشمه حیوان رسند، شکر و سپاس و منت آن خدای راست کی راه نمود ما را بدین مسلمانان فزین نعمت بهشت و چشمه حیوان ، و ماه راه نسدانستیمی اگر نه آن بودی کراه فانمود ما را خدای . حقا کی آوردند پیغامبران آفریدگار ما کتابها بدرستی و راستی و مؤذگان ثواب و کرامت، او آواز- دهندشان کاین آن بهشت تان است فاشما دادند او بشما ا سپردند بدان کی شما می گفتید و می کردید و می سگالیدی از خیرها .

۴۴- آواز دهند بهشتیان دوزخیان را (۳۴۳) کی ما بیافتم آنچ وعده کرده بود ما را آفریدگار ما از ثواب و کرامت درست و راست . آیا کیافتید! شما دوزخیان آنچ وعده کرده بود آفریدگارتان از عذاب و خواری و لعنت درست و راست؟ گویند: یافتیم. انگاه آواز دهد منادی میان بهشتیان و دوزخیان کی لعنت و عذاب خدای بران کافران بادا.

۴۵- کایشان می‌واداشتند مردمان را از دین و طاعت خدای و می‌جستند کوزی را، او ایشان بزنده کردن از پس مرگ کافران اند.

۴۶- او میان بهشت و دوزخ دیواری بود ، سورای اعراف خوانند، و بران دیوار مردانی باشند نیکی و بدی برابر، می‌شناسند هر یعی را از بهشتیان بسپیدی روی او دست و پای ، او هر یکی را از دوزخیان بسپاهی روی و ازرقی چشمها. او آواز دهند اصحاب اعراف، بهشتیان را کی درود خدای بر شما بادا ای بهشتیان! اندر بهشت نشده باشند هنوز او ایشان (۳۴۴) امیدگمی‌دارند اندر شدن اندر بهشت.

۴۷- او هر گه کی واگردانند چشمه‌هاشان و اسوی دوزخیان گویند: ای بار خدای ما! مکن ما را واکافران اندر دوزخ.

۴۸- او آواز دهند آن مردمان کی بردیوار اعراف باشند مردانی را از کافران و از منافقان ، وادانندشان بسپاهی رویه‌هاشان و ازرقی چشمه‌هاشان . گویند: هیچ سود و منفعت نداشت شمارا گرد کردن شما خواسته و خادمان‌تان، او آن کبر آوردن و بزرگ منشی کردن‌تان از برویدن بخدای و محمد و قرآن .

۴۹- آتک این بهشتیان اند ک شما می‌سوگند خورد یک کسر ساندشان خدای رحمتی و نعمتی اندر بهشت ازضعیفی و درویشی و بیچارگی‌شان؟ ایشان برغم شما دوزخیان اندر بهشت می‌نازند. انگاه گویند اصحاب اعراف

را، هلاشما نیز اندر روید بهشت اندر، نه هیچ بیم بود بر شما از عذاب و نه شما اندوهگن شید اندر بهشت.

۵۰- او از دهند دوزخیان بهشتیان را (۳۴۵) کی بریزید بر ما بر، ازان آب بهشت یا زانچ روزی کردست شما را خدای از میوه‌های بهشت. بهشتیان گویند: حقا کی خدای حرام بکردست اب و میوه بهشت بر همه کافران و منافقان.

۵۱- آن کسها کی گرفته اند دین و دیانت‌شان را بی‌هودی و بازی و خندستانی و مسخرگی، او غره کردشان زندگانی و چیز این جهانی. امر روز دست و اداریم‌شان بدوزخ اندر، همچنان کایشان فراموش کردند و دست و داشتند برویدن را بدین روز و بدیدن این روز، روز قیامتشان. و از بهر آنک بودند بمحمد و قرآن کافران و منکران.

۵۲- او حقا کی فرستادیم بایشان قرآنی کفصل فصل آیت آیت قصه قصه پدید کرده ایم، روشن و هویدا بعلم ما چنانک دانستیم، راهی راست و رحمتی مردمانی را کی نهان و آشکارا ببروند بمحمد و قرآن.

۵۳- هیچ چیز را چشم نمی‌دارند آن کافران مگر عاقبت آنچه وعید کردستندشان اندر قرآن از مرگ و رستخیز و دوزخ. آن روز کی بیاید (۳۴۶) عاقبت وعید قرآن، گویند آن کسها کفراموش کرده باشند آن را از پیش، بیامدند پیغامبران خدای ما بدرستی و راستی، بعث و حساب و بهشت و دوزخ، بیک ما فرمان نبردیم. هیچ شفیعان و خواهش‌گران هست ما را تا شفاعت کنندای ما را، یا ما را و ازان جهان برند تا کارهای نیک کنیم نه چنان کار کا زپیش می‌کردیم. زیان کرده خویشان را، بهشت اندر گذشته و دوزخ لازم شده، و ناپدید و گم شده از ایشان آن دروغ کباخته و ساخته بدند.

۵۴- حَقَّ اَکِی اَفْرِیدْ گَارِ شَمَا اَنَ خَدَا یَسْتِ کِی بَیَا فَرِیدِ سَتِ هَفْتِ اَسْمَانِ رَا اَوِ هَفْتِ زَمِیْنِ رَا اَنْدَرِ شَشِ رُوزِ، اَنْگَه قَصْدِ اَفْرِیْنِشِ عَرِشِ کَرْدِ، بَنُوشِدِ شَبِ تَسَارِیْکِ رَا بَرُوزِ رُوشَنِ، شَبِ و رُوزِ یَکِ دِیْگَرِ رَا مِی جَوِیْنِدِ زُودِ بِشْتَابِ، اَفْتَابِ رَا بَیَا فَرِیدِ، (۳۴۷) اَوِ مَاهِ رَا بَیَا فَرِیدِ، اَوِ سَتَارِگَانِ رَا بَیَا فَرِیدِ، قُورْمَانِ بَرْدَه دَارِ کَرْدَه بَقْرْمَانِ وِی و دَسْتُورِی وِی. حَقَّ اَکِی اَوْرَا سَتِ هَرَجِ اَفْرِیدِ سَتِ وَا مَرُ و نَهْیِ و قَضَا و حَکْمِ و رُبُوبِیْتِ، بَزْرَگَوَارَا سَزَاوَارَا بَیْرَکَه اَخْدَا یَا، اَفْرِیدْ گَارِ هَمِه خَلْقِ!

۵۵- دَعَا کُنِیدِ اَوِ بَخَوَانِیدِ اَفْرِیدْ گَارِ تَانِ رَا بَزَارِی کَرْدِنِ اَشْکَارَا و بِلَاوَه کَرْدِنِ پَنَهَانِ. حَقَّ اَکِی نَه دُوسْتِ دَارْدِ اَن رَا کَا زَحْدِ اَنْدَرِ کُذْرِنْدِ و دَعَا بَغْفَلْتِ دَلِ کُنِنْدِ.

۵۶- اَوِ نَگَرِیدِ فِسَادِ نَکُنِیدِ اَنْدَرِ زَمِیْنِ بَمَعْصِیْتِهَا اَزِ پَسِ اَبَادَانِ کَرْدِنِ زَمِیْنِ بَطَاعَتِ خَدَا یِ، اَوِ وِی رَا نُخَوَانِیدِ بَیْسِمْ وَا مَیْدِ، وِی رَا پَرِ سَتِیدِ بَصَدَقِ و اِخْلَاصِ اَزِ بَهْرِ اَن کِی رَحْمَتِ و بَهْشَتِ خَدَا یِ نَزْدِیْکِ اسْتِ فَا نِیْکُوَا گَفْتَارَانِ و نِیْکُوَا کَرْدَارَانِ و نِیْتُوَا خَوَاهِنْدِ گَانِ.

۵۷- اَوِ خَدَا یِ اَنَسْتِ کَبِ قَرَسْتِدِ بَادِهَا رَا اَزِ پِیْشِ بَارِیدِنِ رَحْمَتِشِ بَارَانِ تَا اَن وَقْتِ کِی بَرْدَارْدِ اِبْرَهَا یِ رَا (۳۴۸) گَرَانِ بَارِ بَابِ بَارَانِ، بَرَانِیْمِ اَن اِبْرَ رَا بَشَهْرِی خَشْکِ و مَرْدَه و سَرْدَه. قُرُوبَارِ نَدِیْمِ بَدَانِ زَمِیْنِ مَرْدَه و سَرْدَه و خَشْکِ و زَمِخْگِ اَبِ بَارَانِ رَا، بَرُ وِیْنِدِیْمِ بَدَانِ بَارَانِ اَزْهَرِ گُوفِی مِیوَهَا هَم چِنَانِ کِی اَن زَمِیْنِ مَرْدَه رَا زَنْدَه کُنِیْمِ بَابِ بَارَانِ و دَانِهَا و مِیوَهَا یِ بَرُ وِیْنِدِیْمِ، هَم چِنَانِ زَنْدَه کُنِیْمِ مَرْدِگَانِ رَا تَا پَنْدِ گِیْرِیدِ و هَم وَا رِ مَرَا یَادِ دَارِیدِ.

۵۸- و شَهْرِی و زَمِیْنِی کَخُوشِ بُوْدِ بَرَا یِدِ کَشْتِ و بَرِزَانِ بَهْلَمِ و خَوَاسْتِ خَدَا یِ بَی سَخْتِی و رَنْجِ، و بَی کُذُ و عِنَا، هَم چِنِیْنِ مَوْمِنِ مَخْلَصِ

بگزارد امرخداى بخوش منشى بى رنج. و آن شهر و زمین کی پلید و شوره
 بود بر نیاید کشت و برز ان مگر بتعب و رنج و کدّ و عنا، هم چنین منافق
 نگزارد امرخداى مگر بکراهیت و زود سبیری و غفلت. هم چنین از چندین
 گونه نظماً می گردانیم آیت‌های قرآن را گروه‌های را کفر مان برند او بیروند.
 ۵۹- حَقَّاکِی بفرستادیم نوح را بگروهش، نوح گفت: ای گروه
 من! بیروید بخدای، نیست شمارا هیچ معبود جزوی. حَقَّاکِی من می ترسم
 بر شما (۳۴۹) عذاب روزی بزرگ.

۶۰- گفتند مهتران و بزرگواران از گروه آوی، حَقَّاکِی ما می بینیم
 ترا یا نوح اندر خطای آهویدا.

۶۱- گفت نوح: یا گروه من! نیستم من اندر هیچ خطا، بیک
 من پیغامبری ام مرسل از آفریدگار همه خلق بشما.

۶۲- بشما می رسانم پیغامهای خداوند خویش را بامر و نهی،
 او نصیحت می کنم شما را، او نیک می خواهم او بیم کنم تان از عذاب، او
 اتوبه و ایمان تان می خوانم، او می دانم از سختی عذاب خدای انچ شما
 می ندانید.

۶۳- می شگفت آید تان کیبامد بشما کتابی او نبوتی از آفریدگارتان
 بر مردی هم از شما تا بیم کند تان تا پرهیز کنید از کفر و شرک و معصیت و
 طاعت دارید خدای را تا بر شما رحمت کنند عذابتان نه کنند؟

۶۴- بدر و غزن داشتند نوح را، برهانیدیمش و آن یاران را کبا
 وی بُدند اندر کشتی از عذاب طوفان، (۳۵۰) غرق کردیم و اندر آب کشتیم
 آن کسها را کی بدر و غ داشتند کتاب و پیغامبر مرا نوح را، از بهر آن کی
 ایشان بُدند گروهی کوردل از راه راست.

۶۵- او حَقَّاکِی فرستادیم بعادیان پیغامبرشان را هود را. هود گفت:

ای مردمان من! بیروید بخدای، نیست شما را هیچ معبود جزوی، پرهیز
نخواهید کردن از عبادت جزوی؟

۶۶- گفتند آن ریسان و مهتران کی کافر بندند از گرو و ی: حقاً کی
ما بینیم ترا یا هود اندر نادانی و بی‌خردی، او حقاً کی ما چنان دانیم کی ته
از دروغ‌زانی.

۶۷- هود گفت: ای مردمان من! نیست مرا هیچ نادانی و بی‌خردی،
بیک من حقاً کمن پیغامبری ام مرسل از خداوند همه خلق.

۶۸- می‌رسانیدم بشما پیغامهای خدای خویش را بامر و نهی او
من (۳۵۱) شمارا نصیحت‌گری او نیک خواهم، بیم کنم‌تان از عذاب خدای،
او دعوت کنم‌تان و توبه و ایمان، او امین و زینهاردار وی ام بر پیغامهای
خدای.

۶۹- او شگفت او عجب می‌آیدتان کی بیامد بشما کتابی و نبوتی
از آفریدگار شما بر مردی هم از شما، تا بیم کندتان از عذاب خدای؟ او یاد
کنید کی کرد شما را خلیفتان او فر و دادگان از پس هلاک‌گروه نوح، و
بفرودتان اندر آفرینش تن و جان و قد و بالا افزونی. یاد کنید نعمتهای
خدای را و بیروید بوی تا شما برهید از خشم و عذاب، بیاوید بهشت
و ثواب.

۷۰- گفتند گرو و هود: او کنون تو آمدستی تا ما ببریم بدان کخدای
تجیست او دست و اداریم آنچه می‌پرستیدند پدران ما از بتان بسیار؟ بیار بما
اینچ می‌وعده کنی ما را اگر هستی از راست‌گویان.

۷۱- هود گفت: واجب گشت بر شما از آفریدگارتان (۳۵۲) عذابی
و خشمی، می‌خصومت کنید و امن اندر نامهای بتانی کشما نام کردستید-
شان معبودان و آلّهت شما و پدران‌تان. نه فرستادست خدای بعبادت آن

هیچ کتاب و هیچ حجّت، چشم دارید هلاک مرا کی حقّا کمَن و انما از چشم دارندگانم هلاک شما را.

۷۲- برهانیدیم هود را و آن یاران را کباوی بودند برحمتی و نعمتی از ما بریشان، او بن بست بکردیم و از بن بیخ بکنندیم آن کسها را کبدر و غ داشتند کتاب و پیغامبر ما هود را، او نه بودند ایشان برویدگان.

۷۳- او حقّا کی بفرستادیم بشودیان پیغامبرشان را صالح را، گفت صالح: ای گروه من! بیروید بخدای، وی را پرستید، نیست شمارا هیچ معبود جز وی. آمد بشما کتابی و حجّتی و معجزی از آفریدگارتان، (۳۵۳) این اشتر خدای از بهر شما بیرون آمد از سنگ خارا، علامتی و معجزی و نشانی و حجّتی چنانک شما خواستید. دست و ادارید آن شتر را تا میخ خورد اندر زمین خدای، زمین حجر. او نگرید نیاز ازید آن ناقه را بی بکردن او کشتن، انگه بگیردتان عذاب بی دردناک از پس بی بکردن آن.

۷۴- او یاد کنید کی کردست شما را خلیفت کردگان اندر زمین از پس هلاک شدن عادیان، او فرود آورد شما را اندر زمین، می کنید از نرم زمین آن کوشگهای تا و ستانی، او می تراشید و می برید از کوهها خانها زمستانی. یاد کنید نعمتهای خدای او بیروید، او نگرید نه روید اندر زمین عاصیان و بی سامان کاران.

۷۵- گفتند آن ریسان و مهتران کی کبر آوردند از برویدن از گروهش ان را کی بزبون گرفته بودند او ستم رسیده بودند (۳۵۴) آن کسها را کی ب صالح برویده بدند ازیشان، شما بیقین می دانید کسی صالح را برسول فرستادست از خدایش؟ گفتند: حقّا ما بدانج وی را فرستادند برویدگانیم.

۷۶- گفتند آن کسها کی کبر آوردند از برویدن: حقّا کی ما باری

بدانك شما بیرویدستی بدان نابرویدگانیم.

۷۷- بکشند آن شتر را، اونستوهی ونا فرمانی کردند از پذیرفتن امر خدایشان، او گفتند: یا صالح! بیاور بما انج می وعده کنی ما را از عذاب اگر هستی نه از پیغامبران مرسل بافسوس و طنازی.

۷۸- همی بگرفت شان زلزله و آخگلا و هرست و خرتست عذاب و عقوبت، گشتند اندر سرایهاشان مردگان، برجاخشک بی بودند.

۷۹- برگشت از ایشان، از میان شان بیرون آمد صالح پیش از هلاک شان، او گفت: ای مردمان من! برسانیدم بشما (۳۵۵) پیغام آفریدگار خویش با مرو نهی، و نصیحت کردم شما را و بیم کردم تان از عذاب خدای و دعوت کردم تان و اتوبه و ایمان، بیک شما دوست ندارید نیک خواهان را او فرمان نبرید نصیحت گران را.

۸۰- وحقا کما فرستادیم لوط را آن وقت کی گفت گروهش را، چرا می کنید پلید کاری و معصیت زشت، یعنی لواطت؟ نکردست این معصیت را از پیش شما هیچ کس زان مردمان پیشین.

۸۱- چرا می کنید بی سامانی و امردان آرزوی بیرون از نکاح زنان؟ الحق شما مردمانی مفسدان و بی سامان کارافید.

۸۲- نه بود جواب گروهش مگر آنک گفتند بیک دیگر را بیرون کنید شان لوط را و دخترایش را، زعورا و ربثا از شهر شما. حقا کی ایشان مردمانی اند بس پرباک و متقزز و لامساس ازین کما می کنیم.

۸۳- برهانیدیم وی را یعنی لوط را و اهل و فرزندانش را، زعورا و ربثا، مگر زیش را کبود (۳۵۶) از واپس ماندگان بهلاک شدن.

۸۴- او و ربان دیدیم بران کایشان نموشاموش پراکنده بدند سنگ بارانی از آسمان. اندر نگریا محمد کی چگونه بودست سرانجام کار زشت

کاران و بی‌سامان‌کاران؟

۸۵- و حَقَّاکِی بَمَدِیْنِ فَرَسْتَدِیْمِ پیغامبرشان را شعیب را، گفت : ای مردمان من! بیروید بخدای هفت آسمان و زمین، نیست شما را معبودی جدازوی. بیامد بشما بیان و حجت و بصیرت و معجزات از آفریدگارتان بردرستی و راستی پیغامهای خدای. تمام پیمایید پیمانۀ را، راست دارید ترازورا، نگرید کم و کاست نسنجید و نه پیمایید مُردمان را چیزهای پیمودنی و سُختنی، بی‌سامانی و فساد مکنید اندر زمین از پس آوادانی زمین بطاعت، از بهر آنک برویدن بخدای او تمام پیمودن و سُختن بهتر بود شما را اگر شما برویدگاتی و باورداری.

۸۶- او بمنشینید (۳۵۷) به‌راه‌گذری و تهدید می‌کنید او کالار می‌روای، او می‌وادارید از راه و طاعت خدای آن را کی برویده بود بخدای و پیغامبرش، و می‌جوید آن را بتوزی. او یاد کنید آن وقت کشما بدی اندک‌مایه بشمار، بسیار بکرد شما را بعدد، او بنگرید تا چگونه بدست سرانجام کارگنه کاران و بی‌سامان‌کاران او مشرکان؟

۸۷- او گر چنانست کسی غروهی از شما برویده‌اند بدان کمرا فرستادستند بدان او گروهی بنه برویدند، صبری فاکنی، تا حکمی بکند خدای میان ما بعذاب. او آوی بهترین داورانست.

۸۸- گفتند آن ریسان و مهتران کی کبر آوردند از برویدن (۳۵۸) از گروهِش: حَقَّاکِی بیرون کنیم ترا یا شعیب و آن کسهارا کی بیرویدستند و اقه ازین شهر ما، یا حَقَّاکِی واگرداید وادین ما. شعیب گفت: بستم بردارید ما را و اگر چه ما در دین شما نخواهیم آمدن.

۸۹- بافته و ساخته و گفته باشیم بر خدای دروغی، اگر واگردیم

اندر کیش شما از پس آنک برهانید ما را خدای ازان کیش شما. او نه روا بود ما را کی اندر ایم اندران کیش مگر کی خواهد خدای ما. خدای ما عالم داناست، همه چیزای را نیک بدانسته است. بر خدای توکل کردیم. ای بار خدای ما داوری بکن میان ما او میان مردمان ما بدرستی و راستی و داد و عدل. او قه (۳۵۹) بهترین داورانی.

۹۰- او گفتند آن ریسان و مهتران آن کی کافر بندند از عروه وی : اگر شما کفروت رانی بیروید و باوردارید شعیب را، حقاکی شما اگر در دین شعیب شید زیان کاران باشید .

۹۱- بگرفت شان زلزله و بانگ و هرنست و فرست عذاب ، گشتند اندر سراهها و لشکرگاه شان برجا خشک برده.

۹۲- آن کسها کی بدر و غزن داشتند شعیب را و ازان مانستند کهرگز نبودستند اندر زمین. آن کسها کبدر و غزن داشتند شعیب را گشتند همه زیان- کاران .

۹۳- برگشت ازیشان و از میان ایشان بیرون شد پیش از هلاک او گفت: یا مردمان من! حقاکی برسانیدم بشما پیغامهای آفریدگار خویش و نصیحت و بیم کردم شما را، او دعوت کردم تان و اتوبه و ایمان. چگونه اند و هگن باشم و اندوه خورم بر گروهی (۳۶۰) کافران؟

۹۴- او نه فرستادیم اندر شهری هیچ پیغامبر کنه بگرفتیم مردمان آن شهر را بیم و بلا و سختیها و بیماریها، تا ایشان بیروند وزاری کنند بدعا کردن .

۹۵- انگه بدل کردیم بجای قحط و خشکوانی و سختی، فراخی و نعمت و ارزانی نرخ تا بسیار عدد و بسیار خواسته شدند، او گفتند: می رسیدی پدران ما را سختی و شادی و فراخی هم چنین کمارا می رسد، ایشان بردین

پدران بیستادند ما نیز ایستیم، بگرفتیم شان ناگهان عذاب و ایشان نه دانستند و آنگه نه آمدند.

۹۶- و اگر مردمان این شهرها بیرویدند بکتابها و رسولان و پرهیزکردند از کفر و شرك و معصیتها او توبه کردند، بگشادیم بر ایشان بر، بر کتلهای آسمان بارانها، او زمین نبات و درختان. بیک بدر و غ داشتند کتابها و رسولان مرا. بگرفتیم شان بقحط و خشکوانی و بی برکگی و عذاب و نرخ گران بدانک ایشان (۳۶۱) بدر و غزن داشتند پیغامبران و کتابهای ما را.

۹۷- آیین می باشند، نمی ترسند مردمان شهرها کی بگیردشان عذاب ما بشبیخون، شب تاریک، و ایشان خفته و غافل؟

۹۸- او نمی ترسند او آیین اند مردمان شهرها کی بگیردشان عذاب مسا و عقوبت ما چاشتگاهی بر روز روشن و ایشان بسازی و لهو می کنند اندر باطل؟

۹۹- آیین شدستند از عذاب خدای؟ آیین نه بود از عذاب خدای مگر آن گروه کزبان کاران و کافران باشند.

۱۰۰- پدید نه کرد آن کسها را کیمیراث می فاگیرند این زمین را از پس هلاک مردمان شهرها؟ کی اگر خواهیم عذاب و عقوبت رسانیم شان بگناهان شان و معصیتهاشان هم چنان که عذاب کردیم آن را که از پیش ایشان بودند، او مهر نهیم برداهاشان، ایشان نه شنوند کتاب خدای را و حدیثهای پیغامبر را، او راست نموی ندارند محمد و قرآن را.

۱۰۱- این آن شهرهاست که هلاک کردستیم شان، بتومی فرستیم خبرهای ایشان او قصه هلاک ایشان (۳۶۲) از خبرهای ایشان. او حقاکی بیآورد بایشان پیغامبران شان امر و نهی و علامتها و معجزها و برهانها، بنه بیرویدند

فرزندان‌شان بدان‌کی بدروغ داشته بودند پدران‌شان از پیش . همچنین
مهر نهد خدای بر دل‌های آنک کافر خواهند مردن .

۱۰۲- او نه یافتیم بیشترشان را هیچ وفاداری و حق و حرمت
شناختن . او حقا کما یافتیم بیشترشان را کافران و فاسقان و بی‌وفان .

۱۰۳- انکه بفرستادیم از پس این پیغامبران موسی را بدان‌نه آیت
بفرعون و گسروه و لشگرهای وی ، انکسار کردند و کافر شدند بدان و
نه پذیرفتند . اکنون دنیگر^۱ یا محمد تا چون گشت سر انجام کار مشرکان و
مفسدان بهلاک ؟

۱۰۴- گفت موسی : یا فرعون! (۳۶۳) من پیغامبری ام مرسل از
افریدگار همه خلق بنه .

۱۰۵- واجب سزاوارست بر من کنه‌گویم بر خدای مگر راست او
حق ، و انسج واجب است از درستی و راستی . آوردستم بشما حجتی و
معجزی و برهانی و علامتی از نزدیک افریدگار شما . بفرست و امن فرزندان
یعقوب را .

۱۰۶- گفت : اگر چنانست کتو آورده‌ای علامتی و حجتی و برهانی ،
بیار آن علامت اگر هستی ته از راست گویان .

۱۰۷- بیفکند چوبش را ، همی آن عصای موسی ماری گشته بود
هویدا ، ماری نر زرد بزرگ‌ترین ماری .

۱۰۸- و بیرون کشید دست راست زیر دست چپ ، همیدون دست
وی سپید و روشن نظارگان را .

۱۰۹- گفتند ریسان و مهتران از گسروه فرعون : حقاکی این
جادو یست دانا ، بجادوی استاد .

۱۱۰- می‌آن خواهد کی (۳۶۴) بیرون کنندان از زمین مصرتان.

فرعون گفت: چه فرمایید چه تدبیر سازید؟

۱۱۱- گفتند وزیران و سرهنگان: وادارش ابرادش را واداره‌رون

را، او بفرست اندر شهرها حشرانگیزان و سیه جامگان را.

۱۱۲- تا بیارند بنزدیک تو هر جادوی استاد را، دانا بجادوی .

۱۱۳- او بیامدند جادوان بنزدیک فرعون هفتاد نر جادو، گفتند :

ما را مزدی و هدی^۱ خواهد بود اگر ما به آییم، او موسی را غلبه کنیم.

۱۱۴- فرعون گفت: خواهد بود. وحقا کشما از نزدیک کردگان

باشید بمن بیاردادن.

۱۱۵- جادوان گفتند: یا موسی! خواهی ته بیوگن نخست عصای

خویش اوگر خواهی نخست ما بیوگنیم چوبها ورسنها.

۱۱۶- موسی گفت: شما بیوگنی نخست. چون بیوگندند هفتادعصا

او هفتاد رسن، و ابستند چشمهای مردمان را، او فاترسانیدندشان، او بیاوردند

(۳۶۵) جادوی بافسونی بزرگ.

۱۱۷- او وحی فرستادیم بموسی کته نیز بیوگن چوب خویشتن

را، همیدون آن عصای موسی فروداوارید ان جادویها کایشان ساخته بودند

بعصاها ورسنهاشان.

۱۱۸- پدید آمد کموسی حقست و ناپدیدگشت انچ آن جادوان

کرده بودند از جادوی .

۱۱۹- غلبه کردند جادوان را انجا و اندران وقت، او برگشتند تشویر

زده و خوار و ذلیل و شگسته.

۱۲۰- او اندراوگندند آن جادوان را بسجده کردن خدای را.

۱۲۱- گفتند جادوان: ما بیرویدیم با فریدگار آسمان و زمین.

۱۲۲- آفریدگار موسی و هرون .

۱۲۳- گفت فرعون: بیرویدی بخدای موسی و هرون پیش ازان

کی من فرودم و دستوری دادم شما را. حقاکی این پنداری مکرری بدست کسگالیدستی و بساختستی شما و اموسی و هرون اندر شهر مصر ، تا بیرون کنید ازین شهر (۳۶۶) مردمانش را بمکر و سگالش. زود بود کی بدائید و آگه باشید.

۱۲۴- حقاکی بیرم دستهای راستان او پای چپ تو زاموز .

حقا کبر دال کنم تان همه را بهم .

۱۲۵- گفتند : حقا کما و انزدیک خداوند ما خواهیم گشتن از پس

مرگ .

۱۲۶- او هیچ کینه نداری از ما مگر آنک بیرویدیم با آیتهای

خدای ما آن وقت کپدید آمد ما را . ای بار خدای ما ! بر ریز بر ما صبر و شکیبای نزدیک دست بریدن و بردال کردن، او جانهای ما را بردار، او ما را و آیش خویش بر، بر مسلمانی و مخلص بردین موسی .

۱۲۷- او گفتند وزیران او سرهنگان از گروه فرعون: دست و اخواهی

داشت موسی را او گر و هس را تا فساد کنند اندر زمین بگردانیدن تیش و رسم تو تا دست و ادارد ترا او بتان ترا او دست و ادارد خدمت کردن ترا؟ گفت: ما زود می کشتیم پسران شان را بتو چگسی ، او بخدمت فاگیریم زنان و دختران شان را بیزرگی . (۳۶۷) او حقا کما بریشان مسلط و قهر مانیم .

۱۲۸- گفت موسی گر و هس را: یاری نخواهید بخدای و صبر و

شکیبای کنید بر بلا، حقاکی این زمین مصر خدای راست آن را دهد که خود خواهد از بندگان خویش، او سر انجام کار پرهیز گاران راست از کفر و شرک و

معصبت‌های زشت.

۱۲۹- گفتند گروه موسی: بسیار رنج‌ها بداشتند ما را از پیش زان کی بما آمدی بی‌پیغامبری بکشتن پسران و بخدمت گرفتن دختران، و بسیار عذاب بکردند ما را بکار سخت فرمودن، و از پس آنک بنزدیک ما آمدی بی‌پیغامبری. گفت موسی: نزدیک آمد کی آفریدگار شما هلاک کند دشمنان شما را، فرعون و گروهش را، او شما را از پس ایشان سپنج دهد^۱ اندرین زمین، او آنکه نگردد تا چگونگی فرمان بردار باشید وی را.

۱۳۰- او حقا کما بگرفتیم فرعون و گروهش را بسالهای قحط و نرخ گران و گرسنگی و کم‌کاستی (۳۶۸) از میوه‌ها، تا ایشان پند گیرند.

۱۳۱- هر گه کی آمدی شان فراخ سال و نعمت بسیار، گفتند ما را می‌چنین و ایست، ما راست این همه. او گرفتار سیدی‌شان قحطی و خشکی و سختی، بخت‌داشتندی موسی و گروهش را کباوی بودند. حقا کی فراخی سال و تنگی‌شان از نزدیک خدای بود. بیک بیشترشان نه دانند او باور ندارند.

۱۳۲- او گفتند موسی را: هر گه کی آری ما را از آیتی و علامتی و معجزی تا چشم ما و ابندی بدان، ما ترا باور نخواهیم داشتن.

۱۳۳- برگماشتیم بریشان بر، آب باران هفته هفته هنگفت پیوسته تا بسیار خانمانهاشان ویران شد. و برگماشتیم شان ملخ تا کشت و برزورگار- شان و میوه‌هاشان بخوردند، او ملخ پیاده را بریشان گماشتیم و مورخورد را تا هر ج از ملخ پیاده^۲ مانده بود بخوردند. او بریشان گماشتیم بزغان بسیار را تا چاهها و جوپهاشان پر بزغان شدند. او مسلط کردیم بریشان خون را، آیت‌های فصل فصل پدید کرده میان هر دو آیتی ماهی، کبر آوردند و نستوهی

۱- کذا: در ترجمه «یَسْتَخْلِفُكُمْ».

۲- در متن اصلی «بیانده».

کردند او بنه برویدند ، او بدندگروهی برگناه و بی وفا او کافر . (۳۶۹)
۱۳۴- و چون واجب گشتی بریشان عذابی زین عذابها، گفتندی:

یا موسی! خواهش کن از بهر ما فاختدای خویش بدان عهد کی او را هست
بنزدیک ته او بدان وفا کی و اُته کسردست. حقا کی اگر برگیری از ما این
عذاب باورداریم ترا. و حقا کبفرستیم و اُته فرزندان یعقوب را.

۱۳۵- چون برداشتیم ازیشان آن عذاب را تا وقتی کی ایشان بانجا
خواستند رسید ، یعنی اندر دریا غرق شدن ، همی وفا نبردندی و عهد
بشکستندی .

۱۳۶- پس کینه بکشیدیم ازیشان بیک بار ، اندر آب دریا کشتیم-
شان بدان کی ایشان بدروغ داشتند نه آیهٔ مارا، او گشتند ازان غافل و
بدان کافر .

۱۳۷- و میراث ایشان فازان گروه دادیم کی گروه فرعون ایشان را
ضعیف و خوار گرفته بدند (۳۷۰) بر آمدن گاههای آفتاب زمین بیت المقدس ،
فلسطین و اردن و مصر ، او فرو شدن گاههای آفتاب کی بیر که کرده بودیم
اندران ، بآب روان و کشت و برز درختان. او تمام واجب گشت سخن
خدای بنیت و اداشت این جهانی و بهشت آن جهانی و فضل و منت بر فرزندان
یعقوب بدان کی صبر کردند بر بلا و بردین مسلمانانی . و هلاک کردیم آنج
می کردند فرعون و گروهش از کوشگها و شهرها ، و هرج ایشان بنا می-
کردند و آن رزان چفته می بستند و درختان می کشتند .

۱۳۸- او واگذارندیدیم فرزندان یعقوب را بدریاب ، بگذشتند
بر گروهی روی فاکرده بدند و دایم بریسناده بودند بر پرستیدن بتان کایشان

۱- در حاشیه افزوده شده : «نه آیت : ید ، و عصا ، و نقص میوها ، و طوفان ،
و ملخ پیایه ، و گویند مور خورد و بزغ ، و خون ، و ملخ پرنده.»

را بود. گفتند: یا موسی! بساز ما را معبودی چنان‌کی ایشان را معبودان و بتان است کآن را می‌پرستند. گفت: حقا کی شما عروهی مردمانید جاهل و نادان.

۱۳۹- ابن مردمان را هلاک کردست آنج ایشان (۳۷۱) اندران - اند از کفر و شرک، و بی‌راهی و گم‌شدگیست، هرج ایشان کرده‌اند کفر و شرک.

۱۴۰- موسی گفت: بجز خدای بجویم‌تان معبودی دیگر او آوی فضل کرد شما را بر مردمانه زمانه‌تان بمسلمانی؟

۱۴۱- و یاد کنید کی برهانی‌تان از فرعون و فرعون، عذاب می‌نمودند شما را سخت‌ترین عذاب بی برهم می‌کشتند پسران‌تان را بتودکی، و بخدمت می‌گرفتند زنان و دختران‌تان را ببزرگی، او اندران کشما را برهانی‌ نعمتی بود از آفریدگارتان سخت بزرگ و اندر کشتن پسران و بخدمت گرفتن دختران سختی بود از خدای‌تان سخت بزرگ.

۱۴۲- وعده برزدیم موسی را آمدن بتوه، سی‌شباروز ماه‌ذی- العقده، او تمام بکردیم آن را بده‌شباروز از ذی‌الحجه. تمام‌گشت وعده برزدن خدایش چهل‌شباروز. و گفت موسی برادرش را هرون: خلیفت من باش اندر (۳۷۲) گرود من او صلح و صلاح فرمای او نگر نروی برراه بی‌سامان‌کاران.

۱۴۳- و آن وقت کی بیامد موسی وعده مناجات ما را و سخن گفت با وی آفریدگارش، گفت: ای بار خدای من! بنمای مرا تا من بنگرم بتوه. خدای گفت: نه‌توانی دید مرا اندرین جهان و لکن بنگر بدین بزرگه‌ترین کوهی بمدین، اگر بیارامد برجایش بر، زود بینی مرا. چون نور پدید آورد خدایش کوه را، بعد کوه را خورد و مورد، او بروی اندر

اوفتید موسی از هُش بَشده. چون وا هُش آمد، گفت: پاكا و بزرگوارا او پادشاهها خدایا توبه اکر دم بته از خواست دیدار، او من نخستین مومنانم کترا اندرین جهان نتوان دیدن.

۱۴۴- خدای گفت: یا موسی! من برگزیدم ترا بر مردمان زمانیی پیغامهای خویش (۳۷۳) اوبسخنان خویش. بستان و بگیری و بپذیر اینچ دادم ترا، اوباش از فرمان برداران و کارکنان.

۱۴۵- او بنوشتیم وی را اندر لوحها از هر چیزی پندای و نهی او پدید کردنی هر چیزی را از حلال و حرام و امر و نهی. بپذیر و بگیر و بستان آن لوحها را بنیر و او قوت او کوشش و رغبت، او بفرمای غروه خویش را تا فاگیرند و بپذیرند و کارکنند بهرچ نیکواتر و ظاهرتر و محکم ترست، او میروند بهرچ متشابه تر او مشکل تر، او پوشیده ترست. زود بود کفا شما نمایم سرای فاسقان و کافران، یعنی دوزخ. او نمویند سرایها فرعون و عمرو هس بمصر.

۱۴۶- زود بگردانم از آیتهای خویش آن کسها را کبزرگ منشی کنند او کبر آرند اندر زمین بناحق و ناسزا. او گردیدندای فرعون و گرو هس اوگر ببینند هرایتی و علامتی را، نه برویدندای بدان. او گردیدندای او بدانستندای راه راست را دین مملمانی، نگرفتندای راهی و دینی. اوگر بدیدندای راه (۳۷۴) کز را و دین کفر و شرک را، گیرند آن را دینی و راهی. این از بهر آنست کایشان بدروغ داشتند آیتهای کتاب ما را و پیغامهای پیغامبر ما را، او بدند از آن آیتهای ما غافل و کافر بدان.

۱۴۷- و آن کسها کی بدروغ دارند آیتهای ما را کتاب ما و پیغامبر ما را، او زنده کردن از پس مرگ، باطل و ناچیز بود هرچ ایشان کرده باشند. هیچ پاداشت دهندشان اندران جهان مگر آنچه گفته و کرده و

سگالیده باشند اندرین جهان؟

۱۴۸- بر ساختند گروه موسی یعنی سامری از پس شدن وی بکوه از زربنه و سیمینه پیرایه‌اشان گوسالی بر صورت گوسالی ساخته او را بانگی بود گوساله وار . نمی دیدند و نمی دانستند قوم موسی کآن گوساله سخن می نگفت و ایشان او نمی نمود ایشان را راهی راست؟ نمی پرستیدند آن گوساله را بنادانی ، او بودند بی داد و ستم کار پرستیدن گوساله بر تن خویش .

۱۴۹- او آن وقت کپشیمان‌شان بود (۳۷۵) او بدیدند و بدانستند بی گمان کایشان گم شدند و بی راه گشتند از راه راست ، گفتند: اگر بنه و سخاید بر ما آفریدگار ما او بنیامرزد ما را، حقاً کما باشیم از زبان کاران.

۱۵۰- و آن وقت کی و از آمد موسی و گروهش خشم آلود و اندوهگن کآواز فتنه شنید، گفت: بدخلفتی کردید از پس من، بد کردید کی گوساله پرستیدی از پس شدن من بکوه. شتاب زدگی کردی بروعهده خدای تان؟ او بیوگند لوحها را از دستش او بگرفت سر برادرش هرون فاکشید فاخویشتن . گفت هرون: یا پسر مادر من! این مردمان مرا می ضعیف و خوار داشتند، او خواستند بکشند مرا. شاد بکن بمن دشمنان را کی گوساله پرستیدند ، او عذاب مکن مرا و گروه ستم گران و بیدادگران بگوساله پرستیدن. (۳۷۶)

۱۵۱- گفت موسی : یارب بیامرزد مرا اینچ من کردم برادر خویش، او بیامرزد برادر مرا کی وایشان کارزار نکرد ، او فرو آر ما را اندر بهشت خویش، او ته رحیم ترین همه رحیمانی بر ما.

۱- در حاشیه کاتب افزوده، موسی برادر هرون بود هم مادر و هم پدر، ولكن

از بهر آن بود کیمادر و اخواند تا رحمت کند او رفتی کند

۱۵۲- حَقَّاقِيْ اَنْ كَسَهَا كِي بِرَسْتِيْدَنْد نَمُوَسَالَه رَا ، زُوْد فَارَسْدَشَان عَشْمِيْ اَز خُدَايَشَان ، اَوْ خُوَارِيْ بَكْرِيْت دَاَدَنْ اَنْدَر زَنْدِگَانِيْ اِيْن جِهَانِيْ .
اَوْ هَمْ چِنِيْن جَزَا دِهِيْم دَرُوغَزَنَان رَا بِرَخْدَايْ .

۱۵۳- وَاَنْ كَسَهَا كِي كَرْدَه بَاشَنْد شَرْك وَّمَعصِيْتَهَا اِنْگَه تُوْبَه كَنْنَد اَز
پَس اَنْ وِبِيْرُوْنَد بَخْدَايْ ، حَقَّاقِيْ خُدَايْ تَه اَز پَس اِيْمَان اَوْرَدَنْ و تُوْبَه اَنْدَر
كُذَارَنْدَه و شَخَايَنْدَه سَت .

۱۵۴- و اَنْ وَقْت كِي بِيَارَا مِيْد اَز مُوسَى خِيْشَم بِرِگْرَفْت لُوْحَهَا رَا
و اَنْدَر نَبِشْتَه اَنْ لُوْحَهَا رَا رَا سْت بُوْد اَز بِيْ رَا هِيْ و رَحْمَت بُوْد و رَا حْت
بُوْد اَز عَذَاب (۳۷۷) اَنْكَسَهَا رَا كَايْشَان اَز اَفْرِيْدِگَار خُوِيْش تَرَسَنْد .

۱۵۵- اَوْ بِرِگْرِيْد مُوسَى اَز نَمْرُوْهِيْش هَفْتَاْد مَرْد رَا وْعَدَه دِيْدَار مَآ
رَا ، چُوْن بِنِگْرَفْت شَان زَلْزَلَه و اِنْخِگْلَا و نُرْسْت و هُرْسْت عَذَاب مَرِگْ ،
مُوسَى كَفْت : اِيْ بَار خُدَايْ مَن ! اَكْسَر خُوَا سْتِيْ مَرِگْ دَارِيْ شَان بِرَسْتِش
گُوَسَالَه اَز پِيْش ، اَوْ مَرَا نِيْز هَلَاك كِرْدِيْ بَكْسْتَنْ قَبْطِيْ ، هَلَاك خُوَا هِيْ كِرْد
مَارَا بَدَانِچ كِرْدَنْد بِيْ خِرْدَان و نَادَا نَان اَز مَآ ؟ نِيْسْت اِيْن مَكْر اَز مَآيْش كَه .
هَلَاك مِيْ كَنِيْ بَدِيْن اَز مَآيْش اَنْ كَس رَا كَنْخُوَا هِيْ ، اَوْ بَرَهَانِيْ و بَرَا ه رَا سْت
بِدَارِيْ اَنْ كَس رَا كَنْخُوَا هِيْ ، كَه دُوْسْت وِيَار و نِگَه دَار مَآ اِيْ . بِيَا مَرَز مَارَا
و رَحْمَت كَنْ بَر مَآ و عَذَاب مَكْن مَارَا ، اَوْ كَه بَهْتَرِيْن اَمْرَزَنْدِگَانِيْ و اَنْدَر
كُذَارَنْدِگَان .

۱۵۶- وَاَجِبْ بَكْن مَارَا اَنْدَرِيْن جِهَانِ عِلْم و عِبَادَت و نِگَه دَا سْتَنْ
بِعَصْمَت ، اَوْ اَنْدَرَان جِهَانِ بَهْشْت و نَعْمَت كَمَا (۳۷۸) تُوْبَه كِرْدِيْم اَوْ رُوِيْ
و دَل وَا نَه گِرْدَانِيْدِيْم . كَفْت خُدَايْ : عَذَاب خُوِيْش فَارَسَا نَمْ و هَلَاك كَنْم
بِدَان اَنْ كَس رَا كِي خُوَا هَم ، اَوْ رَحْمَت فَارَسِيْدَسْت فَاهَرِچِيْزِيْ نِيْكَ و بَد
اَنْدَرِيْن جِهَان . اَبْلِيْس گِرْدَنْ بِيْتُوْرَا سْت ، خُدَايْ كَفْت : زُوْد بُوْد كُوَا جِب

بکنم رحمت خویش آن جهانی آن کسها را کی پرهیزگار باشند از کفر و شرک و نفاق و کبایر، او بدهند زکوة فریضه و صدقه واجب را . و آن کسها را کایشان بکتابهای ما و رسولان ما برویده باشند نهان و آشکارا . جهودان گردن بورا شدند گفتند ما پرهیزکاران و اهل کتابیم . خدای گفت:

۱۵۷- رحمت آن کسها را واجب بکنیم اندر آن جهان کدین و سنت این پیغامبر مرسل گیرند ، این پیغامبر کنه نبیست و از نبشته نخواند ، آن پیغامبر کمی یاوند صفت و نعت وی را نبشته بنزدیک ایشان اندر توریست او انجیل . می فرمایدشان بتوحید و نیبواکاری و نهی کندشان از کفر و بد- کرداری ، او حلال کند ایشان را آنک حلال کردست خدای اندر قرآن ، او حرام کند بریشان آنچه خدای حرام کردست آن را اندر قرآن از مردار و خون و گوشت خسوک و جزان ، او فرو نهد ازیشان (۳۷۹) آن عهدها که حلالها بریشان حرام بکرد و آن سختیها کی بسود بریشان از بریدن جامه و جزان . آن کسها کی برویده باشند بخدای و محمد و قرآن و یاری و نیروا کرده باشند وی را او یاری کردند وی را او متابعت این نور کردند یعنی قرآن کی فرستادستند و امحمد ، برخوانند و بداندند و کار کنند بدان ، بحلال دارند حلال آن او بحرام دارند حرام آن او بیاموزند دیگر کس را ، ایشان باشند رستگان از خشم و عذاب ، رسیدگان بهشت و ثواب .

۱۵۸- بگوی یا محمد . ای مردمان من پیغامبر خدایم بشما همه ان خدای کوی راست پادشاهی خزینهای آسمانها و پادشاهی خزینهای زمین ، هیچ کس نیست سزاوار آنک وی را پرستند مگر آوی . زنده کند مردگان را روز قیامت او دمیرند اندرین جهان . ببروید بخدای او پیغامبرش آن پیغامبر مرسل کبدست خویش نه نبیست و از نبشته نخواند ، آن پیغامبر کوی

برویده‌ست بخدای او بکلمات قرآن^۱. او متابعت دین و سنت وی کتیب تا شما (۳۸۰) راه راست یابنی از بی‌راهی بایمان.

۱۵۹- او از گروه موسی گسروهی اند داد و عدل فرمایند او درستی و راستی او داد و عدل کنند.

۱۶۰- او بکردیم ایشان را جدو ازده گروه امت امت ، نه سبط و نیم ازسوی مشرق، انجا کآفتاب براید از پس چین و ماچین ، و دو سبط و نیم اندر همه علم^۲. او بفرمودیم او وحی فرستادیم بموسی آن وقت کی آب خواست از وی گروهش اندر بیاوان ، کی برزن چوبت بران سنگ کوا خویشتن داری . بیرون گشاد ازان سنگ دوازده چشمه آب ، دوازده جوی. دانسته بدند هر سبطی آب شخورشان و جوی شان. او سایه دار کردیم بریشان ابر سپید را اندر بیاوان بر روزشان سایه داشتید از افتاب او روشنی کردی ایشان را بشب چون چراغ. او مئی فرستادیم بریشان من اوسلوی را اندر بیاوان مئی خورید از حلالهای انج روزی بردستیم تان از من و سلوی . او نه ما را از زبان کردند بدان کی فردا را برگرفتند. (۳۸۱) بیک خویشتن را زبان کردند .

۱۶۱- آن وقت کی گفتند ایشان را فرو آید اندرین شهر اریحا ، او مئی خورید از نعمتهای این شهر هر کجا کنخواهید، او بگوید لاله الا الله، هیچ کس نیست سزاوار آنک وی را پرستند مگر یک خدای ، گناه ما از ما فرونه. اندر شید بدر اریحا در سر اندر پیش آو گنده، او پشت جدو اندر آورده ، تا بیامرزیم شما را خطاها و گناهان تان. زود بیفزاییم نیتوا کاران را

۱- در حاشیه کاتب افزوده : و کلمته : او ببردست بعیسی کبیک کلمت از خدای

کی گفت : بیاش، بیود»

۲- علم: عالم

اندر نیجو کاری ایشان .

۱۶۲- بگردانیدند آن کسها کی گناه کاران بودند از ایشان سخنی جز آنک گفته و فرموده بودندشان ، ایشان را حظه فرمودند ایشان حنطة سمقاتا گفتند . بفرستیدیم برایشان عذابی از اسمان بدان کی ایشان بگردانیدند .

۱۶۳- او بپرس شان یا محمد جهودان را از خبر آن شهر نینوی آنک بود بنزدیک دریا کمی از حد اندر گذشتند اندر (۳۸۲) روز شنبه ب ماهی گرفتن ، آن وقت کمی آمدشان ماهیان شان روز شنبه شان جمله جمله از میان آب و اکناره مشرعه آمدندی . و آن روز کشنبه نبردندی نیامدندی - شان . همچنین آزمایش کردیم شان بدان کی ایشان فسق و معصیت و نافرمانی می کردند .

۱۶۴- و آن وقت کی گفتند گروهی از ایشان : چرا می پند دهید گروهی را کخدای هلاک خواهد کردشان بسخ کردن یا عذاب خواهد کردشان عذاب کردنی سخت؟ گفتند : این گفتار ما عذری و حجتیست ما را بنزدیک آفریدگار شما و تا ایشان پرهیز کنند از صید ماهی روز شنبه .

۱۶۵- چون دست و ادا شدند آنچ ایشان را فرمودند او پندشان دادند بدان ، براهانیدیم آن کسها را کی نهی کردند او نه پسندیدند و پرهیز کردند از ماهی گرفتن روز شنبه . او بگرفتیم آن کسها را کبیدادی و ستم کردند ب ماهی گرفتن روز شنبه بعدایی سخت بدان کسی ایشان (۳۸۳) نافرمانی و نستموی و فاسقی کردند ، فرمان نه بردند .

۱۶۶- چون کبر آوردند او باز نه ایستادند ازان کی شان نهی کردند ازان، گفتیم ایشان را: دباشید بوزنگان خواران و راندگان .

۱۶۷- او آگه کرد خدای ته حقا کی مسلط کند بران کی نهی نبردند- شان از صید ماهی روز شنبه تا روز رستاخیز آن کسها را کمی نمایدشان

عذاب گزیت سندن سختترین عذابیی ، بکشتن و از خانمانها بیرون کردن ، یعنی محمد را و امتش را مسلط کند. حقاکی خدای قه زود عقوبت کند او عذاب کند آن را کی بنه برود و نستوهی کند . او حقاکی وی اندر گذارنده ست زانک توبه کند رحیمست بران کبر توبه میرد .

۱۶۸- و ازهم بیوگندیمشان اندر زمین گروه گروه ازیشان برخی نیکان و دادگسران اند ، و آن نه سبط او نیم سبط انداز پس ریگ روان اند اوزیشان برخی فروتر زان اند برخی مومنان بنی اسرائیل و برخی کافران بنی اسرائیل . او می آزمودیمشان بسالهای فسراحی و نعمت او دولت او سالهای قحط و خشگی او سختی و خواری ، تا ایشان واگردند از کفر و معصیت.

۱۶۹- واپس ماندند ازپس آن نیکان و دادگران (۳۸۴) گسروهی بد و بلایه جهودان، بمیراث برگرفتند توریت را، پنهان کردند آنچه اندران توریت بد ازصفت و نعت محمد. می سندن رشوت و تزده و شبهت و حرام چیز این نزدیکترین منزل . او می گفتند زودا کیبامرزند مارا ، هرگنه کبروز کنیم بشب کفارت کنند بیامرزند ، و هرچ بشب کنیم بروز بیامرزند . او گرایدشان و رسدشان امروز رشوتی و تزدهی و شبهتی و حرام آوردی ، همچنان کدی رسیده بود . بگیرند آن را او بحلال دارند اوفاستانند . نه برگرفته اند بریشان عهد و میثاق کتابهای خدای کنه و ایدگفت شان بر خدای مگر درست و راست؟ او برخوانده اند آنچه اندر کتاب شان از صفت و نعت محمد و از حلال و حرام و آن کچیز این جهانی قسوتی از حلال و اید گرفت و کارنه کردند بدان. او سرای آن جهان بهتر او فاضل تر آن کسها را کپرهیز کنند از کفر و شرک و معصیتها و رشوت و شبهت ازین جهان و چیز این جهان . نمی دانند کاین جهان رسیدنیست فانی و آن جهان بماندنیست

باقی و باقی بده از فانی؟

۱۷۰- و آن کسها کدست بقرآن زنند برخوانند و بداندند و کار کنند بمحکمش و بیروند بمتشابهش و دیگر کسی را بیاموزند ، او بیای دارند و بگزارند پنج نماز فریضه را بوقتها و شرطها، حقا کما ضایع و باطل نکنیم مزد و ثواب نیکوکاران بگفتار و کردار و سگالش و اعتقاد دل، چون عبدالله بن سلام و یاران پیغمبر و دیگر مومنان .

۱۷۱- او یاد کنید آن وقت را کی از بن و بیخ برکندید کوه را (۳۸۵) از بر سر ایشان گفתי ابرئیس سایه برافکنده و معلق اندر هوا بداشته . او جی گمان و بیقین دانستند کآن کوه برآفتد بریشان سرتاسر، فرسنگی اندر فرسنگی اگر کتاب نه پذیرند. هلا بگریید و بپذیرید و بیروید بصدق و اخلاص و بیاموزید و برخوانید و بداندید و کار بندید و دیگر کس را اندر آموزید آنچه دادیم شما را از کتاب بقوت و نیرو و کوشش و دایم بریستادن. او یاد کنید او یاد دارید آنچه اندر انست از مزد و ثواب طاعتها و نگاه دارید آنچه اندر انست از امر و نهی و کار کنید بدانچه اندر انست از حلال و حرام، تا شما پرهیز کاران باشید از کفر و شرک و نفاق و معصیتهای، برویدگان باشید بخدای و محمد و قرآن بصدق و اخلاص ، گزارندگان طاعتها پرهیز کنندگان ز معصیتهای.

۱۷۲- و آن وقت کی بیرون آورد خدای قه از فرزندان ادم از پشتهاشان فرزندان شان را او گوای کردشان بر تنهاشان ، نه منم آفریدگار شما؟ گفتند: آری بدانستیم و مقر آمدم و اقرار داده ایم کتوی آفریدگار ما و خداوند ما تا نه نمودید روز رستاخیز مارا ازین آگاهی نه بود و نیست.

۱۷۳- یا نه نمودید کی مشرکان و کافران و پدران ما بدند از پیش ، او بودیم ما (۳۸۶) کودکان او فرزادگان از پس ایشان . ما را می عذاب

کنی بدان کنی کردند و ساختند و گفتند کافران و مشرکان؟

۱۷۴- او هم چنین کاین بیان کردیم هویدا بیان می کنیم آیتهای قرآن را و از بهر آن پدیدار می کنیم تا کافران از کفر و شرك و معصیت بازگردند با ایمان و توحید و راه قرآن آیند .

۱۷۵- برخوان یا محمد بریشان خبران بلعم باعور و یا امیه بن ابی الصلت ، بداده بودیم وی را آیتهای خویش ، بلعم را میهین نام خدای او امیه را علم کتابها خدای ، برهنه گشت از ان دریافتش ابلیس و غره کرد وی را ، گشت از جی راهان .

۱۷۶- او گر ما خواستیمی حقا بلعم را بمیهین نام باسمان بردیمی و ملک و پادشاه دنیاش کردیمی ، او امیه را بدان علم نیکوا سخنان حکمت برکشیدمی و برداشته کردیمی ، بیک آن بود کوی دل بردنیا و خواسته و نعمت و ابدیوست ، و دلش بیارامید بدین جهان . او بهوای ملک او هوای خویش رفت . مثل بلعم و مثل امیه چون مثل سگ است اگر حمله بری بروی زوان از دهن آویخته دارد ، او گردست و اداری زوان از دهن آویخته دارد . این است مثل (۳۸۷) آن مردمان کی بدروغ داشتند و دارند ایتهای کتاب مرا اگر پند دهی اگر نه دهی ، یا بیم کنی یا نه کنی ، بنه بروند و بنه پذیرند . تو یا محمد! قرآن بریشان می خوان برامید آنک و ااندیشند و پندگیرند .

۱۷۷- بدا مثلا و زشتا صفتا کمثل آن گروه ست کی بدروغ دارند رسول و کتاب ما را و بر خویشتن ستم کردند و خویشتن را زیان کردند کاندرا عذاب و عقوبت جاودان بمانندند .

۱۷۸- هرک را راه راست نمود او نماید خدای ، آو بود راه راست یافته . او هرکرا از راه راست گم بگرد ، ایشان باشند کزبان کاران باشند هر دو جهان را بعذاب و عقوبت جاودانه .

۱۷۹- او حقا کسی ما بیافریدیم دوزخ را بسیاری از پسران و دیوان و مُردمان، ایشان را دلهاست حق را اندر نیابند بدان دلها و ایشان را چشمها است فاحق نه بینند بدان، و ایشان را تموشهاست حق نشنوند بدان، ایشان (۳۸۸) هم چون چاروایان اند حق اندر نیابند نه کایشان بسیار بی رادتر و گم شده تراند. ایشان آنند کی خدای را و رسول را و کتاب را فراموش کرده باشند، بخدای و رسول و کتاب بصدق و اخلاص نابرویده باشند.

۱۸۰- او خدای راست نامهای نیتوا، الله الرحمن الرحيم الملك القدوس السلام المومن المهيمن العيز الجبار المتكبر الخالق الباری المصور تا نود و نه نام. بچنین نامها خوانید خدای را، او دست و ادارید و یله کنید آن کسها را کی از راه قرآن و سنت و اجماع بگردند اندر نامهای خدای، زود جود کی پاداشت دهند ایشان را بدانچ گفته و کرده و خواسته باشند.

۱۸۱- اوزان کسها کی ما بیافریدستیم گروهی اند راه راست و حق و معرفت و متابعت کتاب و سنت و شریعت فرمایند، و نمایند خلق را، و براه راست و داد و عدل و حق و معروف و متابعت کتاب و سنت و شریعت کار کنند امت محمد علیه السلام.

۱۸۲- و آن کسها کبدروغ داشتند و دارند آیتهای ما را محمد و قرآن را، زود بگیریم شان جعذاب و عقوبت از انجا که دانند و نه بدوسند.

۱۸۳- او چند نمی شان زمان دهم الزام حجت را، کی حقا کعذاب من و گرفتن من بس سخت و سهمگن است.

۱۸۴- خرد وانه اندیشند کسی نیست باین پیغامبرشان هیچ دیو و پری؟ نیست اوی مگر پیغامبری بیم کننده و آگاه کننده، اشکارا کننده پیغام و پدید کننده حلال و حرام. (۳۸۹)

۱۸۵- نه نگر بستند او نه نگرند اندر پادشاهی هفت آسمان از آفتاب و ماه و ستارگان و ابر و رعد و برق و اندر زمین از درختان و کوهها و دریاها و چاروایان و مردمان و اندرانچ بیافریدست خدای از چیزهای دیگر؟ و آن کی شاید بدکی نزدیک آمده بود اجل هلاک ایشان. بکدام کتابی و قرآنی از پس این قرآن بخواهند برویدن؟

۱۸۶- هر کرا یله کرد اندر گم بودگی خدای جزوی راه نماینده نیست وی را او خدای یله کند کافران را اندر گم شدگی و بی راهی شان . کور و کنت می باشند .

۱۸۷- می پرسند ترا یا محمد مردمان منّه از قیامت کی کی بود برخاستن رستاخیز او وقت آن؟ بگوی یا محمد حقا کی دانش وقت رستاخیز بنزدیک خدای من است نداند وقت آن را او بر نتواند انگیخت رستاخیز را کی وقتش بیاید ، مگر خدای . دشخوار و گران است دانستن وقت رستاخیز بر اهل هفت آسمان و زمین نیاید شما را قیامت مگر ناگهان . (۳۹۰) می پرسند ترا یا محمد از وقت رستاخیز ، و ازان مانسد کتو خود آگاهی از وقت آن بگوی یا محمد حقا کی دانستن وقت رستاخیز بنزدیک خدای است ، بیک بیشتر مردمان نه دانند کوقت برخاستن رستاخیز کی بود .

۱۸۸- بگوی یا محمد اهل منّه را : من پادشاه نه ام و نه قوائم کخویشتن را سودی و منفعتی انگیزم ، او پادشاه نه ام و نتوائم کبزندنی او زیانی از خویشتن و ادارم ، مگر انچ خواهد خدای کبمن رساند از سود و زیان و نعمت و شدت و رنج و راحت . او گردانستی غیب نابوده و نادیده ، بسیار گردیدمی از نیکیها و نعمتها ، و نه رسیدی مرا سختی او دشخواری و تنگی و نیازمندی ، نیستم من مگر بیم کنندنی از آتش دوزخ ، او مؤذگان دهندنی گروهی را کی بیروند بصدق و اخلاص .

۱۸۹- خدای انست کبیا فرید شما را از يك تن، تن آدم. و بیا فرید از تن آدم زدنش را حوا تا بیا رامد باوی. چون (۳۹۱) بوی دوقتی او باوی بود، بار گرفت حوا باری سبک و آسمان، فابذشت^۱ بفرزند چون گران بار گشت بخواندند خدای را آفریدگار خویش را هر دو. اگر دهی ما را فرزندی، آدمی هم چون ما دست و پای درست، حقاکی ما باشیم از شکر- کنندگان و فرمان برداران.

۱۹۰- چون دهد خدای مرد و زن کافر را فرزندی تن درست، گیرند و بگویند خدای را هنبازان اندران فرزند کی ایشان را داده بود. پاکو بزرگوارا خدایا زانچ کافران هنباز گویند خدای را.

۱۹۱- هنباز چرا گیرند بخدای آن چیز را کی نیافرید هیچیز را و نیافریند، و آن معبودان، بتان کافران همه آفریده اند، خدای آفریدست آن را.

۱۹۲- او فتوانند بتان کافران را باری و نیروی کردن ورهانیدنی، ونه خویشتن را باری و نیرو فتوانند کردن ونه رهانیدن.

۱۹۳- او گر خوانی شان یا محمد یعنی کافران را واتو حید و راه راست دین مسلمانی، فرمان ته نکنند و پاسخت ندهند، یکسان است او برابرست (۳۹۲) بر شما اگر شان واتو حید خوانید یا شما خاموش باشید.

۱۹۴- حقاکی این کی شما می پرستید بدون خدای از معبودان تان، آفریدگان و مخلوقان اند هم چون شما. خوانیدشان پاسخ کنندا شما را اگر شما راست بگویند کایشان کاری را شایند.

۱۹۵- این بتان را پایها هست کفا فتوانند رفتن بدان هم چون شما، یا ایشان را دستها هست کی ستد و داد کنند بدان هم چون شما، یا ایشان را

چشمها هست کی فابینند بدان هم چون شما ، یا ایشان را غوشها هست کی فاشنوند بدان هم چون شما ؟ بگووی یا محمد مشرکان ممتّه را : بخوانید هنبازان تان را او یاری خواهی بیتان تان ، انگه هر کید و مکر کتوانید بسازید و بکنید ، انگه بکشید اندر هلاک من . زمان مدهید مرا هیچ .

۱۹۶- حقا کی بار و نگه دار من آن خداست ، هیچ کس نیست سزوار آنک وی را پرستند مگر وی کی بفرستد قران را بمحمد او آوی (۳۹۳) نگه دارد نیکان را .

۱۹۷- وان کسها کی شما می پرستید ایشان را از بتان و جزان بدون خدای ، نه توانند یاری کردن و نیرو کردن شما را ، اونه خویشتن را یاری کنند او نه هیچ بزند از خویشتن وادارند .

۱۹۸- اوگر و اخوانی شان و راه راست و حق و داد نه شنوند و جواب ندهند ، او که چنان بنداری یا محمد بتان را کایشان اندر که می نگرند . او ایشان هیچ فانه بینند کایشان مردگان اند .

۱۹۹- گیر عفو کردن زانک بر تو ستم کند ، او بده آن را کترا ندهد او ببیوند و ازانک از تو ببرد ، او روی بگردان از جاهلان و نادانان و بی ادبان .

۲۰۰- اوگر براغالند ترا از دیوان آغالی دنی بوسوسه و شک ، بازداشت خواه بخدای کوی شنواست بوازداشت خسواستن که ، داناست بوسوسه کردن ابلیس .

۲۰۱- حقا کی آنک پرهیز گاران باشند کفار سدشان و سوسی^۱ (۳۹۴) از ابلیس خدای را یاد کنند همی ایشان بینند او و آیستند .

۲۰۲- او برادران مشرکان می کشند ایشان را دیوان اندر بی راهی

و کفر و معصیت، انگه ازان و نه آيستند.

۲۰۳- او کی نیاری کافران مَنه را ایتی از قرآن؟ عَویند : چـرا
برنه‌گزینی و از خدای بخواش فانخواهی و از خویشتن فانه سازی؟ بَنگوی
یا محمد : حقا کی من متابعت آن کنم و کار بدان کنم او آن عَویم و آن
خَواهُم کی فرستند بمن از آفریدگار من. این قرآن بیان و حجتها و برهانها
و آیتهاست از آفریدگار شما او راه راست از جی‌رادی او رحمتست از
عذاب‌گروهی را کی بیروند بقرآن.

۲۰۴- او هر گه کی برخوانند قرآن اندر نماز فریضه ، فاشنوید
قرآن را او خاموش باشید تا بر شما رحمت کنند .

۲۰۵- او یادکن آفریدگار خَویش را و اخویشتن بزاری کردن او
بترسیدن از خدای هفت آسمان و زمین ، او فرَوتر از (۳۹۵) بانگ بلند از
سخن گفتن بامداد و نماز شام و خفتن ، او مباحش از فراموش کاران قرآن
خواندن کامام باشی یا جِنها .

۲۰۶- حقا کی آن فریشتگان کبِنزْدیک خدای دُاند کبر نیارند از
طاعت و عبادت کردن خدای را و تسبیح کنند وی را او نماز کنندا و فرمان
بردار باشند، او آوی را سجده کنند و نماز کنند.

الاقبال

سبعون وست ایت

ابتدا كنم بنام يك خدای بی همتا و بی هنیاز بی زن و بی فرزند
سزاوار آنك وی را پرستند. و شخاینده بر نیک و بد بر روزی
دادن اندرین جهان. و شخاینده بر مومنان مخلصان خاصه با مرزش
اندران جهان .

۱- مسی خواهند از ته غنیمتهای روز بدر ، بگوی یا محمد :
غنیمتهای خدای راست او پیغامبر راست او امر پیغامبر اندران روان. (۳۹۶)
بترسید از خدای اندر غنیمت شدن او خواستن او با يك دیگر بسازید و
ساخت گاری کنید، او صلح و آشتی کنید او جنگ و پرخاش او مخالفت
و عصبیت و دوگر و هی مکنید، آنك توانگرست فادرویش و اید دادو آنك
قویست فاضعیف و اید داد و آنك بر ناست فاپیر و اید داد . فرمان برید
خدای را و پیغامبرش را فرمان برید اندر صلح کردن او جنگ و پرخاش
از میان مسلمانان برداشتن، کشما برویده ای بخدای و پیغامبر و قرآن.

۲- حَقًّا کی مومنان مخلصان مصدقان عارفان آن باشند کی هر گه
 کياد کنند خدای را و ایشان را از خدای امری فرمایند یا نهی کنند یا پندی
 دهند، بترسد دلهاشان از خدای. او هر گه کی برخوانند بر ایشان آیت‌های خدای
 را اندر صلح کردن مومنان با يك ديگر، بفرزاید آن آیت‌های خدای قرآن آن
 مومنان را تصدیقی و اخلاصی و یقینی، او دل آرامی و بی گمانی. او
 بر آفریدگار خویش توکل کرده باشند نه بر غنیمتها.

۳- آن باشند کدایم پبای دارند و بگزارند پنج نماز فریضه را
 بشرطها او وقتها، او زانچ‌شان روزی کرده باشیم از خواستها زکوة فریضه
 و صدقه واجب بدهند.

۴- ایشان باشند مومنان مخلصان مصدقان عارفان، حَقًّا کی ایشان
 راست فضلها و مزد و ثوابها و نعمتها بهشت نزدیک آفریدگارشان، و
 ایشان را آمرزش گناهانست او روزی و پاداشتی نبیوا و بزرگوار اندر
 بهشت. (۳۹۷)

۵- برویا محمد همچین کی بیرون آورد ترا آفریدگار تو از خانه
 تو بوحی قرآن بحرب بدر. و حَقًّا کی غروهی ازین مومنان نه دوست
 می‌دارند کارزار را.

۶- پیکار و جنگ و پرخاش و خصومت می‌کنند واقه اندر حرب
 کردن از پس آنک پدید آمدست ایشان را کنه کنی و نه فرمای مگر آنک
 خدایت فروده بود کوی می‌تازندشان فامردن و ایشان می‌نگرند بدان.

۷- او یادداری کمی وعده کرد شما را خدای پتی از دو گروه یا
 لشکر کافران یا آخریانهای کافران کآن شما را غنیمت بود او شما را می‌آن
 و ایست کی آن آخریان کاروان بی سلاح و بی حرب شما را غنیمت باشد.
 او می‌آن خواست خدای کی پدیدار کند درست و راست حق را دین اسلام

را بسخنان 'خویش و بنصرت یاری کردن 'خویش ، او از بن و بیخ ببرد
او بن بسند بکند اصل و بنیاد کافران.

۸- تا پدیدار آید و اشکارا کند دین مسلمانان را بمتة او ظفر دهد
مومنان را درست و راست او باطل کند او هلاک و بن بسند کند باطل را کفر و
شرك مشرکان را، او گرچه (۳۹۸) کراهیت و دشخوار و دشمن دارند کافران.
۹- آن وقت کمئی فریاد خواستی و می دعا کردید و می نصرت
خواستید از آفریدگارتان روز بدر مستجاب کرد دعا شما را کمین شما را
مدد فرستم و شما را فریاد خواهم رسیدن بهزار فرشته از فریشتگان از پس
يك دیگر اندر پیاپی همخند بنصرت کردن شما را بر کافران.

۱۰- او نه کرد خدای آن مدد هزار فرشته را مگر مؤذگانی شما
را بنصرت کردن، او تا بیار آمد بدان مدد هزار فرشته دلهای شما، او نه بود
یاری و نیرو کردن مگر از نزدیک خدای ، کحقا کخدای قویست بکینه
کشیدن از دشمنانش حکیمت حکم کرد بریشان کشتن او بهزیمت ببردن و
حکم کرد شما را غنیمت و نصرت کردن.

۱۱- آن وقت کی برگمارید بر شما خواب خوش را ایمن بکردنی
از دشمنان شما را از نزدیک وی ، او فر و بارندید بر شما بر ، از آسمان
آب بارانی تا پاکیزه کند شما را بدان آب باران از حدتها، او ببرد از شما
و سوسه ابلیس او از بهر آن تا بر بندد بر (۳۹۹) دلهای شما صبر و شکیبایی را،
اونگه دارد بدان آب باران پایها را بر ریگ روان .

۱۲- آن وقت کسی الهام داد و فرمود و پیغام فرستاد خدای ته-
بفریشتگان کمین و شما ام یارونگه دار شما منم، شما بدارید مومنان، مخلصان
را اندر حروب و مؤذگان دهید مومنان را کمین زود اندر خواهم افگندن اندر
دلهای کافران بیم و هراس از محمد و یارانش، شما سرهای کافران مته را

از برگردن‌ها فامی برید او ببرید از ایشان سر دست‌هاشان.

۱۳- آن کشتن ایشان را از بهر آنست که ایشان مخالفت کردند
دین خدای را او مخالفت کردند دین پیغامبرش را، او هرک مخالفت کند
دین خدای را و دین پیغامبرش را حقاً کخدای سخت کند عقوبت.

۱۴- این عذاب و عقوبت شما کافران بچشید بکشتن اندرین جهان،
و کافران را اندران جهان عذاب آتش دوزخست. (۴۰۰)

۱۵- ای مومنان هر که کی بینید کافران را روز بدر هم‌خند روی
فاحرب کرده، مگردانید پشتها را بهزیمت بشدن.

۱۶- او هر که بر ایشان گرداند آن روز بدر پس پشتش را بهزیمت
پذیرفتن مگر بر یک سو کز گشته بود تا کام‌گارت تر بود بر کارزار و حمله
بردن تا شعاع آفتاب چشمش را غلبه نکند، یا خوبستن و الشکر خویش
افگند تا یاری کنندش او نگه دارندش، هرک اندر حرب کافران هزیمت
پذیرفت او برگشت و اخشم خدای او سزاوار گشت خشم و عقوبت را او
جایگاه او ماوی گاه وی دوزخ بود و بسداجایگاهها و امثتن گاه کدو زخ
است.

۱۷- شما نکشتید کافران مکه را، بیک خدای کشت ایشان را
بجبریل و فریشتگان، او نه ته برسانیدی کی ببنداختی خاک، بیک خدای
برسانی و از بهر آن برسانید تا نیبواکاری بکنند و امومنان از نزدیک خویش
نیبواکاری نیکوانصرت و غنیمت، حقا کی خدای شنواست دعا شما را
(۴۰۱) داناست بنصرت کردن شما.

۱۸- این نصرت و غنیمت شما راست و آن کی خدای سست و
ضعیف بخواد کردن کید و مکر کافران را.

۱۹- اگر می نصرت و فتح خواهید شما کافران مکه بسوجهل و

یارانش راست‌ترین و حق‌ترین را ازین دودین، آمد فتح و نصرت محمدرا بر شما اوگر و ایستید از کفر و معصیتها آن بهتر شما را، اوگر و اگر دید و احرب محمد ماو اگر دیدیم و اکشتن شما را بدست فریشتگان هم چون روز بدر. او هیچ سود و منفعت نکندتان لشکر و سپاه‌تان بهیچ چیز از عذاب خدای، اوگر چه بسیار باشند. او حقاکی خدای یار و نگه دار مومنان است بنصرت و یاری کردن.

۲۰- ای مومنان فرمان بردار باشید خدای را او پیغامبرش را اندر صلح کردن و امسلمانان او صلح آو کنند میان مسلمانان، او بر مگردید او روی اندر مگردانید از امر خدای بصلح کردن، و شما می‌شنوید آیت‌های قرآن بصلح کردن.

۲۱- او مباحثید چنان کسهاکی گفتند: بشنیدیم و فرمان برداریم النضرین الحارث و یارانش، او ایشان نه (۴۰۲) شنیده باشند او نه فرمان برده باشند.

۲۲- حقاکی بترین خلق خدای بنزدیک خدای کران اند از حق گنگان اند از حق کی اندر نیاوند امر و توحید و کتاب خدای را، خویشتن را کر و کور و گنگ فاساخته باشند.

۲۳- او گردانستی خدای اندرین کافران نیکی و سعادت می‌بشنوند. بدی‌شان و گرامی کردی‌شان بتوفیق ایمان. اوگر شنو ندیدی‌شان و گرامی کردی‌شان بتوفیق ایمان، برگشتندی از ایمان، او ایشان روی اندر گردانیده از ایمان و طاعت.

۲۴- ای مومنان جواب کنید و فرمان بردار باشید خدای را و پیغامبر را کی خواند شمارا و از انج شمارا برهاند، او گرامی بکند شمارا بشهادت یافتن اندر حرب، زنده کند شما را و شهیدان اندر بهشت. او نیک بداندید

ای مومنان کی خدای بگرداند میان مردودلش، وادارد بنده را از مراد و خواستیش. و بدانید کی شما را وانزدیک وی برند.

۲۵- او پرهیز کنید از فتنی (۴۰۳) کفانه رسدافازان کسها کستم- کاران و بیدادگران اند از شما تنها، فاطالم و مظلوم فسارسد. اوسخت نیک بدانید کی خدای سخت عقوبت کند.

۲۶- اویاد کنید ای مهاجریان آن وقت کی شما اندکی بودی بعدد بزبون گرفته، مقهور جدی اندر زمین مته، می ترسیدی کی کافران مته شما را برانند و اسیر کنند و بزنند و کالار بروایند و شما را و فراویزند. ماوی کرد شما را بمدینه، او نیروا کرد شما را بنصرت و یاری کردش شما را روز بدر، و روزی داد شما را از حلالها و غنیمتها تا شما شکر کنید نعمت خدای را بنصرت کردن و غنیمت روز بدر.

۲۷- ای مومنان، ابولبابه بن عبدالمندر، خیانت مکنید خدای را اندردین و خیانت مکنید پیغامبر را اندر اشارت کردن فابنی قریظه، کسی نگرید فر و نیاید بر حکم سعد بن معاذ کی گلو تان بریده آید. او خیانت می کنید امانت هاتان اندر فریضها ک امانت خدایست بنزدیک شما، او شما می دانید کمی خیانت کنید. (۴۰۴)

۲۸- و نیک بدانید کی خواسته های شما او فرزندان شما یا لبابه ک اندر میان بنی قریظه است، آزمایشی و محنتی است شما را. او بدانید ک خداست ک بنزدیک وی است مزد و ثوابی بزرگوار اندر بهشت بجهاد کردن و اکافران.

۲۹- ای مومنان اگر پرهیزید از کفر و شرک و نفاق و معصیته ها او طاعتهاش را بگزارید و بنعمتهاش شکر کنید و بر محنتهاش صبر کنید، و بترسید از خدای هفت آسمان و زمین، کند شما را نصرت و ظفر تان دهد و

رستگاری دهد از همه عذاب و عقوبت این جهانی و بی نیازی و عافیت دهد آن جهانی. او کفارت کند از شما گناهان خورد و موردتان، او بیامزد شما را همه گناهان جز کبایر. او خدای خداوند فضل و منت بزرگست بر بندگانش بآمرزش و بهشت.

۳۰- او یادداری آن وقت را کی کید و مکر می ساختند ترا اندر سرای ندوة کافران مکه تا ترا اندر زندان پنامند یا اندر میان دیوار گیرند و آن مکر عمرو بن هشام بد. یا همه بجمله بشب گرد آیند و ترا بکشند بشبیخون بوجهل هشام بد، یا ترا براشتری بندند و اندر بیابان بگزارند و این مکر ابوالبختری بن هشام بد، و ایشان بدیها می سگالیدند و هلاک تو می ساختند، او خدای هلاک ایشان می ساخت روز بدر، او خدای بهترین همه سازندگان است هلاک کافران را.

۳۱- او هر گه (۴۰۵) کبر نصر بن الحارث و یارانش خوانند آیتهای این قرآن ما را بخویند بشنیدیم این قرآن اگر خواهیم حتماً کی ما بگویم همچنین، نیست این مگر افسانه‌های پیشینگان.

۳۲- او یادداری آن وقت کی گفتند ای بار خدای اگر چنانست کاین قرآن درست و راست و حق و صواب است از نزدیک ته، بر بارند بر ما سنگها از آسمان یا بیار بما عذابی دردناک، نصر بن الحارث را روز بدر اندر بنافتند و بکشتند.

۳۳- او خدای ایشان را عذاب نکند، او ته مقیم اندر میان ایشان پاینده. و خدای ایشان را عذاب نکند و ایشان آمرزش می خواهند توبه کرده، او بیروند یا می خواهند کی بیروند.

۳۴- و از بهر چراشان عذاب نکند کتب بهجرت از میان ایشان برفته باشی و ایشان و اداشتند محمد و یارانش را سال حدیبیه از مزگت (۴۰۶)

مته، او ایشان نه حق تراند بدان مزگت، نیستند اولیا و اهل آن مزگت حرام مگران کی پرهیز کاران اند از کفر و شرک و معصیتها محمد و یسارانش، بیک بیشتر ایشان نه می دانند او باور ندارند.

۳۵- او به ابدی نماز کردن کسافران مه بنزدیک خانه مته مگر بشخو و وضوض کردن و مگردست برزدن، بچشید عذاب سر بریدن را روز بدر بدان کی شما کافر بدی بمحمد و قرآن.

۳۶- حقاکی کافران، بوجهل و یارانش و پاشند خواستهایشان تا وادارند او و اگر دانند مردمان را از دین و طاعت خدای، زود برپاشند آن را، انگه بود بریشان حسرتی و پشیمانی اندران جهان، و ایشان را غلبه کنند و سرشان ببرند و بهزیمت ببرند روز بدر. او این کافران را، بسوجهل و یارانش را بدوزخ تازند.

۳۷- از بهر آنست بهشت او دوزخ تا جدا کند (۴۰۷) خدای کافر پلید را او منافق را او بدرا از مومن پاکیزه از مخلص از نیک، او کافر پلید او منافق را همه را او هم آوگند، انگه پلیدان را همه برهم سازد، انگه اندر آوگند اندر دوزخ، ایشان همه زیان کاران اند.

۳۸- بگوی یا محمد کافران مه را، بوسفیان و یارانش را: اگر و ایستید از کفر و شرک و بت پرستیدن و حرب کردن و امحمد او یارانش، و بروید بخدای و پیغامبر و قرآنش، بیامرزد ایشان را آنچه گذشت از کفر و شرک و بت پرستیدن. اگر واگردند و احرب محمد، گذشت راه و سیرت پیشینگان کخدای پیغامبر او یسارانش را نصرت کرد بر کافران مکه روز بدر.

۱- در اصل متن چنین است و بنظر می رسد خطا باشد و صحیح «نه بدی» در ترجمه

۳۹- او کارزار کنید و اکافران مته تا نباشد هیچ کفر و شرک و بت پرستیدن اندر مته، او تا بود دین و عبادت همه بجمله خدای را، اگر و آيستند از کفر و شرک و بت پرستیدن و حرب محمد او توبه کنند نیز نکنند، حقاکی خدای بهرچ ایشان کنند از نیک و بد دانا و بیناست.

۴۰- او گر برگردند از برویدن بخدای و محمد و قرآن، (۴۰۸) نیک بداند ای مومنان کی خدای یار و نگه دار و دوست دار شماست، نیکا یارا و نیکادوست دارا او نیکانیر و کننده او نگه دارا.

۴۱- او نیک بداند ای مومنان کهر چیزی کشما غنیمت یاوید از خواستهای کافران حربی، کی خدای راست پنج یک آن او پیغامبر است او نحویشاوندان پیغامبر است او تیمان راست مگر تیمان فرزندان عبدالمطلب، او مسکینان راست جز مسکینان بنی عبدالمطلب، او مهمانان و نیازمندان و غریبان و راه روان راست کشما بیرویدستی بخدای او بدانچ ما فرستادستیم بر بنده ما محمد روز دولت و نصرت و غنیمت و جدا کردن میان حق و باطل، روز بدر. آن روز فاهم رسیدند هر دو لشگر لشکر محمد و لشکر بوسفیان. او خدای بر هر چیزی از نصرت و غنیمت دادن پیغامبرش را و یارانش را او کشتن و هزیمت بوجهل و یارانش را تواناست.

۴۲- آن وقت کشما مومنان بر کنار رود بودی کی نزدیکترین است فامدینه او بوجهل و یارایش بر کنار رود بودند کدورتین است از مدینه، او کاروان بوسفیان و یارانش فروتر بدند به میل بر کنار دریا (۴۰۹) از شما، او گسر وعده برزده بودی حرب را اندر مدینه اختلاف کردیدی اندر وعده او وعده گاه، بیک چنین ساخته شد تا براند و برگزارد خدای کاری بودن و ساخته و از کار بیاورده بد نصرت و غنیمت پیغامبر و یارایش را و کشتن و هزیمت بوجهل و یارایش را، تا هلاک شود بکفر آوردن

آنك هلاك شدنیست از پس پدید آمدن آنك دولت و نصرت و غنیمت پیغامبر راست ، او زنده بماند او بر توحید بیستدانك زنده بماند نیست بر توحید بیستاده از پس پدید آمدن کنصرت و دولت و غنیمت پیغامبر راست . وحقاکی خدای شنواست دعا کردن شما را؛ داناست باجابت کردن و نصرت کردن شما را .

۴۳- آن وقت کی فاتحه نمود یا محمد آن کافران مکه را خدای اندر چشم دیدار اندر خواب ته بیشتر از روز بدر اندك مایه، او گرفتار نه نمودی آن کافران را بسیاری، حقاکی بددل گردیدی و اختلاف و جنگ و پرخاش کردیدی اندر حرب کردن و لکن خدای سلامت شما را کاری براند کحقا کوی داناست بدانچ اندر دلهاست .

۴۴- و آن وقت کفاشما مومنان نمود آن کافران را روز بدر، (۴۱۰) آن وقت کفاهم رسیدی اندر چشم دیدار شما مومنان انسدك مایه تادلیور بکرد شما را بریشان، او اندکی نمود شما را اندر چشم دیدار کافران تادلیور گشتند بر شما، تا برگزارد او براند خدای کسار نصرت و غنیمت محمد و یارانش را و کشتن او هزیمت بوجهل و یارانش را بودنی و ساخته و از کار بیاورده بود. و اخدای گردد سر انجام کارها اندران جهان .

۴۵- ای مومنان یساران پیغامبر هر گه کی ببینی گروهی کافران را روز بدر بیستید و پیغامبر و پای دارید او یاد کنید خدای را بسیاری بدل و زفان و بگویند الله اکبر الله اکبر لاله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد ، تا شما بر هید از خشم و عذاب دوزخ و بیاوید نصرت و غنیمت و بهشت و نعمت .

۴۶- او فرمان بردار باشید خدای را و پیغامبرش را اندر کار حرب، او نگرید اختلاف و دو گروهی و جنگ و پرخاش و پیکار نکنید اندر

کار حرب کانگه بددل گردید، او بشود دولت شما اوقوت و بادو نصرت تان، او صبر و شکیبای کنید و اپیغامبر تان اندر حرب کحقاً کخدای یسار و نگه دار صابرانست اندر حرب کافران.

۴۷- او نگرید نباشید اندر کار حرب بنا فرمائی چنین کافران کی از مکه بیرون آمدند (۴۱۱) از سرایهاشان از مته بر آئی مستی^۱ او روی و ریا مردمان او شنید و دیدار مردمان را، او می وادارند مردمان را از دین و طاعت خدای او خدای بدانچ ایشان می کنند اندر بیرون آمدن بر پیغامبر بحرب دانا و بیناست و آگاهست.

۴۸- و آن وقت براراست و برساخت ابلیس کار و باراهای کافران را، بحرب بیرون آمدند بر پیغامبر، او گفت هیچ کس غلبه نخواهد کرد و نتواند کرد شما را امروز از مردمان محمد و یارانش او من یار و نگه دار و زینهار دهم شما را. چون بچشم دیدار یک دیگر رسیدند هر دو لشگر وصف برکشیدند، ابلیس هزیمت گرفت و برگشت و گریخت. او گفت: من و یزارم از شما و از حرب شما، من می بینم جبریل را و فریشتگان را کز آسمان فر و آمدند او شما می نه بینید. من می ترسم از خدای او خدای سخت کند عقوبت.

۴۹- آن وقت کمی گفتند آن کی از منافقان مرتد شدند و آنک (۴۱۲) اندر دلهاشان شك و خلاف و نفاق بود، غره کردست اینان را محمد و یارانش را دین ایشان. او هرک توکل کند بر خدای اندر نصرت او غنیمت، حقا کخدای قویست بکینه کشیدن از دشمنانش، حکیمست بنصرت کردن پیغامبر را روز بدر.

۵۰- و آئی اگر ته بدیدی یا محمد آن وقت کی جان می ستند کافران

مژه را فریشتگان روز بدر، می‌زدند بر پیش رویهاشان و پشتهاشان و می‌گفتند هلابچشید عذاب سخت و سوزان.

۵۱- این عذاب بدان است کی شما از پیش کردستید و گفتستید او خواستستید اندر کفر و شرک‌تان. او حقا کی خدای هرگز بی‌داد و ستم نبرد و نه کند بر بندگان.

۵۲- همچنان کردند کگروه فرعون کردند و آنک از پیش ایشان بدند کافر شدند بکتاب خدای و رسول خدای، بگرفت‌شان خدای بکفر و شرک و معصیتها و گناهان‌شان (۴۱۳) حقا کخدای قویست کی بگیرد بگناه اوسخت کند عقوبت و عذاب.

۵۳- این عقوبت و عذاب از بهر آنست کسی خدای هرگز بنه گردانیدست نعمتی کمنت نهادست بدان بر گردی بکتاب و رسول و آیمنی و عافیت، تا ایشان بگردانند آنچه واجب بود بایشان گزاردن آن از طاعتها و پرهیز کردن از معصیتها و شکر کردن بنعمتها و صبر کردن بر محنتها، او حقا کخدای شنواست بدعا شما، داناست باجابت شما.

۵۴- همچنان کردند کی گروه فرعون کردند و آنک از پیش ایشان بدند بدر و غ داشتند رسول و کتاب خدای‌شان را. هلاک کردیم‌شان بکفرشان و گناهان‌شان و اندر آب کشتیم گروه فرعون را او همه بجمله بودند ستم-کاران و بی‌دادن و کافران.

۵۵- بترین همه روزی خوارگان بنزدیک خدای کافران بنی قریظه و جزایشان اند، ایشان بنه خواهند برویدن بمحمد و قرآن. (۴۱۴)

۵۶- آنک عهد و زینهار کردی و ایشان بنی قریظه، انگه می‌دشکنند عهد و زینهارشان را اندر هر وقتی او ایشان وانه آيستند اوانه-پرهیزند از شکستن عهد و زینهار.

۵۷- اگر بگیری شان و اسیر کنی شان اندر حرب رانده و گریزان و هزیمتی بکن او بطیاره : ببر بکشتن او خستن و بستن و اسیر کردن و غارت کردن ایشان را و آن کافران را کی از پس ایشان اندر آیند تا نکائی و عبرتی و علامتی باشند دیگران را، تا بند گیرند و پرهیز کنند از عهد شکستن.

۵۸- او گردانسته ت آید از گروهی از بنی قریظه خیانت کردنی و عهد شکستنی، بینداز بایشان و آگه کن شان یا محمد که عهد ایشان و آتیه شکسته آمد بر برابری و یکسانی تا ایشان و آتیه اندر دانستن شکستن عهد یکسان باشند. حقا که خدای دوست ندارد خیانت کنندگان را از بنی قریظه و جزایشان.

۵۹- میندار یا محمد این کافران بنی قریظه را و جزایشان را کسی ایشان از پیش ما بشدند و از عذاب ما جستند و از عقوبت ما رستند بدانچ ایشان گفتند و کردند و خواستند از بهر آن کی حقا کی ایشان به نیابند و از عذاب ما نرهند و از عقوبت ما نگذرند.

۶۰- و بسازید و ساخته دارید و آراسته باشید بنی قریظه را و جز ایشان را هر چند بتوانید از ساخت و آلات حرب و سلاح تیز، (۳۱۵) آواز نگه داشت اسبان تازی همی ترسند بدان دشمنان خدای را اندردین، او دشمنان خویش را اندر حرب و دیگران را از دشمنان بدون ایشان از دیگر عرب و از کافران دیوان و پریان. شما ندانید ایشان را، خدای داندشان پس. او هر خواسته شما بدهد اندر راه طاعت خدای بسلاح و اسب و ساخت حرب تمام وادهند و اشما مزد و ثواب آن، و بر شما هیچ ستم نکنند.

۶۱- اگر خواهند صلح و آشتی کردن کافران بنی قریظه ته نیز صلح

و آشتی کردن خواه و توکل بر خدای کن اندر عهد و صلح شکستن ایشان با وفا کردن. حَقّاً کی خدای شنواست گفتار هاشان را، داناست بصلح شکستن او فاداشتن شان .

۶۲- واگر این بنی قریظه خواهند کی بفریوند ترا بصلح کردن ، حَقّاً کی بسنده ست ترا اندر دوجهان خدای بی همتا و بی هنباز بی زن و بی فرزند سزاوار آنک وی را پرستند. او آنست کی یاری کرد ترا و نیروا کرد ترا یا محمد بنیر و ا کردن و یاری کردن وی روز بدر (۴۱۶) او بمومنان یاران و اوس و خزرج .

۶۳- او ساخت گار بکرد دل‌های ایشان با یک دیگر بدین مُسلمانی کی اگر قه هزینه کردی هرچ بر روی زمین زر و سیمست بجمله، ساختگار نکردی دل‌های ایشان و ایدک دیگر ، بیک خدای ساختگار کرد ایشان را و ایدک دیگر، حَقّاً کوی قویست اندر پادشاهی و سلطانش ، حکیمست اندر قضا و حکمیش .

۶۴- ای پیغامبر! آن کترا بسندست اندر دوجهان خدایست، و آن کی متابعت ته کردند از مومنان اوس و خزرج و جز ایشان ترا بسنده است .

۶۵- ای پیغامبر! بر روز اول مومنان را بر کارزار کردن روز بدر ، اگر بود از شما بیست مرد مومنان شکبیا صبر کننده و حسبتی، ایشان غلبه کنند دویست کافر را و به آیند. واگر بود از شما صد مرد مردانه مومن مخلص، غلبه کنند هزار مرد را از (۴۱۷) کافران او به آیند، از بهر آنک آن کافران گروهی اند کمئی دانند امر و نهی و عد و عید کتاب خدای را .

۶۶- اکنون از پس روز بدر سبک تر بکرد خدای از شما و آسان تر بگرد، او دانست کی اندر شما سستی وضعیفی شاید بود. اگر باشند از شما

صد مرد صبرکننده و شکیبا و حسبتی، غلبه کنند دویست مرد را او به آیند. اوگر بود از شما هزار مرد مردانه، غلبه کنند دوهزار کافر را بتوفیق خدای. او خدای یار و نگه دار صابران و شکیبا آن است اندر حرب.

۶۷- نه سزاوار بدست هیچ پیغامبر را کبودی وی را اسیران از کافران تا غلبه بدردی اندر زمین بکشتن و خستن یعنی تا بسیار کافر بکشتی. می خواهی دشما خواسته این جهانی کاسیران روز بدر را و فرو شید، او خدای می خواهد عزت آن جهان، او خدای قویست بکینه کشیدن از دشمنانیش، حکیمست بنصرت کردن دوستانش را. (۴۱۸)

۶۸- اگر نه از بهر آنستنی کی قضای رفتست از خدای از پیش، کخدای حلال خواست کرد غنیمتها امت محمد را و سعادت و آموزش مجاهدیان بدری خواست، فارسیدی فاشما اندرین کی فاگرفتید از بهای اسیران کی و فروختید عذابی و عقوبتی بزرگ.

۶۹- اکنون می خورید ازین کی غنیمت یافتید روز بدر حلال و پاکیزه، بترسید از خدای نگر خیانت نکنید او نه دزدید کی حتما کخدای آمرزگارست شما را کی اسیران روز بدر را و فروختید، و شخاینده، عذاب نکرد شما را بیهای ایشان فاستدن روز بدر.

۷۰- ای پیغامبر بگوی این را کاندرا دستها شما مانده اند از اسیران بدر، عباس بن عبدالمطلب، اگر داند خدای اندر دلهای شما صدقی و اخلاصی نیت ایمان آوردن را، و ادهد شما را بهتر و فاضل تر ازین چه فاستدن از شما اندر خویشتن و اخیریدن. او بیامرزد شما را، او خدای آمرزگارست آن را کی توبه کند و بیروود، و شخاینده است بران کبر توبه و ایمان مرد.

۷۱- اوگر خواهند کی خیانت کنند ترا اندر ایمان آوردن تا از دست نه بجهند، ایشان خیانت کرده بودند خدای را از پیش این بدست واداشتن

ایمان آوردن و معصیت کردن . (۴۱۹) اکنون ترا یا محمد بریشان ظفر داد و کامگار بگرد و غلبه داد و اندر دست تو شان گرفتار کرد روز بدر ، او خدای داناست بدانچ اندر دلهاست از خیانت و امانت ، حکیمست اندرین کی حکم کرد بر ایشان .

۷۲- حقاکی آن کسها کی بیرویده اند بمحمد و قرآن او بیرون آمدن بهجرت از مکه بمدینه ، او کارزار اوجهاد کردن بخواستهاشان و تنهاشان اندردین و طاعت خدای و آن کسها کی ماوی کردند پیغامبر را و زاد و زمین خویش پیغامبر را و یارانش را دادند بمدینه ، او پیغامبر و یارانش را یاری کردند روز بدر ، ایشان سزاوارترند بمیراث يك دیگر وئی يك دیگر اند . و آن کسها کبرویده اند بخدای و محمد و قرآن و از مته بهجرت بمدینه نیامدند نیست شمارا را از میراث ایشان هیچ چیز اونه ایشان را از میراث شما هیچ چیز ، تا آنکه کی بیرون آیند بهجرت از مته بمدینه . او گریاری کردن خواهند از شما اندر کاردین مسلمانان بردشمنان شان ، بر شما واجب است یاری کردن ایشان را بردشمنان شان مگر بر غروهی کمیان شما و میان ایشان عهدی و میثاقی بود و صلحی کرده باشید ، یاری مکنیدشان بر عهدیان و لکن صلح افکنید میان ایشان ، او خدای بهرچ شما کنید از صلح و جنگ (۴۲۰) دانا و بیناست .

۷۳- و آنک کافران اند ایشان میراث خواره يك دیگر انداگر نکنید چنین ، باشد فتنه اندر زمین و کشتن و خستن و معصیتها بسیار آوفتد .

۷۴- و آن کسها کی برویده اند بخدای و محمد و قرآن و بهجرت بیرون آمدند از مته بمدینه او جهاد و کارزار کردند اندر راه طاعت خدای و آن کسها کی ماوی کردند پیغامبر را و یارانش را اندر زاد و زمین خویش

از اهل مدینه او نصرت کردند محمد را، ایشان مومنان مخلصان مصدقان عارفانند براستین، حقاکی ایشان را اندرین جهان آمرزش گناهان بود و روزی و ثوابی نیکوا اندر بهشت.

۷۵- و آن کسها کبیر ویده اند بخدای و محمد و قرآن از پس مهاجریان پیشین و بهجرت بیامدند او بیابند از ممتة بمدینه او جهاد کردند و کنند بیاری شما و دشمنان شما، ایشان هم از شما اند اندر نهان و آشکارا، او خویشاوندان هر چند نزدیک تر بمیراث یافتن (۴۲۱) از یک دیگر حقترا اند اندر لوح محفوظ او پدید کردن خدای و پیغامبر فریضه هر یعی اندر قرآن، حقاکی خدای بهر چیزی از بشخس میراثها و صلاح شما و جزان داناست.

التوبه

مائة وثلاثون آية

- ۱- این ویزار شدن خدای و پیغامبرست از ان کسها کسی عهد کرده آید و ایشان از مشرکان عرب.
- ۲- می‌روید آیمن اندر زمین چهار ماه دیگر از روز عید گوسپند- کشان، او بدائید ای همه کافران کشمابه نخواهید آمدن از خدای، و نیک بدائید کی خدای عذاب خواهد کردن کافران را از پس چهار ماه بکشتن و سربریدن ان را کبته برود.
- ۳- و این آگاه کردنست از خدای و پیغامبرش مردمان را روز حج میهین روز نحر (۲۲۲) کی خدای ویزار است از کافران و مشرکان او ویزار است پیغامبرش زیشان. اگر توبه کننید از کفر و شرك او بیروید بخدای و محمد و قرآن، آن بهتر شما را از کفر و شرك. اوگر برگردید از توبه و بروش، نیک بدائید مشرکان کشما هم به نه آید از خدای و از عذاب وی نرهید. و مؤذگان ده مشرکان عرب را بعد ازی در دناك، کشتن و سربریدن از پس چهار ماه اگر بته بروند.

۴- مگر آن کسهایی عهدِ کردی و ایشان از مشرکان بنی کنانه از پس سال حدیبیه. انکه هیچ نقصان نکردند شما را و عهد شما بنه شکستند، او یاری نکردند بر شما هیچکس را از دشمنان تان تمام نگه دارید صلح ایشان را تا وقت اجل نه ماهشان تمام شود، حقاکی خدای دوست دارد پرهیزگاران را از عهد شگستن.

۵- چون بسرآید ماههای حرم (۴۲۳) فداکشتن گیرید آن مشرکان را که عهدشان پنجاه روزست هر کجا یا ویدشان اندر حرم و بیرون حرم و ماههای حرم و بیرون آن او بگیریدشان اسیرشان کنید و استوار ببندیدشان او و اداریدشان از زیارت کردن خانه مته. او بنشینید از بهر ایشان بر راهی کشند و آیند اندر بازار گانه، اگر توبه کنند از کفر و شرك و بیروید بخدای و پیغامبر و قرآن و بحقی نماز مقرر آیند، او بیای دارند پنج نماز فریضه را و بحقی زکاه مقرر آیند او زکاة فریضه بدهند، دست و اداریدشان او راه خانه مکه و جزان گشاده کنیدشان. حقاکی خدای آمرزگارست آن را که توبه کند از کفر و شرك و نفاق و معصیتها، و شخاینده است بران کبر توبه مرد.

۶- او گر چنان بود کی کسی از مشرکان عرب زینهار خواهد از قه، زینهارش ده تا بشنود سخن خدای را قرآن را، انکه وارسندش و آیمنی گاهش او مستقرش اگر بنه برود، این از بهر آنست که ایشان گروھی اند نمی دانند امر و نهی و توحید خدای را تا بنگردند و ببندیشند و بسگالند چون اجلهاشان بسرآید یا سریا مسلمانی.

۷- چگونه تواند بود مشرکان را عهدی و زینهاری (۴۲۴) بنزدیک خدای او بنزدیک پیغامبرش. مگر آن کسهایی که عهد کردید و ایشان بنزدیک مزگت حرام خانه مکه از پس سال حدیبیه یعنی و ابنی کنانه، تا ایشان عهد وفا راست می دارند و اشما، شما عهد و فاراست می دارید و

ایشان حقاکی خدای دوست دارد پرهیزگاران را از عهد و وفا شگستن.

۸- چگونه بود شما را و امشرکان عهد و وفا؟ و اگر ظفر یاوند بر شما نه نگرند و نگاه نه دارند اندر شما نه حق خدای را نگرند او نه حق خویشاوندی را نه حق عهد و فارا نه حق و حرمت صلح و آشتی را. خشنود می دارند شما را بنسپاشان و زوانپاشان او می و ازند دلهاشان آن را کمی گویند او بیشتر ایشان نافرمان و بدتنه و بی وفاند و بی حرمت.

۹- برگزیدستند ببدل آیتهای خدای محمد و قرآن، خوارمایه چیز این جهانی، می وادارند و می و اگر دانند مردمان را از راه دین و طاعت و خدای، حقا کایشان زشت و بد کردار مردمان اند. (۴۲۵)

۱۰- نه نگرند و نگه نه دارند اندر هیچ مومن حق خویشاوندی او نه حق خدای و نه حق صلح و آشتی و نه حق و حرمت عهد و وفا و ایشان ستم گران و بی دادان و از حد خدای او پیغامبران درگذشتگان اند.

۱۱- اگر توبه کنند از کفر و شرک و معصیتها و بیرونند بخدای و پیغامبر و قرآن او مقر آیند بحقی فریضه پنج نماز او بیای دارند پنج نماز فریضه او بدهند زکوة را او مقر آیند بحقی زکوة، برادران شما باشند اندر دین مسلمانی. او ما پدیدار می کنیم آیتهای قرآن را بامر و نهی و حلال و حرام گروهی را کی بدانند و بیرونند و باوردارند.

۱۲- او گربشگندند سوگندان و عهد و فاهاشان را و اشما از پس آن کی وفا کرده و سوگند خورده باشند، طعنه زنند اندر دین شما دین مسلمانی و عیب کنند شما را. کارزار کنید و آپیش روان و سرهویان کافران و کافری بوسفیان و یارانش از بهر آن کی نیست ایشان را سوگندان و عهد و وفا و حق و حرمت، تا ایشان و ایستند از عهد شکستن.

۱۳- نخواهید کارزار کردن و گروهی کی شکسته اند سوگندان و

عهد وفاشان و می سگالیدند (۴۲۶) کبیرون کنند پیغامبر را یا بکشند یا از پای واکنند اندر دارنده؟ او ایشان بی وفای و بی حرمتی کردند و اشما نخست بار کیاری کردند بنی دیل را کی و ایشان باشتی بودند بر بنی خزاعه کی و ایپیغامبر باشتی بودند. شما مسلمانان از ایشان می بشکبید و می بترسید زیشان؟ و خدای بسیار حقتر و سزاوارتر کی ازوی ترسید کی شما مومنادی اگر مسلمانای از خدای ترسید.

۱۴- هلاکارزار کنید و ایشان همه را برهم کشید تا عذاب کندشان خدای بدستهای شما و شمشیرهای شما بکشتن و سر بریدن او خوار و بنفرینشان کند بهزیمت و یاری کند و غلبه دهد شمارا بر ایشان اوشفا و آسانی آرد دل‌های گروهی، مومنان را دل شاد کند بنی خزاعه را بریشان روز فتح مکه بزمانی کحلال کرد ایشان را کشتن اندر حرم.

۱۵- او ببرد خشم دلهاشان او توبه دهد خدای آن را کی خواهد و توبه وی بپذیرد، او خدای داناست بتوبه کننده و بی توبه، حکیمست هر حکم کی کند صواب کند.

۱۶- چه پنداشتید ای مومنان که میدون شمارا یله کنند او جهاد او کافران نفرمایند و خدای بنادیده و جدانا کرده ان کسها را کی جهاد کردند از شما و نه (۴۲۷) گرفتند بجز خدای و بجز پیغامبرش و بجز مومنان دوستان و اشنا آن و صاحب سر آن و رازداران و یاران و نگه داران از کافران، و خدای داناست بدانچ ایشان می کنند از نیک و بد.

۱۷- نیست مشرکان را کی آوادان کنند مزگتهای خدای را گسوی دهندگان بر پیغامبر و یارانش بکفر و بی راهی، ایشان آند کی باطل گشت هرچ ایشان اندر کافری کردند او اندر اتش دوزخ جاودانه مانده باشند.

۱۸- حقاکی آبادان آن کس کند مزگتهای خدای را کی برویسه

بود بخدای و بروز واپسین و زنده کردن از پس مرگ، او بگزارد پنج نماز فریضه را او بدهد زکوة فریضه را او نه ترسد او نه پرسند مگر خدای را . باشند (۴۲۸) اینان کراه راست یافتگان باشند.

۱۹- چرا می گویند کآب دادن حاجیان را او آبادان داشتن مزگت حرام را خانه مته را چون ایمان آن کس بود کبرویده بود بخدای و بروز واپسین بزنده کردن از پس مرگ، و کارزار کرده بود اندر راه طاعت خدای روز بدر، برابر و یکسان نباشند هر گیز بنزدیک خدای اندر مزد و ثواب ، او خدای هیچ ثواب ندهد کافران و مشرکان را .

۲۰- آن کسها کی برویده اند بخدای و محمد و قرآن او بهجرت بیرون آمدند از مکه بمدینه او کارزار کردند اندر دین و طاعت خدای بخواستهایشان و بتنهاشان، بزرگتر است مزد و ثوابشان بنزدیک خدای و ایشان از دوزخ رستگاران اند او بهشت یابندگان اند .

۲۱- مزدگان می دهدشان (۴۲۹) خدای ایشان برحمت و نعمت و سعادت از نزدیک وی و رستگاری از عذاب و بخشودگی از ایشان، او بیستانهای بهشت ایشان را اندران بهشت نعمتهای بود دایم کهرگزینه رسد .

۲۲- جاودانه باشند اندران بهشت همیشه نه بمیرند و نه دیرون آیند . حقا کی بنزدیک خدای است مزدی و ثوابی بزرگ و تمام آن را کبیرود بخدای و محمد و قرآن و طاعتها بگزارد و از معصیتها پرهیز کند و بنعمتهاش کمر کند و بمحنتها صبر کند .

۲۳- ای مومنان مگیرید پدران تان را کی کافر باشند او برادران تان را کی کافر باشند دوستان و خویشان و یاران و نگه داران ، اگر برگزیده باشند کافری را و سرای کفر را بر برویدن بخدای و پیغامبر و قرآن و برسرای مسلمانی . او هرک دوستی و یاری و پیوستگی کند و ایشان از شما اندر دین

ایشان ستم‌گران و پیدادان و کافران باشند .

۲۴- بَنَوى يا محمد! اگر چنان است که پدران تان و پسران تان و دختران تان او برادران تان او و زنان تان او خویشاوندان تان کى بمته اند (۴۳۰) او خواستیهای کى از دست رنج و اهم برده آید او بازارگانی کمى ترسید که بمدینه کساد بود بنخرند او سرایهای او نشستگاههای کپسندیده آید آن را و منى آرزوتان کند نشستن اندران، دوست تراند بنزدیک شما از خدای و طاعت وی و از رسول وی و بهجرت بیامدن بنزدیک وی و از کار زار کردن اندر راه طاعتش ، چشم دارید تا بیارد خدای عذابش را روز فتح مته بکشتن او خدای ثواب بهشت ندهد فاسقان و کافران را .

۲۵- حقاکی یاری کرد شما را خدای اندر کارزارگاه بسیار و بخاصه روز حنین میان مته و طایف کى خوش آمد شما را ، بسیاری سپاه شما، ده هزار مرد بودند. هیچ سود و منفعت نکرد بسیاری شما به پیچیز او تنگ گشت بر شما زمین خدای (۴۳۱) بفراخی زمین، انگه برگشتید بهزیمت پشت برگردانیده از دشمن، و دشمنان شان چهار هزار مرد بودند.

۲۶- انگه فر و فرستید خدای دل آرمندی را بر پیغامبرش و بسرمومان او فر و فرستاد لشگرهای کنه دیدی شما آن را ، فریشتگان را بیاری کردن شما ، او عذاب کرد کافران را بکشتن و بهزیمت ببردن ، گروه مالک عوف و کنانه ثقفی را . و آن است پاداشت کافران اندرین جهان .

۲۷- انگه توبه دهد خدای از پس کارزار و هزیمت بران کى خواهد و توبه شان پذیرد، او خدای امرزگارست آن را کتوبه کند و سخاینده است بران کبر توبه مرد .

۲۸- ای مومنان حقاکی کافران پلیداند نگر پیرامون مزگت حرام

نگردندا از پس این سال که خدای از ایشان بیزارگشت روزنحر ، اوگر می-
ترسید از درویشی، زود بود (۴۳۲) کبی نیاز کند شما را خدای بروزی و
نعمت خویش از بازارگانی بکربن و ایل، اگر خواهد. حقاکی خدای
داناست بروزیها شما، حکیمست اندر آنچه بر شما حکم کرد.

۲۹- کارزار کنید و از آن کسها کنابروده باشند بخدای او نابرویده
باشند بروز رستاخیز او حرام ندارند آنچه حرام بکردست خدای و پیغامبرش،
فرمان بردار نباشند بدین خدای دین مسلمانان از آن کسها کی ایشان راداده اند
توریت و انجیل یعنی واجهودان و ترسا آن، تا بدهند گزیت را بنقد و ایشان
خوار و ناشکوه .

۳۰- او گفتند جهودان مدینه : عزیز پسر خدای است ، او گفتند
ترسا آن نجران: عیسی پسر خدایست، آنست گفتار ایشان بزوانها و نسهاشان
(۴۳۳) می مانند کی کنند گفتارهای آن کافران را کبمردستند از پیش ایشان
یعنی کافران مته گفتند : اللات والعزی و مناة دختران اند و هم چنین گفتند
جهودان . بلعنت بکردست ایشان را خدای . چگونه برگردانیده اند
از حق .

۳۱- گرفتستند دانشمندان شان را یعنی جهودان اورهبان شان را
خداوندائی بجز خدای نپرستیدندی ایشان را و لکن اندر ناپسند خدای
فرمان بردندی ایشان را ، او عیسی پسر مریم را بخداوندی گرفتندی ، او
نه فرمودستند ایشان را اندر همه کتابها مگر کبرویده باشند او فرمان بردار
باشند يك خدای را . نیست هیچ کس سزاوار آنک وی را پرستند مگر آوی،
پاکخدا یا از آنچه وی را می همبازجویند .

۳۲- می آن خواهند کی فروکشند نور خدای را او بساطل کنند
دین خدای را بنسهاشان و زوانهاشان و بر نه ایستد خدای را مگر

کی تمام کند نورش را و آشکارا کند دینش را دین مسلمانان را، او گرچه دشخوار دارند کافران. (۴۳۴)

۳۳- آوی آنست کبفرستاد رسولش را محمد بقرآن و ایمان او دین حق دین راست دین اسلام و شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله، تا آشکارا کند دین مسلمانان را بر دینها همه، و اگر چه کراهیت دارند مشرکان و کافران.

۳۴- ای مومنان بخدای و محمد و قرآن، حقاکی بسیاری از دانشمندان جهودان و رهبان ترسا آن می خورند خواستهای مردمان بر شوت و حرام اومی و ادارند از دین و طاعت خدای او آن کسها کی اندر قهّل نهند زر و سیم را او بنه دهند آن را او زکوة فریضه و صدقه واجب نه گزارند اندر طاعت خدای، مزدگان ده ایشان را بعدایی دردناک.

۳۵- آن روز کی بتاوند او گرم بکنند (۴۳۵) آن گنج را از زر و سیم اندر انش دوزخ تا آتشین گردد، پس داغ کنند بدان زر و سیم گنج پیشانیهاشان را و پهلوهاشان را او پشتهاشان را، این آنست کی اندر گنج نهاده بودی خوبستن را، بچشید آنچ اندر گنج و قهّل کردید زگاه فریضه بنگزاردید.

۳۶- حقاکی شمار آن ماهها کی گردش سال زکوة و جزان بدان بود بنزدیک خدای دوازده ماه بودست نبشته اندر لوح محفوظ آن روز کبیا فرید هفت آسمان را و هفت زمین را. ازین دوازده چهار ماه حرام است، رجب و ذوالقعدة و ذوالحجة و محرم. این شماریست راست، نگریدستم نکنید و بی دادی مکنید اندرین چهار ماه بر خوبستن و بر مسلمانان، او کارزار کنید و امشرکان همه بجمله هم خند و ساخته، هم چنان (۴۳۶) ایشان کارزار کنند و اشما همه بجمله هم خند ساخته. او بد آید و آگه باشید

ای مسلمانان کی خدای اویار و نگه دار و ا پرهیز کارانست از کفر و شرک و معصیتها و عهد و وفاشگستن و کارزار کردن اندر ماههای حرام.

۳۷- حَقَّ اَکِی تَاخِیْرُ کُرْدَنِ مَحْرَمٍ وَاَصْفَرُ زِیَادَ قِیَسَتِ اَنْدَرِ مَعْصِیْتِیْهِیْ کَفْرِ جَبِّ رَا ه مَی کَنْنَنْدِ بَدَانِ کَافِرَانِ وِ مَشْرُکَانِ حَلَالِ دَارَنْدِ مَحْرَمٍ رَا بَکِ سَالِ، غَارَتِ کَنْنَنْدِ وِ حَرْبِ کَنْنَنْدِ . اُو حَرَامِ دَارَنْدِ اَنْ رَا دِیْگَرِ سَالِ، حَرْبِ وِ غَارَتِ نَکَنْنَنْدِ . تَا دَرِ سَتِ وِ رَا سَتِ سَاخْتِهَ بَاشَنْدِ شَمَا رَا چَهَارِ مَاهِ بَشْمَارِ اَنْچِ حَرَامِ بَکُرْدَسْتِ خَدَایِ مِی بَحَلَالِ دَارَنْدِ اَنْچِ حَرَامِ بَکُرْدَسْتِ خَدَایِ آ رَا سْتِهَ کُرْدَسْتَنْدِ اِیْشَانِ رَا زِشْتِ کُرْدَارِهَ اَشَانِ اُو خَدَایِ اَهِیْچِ ثَوَابِ نَدِهْدِ مُرْدَمَاتِی رَا کَبِ خَدَایِ وِ پِیْغَامِبِرِ وُقُرِ اَنْ کَافِرُ بَاشَنْدِ، حَلَالِ خَدَایِ رَا بَحَرَامِ گِیْرَنْدِ وِ حَرَامِ خَدَایِ رَا بَحَلَالِ گِیْرَنْدِ .

۳۸- اِی مَوْمِنَانِ چَه بُوْدَسْتِ شَمَا رَا کِه هِر گِه کِی تَوِیْنَدِ شَمَا رَا بِحَرْبِ تَبُوْکِ بَیْرُوْنِ رَوِیْدِ وَا پِیْغَامِبِرِ اَنْدَرِ طَاعَتِ خَدَایِ بَغْزُو وِ جِهَادِ کَافِرَانِ، (۴۳۷) گِرَانِی کَنْیِدِ بَنْشَسْتَنْ بَرِ زَمِیْنِ پَسَنْدِیْدِی وِ خَشْنُوْدِ بُوْدِی بَزَنْدِ گَانِی اِیْنِ جِهَانِی اَز اَنْ جِهَانِی . نِیْسْتِ مَنْفَعَتِیْهِیْ اِیْنِ جِهَانِی اَنْدَرِ اَنْ جِهَانِی مَگِرِ اَنْدِ کَمَا یَهٗ بَنْمَانَدِ .

۳۹- اِگَر نَبِه شَیْدِ وَا پِیْغَامِبِرِ بَغْزُو تَبُوْکِ، عَذَابِ کَنْدِ شَمَا رَا عَذَابِی دَر دِنَاکِ اَنْدَرِیْنِ جِهَانِ وِ اَنْ جِهَانِ اُو بَدَلِ کَنْدِ گِرَوَهِّی رَا جَدَا زِ شَمَا اَوْ فُرْمَانِ بَر دَارْتَرِ زِ شَمَا وِ هِیْچِ بَزَنْدِ نَکَنْیِدِ وِی رَا بَهْچِیْزِ ، اُو خَدَایِ بَر هِر چِیْزِی اَز عَذَابِ کُرْدَنْ اَنْدَرِ اَنْ جِهَانِ وِ بَدَلِ کُرْدَنْ وِ عَقُوْبَتِ کُرْدَنْ اَنْدَرِیْنِ جِهَانِ تَوَا نَاسْتِ .

۴۰- اِگَر یَا رِی نَکُرْدِیْدِ مَحْمَدِ رَا بَشْدَنْ بَا وِی بَغْزُو تَبُوْکِ ، خُودِ یَا رِی کُرْدِشِ خَدَایِ اَنْ وَقْتِ کِی خُوَا سْتَنْدِ بَیْرُوْنِ کُرْدَنْ وِی رَا کَافِرَانِ مَتَّهٗ

دویم دوتن پیغامبر و بوبکر صدیق آن وقت کهردو اندر غار کوه بدند و آن وقت کمی گفت پیغامبر یارش را هیچ اندوه مدار (۴۳۸) کهحقاً کی خدای یار و نگه دارماست. بفرستاد خدای دل آرمندیدن از نزدیک خویش بر- پیغامبرش او یاری کرد وی را روز بدر و روز احزاب و روز حنین بلشگرهای کشماندیدن آن فریشتگان را، و بکرد سخن و دین کافران را فرو مایه‌ترین و غلبه کرده‌ترین و نگوویده‌ترین دینی، اوسخن خدای و دین خدای آن بزرگ‌تر و ستوده‌تر و غلبه‌کننده‌تر. او خدای قویست بکینه کشیدن از دشمنانش، حکیمست بنصرت کردن دوستانش را.

۴۱- بیرون روید بغزوتبوك برنا آن وسبكان و دوانگران اوپیران و گرانان و درویشان، او کارزار کنید بخواستهاتان او تنهاتان اندر طاعت خدای، آن جهاد کردن بهتر بود شما را از نشستن اگر شما بدانید.

۴۲- اگر بودی غنیمتی نزدیک اوسفری و راهی آسان همه واته بیامیندی ولکن راه تبوك دورودشخوار راهیست بریشان (۴۳۹) و زود بود کی سوگندان خورند بخدای عبدالله بن ابی وجد بن قیس و معتب بن قشیر و یساران شان کبغزوتبوك نیامدستند، اگر دوانستیمی اوزاد و راحله او زاد و راحله داشتیمی حقا کی بیامدیمی و اشما بغزوتبوك، می هلاک کنند خویشان را اندرین جهان و باتش دوزخ بسوزند بسوگندان دروغ اندران جهان. او خدای می داند کی ایشان می دروغ گویند.

۴۳- اندر گذاشت خدای ازقه یا محمد، خود چرا دستوری دادی ایشان را تا پدیدار آمدی ترا آن کسها کی مخلص و راست گوی اند اندر بهانه‌شان، او بدانستی دروغ زنان را.

۴۴- دستوری نخواهند ازقه از پس غزوتبوك آنک برویده‌اند به خدای او روز واپسین نهان و آشکارا کی کارزار بکنند بخواستهایشان او

تنهاشان او خدای داناست پرهیزگاران ز کفر و شرک و معصیتها .

۴۵- حَقَّاکِی از تودستوری آن کس خواهند کی بصدق و اخلاص نابرویده باشند بخدای و محمد و قرآن و بروز و اسپین اندر سر ، (۴۴۰) او پرشک بود دلهاشان ، ایشان اندر شکشان کور و کنست متحیر می گردند .

۴۶- او گر بخواستندی آمدن واقه بغزوتبوك ، بساختندی آمدن را ساختنی از ستور و سلاح وزاد و راحله . بیک نوایست خدای را آمد شدشان واقه بغزوتبوك ، واداشت ایشان را او گفتند بنشینید و ازین واپس ماندگان .

۴۷- اگر بیامدندی و اشما نه فزودندی شما را مگر بتری و تباهی و بددلی ، او شران اندر تاژ او گندندی میان شما ، جستندی بژر و فتنه و اندر شما جاسوسان اند ایشان را ، او خدای داند منافقان را عبدالله بن ابی و یارانش را .

۴۸- حَقَّاکِی ایشان بسیار بجستند بژر و فتنه از پیش غزوتبوك (۴۴۱) و کارهای نو برهم شوریدند تا بیامد حق دین مسلمانی او آشکارا گشت کار خدای و ایشان می دشخوار داشتند .

۴۹- و از منافقان کسست کمی گوید جد بن قیس ، دستوری ده مرا تا بنیایم بغزو تبوك ، او مرا در فتنه کنیز کان و می مه افکن کمن بس چشم رُزدم ، حَقَّاکِی ایشان اندر کفر نهان و منافقی آوفتاده اند ، و حَقَّاکِی دوزخ گرداندر خواهد آوردن و گرفتن کافران و منافقان را روز قیامت .

۵۰- اگر رسد ترا یا محمد فتحی و غنیمتی و نیکوی چنانک روز بدر ، اندوهگن بکنندشان و اگر رسد ترا مصیبتی و کشتنی و نخستنی و غارتنی و هزیمت چنانک روز احد ، میویند منافقان عبدالله بن ابی و یارانش ما و ابراسته بودیم کار خویش از پیش این مصیبت ، او برگردند از غزو و جهاد

کردن و ایشان شادی می‌کنند بدانکه پیغامبر و یارانش را رسیده بود روز احد .

۵۱- بگوی یا محمد منافقان را نه رسد مارا مگر انچه قضا کردست خدای مارا ، آوی است یارونگه دارما آوی حقتر بما ازما و از همه خلق . (۴۴۲) او بر خدای توکل و اید کردن مومنان را .

۵۲- بگوی یا محمد منافقان را هیچ چیز چشم می‌دارید بما مگر یکی ازدو نیکوترین یا نعمت و فتح و نصرت و غنیمت ، یا کشتن و حرب و جراحت و شهادت ؟ او ما چشم می‌داریم شما را کی فارس اند فاشما خدای غذایی از نزدیک وی ، شما را نیست کند ، یا بدستهای ما بشمشیر سر بریدن . پس شما چشم دارید کما و اشما چشم دارندگانیم هلاک شما را .

۵۳- بگوی یا محمد منافقان را بدهید خواستهاتان بخوش منشی یا دستم و کراهیت و ناخواست و از بیم کشتن ، نه خواهند پذیرفتن از شما از بهر آن کشما هستی مردمانی نافرمان و اندر سر کافر و منافق .

۵۴- وانه داشت ایشان را کی بپذیرفتندی از ایشان هزینهاشان مگر آنک ایشان کافر اند بخدای و پیغامبرش اندر سر ، او نیابند بنماز (۴۴۳) مگر کایشان کاهلان باشند و ایشان نفقه نکنند اندر سبیل خدای کنه ایشان را کراهیت آید اندران .

۵۵- نگر خوش نیاید ترا بسیاری خواستهاتان او نه فرزندان شان اندرین جهان کمی آن خواهد خدای که عذاب کندشان بدان اندر زندگانی این جهان او براید جانهاشان و ایشان کافران باشند .

۵۶- او سوگند می‌خورند بخدای عبدالله بن اسی و یارانش کایشان از شما اند ، و اشما اند اندر نهان و آشکارا ، او ایشان نه از شما اند اندر نهان و آشکارا ، بیک ایشان مردمانی اند کی ترسند از شمشیر شما .

- ۵۷- اگر یاوندی پناهی یا غارهای کوهها یا سمها اندر زمین ،
 واگریزندى و از نجا ایشان سرکش و بدخو و نستوه و نافرمان و بدسازند .
- ۵۸- و از منافقان کسست ، ابو الخواص و یارایش مى طعنه زند
 ترا اندر بشخش صدقها ، مى گویند کی راست مى نه بخشد اگر (۲۴۴)
 دهندشان از صدقها مشتى نيك خوش منش و خنسنند باشند . و اگر ندهندشان
 از صدقها مشتى نيك ، ایشان خشم گیرند بشخش بنه پسندند .
- ۵۹- او گر ایشان یعنی منافقان خشنود باشندى او پسندندى انج
 داده باشدشان خدای و پیغامبرش از صدقها ، او گفتندى بسندست ما را خدای .
 زود بود کى بى نیازی دهد ما را خدای از فضل و روزی و نعمت خویش او
 پیغامبرش بعطادادن . حقا کما فاخدای خواهش کنیم جهتشان بودى .
- ۶۰- حقا کى صدقها درویشان اصحاب صغه راست او درویشان
 گردنده راست او ساندگان صدقات راست و ذواخته دلان راست بعطا ،
 بوسفیان و یارایش را نزدیک پانزده مرد را از منافقان کپیغسامبرایشان را
 چیزى مى دادى از صدقات تا دلشان وا اسلام بیار آمد ، او اندر آزاد کردن
 بندگان مکاتب ، او وام و زامدگان راست اندر طاعت خدای و اندر سبیل و
 طاعت خدای مجاهدیان و رباطیان و اندر کار میهمانان و غریبان و راه روان
 راست ، این بشخشست از خدای این هشت گروه را او خدای داناست
 (۲۴۵) او حکمیست .
- ۶۱- و از منافقان حیدام بن خالد و اوس بن قیس و سماء بن یزید و
 عبد بن مالک ، آن اند کهمى رنجه دارند پیغامبر را مى بیازارند بطعنه و
 دشنام ، او فایک دیگر مى گویند اوی هونبوش است هرچ گویم بشنود و
 باور کند . بگوی یا محمد کى هونبوش بود بهتر بود شما را او هونبوش
 نیکی و نیتوی و راست نه دروغ ، برویده است بخدای بصدق و اخلاص ،

اوراست گوی دارد مومنان را او باوردارد ورحمتی ونعمتی است ازعذاب آن را کبرویده اند از شما دِهان و آشکارا . وان کسها کی رنجه دارند و بیازارند پیغامبر خدای را بوایستادن از وی اندر غزو تبوك ، جلاَس بن سوید و سماك بن عمر و محشی بن حمیر و یاران شان ، ایشان راست عذابی دردناك اندر دوجهان .

۶۲- می سوگند خورند بخدای شمارا تا خشنود بکنند شما را بوا ایستادن ازغزو تبوك ، او خدای وپیغامبرش سزاوارترکی خشنودش بکردندی اگر مصدق اندی اندر ایمان شان .

۶۳- نه می دانند جلاَس و یارانش كهرك مخالفت کند واخدای و پیغامبرش اندر سر اورا آتش دوزخ بود ، (۴۴۶) جاوید اندران دوزخ باشند ، آنت عذابی بزرگ او نفرینتی سهمگن و عقوبتی سخت .

۶۴- می ترسند منافقان عبدالله بن ابی و یارانش کسی فر و فرستند بریشان سورتی کاگه کندشان بدانچ اندر دلهاشان از منافقی ، بگویی یا محمد! و دیعدبن حدام را وجدبن قیس را وجهیر بن جمیر را افسوس می کنید بمحمد و قرآن کی حقا کی خدای اشکارا بخواهد کردن آنچه شما می زان ترسید و زان می شگهید ، و آن پنهان می دارید از محمد و یارانش .

۶۵- اوگر پرسی ایشان را یا محمد که از چه می خندید ! حقا کی تویند کی ما حدیثی می بردیم از کاروان او بازی می بردیم و ایك دیگر . بگویی یا محمد ! بخدای او قرآن و پیغامبرش شما می افسوس بردید و کنید .

۶۶- هیچ عذر و بهانه مآرید کی کافر گشتید از پس ایمان آوردن . تان . اگر عفو کنند از برخی از بهر آنک وی افسوس نکرد و لکن و ایشان بخندید ، عذاب کنند دیگران را بدان کی ایشان بودند (۴۴۷)

یونسی

۲۲- ۱ مَوج از هر جایگاهی ، و بیقین بدانند کایشان را گرد
اندر آوردند که هلاک کنندشان . بخوانند خدای را پاکیزه دارندگان و آی را
طاعت و دعا . حتماً کی اگر جرّهانی ما را ازین بیم و هراس و هول باد سخت
و موج ، حتماً کما باشیم از برویدگان بخدای و محمد و قرآن ، و از شکر کنندگان
نعمت و از گزارندگان طاعت و از پرهیزندگان معصیت باشیم .

۲۳- چون جرّهاندشان از باد سخت و هول موج و بیم هراس غرقه
شدن ، همیدون ایشان بی دادگری و ستم کردن و گردن کشیدن اندر گیرند
اندر زمین بناحق . ای مردمان حقا کاین بیدادی و ستم کردن و گردن کشیدن و
بزرگستن شما بر خویشتن و بزرگ دیگران همه از بهر برخورداری زندگانی
نزدیک تر نیست ، برسد و بنه ماند . انکه و انزدیک ما بود و امیشتن شما از
پس مرگ ، ما خود بگوئیم فاشما و آگه کنیم شما را بهرچ شما کرده باشید
و گفته باشید و خواسته باشید از نیک و بد .

۲۴- حتماً کی مثل زندگانی این جهان اندر باقی ماندن و بر رسیدن

چون آب باران است کبفرستیم آن را (۴۴۸) از آسمان، اندر امیزد بدان آب باران گیا و کشت و درختان و میوها و تره‌های زمین زانچ خورند مردمان زدانها و میوها، و زانچ چاروایان خورند. تا آنکه کی گرفته بود زمین نیتوا زینتیش و آراسته گردد صرخ و زرد و سیه و سپید و لعل، گوناگون و رنگارنگ. و چنان دانند و چنان پندارند برزگران و بندگان آن زمین کایشان قادر و توانا گشتند بران غله‌های آن بر گوید بران غله‌های آن عذاب ما و عقوبت ما بادی بارانی صاعقی تگرغی بشب یا بروز تباہ کند آن را. بکنیم آن همه را خورد مورد چون سپارید دروده. چنان کی خود پنداری کهرگز آن نبود دست دی. همچنین پدید می کنیم آیت‌های قرآن را گروهی را کاندیشه کنند اندر فقای این جهان و بقای آن جهان.

۲۵- او خدای می و اخواند خلق را بتوحید و ا بهشت خدای، و راه راست می نمایند آن را کخواهد و اراهی راست، دین مسلمانى . (۴۴۹)

۲۶- آن کسها را کبخدای و محمد و قرآن برویده باشند بصدق و اخلاص و طاعتها گزارده و ز معصیتها پرهیز کرده و بنعمتها شکر کرده و در محنتها صبر کرده، بهشت بود و کرامتها و ثوابهای بسیار و افزون دیدار خدای و خشنودی خدای کاز همه بزرگتر، اونه رسد برویهای ایشان هیچ سیاهی و تروشی و فروشی و زشتی، اونه هیچ خواری. ایشان بهشتیان باشند، ایشان اندر بهشت جاودان باشند.

۲۷- و آن کسها کی کفر و معصیت‌های کبایر، کرده باشند، پاداشت کفرو کبایر آتش دوزخ باشد سزا و اندر خور آن، بپوشد ایشان را خواری و ناشگوهی، و تروش روی و سیاهی و فروشی، نباشد ایشان را از عذاب خدای هیچ یار و نگه‌دار و رهاننده او و ادارنده. و ازان ماند کبر پوشیده و بر کشیده باشند برویهای ایشان بر تاریکیهای شب تاریک سخت تاریک

ایشان دوزخیان باشند، ایشان اندر آتش دوزخ جاوید باشند .

۲۸- و آن روز کی برانگیزیم کافران را و معبودان‌شان را همه بجمله، انکه گوئیم (۴۵۰) آن را کب‌خدای هنباز گرفته باشند جای نگه‌دارید شما او معبودان و هنبازان‌تان. جدا کنیم میان مشرکان و معبودان‌شان گویند ما اینان را پرستیدیم، گویند معبودان‌شان : شما هرگز ما را نه پرستیدی و ما شما را نفرمودیم. مشرکان گویند : ما بامر شما شما را پرستیدیم .

۲۹- خدای گواه بسندست میان ما و میان شما . حقا کسی ما را از پرستیدن شما هیچ آگاهی نبدست و نیست .

۳۰- اندران وقت و اندران جایگاه برخواند^۱ و از پس آن رود هر کسی نیک و بد کار پیش کرده بود و گفته و خواسته بود از نیک و بد او و گردانندشان و از نیک خدای، خداوند ایشان کوی حق‌ترست بایشان و معبود بحق و عدل او یست. و گم شد و باطل شد و ناچیز شد و بد شد از ایشان هر چ ایشان دروغ و در او از خویشتن ساخته باشند .

۳۱- بتگوی یا محمد کافران اهل مته را کی روزی منی دهد شما را از آسمان باران و از زمین بگیا و کشت و میوها ؟ یا آن کیست کباد شاهست کی گوش شنوا آفریند و چشمها بینا آفریند، او که جبرون آرد (۴۵۱) زنده را از مرده بچه را از نطفه و مرغ را از خایه و خوشه را از دانه ، و بیرون آرد مرده را ، نطفه را از نر و مایه، و خایه را از پرند و دانه را از خوشه ؟ او که تدبیر کند کارهای بندگان را ؟ گویند : این همه خدای کند . پس بتگوی یا محمد ! پس از وی بنه ترسید بصدق و اخلاص بوی بنه بروید ؟

۳۲- آنست یك خدای جی‌همتا و جی هنباز جی زن و جی فرزند

۱- « برخواند » در اصل متن در ترجمه « قَبَلُوا » است که بنظر می‌رسد

مترجم با « یَتَلَّوْا » اشتباه کرده است .

سزاوار آنک وی را پرستند، افریدگار شما آویست حق که هرچ گوید و کند و فرماید همه حق بود. چه بود از پس حق و راستی مگر گم شدگی و توری رنجی راهی. چگونه تان می سر برگردانند از برویدن بصدق و اخلاص بدان خدای کاین همه نیکوکاری او کردست؟

۳۳- همچنین واجب گشت سخن خدای ذه بعداب کردن برین کافران کی اشکارا می ستیزه کنند و فرمان خدای و پیغامبر و قرآن نه برسد کایشان بصدق و اخلاص بنه خواهند برویدن .

۳۴- بگوی یا محمد! ازین معبودان شما کافران هیچ هست کسی کخلق را از نیست اندر هست آرد انکه نوزنده و اکندر روز قیامت؟ بگوی یا محمد! آن خدا نیست کسی از نیست اندر هست آرد خلق را انکه نوزنده و اکندر اندران جهان، چگونه تان می برگردانند؟

۳۵- بگوی یا محمد! هست ازین معبودان تان (۲۵۲) کسی کراه راست نماید بحق؟ بگوی یا محمد! خدای نماید راه راست بحق، آن کس کی او راه راست نماید فاحق آوسزاوارتر و حق ترکی وی را پرستند اوئی را فرمان برند یا ان کی هیچ چیز راه فانه داند مگر کش فانمایند و فا آموزند و فا و ابرند؟ چه تان بدست چگونه حکمیت کشما می کنید؟

۳۶- اونمی پرستند بیشترشان بتان را مگر باندیشه دل و شک و دُو گمانی، حقاکی اندیشه دل و شک و دُو گمانی هیچ بی نیازی و منفعت نکند از حق بهیچیز، حقا کی خدای دانا و بیناست بدانچ ایشان می کنند و می گویند و می سگالند .

۳۷- و این قرآن نه آنست کی فاقوان ساختن و بتوان گفتن و بتوان آوردن از نزدیک جدا ز خدای، بیک این درست و راست و موافق است و از آن کتابها کی از پیش این بودست، توریت و انجیل و زبور و دیگر کتابها

بتوحید و صفت محمد ، او پدیدار کردن قرآن است بحلال و حرام و امر و نهی . هیچ شك نیست اندران از آفریدگار همه خلق . (۴۵۳)

۳۸- می‌گویند : پیغامبر این قرآن را از بر خویش فاساختست ، بگوی یا محمد ! شما نیز بیارید و فاسازید يك سورت همچنین قرآن ، او بخوانید و یارمی خواهید هر کرا توانید و می پرستید بجد از خدای اگر شما می راست گوید که محمد این قرآن از خویشان می فاسازد .

۳۹- نه کمی دروغ خوانند و بدروغ دارند قرآن که هنوز همه بداندستند و پدید نیامدست ایشان را عاقبت و سرانجام امر و نهی وعد و وعید قرآن اندران جهان ، همچنین بدروغ داشتند کتاب و رسول را آن کسها کاز پیش ایشان بدند . اکنون اندرنگریا محمد کی چگونه بدست اخر کار و سر انجام کافران و مشرکان ؟

۴۰- وزین کافران و جهودان کسست کبرود بمحمد و قرآن و زیشان کسست کی بنخواهد برویدن ، و خدای که بداند کافران و مشرکان و جهودان و ترسان و منافقان را کی که بنخواهد برویدن و که بنه خواهد برویدن .

۴۱- و اگر بدروغزن دارند ترا یا محمد ، بگوی یا محمد ! مراست کار و کردار من و دین و دیانت من او شما راست کار و کردار و دین و دیانت شما (۴۵۴) شما بیزارید از آنچه من می کنم و گویم و خواهم او من بیزارم از آنچه شما می کنید و می گوی و می خواهی شما را و امن کار نه او مرا و شما کار نه .

۴۲- و ازین جهودان و مشرکان کسست کی می فانغوشد قرآن خواندن ترا برغل و غش و عداوت دل ، تو یا محمد بشنوندی کران را و گرچه ایشان هیچ خرد را کار نفرمایند او بنه دانند و بنه خواهند برویدن .

۴۳- وزین جهودان و مشرکان کسست کمی نگر دبتنه ، که یا محمد !

راه راست نمای کوران را وگر چه ایشان فانه بینند فاحق و راه راست .
 ۴۴- حقا کی خدای ستم نکند بر مُردمان بهیچیز ، بیک مردمان
 برخویشتن ستم کنند بکفر و شرک و نفاق و معصیتها .

۴۵- و آن روز کبرانگیزیم جهودان را و ترسانان را و عورتگان را ،
 چنان پندارند کی درنگ نبرده باشند مگر یک ساعت از روز ، یک دیگر را
 و ادانند اندران وقت ، زبان کار شدند آن کسها (۴۵۵) کبدر و غ داشته باشند
 زنده کردن اندران جهان ، و ایشان نباشند راه راست یافدگان^۱ از کفر و شرک
 و بی راهی .

۴۶- اوگر بنماییم ترا یا محمد برخی زانچ می وعده کنیم شان از
 عذاب یا واپس بریم ترا بیشتر زانک کفا ایشان نمایم آنچ شان می وعده
 کنیم ، و انزدیک ما واید آمدشان از پس مرگ . انکه خدای گواست برانچ
 ایشان می کنند از نیک و بد .

۴۷- و هراهل دینی را پیغامبری بدست کی بیامدی رسول شان
 داوری بگزاردندی میان ایشان و میان پیغامبر شان بهلاک شان و رستگاری
 پیغامبر و بریشان ستم نکردندی .

۴۸- و اینان می گویند و آن امتان می گفتندی : کذ^۲ خواهد بودن
 این وعده کما را می کند ، اگر شما راست گویانید ؟

۴۹- بگوی یا محمد ! می نتوانم خویشتن را بزندی واداشتن و
 نه منفعتی فاکشیدن مگر انچ خواهد خدای ازواداشتن زبان و درد و محنت
 و دادن نعمت و رحمت . هر گروهی را وقتی و مهلتی است کی بیامده بود
 (۴۵۶) وقت هلاک شان نه از پس وقت بماند یک ساعت اونه از پیش وقت

بیک ساعت زودتر هلاک شدند .

۵۰- بگویی یا محمد اهل مته را: چه گویید اگر دگر گیرد شمار عذاب

وی بشبیه خون یا بروز روشن؟ بچه می شتاب زدگی کنند کافران و مشرکان؟

۵۱- گفتند: تا بیرویم انگه کی عذاب بر شما نرفته بود بخواید

برویدن بعذاب خدای اکنون می بیروید و شما بداب عذاب می شتاب

زدگی کردی از پیش این .

۵۲- وانگه گویند آن را کی کافران و مشرکان اند، بچشید عذاب

جاودانه را، پاداشت ندهند شما را مگر بدان کی شما کردستید و گفتستید و

سگالش کردستید اندردنیا ؟

۵۳- از ته می پرسند این کافران و مشرکان یا محمد! درست و

راست هست این قرآن؟ بگویی یا محمد: هست و بحق آفریدگار من کاین

قران حق است و درست و راستست، و شما چنین قران نتوانید گفتن او ز

عذاب خدای نتوانید رستن اگر بنه بروید .

۵۴- واگر (۴۵۷) هر کسی را کی کافر باشند هرچ اندر زمین هست

اورا بود خاصه فد آ خویش کند از وی نه پذیرند او پنهان کنند مهتران و سر-

هوایان پشیمان خوردن از فرومایگان، آن وقت کسی ببینند عذاب را و

داوری بکنند و حکم برانند میان ایشان و میان فرومایگان بداد و عدل، و

بریشان ستم نکنند از نیکیه‌هایشان بنه کاهند و اندر بدیه‌هایشان بنفرزیند .

۵۵- حقا کی خدای راست هرچ اندر هفت آسمان و زمینست از

خلق و عجایب، حقا کی وعده خدای حق است و راست و بود نیست، بیک

بیشتر ایشان نه دانند و باور ندارند .

۵۶- اوی زنده کند روز قیامت، او بمیراند اندرین جهان، و انزدیک

وی برندان از پس مرگ .

۵۷- آی مردمان مته آمد شما را نهی و پندی یعنی قرآن بزرگوار

از آفریدگارتان و بیانی و آسائی و پاکیزه بردستی آن را کی اندر دلها بود از غلّ و غش و حسد و نکوة و نفاق و بخل و زیغ و کبر و عجب و کوردلی و آنج بدین ماند، اوره راست از جی راهی (۴۵۸) و رحمتی از عذاب مومنان را بخدای و محمد و قران .

۵۸- بگوی یا محمد! بفضل خدای و برحمت وی آمد شما را این قرآن ، بدین قرآن و مسلمانی شادی کنیدای مسلمانان این قرآن و مسلمانی بهتر از آنج این کافران گرد می کنند از خواستها .

۵۹- بگوی یا محمد اهل مته را، چه گوید آنج فرستادست خدای شما را از روزی از کشت و برزواشتران و گاووان و غوسپندان و بزبان، بگردید ازان برخی حرام برزنان منفعت آن یعنی بحیره و سایه و صیله و حام ، او حلال مردان را . بگوی یا محمد! خدای فرمودست شما را با برخدای دروغ گوید؟

۶۰- اوجه می پندارند و چه می بدوسند این کسها کسی دروغ سازند برخدای دروغ روز قیامت. حقاکی خدای خداوند فضل و منتست بر مردمان ، بیک بیشتر ایشان می شکر نکنند و بنه بروند .

۶۱- اونیاشی یا محمد اندر هیچ کار (۴۵۹) اونه خوانی ازین قرآن هیچ سورت اونه کنید هیچ کار نیک و بسدکنه ما بر شما گوا اودانا و مطلع باشیم ، کشما اندر خواندن قرآن و بردن و گفتن و اندیشه و سگالشها باشی . او غایب نه بود از خدای ته هیچیز همسنگ مورکی خورد اندر زمین و نه اندر آسمان او نه بهتر ازان اونه بهتر کنه آن همه اندر لوح محفوظ نبشته است .

۶۲- حقاکی آنک دوستان خدای باشند برویدگان بخدای و محمد و قرآن گزارندگان طاعت خدای و پرهیزگاران از معصیت خدای شکر

کنندگان نعمت خدای صبر کنندگان در محنت ، نه بیم بود بریشان از عذاب کپیش ایشان آید ، و نه ایشان اندوهگن باشند بر آنچه واپس یله کنند ۶۳- آن کسهایی برویده باشند بخدای و محمد و قرآن و ایشان پرهیزگاران باشند از کفر و شرک و نفاق و کبایر و معصیتها .

۶۴- ایشان را بود مزدگان بخوابهای نیکو امیدوار اندر زندگانی این جهان و اندران جهان بیهشت جاودانه و رضای خدای ، (۴۶۰) هیچ بدل نتوان کردن سخنان خدای را اندر دُو جهان ، آنت رستگاری بزرگوار از دوزخ جاودانه رسته او بهشت جاودانه یافته .

۶۵- و اندوهگن مکندا ترا یا محمد گفتار ایشان و بدر و غزن داشتن ایشان ترا کحقاً کسی عزت و منعت و قدرت خدای راست همه ، نه ایشان را . اوی است شنوا گفتار ایشان را داناست بکردار ایشان .

۶۶- حقاکی خدای راست هرک اندر آسمان و هرک اندر زمین است چنان کی خواهد می دارد حال بحال می گرداند ، اونه فرمان خدای و پیغامبر و قرآن می کنند ان کسه کمی خوانند و می پرستند بجز خدای هنبازان و برخورداران و معبودان و بتان را ، فرمان بردار هیچ کس نه اند مگر فرمان بردار اندیشه و هوای و خواست و ایست دل خویش بشک و دُو گمانی ، او نه اند ایشان سرهویان و مهتران مگرد و غزنان .

۶۷- خدای انست کبیا فرید شما را شب تاریک تا بیار امید اندران و روز را روشن ، اندرین آیتها و علامتها و عبرتها و حجتها و برهانهاست (۴۶۱) گروهی را کی بشنوند آیتهای قرآن را و فرمان برند امر و نهی و پندهای آن را .

۶۸- گفتند کافران مته : گرفت خدای فرزند؟ پاک خدا یا از زن و فرزند و همتا و هنباز و بی نیاز است از زن و فرزند و همتا و هنباز ، توانگر است

وَجِی نِیاز اوراست هرچ اندر هفت آسمان و اندر هفت زمین از خلق و عجایب ،
نیست بنزدیک شما هیچ کتاب و هیچ حجت و برهان بدین کمی گوید . چرا
می گوید بر خدای انج نه دارید یقین ؟

۶۹- بگوی یا محمد ! حقا کی آن کسها کسازند بر خدای دروغ
را ، نه رهند از دوزخ و نه یاوند بهشت .

۷۰- برخورداری و زندگانی و نعمتی و روزی بدویشان اندرین
جهان اندک مایه انگه و نزدیک ما خواهد بود و ایستنشان از پس مرگ ، انگه
بپوشانیم شان عذاب سخت بدان کی ایشان کافر شدند بخدای و محمد و
قرآن .

۷۱- او برخوان بریشان خبر نوح اندر قرآن ، آن وقت کی
گفت گروهش را (۴۶۲) ای گروه من ! اگر بزرگ و گران و دشخوار می آید
بر شما ایستادن من و بیم کردن من شما را بآیتهای خدای از عذاب خدای ،
بر خدای توکل کردم و آن کارها کخدای کند بخدا و اوستم ، شما بسازید
کار خویش و بخوانید معبودان و هنبازان خویش را ، انگه مبادا کار شما
بر شما پوشیده ، انگه همه بر هلاک من گرد آید و هیچ زمانم مدهید .

۷۲- اگر برگردید از برویدن ، نه خواستم از شما هیچ مزد و
پای رنج ، نیست مزد و ثواب من مگر بر خدای ، او فرمودند مرا کی باشم
از مسلمانان بر دین مسلمانی .

۷۳- بدر و غزن داشتند نوح را بدان پیغام کی از خدایشان
آورده بود ، بر هانیدیم وی را از غم طوفان و آن را کی باوی بودند از
مومنان اندر کشتی ، و ایشان را از پس قوم نوح اندر زمین زندگانی دادیم
از پس یک دیگر ، او غرقه کردیم آن کسها را . . .

واژه‌نامه *

آ

آب‌شخور : آب‌شخور ، ۱۰ ، ۱۹۹	زمین را آرام‌گاهی (۴ ، ۶
آخریان ، ۹۷ ، ۱۷۴ ، ۲۱۰	آرام گرفتن ۶
آدمی : انسان ۱۷۳	آرایش ۴۰
آدمیان ، ۱۶۱ ،	آرزو / آرزو ۱۶ نیز بزرگ . بآرزوا خواستن
آذی / آبی ۷۳	آرّه / آری ۵۵
آراستن (و هواهای باطل را بیارایم) ۱۷۳	آزادی کردن ۹
آراسته کردند ۶۵ ، ۱۵۹ ، ۲۳۴	آزردن ۸۳
آراسته کردن ۱۶۲	آزرم ۱۶۶
آرام (ایشان آرامی باشند شمارا اوشما	آزرنده / آزارنده ۵۶
آرامی باشید ایشان را) ۳۴	آسان تر بکرد ۲۲۲
آرام‌گاه (بیافریدست از بهر شما را این	آسمان : سقف ۵۴

* در این واژه‌نامه ، لغات و کلماتی ذکر شده که از جهتی برای امروزیان قابل

توجه است . بنابراین علاوه بر واژه‌های کم استعمال ، کلیه افعال مرکب و پیشوندی و نیز کلماتی که از لحاظ ادغام و ابدال و یا شیوه نگارش در خور ملاحظه است آورده شده . بعلاوه برخی از واژه‌های دشوار با توجه به معادل عربی و شیوه استعمال آن معنا شده و گاه هم برای تبیین بیشتر با معادل عربی و یا شاهد لغت را از منس کتاب ، در پرانتز فید کرده‌ام . پاره‌ای بررسی‌ها و یادداشت‌ها را در باب برخی از واژه‌های نادر ، جهت کمک به روشن شدن معنی و زاد و ورود کلمه ، در پانویس‌های مربوط آورده ، و تحقیق بیشتر را گذاشته‌ام برای پژوهندگان شایسته .

آفت ۱۰۵ ، ۲۳۹ ، ۲۴۸	آشتی آوگندن ۱۱۱
آن جهان ، ان جهان : آخرت ۳ ، ۱۵ ،	آشتی بکردن ۱۳۰
۲۳ ، ۲۹ ، ۴۲ ، ۶۳ ، ۶۷ ،	آشکارا بکردن ۱۲۱ ، ۶۹
۷۲ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۹۰ ، ۹۵ ، -	آغالیدن ۲۰۷
۹۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۹ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ،	آفتاب ، در برابر "شَمْس" ۱۴۹ ، ۱۵۰
۱۴۱ ، ۱۴۸ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ، -	آفریدستند ۱۰۹
۱۶۱ ، ۱۶۶ ، ۱۷۱ ، ۱۸۰ ، -	آفریدستیم ۱۱۰
۱۹۳ ، ۱۹۸ ، ۲۰۱ ، ۲۰۹ ، -	آگندن ۱۰۳ ، ۱۷۳
۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۳ ، ۲۳۴ ،	آگه ، آگه : مخفف آگاه ۵۹ ، ۶۶ ، ۱۳۳ ،
۲۳۵ ، ۲۴۱ ، ۲۴۴ ، ۲۴۸ ،	۱۵۶ ، ۱۵۹ ، ۱۷۱ ، ۱۸۸ ، ۱۹۱ ،
آنستی ۲۲۳	۲۰۰ ، ۲۲۰ ، ۲۳۳ ، ۲۳۹ ، -
آنک ۱۶۸ ، ۱۷۹	۲۴۰
آنکه ، آنکه : مخفف آنگاه ، در اغلب صفحات	آلات ۱۲۶
آوادان / آبادان ۲۲۹	آلات حرب ۲۲۱
آوادانی / آبادانی ۱۸۶	آلهت ۱۸۳
آواز دادن ۷۱	آمدستی ۱۸۳
آوردستم ۷۲ ، ۱۸۲	آمد شد ۲۳۶
آورد ستیم ۵۶	آمرزگار ۳۶ ، ۶۹
آویزگن ، در برابر "الدالِخِصَام" . آویز = آویز	آمیختن : آمیزش کردن ۴۳
جنگ و دشمنی (?) ۴۰	آن / آنان ۴ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۲۹ ، ۳۱ ،
آهنجیدن ۵۱ ، ۴۹ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۸۴ ، ۸۸ ،	
آهنگ کردن ۱۱۲	۹۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴ ،
آی / ای ۱۴۷ ، ۲۴۶ ، -	۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۴ ، -
آیمن / ایمن ۲۲ ، ۳۷ ، ۹۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ،	۱۳۷ ، ۱۳۹ ، ۱۴۲ ، ۱۴۵ ، -
۱۵۰ ، ۱۸۸ ، ۲۲۰ ، -	۱۵۰ ، ۱۵۶ ، ۱۶۵ ، ۱۶۸ ، -
آیمنی گاه ۲۲۷ ، -	۱۷۲ ، ۱۸۷ ، ۲۰۰ ، ۲۰۷ ، -
	۲۳۵ ، ۲۳۹ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ،

۲۴۰ ، ۲۳۹ ، ۲۲۷ ، ۲۲۳	الف
۵۷ ، ۳۷ ، ۱۹ ، ۸ ، ۵ ، ۴ ، از بهر ۱۲۱ ، ۱۱۴ ، ۱۰۲ ، ۷۸ ، ۴۲ ، ۱۳	ا : و ۱۳ ، ۴۲ ، ۷۸ ، ۱۰۲ ، ۱۱۴ ، ۱۲۱ از بهر ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۹ ، ۳۷ ، ۵۷
۱۵۴	۱۲۲ ، ۱۵۶ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴ ، ۱۸۲
از پس : بدنیا ل ۸۳ ، ۲۴۲	۱۹۰ ، ۲۰۹ ، ۲۴۳
از پس : پس از ۸ ، ۹ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۴۵ ، ۴۹	ابتدا کردن ۳ ، ۳۶ ، ۶۳ ، ۱۴۱ ،
۷۴ ، ۷۳ ، ۷۲ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۵۴ ، ۵۰	ابراشته / افراشته ۴
۱۰۳ ، ۹۲ ، ۹۰ ، ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۵	حابت کردن ۱۳۸
۱۴۵ ، ۱۳۷ ، ۱۳۲ ، ۱۲۸ ، ۱۰۸	جل . زمان معین ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۹ ، ۸۷ ،
۱۷۳ ، ۱۷۱ ، ۱۶۹ ، ۱۴۹ ، ۱۴۸	۸۹ ، ۱۲۰ ، ۱۶۰ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶
۱۹۲ ، ۱۸۹ ، ۱۸۷ ، ۱۸۶ ، ۱۸۴	۲۰۵ ، ۲۲۷ ،
۲۱۰ ، ۲۰۵ ، ۲۰۲ ، ۱۹۷ ، ۱۹۶	اجماع ۱۶۳ ، ۲۰۴
۲۲۶ ، ۲۲۵ ، ۲۲۲ ، ۲۱۸ ، ۲۱۱	اختلاف کردن ۲۰ ، ۴۱ ، ۵۲ ، ۷۳ ، ۹۰
۲۳۹ ، ۲۳۵ ، ۲۳۰ ، ۲۲۸ ، ۲۲۷	۱۳۶
، ۲۴۹ ، ۲۴۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۰	آخر / آخر ۸۸
از پس اندر ۹۰	اُخْلا (؟) : در برابر "رُجْعَة" ۱۸۵ ، ۱۹۷
از پس (چیزی) گشتن : بدنیا ل (چیزی)	اخلاص دل ۱۷۵
رفتن ، و از آن پیروی کردن ۱۷	ارتداد ۱۶۶
از پیش : پیش از ۲۱ ، ۳۳ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۳	از : قیمت ۱۴۷ نیز رک . بارز
۹۷ ، ۸۸ ، ۸۰ ، ۷۲ ، ۶۵ ، ۶۳	ازا / ازان ۸۲
۱۲۸ ، ۱۲۴ ، ۱۱۶ ، ۱۱۳ ، ۱۰۷	ازبر : زبر ، در برابر "فوق" ۱۳۵ ، ۱۷۸ ،
، ۱۶۷ ، ۱۵۱ ، ۱۴۳ ، ۱۳۷ ، ۱۳۱	۲۰۲ ، نیز رک . ازور
۱۸۸ ، ۱۸۵ ، ۱۸۱ ، ۱۷۳ ، ۱۶۸	ازبن و بیخ ببرد ۲۱۱
۲۳۶ ، ۲۳۲ ، ۲۲۱ ، ۲۲۰ ، ۱۹۲	ازبن و بیخ برکندن ۲۰۲
، ۲۴۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۴ ، ۲۴۳	ازبن و بیخ بکندن ۱۸۴
از پیش : قبلاً ۱۱۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۰ ، ۱۸۹ ،	ازبیرون : بجز ۱۳۴
، ۲۴۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۰ ، ۲۰۲ ، ۱۹۷	ازبهر ۱۷۱ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴ ،
از پیش بفرستید ، در برابر "قَدِّمُوا" ۴۴	۲۰۳ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۶۱ ، ۲۲۲ ،

از چه : چرا ۲۳۹	۲۴۷ ، ۲۱۵ ، ۱۸۴ ، ۱۶۴
از حال بگردانیدن ۱۰	اعتقاد دل ۲۰۲
از حال بناگشته ۵۴	اعتکاف ۳۵
از حد اندر گذشتگان ۲۲۸	افزون بکردن ۱۰۹
از حد اندر گذشتن ۸۴ ، ۱۰۵ ، ۱۳۶ ، ۱۸۱	افزون ترک ۳۳
۲۰۰	افسوس ۱۲ ، ۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۷۳ ، ۱۸۵
از خویشتن فا ساختن ۲۰۸	افسوس داشتن ۱۳۳
از در : لایق ۱۲۱	افسوس کردن ۴۱ ، ۱۳۳ ، ۱۴۸ ، ۲۳۹
از راه ببردن ۱۲۸	افسوس کن : مسخره کننده ۱۲
از راه برگشتن ۹۱	افسون ۱۹۰
ازرقی : کبودی ۱۷۷ ، ۱۷۹	افگندن ۱۸۹ ، ۲۱۲ ، ۲۳۶ نیززرک . اوگندن
از شیر وا کردن ۴۷	اقتدا کردن ۱۱ ، ۱۵۱
از کار بیاورده ۲۱۷	اقرار بستدن ۱۱
از نیست اندر هست آرنده ۱۵۳	اقرار دادن ۱۴۵ ، ۲۰۲
ازور / از بر : زبر ، در برابر "فوق" ۱۶	اکنون ، در برابر "ادات پرشش" ۱۵ ، ۱۷
از هم بپراگندن ۸۲	اکنون ۸۵ ، ۲۲۳
از هم بیوگندن ۲۰۱	اگر : یا ۱۲ ، ۲۵ ، ۳۴ ، ۴۸ ، ۱۳۴
از هم ترکیدن ۱۳	آگه : مخفف "آگاه" ۷۵
از هُش بشده ۱۹۵	الواح ۵۱
اُسپاردن ، رک . واُسپاردن	الهیّت ۳
اُسپردن ۷۰ ، ۱۷۸	امّان ۱۶۹ ، ۱۷۲
اسپرده ۱۲۳	امر معروف ۸۲
استبرا کردن ۱۰۷	اطلا کند! ۶۰
استخان / استخوان ۵۴	امن گاه ۲۲
استه / هسته ۱۱۴ ، ۱۳۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴	امّیان ۱۳ ، ۶۷
استیها / هسته‌ها ۱۵۳	امید دادن ۱۲۹
اشتر ۳۹ ، ۶۶ ، ۸۰ ، ۱۴۷ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳	امیدک ۱۷۹

انباریدن (انباشتن) ۳۱	اندر دل کردن ۱۲۸ ، ۸۵
انبوهی کنید ، در برابر "إِدْفَعُوا" ۹۴	اندر رسیدن ۱۵۵
اندر / در حرف اضافه ، تقریباً در کلیه موارد	اندر رفتن ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰
اندر آب کشتن : غرق کردن ۲۲۰ ، ۱۸۲ ، ۸	اندرز کردن ۲۳ ، ۳۳
اندر آمدن ۱۸۷ ، ۵۵ ، ۳۵	اندرز کنند (ه) ۳۳
اندر آموختن ۶ ، ۷۲ ، ۲۰۲	اندر شدن ۴۰ ، ۷۰ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹
اندر آمیختن ۴۳ ، ۲۴۱	اندر شدن گاه ۱۰۹
اندر آوردن ۵۵ ، ۹۰ ، ۱۰۹ ، ۱۴۵	اندر شدند (شوند) ۱۳۳
اندر آورده ۱۹۹	اندر شید (شوید) ۹ ، ۴۱ ، ۸۸ ، ۱۳۵
اندر افزادی / اندر افزایی ۶۸	۱۹۹
اندر افزای / اندر افزایی ۶۸	اندر فرستادن ۱۰۵
اندر افگندن ۲۱۱ نیزک . اندر او گندن	اندر گزارنده ۱۱۲ ، ۱۷۰ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱
اندر انداختن ۱۲۷	اندر گذاشتن : عفو کردن ۹ ، ۱۹ ، ۳۵ ،
اندر آوفتادن ۱۴۲	۵۵ ، ۹۱ ، ۱۰۶ ، ۱۳۵ ، ۱۴۵ ،
اندر آوفتیدن ۱۹۵	۲۳۵
اندر آوگندن (اوگندن) ۹۰ ، ۹۶ ، ۱۳۲	اندر گذشتن ۴۵ ، ۵۱ ، ۱۶۱ ، نیزک . از
اندر بناافتند ^۱ (?) ، (نضربن الحارث راروز	حد اندر گذشتن
بدر اندر بناافتند و بگشتند) ۲۱۵	اندر گذشته ۱۸۰
اندر بسته ۸۶	اندر گردانیدن ۱۴ ، ۶۷ ، نیزک . روی اندر
اندر تاز آوگندن ، تاز : تاز ، تاختن ۲۳۶	گردانیدن
اندر خواستن ۱۹ ، ۴۶ ، ۶۲ ، ۱۱۱ ، ۱۷۸	اندر گردانیده ، رک . روی اندر گردانیده
اندر خور ۲۴۱	اندر گردیدن ۱۲۳
اندر دادن ۷۲	اندر گرفتن ۲۴۰
	اندر گنج و نهل کردن ۲۳۳

۱- سیاق عبارت گویای این حقیقت است که نمی توان صورت حاضر را تصحیفی از "اندر بناافتند" گرفت . گرچه شایبه "اندر بناافتند" دور از معنای عبارت نیست .

اندرنگریستن ۵۴ ، ۸۸ ، ۱۵۴ ، ۱۸۵ ، انگیختن ۱۷۳	
اُو/ و ، حرف ربط تقریباً در تمام صفحات	۲۴۴
اُو/ و ، حرف ربط ۵۰ ، ۵۷ ، ۱۷۶	اندرنُهَل نهادن ۲۳۳
اُو/ او ، ضمیر ۷۹ ، ۹۰ ، ۱۰۵ ، ۱۱۴	اندروا ۱۷۴
۱۳۸ ، ۱۴۹ ، ۲۰۳ ، ۲۴۳	اندریافتن ۵۶ ، ۷۶ ، ۱۶۰
اندریاویدن (یافتن) ۱۵ ، ۳۱ ، ۱۲۰ ، ۱۲۵ ، اوراز / افزاز ، فراز : بلندی ۵۶	
۱۳۶ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۲۰۴ ، ۲۱۳ اوراشتن ۱۹۷	
اندرک مایه ، اندکمایه ، دربرابر "قلیل" ۷	اوزولیدن / افزولیدن : تشویق کردن ۱۲۸
۱۴ ، ۲۲ ، ۲۸ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۷۷ ، آفتادان ۶۰ ، ۱۰۸ ، ۱۱۶ ، ۱۴۲ ، ۲۲۴	
۲۳۶ ، ۲۴۹ ، ۲۳۴ ، ۲۱۸ ، ۱۸۶ ، ۱۱۷ ، ۹۷	
اندرکی / اندکی ۵۷	آوفتیدن ۱۱۷
اندرنشید / اندیشید (?) ۱۵۰	اوگندن ، اوگندن ۱۸ ، ۳۳ ، ۳۷ ، ۴۴ ، —
اندرودداشتن ۸۸ ، ۲۳۵	۵۹ ، ۷۱ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۱۱۱ ، ۱۱۷
اندروهگن ۷ ، ۱۱ ، ۲۰ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۵۹	۱۲۴ ، ۱۲۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۶ ، ۱۹۰
۸۵ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۱۷۷ ، ۱۸۰	۱۹۶ ، ۲۰۱ ، ۲۱۶ ، ۲۳۶
۱۸۷ ، ۱۹۶ ، ۲۴۸	نیزرک . صلح اوگندن
اندروهگن بکردن ۲۳۶	اُوگنده ۱۳۵ ، ۱۹۹
اندروهگن مکندا ۲۴۸	اولیآ ۴۹ ، ۲۱۶
اندروهگن نکندا ۹۵	اومید داشتن ۴۲
اندریشه دل ۲۴۳ ، ۱۶۵ ، ۱۵۸	اوناییدن ^۱ ، دربرابر "سِنَه" : خواب اندک
انگبین ۶۶ ، ۸۷ ، ۹۹ ، ۱۰۵ ، ۱۱۵	۵۳
۱۲۹ ، ۱۴۵ ، ۱۷۸	اُوی : او (وی) ۵ ، ۲۴ ، ۲۹ ، ۴۰ ، ۵۱ ، ۵۳

۱ - در صفحه ۱۶۲ ترجمه قرآنی دیگر از کتابخانه آستان قدس ، که به صورت اوراقی پراکنده و بدون شماره می باشد ، نیز کلمه "سِنَه" بوضوح "اوناییدن" معنی شده . اما فرهنگ نفیسی و آنندراج و بنقل از آن دو لغت نامه دهخدا "اونانیدن" به همین معنی آورده اند . . .

ب	۱۲۲ ، ۷۱ ، ۶۶ ، ۶۴ ، ۶۰ ، ۵۷
ب: در ۱۸ ، ۱۲۴ ، ۱۹۴	۱۵۳ ، ۱۴۹ ، ۱۴۰ ، ۱۳۳ ، ۱۳۰
بآرزوا خواستن ۱۶ ، ۸۸ ، ۱۰۹	۱۶۰ ، ۱۵۸ ، ۱۵۷ ، ۱۵۶ ، ۱۵۵
بآرزوفاخواستن ۱۶	۱۹۴ ، ۱۸۶ ، ۱۸۲ ، ۱۷۵ ، ۱۶۹
باشتی بودن ۲۲۹	۲۳۲ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷ ، ۲۰۴ ، ۱۹۸
با: به ۷۸ ، ۱۲۱	۲۴۳ ، ۲۴۲ ، ۲۳۸ ، ۲۳۷ ، ۲۳۳
باخلاص دل ۵۰	۲۴۶
بادا ۱۷۹	ای: یعنی ، در مورد تفسیر و توضیح ۲۹
بارخدای ۳ ، ۲۳ ، ۳۹ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۶۴	۷۳ (ح)
۱۱۹ ، ۹۸ ، ۸۹ ، ۷۰ ، ۶۷ ، ۶۵	ایستادگان: پایداران ۱۴۴
۱۹۱ ، ۱۷۹ ، ۱۷۷ ، ۱۷۴ ، ۱۶۰	ایستادن ، (بایستید خدای را اندر نماز برپای)
۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۲۱۵	۴۹ (دایم بنمایستند ، در برابر
باردادن ۱۹۰	"لَمْ یُصِرُّوا" ۸۷
بآرز: ارزشمند ۶۱	ایشا / ایشان ۱۳۴
بارگرفتن ۷۱ ، ۲۰۶	ای کاشکی ۱۱۸
بازارگان ۱۴۲	ایما / ایمان ۲۵
بازارگانه ، (او بنشینید از بهر ایشان برراهی	ایمن بکردن ۲۱۱
کشند (شوند = روند) و آیند اندر	این جهان: دنیا ۳ ، ۷ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۲۳
بازارگانه (۲۲۷	۲۹ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۵۴ ، ۶۳
بازارگانی ۵۸ ، ۶۰ ، ۹۵ ، ۹۹ ، ۱۴۲ ، ۲۳۱	۶۶ ، ۶۷ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۸۴ ، ۸۹
۲۳۲	۹۰ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، -
بازان ماند: چنانست ، گویی ۱۶۰	۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۸
باز ایستادن ۵۹	۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۹ ، ۱۷۳ ، ۱۷۶
بازداشت خواستن: پناه بردن ۱۲ ، ۷۰	۱۸۰ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱
۲۰۷ نیز بزرگ . واز داشت خواستن	۲۰۹ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۲۳ ، ۲۲۵
بازداشتن ۱۰۵	۲۳۴ ، ۲۴۱ ، ۲۴۸ ، ۱۰
	اینچ / آنچه ۱۰ ، ۷۰ ، ۹۶ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶

بَسْتَرانَد / بگستراند ۵۰	باس ۷۹
بَبْنِ گردیدن ۱۳	باشام . پیه ، چربی ۱۳۷ ، ۱۶۵
بَبُود ، (همی گویدوی را بباش ، بَبُود) ۲۱	باشندا ۱۲۵
۱۴۹ ، ۷۲	بافسوس گرفتن . مسخره کردن ۱۲
بَبُودند ۱۸۵	بافتن و ساختن ۱۸۰ ، ۱۸۶
بپاکی یاد کردن ۵	بالندیدن . بالاندن ، پرورش دادن ۷۰
بپای داشتن ۴۵	بام . بامداد ۳۵ ، ۷۶
ببیزد / ببیزد ، رسیده و پخته شود ۱۵۴	بامدادان ۷۱
ببناوند / بنابند ۲۳۳	بامدادین ۱۲۶
ببتر / بدتر ۱۰ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۹۶ ، ۲۳۶ ،	بَبَبُ... اندر ۴ ، ۶ ، ۹ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۱۸ ،
ببترین ۵۷ ، ۲۱۳ ، ۲۲۰ ،	۴۱ ، ۵۴ ، ۸۸ ، ۱۴۹ ، ۱۵۴ ،
ببترسادا / بترسد ۶۱ ،	۱۸۰ ،
ببترسدا ۶۰	بانگ برزدن ۳۰
ببوردداشتن ۹ ، ۱۳ ، ۲۹ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۱۵۵ ،	باوردداشتن ۹ ، ۱۳ ، ۲۹ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۱۵۵ ،
ببجارسیدگان ، در برابر " راسخُون " ۶۴ ،	۱۶۷ ، ۱۷۶ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۹۲ ،
۱۳۷	۱۹۳ ، ۲۲۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۶ ،
ببجا رسیدن ۱۶۳	ببباش ، در برابر " کُنْ " ۲۱ ، ۷۲
ببجمله : تماماً ، همگی ۵ ، ۲۷ ، ۳۲ ، ۴۰ ،	ببباشند ۱۱۲
۱۱۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۵ ،	بببخریم / بخریم ۱۱۵
۱۶۷ ، ۱۷۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۷ ، ۲۲۲ ،	بببُود / ببود ۷۱ ، ۷۴
۲۳۳ ، ۲۴۰ ، ۲۴۲ ،	بببَدَل : بعوض ، بجای ۵ ، ۲۲۸
بببِحرام داشتن ۱۲۲ ، ۱۵۶ ، ۱۷۱ ، ۱۹۸ ،	بببُردن : ازبین بردن ۴
بببِحرام گرفتن ۱۷۶ ، ۲۳۶ ،	بببِرکه ۱۵۲ ، ۱۶۷
بببِحرب بیرون آمدن ۵۲ ، ۲۱۹ ،	بببِرکه آ ، با الف ندا ۱۸۱
بببِحق : حقیقی ، واقعی ۲۴۲	بببِرکه بکرده ۸۰
بببِحلال دارنده ۳۱	بببِرکه کردن ۱۹۳
بببِحلال داشتن ۵۸ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹ ، ۱۲۲ ، ۱۴۱ ،	بببِرویدستند : بگرویدند ۱۸۶

۲۳۴، ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۷۱، ۱۵۹، ۱۵۶	بدادن ۳۲، ۳۳، ۵۵، ۶۱،
۲۳۴، ۱۷۶، ۱۴۱، ۱۳۷، ۱۱	بداشتن ۴۱، ۱۵۱
۱۶۲، ۱۲۹	بدا مثلا ۲۰۳
۲۴۷، ۱۷۵	بدا واگشتن گاهها ۱۲۸
بُد می‌زدند و شوم داشتند. ۱۹۲	بداهم بستا ۱۱۲
۲۳۲	بدایم / بدادیم ۴۰
بخدمت فا کردن ۱۹۱،	بد تنه: سرکش، نافرمان ۲۲۸
بخشش: بخش کردن، تقسیم ۱۰۳،	بدخو ۲۳۸
بخشیدن: تقسیم کردن ۲۳۸	بد خواستن ۱۹
بَخْنَوَه: برق آسمان ۴	بد دل گردیدن ۲۱۸، ۲۱۹
بخوردن ۱۳۷	بد دلی ۲۳۶
بخیلی: بخل، با یای مصدری ۵۷	بددلی کردن ۵۰، ۸۵، ۹۰
بخیلی کردن ۹۶، ۱۱۱	ب... در ۱۹۹
بُد: مخفف بود ۴، ۸، ۱۰، ۱۲، ۲۳، ۴۱،	بد رایی: رک، پای بد رایی
۹۱، ۷۵، ۷۱، ۷۰، ۶۶، ۶۵، ۵۰	بد راهی ۱۰۷
۱۵۹، ۱۵۰، ۱۳۷، ۱۲۵، ۱۰۸، ۹۳	بَدْرُوع داشتن ۷، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۷۸،
۲۱۵، ۲۰۵، ۲۰۱، ۱۷۲، ۱۶۱	۱۸۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵،
	۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۴۴، ۲۴۵
	بَدْرُوعِزَن داران ۸۸
۲۱۲	بدروغزن داشتن ۱۵، ۶۷، ۹۷، ۱۳۵، ۱۴۵
بداچیزا ۱۶	۱۶۰، ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸،
بداحکما ۱۶۲	۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹
بدا دتر ۶۰	بدروغ ساختن ۱۶۳
بدا دستیم ۱۵۷	بدری، (مجاهدین بدری) ۲۲۳
	بدا ساز ۲۳۸

۱- این کلمه را به همین معنی فردوسی بارها بکار برده است. شاهنامه چاپ مسکو ۲/۲۴ و ۷/۲۲۵ و ۸/۲۸۹ دیده شود.

بدست / بوده است ۱۲۷، ۱۸۶، ۲۲۳، ۲۴۳، بده / بوده ۴۸، ۶۱	۲۴۴، ۲۴۵
بدی / بودی ۷۱، ۸۳، ۹۲، ۱۱۷، ۱۲۱	بُدستم / بودستم ۵۴
۱۲۸، ۱۲۲، ۲۱۶	بُدستند ۸۳، ۱۷۷
بُدی / بودید ۵، ۸۲، ۱۸۶، ۲۱۶	بدستی / بودستید ۱۶
بدیدن ۱۸۰	بدستی / بودستی ۵۴
بُدیم / بودیم ۱۱۵، ۱۶۸، ۱۷۲	بدستید / بودستید ۱۶
بر: بر عهده ۱۰۴	بُدستیم ۱۷۲
برآراست است ۱۶۲	بدکرداری ۱۹۸
برآراستن ۲۱۹	بَدَل: عوض، بجای ۳۶، ۴۸، ۱۳۶
برآرنده ۱۵۳	بَدَل آوردن ۱۰۶
برآغالیدن ۲۰۷	بدل کردن ۱۰، ۴۰، ۲۳۴، ۲۴۸
برآمدن ۳۵، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۹	بدل کننده ۱۵۸
برآمدن گاه: مشرق ۵۴	بَدَل کَرَد (گیرد) ۱۹
برآمدن گاههای آفتاب ۱۹۳	بدم / بودم ۶
برآوردن ۵۵، ۱۳۳، ۱۷۸، ۲۰۸	بُدن / بودن ۶۲، ۸۱، ۱۵۰، ۱۶۰
برآوردن: طلوع دادن ۵۴	بدند / بودند ۵۰۴، ۱۰۰۶، ۱۳، ۱۶، ۱۷
برادر زادگان ۱۰۷	۲۱، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۶۷، ۷۳، ۹۲، ۹۳
براستین ۱۳۵، ۲۲۵	بر اندازه بساختن ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۴۵
براندازه بساختن ۱۵۴	برانده: محتوم، معین ۸۹
برانگيختن ۲۴۲، ۲۴۵	برانگیختن ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۸
برآوزولیدن / برافزولیدن: تشویق و تحریک کردن ۱۲۱، ۱۲۸ نیزک، بروزل	۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۳۵
برآوفتادن ۲۰۲	۲۴۴
براوگندن ۵۹	بدولت گردانیدن ۸۸
برآیستاندن ۱۶، ۴۹، ۱۱۷، ۲۳۲	بَدون: بجز، غیر از ۵، ۷۵، ۷۸، ۱۲۸
بربارندن / بربارانیدن ۲۱۵	۱۲۹، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۱
	بَدوی / به او: در آن ۳۶

واژه‌نامه	۲۶۳
بر باریدن ۵۶	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۰
بر باریده ۵۶	۲۴۲، ۲۴۹
بر بخوردن ۱۶۰	بر خورداری برداشتن ۳۷
بر... بر ۱۱، ۱۸، ۲۷، ۵۲، ۶۳، ۸۵	بر خوردن ۱۲۰، ۱۶۴
برخی: قسمتی ۵۴، ۶۷	برخی: قسمتی ۵۴، ۶۷
برخی کردن (؟)، (اَو نه ازیشان برخی کردن	برخی کردن (؟)، (اَو نه ازیشان برخی کردن
۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۸۸	او خویشتن وا خریدن پذیرند) ۸
۱۹۲، ۱۹۴، ۲۱۱	بر دال کردن ۱۹۱
بر بستن ۲۱۱	بر داشتن: در برابر "رَفَع" ۱۱، ۱۶، ۵۲
برپاشیدن ۲۱۶ نیزک. وریاشیدن	۱۶۹
بر پذیرفتن ۷۰	بر داشته داشتن ^۱ ۱۵۰
بر پوشیدن ۵۴، ۱۷۴، ۲۴۱	بر داشته کردن ^۱ ۲۰۳
بر جا بماندن، در برابر "قَامُوا" ۴	بر... دروغ گفتن، (می‌گویند بر خدای—
بر جا خشک نبودند ۱۸۵	دَرُوع) ۷۷
بر جا خشک بمرده ۱۸۷	برده ۱۰۷
بر حقیقت تر ۱۱۷	بر راه راست ۸۴، به صورت قید یا صفت—
برخ: بهره، نصیب ۱۰، ۱۸، ۳۹، ۷۷، ۹۵	مرکب
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۳	بر راه راست تر ۱۶۸
۱۴۰، ۱۷۷	بر رسانیدن: آگاه و مطلع کردن ۹۶
بر خاستن ۲۰۵	بر رسیدن ۱۴۵
بر خورد، بر خوران: شریک و انباز ۱۰۴، ۱۵۳	بر رویاندن / بر رویاندن ۱۸۱
۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۶	بر رویاندیدن: بر رویاندیدن ۵
۲۴۸	بر ریختن ۵۲، ۱۸۰، ۱۹۱
بر خواندن ۲۱، ۲۳، ۷۸، ۸۰، ۹۳، ۱۳۷	برز، در عبارت "گشت و برز" ۱۲، ۳۰، ۶۶
۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۹۸	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۱، ۱۸۲

برگرفتن ۱۲۶	۱۹۲، ۱۹۳، ۲۴۷
بر که ببردن ۵۹	بَوزا، ووزا، گاو نو ۶۵ (ح) ۷۷،
برگرفتن ۱۴، ۱۶، ۶۵، ۱۳۵، ۱۹۳، ۱۹۷	برزدستند ۸۳
۱۹۹، ۲۰۱	برزدن ۱۹۹، ۳۰، نیزرک . دست برزدن و -
برگزاردن : انجام دادن ۴۰، ۲۱۷، ۲۱۸	وعده برزدن
برگرداندن ۲۴۳	برزگران ۲۴۱
برگردانیده داشتن ۱۵۶	برزیدن / ورزیدن ۷۹، ۱۴۳، ۱۶۷
برگزیدستند ۳۱، ۲۲۸	برساختن ۱۲۵، ۱۵۶، ۱۹۶، ۲۱۹
برگزیدستیم ۵۲	برساخته ۱۵۷
برگزیدن ۱۹، ۷۶، ۷۷	برسانیده ۱۶۷
برگشتن، برگردیدن ۲۵، ۶۹، ۶۷، ۹۱، -	برست می‌بندی ^۱ (؟) ، در برابر "توعِدون"
۱۴۶، ۲۴۹	یعنی می‌ترسانید و بیم می‌دهید ۸۶
برگماریدن ۲۱۱	برسفر بودن ۳۳، ۳۴، ۶۱
برگماشتن ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۹۲	برسیدن : تمام شدن ۲۳۰، ۲۴۰، ۱۲۹
بر محاییم ^۲ ، در برابر "نظمس" ۱۱۳	برش ۵۳
برمداردا ۱۴۲، ۱۴۴	برشدن ۱۶۰
بر ملایا ^۳ : باید املا کند ۶۰	برغم ، (ایشان برغم شما اندر بهشت می-)
برنا آن ۲۳۵	نازند (۱۷۹
بر نشستن ۱۶۲	برکشیدن ۱۵۴، ۲۰۳، ۲۴۱
بر نهادن ۱۰، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۸۳، ۹۳، ۱۳۶	برکشیده ۲۴۱
۱۶۲ نیزرک . سپاس برنهادن و -	برکوبیدن (برگرفتن) ۱۲۶، ۲۴۱

۱- با پوزش ، این کلمه به اشتباه از متن چاپی افتاده است ، صفحه ۱۸۶ سطر ۱۰ به دنبال کلمه "بهرراه گذری" افزوده شود .

۲- مقدمه مصحح صفحه نودویک ، و نیز مقدمه کتاب "پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی صفحه صد دیده شود .

۳- مراجعه شود به مقدمه همین کتاب .

منت بر نهادن	بریدن ۸۶، ۱۰۱، ۱۸۴، ۱۹۱، ۲۰۷، ۲۱۲
بر نهنده رک. منت بر نهنده	۲۲۶، ۲۱۶
بروایدتان آمدن ۱۷۴	برِ یستاده بودند ۱۹۳
بروایند/بربایند ۲۱۴	بزبون گرفتن ۱۸۴
بروژول/برافژول: تشویق و تحریک کن ۲۲۲	بزبون گرفته ۲۱۴
بروش/گروش ۱۶، ۱۹، ۳۲، ۷۹، ۹۸، ۴۳	بزرگ منشی کردن ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۹۵
۲۲۶	بزرگوارا ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۰۶
برونده/گرونده ۸۴	بزغ/وزغ: قورباغه ۱۹۳
بروی اندر اوفتید/اوفتاد ۱۹۵	بزغان ۱۹۲
برویدن/گرویدن، تقریباً در تمامی صفحات	بزند/گزند ۱۸، ۸۵، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۳۴
برویده، برویدگان/گرویده، گرویدگان ۱۶	۲۴۵
۴۳، ۴۴، ۵۶، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۲	بزنی کردن ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۰
۷۳، ۸۰، ۸۴، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۲	بزول/پزول، بجول: کعب، استخوان -
۱۲۳، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۸۴	شتالنگ ۱۴۴
۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۲۹	بزه ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۵، ۴۶
۲۳۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱	۴۷، ۴۹، ۶۱، ۷۷، ۹۵، ۱۰۲
۲۴۷	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶
برهم ساختن ۵۴، ۲۱۶	۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷
برهم سوختن ۵۶، ۸۴	۱۶۹، نیزک، بزی
برهم شوریدن ۲۳۶	بزّی/بزهای ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۴
برهم کشتن ۹، ۳۶، ۶۵، ۹۰، ۹۱، ۱۹۴	بزرگستن ^۱ ، در ترجمه کلماتی نظیر: شفاق
۲۲۹	و عدوان و فتنه و خصومت و بغی -
برهم نشسته ۱۵۴	آمده است. ۱۴، ۳۶، ۳۷، ۱۰۶
برهنه گشتن ۲۰۳	۱۱۱، ۱۵۸، ۲۳۶، ۲۴۰
برهنه مادری زاد ۱۵۳	بزرگجوی، برابر "الدّالّخمام" (؟)

۱- در ترجمه قرآنی دیگر بدون شماره و بصورت اوراق پراکنده از کتابخانه آستان قدس که بازم از آن نام برده ایم کلمات زیر چنین معنی شده، رخمام: آویزگن و بزرگجوی.

بساختن: آماده شدن و کردن ۱۳۵، ۱۱۱، ۸۵	بسودن ۱۰۷
۲۳۶	بسیارا پیغامبراً ۸۹
بساختستی / بساختستید ۱۹۱	بسیارا مردمان شهرها ۱۷۱
بساختستیم ۱۰۶	بسیار عطا ۵۱
بسامان ۱۴۷، ۱۱۰، ۱۰۸	بشافتنه باشید ^۱ (؟) در برابر "دَخَلْتُمْ" ۱۰۷-
بسامانی ۱۰۲	دوبار
بستازند / بستایند ۹۸	بشیخون ۲۱۵ نیز بزرگ . شیخون
بستدن ۱۲۳، ۶۰	بشتاود / بشتابد ۳۹
بستم بر داشتن ، در برابر "اکراه" ۱۸۶، ۵۳	بخشش / بخشش ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۰
بستن ، (جدایی او کنند بدان میان مرد او	۲۳۸، ۲۲۵
زنش و زیک دیگرشان ببندند) ۱۸	بخشیدن ۱۲۳، ۱۴۲
بسر آمدن : اضافه آمدن ۴۳	بشدن : از بین رفتن ۲۸
بسر آمدن : تمام شدن ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۰۶، ۲۲۷	بشکستن ۷۷، ۱۴۵
بسر نمودن ، رک . پیاده بسر نمودن	بصدق دل : از صمیم قلب ، واقعاً ۱۳
بسندگی کردن ۲۲	بصدقه دادن ۴۳
بسنده ۲۴۲	بصلاح ۱۴۷

(ص ۱۱۰) ، شقاق : بژرجستن (ص ۳۷۱) ، لاتعتدوا : نگر بژر نجوید (ص ۹۸) معتدین : بژرجویان (ص ۹۸) . کلمه ی " بژر " در تمامی موارد یاد شده دراصل متن با سه نقطه است . بدین صورت در هیچیک از مآخذ و متونی که مراجعه کردم نیافتم . لغت نامه کلمه " بجر " را بمعنی " بدی و شر " آورده ، آیا میتوان حدس زد که " بژر " همان " بجر " باشد ؟ مصحح کتاب زین الاخبار ، چاپ بنیاد فرهنگ ایران در پاورقی صفحه ۲۹۵ کلمه " بجر " را از قول مینارسکی " چماق و گرز " معنی کرده و گفته از سلاح هندوان است . آیا میان " بژر " و " بجر " بدین معنا رابطه‌ای موجود هست ؟

۱- در ترجمه قرآن بدون شماره کتابخانه آستانه قدس صفحه ۳۶۱ نیز "دَخَلْتُمْ" معنی شده: بشافته باشید . بشافتن یا شافتن بدین معنی ، یعنی "مجامعت و نزدیکی با زنان" ، جایی دیگر بنظر نرسید .

بلاغت : سن بلوغ ۱۰۲	بصلاح‌تر ۴۶
بلايه ۲۰۱	بط : مرغابی ۱۶۴
بلعننت بگردست ۱۵ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۲۳۲	بعث ۱۸۰
بلعننت كرده ۱۲۹	بغض ۸۵ ، ۱۷۸
بماندنی : باقی ، جاوید ۲۰۱	بفرستادن ۹۳
بمباش ۱۸	بفریفت بُد / بفریفته بود ۱۶۱
بمردستند ۲۳۲	بفریوند / بفریوند ۲۲۲
بمه گاهدا ۶۰	بکاوین : عقدی ۱۱۵
بمکنید ۵۵	بکار و بار شکسته ، (گاوی واید نه فرهخته و
بمگردان ۶۴	بکار و بار شکسته ، کزمین شورد) ۱۲
بمنشینید ۱۸۶	بگردار (؟) ، (پیش از بگردار و گفتار اوعقد
بمیراث برگرفتن ۲۰۱	دل بکردن) ۶۱
بنا حق ۲۴۰	بگردست ۱۶۴
بنا دیده ۸۸ ، ۲۲۹	بگردستند ۱۰۷
بنه آيستايبید : منتظر نبودید ۹۰	بگردن ۳۲ ، ۶۱ ، ۱۶۷
بنه بخريد ۱۰۱	بکشتن ۹۹ ، ۲۳۱
بن بسند بگردم (؟) در برابر " قَطَعْنَا "	بکشند / بکشند ۲۸ ، ۹۲
۱۸۴	بگردانیدن : عوض کردن ، تحریف کردن ۱۱۳
بن بسند بکند (؟) ، در برابر " يَقْطَع " ۲۱۱	۲۰۰ ، ۱۲۰
بنببیدا ۶۰	بگردانیده : تحریف شده ۱۳ ، ۱۴
بنداران ۲۴۱	بگزاردا ۶۱
بنه دارد ۱۴۹	بگزاردن ۴۵ ، ۱۲۳
بندانستند ۲۴۴	بگرانی رود ، در برابر " لَيْبِطْن " ۱۱۸
بندگان مكاتب ۲۳۸	بگزارف ۹۸
بنفرین کردن ۲۲۹	بگشتن ۶۴ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۵۶
بنگاه ، در برابر " طائفة " ۸۵	بگناه گرفتن ۲۲۰
بنه نگرويد (؟) ۱۵۰	بکوبندا ۱۰۳

بهنهیب ۵۶	بهبزیمت برگشتن ۲۳۱
بنیاد اوکندن ۸۰	بهبزیمت بشدن ۲۱۲
بنیایم ۲۳۶	بهشت عدن ۷۲
بنیکه بکرد (?) ، (قَدْ اَتَعَمَّ اللَّهُ عَلَيَّ : مَنّت	بهم : باهم ۱۹۱
ورنهاد خدای بر من ، و خدای مرا	بهم آوردن ۴۸
بنیکه بکرد) ۱۱۸	بهمچنان : همان گونه ، همان اندازه ۳۷
بواید / بیاید ۱۰۳ ، ۱۲۵ ، ۱۷۴	بهم ماننده ۱۵۴
بوايست / ببايست ۱۵	بهم نا ماننده ۱۵۴
بُوْتِي / بودی ۲۰۶	بیازردن ۵۵
بودنی ۶ ، ۱۶۱ ، ۱۷۲ ، ۲۴۶	بیازمادیم / بیازماییم ۲۸
بوراشتند / بیفراشتند ۱۹۸	بیازیده ۱۵۳
بوزایند / بفزایند ۶۰ ، ۶۸ ، ۱۶۹	بیافریدستیم ۲۰۴
بوزنگان ۱۱ ، ۲۰۰	بیامیندی / بیامدندی ۲۳۵
بوشخایند / ببخشایند ۱۶۷	بی اندازه ۶۸ ، ۷۰
بِه : بهتر ۶ ، ۲۵ ، ۶۳ ، ۷۰ ، ۹۳ ، ۱۰۸ ، -	بیاوان ۹ ، ۱۰ ، ۱۹۹ ، ۲۱۵
۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۳۱ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹	بیاود / بیابد ۶۹ ، ۱۲۵
۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۲۰۲	بیآوردستند ۸۳
به آمدن ۸۸ ، ۱۹۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶	بیآوید / بیابید ۳۶ ، ۱۲۲ ، ۱۸۳ ، ۲۱۸
بهتان ۷۵ ، ۱۲۷ ، ۱۵۲	بیایندا ۱۲۵
بهتر شید (شوید) ۳۷	بی برکگی ۱۸۸
بهجرت آمدن ۱۲۲	بی بیم ۱۲۶ سیرک . وی بیم
بهجرت بیامدن ۴۲ ، ۱۲۴ ، ۲۲۵	بی توبه ۲۲۹
بهجرت بیرون آمدن ۱۲۵ ، ۲۲۴ ، ۲۳۰	بی چارکان ۱۲۵
بهجرت برفتن ۲۱۵	بی چارگان ۱۱۹ ، ۱۳۰
بهبزیمت اوکندن ۸۶	بی چارکی ۱۰۸ ، ۱۴۳
بهبزیمت ببردن ۵۲ ، ۲۱۱ ، ۲۱۶ ، ۲۳۱	بی چارد ۱۰۹ ، ۱۵۸

بیرون آوردن : آفریدن ۲۰۲	بی‌چگونه ۱۶۸
بیرون آمدن : تولد ۷۲	بی‌چون ۱۶۸
بیرون از : غیر از ، بجز ۶۸ ، ۸۵ ، ۱۳۳ ،	بی‌حرمت ۲۲۸
۱۸۵	بی‌داد : بی‌دادگر ۲۷ ، ۱۹۶
بیرون خواندن ۷۴	بیدادان ، بی‌دادان : بی‌دادگران ۳۶
بیرون دادن ۱۵۳	۵۰ ، ۵۳ ، ۲۲۰ ، ۲۲۸ ، ۲۳۱
بیرون دمیدن ۱۳	بیدادتر ۱۵۲
بیرون کردستند ۵۰ ، ۱۶۱	بی‌دادگری ۲۴۰
بیرون گشادن ۱۹۹	بی‌دادی ، بیدادی : ستم ۵ ، ۱۵ ، ۳۲
بیزاری ستاندن ۳۰	۸۳ ، ۱۰۲ ، ۱۳۷ ، ۱۴۲ ، ۱۵۶
بی‌سامان ۵۹	۱۶۵ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶ ، ۲۰۰ ، ۲۳۳
بی‌سامان کاران ۱۰۸ ، ۱۴۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ،	۲۴۰
۱۹۴ ، ۱۸۶	بی‌راه ۱۴۸
بی‌سامانی ۱۰۸	بی‌راهان ۷۹ ، ۱۵۰ ، ۲۰۳
بی‌سامانی کردن ۴۰ ، ۱۸۴	بی‌راه‌تر ۲۰۴
بیستادن : اصرار و پافشاری کردن ۱۳۲ ،	بی‌راه‌بکردن ۱۷۳
۱۵۸ ، ۱۷۳ ، ۱۸۸ ، ۲۱۸	بی‌راه‌شدن ۱۴۰ ، ۱۶۳
۲۱۸ (برتوحید بیستاده)	بی‌راه‌کردن ۷۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ، ۱۷۷ ، ۲۳۴
بیستیدن ۲۱۸	بی‌راه‌گشتن ۱۲۸ ، ۱۹۶
بی‌یقین دانند ، در برابر "یَظُنُونَ" ۸	بی‌راهی ۵۳ ، ۶۳ ، ۸۸ ، ۹۳ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶
بی‌عیب و عوار: سالم ۱۲	۱۴۹ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۷
بیک ^۲ ، در برابر "لِکِنَّ" ۹ ، ۱۸ ، ۲۸ ، ۵۰ ، ۵۲ ،	۱۷۵ ، ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۵
۵۵ ، ۵۸ ، ۷۵ ، ۷۸ ، ۸۴ ، ۹۹	۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۲۹ ، ۲۴۳ ، ۲۴۵
۱۱۳ ، ۱۲۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۴ ، ۱۴۸	۲۴۷

۱- در گویش‌های جنوب خراسان "بی‌عیب و آبار" گفته میشود .

۲- در برخی دیگر از ترجمه‌های کهن در کتابخانه آستان قدس بارها به صورت "نیک"

دیده‌ام ، از جمله در ترجمه قرآنی به خط کوفی به شماره ۲۷ ، صفحات ۴۸ و ۶۶ و ۷۶ .

پارسا ۷۰	، ۱۸۳ ، ۱۸۲ ، ۱۸۰ ، ۱۷۷ ، ۱۵۷
پاره پاره بکن ۵۵	، ۲۰۳ ، ۱۹۹ ، ۱۹۲ ، ۱۸۸ ، ۱۸۵
پاری / پاره‌ای ۴ ، ۱۲۳	، ۲۲۲ ، ۲۱۷ ، ۲۱۶ ، ۲۱۲ ، ۲۰۵
پارین : پارسالی ۳۶	، ۲۴۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۳ ، ۲۳۷ ، ۲۳۶
پاسخ‌کننده ۲۰۶	۲۴۷
پاکا ۲۱ ، ۱۹۵ ، ۲۰۶	بی‌گمانان ۱۴۹
پاکا خدایا ۶ ، ۹۸ ، ۱۳۹ ، ۱۵۵ ، ۲۳۲	بی‌گمانی ۲۱۰
۲۴۸	بیم‌کردن ۶۹ ، ۱۸۲
پاکیزه بکردن ۷۱ ، ۹۳	بیم‌کنندگان ۴۱ ، ۱۳۸
پاکیزه دارندگان ۲۴۰	بیم‌کننده ۲۱
پاکیزه دینان ۲۴	بیم‌نمودن ۶۸
پاکیزه کردن ۷۷	بی‌نمازی ^۱ : حیض ۴۳ ، ۴۴
پاکیزه کرده ۶۶	بی‌نیازی دادن ۲۳۸
پای بدرانی راه‌گذران کجاره نبود ، در برابر	بی‌نیرو ۵۶
" غابری سبیل " (؟) ۱۱۲	بیّه / بیا ۱۴۹
پای بست ۱۳۱	بی‌هوده ۹۸ ، ۱۸۰
پای رنج ۱۰۲ ، ۱۵۱ ، ۲۴۹	بیهین / بهین ۹۰ ، ۹۷
پای مردان ۱۱۰ ، ۱۳۲	پ
پایندان ۱۲۰ ، ۱۲۷ ، ۱۵۶	پاداشت ۲۷ ، ۳۶ ، ۶۹ ، ۷۹ ، ۸۷ ، ۸۹
پاینده ۱۶۰	۱۵۳ ، ۱۵۱ ، ۱۲۳ ، ۹۹ ، ۹۸ ، ۹۷
پاییدن ۹۰	۱۹۵ ، ۱۷۸ ، ۱۶۸ ، ۱۶۲ ، ۱۵۸
پختن : رسیدن مسوه ۱۵۴	۲۴۶ ، ۲۴۱ ، ۲۳۱ ، ۲۱۰ ، ۲۰۴
پخته : رسیده ۱۶۳	پادشاهان ۱۹۵
پدیدار آمدن ۲۳۵	پادشاه نه‌ام ۲۰۵
پدیدار کردن ۱۲ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۱۰۳ ، ۱۴۰	پادشاه پادشاهی ۶۸
۲۴۴ ، ۱۵۵	پادگاه / پایگاه ۸۰

۱. جای این کلمه به همین معنی اکنون در گویش فردوس رایج است .

۲۲۱ ، ۲۰۴ ، ۱۷۳	پدید کردن ۱۲ ، ۱۳ ، ۴۳ ، ۵۰ ، ۷۴
پژوه ، رک . پرس و پژوه	۸۲ ، ۸۳ ، ۸۵ ، ۸۸ ، ۱۳۴ ،
پس : پس از ۵۰	۱۵۸
پس آیندگان ۱۶۹	پدید کرده ۶۴ ، ۱۵۷
پستان ^۱ (؟) ، (برزن این جوبت را برین	پذیرفتگار ۹۵ ، ۱۵۵
سنگ دوازده پستان کاز هر یکی	بر ، بری ۶۵ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۱۷۳
چشمی (چشمای) آب بیرون	راگندن ۸۲
آید) ۱۰	پراکنده ۱۶۷
پس روان ۳۰	پُر پاك ، (انهمُ اَناسٌ يَنْظَهَرُونَ : حقاکی
پسرينه ۷۱	ایشان مُردمانی اند پس پُر پاك
پشت ، (شما همه مردگان بُدی اندر پشتهای	و متقزز و لامساس ازین کما
پدران) ۵	میکنیم) ۱۸۵
پشت ، (او گر فدا کند هر فدا را کبرپشت	پرخاش کردن ۶۷
زمین است ، نه پذیرند ازوی) ۱۴۸	پُر خیزگاران ۸۸
پشت بَد و اندر آورده ۱۹۹	پرداختن : فراغت یافتن ۳۹ ، ۱۲۵
پشت برگردانیده ۲۳۱	پرستار ۳۹ ، ۴۳ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸
پشت مازه پدران ۱۵۴	پرس و پژوه ۱۲۱
پشیمان شان بود ^۲ ۱۹۶	پرگناه ۱۹۳
پشیمانی خوردن ۱۰۶	پرنده ۱۵۳
پُف ۷۲	پرندهی / پرندمای ۷۲
پلیدکاری ۱۸۵	پروردن ۷۰
پنامند ^۳ ، (یاد داری آن وقت را کی کیدومکر	پرهیزندگان ۲۴۰
می ساختند ترا اندر سرای ندوه کافران	بری ، پریان ۵۲ ، ۱۲۰ ، ۱۵۱ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱

۱- در نسخهٔ اساس " پستان "

۲- مقدمه مصحح صفحهٔ چهل و هشت دیده شود

۳- " پ " در نسخهٔ اساس سه نقطه دارد . " پنامیدن " در فرهنگها ، منع کردن ،

بازداشتن معنی شده که البته در اینجا مناسب نمی نماید .

مکه تا ترا اندرزندان پناهمندیا اندر	تاسه ۱۵۳
پوشیدن : دگرگون کردن ۷	میان دیوار گیرند (۲۱۵
پوشیده گشتن ۱۲	تاؤستانی / تابستانی ۱۸۴
په / بیه ۷۳ ، ۱۳۷ ، ۱۶۵	تاویدن ، (بناوی / بناپی) ۱۲۰
پیاده بسرنمودن (؟) ، (فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا) :	تباہ کردن ۲۴۱
اگر ترسید از کافران اندر شمشیر	نحیّت ۶
زخم ، نماز کنید پیاده بسرنمودن	تحرّی ۲۰
۴۹	تدبیر ساختن ۱۹۰
پی بکردن ۱۸۴	تدبیر کردن ۲۴۲
پیچنده و زوجنده ، در برابر " لِيَا " ۱۱۳	ترتاتی نکنید (؟) ، در برابر " فَاخْشَوْا " ۹۴
پیرامون گردیدن ۱۱۲	ترسکار ۸ ، ۴۹ ، ۹۹
پیش : پیش از ۱۰۶	ترسندیدن / ترسانیدن ۲۲۱
پیش خوردن کردن ۱۰۲	تروش ۱۶۳
پیشین ۲۵ ، ۷۶	تروش روی ۲۴۱
پیشینگان ۱۷۷ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶	تروشی ۲۴۱
پیکار کردن ۷۴	تزده ۲۰۱
پیکارکش ۱۲۷	تسریق ، (ایام تسریق) ۱۴۲ ، ۳۹
پیکار می کشیدا ۱۲۷	تسویزده ۱۹۰
پی گیر ، در برابر " اتَّبِع " ۱۵۱	تطوّع ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹
پیمودن : اندازه گرفتن ۱۶۶ ، ۱۸۶	تعب ۱۸۲
پیوستگی اوکندن ۸۲	تفضّل کردن ۴۹
پیوستگی کردن ۲۳۰	تگرگ ۲۴۱
ت	تلقین ۶
تازند : تازانند ۲۱۶	تلنگین / ترنگین ۹
تازی ، (اسبان تازی) ۲۲۱	تمام : کامل ۲۷ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۶۴ ، ۷۴ ، ۹۸ ،
تاژ / تاز ۲۳۶	۱۲۶ ، ۱۳۹ ، ۱۵۸
	تمام ترین ۱۵۷
	تمام کاوین ۴۸

۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰،	تمام بداشتن ، (تمام بدآریدروزه) ۳۵
۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹،	تمام بکردن ۱۴۲، ۱۶۶
۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،	تمام بگزاردن ۲۲، ۱۴۱، ۱۶۶
۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸،	تمام دادن ۹۷، ۱۴۵
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸،	تمام کردن : کامل کردن ۱۴۴، ۲۳۳
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۳،	تمام گزاردن ۷ نیز رک . تمام بگزاردن
۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰،	تمام گذارندگان ۱۳۷
۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰،	تمنّع ۳۳، ۴۸
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،	تمنّع کردن ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۴، ۴۵
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹،	تناقص ۱۲۱
۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۶،	تناوری ۴۳
۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷،	تنگ ذیل / تنگدلی ۹۶
تهی : برهنه ۱۵۳	تنگ دلی کردن ۹۶
تیه ۱۰	تنگ دلی کردن ۱۱۱
ج	تنگی کردن ۴۶
جاذگاه / جایگاه ۱۲۵	توبه پذیر ۶
جاسوسان ۲۳۶	توحید آوردن ، (توحید آریدبخدای) ۱۱۱
جان برداشتن ، (آنگه جانها تان بر دارد	توخم / تخم ۱۵۴
وقت مرگ) ۵، ۷۳، ۹۸، ۱۲۴،	توشی / توشمای ۳۸
جان برگرفتن ۴۷، ۴۹،	توکل کنندا ۱۴۵
جان برآمدن ۲۳۷	تُه / تو ۵، ۱۵، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۴۲، ۴۳
جاویدگانی ۶۶، ۱۳۸،	۵۲، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷،
جاهلیت ۸۲، ۱۰۷، ۱۰۸،	۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷،
جاهلی کردن ۱۵۷،	۸۳، ۸۶، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۱۲،

۱ - این استعمال را از ویژگیهای لهجی هرات دانستماند . رک . مجله یغما سال ۱۵ صفحه ۶۵ مقاله " چند کلمه از لهجی هروی " نوشته عبدالحی حبیبی .

جهد کنان ، به صیغه جمع ۱۲۴	جای نگه داشتن ۲۴۲
جهد کردن ۲۲۴ ، ۲۲۵	جبر ۱۵۵
جهیدن ۲۲۳	جحد کردن ۱۷۲
جهود ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۵۲ ،	جدا بکردن ۱۶۷
جهودی ۲۹ ، ۳۱ ، ۷۷ ، ۱۱۳	جدا کردن ۲۱۶ ، ۲۴۲
چ	جدا کردن : شناختن ، تمیز دادن ، ۲۵
چاروایان چاروا ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۶ ، ۱۷۵	۶۱ ، ۷۹
۱۷۶ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۴۱	جداناکرده ۲۲۹
چاشتگاه ۱۸۸	جدایی افکندن ۱۳۵
چسبیدن ۴۰ ، ۱۰۹ ، ۱۳۱	جراحی ۲۳۷
چفته بستن ۱۹۳	جزآ ۱۵ ، ۷۳
چفته بسته ۱۶۳	جززان : غیر آن ۷
چفته ناپسته ۱۶۳	جفتان ۶۶
چرب رویها / روده‌ها ۱۶۵	جمله : تماماً ، تمامی ۳۳ ، ۵۲ ، ۶۳ ، ۸۳
چربش ۱۷۵ ، ۱۷۶	۹۶ ، ۸۴
چشماچشم ۱۵۶	جنابت رسیدگان ۱۴۴
چشم دارندگان ۱۸۴ ، ۲۳۷	جنگ اوفتیدست ۱۱۷
چشم داشتن ۱۸ ، ۴۵ ، ۱۳۳ ، ۱۶۸ ، ۱۸۴	جواب کردن : جواب دادن ۳۴ ، ۹۴ ، ۱۲۱
چشم دیدار ۶۵ ، ۱۱۱ ، ۱۳۳ ، ۲۱۹	۱۳۰ ، ۱۴۰ ، ۲۱۳
چشم رُزدا [؟] ، (وَلَاتَفْتِنِي : اُومرا درفتنه	جوانه : جوان ۱۲

۱- در غالب فرهنگها ، رُزد (به فتح اول) و در لغت فرس ، رُزد (به فتح اول) شکم باره و بسیار خوار معنی شده است آیا می توان پنداشت که " رزد " (باضم اول) تلفظ دیگری از همان " رُزد ، رُزد " باشد ، و حاصل معنای ترکیب " چشم رزد " ، حریص به زن و به اصطلاح " چشم چران " تصور شود ، باعتبار " کنیزگان " و بسیار خوار و آزمند به اعتبار " می " ؟ توضیح آنکه ترکیب " چشم خالی " ، در معنای " پر خورو حریص " هم اکنون در گوش فردوس بفرآوان استعمال میشود .

کنیزکان و می‌مه افکن ، کمن بس چشم	کنیزکان و می‌مه افکن ، کمن بس چشم
رُزدم (۲۳۶	رُزدم (۲۳۶
چشم وابستن ، (چشم ماوابندی) ۱۹۲	چشم وابستن ، (چشم ماوابندی) ۱۹۲
چنان : مانند آن ۲۱۳ .	چنان : مانند آن ۲۱۳ .
چنان ، (نگزید نباشید چنان جهودان و حام : شتری که ده شکم زائیده باشد ۱۶۲	چنان ، (نگزید نباشید چنان جهودان و حام : شتری که ده شکم زائیده باشد ۱۶۲
ترسان (۸۲	ترسان (۸۲
۲۳۶ : چنانک	۲۳۶ : چنانک
چند : برابر ۸۷	چند : برابر ۸۷
چندگی ۲۲ ، ۲۰۴	چندگی ۲۲ ، ۲۰۴
چهارروایان ۳۱ ، نیرک . چاروایان	چهارروایان ۳۱ ، نیرک . چاروایان
چهار چهار ۱۰۲	چهار چهار ۱۰۲
چهار یک ۱۰۴ ، ۴۹	چهار یک ۱۰۴ ، ۴۹
چیز : مال ، خواسته ۷ ، ۱۱۱ ، ۱۳۰ ، ۲۰۱ ، حدثها ۲۱۱	چیز : مال ، خواسته ۷ ، ۱۱۱ ، ۱۳۰ ، ۲۰۱ ، حدثها ۲۱۱
۲۲۸	۲۲۸
چیزگی ۱۰۳	چیزگی ۱۰۳
ح	ح
حاجی ، (بیک ابرهیم حاجی بُد ، مسلمانی حرام بگردن ۳۱ ، ۴۳ ، ۵۹ ، ۸۰ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ،	حاجی ، (بیک ابرهیم حاجی بُد ، مسلمانی حرام بگردن ۳۱ ، ۴۳ ، ۵۹ ، ۸۰ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ،
مخلص بُد) ۷۵	مخلص بُد) ۷۵
حاکمان : داورها ۶۱	حاکمان : داورها ۶۱
حال بحال گردانیدن ۲۴۸	حال بحال گردانیدن ۲۴۸
حاله' (؟) . (الا تُرْتَابُوا لِاَلْآنَ تَكُوْنُ تِجَارَةٌ	حاله' (؟) . (الا تُرْتَابُوا لِاَلْآنَ تَكُوْنُ تِجَارَةٌ
حرام داشتن ۲۳۲	حرام داشتن ۲۳۲

۱ - کلمه " حاله " به معنی وقت و زمان معین (اجل) ، در کتاب لسان التنزیل چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۲۰۲ آمده است در این جمله : " چون حاله و ام بیامدی در أجل زیادت کردندی ، نهی آمد " .

در گویش مردم جنوب خراسان نیز کلمه " حالا = اکنون " ، " حاله " تلفظ می‌شود . آیا آنچه در متن ما آمده با معنای اولی مناسب می‌نماید یا با صورت دومی ؟ و یا با هیچکدام ؟

حرام کردستند ۱۶۲	حقی ، بایای مصدری ۲۲۷ ، ۲۲۸
حرب ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۰۷، ۱۰۰، ۹۲، ۸۸، ۸۶	حکما ۱۶۲
۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۳۳، ۱۲۶، ۱۲۱	حکمت ۷۲، ۷۸
۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۶، ۲۱۳	حکم برانندن ۲۴۶
۲۳۷، ۲۳۴	حکمی بکند ۱۸۶
حرب انگیختن ۱۲۱	حلال کردستند ۳۴
حرب کردن ۶۹، ۶۱، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۴	حلال گرفتن ۸۴
۱۴۱، ۴۲، ۳۷	حلیت ۵۸
حُرْم / احرام ۳۷، ۳۶	حیث ۴۰
حُرْم گرفتن ۱۴۷، ۳۸، ۳۵	حنطه سمقاتا ^۱ ۲۰۰
حرم گرفته ۱۴۱، ۱۴۷	حیض ۴۵، ۱۰۷، ۱۱۵
حزم ۱۱۸، ۱۲۶	خ
حساب ۱۸۰	خادمی : با پای مصدری ۷۰
حساب جمل ۶۴	خارجی ۳۱، ۱۶۴
حسبت ۵۶	خاصگان ۷۳، ۸۵
حسبتی ، بابای نسبت ۲۲۲، ۲۲۳	خاک ساران ۱۱
حشرانگیزان ۱۹۰	خالتان : خاله‌ها ۱۰۷
حضر ۹۲، ۱۲۶	خانُ مان ۱۴
حطّه ^۱ ۲۰۰	خانّی / خانه‌ای ۸۰
حق تر ۴۵، ۱۳۲، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۷	خایه ۶۸، ۱۴۷، ۱۵۳، ۲۴۲
۲۴۳، ۲۴۲	خرامنده ۱۱
حق ترین ۷۶، ۲۱۳	خرد راکار فرمایند، در برابر " یُعْقَلُونَ " ۲۹

۱ - تفسیر روض الجنان می‌نویسد، (با تصحیح و حواشی به قلم میرزا ابوالحسن شعرانی ، تهران ۱۳۸۲ هـ . ق) ۲۰۲/۱ : " وی بجای آنکه ایشان را گفتند که گویی حطه تا شمارا کفارۀ گناه بود، ایشان گفتند : حطه فی شعیر بر طریق استهزه و قولی دیگر آن است که گفتند بلغت خود " هطاً سمقیا " یعنیون حمراء بلغت ایشان و گندم سرخ بود . " نیز مراجعه شود به : پانویس نمره ۱ صفحه ۱۰ همین کتاب و مهذب الاسماء و لغت نامه دهخدا ذیل " حطّه " .

خلیفان ۱۸۳	خُرش ۴۶
خلیفت کردگان ۱۸۴	خروه / خروس ۵۵
خلیفتی کردید ۱۹۶	خَریدن ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۴۷، ۲۳۱
خند ستانی ۱۸۰	خَرید و فروخت ۳۸، ۴۵، ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۶۰
خنسد / خرسند ۲۳۸	۶۱، ۹۵، ۱۰۹
خوارمایه : اندک ۳۱، ۸۶، ۹۹، ۲۲۸	خزینها / خزینه‌ها ۱۹۸
خواست ، مصدر مرخم ۱۹۵	خستگان ۱۱۲، ۱۴۴
خواستستید ۲۲۰	خستگی ۸۹، ۱۲۶
خواستن : گدایی ۵۸	خستن ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۶
خواستند رسید ۱۹۳	خسرانی ۸۵
خواست و ایست دل ۲۴۸	خشک‌فروماند ۵۴، ۱۶۴
خُواسته ۴۱، ۴۳، ۵۱، ۵۵، ۵۹، ۶۹، ۸۰،	خُشگوانی (؟) ، (ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئِ
۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۶	الْحَسَنَةِ : آن‌گه بدل کردیم بجای قحط
۱۱۰، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۷ ،	و خشگوانی وسختی فراخی نعمت و
۲۰۳، ۲۲۱، ۲۲۳ نیزرک . خواستها	ارزانی‌نرخ (۱۸۷، ۱۸۸
و خواستیها .	خشگی ، خشگ ۲۹، ۱۸۷، ۲۰۱
خواستها / خواسته‌ها ۵۵، ۶۵، ۶۶، ۸۴، ۱۰۱	خشم بر گرفتن ۱۹۷
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۹	خشند / خشنود ۲۱
۱۲۴، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۵	خشنودی ۴۰، ۵۶، ۹۵
۲۲۷، ۲۴۷	خصومت کردن ۱۲۷، ۱۵۰، ۱۵۹، ۲۱۰
خواستیها / خواسته‌ها ۱۹، ۲۸، ۲۳۱، ۲۳۵	خلاف کردن ۱۴، ۶۵، ۹۸
خواستنی / خواسته‌ای ۳۳، ۵۸	خلیفت ۵، ۱۹۴

۱ - هر دو مورد در نسخه اساس " گ " با گذاشتن دو نقطه روی سرکش آن از " ک " مشخص شده است . شیوه استعمال این واژه در هر دو مورد نشان می‌دهد که به معنای " قحط و خشکسالی " بکار رفته است .

۲ - به صورت " خونسند " در فرهنگ پهلوی از دکتر بهرام فره‌وشی صفحات ۵۹ و ۴۸۴ بنظر رسید .

۱۵۹،۱۴۳،۱۳۱	خواستیذ/ خواستی ۱۱۷، ۱۶۹
دادودهش ۵۷	خواهش کردن : شفاعت ۲۳۸، ۲۲، ۸
داذگان / دایگان ۱۰۷	خواهش گر ۱۸۰، ۱۴۸
دار : سرزمین ۱۰۷	خورد : کوچک ۱۱۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۴۷
دارندا ۱۲۶	خورد : طعام ، خوراک ۳۳
دال / دار ۱۳۶، ۱۹۱	خورد نگرشی : بخل ۱۱۱، ۱۳۱، ۵۷
دال میوه ۱۶۳	خورد مُورد ۲۴۱
دانه ۱۰	خورد و مُورد ۱۹۴، ۲۱۴، ۲۱۵
دانه‌ها / دانه‌ها ۵۷، ۱۵۳	خوش منش ۲۳۸
دانی / دانهای ۵۵	خوش منشی ۴۵، ۴۷، ۷۸، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۷،
دانستن : توانستن ، (از نبشته ندانند	۱۶۹، ۱۸۲، ۲۳۷
خواندن) ۱۳	خوفت و خیز ^۲ : مجازاً به معنی ، همبسترشدن
دانستن : شناختن ۳۰، ۱۱۲، ۱۲۵	باهمسر ۱۱۰
دانسته‌ت آید ۲۲۱	خوگ ، خوگان ۳۱، ۱۳۶، ۱۴۲
داور ۳	خوه / خفه ۱۴۲
داوری بکردن ۱۸۷	خویوز : شب پره ۷۲
داوری کردن ۷۳	خویشتن پاکیزه داران ۴۴
داوریا ۱۶۲	خویشتن تان ۱۹
دایم بیای دارندگان ۱۳۷	خیانت ناکردن ۹۲
دایه ۴۷	خیزندیدن : لغزانیدن ، گمراه کردن ۹۱
دخانه / در خانه ۱۱۱	خیم ۱۱۰
دختراندر ۱۰۷	۵
ددگان ۱۶۴	دادستم ، دادستیم ، ۲۱، ۳۱، ۵۳، ۷۸
دده ۱۴۲	دادستند ۵۱، ۶۷، ۷۶، ۸۱، ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۴

۱ - مقدمه مصحح صفحه هفتادوشش دیده شود .

۲ - بدر گویش محلی فردوس کلمه "خفت و خو" (= خواب) درست بهمین معنی بکار می رود .

دست اندرزدن ۸۲، ۵۳	در : دروازه ۱۹۹
دستاویز ۵۳	درآمدن ۳۵
دست بازداشتن ۱۰۹، ۳۷، نیزرک . دست‌و‌داشتن	درآوردن ۹۹
دست بدار ۱۵۷، ۱۶۲	درازیکشیدن ۴۶
دست بداشتن ۹۱	درجتها ۱۶۱
دست بدست ، دربرابر "حاضِرَة" ۶۰	دردمند ۱۴۹
دست (به چیزی) زدن ۸۱	دُرست کُنم ۷۲
دست برزدن ۱۴۴، ۲۱۶	دُرست شد ۷۴
دست خواهندگان ، دربرابر "سائِلین" ۳۲	دُرست وراست بکردن ۴۸
دست فرومالید ۱۱۲	درس کردستی ۱۵۵
دست گاه ۱۰۸	درشدن ۱۴۸
دست واداشتن ۱۹، ۲۷، ۳۷، ۳۸، ۴۵، ۴۶	دُرُغ / دروغ ۱۱۴
۸۵، ۸۲، ۵۹، ۵۶، ۵۱، ۴۹، ۴۸	درفتنه ... افگندن ۲۳۶
۱۳۱، ۱۱۰، ۱۰۶، ۹۵، ۹۳، ۹۰	درکت ۱۳۴
۱۵۳، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۱	درکتها ^۲ ۱۶۱
۱۸۳، ۱۸۰، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۶	درگذاشتن ۹
۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۰، ۱۹۱، ۱۸۴	دروده ۲۴۱
۲۲۷، ۲۲۳	دُرُوغِزَن ، دُرُوغِزَنان ۱۸۳، ۱۶۵، ۱۵۸، ۸۰
دست واداشنه ۴۶، ۴۹	۲۴۸، ۲۳۵، ۱۹۷
دستوری ۴۳، ۵۳، ۱۰۸، ۱۸۱	دُرُوغ ساختن ، (می‌سازند برخدای دُرُوغ)
دستوری خواستن ۲۳۵، ۲۳۶	۲۴۹، ۲۴۷، ۱۱۴
دستوری دادن ۱۹۱، ۲۳۵، ۲۳۶	دُرُوغ ودراو ۲۴۲
دشخوار ۸، ۲۵، ۴۲، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۳۵	دُرُویشان گردنده ۲۳۸
دشخواری ۳۴، ۱۲۶، ۱۴۴	دریاب / دریا ۲۶، ۱۹۳
دشخوار آمدن ۲۴۹	دست ، (دستی جامه) ۴۸

۱ - در متن چاپی بدون جهت واورا داخل قلاب [] گذاشته‌ایم .

۲ - "درگتها" که در متن با "گ" چاپ شده‌اشتباه مطبعی است .

دُوست تر ۲۳۱	دشخوار داشتن ۲۳۶، ۲۳۳، ۲۱۱
دُوستر / دوست تر ۲۹	دشمن داری؛ با یای مصدری ۸۵، ۱۰۷،
دُوسنگان دارنده ۱۰۸، ۱۴۳	۱۴۶، ۱۴۴
دُوسنگانی گرفتن ۱۵۸ نیزک. دوسگانی گرفتن	دشمن داشتن ۲۱۱، ۴۲
دُوستی گرفتن ۱۵۸، ۱۶۶	دعا ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۰
دُوسگانی کردن ۱۷۶	دگور / درگور ۱۶۲
دُوسگانی گرفتن ۱۵۸	دل آرام ۲۱۰
دوسیدن ۲۰۴، ۲۴۷	دل آرمند ۲۳۱
دُو گروهي، در برابر "اِخْتِلاف" ۱۲، ۵۲،	دل آرمندیدن ۲۳۵
۲۱۸، ۲۰۹، ۱۶۹، ۷۳، ۶۶	دل شده ۱۴۸
دُو گروهي کردن ۴۱	دل مرده ۱۵۹
دُو گمانی، در برابر "شَكَّ" ۱۳، ۲۴۳، ۲۴۸	دلپور / دلپور ۱۶۴
دولت دادن ۶۸	دلپور بکردن ۲۱۸
دون : غیر از ۸۹	دلپوری ۹۴، ۱۲۴
دون حدّ ۸۷	دمنص / در نص ۱۹
دویر / دبیر ۶۱	دُنِگر / درنگر ۱۸۹
دُویم ۲۳۵	دُوا / دو ۵۶
ده چندان ۱۶۸	دو چند ۱۷۷
دهش ۱۰۹	دو چندان ۱۷۷، ۹۳، ۵۶
دی : دیروز ۲۰۱، ۲۴۱	دو چندان ک/ دو برابر ۵۶
دیت ۴۵، ۳۲	دو چندان کردن ۱۷۸
دیت ستدن ۱۲۳	دُودُو / ۳۴، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۵۷
دوراندر مشید (= مشوید)، در برابر "لَا تَعْلَمُوا" دیدنی، (أَنْتُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ : ایشان دیدنی‌اند	
خدایشان را) ۸	۱۳۸
دیر بکردن ۱۱۸	دور بکردن ۹۷
دُیو ۵۴، ۵۸	دُوزخیان ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۴۲

۱ - در غالب لهجه‌های خراسان هم امروز این عدد با اشباع تلفظ می‌شود (دُو و d. ۱)

راست راه‌تر ۱۱۴	دیوان : کارنامه ۶۹
راست گوی دارنده ۱۷	دیوانگه / دیوانگی (؟) ۵۸
راست گوی داشتن ۱۸۸ ، ۲۳۹	دیو گُلُوچی: تقریباً به معنای، دیوگرفنگی و جن زدگی ۵۸ نیزرک: گلوچیدن
راست گوکننده ۱۱۲	دیو مردم ۹۵
رانندن ۲۱۷ ، ۲۱۸	دیو مُردمان ۱۵۷ ، ۱۶۲ ، ۱۷۵
راه‌دار: در برابر "عاد" ۳۱	دیو ملعون ۷۰
راه راست دادن ۶۴	دیه ۵۴
راه راست گرفتن ۱۵۴	ر
راه راست یافتگان ۲۳۰	را : با ۱۱۹ ، ۸۲
راه راست یافتگان / یافتگان ۲۴۵	را : به ۵ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۳۱ ، ۴۹ ، ۱۴۸
راه راست یاوید ۸۲ ، ۹	را : برای . در غالب صفحات
راه نمودن ۱۷۸	را حله ۸۱ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶
رای مست : نازنده، متکبر ۱۱۱	رازداران ۲۲۹
رای سستی، در برابر "بَطْر" ۲۱۹	رازکردن ۱۲۸
ربوبیت ۱۵۵ ، ۳ ، ۱۸۱	راست بکردن ۹۰
رجم ۱۰۵ ، ۶۷ ، ۱۴۶ ، ۱۶۶	راست ترین ۲۱۳
رجعی ۴۵	راست دارنده ۱۵ ، ۷۲ ، ۷۸ ، ۱۵۲
رحم بز . ۴۴ ، ۱۰۱	راست داشتن ۴۴ ، ۱۸۶ ، ۲۲۷
رز، رزان ۱۶۲ ، ۱۹۳	راست دلان ۱۱۸
رُزد، رِک . چشم رُزد	

۱ - علاوه بر مورد بالا، مصدر "گلوچیدن" دوبار دیگر به صورت "گلوچیده بود" (ص ۵۸) و گلوچیده باشد" (ص ۱۴۸) در متن حاضر، و یکبار هم به صورت "گلوچ بود" در صفحه ۱۸۴ فرآنی بدون شماره از کتابخانه آستان قدس که بارها از آن نام برده ایم - بکار رفته . در کلیه موارد یاد شده بوضوح "گاف" با دو یا سه نقطه روی سرکش (کاف) مشخص شده است . مصدر "گلوچیدن" را درمآخذی که مراجعه کردم نیافتم . برای کلوچیدن و کلوچیدن و کلوچ و کلوچ در فرهنگها معانیی یاد شده که باشیوه استعمال "گلوچیدن" در متن حاضر مواضع نیست . تنها ترکیب "دیو کلوچ" در فرهنگها با کاف تازی به معنای مصروع و جن گرفته، ضبط شده است .

روپاروی ۱۵۶	رُست : گیاه ۹۶، ۱۵۴
روی اندر گردانیدن ۱۴، ۶۷، ۱۱۵، ۱۳۰،	رستاخیز ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۶،
۲۱۳، ۱۶۸	۲۰۲، ۲۰۰، ۱۸۰، ۱۶۰، ۱۴۹،
روی اندر گردانیده ۲۱۳	۲۳۲، ۲۰۵
روی بگردانیدن ۶۷، ۱۱۶	رستخیز ۲۰۵ نیزرک. رستاخیز
روی فاحرب کرده ۲۱۲	رستگان ۱۷۲، ۱۹۸
روی فاکردن ۲۰، ۱۵۰، ۱۹۳	رستن ۲۴۱، ۲۴۶، ۷
روی اورویا / روی وریا : ظاهر سازی ۵۶	رسته ۲۴۸
روی و دل واته گردانیدیم ۱۹۷	رسنها ۱۹۰
رُوی وریا ۳۹، ۵۶، ۱۱۱، ۱۳۳، ۲۱۹	رسولی / رسولی ۹۰، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۸۴
رُوبندن / رویاندن ۱۰، ۱۵۴، ۱۸۱	رسیدنی، (نمی دانند کاین جهان رسیدنی
رها نهلندا ۱۴۸	است، فانی وآن جهان بماندنی
رهاشتگان ۱۴۸	است، باقی) ۲۰۱
رهاشتن ۱۴۸	رُشوت ۱۴، ۲۰۱، ۲۳۳
رهبان ۲۳۲، ۲۳۳	رفق کردن ۱۹۶
ره راست داد ۱۴۸	رکوع کنان ۷۱
رهیدن ۳۵، ۱۰۰	رمگی ۱۲
ریش : زخم ۸۸	رنج برداشتن ۱۰۲
رَیک روان ۲۱۱	رنجه بداشتن ۱۹۲
ز	رنجه داشتن ۱۵۸، ۲۳۸، ۲۳۹
زاد ۳۱، ۳۸، ۸۱، ۱۶۴، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۳۶	روز شمارکردن ۳
زانیان ^۱ ۱۴۳	روز واپسین ۱۱، ۲۲، ۳۲، ۴۶، ۵۶، ۸۴
زبانیه ۸۲	۱۱۲، ۱۳۷، ۲۳۵، ۲۳۶
زبس ۳۲، ۵۵ نیزرک . از پس	رُوزی خوارگان ۲۲۰
زخم ۴۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۴۲، ۱۴۴	روشن، (بیرون آمد ازان سنگ آب روشن) ۱۳
زَر ۶۵، ۷۹، ۲۲۲، ۲۳۳	رُوشنی کردن ۴

زردگاب ۱۴۸	زوان / زبان ۳۸، ۶۸، ۷۷، ۸۳، ۹۸، ۱۱۳،
زربینه ۱۹۶	۲۰۳، ۲۲۸، ۲۳۲
زشتا صفتا ۲۰۳	زوان پیچیدن، (می‌پیچند زوانهاشان) ۷۷
زشت کاری ۱۳۵	زوجنده، رک‌پیچنده و زوجنده
زفان ۲۱۸، ۷۱	زوج و پیچ اندر اوگنی (= اوگنید)، در برابر
زفت ۱۳۶	"تَلُّوْا" (؟) ۱۳۲
زفت سخن، در برابر "فُظ" ۹۲	زودا ۶۵، ۹۶، ۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۸،
زلت ۱۱۳، ۹۲، ۵۵	۲۰۱
زمان دادگان ۱۷۳	زودسیری ۱۸۲
زمان دادن ۶۰، ۲۹، ۶۰، ۷۹، ۹۵، ۱۱۹، ۱۶۰	زور / زبر ۱۶۹
۲۴۹، ۲۰۷، ۱۷۷، ۱۷۳	زور: دروغ ۶۹، ۷۵، ۹۷، ۱۰۹، ۱۲۷،
زُمخِشی (؟)، (پس زنده کرد بدان آب	۱۵۲، ۱۳۶
باران زمین را از پس مردگی و خشکی زه‌برزادگان، در برابر "دُرِیَّة" ۷۰	زه دان، زهدان ۴۵، ۶۴، ۱۶۴،
وزمخِشی) ۲۹	زه وزاد ۱۰۱
زمخک ^۱ ۱۸۱	زی ^۲ ۱۰، ۸۴
زمهریر ۸۴	زیان کردن: زیان رسانیدن ۱۹۹، ۲۰۳،
زنای / زنایی ۱۰۶	زیغ ۲۴۷
زنده بکردن ۵	زینهار ۷۷، ۱۱۵، ۲۲۰، ۲۲۷،
زنده داشتن ۹۲	زینهار خوردن ۷۷
زنده دل بکردن ۱۵۹	زینهار دادن ۲۱۹
زنده واکردن ۲۴۳، ۵۰، ۹	زینهاردار ۱۸۳
زن کردن ۱۰۲	زینهار کردن ۲۲۰
زنهار گاه ۱۵۴	

- ۱ - بدین صورت درمآخذی که رجوع کردم، ندیدم. اما بنظر می‌رسد که صورتی اسم مصدر گونه‌باشد از کلمه "زمخک" و بهمان معنی، یعنی زمخت و سفت.
- ۲ - در فرهنگها این کلمه با کاف تازی ضبط شده، درحالی که نسخه "ما کاف" را با گذاشتن دو نقطه بالای سرکش مشخص کرده‌است.

س

سایه ۱۶۲، ۱۷۵، ۲۴۷	ساخت : سازوبرگ ۲۳۶
سبط ۱۴۵، ۱۹۹، ۲۰۱	ساخت حرب ۲۲۱
سبک نکردن ۱۰۹، ۳۲	ساختستند ۸۷
سبک تر نکردن ۲۲۲	ساخت گاریکردن ۲۲۲
سبک تر کردن ۷۹، ۱۵	ساختگار کردن ۲۲۲
سبیل : راه ۲۳۸، ۲۳۷، ۸۹، ۸۸	ساختگاری، ساختگاری ۱۱۸، ۱۱۱، ۴۷، ۳۰
سپارید! دُروده، (فَعَلْنَا هُمْ حَصِيدًا) بکنیم	ساختگاری اوگندن ۱۱۱
آن همراهِ خُورِد مُورِد چون سارید دُروده،	ساخت گاری کردن ۲۰۹
چنان کی خود پنداری کهرکز آن	ساختن : آماده کردن ۱۱۰، ۱۰۶، ۸۷، ۱۱۰
نبودست‌دی (۲۴۱)	۲۳۴، ۲۲۱، ۲۱۵، ۱۷۲، ۱۲۴
سیاس برنهادن ۵۵	۲۴۹، ۲۴۲
سیاس بزنده ۵۵	ساخته و آراسته باشید ۵۹
سَپَری کردی ۱۰۵، ۷۳	ساخته ۱۳۷، ۲۳۳
سپنج دهد، در برابر "يَسْتَخْلِفُ" ۱۹۲	ساخته داشتن ۲۲۱، ۱۵۶
سپه سالار ۵۰	ساخته کردن ۱۲۶
سپید، سپیدی ۱۹۹، ۱۸۹، ۱۷۹، ۸۳، ۸۲	سالار لشکر ۵۱
۲۴۱	سالاری ۵۱
سپیدی : پیسی ۷۲	سای / سایه‌ای ۱۱۵
سناری / ستاره‌ای ۱۴۹	سایه دار کردیم ۱۹۹
سند داد ۱۰۹، ۹۵، ۵۹، ۵۸	

۱- صورت حاضر را جایی نیافتیم اما بنظر می‌رسد گونه‌ای باشد از همان کلمه "سپاری" که در فرهنگها به معنای ساقه جو و گندم ضبط است، همان‌کدر گویشهای جنوب خراسان "سُفله" *su f a l a* گفته می‌شود.

۲- دیگر استعمال‌های کلمه "سپنج" و معادل عربی جمله نشان می‌دهد که باید به معنای "زندگی موقت دادن، و اندک زمانی مهلت دادن" باشد. شواهدی از دیگر متون کهن هم برای این واژه یافته‌اند. رجوع کنید به دو مقاله از دکتر علی رواقی، در محله دانشکده ادبیات تهران سال ۱۸ شماره ۱ صفحه ۲۶۴ و سیمرغ (نشریه بنیاد شاهنامه) صفحه ۳۴.

ستد و داد ۵۸، ۶۰، ۶۱ رک . ستدودادکردن	سَد و داد ۵۸، ۶۰، ۶۱ رک . ستدودادکردن
ستدودادکردن ۲۰۶	ستدودادکردن ۲۰۶
ستر ۱۰۲	ستر ۱۰۲
ستردن ، (بنه‌سترید) ۳۷	ستردن ، (بنه‌سترید) ۳۷
سترو ۷۱	سترو ۷۱
ستم فرمودن ۶۱	ستم فرمودن ۶۱
ستم گار ۱۶۴، ۱۶۸	ستم گار ۱۶۴، ۱۶۸
ستم گارتر ۱۷۷	ستم گارتر ۱۷۷
ستم گاری ۱۵۶	ستم گاری ۱۵۶
ستنبه ۱۲۹	ستنبه ۱۲۹
ستور ۱۱۰، ۲۳۶	ستور ۱۱۰، ۲۳۶
ستیزه کردن ۲۴۳	ستیزه کردن ۲۴۳
ستیزه ناکردن ۴۷	ستیزه ناکردن ۴۷
سجده تحیت ۶	سجده تحیت ۶
سجودکنان ۱۷۲	سجودکنان ۱۷۲
سحت ۱۴	سحت ۱۴
سختر، سختترین ۸، ۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۵۶	سختر، سختترین ۸، ۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۵۶
سریت ۱۱۵	سریت ۱۱۵
سزاوارا ۱۸۱	سزاوارا ۱۸۱
سظردل ۹۲	سظردل ۹۲
سقایة ۱۱۶	سقایة ۱۱۶
سقایة الحاج ۱۱۵	سقایة الحاج ۱۱۵
سختن ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۶	سختن ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۶
سُخنان زَرین ۱۵۷	سُخنان زَرین ۱۵۷
سد / صد ۵۴، ۱۰۵	سد / صد ۵۴، ۱۰۵
سراندر پیش اوگنده ۱۹۹ نیزک . سرهاندر . . .	سراندر پیش اوگنده ۱۹۹ نیزک . سرهاندر . . .
سرای واپسین ۱۶	سرای واپسین ۱۶
سر برگرداندن ۲۴۳	سر برگرداندن ۲۴۳
سر بُزیدن ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۷	سر بُزیدن ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۷
سرتن شستن ۴۵ نیزک . سروتن شستن	سرتن شستن ۴۵ نیزک . سروتن شستن
سر دستها ۲۱۲	سر دستها ۲۱۲
سِرده ^۱ ، (سُقْنَاهُ لِئَلْكَدَ مَتَيْتَ : برانیم آن ابر را بشهری خشک و مرده و سِرده) ۱۸۱	سِرده ^۱ ، (سُقْنَاهُ لِئَلْكَدَ مَتَيْتَ : برانیم آن ابر را بشهری خشک و مرده و سِرده) ۱۸۱
سُرُو ۱۲ نیزک . سُرُه	سُرُو ۱۲ نیزک . سُرُه
سروتن شستن ۴۴ نیزک . سرتن شستن	سروتن شستن ۴۴ نیزک . سرتن شستن
سُرُه / سرو = شاخ ۱۴۲ نیزک . سرو	سُرُه / سرو = شاخ ۱۴۲ نیزک . سرو
سرهاندر پیش اوگنده ۱۳۵ نیزک . سراندر . . .	سرهاندر پیش اوگنده ۱۳۵ نیزک . سراندر . . .
سرهنگان ۱۹۰، ۱۹۱	سرهنگان ۱۹۰، ۱۹۱
سر هوایان ^۲ : پیشوایان و پیشروان ۳۰، ۲۲۸	سر هوایان ^۲ : پیشوایان و پیشروان ۳۰، ۲۲۸

- ۱ - به معنایی مناسب این مقام جایی بنظر نیامد . احتمال می‌رود از مقوله^۱ واژه های مهمل باشد و " مرده و سِرده " جمعاً به معنای خشک و بی حاصل ، و اگرچنین است ، چرا به کسر اول ضبط شده ؟!
- ۲ - بهمین معنی یکبار دیگر در ترجمه قرآن بی نام و نشان آستان قدس صفحه ۷۶ دیده‌ام اما در فرهنگها و مآخذی که من دسترسی داشتم موجود نیست و دریغ است اگر این ترکیب زیبای فارسی از فرهنگها افتاده باشد .

سود کردن : سودرساندن ۱۹	سُکنی ۴۹
سور ۱۷۹	سگالش ۲۴۶، ۲۰۲، ۱۹۱، ۱۵۶، ۱۴۹، ۴۷
سوقند / سوگند (؟) ۴۴	۲۴۷
سوگند خواره ۱۲۷	سگالش کردن ۹۲
سولاح ۱۷۸	سگالیدستی / سگالیدید ۱۹۱
سَه رَش : مقنعه و روبند ۴۸	سگالیدن ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۶، ۱۲۷
سَه سَه ۱۱۸، ۱۰۲، ۳۴	۰۲۲۷، ۰۲۱۵، ۱۹۶، ۱۷۸، ۱۶۸
سهمگن ۲۳۹، ۰۲۰۴	۲۴۳، ۰۲۲۹
سَه یک ۱۰۳ نیزرک . سَیک	سلطان ۲۲۲
سیربرمه آیدنا، در برابر "لَا تَسْتَمُوا" ۶	سَلوئ ۱۹۹، ۱۰، ۷
سَیک ۱۱۰، ۱۰۴، ۱۰۳، ۳۳ نیزرک . سَه یک	سُمانه ۹
سی کم یک روز ، ۲۹ روز ۳۳	سمقاتا، رک . حنطه سمقاتا
سیم سَه ، (مرفوسیان گفتند: سیم سَه است)	سمها : سوراخ ها ۲۳۹
۱۳۸	سنجیدن ۱۸۶
سیمینه ۱۹۶	سنگ باران کردن ۶۲
سیه ۲۴۱، ۱۴۵، ۰۸۲	سنگ سار کردن ۱۰۵
سیه جامگان ۱۹۰	سنه : لعنت و نفرین ۱۳۴
ش	سنه خواندن ۸۶، ۷۴، ۰۲۸
ش ، ضمیرفاعلی ، (خواهدش) ۵۹ ،	سوختگی ۹

۱ - "ق" در متن اصلی خطی نقطه ندارد و بجای آن علامتی روی قاف دیده می‌شود که به نشانه فته بیشتر شبیه است (رک. متن عکسی) اگر خطای کاتب نباشد استعمال غریبی است. گواينکه ابدال ق به گ در متون و لهجه‌ها نمونه‌هایی دارد. رک. تاریخ زبان فارسی از آقای دکتر خانلری ۲/۲۱۶. در غالب لهجه‌های خراسان بجای لگد و مگس گفته می‌شود، لقت و مقس .

۲ - برهان و آنندراج (سرش) با کسر اول و فتح دوم ضبط کرده و توضیح داده‌اند: مخفف سرش یعنی مقنعه‌ای که سه گز باشد، چه رش به معنی گز هم آمده است. اما ضبط نسخه ما همانست که در متن داده‌ایم .

شگستن ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴	شگسته ۱۹۰	شگم ۱۶۲، ۱۰۳، ۷۰	شگهیدن، شگهیدن ۲۲۹، ۲۳۹	شگیبا ۱۰۰	شگیبان ۲۲۳، ۸۹، ۸۸، ۳۲، ۲۷	شگیبای / شگیبایی ۲۱۱، ۱۹۱، ۱۰۰	شمار ۲۳۳، ۱۸۶، ۱۵۴، ۱۴۸	شمار کردن ۶۱، ۳	شنبه کردن ۲۰۰	شند / شوند ۵۹، ۵۸، ۴۶، ۳۰، ۱۶، ۱۱، ۷	۱۰۲، ۹۴، ۸۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۱	۱۳۳، ۱۳۵، ۱۵۷، ۱۷۷، ۲۴۶	شند / شوند = روند ۲۲۷، ۱۱۶	شنوآ ۷۰	شنوندیدن ۲۱۳، ۲۴۴	شنیدودیدار : تقریباً "معادل" ریا و سُمعه"	۲۱۹	شوح : چوک ۱۱۵	شوختگی ۱۲۰	شوره ۱۸۲	شوریدن ، (زمین شورده = شخم زنده) ۱۲	۱۶۲	شوش ۱۶۳
(برآوردش) ۱۷۶	شاد بملکی ۱۹۶	شافتن رک . بشافته باشید	شایید ۲۹۶	شیاروز ۱۹۴، ۷۱، ۴۷، ۰۸	شیانگاهان ۷	جهتها ۱۷۳	شبیخون ۲۴۵، ۱۸۸، ۱۷۲، نیزرک . شبیخون	سناوردگی کردن ۲۴۶، ۱۹۶	سناویدن ، (بشناوید / بشناوید) ۸۷	سُخوآ ^۱ (؟) ، دربرابر "مگه" به معنی صفیرزدن	۲۱۶	شدن : رفتن ۸۹، ۸۰، ۶۹، ۳۹، ۱۷	۱۲۱، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۹۶، ۲۲۱	۲۳۴	شد ستند ۱۸۸	شدستی / شدستید ۸۲	شرایع ۱۶۹، ۴۰، ۷	شرک آوردن ۱۲۸، ۶۹، ۳۶	شش یک ۱۰۴	شقاوت ۹۶	شک اوفتادن ۶۰	شکره ۱۴۳	شکاف ۱۱۴

۱- در پاره‌ای از متون قرآنی و فرهنگ‌های فارسی "شخولیدن" بدین معنای ضبط است ، اما آنچه دربالا آوردیم نص صریح‌نسخه ما است .

صغایرگناهان ۹۸	شوی ^۱ : پیراهن ۴۸
صفت کردن ۱۶۳، ۱۵۲	شویان ۱۱۰، ۴۹، ۴۵
صف گاه ۱۲۵	شوی کردن ۱۰۶
صلح افگندن ۲۲۴ نیز رک. صلح‌اوگندن	شوی مند ۱۳۱
صلح اوگندن، اوگندن ۱۲۱، ۱۱۷، ۳۳	شوی‌منده ۱۰۷
۲۱۳، ۱۲۸، ۱۲۳، ۱۲۲	شهد ۱۰۲
صلح شگستن ۲۲۲	شی / کَش؛ (خواستنه‌شی) ۴۸ (مزگت‌خانم)
صواب ۶، ۲۱۵	شی (۷۰
صواب تر ۶۰، ۱۱۳	شید / شوید ۹۰۵، ۱۵، ۳۷، ۴۱، ۴۴، ۴۹
صواب کردن ۲۲۹	۱۳۸، ۱۳۵، ۱۱۳، ۸۸، ۸۱، ۷۶
صوف ۸۶	۱۹۹، ۱۸۷، ۱۸۰
ط	شید / شوید: روید ۱۰، ۳۵، ۱۸۷
طاعت برزیدن / ورزیدن ۷۹	شیر خوردگی، در برابر "رَضَاعَة" ۱۰۷
طاعت داشتن ۱۸۲، ۱۴۹، ۸۷، ۳۴	شیم / شویم ۶۲
طرب ۱۷۳	شیو / شیب ۱۴۹
طعنه کردن ۶۹	ص
طلاق کردن ۴۵، ۴۶	صاحب سَران: رازداران ۲۲۹، ۸۵
طلاق کرده ۴۵	صاع ۳۳
طنازی ۱۴۸، ۱۸۵	صاعقی / صاعقه‌ای ۲۴۱
ظ	صحبت ۴۵
ظفر دادن ۲۱۱، ۲۲۴	صدقات ۵۷، ۵۸
ع	صدق دل ۱۴۵
عاجز بکردن ۱۶۱	صدیقان ۱۱۸، ۸۰
عاصیان ۱۸۴	صرخ ۲۴۱

- ۱ - در نواحی غزنین و قندهار با تلفظ *ویژرایج* است. نگاه کنید، یادنامه ابوالفضل بیهقی، چاپ دانشگاه مشهد ص ۲۰۹ پانویس سمره ۲۴.
- ۲ - مراجعه کنید، مقدمه مصحح دتحد سس وینج همیپ کتاب.

عاصی نه‌شید / شوید ۸۱	علت : عادت زنان ۴۴ ، ۴۶
عاقبت ۳۹ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰	علم / عالم ۱۹۹
عاقبت برداشتن ۶۴	علم داناها ۱۳۶
عام : سال ۱۴۷	علیه‌السّلم ۶۵ ، ۸۱ ، ۱۱۸ ، ۱۵۲ ، ۲۰۴
عبرت برگرفتن ۶۵	عمامها / عمامه‌ها ۸۶
عجایب ۸۳ ، ۱۳۰ ، ۲۴۶ ، ۲۴۹	عمّت / عمه ۱۱۶
عجایبها ۱۷۵	عمّتان / عمه‌ها ۱۰۷
عجب ۲۴۷	عمدا ۱۵۹
عداوت ۶۹	عمره‌کردن ۲۸
عدّت ۳۵ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸	عنا ۱۸۱ ، ۱۸۲
عدل / عادل ۶۰ ، ۲۴۲	عوار ؛ رک . بی‌عیب و عوار
عدل کردن ۱۳۲	عهد شکنان ۸۳
عدن ؛ رک . بهشت عدن	عهد وفا ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۴
عذاب بکردن ۱۹۲	عهدهایان ۲۲۴
عذاب ناکردن ۱۱	عیال ۴۳
عزیز کردن ۶۸	عیب و عوار ، رک . بی‌عیب و عوار
عصیبت ۲۰۹	غ
عَفُوْا ۶۲ ، ۸۷ ، ۹۲ ، ۲۳۹	غازیان ۵۱ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱
عَفُوْا : عفو ۳۲ ، ۳۵ ، ۱۲۵ ، ۲۰۷	غیب ۱۲۹
عقاب ۱۱ ، ۸۸	غرقه کردن ۶۵
عقد دل بکردن ۶۱	غره کردن ۱۴۸
عُقده ، (عقده نکاح) ۴۸ ، ۱۰۸	غره مکندا ۹۹
عقوبت ۱۳۶	غزو ۹۱ ، ۱۲۱ ، ۲۳۴
	غش ۱۷۸ ، ۲۴۴ ، ۲۴۷

۱ - برخی استعمالات شعری کهن این تلفظ را ته‌بیدمی کند .

الهی عَفُوْ کن گناه ورا بیغزای درحشرجاه ورا شاهنامه ۲۲/۱ بنقل از شاهنامه و دستور ص ۴۷۲ اگر روزی از او آزاده بودی عَفُو کردی و خشنودی نمودی ویس و رامین

فاتر سائیدن ۱۹۰	غَلّ ۱۷۸، ۲۴۴، ۲۴۷
فاجر ۵۹	غلبه دادن ۲۲۴
فاخواستن ۱۶، ۲۰۸	غلبه کردستند ۵۱
فاداشتن ۲۲۲	غلبه کرده‌ترین ۲۳۵
فادانستن ۲۴۳	غلبه کننده تر ۲۳۵
فا دیدار آوردن ۶۱	ف
فا دیدن ۲۰۷، ۲۴۵	فا ، حرف اضافه، به معنی "به" ۱۸ ، ۲۲ ،
فارسانیدن ۱۹۷، ۲۳۷	۴۱، ۴۲، ۵۳، ۷۰، ۸۴، ۸۵، ۸۸
فارفتن (فاتوانندرفتن) ۲۰۶	۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۲ ، ۱۰۶ ،
فارسندیدن ۹۳	۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶ ، ۱۱۸ ،
فارسیدن ۵۳، ۵۶، ۸۵، ۸۸، ۱۱۶، ۱۱۸	۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۷ ،
۱۲۰، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۷۷	۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۵ ،
۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۲۳	۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶ ،
فازان: به آن ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۹۳	۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲ ،
۲۱۴	۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۳۷ ،
فازین: به این ۱۲۰، ۱۷۸	۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵
فاساختن ۵، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۷۷، ۲۰۸، ۲۱۳	فا : از ۱۰، ۲۳۸
۲۴۴، ۲۴۳	فا ، (داندآنج‌فاییش‌ایشان‌است) ۵۳
فاستاندن ۵۷، ۲۰۱	فا آموختن ۲۴۳
فاستن ۲۲۳	فا یافتن ۱۵۲، ۱۷۷
فاستده‌واید ۶۱	فابدشت: گذشت ۲۰۶
فاسقی، با یای مصدری ۶۱، ۲۰۰	فابریدن ۲۱۲
فاشنیدن ۳۳، ۲۰۷، ۲۰۸	فا پذیرفتن ۱۰۶
فاضل‌تر، برتر ۲۰۱، ۲۲۳	فا پنامیدن، (انگه‌فاینامیش‌فا عذاب‌آتش
فاکردن، (روی‌فاکنید) ۲۰، ۵۷، ۱۵۰	دو زح) ۲۲
۱۷۵، ۱۸۶، ۱۹۳	فاپوشیدن ۸۷، ۱۷۴

فَا كَشْتَنَ كَرَفْتَن ۲۲۷	فُتْيَا / فُتْوَا ۱۳۹
فَا كَشِيدَن ۲۴۵، ۱۹۶	فَجَا : نَاكَهَانِي ۱۰
فَا كَذَاشْتَن ۱۴۶	فَدَا ۲۴۶
فَا كَرَفْتَن ۵۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۷۵	فِرَاح ۱۶۵
۲۲۳، ۱۹۵، ۱۹۱، ۱۸۸	فِرَاح بَكْرَدَن ۱۱۳
فَا كَرَفْتَه ۱۰۶	فِرَاح دَسْتِي ۶۰
فَا كَبِيرِنْدَا ۱۲۶	فِرَاح سَال ۱۹۲
فَا نَعُوشَد ۲۴۴	فِرَاح نَعْمَت ۶
فَا نَمُودَن ۳۰، ۱۲۶، ۱۶۹، ۱۷۸، ۲۴۳	فِرَاخِي ۵۱، ۸۷، ۲۰۱
فَا نِه رَسْدَا ۲۱۴	فِرَاخِي دَادَن ۴۴
فَاوَا اَفْكَندَن ^۱ (؟) ، (وَزُزْلُوْ) : اَوِيْسِي شَان فَاوَا فِرَا دَادَن ۱۰۲	
فَاوَا اَبْرَدَن ^۲ ، (إِلَّا أَنْ يُهْدَى) : مَكْرَكْش فَا نَمَايِنْدُو فِرَا سَاخْتَن ۸۰	فِرَا رَسِيدَن ۸۴
فَاوَا اَبْرَدَن ^۲ ، (إِلَّا أَنْ يُهْدَى) : مَكْرَكْش فَا نَمَايِنْدُو فِرَا سَاخْتَن ۸۰	فِرَا سَاخْتَن ۸۰
فَاوَا موزِنْدُو فَاوَا اَبْرَدَن (۲۴۳	فِرَا سَاخْتَن ۵۸
فَاوَا رَسِيدَن ۶۵، ۹۱، ۹۳، ۲۱۸، ۲۰۷	فِرَاح ۶۹
فَاوَا هَالِيم ۹۵	فِرَاح ۱۶۶
فَاوَا سِتَادَن ۱۷۴	فِرَاح دَسْتَن ۶۱، ۹۹، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۸۶، ۱۹۸

۱ - بدین صورت جایی بنظر نرسید. اما واژه "فاوا"، در پاره‌ای از متون قرآنی، همچون تفسیر طبری و ترجمه قرآن واقع در موزه پارس در معنی "اختلاف" و "خلاف" و کلماتی در این حدود، و در کتاب "پلی میان شعرهجایی و عروضی فارسی" در معانی "بیهوده" و "ناشناخته" بکار رفته است. (کلیه شواهد در مقدمه کتاب اخیر الذکر صحت صد و چهارده به بعد، دیده شود) اما نه این معانی و نه معنایی که در فرهنگها برای آن ذکر می‌کنند، یعنی "سرمنده و رسوا" هیچکدام با موارد استعمال کلمه در متن حاضر سازگار نیست، و چنانکه معادل عربی واژه نشان می‌دهد باید به معنای "از جای جنبانیدن و اندر واکردن" باشد.

۲ - معادل جایی یافته نشد. اما حدود جمله و معادل عربی می‌نماید که باید به معنای "راه نمودن و آگاه کردن" بکار رفته باشد.

فرستادستیم ۲۱۷	فَرَوْدآوردن ۱۵۲، ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۲۹، ۹
فرستیدن ۲۰۰، ۱۵۲	فَرَوْدادگان ۱۸۳
فرمان کردن ۲۰۶	فَرَوداشتن ۱۲۳، ۱۱۹
فرمودستند ۳۸، ۵۰، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۴۹، ۱۶۹	فَرَوْدوز، (هُم دَرَجَاتُ: مُرْدمان فَرَوْدوزباشند)
۲۳۲	۹۳
فرمودستیم ۱۱۷	فَرَورفتن، (هلا فَرَوروید فروزمین) ۷، ۶،
فرمودن، (بسیار عذاب بکردند ما را بکار	۱۷۴، ۱۷۳، ۱۴۹
سخت فرمودن) ۱۹۲	فَرَوزادگان، در برابر "ذَرَبَة" ۲۰۲
فَرَو، حرف اضافه ۶	فَرَوشدن ۱۵۰، ۱۴۹، ۲۰
فَرَوآذی / فَرَوآبی ۷۳	فَرَوشدن گاه ۱۹۳، ۵۴
فَرَوآمدن ۲۱۹، ۲۱۴، ۱۹۹، ۱۳۷	فَرَوضی ^۳ (?)، (وَتَرَهُفُهُمْ ذَلَّةٌ: بیونسد ایشان را،
فَرَوآوردن ۱۳۵	خواری و ناشگوهی و تروش رومی (= رویی)
فَرَوآوردن ۱۱۵، ۱۸۴، ۱۹۶	و سیاهی و فَرَوضی)، (قَتَر: سیاهی و
فَرَوآ / فَرَو ۱۲۴	تروشی و فَرَوضی وزشتی) ۲۴۱
فَرَوآوارید / فرودآوارید ۱۹۰	فَرَوفرستادن ۱۷۴، ۱۱۶، ۶۳، ۱۸، ۱۰، ۹، ۴
فَرَوآیستید / فروایستید ۱۲۴	۲۳۹، ۲۳۱
فَرَوآیاریدن ۱۵۴، ۱۸۱، ۲۱۱	فَرَوفرستیدن ۲۳۱، ۹۱
فَرَوآبردن ۶۲	فَرَوفرسیدیم ۱۵۷
فَرَوآتر ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۷	فَرَوآکردن ۱۷۸
فَرَوآختستند ۱۸	فَرَوآکشتن ۲۳۲
فَرَوآخوردن ۸۷	فَرَوآگرفتن ۱۴۳، ۳۷

۱ - به اشتباه در متن " ایستد " چاپ شده است .

۲ - بدین صورت بنظر نیامد . اما چنین می نماید که ترکیبی باشد از فرود = فرو: پائین ، وور = بر: بالا و برتر، و مجموع ترکیب یعنی ، بالا و پائین ، درجه بدرجه ، نیزک: فرور
 ۳ - معادل های عربی و مترادف هایی که برای این واژه بکار رفته است ، نشان می دهد که باید معنایی داشته باشد در حدود " خواری که از چهره طرف هویدا باشد اعم از سیاهی و گرفتگی چهره و . . . "

۱۲۴،۱۱۰	فضل کردن	۳۰	فرومادگان / فرومایگان
۴۳	مآ	۱۱۲	فرومالیدن
	ق		فروماندن رک. خشک فروماند
۲۶،۲۲	قبلی / قبله‌ای	۱۰	فرومایه
۱۵۶	قتال	۲۳۵	فرومایه‌ترین
۱۸۳،۵۱	قد و بالا	۵۴	فرومرده بدستی
۱۶۶	قصاص	۱۹۹،۱۹۸،۱۲۶	فرو نهادن
۳۶	قصاص کردن	۱۲۹	فروور، در برابر "اختلاف"
۱۴۱	قصد کنان	۱۴۳	فرهختن، (بفرهختست)
۱۷۲	قصصها	۱۲	فرهخته
۲۲۲،۱۸۱،۱۳۱،۹۳،۳۷	قضآ	۱۴۳	فرهنجیدن
۲۳۷،۷۲،۳۵	قضا کردن	۳۲،۲۹،۱۸،۱۷،۶،۵	فریشته، فریشتگان
۲۲۳	قضای رفتست	۷۸، ۷۱، ۶۱، ۵۳، ۵۱، ۴۰، ۳۴	
۶۵	قناطر	۱۳۸، ۱۳۲، ۱۲۴، ۹۰، ۸۶، ۷۹	
۶۵	قنطار	۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۸، ۱۵۷، ۱۵۳، ۱۳۹	
۵۲	قوی بکردن	۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۰۸، ۱۷۷، ۱۷۴	
	قهرمان، (حقاکامبریشان مسلط وقهرمانیم)	۲۳۵، ۲۳۱، ۲۲۰، ۲۱۹	
۱۹۱		۱۷۳	فریشتگی
ک		۱۱۹، ۵۰، ۳۳	فریضه بکردن
۱۵۴	کارد / کاردو	۱۹۱، ۱۸۱، ۱۰۲، ۸۹، ۴۶، ۵	فساد کردن

۱ - برای روشن شدن معنی این واژه عین جمله عربی و برابر فارسی آن را از متن اساس نقل می‌کنم. **وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا**: اوگریدی این قرآن از نزدیک جدازخدای، حقاکی بیافتنندی اندر آن فروورو تناقض بسیار. به این ترتیب با توجه به جمله، معنی "فروور" می‌شود: ناهمسانی و اوج و فرود و آنچه در اصطلاح ادبا، غث و سمین گفته می‌شود. و تجزیه لفظی واژه همان که ذیل "فروودور" گفتیم. این کلمه در صفحه ۷۶ کتاب "پلی میان شعرهجائی و عروضی فارسی" بکار رفته و گویا بر مصحح ارجمند معنی آن بقیه در پاورقی صفحه بعد

۲۴۱	کارزار بگردن ۲۳۵
کبر آوردن ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۵۳، ۴۰، ۱۵، ۶	کارزارگاه ۲۳۱، ۹۱، ۸۵
۲۰۰، ۱۹۵، ۱۹۲	کارفرمودن، (هیچ‌خرد را کار نفرمائید؟) ۷
کبود، رک، کورو کبود	کارکردن، (هرکس کی دست بکتاب و دین خدای
۱۴۸	زنده او کاربردان کند، راه نمودندوی
کتبها ۶۳	را براه راست) ۸۱
کبی ۱۱۳	کارکن: کارکننده ۹۸
کیبان ۱۱۳	کارگاه ۱۶۱
کدّ ۱۸۲، ۱۸۱	کاروبارها ۲۱۹
کد / کی ۲۴۵	کاری، (چه‌گاواست این، کاری‌اگر (= یا) رمگی)
کژ ۳۱	۱۲
کژان ۲۴۴، ۲۱۳، ۳۱	کاشگی ۱۱۸
کراهیت ۱۸۲	کافران حربی ۲۱۷، ۴۲
کراهیت آمدن ۲۳۷	کافری، بایای مصدری ۵۴
کراهیت داشتن ۲۳۳	کالار / کالا (?) ۲۱۴، ۱۸۶، ۱۲۴
کردست تان ۱۶۳	کامگار بکردن ۲۲۴
کردستند ۶۵، ۴۱، ۲۵، ۱۸، ۱۶، ۱۵	کام‌گارت ۲۱۲
۱۸۰، ۱۷۷، ۱۴۱	کاوین ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۲، ۵۰، ۴۸، ۴۶، ۴۵
کردستی / کردید ۱۱۰	۱۴۳، ۱۱۵، ۱۰۸
کردستید ۲۴۶، ۲۲۰، ۱۸۳	کبایر ۲۱۵، ۱۹۸، ۱۴۸، ۱۴۵، ۹۸، ۸۹

بقیه از پاورقی صفحه قبل :

روش نبوده زیرادر صفحه صد و هفده مقدمه مرقوم داشته‌اند: "فرور (ظاهرا" = فروهر؟)". در حالی که بزعم بنده اگر به فحوای کلام از جملات قبل آن توجه کنیم خواهیم پذیرفت که اینجا هم معنی "ناهمسانی و اختلاف نظر" برای "فرور" قابل قبول است زیرا سخن آنجا است که زلیخا می‌خواهد از یوسف رقع اتهام کند و می‌گوید "اقرار دادم که جرم من کردم در غیبت او او را بگویند. و ابار خدای دستان بتوان فرور هاتان را او در یابود." پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی، صفحه ۷۶.

کردستیم ۲۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۵، کم و کاست کردن ۸۸	کنست رک . کوروکنتس ۱۹۹، ۱۸۸
کنندا ۹۲، ۱۲۵، ۱۲۶	کردن ، (زره کردن) ۵۲
کَواند / کی هستند ۱۷۷	کره ۷۸
کُوچگی ۱۹۱	کز ۱۹۵، ۲۱۲
کوردل ۱۸۲	کساد ۲۳۱
کوردلی ۲۴۷	کش : حرامنده، باناز ۱۱۱
کورو کیود ۱۵۶	کشتار ۱۴۲
کُور وکنست ۱۵۶، ۲۰۵، ۲۳۶	کشتُ برز، ۶۶، نیزرک . کشت وبرز
کوزاموز / کوزوموز ۱۹۱	کشتن / کاشتن ۱۹۳
کوز بکردن ۱۱۶	کشتُ وبرز ۱۲، ۱۵۴، نیزرک . کشتُ برز
کوزنا، در برابر "عُوج" ۸۱	کفارت ۲۷، ۴۴، ۱۲۰، ۱۲۳
کوزی ۱۷۹، ۱۸۶	کفارت کردن ۴۵، ۵۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹
کوشگها ۱۲۰، ۱۸۴، ۱۹۳	۱۲۹، ۱۴۵، ۲۰۱، ۲۱۵
کویله، (برهم نشسته در خوشه و در کویله)	کفر آوردن ۳۶، ۱۵۹، ۲۱۷
۱۵۴	کُفری ۱۵۴
کَهتر ۱۳، ۱۶۳، ۲۴۷	کلاله ۱۳۹
کید و مکر ساختن ۱۶۰، ۲۱۵	کم بیش ۲۹
کیش ۱۵۶، ۱۸۷، ۱۹۱	کم بیشی ۳۵، ۵۸، نیزرک . کم و بیشی
کیش دار : دین دار ۱۵۶	کم کاستی ۲۸، ۱۹۲
کیهین / کیهین ۹۴	کم و بیشی ۵۹، نیزرک . کم بیشی
	کم و کاست بکردن ۵۹

۱ - ظاهرا، مرکب از کوز = کوژ + نا، مثل درازنا، ژرفنا؟

۲ - کویل (با فتح اول) به معنای شکوفه بائونه، و کویله (با فتح اول) در معنای کاکل و موی میان سردر فرهنگ ها ضبط است . اما اینجا ظاهرا "خوشه و یادسته انبوه گیاه مناسب تر می باشد . در گویشهای جنوب خراسان به ساقه های انبوه جویا گندم که از نقطه مشترکی رسته و توده انبوهی را تشکیل داده باشند " کاکل " گفته می شود .

گرم بکردن ۲۳۳	گرم گاهین ۱۷۲	گرم بکردن ۲۱۳	گرم گاهین ۱۷۲
گزارد، مصدر مرخم ۱۱۸، ۶۶، ۲۶، ۸، ۷	گزارده ۱۷۸، ۱۲۹	گرم بکردن ۲۱۳	گرم گاهین ۱۷۲
گزارندگان ۲۴۰، ۲۰۲	گزیت ۲۳۲، ۲۰۱، ۱۳۶، ۱۱۴، ۱۱۳	گرامی بکردن ۲۱۳	گرم گاهین ۱۷۲
گزیت سر: مالیات سرانه ۱۰	گزاردن / گزاردن ۲۴۵	گران، (حقاکین گران و دشوارست) ۸	گرم گاهین ۱۷۲
گسیذکردن / گسیل ۴۶	گسی کردن ۴۵	گرانی: کسالت و سنگینی ۱۳۳	گرم گاهین ۱۷۲
گفتستید ۲۴۶، ۲۲۰	گفتنی، (گفتی ابريست سایه برافکنده) ۲۰۲	گرانی: زیادی، فزونی ۱۲	گرم گاهین ۱۷۲
گلوچیدن: جن زدگی، (یتخبطه الشیطان: ۵۸) استهوته	گلوچیده بودش دیو) ۵۸ (استهوته)	گرانی کردن ۲۳۴	گرم گاهین ۱۷۲
الشیاطین: بگلوچیده باشدش	دیوان ۱۴۸	گرد آوردن ۲۳۶، ۱۵۷	گرم گاهین ۱۷۲
گماشته ۱۵۶، ۱۱۰	گم بدگی ۱۳۴، نیزرک. گم بدگی	گرداندن آوردن ۲۴۰	گرم گاهین ۱۷۲
گم بکردن ۲۰۳	گم بدگی ۱۳۴، نیزرک. گم بدگی	گرداندن گرفتن، (گردش اندرگردد) ۱۴	گرم گاهین ۱۷۲
گم شدگان: گمراهان ۱۵۰، ۳۸	گم شدگی ۲۰۵، ۱۷۵، نیزرک. گم بدگی	گردانیدن ۲۹، ۲۷، ۱۳	گرم گاهین ۱۷۲
گم شدگی ۲۰۵، ۱۹۴، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۲۲	گم شدگی ۲۰۵، ۱۷۵، نیزرک. گم بدگی	گرد پوها / کرده پیهها ۱۶۵	گرم گاهین ۱۷۲
گم شدگی ۲۴۳	گم شدگی ۲۰۵، ۱۷۵، نیزرک. گم بدگی	گرد کردن ۲۰۵، ۱۶۰، ۱۳۹	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۰۵، ۱۹۴، ۱۶۰، ۱۵۶، ۱۲۲	گرد گردیدن ۶۴، ۴۰	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گردن بوراشتند / بفراشتند ۱۹۸	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گردن بیوراشت / بیفراشت ۱۹۷	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گردن پیچیدن ۱۱۶	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گردن کشیدن ۲۴۰	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گردن نهادن ۱۲۳، ۸۹	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گرفتستند ۲۳۲	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گرفتستید ۱۴	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گرفتن: بازخواست کردن ۱۶۹، ۶۵، ۴۴	گرم گاهین ۱۷۲
	گم شدگی ۲۴۳	گرم، (پشت پهلوش رازخمی گرم بزنند) ۱۴۷	گرم گاهین ۱۷۲

لازم شده ۱۸۰	کم شده‌تر ۲۰۴
لامساس: در معنای وضعی یعنی ، نابسامانی	کنگان ۲۱۳
دست نخورده ، (حقاکی ایشان	کنهان / گناهها ۰۹۳ ، ۵۸ ، ۵۷ ، ۳۹ ، ۲۷
مردمانی اندیس پُریاک و متفرز	۱۲۴ ، ۹۹
ولامساس (۱۸۵	کنه ۱۶۹
لاوه / لابه (۱۸۱	کنه کاران ۱۸۶
لشکر ۱۱۹ ، ۱۱۶ ، ۹۳ ، ۹۱ ، ۸۹ ، ۶۵ ، ۵۲ ، ۵۱	کُو : گودال ۸۲
۱۲۱ ، ۱۲۶ ، ۱۷۵ ، ۱۸۹ ، ۲۱۳	کوا ایستادن ۱۱۲
۲۱۷ ، ۲۱۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۵	کوارنده ۱۰۲
لشکرگاه ۱۸۷	کواکردن ۱۰۳ ، ۶۰
لطیف‌کار ۱۵۵	کَواي / گواهی ۴۵
لعل : قرمز ۲۴۱	کَوايان ۱۶۵ ، ۶۰ ، ۲۵ ، ۵
لقب گفتن ۳۸	کورگان / کبرگان ۲۴۵ ، ۱۵۴ ، ۱۴۸ ، ۵۳
لواطت ۱۸۵	کَوسالِي / کوساله‌ای ۱۹۶
لهو ۱۷۳	کوساله ناپرستیده ۹
لهوکردن ۱۸۸ ، ۱۵۲	کَوساله وار ۱۹۶
م	کَوسپند ۲۴۷ ، ۱۴۷
مآرید / میاورید ۲۳۹	کَوسپند کشان ۲۲۶ ، ۳۷
مآی / مایی ۱۹۷	کَوشاسب دیدن ۱۶۶
مادری زاد ، رک . برهنه مادری زاد	کَوشاکوش ۱۸۵
مادیان / مادگان ۱۶۴	گونه گونه ۵
مازه ، رک . پشت مازه پدران	کیا ۲۴۲ ، ۲۴۱ ، ۹۶
مانستن ، (واهم ماند) ۲۱	گیرندا ۱۲۵
ماننده کردن ۱۳۶	کَیْه / کیه ۱۸۴
مانندی کردن ۲۳۲	

ل

۱ - این ترکیب مقتبس است از آیه ۹۷ سوره طه (۲۰) که : **فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَوانِ سُرُوراً**
لَا مَساسَ .

مَرد / میرد ۰۹، ۲۰، ۲۹، ۳۶، ۳۸، ۶۹، ۷۹،	ماوی کردن ۰۲۱۴، ۲۲۴
۰۸۶، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۷۰،	ماوی گاه ۰۹۳، ۱۲۹، ۲۱۲
۰۲۵۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۱	ماوی گه ۹۹
مردار ۰۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۴، ۱۹۸	ماهیان / ماهی ها ۲۰۰
مردگی ۲۹	مایه / ماده ۲۴۲
مردم: انسان، آدم ۰۷۱، ۷۲، ۷۸، ۱۰۹	مباح کردن ۱۶۳
مردم بچه: کودک ۶۸	مبادا ۲۴۹
مردمردانه ۰۲۲۲، ۲۲۳	مباشرت ۳۵
مرده دل / مرده دلی ۱۶۰	مپندارندا ۹۵
مرسل ۰۸۹، ۱۵۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۹،	مپنداریدا ۹۶
۱۹۸	متابعت ۸۲
مرغان پرنده ۶۸	متابعت کردن ۶۹
مرکز دست برداشتن ۹۱	متشابه ۰۶۴، ۱۶۷، ۲۰۲
مرکز یله کردن ۸۶	متشابه تر ۱۹۵
مرگ آید ۱۰۶	متعه ۰۳۸، ۴۸، ۴۹
مِرند / میرند ۶	مُتَقَرِّز ۱۸۵
مَرّکی ۰۲۵، ۱۱۲	مجاهدیان ۰۱۲۴، ۲۲۳، ۲۳۸
مزگت ۰۲۰، ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۸۰، ۱۱۲، ۱۷۵،	مجلس گاه ۱۷۸
۰۲۱۶، ۲۲۹	محابا، رک . میل و محابا
مزگت خانه، در برابر "مِحْراب" ۰۷۰، ۷۱	محصن ۰۶۷، ۱۰۵، ۱۰۸
مژدگان ۰۱۷، ۱۷۸، ۲۴۸	محصنه ۶۷
مژدگان دادن ۰۶۷، ۷۱، ۷۲، ۲۳۰، ۲۱۱،	محکم، آیات محکم قرآن ۰۴۶، ۱۶۷، ۲۰۲
۰۲۲۶، ۲۳۳	مِحَلّ ۳۷
مژدگان دهندگان ۰۴۱، ۱۳۸	مخلص ۱۹۱
مژدگان دهنده ۰۲۱، ۲۰۵	مُخَنَدَه ۳۷
مژدگانی ۰۸۶، ۲۱۱	مدد دادن ۸۶
مستجاب کردن ۷۰	مدد فرستادن ۸۶

ملخ پیایه / پیاده ۱۹۳	مستجاب کننده ۷۰
ملعون ۷۰	مسخرگی ۱۸۰
ملکت ۱۴۹	مسح کردن ۲۰۰
ملک یمین ۱۰۷، ۱۰۸	مسلمانی، با پای مصدری ۳۱
مَنّ ۷، ۱۰، ۱۹۹	مشتی: مقداری ۲۳۸
منادی ۱۷۹	مشرع ۲۰۰
مناسکها ۲۸	مشنیدیا ۱۸، ۱۱۳
مناسک حج ۱۴۱	مشید / مشوید ۱۳۸
مناقضی، (با یا مصدری) ۲۳۶، ۱۳۴، ۹۴	مصدق ۱۶، ۱۹، ۲۳۹
۲۳۹	معاینه ۲۱، ۱۵۷
منت بر نهادن ۵۵، ۵۶، ۹۳	معتکف ۲۲، ۳۵
منت بر نهنده ۵۶	معدل ۲۵
منت نهادن ۷	معراج ۱۴۹
منت ورنهاندن ۱۱۸	معنی / یعنی ۱۴، ۱۶، ۲۱، ۲۵، ۳۷
منعت ۲۴۸	۴۰، ۴۱، ۵۶
منفعت انگیختن ۲۰۵	مقرّ ۲۱، ۲۳
منفعت کردن - سودرسانیدن ۸، ۶۵، ۲۱۳	مقرّ آمدن ۱۴، ۷۸، ۲۰۲، ۲۲۷، ۲۲۸
۲۴۳	مقرّ آمده ۸۱
مُور: مورچه ۱۹۲، ۱۹۳	مقنطره ۶۵
مُورد، رک. خورد و خورد	مکافاة ۱۷۷
مُورک ۱۱۲، ۲۴۷	مکاتب، رک. بندگان مکاتب
مهاجریان ۲۱۴	مکرکنان ۷۳
مُهتر، مَهتران ۱۳، ۷۳، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۸۲	مکندا ۹۹
۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹	مگیرندا ۶۸
۲۴۸، ۲۴۷	ملخ پرنده ۱۹۳
میا / میان ۶۷	ملخ پیاده: شپش، دو برابر "قَمَل" ۱۹۲

نابسوده ۷۲	میانجی ۱۱۱
نابوده ۲۰۵	میانجیا ۱۶۲
ناپدید: ناپیدا ۶، ۱۸۰	میثاق ۱۴، ۱۶، ۷۸، ۹۷، ۱۳۶، ۱۴۵
ناپرستیده، رک. گوساله ناپرستیده	میثاق بکردن ۱۴۴
ناتوانا ۶۰	میراث خواره ۲۲۴
ناتوبه کردگان ۸۸	میرندیدن ۱۹۸
ناچاره ۱۶۱	می‌روائی / می‌ربایید ۱۸۶
ناچیزشدن ۲۴۲	میزوان / میزبان ۹۹
ناحق ۱۵۳، ۱۹۵	می‌کشیدا ۱۲۷
ناخواست ۲۳۷	میل: واحد اندازه‌گیری فواصل ۲۱۷
ناخوردن ۱۴۷	میل: جور و ستم ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۳۱
ناخوش آمدن ۱۵	میل و محابا ۱۶۶
نادادن ۸۴	می‌وزایند / می‌فزایند ۲۲۸، ۹۵، ۷۹
نادانسته ۷۱	میهمان ۳۲، ۱۱۱، ۲۳۸
نادیده ۷۱، ۱۴۷، ۲۰۵	میهمانان راه‌گذری، در برابر "ابن السبیل"
نار / انار ۱۶۳	۴۲
نازنده ۱۱۱	میهمین / مهین ۲۲۶
نازیدن ۱۷، ۱۷۹	میهمین نام خدای ۲۰۳
ناسزا، (کبر آرند اندر زمین بناحق و	ن
ناسزا) ۱۹۵	ناآمیختن ۴۳
ناسخ: نسخ‌کننده ۱۹	ناآورده ۱۶۸
ناشادست / ناشایست ۷۵	نابالغ ۱۰۳
ناشگهان ^۱ ، در برابر "صاغرین" ۱۷۳	نابُده ۴۸
نیز رک. ناشگوه و ناشگوهی	نابرویدگان / ناگرویدگان ۱۸۵
ناشگوه، (وَهُمْ صَاغِرُونَ: وایشان خوار و ناشگوه)	نابرویده / ناگرویده ۵۶، ۶۷، ۱۵۷، ۱۶۸
۲۳۲، نیز رک. ناشگهان و ناشگوهی	۲۰۴، ۲۳۲، ۲۳۶

ناشکوهی، (بپوشد ایشان را خواری و ناشکوهی)	نه بود، (نه بود ایشان را کی اندر بیت -
۲۴۱، به دوواژه قبلی نیز مراجعه شود.	المقدس شند) ۲۰
ناشنیده ۱۴۷، ۷۱	نبودستند ۱۸۷
نافرستاده ۱۵۲	نبیستندی / نویسنده‌ای ۶۰
نافرمان ۲۳۸	نحر ۲۳۲
نافرمانی کردن ۲۰۰، ۱۰	نَزَّ ۶۴، ۱۰۴، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۸۹، ۲۴۲
نَافَه ۱۸۴	نَزَّ جادو ۱۹۰
ناکرده، رک. نماز ناکرده	نَزَّست ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۷
ناگاهان ۲۰۵، ۱۸۸	نرم خوی ۹۲
نامحرم ۱۷۶، ۱۶۶، ۱۵۸	نزدیک: نزد، پیش ۱۵، ۱۹، ۳۹، ۴۶، ۵۰
نام زده کرده ۴۸	۸۰، ۷۴، ۷۲، ۷۰، ۶۲، ۶۰
نان خرش ۴۶	۱۳۲، ۱۱۸، ۱۱۲، ۹۹، ۹۶، ۹۳
نه اندنشدید (?) ۱۵۰	۱۹۳، ۱۸۹، ۱۷۶، ۱۳۹، ۱۳۳
نایافت ۱۷۷	۲۱۳، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۵، ۱۹۸
نه‌اید / نیستید ۱۶۵	۲۳۳، ۲۳۰، ۲۲۰، ۲۱۵، ۲۱۴
نباشیا ۱۵۷، ۲۶	۲۴۹، ۲۴۰، ۲۳۷، ۲۳۵
نبدست ۲۴۲	نزدیک: وقت ۳۲، ۱۴۳، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۹۱
نبدستی ۱۱۸	نزدیک بُد ۴
نیشتن ۱۰۷، ۷۲، ۷۱، ۶۱، ۶۰، ۱۸، ۱۴، ۱۳	نزدیک کردگان ۷۲، ۱۹۰
۱۹۸، ۱۵۲	نُزَهتگاه ۱۰۵
نیشته ۱۹۷، ۱۴۲، ۱۳۵، ۷۴، ۶۹، ۱۷، ۱۳	نَس ۹۳، ۲۳۲، ۲۲۸
۲۴۷، ۱۹۸	نسب ۲۷
نیه شید: نروید ۲۳۴	نسپاسی ۸۱

پاورقی از صفحه قبل

۱ - جمع "ناشگه" = ناشکوه، مرکب از نا + شکوه = احترام، مقدار، ارزش. قرآنی دیگر به شماره ۴۹ در کتابخانه آستان قدس کلمه "صاغرین" را در آیه ۱۱۹ سوره اعراف صفحه ۳۶۷ "بی شکوهان" معنی کرده است.

نفسیه ۴۲	نسنوه ۲۳۸
نقد حاضر ۶۰	نسنوه تر ۱۵۲
نکزی ، در برابر "بَل" ۱۳ ، ۱۷	نسنوهی ۱۹۲ ، ۲۰۰
نکاح ۱۴۳ ، ۱۰۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۶ ، ۴۸ ، ۴۶	نسنوهی کردن ۲۰۱ ، ۱۸۵
نکال ۲۲۱	نسن کوز بکردن ۱۱۶ ، نیز رک . نس
نکوه / نکبت ۲۴۷	نشاید ۳۸
نه کی ، در برابر "بَل" ۱۱۹ نیز رک نه کی	نشستگاهها ۲۳۱ ، ۸۷
نگاریدن ، نگاشتن ۱۷۲ ، ۷۲ ، ۶۴	نشید / نشوید ۸۱
نگارین ۱۵۷	نص ۱۹
نگاه داشت ، مصدر مرخم ۱۳۱	نصرت ۰۹ ، ۷۳ ، ۸۸ ، ۹۱ ، ۹۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶
نگاه وان ۱۰۱ ، ۱۲۰	۲۱۸ ، ۲۱۳
نگر ، جلوترجمه فعل نهی مفرد ۰۷ ، ۷۴ ، ۹۴	نصرت کردن ۲۱۲ ، ۲۱۱ ، ۹۲ ، ۸۶ ، ۶۵ ، ۴۱
۰۹۸ ، ۱۵۷ ، ۱۷۵ ، ۱۹۴ ، ۲۳۷	۰۲۱۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۳ ، ۲۲۵
نگر ، جلوترجمه فعل نهی جمع ۰۶ ، ۳۵ ، ۷۶	۲۳۵
۰۹۱ ، ۲۲۳ ، ۲۳۱	نصرت دادن ۲۱۴ ، ۹۲
نگرستن ۲۶	نصوح ۱۱۴
نگرید ، جلوترجمه فعل نهی ۰۵ ، ۰۷ ، ۲۳	نصیحت کنان ۱۷۴
۰۲۷ ، ۰۲۸ ، ۰۳۰ ، ۰۳۵ ، ۰۳۶ ، ۰۳۷	نصیحت گران ۱۸۵
۰۴۰ ، ۰۴۲ ، ۰۴۵ ، ۰۴۶ ، ۰۴۸ ، ۰۴۹	نظارگان ۱۸۹
۰۵۷ ، ۰۷۶ ، ۰۸۱ ، ۰۸۲ ، ۰۸۵ ، ۰۹۴	نعت ۰۱۳ ، ۰۱۹ ، ۰۲۶ ، ۰۸۱ ، ۰۹۷ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳
۰۹۵ ، ۰۱۰۱ ، ۰۱۰۲ ، ۰۱۰۹ ، ۰۱۱۲	۲۰۱ ، ۱۴۵ ، ۱۱۴
۰۱۲۶ ، ۰۲۴۲ ، ۰۱۵۶ ، ۰۱۵۸ ، ۰۱۶۳	نعلین ۱۱۰
۰۱۶۶ ، ۰۱۶۷ ، ۰۱۷۳ ، ۰۱۷۶ ، ۰۱۸۱	نفاس ۱۱۵
۰۱۸۴ ، ۰۱۸۶ ، ۰۲۱۴ ، ۰۲۱۹ ، ۰۲۳۳	نفاق ۰۷۹ ، ۰۸۸ ، ۱۵۰
نگرید / نگرید ، (نگریید از هم بنه پراکنید	نقعه ۰۳۷ ، ۰۴۷ ، ۰۴۹ ، ۰۵۵ ، ۰۵۶ ، ۱۰۲ ، ۱۳۰
اندر دین) ۸۲	نقعه کردن ۰۴۵ ، ۰۴۷ ، ۰۵۳ ، ۰۵۵ ، ۰۵۶ ، ۰۵۷ ، ۸۷
نگوهیده ۱۷۳	۰۱۱۰ ، ۱۶۳ ، ۲۳۷

نگوهِیده ترین ۲۳۵	نَوَاحِته دِلان ۲۳۸
نه گویددا ۱۶۷	نَواید / نَباید ۱۰۶، ۵۸، ۴۷
نگه دار ۲۰۷، ۲۳۴، ۲۳۷	نَوایست / نَبایست ۲۳۶
نگه داری، بایای مصدری ۱۵۳	نَه‌وزاید / نَفزاید ۴۸
نگه داشت، مصدر مرخم ۵۳، ۱۱۰، ۱۳۰	نوش ۱۰۲
۲۲۱	نَهْل، رِک، اندرگنج و نهل کردن، و اندر نهل نهادن
نگه وان ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶	نَهلندا ۱۴۸
نماز بامدادین ۱۲۶	نهی منکر ۸۲
نماز پیشین ۷۶، ۱۲۶	نیاز پوشیدن، در برابر "تعفف" ۵۸
نماز خفتن ۳۵، ۱۲۶	نیافریدستی ۹۸
نماز دیگر، در برابر "صَلَوَةُ الْوَسْطَى" ۴۹	نیامدستند ۲۳۵
نماز شام ۴۹	نَه‌یاود، نیَاود ۱۲۳، ۵۶، ۳۷
نماز کردن ۵، ۲۶، ۲۷، ۴۹، ۷۱، ۷۶	نیَاوند ۱۱۷
۱۷۵، ۲۰۸، ۲۱۶	نیَاوی ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۲
نماز کنان ۲۲، ۶۶، ۷۱	نیَاوید ۱۴۴
نماز کنندا ۲۰۸	نیروا کردن / نیرو کردن ۲۲۲، ۲۱۴، ۱۹۸
نماز ناکرده ۱۲۵	نیرو دادن ۶۵
نه مکنادا (کذا ؟) ۶۰	نیرو کردن ۲۱۱، ۲۰۷، ۲۰۶، ۶۲
نمودن ۱۲، ۲۳، ۴۱، ۵۵، ۱۳۹، ۱۹۶	نیروکننده ۲۱۷، ۱۲۲
۲۰۰	نیستر، (هرچندان نیستر دارد از ددگان)
نمید / ناامید ۳۷	۱۶۴
نو، (آن خدا نیست کی از نیست اندر هست	نیکا ۸۷
آرد خلق را، انکه نوزنده واکنسد	نیکا دوست دارا ۲۱۷
اندران جهان) ۲۴۳	نیکا نیروکننده اُونگه دارا ۲۱۷
نوادگان ۶۹	نیکایارا ۲۱۷
نوادای / نوادهای ۱۵۱	نیک خواستن ۱۸۳، ۱۸۲
نوبگردن ۱۱۵	

نیک خواهان	۱۸۵	نه یک سان اند / یکسان نیستند ۸۴
نیکو / نیکو	۵۰، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۳۱، ۱۰	نیمه کاوین ۴۸، ۴۹
	۱۰۳، ۸۹، ۸۶، ۷۰، ۶۶، ۶۴، ۵۵	نیوفند ۶۰
	۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۰۹، ۱۰۲	نیوگندا ۱۷۵
	۱۸۱، ۱۶۷، ۱۴۸، ۱۴۵، ۱۳۴	و
	۲۲۵، ۲۱۰، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۹۵	و / و ۱۴، ۲۹، ۳۵، ۵۸، ۵۹، ۶۱
	۲۴۸، ۲۴۱	۶۶، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۴۶
نیکو پاداشت	۹۹	۱۸۷
نیکواتر	۱۲۱	و / و
نیکواتردین / نیکودین تر	۲۴	و، و / و ۳، ۶، ۱۰، ۱۶، ۲۶
نیکوا خواست	۱۳۰	۵۵، ۵۴، ۵۰، ۴۵، ۴۳، ۴۱، ۳۵
نیکوا دارنده	۴۳	۸۴، ۸۳، ۷۱، ۶۷، ۶۳، ۵۹، ۵۶
نیکواداشت	۱۹۳	۱۸۱، ۱۷۹، ۱۲۰، ۱۱۰، ۱۰۵
نیکواداشتن	۹۹، ۴۵، ۴۳	۲۳۰، ۱۹۳، ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۸۲
نیکوسگالشان	۱۵۱	و / و تقریبا در تمام صفحات
نیکوا کار	۱۴۷، ۱۴۵، ۱۱۰، ۸۷، ۳۷، ۲۰	وا / با در غالب صفحات
	۲۰۲، ۱۹۹، ۱۵۱	وا / به تقریبا در همه صفحات
نیکواکاری	۲۴۳، ۲۱۲، ۱۹۸، ۱۳۱، ۵۰، ۴۹	وا / اسپاردن ۱۱۶، ۱۱۵
نیکوا کردار	۲۰	وا اندیشیدن ۲۴۶، ۲۰۴، ۲۰۳
نیکوا کردن	۳۷	وا ایستادن ۲۳۹، ۲۲۰، ۲۱۷، ۲۰۸، ۲۰۷
نیکوا گفتار	۲۰	وا ایستیدن ۲۱۶، ۱۴۶، ۱۳۹
نیکوا گوی	۱۳۰	وا بداشتن ، (روزه وابدارد) ۳۴، ۳۳
نیکوا گویان	۱۵۱	وا برآسته بودیم ^۱ (۴) ، (یَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا
نیکودین تر	۳۰، نیز رک . نیکواتردین	مِنْ قَبْلِ : گویند منافقان ، عبدالله
نیکو گفتن	۱۴	بن ابی و یاراننش : ما و ابرآسته بودیم

۱ - و ابرآسته بودیم ، و ابرآسته بودیم = و ابرآسته بودیم (۴)

واژه‌نامه	کارخوبش‌زپیش این مصیبت (۲۳۶)
۲۴۱، ۲۰۷	وا بردن ۱۴۸، ۱۱۶، ۹۱، ۶۰، ۱۵
وادادن ۵۶ تا ۵۸، ۵۹، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۲	وابستن ۱۹۲، ۱۹۰
وادارنده ۵۷، ۶۷، ۷۴، ۱۲۲، ۲۴۱	وابشخند: ببخشند ۱۴۲
واداشتن ۲۷، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۶، ۵۱، ۵۲	وابکردن ۶۱
۵۸، ۶۶، ۸۱، ۸۵، ۹۴، ۱۰۶	وابگشتن ۳۲
۱۱۶، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸	وابگزاردن ۳۷
۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۵	وابپردازند ۴۰
۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۰۵	وابرهبیزیدن ۲۲۰
۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹	وابس ۱۵۳، ۹۷
۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۶	وابس گشتن ۱۴۲
۲۳۷، ۲۴۵، نیزک، دست‌واداشتن	وابس ماندگان ۲۳۶، ۱۸۵
وادانستن ۴۳، ۱۷۹، ۲۴۴	وابس ماندگان ۲۳۶
وادیدن ۱۴۸	وابس ماندن ۲۰۱
وارسیدن ۱۶۲، ۲۲۷	وابس هشتن ۷، ۵۵
وارفتن ۱۶۳	وابسین ۳۷، ۴۵، ۷۶، ۱۷۷، ۲۳۰، نیزک.
وارژن ۱۴۴	روز واپسین
وار / باز ۹۵، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۰۵، ۲۰۷	وابوشیدن ۱۷۴
۲۱۳، ۲۴۱، ۲۴۴	وابوشیده‌گشتن: آشکارشدن ۱۷۴
واز آمدن ۹۵، ۱۱۲، ۱۵۶، ۱۹۶	وابیش بردن ۲۴۵
وز آمدن گاه ۲۲	وابیوستن ۲۰۴
وازان ۷، ۳۰، ۳۶، ۷۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴	واجب بکردن ۱۹۷، ۱۹۸
۱۱۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۰۵، ۲۴۱	واخریدن ۸، ۱۵، ۳۲، ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۷۹
وازدن ۵۷	۲۲۳
وازداشت خواستن ۲۰۷، نیزک، بازداشت	واخواستن ۱۰۶
خواستن	واخواندن ۶۷، ۸۲، ۹۸، ۱۲۳، ۱۹۶
وازنجا / به آنجا ۲۳۸	

۲۴۹، ۲۴۰، ۲۱۸	واژنی شدن ۴۶
۱۶۹، ۱۲۵، ۹۰، ۶۶	واژنی گرفتن ۴۶، ۴۵
۲۱۲، ۱۲۸	واژو / به او ۴۷
وام خُواه ۱۲۸	واژوی / به او، باوی ۵۱، ۴۱
وام ستاننده ۶۰	واژین ۲۳۶، ۶۴
وام ورامدگان، در برابر "غارمین" ۲۳۸	واُسپردن / و اسپردن ۱۰۳
وامه ایستادا ۶۰	واستاندن ۱۰۶، ۴۵
وانهید، در برابر "تَدَخِرُونَ" ۷۲	واستندن ۱۰۶
واهُش ۱۹۵	واشکافانیدن ۱۵۳
واهشتن ۳۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۴، ۱۲۱، ۱۴۰، ۲۴۹	وافراویزند (؟)، (يَتَخَطَّفُكُمُ النَّاسُ: شما را برانند و اسیرکنند و بزنند و کالار بروایند شما را و افراویزند) ۲۱۴
واهلیدن ۱۰۳، ۱۲۸	وافروحتن ۲۲۳
واهم آوردن ۴، ۲۷، ۱۲۲، ۱۳۳	وافکنند / وافکنند، در برابر "تَاَخَّرَ" ۳۹
واهم اوگندن ۲۱۶	واکردن، (زننده واکند) ۲۴۳
واهم بردن ۲۳۱	واگذارندیدن ۱۹۳
واهم مانستن ۱۶۳	واگرفتن ۴۹
واياد آمدن ۱۴۸	واگریختن ۹۳
واياد دادن ۶۰	واگریزیدن ۲۳۸
واياوید / باز یابید ۱۹	واگردانیدن ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۴۲، ۸۱، ۹۰،
واید / باید ۸، ۱۲، ۱۳، ۲۶، ۲۸، ۲۹	۲۴۲، ۲۱۶، ۱۷۹، ۱۵۳
۴۷، ۴۵، ۴۴، ۳۸، ۳۶، ۳۴، ۳۲	واگزاردن ۱۰۲
۸۲، ۷۳، ۶۹، ۶۱، ۶۰، ۵۱	واگشادن ۱۷۸
۲۰۹، ۲۰۱، ۱۱۹، ۱۰۵، ۱۰۲	واگشتن، واگردیدن ۸۹، ۷۶، ۵۹، ۳۸، ۹
۲۴۵، ۲۳۷	۲۱۶، ۲۱۳، ۲۰۱، ۱۸۶، ۱۵۶
وايست / بایست ۱۵، ۱۷، ۱۹۲، ۲۱۰	
وايستادن ۳۶، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۳۹	

۱ - می‌توان پنداشت، "فراویزند" برابر باشد با "برآویزند" به معنی نبرد و ستیز کنند؟

وایشان / وایشان ۳۶	وُشخاینده / بخشاینده ۲۶، ۲۳، ۹، ۶، ۳
وحدانیت ۳، ۱۵۴	۶۳، ۴۴، ۴۲، ۴۰، ۳۳، ۳۱، ۲۹
وُخشاییدن (بوخشای) ۶۲	۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۱۱، ۷۹، ۶۹
ور / بر ۲۲، ۲۵، ۳۳، ۴۸، ۴۹، ۵۲	۱۷۰، ۱۴۱، ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۰۹
ورآوردن ۲۲	۲۲۷، ۲۲۳، ۲۰۹، ۱۹۷، ۱۷۱
ورآمدن ۲۰	۲۳۱
وراغالییدن ۱۲۱	وشخاییدن، (بوخشایند) ۱۶۷، (بنه‌وشخاید)
وراهنجیدن ۵۱	۱۹۶
ورباندیدن ۱۸۵	وُصُوص کردن ^۱ (؟) در برابر "مکاء" ۲۱۶
ورباریدن ۵۶	وصیله ۲۴۷، ۱۷۵، ۱۶۲
وربُزیدن / برگزیدن ۱۵۱	وعده برزیدن ۲۱۷، ۱۹۴
وربسته ۸۶	وعُدُ وعید ۲۴۴، ۲۲۲، ۱۶۷
ورپاشیدن ۲۱۶	وعید رک. وعُدُ وعید
ورپای‌دارتر ۱۱۷	وعیدکردستند ۱۸۰
ورگار ۱۹۲، ۱۶۳	وقا ۴۸
ورگردیدن ۷۸	وکیلی، پایای مصدری ۱۳۹
ورُنا / برنا ۵۷	وَلّ / ولی ۳۲
ورنهادن، رک. منت‌ورنهادن	وکی / بی ۱۰۲، ۷۴، ۷۱، ۶۷، ۱۹
وزر ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷	وکیبیم / بیبیم ۴۹
۴۹، ۶۱، ۷۷، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۶	وکیبیمی ۱۵۰
۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰	ویچارگی ۱۰۹، ۱۰۸
۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۹	وی‌دادی / بیدادی ۳۵
	وی‌دل / بی‌دل ۶۸
و شخایش / بخشایش ۳۲	وی راه کردن / بیراه کردن ۱۱۶

۱ - صورت حاضر جایی بنظر نیامد، در فرهنگها "وشت" (بافتح‌اول) به معنی صغیر و سوت زدن، و در کتاب لسان‌التنزیل چاپ‌دکتر محقق صفحه ۱۷۴ "وشت‌کردن" (با ضم‌اول) در برابر "مکاء" آمده است.

هژده ۲۵	وِیزار / بیزار ۱۱۶، ۲۱۹
هستا ۱۴۹، ۱۵۰	وِیزار شدن ۲۲۶
هش ۱۹۵	وکی نیاز / بی نیاز ۵۵، ۱۳۱
هشتن : رها کردن، گذاشتن ۷، ۵۵	وِی نیرو / بی نیرو ۱۱۹
هشتن : طلاق دادن ۴۴	۵
هشت یک ۴۹	ها اکنون ۱۲۷
هطّه؛ (ظ: حطّه) ۱۰	هجرت گاه ۱۲۵
هلا ، جلو ترجمه فعل امر ۶، ۷، ۷۴،	هدی ۲۷، ۳۸، ۱۰۹، ۱۴۱، ۱۴۷
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۲۹	هدی / هدیه‌ای ۱۹۰
هلاک کردستیم ۱۷۱	هدی متعه ۳۸
هلهوش ^۱ (?)، دربرابر "حیران" ۱۴۸	هُرست ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۷
همباز، همبازان ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۵۳، ۱۵۴	هرروزی / هرروزی ۳۳
همباز گفتن ۲۳۲ نیز بزرگ. هنباز گفتن	هرگه / هرگاه ۴، ۶۰، ۷۰، ۷۲، ۸۵، ۱۰۳
همبست، دربرابر "قرین" ۱۱۲	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۳
همبستا ۱۱۲	۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۷
همپدر ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۴۰، ۱۹۶	۱۷۹، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲
همپهلوا / همپهلوا ۱۱۱	۲۱۵، ۲۱۸، ۲۳۴
همتا آن ۵	هرگیز / هرگز ۳۰، ۲۲۰، ۲۳۰
همتاگفتن، (نگریدنه گویند خدای راهمتا آن)	هزیمت ۸۳، ۸۵، ۹۱، ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۰
۵	۲۲۱
هم چند ۱۰۲، ۱۰۳	هزیمت پذیرفتن ۸۹، ۲۱۲
هم چندان ۴۵	هزیمت گرفتن ۸۸، ۹۰، ۲۱۹
همچنین، (شمانیز بیاریدو فاسازید یک سورت	هزینه کردن ۸۰
همچنین قرآن) ۲۴۴	هزینه کردن ۳۷، ۸۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۲۲

۱ - وک . پانویس واژه حطّه.

۲ - ظ: مرکب از هل (هلیده) + هوش، یعنی مدهوش، بی‌هوش (?).

هوای دل ۱۳۲، ۱۵۸	هم‌خند، هم‌خندا: متحد، هماهنگ، دست‌به‌
هوسپاس، در برابر "شاکر" ۲۸	یکی کرده ۸۲، ۱۰۰، ۱۱۸، ۲۱۱،
هول ۲۴۰	۲۳۳، ۲۱۲
هونیوش، در برابر "اُذن" ۲۳۸	هم دین ۱۲۱
هیئت ۵۸	هم سرایه ۱۱۱
هیچیز / هیچ چیز ۲۲، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۶۸	هم سنگ، همسنگ ۱۱۲، ۲۴۷
۷۵، ۸۴، ۸۶، ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۶۵	هم شیرگی ۸۵
۱۶۸، ۲۰۶، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۳	هم قرین، در برابر "قرین" ۱۱۱
۲۴۵، ۲۴۷	هم قرینا ۱۱۲
هیمه ۵، ۶۵	هم مادر ۱۰۴، ۱۴۰، ۱۹۶
ی	هموار / همواره ۸۲
یاحی یاقیوم ۷۲	هم وقت ۱۱۹
یاره / یاری ۵۲	همیدون ۱۱۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۲۹، ۲۴۰
یاری و نیروکردن ۲۰۶	هنباز ۳، ۵، ۲۱، ۶۳، ۷۴، ۱۰۱، ۱۳۸
یاسیدی ۷۱، ۷۲	۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲
یافتستیم ۳۰	۱۶۹، ۱۷۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹
یافتیدا ۱۷۹	۲۲۲، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۴۹
یاود / یابد ۱۵، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۴۷	هنباز گرفتن ۷۵، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۵۰
۱۵۵	۱۶۶، ۱۷۶، ۲۰۶، ۲۴۲
یاودا ۸۱	هنباز گفتن ۲۰۶ نیزرک. همباز گفتن
یاوم / یابم ۱۶۴	گنگفت ۱۱۵، ۱۹۲
یاوند / یابند ۳۱، ۸۳، ۱۲۹، ۱۹۸، ۲۳۸	هوا: میل، خواست ۲۱، ۲۰۳
۲۴۹	هوای تن ۱۰۹

۱ - صورت "هم‌خوند" (به‌فتح یا ضم‌خ) در برهان قاطع به معنای هم‌خداوند و خواجه تاش ضبط است، اما موارد متعدد استعمال کلمه در این گزاره مبین همان معناست که در بالا آورده‌ایم.

یک خدای : خدای یگانه ۳، ۲۳، ۶۳،	یاوندگان ۲۳۰
۱۷۱، ۱۵۳، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۰۱	یاونده ۱۰۴
۲۴۲، ۲۳۲، ۲۰۹، ۱۹۹	یاوی / یایی ۱۷۳، ۱۳۴، ۶۱، ۱۷
یک لخت ۱۶۰	یاوید / یابید ۱۲۳، ۸۲، ۲۷، ۱۹، ۹
یک یک ۱۵۷، ۱۱۸، ۳۴	۲۲۷، ۲۱۷
یله کردن ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۹	یسار ۱۵۵
۲۴۸	یک بدوچند ۶۵
یوزان ۱۴۳	

فهرست کلمات مشکول *

اَکَه (آگاه)	اَبَسْتَن
اَمْرُوز	اَزَه (آری)
اَمِّید	اَزْرَدَن
اَنْبُوه	اَسْمَان
اَنْجَا (آنجا)	اَمُوختَن
اَنْدُوه	اَمُوزَنَد
اَنْدِشیدَن	اُورَدَن
اَنْگِیختَن	اَهَنْجیدَن
اَو (و، حرف ربط)	اَخِر (آخر)
اَو (او)	اَفْسُوس
اَو (و، حرف ربط)	اَفْسُون
اَوْزُولیدَن (افزولیدن)	اُکْنُون

* این فهرست شامل کلماتی است که از میان واژه‌های مشکول فراوان من، تلفظ آنها بگونه‌ای با آنچه متداول است اختلاف دارد. بی تردید بسیاری از این تلفظ‌ها به لهجه محلی گزارشگران مربوط است و حاوی ارزش لهجه‌شناسی فراوان. در این فهرست به منظور اختصار، از آوردن موارد مکرر و دادن صفحاتی که واژه مورد نظر در آن بکار رفته، خودداری شده است. همچنین از افعال معرب، تنها به ذکر مصدر آن و احياناً "پاره‌ای استعمالات شاذ" بسنده کرده‌ایم. اغلب این کلمات در واژه‌نامه (فهرست لغات و ترکیبات) نیز آمده. برای یافتن موارد متعدد و صفحات مربوط، بدانجا مراجعه شود.

بیاوردی	اُفتادَن
بی حرمت	اُوی (وی)
بیداد	اُیست
بیرون	اُیستادن
بیزار	اُیشان
بی شمار	اُیمن
بیشتر	بازی
بیک (در برابر "لکن")	بُروند (بگروند)
بیوراشت (بیعراشت)	بُخنوه (برق آسمان)
بی هوده (بیهوده)	بُدان
پرخیز گاران (پرهیز گاران)	بُدوسند
پرستیدن	بُدون
پرهیز	بِرنا
پزوه	بُرهاند
پسر	بِرهنه
پشیمانی	بُزرگ
پنبه	بُزول (بزول، بجول)
پوست	بُستراند (گستراند)
پوشیدن	بُشدن
پی	بُغریوند (بغریبند)
پیچ	بُگوی
پیش	بُود
پیشانی	بُه (بهتر)
پیش روان	بُه آیدد
تاوستانی (تابستانی)	بُها
ترس	بُهتر
تنها	بُی

خُوشه	تُو
خُوشِیها	تُوانا
خُویوز	تُواند
خُیز	تُوانگر
خُیم	تُوبه
دارِید	تُوخم (تخم)
دختر	تُوشه
دُرست	تُه (تو)
دُرُوع	تُه (تو)
دُرُویش	تُیز
دستاویز	جامه
دشخوار	جاوید
دلِیوری (دلیری)	جُواب
دُو (۲)	جُوانه
دُوازده	جُوید (از جستن)
دُودُو	جُویها
دُوزخ	چریش
دُوستی	چُفته
دُویم	چُگونه
دُیو	چُوب
دُیه	چُهل
رستاخیز	خرگوش
رُشوت	خُرمن
رُوز	چُشم
رُوشن	خُواستن
رُوبندن (روباندن)	خُواسته
رُویها (روده‌ها)	خُورد

شنبه	رِیزه
شوریدن	رِیش
شوش	رِیگ
شُوهر	زَره
شید (شوید)	زَهدان
شیو (شیب)	زَه‌وزاد
عَفُوا ، عَفُو	زَیر
عَقوبت	سُپَرِی (سپری)
فُتیا (فتوا)	سُپید
فُرِدا	سُدوداد (دادوستد)
فِرا موش	سَم
فَرستادن	سَتور
فَرمان	سَتوه
فَرُو	سَنیزه
فَروتن	سَجده
فِروشید	سُخُن
فِروما یگان	سُرُو (شاخ)
فِروما به‌تر	سُواران
فَرِیب	سَه
فَرِیشته	سَه‌رِش (روبند)
فَرِیفت	سَیر (مقابل گرسنه)
کَافِر	سَیم
کَاوین	سَبیخون
کَدام	سَکُهید (شکوهید)
کَرْدن	سَکَنجه
کُو (کی = چه کسی)	سَمرده
کُوبیدن	سُمشیر

کُوشاگُوش	کُوشک
کُوشت	کُودکان
کُوبند	کُور (نابینا)
کُوشگر	کُوزی (کوزی)
کُردمان	کُوزاُموز
کُرگت	کُوشش
کُسلمانی	کُوشک
کُمنفعت	کُوشیدن
کُوج	کُوصیت (که وصیت)
کُور (مورچه)	کُوفتن
کُهتر	کُوه
کُمی (نشانه استمرار)	کُویله
کُمی (شراب)	کُهتر
کُمیزوان (میزبان)	کُیش
کُمیش	کُرامی
کُمیهمان	کُرانی
کُنستوهی	کُرفتن
کُنگوهیده	کُروه
کُنماز	کُسی کردن (گسیل کردن)
کُنمصد	کُسید (گسیل)
کُنو	کُشتن
کُنواخته	کُلوچیده
کُنوادی (نواده‌ای)	کُورستان
کُنومید	کُورکان (گبرکان)
کُنهان	کُوساله
کُنهل	کُوسپند
کُنهیب	کُوش

وِیزار (بِیزار)	نِیرو
هزار	نِیرومند
هزینِه	نِیست
هزیه	نِیک
هَمیدون	نِیکو
هَنگفت	نِیکوا (نِیکو)
هول	نِینوی (کربلا)
هویوش	و (و، عطف)
هویدا	وَرنا (برنا)
هیمِه (هیزم)	وراِهَنجد (برآهَنجد)
هَیج	وُشخایندِه (بخشایندِه)
یاوید (بابید)	وصیت
یک	وی (او)
یوزان	وی (بی)
	ویران

فهرست عمومی نامهای خاص

آدم	۶، ۶۹، ۷۴، ۱۰۱، ۱۵۱، ۱۵۴	ابو جهل، رک: ابو جهل
	۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۰۲	ابوالحسن علی... الشنقشی سیزده
	۲۰۶	ابوالخوَّاص ۲۳۸
آزر	۱۴۹	ابوسفیان، رک: بوسفیان
ابرهیم (ابراهیم)	هیجده، نوزده، بیست -	ابوالفتوح رازی، چهل، چهل و دو، چهل و سه
	یک، سی و چهار، چهل و شش، پنجاه،	ابوفکهیة ۱۵۵
	شصت و پنج، هشتاد و دو، هفتاد و هشت،	ابولبابة بن عبدالمذور ۲۱۴
	۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۵۲،	احد ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۲۳۶
	۵۵، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۱۱۵،	۲۳۷
	۱۳۰، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱،	احزاب ۲۳۵
	۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۹	ادریس ۵۲، ۱۵۱
ابلیس	بیست و نه، پنجاه، پنجاه و چهار،	اردن ۱۹۳
	شصت و چهار، شصت و هفت، شصت و نه،	اریحا پنجاه و هفت، ۹، ۱۳۵، ۱۹۹
	هفتاد و سه، ۶، ۳۰، ۴۰، ۵۳، ۵۴،	اسحق (اسحاق) هیجده، نوزده، ۲۳، ۲۴،
	۵۷، ۶۱، ۷۰، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۶،	۲۵، ۷۸، ۱۳۷، ۱۵۰
	۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۵۴،	اسد ۱۵، ۱۲۲، ۱۲۳
	۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،	اسرائیل شصت و پنج
	۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۹	اسعد بن الربیع ۱۳۰
الابنیه عن حقائق الادویه	شصت	اسم مصدر و حاصل مصدر پنجاه و نه، شصت
ابوالبختری بن هشام	۲۱۵	اسمعیل (اسماعیل) هیجده، نوزده، سی و -

چهار، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۷۸، ۸۰، بدر ۶۵، ۸۸، ۹۳، ۹۴، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۵۳،	۱۳۷، ۱۵۱، ۱۶۲
۲۰۹، ۲۱۹-۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴،	اسودین الحارث بن عبدالمطلب ۱۵۶
۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶	اسودین عبد یغوث ۱۵۶
بکرین وایل ۱۴۲، ۲۳۲	اشمویل ۵۰، ۵۱
بلال ۴۱	اصحاب صفّه ۲۳۸، نیزرک، درویشان صفّه
بلعم باعور بیست و هشت، پنجاه و یک، شصت- وشش، ۲۰۳	اضحی، رک: عید اضحی
بلوچی جهل و نه	اعراف ۱۷۹
بوکر صدیق سیزده، ۲۳۵	الیاس ۱۵۱
بوجهل پنجاه و هفت، نصد و شش، ۱۸، ۶۵،	امّ کحّه ۱۳۰
۱۵۹، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸	امیه بن ابی الصلت بیست و هشت، پنجاه و یک،
بوجهل هشتاد ۲۱۵	نصد و شش، ۲۰۳
بوسفیان شصت و چهار، ۶۵، ۹۱، ۹۴، ۱۲۶،	انجیل بیست و چهار، جهل و شش، هشتاد و یک،
۲۱۷، ۲۲۸، ۲۳۸	۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۶۳، ۶۶، ۶۷،
بند هشت نصد	۷۳، ۷۵، ۷۹، ۹۷، ۹۹، ۱۲۹،
بنوحارثه ۸۵	۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۷،
بنوسلمه ۸۵	۱۹۸، ۲۳۲، ۲۴۳
بنوقریظه ۶۷، نیزرک: بنی قریظه	اوس ۸۱، ۲۲۲
بنی عبدالمطلب ۲۱۷	اوس بن قیس ۲۳۸
بنیاد فرهنگ ایران نود و یک	اهل توریت ۸۱، ۸۴
بنی اسرائیل هفتاد و نه، ۵۲، ۶۳، ۱۱۵، ۲۰۱،	اهل کتاب ۱۸، ۵۸، ۷۶، ۸۳، ۸۴، ۹۹،
بنی انمار شصت و شش، ۱۲۶	۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸
بنی خزاعه ۲۲۹	ایام تشریق ۳۹
بنی دیل ۲۲۹	ایوبّ ۱۳۷، ۱۵۱
بنی قریظه شصت و یک، شصت و شش، نود، ۱۴،	بابل ۱۸
۱۹، ۱۴۵، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲،	بحری بن عمرو ۱۱۴
بنی کنانه ۲۲۷	بحیرا الرّاهب ۲۱

۶۶، ۶۴، ۶۳، ۳۱، ۲۶، ۲۵، ۲۱	بني مخزوم ۵۹
۸۱، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۳، ۷۲، ۶۷	بني المغيرة ۵۹
۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۱، ۹۹، ۹۷، ۸۴	بني نجران ۷۵
۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۱۶	بهار (محمدتقی، ملک الشعرا) سی و دو، سی و سه
۱۶۷، ۱۵۷، ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۴۳	چهل و دو
۲۴۳، ۲۳۲، ۲۰۱، ۱۹۸	بيت المقدس چهل و هفت، پنجاه و هشت،
تهران چهل و نه، شصت	۲۰، ۲۵، ۳۲، ۷۰، ۷۶، ۱۹۳
ثابت بن قیس بن شماس ۱۱۷	پارسیان چهل و پنج، ۶۸
ثقیف ۸۷، ۵۹	پلی میان شره جائی و عروضی فارسی سی-
ثمودیان چهل و پنج، ۱۸۴	و چهار، نود و یک
جالوت سی و هشت، ۵۱، ۵۲	تاریخ زبان فارسی چهل و هشت
جامی هفتاد و هفت	تا و ادیا شصت
جبت ۸۴	تبوک ۲۳۴، ۲۳۵ نیزرک : غزوتبوک
جبریل پنجاه و یک، ۱۵، ۱۷، ۵۲، ۷۰	تحقیق در تفسیر ابوالفتح رازی چهل و دو
۲۱۹، ۲۱۲، ۱۲۸، ۷۲، ۷۱	تربت حیدریه چهل و چهار
جد بن قیس ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹	ترجمه‌ی تاریخ طبری سی و سه
جلاس بن سُوید ۲۳۹	ترسا (ترسا آن) هشتاد و هفت، ۱۱، ۲۰، ۲۱
جهودان بیست و یک، پنجاه و شش، پنجاه	۲۴، ۲۵، ۲۶، ۵۳، ۶۶، ۶۷، ۷۵
ونه، شصت و چهار، هفتاد، هشتاد-	۸۲، ۸۳، ۹۷، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۴۸
وهفت، ۱۱، ۱۳-۲۱، ۲۴-۲۶	۱۶۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۵
۸۱، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۶۷-۶۴، ۵۳	تطیانوس شصت و چهار، ۷۳، ۱۳۶
۱۱۱، ۱۰۹، ۹۷-۹۵، ۸۵، ۸۳	تفسیر طبری نه، سی و سه
۱۱۳-۱۱۵، ۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۶	تفسیر قرآن مجید پنجاه و نه
۱۳۷، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۶	تنبيه الغافلین شصت و شش
۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۳۲، ۲۳۳	توریت (تورات) هیجده، نوزده، بیست و چهار،
۲۴۵، ۲۴۴	چهل و شش، هشتاد و یک، نود، نود-
۲۳۹ جهیر بن جمیر	یک، ۷، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰

داود هفتادوهشت، ۱۱، ۵۲، ۱۱۵، ۱۵۱،	جُهینہ ۱۵
۱۵۹، ۱۵۲	چشمی حیوان ۱۷۸
دجال هفتاد، ۷، ۷۶، ۷۷	چین ۱۹۹
درویشان صفہ ۵۸، ۵۷ نیزک: اصحاب صفہ	حارث بن زید ۱۲۳
دیر هرقل ۵۴	الحارث بن قیس ۱۵۶
دیوان لامعی گرگانی شصت و سه	حاطب بن ابی بلتعہ ۱۱۶
ذوالحجَّه (ذی الحجَّه) هشتادوهشت، ۳۸،	حبیبی (عبدالحی) هفتادوهفت
۲۳۲، ۱۹۴	حجر ۱۸۴
ذوالقعدہ (ذی القعدہ) هشتادوهشت، ۳۶،	حج وداع ۱۴۲
۲۳۳، ۱۹۴، ۳۸	- ۳ - سید ۲۳۸
رباطیان ۲۳۸	حُدیبیہ ۱۴۲، ۱۴۷، ۲۱۵، ۲۲۷
ربثا ۱۸۵	حذیفه پنجاه و هفت، هفتاد و سه، ۱۹، ۷۶
ربیعہ ۵۹	حطیم اسمعیل سی و چهار، ۸۰
رجائی (دکتر احمد علی) نود و یک	حقوقی (دکتر عسکر) چهل و دو
رجب ۴۲، ۲۳۳	حَنه چهل و هفت، پنجاه و هشت، ۷۰
رمضان ۱۰۹	حنین ۲۳۱، ۲۳۵
روز عرفه ۲۷، ۳۹	حوا هفتاد و سه، ۶، ۱۰۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰۶،
رومیان چهل و پنج، ۲۰، ۶۸	حیی اخطب هفتاد و نه، ۱۱۴
ری چهل	خالد بن الولید ۹۰
خانلری (دکتر پرویز) چهل و هشت، نود و یک زبانیه دوزخ ۸۲	خانلری (دکتر پرویز) چهل و هشت، نود و یک زبانیه دوزخ ۸۲
خانه مکه ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۱۴۱، ۲۱۶، ۲۲۷، زبور ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۴۳	خانه مکه ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۱۴۱، ۲۱۶، ۲۲۷، زبور ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۴۳
زبیر بن العوّام ۱۱۶	۲۳۰
خراسان چهل و دو، شصت و سه، چهل و هشت زعورا ۱۸۵	خراسان چهل و دو، شصت و سه، چهل و هشت زعورا ۱۸۵
زکریا بیست و شش، چهل و نه، پنجاه و یک، ۱۵،	خزرج ۸۱، ۲۲۲
۷۰، ۷۱، ۹۷، ۱۵۱	خیبر ۶۷
زهرة شصت و پنج، ۱۴۹	دارندوه ۲۲۹ نیزک: سرای ندوه
زید بن السّمین ۱۲۶، ۱۲۷	دانشگاه کمبریج پنجاه و نه

طلوت ۵۱	زیدبن مهلهل الطای ۱۴۳
طایف ۲۳۱	زین الاخبار شصت‌وسه
طبقات الصوفیه سی‌وسه، سی‌ونه، هفتادو-	سال حدیبیه پنجاه، ۱۴۷، ۲۱۶
هفت	سامری ۱۹۶
طُعمه هشتادوهفت، ۸۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۶۷	سبک شناسی چهل‌ودو
طلحة بن عبیدالله ۱۱۹	سرای ندوه ۲۱۵ نیزرک: دارندوه
طیاره ۲۲۱	سعدبن ابی وقاص الزهری ۱۱۹
عادیان چهل‌وپنج، ۱۸۲، ۱۸۴	سعدبن معاذ ۲۱۴
عاصبن وایل ۱۵۶	سلمان ۴۱
علی بن ابی طالب ۱۲	سلیمان (سلیمان) هیجده، نوزده، هفتادوهشت
عباس بن عبدالمطلب ۱۱۵، ۱۱۶، ۲۲۳	هفتادونه، ۱۷، ۱۸، ۱۱۵، ۱۳۷
عبدالرحمن بن عوف الزهری ۱۱۹	۱۵۱
عبدالمطلب ۲۱۷	سماک بن عمر ۲۳۹
عبدالله بن ام‌مکتوم ۱۲۴	سماک بن یزید ۲۳۸
عبدالله بن ابی ۶۸، ۹۱، ۹۳، ۱۱۸، ۱۳۲	سنگ سیاه/ حجرالاسود ۸۰
۱۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹	شاهنشاه آریامهر ده
عبدالله بن جبیر ۹۳	شایست و نشایست شصت
عبدالله بن جحش ۴۲، ۱۲۴	شریح بن صبیعه ۱۴۲
عبدالله بن سلام ۱۴، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۶۴	شوال هشتادوهشت، ۳۸
۷۷، ۸۳، ۸۴، ۹۹، ۱۱۳، ۱۳۲	شعیب ۱۸۶، ۱۸۷
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۷	شهنامه سی‌وسه
۲۰۲	شیت ۱۵۱
عبدالله بن سعدبن ابی سرح ۱۵۳	صالح ۱۵۱، ۱۸۴، ۱۸۵
عُبد بن مالک ۲۳۸	صحف ۷۸، ۱۵۲، ۱۵۹
عبد یالیل ۵۹	صفا ۲۸
عتاب بن اسید چهل‌وهفت، چهل‌وهشت،	صفر ۲۳۴
۱۱۹	طاعوت ۸۴

عزوت‌بوک هفتادودو، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹	عثمن بن طلحه ۱۱۵، ۱۱۶
عطفان ۱۵، ۱۲۲، ۱۲۳	عثمن بن عفان هیجده، نوزده، ۹۱
فردوس چهل‌ودو، چهل‌وهفت	عجم ۵۳
فرزندان یعقوب/بنی اسرائیل ۷، ۸، ۱۴، ۲۲،	عدی بن حاتم الطای ۱۴۳
۲۵، ۲۸، ۴۰، ۷۲، ۷۸، ۸۰، ۱۴۵	عرب ۲۵، ۳۰، ۵۳، ۶۷، ۹۷، ۲۲۱، ۲۲۶
۱۵۱	۲۲۷
فناص‌بن عازور ۹۶	عرفات ۳۸
فرعون چهل‌وشش، پنجاه‌ودو، پنجاه‌وپنج،	عرفه ۳۷
پنجاه‌وشش، هفتاد، ۷، ۸، ۹، ۶۵	عزی ۱۲۹، ۲۳۲
۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۰	عزیز شصت‌وسه، ۲۰، ۱۳۲، ۲۳۲
فلسطین ۱۹۳	عزیزبن شرحیا ۵۴
قاپوسنامه سی‌وسه	علاءالدوله شصت
قبطی ۱۹۷	عمار (بن یاسر) پنجاه‌وهفت، هفتادوسه، ۱۹،
قران نه، یازده، سیزده، بیست، بیست‌ویک،	۴۰، ۸۹، ۱۵۹
بیست‌ونه، سی‌ویک، سی‌وسه، چهل‌ویک،	عمران چهل‌وهفت، پنجاه‌وهشت، ۶۳، ۶۹،
چهل‌وسه، چهل‌وهفت، چهل‌ونه،	۷۰
پنجاه‌ودو، پنجاه‌وسه، پنجاه‌وپنج -	عمروبن الحضرمی ۴۲
پنجاه‌وهفت، شصت‌وشش، هفتاد‌ویک،	عمروبن هشام ۲۱۵
هفتاد‌وشش، هفتاد‌وهشت، هفتاد‌ونه،	عمره ۳۶، ۳۷
هشتاد‌وپنج، هشتاد‌وهفت، هشتاد‌ونه،	عیاش بن ربیعہ ۱۲۳
نود‌ویک، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۶-۱۹، ۲۴،	عیداضحی ۳۹
۲۶، ۳۱، ۵۰، ۵۳، ۶۱، ۶۳، ۶۴،	عید گوسپند کشان ۳۷، ۲۲۶
۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۰-۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۸،	عیسی بیست، شصت و چهار، شصت و پنج، ۱۵،
۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۲،	۵۲، ۵۳، ۶۳، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹،
۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶،	۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۲،
۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۴،	۱۵۹، ۱۶۷، ۱۹۹، ۲۳۲
۱۵۷، ۱۵۹-۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸،	عَیْنِه ۱۴۸

ماوراءالنهر نه	۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۸
مثنوی شصت	۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰
محرم ۲۳۳، ۲۳۴	۲۱۵-۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸
محمّد تقربیباً در تمامی صفحات	۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹-۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴
محمد بن مسلمه ۱۳۰	۲۴۶-۲۴۹
مدین ۱۸۶، ۱۹۴	قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر سورآبادی هفتادوشش، نودویک
مدینه ۲۱، ۴۲، ۸۰، ۸۵، ۹۱، ۹۳، ۹۹	کتابخانه آستان قدس رضوی یازده، چهل و سه،
۱۱۹، ۱۲۵، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰-۲۳۵	چهل و نه، شصت و شش، هشتاد و هفت
۲۳۲، ۲۳۵	کشف الاسرار و عده الابرار سی و نه، هفتاد و هفت،
مرحب بن زید ۱۱۴	هشتاد و هفت
مرقوسیان ۱۳۸، ۱۴۶	کعب اشرف پنجاه و هفت، هفتاد و سه، هفتاد
مروه ۲۸	و نه، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۶۵، ۷۶، ۷۷
مریم چهل و هفت، پنجاه و هشت، شصت و پنج،	۸۴، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۵
۱۵، ۵۲، ۶۳، ۷۰-۷۲، ۱۳۶، ۱۳۹	کعبه شصت و یک، شصت و دو، ۲۱، ۲۵، ۲۶
۲۳۲	۳۲، ۷۶، ۸۰، ۱۷۵
مُزینَه ۱۵	کنانه ثقفی ۲۳۱
مزگت بیت المقدس ۷۰	لات ۱۲۸، ۲۳۲
مزگت پیغامبر ۵۸	لامعی گرگانی شصت و سه
مزگت حرام (مزگت مکه) ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۴۲	لطیمه ۹۴
۱۴۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۳۰	لوح محفوظ ۷۴، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۴۷
مسعود ۵۹	لوط ۱۵۱، ۱۸۵
مسیح ۲۰، ۷۲، ۱۳۶، ۱۳۹، نیزرک: عیسی	ماچین ۱۹۹
مسیلمه کذاب ۱۵۲	ماروت ۱۸
مشعر حرام ۳۸	مار یعقوبیان چهل و پنج، ۱۳۸، ۱۴۶
مشهد یازده	مالک بن الصیف هفتاد و نه، ۱۱۴، ۱۵۲
مصر ۱۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵	مالک بن عوف ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۳۱

معاذبن جبل پنجاه وهفت، هفتاد و سه، ۱۹، میکایل ۱۷	
معتب بن قشیر ۹۱، ۲۳۵	۷۶ نجاشی ۲۱
معین (دکتر محمد) پنجاه و نه، شصت	نجران ۲۱، ۲۳۲
مقداد بن الاسود الکندی ۱۱۹	نسطوریان چهل و پنج، ۱۳۸، ۱۴۶
مقیس بن ضبابه ۱۲۳	النظر بن الحارث ۲۱۳، ۲۱۵
مگه پنجاه و پنج، پنجاه وهفت، هفتاد و نه، ۴، نعیم بن مسعود الاشجعی ۹۴	نضیر (بنی نضیر) نود، ۱۴، ۱۹
۱۸، ۲۲، ۲۶، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۵، ۶۵، ۱۱۵، ۹۹، ۹۴، ۹۰، ۸۸، ۸۶، ۸۰	نمرود بن کنعان ۵۴
۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۱، ۱۳۳، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۹	نوح ۶۹، ۱۳۷، ۱۵۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۴۹
۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸	نوح بن منصور سامانی نه
۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۰-۲۲۴، ۲۲۴، ۲۲۵	نهج الادب شصت
۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۰۰	نیکلسون شصت
۲۴۶-۲۴۸	ودیعه بن حدام ۲۳۹
ملکانیان ۱۳۸، ۱۴۶	ولید بن مغیره ۱۵۶
ملک الموب ۱۷۷	هاروت ۱۸
مناة ۱۲۹، ۲۳۲	هارون (هرون) هیجده، بیست و یک، ۵۱، ۶۹
موسی بیست وهفت، سی وهشت، چهل وهفت،	۱۳۷، ۱۵۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶
پنجاه و سه، شصت و دو، شصت و نه،	هرات سی و نه، هفتاد وهفت
هفتاد و یک، هشتاد و یک، هشتاد و دو،	هرقل ۵۴
هشتاد و هشت، ۸-۱۱، ۱۳، ۱۵،	هشام بن ضبابه ۱۲۳
۱۹، ۵۱، ۵۲، ۶۳، ۶۹، ۷۸، ۸۰،	هلال بن مؤیمر الاسلمی ۱۲۲
۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۷،	هود ۱۵۱، ۱۸۲، ۱۸۴
۱۸۹-۱۹۷، ۱۹۹	یحیی (یحی) هیجده، شصت و پنج، ۱۵، ۷۱
موقف ۳۹	۱۵۱
مولوی نصت	الیسع ۱۵۱
مهدوی (دکتر یحیی) هفتاد و شش	یعقوب بیست وهشت، چهل و سه، شصت و دو،

شصت و پنج، هشتاد و نه، ۷، ۸، ۱۴، یوستی شصت
 ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۷۲، ۷۸، یوسف ۱۵۱
 ۸۰، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۳، یونس ۱۳۷، ۱۵۱
 نیزک: فرزندان یعقوب

درست نامه

صفحه	سطر	نا درست	درست
بسیست و هشت	۲۴	:یدار	دیدار
سی و شش	۱	چفته	چفته
سی و شش	۲	کوزامرز	کوزاموز
چهل	۲	" و "	" د "
چهل و سه	آخر	بدادیم	بدایم
چهل و چهار	۵	<i>Bedâjem</i>	<i>Bedâjem</i>
چهل و هفت	۷	حسنة	حته
چهل و هشت	۲۴	<i>Sa</i>	<i>Sa</i> در کلیه موارد
چهل و نه	۲	اسم مصدر "؟"	ضمیر متصل اضافی
پنجاه و چهار	۱۹	کی بروی	کی بروی خاکی بود
پنجاه و شش	۱۱	کنفقه کودک را	کنفقه کودک بدهد کودک را
شصت و یک	۱	چربو	چربو
شصت و دو	۱۵	خداهد زائد است	
شصت و هفت	۲	کنندا	کنندا شمارا اگر

شصت و هشت	۲۴	نخرید	بخرید
هفتاد و چهار	۱۰	کردن	کردند
هفتاد و هفت	۳	وابسته	والبته
هفتاد و هفت	۱۴	بدنبال افعال	بدنبال ترجمهٔ افعال
هشتاد	۲۸	قبلک	قبلتک
هشتاد و پنج	۱۵	" نگرید "	" نگر "
هشتاد و هفت	۶	سرکشیی	سرکشیی که
۲۰	۱۴	و داشت	و ادا داشت
۲۰	۲۳	عزیز	عزیر
۴۸	۲۳	أیدُ	أجدُ
۵۰	۱۶	اشمریل	اشمویل
۶۰	۷	برده	نام برده
۶۷	بالای صفحات تا آخر سوره (صفحه ۹۹) از بقره به آل عمران تصحیح شود		
۷۹	۵	کار	کافر
۹۹	۳	بکشتن	بکشتن
۱۰۱	۱۳	نگوید	نگرید
۱۱۸	۱۷	گریه	گوید
۱۲۳	۸	آزار	آزاد
۱۲۵	۱۳	شخاینده	وشخاینده
۱۲۷	۵	ازان	و ازان
۱۳۰	۱۴	دهیشان	دهیدشان
۱۳۲	۷	درویش	درویش

مگذرید	مگذارید	۱	۱۳۶
زانیان	زاینان	۱۹	۱۴۳
نعت	نعمت	۱۸	۱۴۵
ملکانیان	ملکایان	۴	۱۴۶
عبدیغوث	عبدیغوث	۴	۱۵۶
ببرکهآ	ببرکه	۶	۱۸۱
واتوبه	اتوبه	۱۴	۱۸۲
بهرراهگذری و برست می بندی	بهرراهگذری	۱۰	۱۸۶
واگردید	واگرداید	۲۰	۱۸۶
العزیز	العیز	۹	۲۰۴
باری	باری	۱۳	۲۰۶
بی دادان	بی دادان	۱۸	۲۲۰
(۴۱۵)	(۳۱۵)	۱۶	۲۲۱
عزیر	عزیز	۱۰	۲۳۳
زکاة	زگاه	۱۵	۲۳۳
مگر	مگراند	۱۴	۲۳۴
اندکمایه	کمایه	۱۵	۲۳۴
محمد	محمد	۲۰	۲۳۶
[یونس]	یونس	۱	۲۴۰
بشافته	بشافته	۵	۲۶۶

فكس صفحات

سورة

بقره



مُحِطٌ بِالْكَافِرِينَ تَكَادُ الْبَرْقُ تَخْطِفُ

بهره‌داران و منافقان با او آموخته‌اند و طوفان منافقان با او
بلا فوخ آید

أَبْصَارُهُمْ كُلِّهَا أَضَالَهُمْ فَسَوَّاهُ وَإِذَا أَظْلَمَتْ

بصر ایشان را
همه چشمی
دوستی و دشمنی
مساوی می‌سازد
و چون تاریکی شود

عَلَيْهِمْ فَأُمُوا وَلَوْ تَنَبَّأَ اللَّهُ لَأَذْهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ

بهر خاستگان آن
همه چیزها را چون آینه
ببیند و بخواهد
ببیند

إِنَّا لَنُؤْتِيهِمْ مِنْهَا جُودًا وَإِنَّا لَنُؤْتِيهِمْ مِنْهَا جُودًا

ما را از آن
بهر جود
ما را از آن
بهر جود

وَتَكْرًا لِيَذِي خَلْقِكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

باز آید
بهر تکرار
تا آید
بهر تکرار

تَشْفُونَ الَّذِينَ جَعَلْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ فَذُرْنَا وَالسَّمَاءَ

بهر تفریب
بهر تفریب
بهر تفریب
بهر تفریب

مَا وَانزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَا نَزَلَ بِهِ الْحَيَاةُ بِمِثْقَلِ ذَرَّةٍ لَّا يَسْمَعُ سَمْعًا وَلَا يَرَى بَصَرًا وَلَا يَنْفَعُ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّ شَيْئًا وَمَنْ يَعْصِ أَمْرًا مِنْ أَمْرَاتِنَا يَجْزِئْهُ كَسْفًا

رَدُّوا كَلِمَتَهُمْ فَلَا يَحْمِلُهَا اللَّهُ أَثْقَالًا وَلَا يَتَذَكَّرُ لَهَا قَوْمٌ كَثِيرٌ وَمَنْ يَعْصِ أَمْرًا مِنْ أَمْرَاتِنَا يَجْزِئْهُ كَسْفًا

تَعْلَمُونَ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ فَسْتَأْذِنُوا لِيَأْتِيَنَّكُمْ السُّورَةُ الْبَقَرَةُ

عَبْدٌ نَافٍ نَوَّارٌ سَوْدِيٌّ بِرَبِّهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا مَنَعْنَا كَلِمَتَكُمْ أَلَّا تَكُونُوا سَاءَ بَشَرًا

وَلَنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُمْ فِي النَّارِ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارُ وَسَاءَ لِقَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا نَارًا وَسَاءَ أَصْحَابُهَا

هَذَا الْخَاسِرُونَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُفْرُكُمْ

اینست که این خاسرانان را چگونه کفرتان با خداوند است و کفر شما

أَبْوَانًا فَأَجَاكُمُ ثُمَّ لَمْ يَمِسْكُمْ ثُمَّ جُجِبْكُمْ ثُمَّ آتَاكُمْ

پس آید شما را از آفاق و از آنجا که شما را نرسد و شما را دروغ بگوید و آید شما را

تُدْرِعُونَ فَمَا تَزِيدُ إِلَّا فِي الْخَلْقِ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

و شما را دروغ بگوید و آید شما را دروغ بگوید و آید شما را دروغ بگوید و آید شما را

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّىٰ بَيْنَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ

پس ایستاد و به سوی آسمانها را سوا کرد و میان هفت آسمان

وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلِكَةِ

و او در هر چیزی عالم است و آنوقت که تو را گفت ای پادشاه

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ

من را می‌خواهی در زمین خلیفه بگذاری گفتند ای پادشاه

عبارت
مرد عاقل و عاقلان

همه را
در زمین

آنوقت
که تو را

گفتند
ای پادشاه

فَقَسِدُ فَنَهَا وَسَفِكُ الْإِنَّمَا وَحَيُّ وَيَسْبَحُ وَيُحْمَدُ

تفسیر: فَنَهَا (وفاقی) وسَفِكُ (سودا) الْإِنَّمَا (انگیزان) وَحَيُّ (توانا) وَيَسْبَحُ (تسبیح) وَيُحْمَدُ (تسبیح)

وَقَدْ تَرَكْتَنِي قَالَ إِنْ أَعْلَمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعِلْمُهُ

تفسیر: وَقَدْ (بسیار) تَرَكْتَنِي (تو مرا رها کردی) قَالَ (گفت) إِنْ (اگر) أَعْلَمَ (داند) مَا لَا تَعْلَمُونَ (آنچه شما نمی دانید) وَعِلْمُهُ (و علم او)

أَوْرَأْسًا كَلِمًا مَرَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلِكَةِ فَقَالَ

تفسیر: أَوْرَأْسًا (تسبیح) كَلِمًا (یک کلمه) مَرَّ (گذشت) عَرَضَهُمْ (پیش روی آن‌ها) عَلَى (پیش) الْمَلِكَةِ (ملکه) فَقَالَ (گفت)

أَيُّونَ بِأَسْمَاءَ هَوَّلًا أَنْ كُنْتُ صَادِقِينَ قَالُوا

تفسیر: أَيُّونَ (بسیار) بِأَسْمَاءَ (با اسما) هَوَّلًا (ترسنا) أَنْ (که) كُنْتُ (بودم) صَادِقِينَ (صاف) قَالُوا (گفتند)

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ

تفسیر: سُبْحَانَكَ (تسبیح تو) لَا عِلْمَ (بدان علم) لَنَا (برای ما) إِلَّا (مگر) مَا عَلَّمْتَنَا (آنچه ما را آموختی) إِنَّكَ أَنْتَ (تو ایست)

الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا دُمْرَانُ أَتُحَدِّثُ بِنِسَابِ

تفسیر: الْعَلِيمُ (دانا) الْحَكِيمُ (حکیم) قَالَ (گفت) يَا دُمْرَانُ (ای دمران) أَتُحَدِّثُ (آیا می گویی) بِنِسَابِ (با نسب)



أَتَانَهُمْ بِأَسْمَاءٍ يَهْمُونَ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ أَنِّي أَعْلَمُ
 بَكْفَتِ آبِثَانِ دَا نَامَسَا شَانِ
 شَمَّ دَلِي ضَعْفُ صُنْفِنَه بَدَمِ شَمَّ سَاوَا
 شَمَّ وَآنَمِ جَمَّ

عَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ بِمَا تَدْعُونَ وَمَا
 قَابُرِي دَا وَبُودُ وَشَمَّ دَا وَبُودُ دَا
 فَتَنَ اسْمَانِ وَدَمِي سِي
 أَوَسَّ نَا نَمِ أَجْ شَمَّ دَا اسْتَبَدَا اسْتَبَدَا بَدَا
 وَآجِ

كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ وَإِذْ قُلْنَا لِلْيَكِ أَمْجِدُوا الْآدَمَ
 شَمَّ بَعَثَا جَابِدَا
 شَمَّ دَا كُفَّيْمِ
 شَمَّ دَا أَنْ تَرِي شَمَّ دَا
 شَمَّ دَا كُفَّيْمِ

فَصَدِّدُوا إِلَى آيَاتِنَا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
 هَمَّ شَمَّ دَا جَبِدَا
 فَتَنَ شَمَّ دَا اِبَلِي شَمَّ دَا
 كُفَّ تَقَطَّمِ
 أَوْ كَبِي دَا وَدَا
 أَوْ مَشَرَا
 أَزْ

الْكَافِرِينَ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ
 سَكَا بَدَانِ
 أَوْ كُفَّيْمِ
 شَمَّ دَا
 أَيْ نَامِ جَبِي
 أَوْ دَلْمَا

الْجَنَّةَ وَكَلَّمَ مَنَّا مَنَّانًا لِيَقُولَ لَهُمْ
 شَمَّ دَا
 وَفِي خَشْمِ دَا
 قِيَاخِ يَحْتَبِ شَمَّ دَا
 جَبِي صَخَا
 شَمَّ دَا
 يَحْتَبِ شَمَّ دَا

فَقَدْ بَاءَ مَقْدَرَهُ الشَّجَرَةَ فَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فَاذِلُّهَا

وینکو بیاد منور بایست در هفت مقدره بد اندر بیان جان شکر بدید بیفکندیشان

الشَّيْطَانُ عَنَّمَا فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهَا

ایلیستر اذنان هفتشتر بیرون خود نشان اذانی اندران بدید از ناه و نعمت او فاشد و طرد ایلیسرا

اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ

علا فرود و بد افتاد تمیز یکدیگر بداد او شمشاد او شمشاد او شمشاد

فَسَمَّوُا وَمَنَاعٌ إِلَىٰ حَبِيبٍ فَلَقَىٰ آدَمَ مِن دَبْرِهِ

آدم ظاهرشتر و نور گاری و بر خود با او بود بیاقوض نیلین آدَم انخدایش

كَلِمَاتٍ قَاتٍ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ النَّوَابُ الرَّحِيمُ

کلمات کشته ایست تو به بدید بر کشته ایست او شمشاد کلمات کشته ایست تو به بدید بر کشته ایست او شمشاد

فَلَمَّا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَأَمَّا يَا نَسْتَكُم مِّنِّي هُدًى

کلیمم هلا فرود و بد ایلیس هفتشتر ایزد ایلیس هفتشتر ایزد ایلیس هفتشتر

فَمَنْ رَجَعْنَا إِلَى خَوْفٍ عَلِيمٍ وَلَا مَرْجِعَ لِنُورٍ

مهرگوش کفریان
آوردن ایشان را به خوف و استغناء

بزرگواران را در هر حال بازگردانیم
بزرگواران را در هر حال بازگردانیم

بزرگواران را در هر حال بازگردانیم
بزرگواران را در هر حال بازگردانیم

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ

و آن صفتها
و آن صفتها

ایستادگان
ایستادگان

آوردن و در حق یادند
آوردن و در حق یادند

صفتها را یادند
صفتها را یادند

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُذِّبُوا

بسیار شنیدید
بسیار شنیدید

ای کفر دیدان
ای کفر دیدان

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

يَعْنِي الْقَائِمُ عَلِيمٌ وَأَوْفُوا بَعْدِي أَوْفِ

قائم و فاسختم شما را
قائم و فاسختم شما را

و تمام بجز آن را از من بپذیرید
و تمام بجز آن را از من بپذیرید

و تمام بجز آن را از من بپذیرید
و تمام بجز آن را از من بپذیرید

و تمام بجز آن را از من بپذیرید
و تمام بجز آن را از من بپذیرید

بَعْدِي كَذَّبُوا بِآيَاتِي فَأُولَئِكَ مَبْعُوثُونَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مِنَّا

بدرستی شنیدید
بدرستی شنیدید

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

لَا تَعْلَمُونَ وَلَا تَكُونُوا أُولَئِكَ كَافِرِينَ وَلَا تَسْتَفْتُوا

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم

آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم
آوردن ایشان را در هر حال بازگردانیم



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَتْلُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ وَالصَّلَاةَ

بیتخان چوین بختیگر
آنچه مایه جود این صحابین
و از سر
نمیشد کمتر
آویزیدانه
آوستیلا
چون ایستاد چو
بوی قند و جلا

وَتَكْمَلُوا الْحَقَّقَاتِ تَعْلَمُونَ وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ

و بنص ان صغید
چسودا
و تکرار صفت محمد زانسان توشید
و ایستاد صیغه بی تمان صغید
و پنج نماز فایضه را بنا بر آید

وَاتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَبُوا مَعِ الرَّاحِلِينَ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و زکاة فایضه با ده صغید
و پنج نماز فایضه را
بنا بر عت بقول آید
و ایستاد و باران
چسودا

النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنفُسُونَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ مُلُونَ الْكُفَّابِ

مسره مان نا
و فایضه ای و بیطامید و قران بیروید
خوبیشتر نا
آوشنه
نوبت بقول آید

أَقْلَامًا تَعْلَمُونَ وَاسْتَجِبُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ

و پنج صغید و آخر هر نماز
آویزید خفا هیز از خدایت
بعضیها دستگیر نصفا و بیشتر میستند
بعضیها بر نماز کبر قر

وَأَنَا الْكَبِيرَةُ الْأَعْلَى الْجَائِعِينَ الَّذِينَ يَطْنُونَ

و جیشا
عبارت بر طرفان و دستخوار شدن
مغرب
میان
تو شفا ان
آن جا ایشان
بعضیها اند
انضم

أَنْتُمْ مَلَائِكَةٌ مَّرْسُومَةٌ وَأَنْتُمْ إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ مَا تَبَى اسْرَابَ
 جاسپان بید نماید خدا ایستادگان
 میبندند و ایستادگان را
 و آید و ایستادگان را
 ای فرزند بدان

أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضْلَتُكُمْ
 یاد کنید آن نعمت های مرا
 که بر شما نمودم
 و آن نعمت
 بر شما نمودم

عَلَى الْعَالَمِينَ وَإِقْوَابُ مَا لَمْ يَخْفَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ سِيمًا
 بر روی عالمین و ایستادگان
 آن که در دنیا پنهان
 نیست از کسی
 و ایستادگان
 آن که در دنیا پنهان
 نیست از کسی

وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا مَسْئَلَةً وَلَا يُوَخَّذُ مِنْهَا عَدْلٌ
 او نه شفاعت کند
 بر حق و خواص
 کس را از شان
 بزرگوید
 او نه از ایشان
 سزاوری
 بزرگوید

وَلَا مُمْسِكُونَ وَإِذْ يَخْتَارُ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ
 و ایستادگان
 از آل فرعون
 از ایستادگان
 از آل فرعون
 از ایستادگان
 از آل فرعون

يَسُوءُ مَوْلَاهُمْ نَوْأَ الْعَذَابِ يَذَلُّونَ يَا كَذِبٌ
 دشمنان را
 بدست
 بدست
 دشمنان را
 بدست
 بدست

وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

وَإِذْ قَدْ قَامَ كُرْبَةُ الْحَمْدِ فَأَخْبَاهَا كَرًّا وَأَعْرَفَ قَالِ فِرْعَوْنَ
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

وَأَنْفَرْنَا نَطْرَدُونَ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

ثُمَّ آخِذْنَا بَعْدَ ذَلِكَ سِوَىٰ لَبِيبٍ وَأَنْفَرْنَا نَطْرَدُونَ
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا



عَمَّوْنَا عَلَيْكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَإِذْ
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْقُرْآنَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا
 وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

وَأَذِيبُهَا نَارًا زُجْجًا وَجُودًا

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لَكُمْ ظِلْمٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ

وآن وقت با دشمنان خود میگوید ای قوم من آیا خودتان از خودتان ظلم نمیکنید

مَا تَعْبُدُونَ إِلَّا الْإِطْعَامَ الَّذِي يَأْتِيكُمْ مِنَ السَّمَاءِ فَاذْكُرُوا الْيَوْمَ النَّهْيَ الَّذِي نَهَيْكُمْ عَنْهُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْكَافِرِينَ

شما چیزی را جز آن غذا را که از آسمان میآید برای خودتان نمیبخشید و یاد کنید آن روزی که شما را از آن منع کردیم تا شما را از کفر نگذرانیم

ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ مَاؤِكُمْ وَقَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ

این روزی که برای شما بهتر است از آنچه شما را از آن منع کردیم و آنچه در برابر آن است

التَّوَابُ الرَّحِيمِ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَجِدَ لَكَ

توبه را که بخشد و آن وقت میفرمودید ای موسی ما هرگز تو را پیدا نخواهیم کرد

حَتَّى تَدْعِيَ إِلَى اللَّهِ جَهْدَهُ فَأَخَذْنَاكَ مِنَ الصَّاعِقَةِ وَأَنْتُمْ

تا اینکه برای خدا بجهد و ما تو را از صاعقه گرفتیم و شما را

نَظَرُونَ مِنْ تَعْبَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَا نَكَّبْنَا لَكَ

از آنجا که شما را از آن منع کردیم و ما تو را از آن منع کردیم و شما را

از آنجا که شما را از آن منع کردیم و ما تو را از آن منع کردیم و شما را

تَشْكُرُونَ وَظَلَمْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَاءَ وَأَمْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمُنَى

محبوبشدين زنده ديروز درون نما او شانه دار خرديم ان بود الذي بظلمها ان ثمره و در شانداريم

وَالسَّالُونَ كَلُوا مِنْ ثَمَرَاتِهَا وَارْتَفَعُوا كَرْمًا وَطَوَّأْتُمُوهَا

او شانه با ان ذره سيباوان از ان پختلاها خود بيدا از خود بيدا

وَإِذْ كُنَّا نُدْعُوهم لِيَايُوسُوا بِآيَاتِنَا فَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ طَوْفٍ بِالْمُنَافِقِينَ

و يا خدا چنين آي وفت اجبي ان را نشيدن

هَذِهِ الْقَرْيَةُ فَاكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَرِجَالُهَا

بنا بر اين شهر در شهر خود بخوابيد اينان

وَإِذْ خَلَّوْا الْبَابَ مُجْتَمِعِينَ وَقَوْلُوا جِئْنَاكُمْ بِنَبَأٍ

انراي انراي شهرند ياد و انده شهرند انراي انراي شهرند

خَبَرٍ بَشِيرٍ وَبَشِيرٍ لِلْمُؤْمِنِينَ قَدْ خَلَّوْا الْبَابَ وَنُذِرُوا

خبره بوديم خبره بوديم انراي انراي شهرند انراي انراي شهرند

نوله

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ فَاقِدُونَ فَاذْكُرُوا آلَكُمْ يَوْمَ تَدْعُكُمْ

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ فَاقِدُونَ فَاذْكُرُوا آلَكُمْ يَوْمَ تَدْعُكُمْ
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ فَاقِدُونَ فَاذْكُرُوا آلَكُمْ يَوْمَ تَدْعُكُمْ
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ فَاقِدُونَ فَاذْكُرُوا آلَكُمْ يَوْمَ تَدْعُكُمْ

وَجَزَاءُ مِنْ أَلْسِنَا يَوْمَ الَّذِينَ يَدْعُوا أَنْ يَدْعُوا بِكُمْ مَتَّبِعِينَ

وَجَزَاءُ مِنْ أَلْسِنَا يَوْمَ الَّذِينَ يَدْعُوا أَنْ يَدْعُوا بِكُمْ مَتَّبِعِينَ
وَجَزَاءُ مِنْ أَلْسِنَا يَوْمَ الَّذِينَ يَدْعُوا أَنْ يَدْعُوا بِكُمْ مَتَّبِعِينَ
وَجَزَاءُ مِنْ أَلْسِنَا يَوْمَ الَّذِينَ يَدْعُوا أَنْ يَدْعُوا بِكُمْ مَتَّبِعِينَ

مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَلَمَّا أَصْرَبَ بِعَبَأَ الْكَافِرِينَ

مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَلَمَّا أَصْرَبَ بِعَبَأَ الْكَافِرِينَ
مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَلَمَّا أَصْرَبَ بِعَبَأَ الْكَافِرِينَ
مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَلَمَّا أَصْرَبَ بِعَبَأَ الْكَافِرِينَ

فَاذْكُرُوا مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ مِثْقَالًا فَذَرْهُ

فَاذْكُرُوا مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ مِثْقَالًا فَذَرْهُ
فَاذْكُرُوا مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ مِثْقَالًا فَذَرْهُ
فَاذْكُرُوا مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ مِثْقَالًا فَذَرْهُ

أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَدْعُوا بِهِمْ وَيَنْزِلُ عَلَيْهِمْ حُمُوقٌ

أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَدْعُوا بِهِمْ وَيَنْزِلُ عَلَيْهِمْ حُمُوقٌ
أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَدْعُوا بِهِمْ وَيَنْزِلُ عَلَيْهِمْ حُمُوقٌ
أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَدْعُوا بِهِمْ وَيَنْزِلُ عَلَيْهِمْ حُمُوقٌ

وَتَلْمِزُوا فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَكَانَ مُوسَىٰ كَرِيمًا

وَتَلْمِزُوا فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَكَانَ مُوسَىٰ كَرِيمًا
وَتَلْمِزُوا فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَكَانَ مُوسَىٰ كَرِيمًا
وَتَلْمِزُوا فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَكَانَ مُوسَىٰ كَرِيمًا

فَصَبْرٌ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ نُخْرِجْ

صبر بر خوردن یک طعام
خواهش کن از خداوند
تا از او بخواهی
فراخیزد و ما را
از صبرش
بخشند

لَا يَمَاتُ تَنْبُتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقَلَمَا وَقِيَامَهَا وَقَوْمَهَا

زمین نمیرود
چون بکارش
و بزمین
از آن
بهره‌داران
و میوه‌داران
و ساکنان
آنجا

وَعَدَ سَمَاءًا وَصَلَاةً قَالَ أَنْتَبِدُونَ الَّذِينَ

و وعده آسمان و صلوات
فرمودند آن
موتی صفت
و بیایان
و دانسته آن

هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ حَبْرٌ امْطُوا أَمْصِرًا فَإِنَّ

آن نزدیکتر است
به آن که
نویسد و برتر
از آن است
باید که
بخوانند
چون
بخوانند

لَكُمْ تَامًا لَمْ تُضْرَبْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ

آنچه
بر شما
نرسیده
است
و آن
که
بر شما
نرسیده
است
و آن
که
بر شما
نرسیده
است

وَبَاؤُ بِعَضْبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكِ بِأَنْتُمْ كَانُوا

و با آنکه
از خداوند
آنچه
بر شما
نرسیده
است
و آن
که
بر شما
نرسیده
است
و آن
که
بر شما
نرسیده
است

يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَحِبُّونَ الْحَقَّ

کافرانند و کافرند از آیات خداوند و کتلت میکنند آنرا که دوست دارند حق را



ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ إِنَّ الَّذِينَ

آنست که بخاطر آنکه عصیان کردند و گناه کردند و بدعت کردند و بدعت کردند و بدعت کردند

آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنَ

آنکه ایمان آوردند و آنکه هدایت شدند و آنکه نصاری شدند و آنکه صابئین شدند

أُمَّةٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ وَالْآخِرِ وَعَمِلْ صَالِحًا قَلِيلًا

از امتی که با خداوند و روز قیامت و آخرت عمل صالح کردند و عمل صالح کمی کردند

أَجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا يَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

پاداش آنرا که نزد پروردگارش است و آنرا که برایشان نگرانی نیست و آنرا که برایشان نگرانی نیست

يَخْذُونَ وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا قَوْفَكُمْ

آنرا که میگیرند و آنرا که میگیرند و آنرا که میگیرند و آنرا که میگیرند

الطَّورِ خُذُوا مَا آتَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ

گرفته و آنچه را که به شما دادیم با قوت و بیست و یک بار یاد کنید آنچه را که در آن است

لِكَلِمَةٍ تَقْوَىٰ مَن بَعْدَ ذَلِكَ فَلَوْلَا أَفْضَلُ

تا آنکه کسی از تقوی پس از آن بهتر نباشد پس اگر نبود این بهتر از آن بود و مگر

اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَنَجَّيْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ وَلَدَّ

خداوند بر شما و نجات داد شما را از زیانکاران و دروغگوها

عَالِمُوا الَّذِينَ أَجْنَبُوا فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا

آنچه را که از آن دوری داشتند در روز تعطیل پس گفتیم

لَهُمْ كُتُوبًا مُّؤَدَّةً خَاسِرِينَ فَخَطَّمْنَا نَكَاءًا

برای آنها کتابی را که در روز قیامت بر آنها نازل شد و آنرا از دست آنها گرفتیم و آنرا با

لِخَاسِرِينَ بَدَلْنَا وَمَا خَلَقْنَا وَتَوَعَّدَهُ لِلنَّاسِ

برای زیانکاران آنچه را که بدو نازل شد و آنچه را که ما آفرینیم و آنچه را که ما وعده دادیم برای مردم

وَأَذَاتُ

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ
 وَذَقُوا ثَمَرَهُمْ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ
 قَدِيمٌ إِنَّا جَعَلْنَاهُ آيَةً لِّلَّذِينَ
 يَتَّقُونَ

فَقَالُوا أَتُجَدُّ مَا هَذَا وَقَالَ أَعُودُ
 قَدْ جَاءَكُمْ بِالْحَقِّ لَئِن كُنْتُمْ
 مُّسْئِلِينَ

بِاللَّهِ إِنَّ كُوفَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
 قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ
 إِنَّا نَحْنُ الْغَالِبُونَ

بَيْنَ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
 كَانَتْ تَأْكُلُ عُشْبَ جَنَّةٍ مِنَّا
 فَاصْنَعِ لَهَا مِن بَزْمٍ غَلِيظٍ
 فِئْجًا تَكْفُرُ

فَارْضُوا بِمَا كَرِهْتُمْ خَوَافُكُمْ
 فَافْعَلُوا مَا كُنْتُمْ
 مُّسْئِلِينَ

تَوَدُّونَ فَلَوْ أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ
 بَيْنَ لَنَا مَا لَوْ تَوَدُّونَ
 فَلَوْ أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بَيْنَ لَنَا مَا لَوْ تَوَدُّونَ

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا

نوی می گفتند چنانچه کجایی
آن بقره را
نظاوری و آنرا
درد چشم و شنید و
بیشتر به نوشت
بدرستی

تَسْرُ النَّاطِرِينَ فَإِلْوَا ادْعُ لِنَارِكَ مَبْنِي لِنَامَاهِي

شاد گشتند
نکند لظان با
گفتند
ظنوا
آنهم را
تا ناید با بختند
چون از پیشتر را
چون از پیشتر این
چون از پیشتر این

إِنَّ الْبَقَرَةَ سَنَاءَةٌ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

چنانچه
ظناوان
نویسنده گشتند
بدرستی
و چنانچه
آشور
خدا را خواهد
بدانیم چنانکه در واید و گشتند
عمیل گشتند

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثَارِبُ الْأَرْضَ

نوی می گفتند
چنانچه کجایی
چون
ظناوری و آنرا
بدرستی
بدرستی
بدرستی

وَلَا تَسْمَعُ الْخُرُفَ تُسَلِّمُ لَا أُتْبِعُ فِيهَا قَالُوا

نوی می گفتند
چنانچه کجایی
نوی می گفتند و بیدردوا
نوی می گفتند و بیدردوا
نوی می گفتند و بیدردوا
نوی می گفتند و بیدردوا

إِنَّمَا جِئْتُم بِالْحَقِّ فَذَخَرُوا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

و نرد بکند کجایی و نماند
نوی می گفتند آن ظناوان
نوی می گفتند و زانست
نوی می گفتند و زانست
نوی می گفتند و زانست
نوی می گفتند و زانست



وَأَذِلَّةٌ لِّعَنَّا فَأَذَارًا مِّنْ دُونِهَا وَاللَّهُ يَخْرِجُ مَا يَشَاءُ لِمَن يَشَاءُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ

وَأَذِلَّةٌ مِّنْ دُونِهَا فَذَرِّئَةٌ مِّنْ دُونِهَا يَخْرِجُ مَا يَشَاءُ لِمَن يَشَاءُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ

كُنْتُمْ يَكْفُرُونَ قُلْنَا اضْرِبْهُ بِبَعْضِ مَا كَذَّبَ بِكُنتُمْ

کُنْتُمْ يَكْفُرُونَ قُلْنَا اضْرِبْهُ بِبَعْضِ مَا كَذَّبَ بِكُنتُمْ

يَحْيَىٰ لَهِ الْأَوْثَانِ وَرَبُّكُمْ أَنَابِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

يَحْيَىٰ لَهِ الْأَوْثَانِ وَرَبُّكُمْ أَنَابِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ

مَنْ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارِ

مَنْ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارِ

أَوْ أَنشَدَ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارِ لَمَّا يَنْجَدُ مِنْهُ

أَوْ أَنشَدَ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارِ لَمَّا يَنْجَدُ مِنْهُ

إِنَّ نَارًا وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَنْجَدُ مِنْهَا فَخَرَجَ مِنَ الْمَاءِ

إِنَّ نَارًا وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَنْجَدُ مِنْهَا فَخَرَجَ مِنَ الْمَاءِ

وَأَنْ مِنْهَا لَمْ يَحْبِرْ مِنْ حَسْبِهِ اللَّهُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ

وچنانچه که دانسته‌هاش کند بود از بی‌شمار از ایشان که او بی‌خبر از آنست که او غافل نشد

عَمَّا تَعْمَلُونَ أَقْطَعُ مَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ

از آنکه شما می‌کنید قطع می‌کنم از آنکه ایمان آورند برای شما و در آن وقت که

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ خَدَّوْهُ

وای برای آنکه می‌شنود کلام خدا را و بعد از آنکه او را فریب دهد

مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ وَإِذَا الْفُلُالِدَّ

از آنکه پس از آنکه فهمیدند و می‌دانند و اگر کشتی‌ها را

آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ

ایمان آوردند گفتند ما ایمان آوردیم و اگر یکی از آنها به دیگری

قَالُوا لَنْ نَحْدُ ثَوْبًا نَمَسًا بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِرَكَ

بگویند ما چیزی از پشم و پاره‌ها را نمی‌پوشیم آنچه خداوند بر شما گشاده است تا شما را

بِهِ عِنْدَ رَبِّكَ أَمْ أَفَلَا تَعْلَمُونَ أَوْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّ إِلَهَ

بیتد بیست و دو
خدا را ندانند که در نزد پروردگارش
چه مرتبه ایستد و چه مرتبه ایستد و آیا ضعف
شما را ندانند این همه نیکو است

تَعْلَمَ مَا تُسَبِّحُونَ وَمَا يُعْلَنُونَ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ كَمَا يَكْفُرُونَ

آنچه را که شما تسبیح می‌کنید و آنچه را که آشکارا می‌گویید و آنچه را که پنهان است و از ایشان است که کفر می‌کنند و از ایشان است که ایمان نیاورند

الْكِتَابِ الْآمِنِينَ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَتَّبِعُونَ قَوْلَ الَّذِينَ

کتاب آموخته اند و اگر چه آن‌ها جز پیروی از کلام کسانی که

يَكْفُرُونَ بِالْكِتَابِ بآيَاتِهِمْ قَمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ

کسانی که کفر می‌کنند با آیات خود می‌گویند که این از نزد پروردگارش است

اللَّهِ لَمْ يَسْزُرُوا بِهِ قَمَّ قَمَّ قَوْلٌ لَّهُمْ مِمَّا كَانَتْ

خدای تعالی را نرسد و این کلامی است که از زبان ایشان می‌آید

أَيُّدِيهِمْ قَمَّ قَمَّ قَوْلٌ لَّهُمْ مِمَّا يَكْفُرُونَ قَمَّ قَمَّ قَوْلٌ لَّهُمْ

از دست خود می‌آید و این کلامی است که از زبان ایشان می‌آید و این کلامی است که از زبان ایشان می‌آید

أَخَذْنَا مِنْهُ بِنِي أَسْرَائِيلَ لِيَعْبُدُنَا إِلَّا إِلَهًا
فَأَبَوْا عَنْ قَوْمِهِمْ وَعَمَلُوا شَتَا
فَلَمَّا كَانَتْ هُدُودُهُمْ قُلُوبُهُمْ حَتَّىٰ جَاءُوا آلَ لُوطٍ آلَ رَبِّكَ الْمُبْتَلَيْنِ
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُولَعُونَ بِهِ

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَىٰ وَالسَّائِلِينَ

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَىٰ وَالسَّائِلِينَ
وَأَخُو بَيْتَانِ بِنُكُورِ صِدْقِ
وَأَسَاءَ تَدْوِيلًا

وَالسَّاكِنِينَ وَفَوَلُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْتَبِعُوا صَفَايَ أَتَىٰ
وَأَقِيمُوا صِلَاتَكُمْ بِنُكُورِ صِدْقِ
وَأَقِيمُوا صِلَاتَكُمْ بِنُكُورِ صِدْقِ

وَأَتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّوْا أَقْبَلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ
أَنْتُمْ
أَنْتُمْ
أَنْتُمْ

أَنْتُمْ
أَنْتُمْ
أَنْتُمْ
أَنْتُمْ

مُعْرَضُونَ وَإِذَا أَخَذْنَا مِنْهُ بِالْأَيْمَانِ يَسِفُونَ

مُعْرَضُونَ وَإِذَا أَخَذْنَا مِنْهُ بِالْأَيْمَانِ يَسِفُونَ
مُعْرَضُونَ وَإِذَا أَخَذْنَا مِنْهُ بِالْأَيْمَانِ يَسِفُونَ

وَمَا كُمْ وَلَا أَخَذْتُمْ أَنْفُسَكُمْ هَٰذَا مَا لَكُمْ مِمَّا لَكُمُ يَسِفُونَ

وَمَا كُمْ وَلَا أَخَذْتُمْ أَنْفُسَكُمْ هَٰذَا مَا لَكُمْ مِمَّا لَكُمُ يَسِفُونَ
وَمَا كُمْ وَلَا أَخَذْتُمْ أَنْفُسَكُمْ هَٰذَا مَا لَكُمْ مِمَّا لَكُمُ يَسِفُونَ

أَقْرَبُونَ وَأَنْتُمْ تُسْهَدُونَ تَرَأَوْنَهُمْ هَلْ يَعْلَمُونَ

فوقتر آقراونون
اوشتم
اقترون خوارید و همرا او می بینید
بستر اخنوز
فوقضتید

أَنْفُسِكُمْ وَتَخْرُجُونَ فِرْيَافًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ

بغدر جسدوا
اوتیزون و صفتید
کج و حق و ا
از اولاد بر شما
آرخان مانهاشان

تَلَّهَا هَدُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ

بایدیک د بگرمی باستید
بایدستان
بایدان و شتم
اوبذر جشستون
اودرموده بودیم چرا که
املا بر شما

أَسْرَى نَعْدُوهُمْ وَهُوَ مُحَدَّمٌ عَلَيْكُمْ أَخْرَاجُهُمْ

استید بر آنها
او
چرام خود شستید
بدر شما
بیزون عیون ایشان
از خانه مانهاشان و شستونشان

أَفْتَوْهُمْ بِبَعْضِ الْكُتُبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ

فوقی خبر و بید
بیزون چنان بلا افرینید ادا از عتابان
استید انضو بیز نامی و اخیو
اوشه ان اولاد بر شما
اوشه حویبید
اوشه صفا قبر شستید

فَمَا جَزَاءُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا حَزْنٌ فِي

تشتون جزا
ان کشتون
بجینان صفتد
مصلوب
عقاب خشتون و استید کردن
انستید

الْحَيَوٰهَ الَّتِي نَابَوْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ اِلَيْهَا اَسَدٍ

بازگشتن به حیوانی که در روز قیامت بر ما نازل شد و آنرا به حیوانی که در روز قیامت بر ما نازل شد بر می گردانند

الْعَذَابِ وَمَا لِلّٰهِ تَعَالٰی عَمَّا يَعْلَمُونَ اَوْ لِكَ

عذاب است و آنچه خداوند تعالی می داند از آنکه شما بدانید

الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ قَلًا

آنچه کم خریدند با آنچه بزرگ است

لَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا

عذاب را نمی ترسند و آنرا بر ما نازل نماند و ما را دادیم

مُوسٰى الْكِتٰبَ وَفَعَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالنُّسْخِ وَالْاٰتِنَا

کتاب را دادیم و آنچه را که در آن بودیم را به موسی دادیم

عِيسٰى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنٰتِ وَاٰتَيْنَاهُ الرُّوحَ الْقُدُسَ

عیسی پسر مریم را دادیم و روح القدس را به او دادیم

أَفَكُلَّمَا حَاكَمَهُ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمُ اسْكِرْتُمْ

اگر چه هر که را که او را در حق خودتان می‌آوردند و شما را با خودتان می‌آوردند و شما را با خودتان می‌آوردند و شما را با خودتان می‌آوردند

فَفَرَقْنَا كَمَا كَدَّبْتُمْ وَقَرْنَا نَقِلُونَ وَقَالُوا قُلُوبُنَا

و ما را جدا کردیم همان‌گونه که شما کوشش می‌کردید و ما را بر روی قالیچه‌ها می‌بردند و می‌گفتند که دل‌های ما

خَلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ قَلِيلًا مَا يُوْبَهُونَ

پس ما را از پشت می‌بردند و لعنت خدا بر آنهاست بخاطر کفر آنها که اندک است و آنچه آنها را می‌پسندند

وَلَا جَاهَهُمْ كَمَا تُرِيدُونَ وَلَا جَاهَهُمْ كَمَا تُرِيدُونَ

و نه چهره‌های آنها را همان‌گونه که شما می‌خواهید و نه چهره‌های آنها را همان‌گونه که شما می‌خواهید

مَعْمُرٌ وَكُنُوزٌ وَأَنْزِلُوهَا عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا

و کوه‌ها و گنجینه‌ها و فرود آورید آنها را بر کسانی که کفر می‌کنند

فَلْيَا جَاهَهُمْ مَا عَدَّ قَوْمًا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ

بر کسانی که کفر می‌کنند و لعنت خدا بر آنهاست بخاطر کفر آنها که اندک است و آنچه آنها را می‌پسندند

عَلَى الْكَافِرِينَ بِمَا اسْتَوْوَأُوا بِهِ أَنْعَمُوا أَنْ يَكْفُرُوا

کافران و کفار را بابت آنچه استعاضه کردند بدانکه بر آنها نعمت فرستادیم تا کفر نکنند

مَا أَوَّلَ اللَّهُ دَعْوَانِ أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِهِ عَلَى بَنِي

آنچه اول دعا بود که از پیش از او بر بنی اسرائیل نازل شد

نَسَائِمٍ مِنْ عِبَادِهِ فَمَا أُوتِ عَصَى آلِ عَصَبٍ وَلَا فِئْتَانٍ

از بندهانشان پس آنچه دادیم عصای آل عاص و دو تپانچه

عَدَاتٍ مِثْلُ مَثَلٍ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ امْكُفُوا بِلِأْسِ اللَّهِ

تسلیه ای مانند تسلیه ای دیگر و چون گفته شد که بپوشانید بلباس خدا

قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَبِكُفْرَانِ مَا وَرَاءَهُ

ما میگوییم آنچه بر ما نازل شد را ایمان داریم و آنچه در پشت آن است کفر است

وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ فَلِمَ تَعْبَثُونَ

و آن حق است و تایید کننده آنچه در نزد آنهاست پس چرا بازیچه میکنید



أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ كُنتُمْ مَوَّابِينَ لِمَ لَا تَدْعُوا حَاكِمَهُ

ایها ایمانداران از آن سزایبچه سزا
چون شما آید
چون شما آید
چون شما آید

مُؤَنِّبِينَ بِالذَّنْبِ لِمَ لَا يُعْزِمُونَ بِالْحَمْلِ مِنْ بَعْدِهِ وَأَمَرُوا

مؤمنان را با گناه تنبیه کننده
چون شما آید
چون شما آید
چون شما آید

ظُلْمًا لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ فَسَافِكُونَ

ظلمانه اگر چه ما می گرفتیم از او پیمان
چون شما آید
چون شما آید
چون شما آید

الطُّورَ خَذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَنَّهُمْ

په طو را گرفتند آنچه ما را توانی دادیم
چون شما آید
چون شما آید
چون شما آید

قَالُوا سَعَيْنَا وَعَصَيْنَا وَأَتَيْنَا فِي قُلُوبِهِمْ

گفتند سزاوار بودیم و عصیان کردیم
چون شما آید
چون شما آید
چون شما آید

الْحَمْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَلَسَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ

با گناه از ایمان شما بگویند ای کافر
چون شما آید
چون شما آید
چون شما آید

ان

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ فَلْيُكْفِّرُوا لَكُمْ أَلَّا تَعْلَمُونَ

اگر شما ایمان دارید پس بپوشانید برای خودتان که شما را از ایمان دور کند یا نه؟ آیا شما نمی دانید؟
اگر شما ایمان دارید پس بپوشانید برای خودتان که شما را از ایمان دور کند یا نه؟ آیا شما نمی دانید؟

عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَمَتَّوُوا

در نزد خداوند پاکیزه است از غیر مردم پس متوجه شوید
در نزد خداوند پاکیزه است از غیر مردم پس متوجه شوید

الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَنْ يَمُوتَهُ أَبَدًا

موت را اگر راست بگوئید و هرگز از او نمیرود و هرگز از او نمیرود
موت را اگر راست بگوئید و هرگز از او نمیرود و هرگز از او نمیرود

فَدَمَّتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

پس دستهای آنها شکست خورد و خداوند دانایان است
پس دستهای آنها شکست خورد و خداوند دانایان است

وَيَجِدُ لَهُمْ أَسْرَفَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و آنها را اسراف آنچه را که می کردند می یابد
و آنها را اسراف آنچه را که می کردند می یابد

الَّذِينَ أَنْشَأُوا بَدْنًا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

آنهایی که بدنی را آفریدند همانند آنکه شما را آفریدیم
آنهایی که بدنی را آفریدند همانند آنکه شما را آفریدیم

سَنَّهُ وَمَا هُوَ بِمَرْحُومٍ مِّنَ الْعَذَابِ اِنَّ يُعَذِّبُ

مثلاً
وآن نشه
دوبخشند و نود و نودا
از عذاب دوزخ
جسی بودا
بلاخانی در ارضه

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا عَمَلُوْنَۙ فَمَنْ كَانَ عَدُوًّا

او خدا بیدار
او بینا شد
بدا هم
آستان می کنند
نشو و با هم
هم خوشتر جی
دشمن شدند

لِجِبْرِیْلِۙ فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ عَلٰی قَلْبِكَۙ بِاِذْنِ اللّٰهِۙ مُصَدِّقًا

جبریل را
جسفا خداوند
جبریل را او شنید
بوی قرآن
در آن تو با هم
بام سر
خدا را او فرستاد
موانع را از دردی

لِاٰیٰتِنَّۙ بِدَبْرِهٖۙ وَهُدًیۙ وَنُزُرًیۙ لِّلْمُؤْمِنِيْنَۙ مِّنْ مَّكَانٍ

آن جیسا باراجی
از نیش گرفت
او دیا او شنید
او نود و کل به شدت
مؤمنان مخلوق را
هم خوشتر

عَدُوِّ اللّٰهِۙ وَمَلَائِكِهٖۙ وَرُؤُسِهٖۙ وَجِبْرِیْلِۙ وَمِیْكَائِلَۙ

خداشنود
خدا بیدار
او نود و بینا شد
او بیجا هم را نیش را
او جبریل را
او میکائیل را

فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِيْنَۙ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اٰیٰتَ

جسفا جی
دشمن دوزخ
جسفا
جسفا او شنید
بنویسند
جسفا

آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ أُولَئِكَ
 آیه‌ها نوریان
 هر کس که از او روشن‌تر باشد
 آیه‌های قرآن
 مصدق
 آنهایی که کفر میکنند
 چنانچه در قرآن
 مضمون
 آنهایی که کفر میکنند

كَاهِدُوا عَهْدًا إِنَّهُمْ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلَّ أَكْثَرَهُمْ
 چنانچه در عهدهای شما
 با می‌روند و عقوبت
 آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 آنرا عهدهای شما
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست

أَلَا بُولِيغُونَ وَلَئِن كَاهِدُوا لَأُولَئِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
 آیه و اینست که بولین
 چنانچه در عهدهای شما
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست

مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ قَدْ قَرَّبُوا مِنَ الذِّمَىٰ وَأُولَئِكَ
 مصدق و اینست که بولین
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست

الْكِتَابِ كَذَّبْتُمْ اللَّهُ وَاظْهَرُ مِنْكُمْ كَافَّةً
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست

تَعْمَلُونَ وَاتَّبِعُوا مَا نُنزلُوا الشَّيْطَانِ عَلَىٰ مَالِ
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست
 از آنست که بیشتر از شما
 از ایشانست

مُؤْمِنِينَ وَمَا كَفَرُوا سُلَيْمَنُ وَلِكِنَّ الْمُتَّبَاعِينَ كَفَرُوا

مؤمنان و کافران سولیمان و لیکن پیغمبران کافر شدند و کافر بودند
سولیمان و کافران سولیمان و لیکن پیغمبران کافر شدند و کافر بودند
سولیمان و کافران سولیمان و لیکن پیغمبران کافر شدند و کافر بودند

يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّجِرَ وَمَا نُزِّلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ يَا بِلَالُ

می دانند مردم را سحر و چه نازل شد بر فرشتگان و چه نازل شد بر فرشتگان
می دانند مردم را سحر و چه نازل شد بر فرشتگان و چه نازل شد بر فرشتگان
می دانند مردم را سحر و چه نازل شد بر فرشتگان و چه نازل شد بر فرشتگان

مَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى

ماروت و ماروت و آنچه می دانند از هیچ کس تا

يَقُولُوا إِنَّمَا خَرَفْتَهُ فَلَا تَكْفُرْ فَيَعْلَمُونَ مِنْهُمَا

می گویند ما خرافه گفتیم پس کفر مکن پس می دانند از هر دو

مَا يُتْرَقُونَ بِهِ مِنَ الْبُرُوجِ وَوَجْهِهِ وَمَا هُمْ بِضَارَتِ

آنچه از برجها بر او رها می شود و چهره او و آنکه از او فرار نمی کنند

بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَعْلَمُونَ مَا بُدِّعُوا بِهِمْ

از هیچ کس تا مگر با اجازه خدا و می دانند آنچه بدیع شده برایشان

وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي

آنچه بدان
آودا
شبه بود
چنانچه در پیشگاه و جهنم دان و دیوان
چنانچه در پیشگاه
و هیچ شوق کند نشان اندر بین جهان
و وقت اندر آن جهان

الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَيْسَ مَا شَرَّوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ

خوبی نشان در
شبان
کسی بگو و خستند
چنانچه در پیشگاه
چنانچه در پیشگاه
جهان بپوشند آنرا

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَآتَقُوا لِلَّهِ

مؤدب و توان آن
و از جهنم در و بجای و در هر یک از آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن
ایستاد آن سر کار بندگی و بر نشان بد اندک
آن سر

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ حَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ يَا أَيُّهَا

آن سر
از سر و در
چنانچه در
بگو و ندر و بجز و قوت آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا

مآذ از حق دان
ا و تگو و بجز
مآذ از حق دان
مآذ از حق دان
مآذ از حق دان
مآذ از حق دان

وَأَسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ مَا يَتُود

بگو و ندر و بجز و قوت آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن
بگو و ندر و بجز و قوت آن

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ

کتاب عجب استوف و یاد آن سر
اهل
کافران

رَسُوْلَكُمْ كَمَا سِئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَنْبَدِلْ

از پیغمبرتان
آنکه خواستند
از موسی
پیشتر
او فرستید
بدرجورد و درینند

الْكَفْرَ مَا لَا يُبَٰرَنُ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ وَذَكَرَهُ

کفر را
بدرستی
آنکه راه راست
باز نماند
و در خواستند
استیابان

مِنْ أَمَلِ الْكُفَّارِ لَوْ تَرَدُّوْا نَفْسَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ

از
آنکه
بپس
واضو دانند
باز آید
توبه
توبه

كُفَّارًا أَحْسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

کافر
از بدتر
از خود
باز آید
باز آید
باز آید
باز آید

لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْتَوْا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ مَاتَ اللَّهُ بَابَهُ

برای آنکه
باز آید
باز آید
باز آید
باز آید
باز آید
باز آید

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ

باز آید
باز آید
باز آید
باز آید
باز آید
باز آید
باز آید

وَرَبُّكُمْ

وَاتُّوا الذِّكْرَ وَمَا تُعَدُّهُمُ إِلَّا أَنفُسَكُمْ مِنْ حَيْرِ خُدُوعِهِ

او براهید دکان خود را بشمارند
او مردم سما را بشمارند
خویشتر از آن
از خود او برتر
و او را براهیدان را

عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَقَالُوا لَنْ نَدْخُلَ

بندیدید خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند

الْجَنَّةِ الْأَمْسَ كَانَ هُودًا أَوْ تَصَادَى تِلْكَ أَمَا فِيهِمْ

آنروز ایشان
مستحق
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند

قُلْ مَا تَوْابُوا بُدِّعُوا نَمْرًا أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَىٰ

بیشاید
بیشاید
بیشاید
بیشاید
بیشاید
بیشاید
بیشاید
بیشاید

أَسْمًا وَجَهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ بِحُسْنِ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ

خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَقَالَ الْهُودُ

خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند
خداوند

لَسَبَّ النَّصَارَى عَلَى اللَّهِ وَقَالَتِ الْبَصَرَى لَسَبَّ

شبه انبیا، بصران، اوصافند، کج حیدر، بصران، لشکرند

الْيَهُودُ عَلَىٰ فِعْلِهِمْ بَلَاغًا كَثِيرًا وَكُلًّا كَذَلِكُمْ قَالَ

جسوهندان، کج حیدر، ایشکان، بختوانند، قوریت و الحیر، قحجین، صغندنا محمد

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُم

آن صغندنا محمد، قحجین، کج ایشکان صغندنا محمد، حندی، حضم و دود و صغندنا محمد، میان ایشکان

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا كَانَُوا بِهِ خَالِفُونَ وَمَنْ

روز، ایشکان، ایشکان، ایشکان، ایشکان، اوجه بود

ظَلَمَ مَثَلٌ مِّنْهُ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ

صغندنا محمد، ذاکتر، کج و ادا شد، مژگنها، حندی، نام و نورا، ایشکان، ایشکان

وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا

و نگویند، ایشکان، و بدان جودن نیت الفقیر، آن دو میدان، ایشکان، کج ایشکان، کج ایشکان

الْأَخْيَارِ لَهُمْ فِيهَا حُزْنٌ وَلَهُمْ فِيهَا حَيْرَةٌ

خندان
وایستادگان
چندان
استادان
بخت و بختی
بخت و بختی

عَذَابٌ عَظِيمٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَرْوُ وَالْمَعْرُوبُ فَأَمَّا

عَذَابٌ عَظِيمٌ
عذاب عظیم
مستزود و کافران و تالیف
مستزود و کافران و تالیف
عذاب عظیم
عذاب عظیم

قَوْلُوا أَفَمَنْ وَجَّهَ اللَّهُ إِلَيْنَا أَسْعَ عَالِمٌ وَقَالُوا

قوله افتم
قوله افتم
قوله افتم
قوله افتم
قوله افتم
قوله افتم

الْحَيَّةُ اللَّهُ وَلَدٌ اسْكَنْهُ بِلْدَانَهُ فَمَا فِي السَّمَوَاتِ

الحیة الله ولد
الحیة الله ولد
الحیة الله ولد
الحیة الله ولد
الحیة الله ولد
الحیة الله ولد

وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهَا فَمَا تَمُونَ بِدِيعِ السَّمَوَاتِ

والارض كل
والارض كل
والارض كل
والارض كل
والارض كل
والارض كل

وَالْأَرْضِ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ كُنْ فَيَكُونُ

والارض
والارض
والارض
والارض
والارض
والارض

وَالنَّصَارَى حَتَّىٰ يَبْلُغَ مِلَّتَهُمْ قُلُوبًا

و مسلمانان تا آنکه به ایمان خود برسند
و مسلمانان تا آنکه به ایمان خود برسند
و مسلمانان تا آنکه به ایمان خود برسند
و مسلمانان تا آنکه به ایمان خود برسند

مَدَنِيَّ اللَّهُ هُوَ الْمَدِينُ وَلَيْسَ بِتَحْتِ

دین مدینه است خداوند مدینه است
دین مدینه است خداوند مدینه است
دین مدینه است خداوند مدینه است
دین مدینه است خداوند مدینه است

أَهْوَأَهُمْ نَعْدَ الَّذِي جَاءَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ

آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است

مِنَ اللَّهِ يَنْزِيلِي وَلَا تَصِيرَ الَّذِينَ يَسَاءَمُونَ

از آنکه از علم آمده است
از آنکه از علم آمده است
از آنکه از علم آمده است
از آنکه از علم آمده است

الْقَابِ يَنْزِيلُهُ حَقٌّ تِلْكَ أُولَئِكَ بُرُجُوتُونَ

آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است

بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ قَائِمِي

آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است
آنرا آسانتر است از آنکه از علم آمده است

اسْرَائِيلَ اذْكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّي فَكِّمْتُكُمْ

یغفور باد خندید بعثت مویا کجست نهادم بدان و دانستند و آنکس گوییدم شکر دادا

عَلَى الْعَالَمِينَ وَاَنْفُوا بَوَ مَا لَآخِرِي نَفْسٍ عَن نَفْسٍ

نویزد منان نهاله فار اویش کسید و نیزستیذ ان بودی چه بستند چنگ کند از نفع کافر

نَسَبًا وَا لَا نَقِيلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَا لَا نَنْفَعُهَا سَقَاةً

اوتسه از و کسید بنوا بیدار کردن از طویش استودد از بد نفع کافر دادا خواویش کسید

وَا لَا هُمْ يُنصَرُونَ وَاِذْ اِيْتَانِي اَبْرَهَمَ رَبِّي

اوتسه ایستادان دا بسید ما نند و آن وقت بیار نمود ابرو هم برآ خشد ایمن

بِكَلِمَاتٍ فَانفَمْتُمْ قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

میزدمان با میور نام بکلیمت تو را کسیدم تو را خشدای طیفند تمام بخدا ارد آن

اِمَامًا قَالٍ وَاِنِّي ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنْبَأُ عَقْدِي

ایمماقی از و هم بصدوق از و نام بذریه از و ان ایستاد ایستاد و ان ایستاد ایستاد

الظَّالِمِينَ وَإِذْ جَعَلْنَا لِبَنِي إِدْرِيسَ مَنَابِتَ لِلنَّاسِ وَأَمْنًا

انگشتهها را اجازت داد تا باشند
انگشته بودیم
خانها مصلحتها را
و اما امتزضها را
میردگان را
او امر ظاهر

وَاجْتَدُوا مِن مَّقَامِ رَبِّهِمْ مَضَلًّا وَعَهْدًا

و بیخبرید با جستجو
از ایشانان نگاه
انگشته بودیم
نادرگان و وفای
و بعد نمودیم

إِلَىٰ رَبِّهِمْ وَأَسْمِعِلْ أَنْظِيمًا لِلظَّالِمِينَ

ایوبه میهمانها
او استغیبه را
کی
لیکن بیزه و از بد
خانهها
طواف نشانها

وَالْمُكَفِّرِينَ وَالدَّارِعِ السُّجُودِ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

و تقاضا از نشانها
او بفرستگانها
و آن وقت
ایوبه میهمان

ذَكَرَ إِحْسَانَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي عَجِلُّ عَلَيْكُمْ

اینها را بخند از من
ایسک تمسکه را
ایسکون از تشنگی
او در زود
میدان تمسکه را
ان

الْمُرَاتِبِ فَمَنْ مِّنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ

میسرفا
انگشتهها را چو
بیدویده باشند
ظنشان
خندای
اوسرود
و ایشانین
ظنهای گفت

فَهُمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ قُلُوْا عَلَيْهِمْ اٰمٰنًا وَّ يُعَلِّمُهُمْ

او پيامبران است و تعليم
آنرا از خودشان
بندها را
معلم مي
كنند

الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَّ يُزَكِّيهِمْ اِنَّ اَثَرَ الْعَزْلِ

و كتاب و حكمت و پاكيزه مي
دارند و اثر عقاب
آنراست

الْحَكِيْمِ وَّ مِنْ نَدَى عَن مَّاءٍ اَيْرٍ هَبْرًا لَّا تَنْسِفُ

حكيمن و از ندي كه از آب
سبز است كه با باد
نبرد

لِنَفْسِهِ وَّلَقَدْ اَضْطَفْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ

براي خودش و قطعاً در دنيا
و آخرت
باز او را

لَيْنَ الصّٰلِحِيْنَ اِذْ قَالَ رَبِّيْهِ اَسْلَمْ قَالَ اَسْلَمْتَ لِيْ

براي صالحين و چون خداوند
فرمود كه اسلم
كن گفت من
فقط براي تو
اسلم شده ام

الْعٰلَمِيْنَ وَّ وَصَّى بِهَا اِبْرٰهِيْمَ بَنِيْهٖ وَّ يَعْقُوْبَ

دنياييها را و وصي آنرا
بر ابراهيم بندها
و يعقوب
فرمود



بِأَنِّي أَرَأَى اللَّهَ أَضْفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تُؤْتُوا

بیاستیدان من چنانچه خدای
بسیار نزدیکتر است
شما را تا
دین مسلمانان
نزدیکتر است
تو را
متر

وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ

شما
مسلمانان
شهادت خودتان
الماضی
گویی
چرا حاضر آمدی

عَفُوبَ الْوَيْتِ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن

بغفور با
مرد
آن وقت
گفتند
چند تا از ایشان
خواهید
بودند

بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ آمَنَّا بِهِ

گفتند
گفتند
بپوشیم
خدای تو
امضای
گفتار را
بپوشید

وَأَسْمِعُ لَهَا وَاحِدًا وَتَحْسَبُ لَهُ

والتحسب
وآشعیر
بگفتند
او را

مُسْلِمُونَ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ

مفسدین
این
گروهی
اند
ایشان
گناه کرده
بودند

وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا

و شما را آنچه کسب کردید و شما را از آنچه آنان بپوشیدند و شما را از آنچه آنان بپوشیدند

يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا هُودًا أَوْ نَصَارَى كَتَبْنَا

آنچه می‌کنند و می‌گویند اگر ما یهودان یا مسیحیان یا نصاریان بودیم کتابت شده بود

كُلِّ لِبَلِّ مِلَّةٍ إِنْ هُمْ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

برای هر مذهب و دینی که باشند اگر راست باشند و از مشرکان نیستند

قُولُوا إِنَّمَا يَأْتِي اللَّهَ وَ مَا أَوَّلَ الْبَأْسِ وَمَا أُتْرِكُ إِلَّا

بگویند آنچه می‌آید به خدا و آنچه اول است و آنچه بر او باقی نماند

إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْبَغْيِ وَالظُّلْمِ

مگر با اجازه او و اگر شما را بخوانند به کفر و ستم

وَمَا أَوْتِيَتْهُنَّ نِسَاءٌ مِنْ دُونِ آبَائِهِنَّ

و آنچه از زنان آنان نماند مگر از زنان پدران آنان

وَيَعْمَلُونَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ لَعْنَةً وَأَنْتُمْ لَا تعلمُونَ

و این عمل را از شما برای دین لعنتی می‌کنند و شما ندانید

فَإِنْ مَوَّابِتُمْ فَمَا آمَنَّا بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا

اگر موبت شوید ما ایمان به آن نداریم پس اگر گمراه شوید راه درست را یافته‌اید و اگر برگردانید

فَمَا هُمْ بِمُتَّبِعِينَ وَمَنْ يَتَّبِعْهُمْ فَهُوَ يَسْلُبْ لَهُمُ الْأَنْفُسَ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَأُتُوا بِهَا ضَالِّينَ وَمَا هُمْ بِبَالِغِينَ

و آنها را پیروی نمی‌کنند و هر که آنها را پیروی کند جان خود را از دست می‌دهد و آنرا که خداوند بر آنها نعمت فرستاده است از راه گمراهی می‌آید و آنها را به گمراهی می‌رساند و آنها را به گمراهی نمی‌رساند

الْمَسْمُوعِ الْعَلَمِ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ

در شنیدن آنچه خداوند می‌خواهد و هیچ‌کس از خداوند بهتر نیست

صِبْغَةَ اللَّهِ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَمَا تَحْتَاجُونَ نَارًا

خداوند را رنگی می‌دهد و شما ندانید پس چرا آتش می‌خواهید

اللَّهُ وَهُوَ نَارٌ تَأْوِيكُمْ وَلَنَا أَنْعَمْنَا لَكُمْ

خداوند آتش است که شما را پناه می‌دهد و ما نعمت بسیار به شما فرستادیم

أَعْمَالَكُمْ وَخَلَقَهُمْ لِيُحْلِقُوا أَمْ يَقُولُونَ إِنَّا نَرَى رَبَّهُمْ

کارهای شما را خلق کردیم تا آنکه آنرا برانندازند یا میگویند ما او را می بینیم

وَأَسْمِعُ لِمَنْ يُشَاءُ وَيَسْمَعُ لِمَنْ يَشَاءُ وَالْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ لَاحِقٌ

و آنچه می خواهم و آنچه می شنود و انسان در برابر پروردگارش پیوسته است

هُوَ ذَا أَوْ تَصَارِفُ فَلَا تُحْسِنُ كِتَابَتَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءُ اللَّهُ وَبِمَا يَضُرُّهُ

او است که هر چه خواهد و آنچه می شنود و آنچه می شنود و آنچه می شنود

أَطْلَمَ مَنْ كَفَرَ تَتَابَعَهُ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا

کس از آن که کفر کرد و آنچه می شنود و آنچه می شنود و آنچه می شنود

اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ دُونِ الْعِلْمِ وَهُوَ يَخْتَارُ

خداوند آنچه می خواهد و آنچه می خواهد و آنچه می خواهد و آنچه می خواهد



مَا كَسَبَتْ وَلَا كَسَبَتْ وَلَا تَسْأَلُونَ عَمَّا

آنچه کسب کرد و آنچه کسب کرد و آنچه کسب کرد و آنچه کسب کرد

لا تخلوا

كَانُوا يَعْمَلُونَ سَبَقُوا السَّمَاءَ مِنَ النَّاسِ مَا أُولَئِكَ

اینشان کیدستند زود بودی طوبی از جهودار و مشرکان عجب نخواستن

عَنْ قِبَلِهِمُ اتَّقُوا اللَّهَ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ

از آن قبله شان که بران نمازی کردند بعد ظهور بیت المقدس از هر سو یعنی نماز او مشربیعون نماز

يَهْدِي بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَكَذَلِكَ

آه نماید آن را خواهد داشت او قبله که چینه

جَعَلْنَا كَرَامَةً وَسَطًا لِّكُونَ تَوَاصُّعًا عَلَى

کرامتیم شادانا نشما تا شنید کز بدیه به من بر افتاد بداد و عجل

النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا أُولَئِكَ

مردمان و شادان به عامه چ شهادت شواای افتشاد از نزدی او معذرتی

جَعَلْنَا الْفِتْنَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا أَلْعَامَةً مِّنْ

کودیم آن قبله تا کجی نه بودی مختار آن بهمان را چنا بدینم و بدان میزده ماه

يَنْبَغُ الرَّسُولَ مِمَّنْ نَبَغْتُ عَلَى عَهْبِهِ وَإِنْ كَانَتْ
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه و اين جمله
او اين جمله كه
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه و اين جمله
او اين جمله كه

لَكِبْرَةٌ اَعْلَى الَّذِي هَدَى اللّٰهُ وَمَا كَانَ
او
مکتوبه بيران كشتها كه نگاه داشت
مکتوبه بيران كشتها كه نگاه داشت

اللّٰهُ لِيُضَعَ اِيْمَانَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَدَوْفٌ
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه

وَحِيمٌ قَدْوَى نَفْسٍ وَجِهَةٍ فِي السَّمَا
اشقار تا جبرئيل
اشقار تا جبرئيل
اشقار تا جبرئيل
اشقار تا جبرئيل

فَلَوْلَا نَفْسٌ فَلَهُ تَرَضُّهَا قَوْلٌ وَجِهَةٌ تَشْتَدُ
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ وَقُولُوا اَوْجُوهُمْ
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه
بهر خداوند او جزا خيم آن را طبرمان به عامه ببرد اندر خطه

تَقَطَّرَةٌ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ

مستوی فرزند چهارم
و چشمهای
آن چشمها
کاشان داده اند
توبیت
و التمسید
عینله فرزند چهارم

الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِعَاطِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ وَلَئِنْ

چشمش
از خلیل نشان
و خندان
تقطر داشت
آنان
ایشان می کنند و بهمان می داند
و چشمهای آن

أَنْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَتَّبِعُوا

پیشروی
آن چشمها را
چشان داده اند
تو تبت و الجبل
میب
آیت چشمها
نماد چشم

فَلَنْكَ وَمَا أَنتَ بِمُتَّبِعٍ فَلَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ

بفلسفه
اوتو تبت
نماد تبت
بفلسفه ایشان
اوجمودان و نشان

مُتَّبِعٍ فَلَمَّا بَدَأْنَا مِنْ خَلْقِكَ

بفلسفه
نماد چشم
بفلسفه
و چشمهای او
شاه آن خلی
کاشان خواهد بقیله ایشان مار خلی
از است

مَا جَاءَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ

بفلسفه
از
و می خوانی
چشمها
اخذ بقیله خود از و نشان مار خلی
شکم خازان مایه خوبش و بار بار
آن چشمها
بفلسفه
آن

آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ بِعَرَفٍ قُوَّةٍ كَمَا تَعْرِفُونَ أَنَّمَا هُمُ

شستون شانزده
چشم شناسید
بغیر از آنچه در طین
قرآن است
نور نیست
و یا آنست
چایستان تا اولیم

وَأَنزَلْنَا مِنْهُ لِيُقْرَأَ لَكُمُ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

و یا آنقدر که است نشان
و است نشان
چون با صفت و جهت مجربان
نم نشان و اولید
از است نشان
و چنانچه

الْحَقِّ بَيْنَ يَدَيْكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمِرِّقِينَ وَلِكُلِّ

و همه نومنان را
شکر خندان
از
بشر با شینیا
خدا است
از هر یک
چونست از آن و نور نام محمد و در اسلام
و مسئله و طبعه

وَجْهَةٍ مِّمَّ مَوْلَاهَا فَاسْتَبِقُوا الْجَنَابَاتِ أَيُّهَا

هر چنانچه
بشود از دظا عینها
بیشتر شد چندان بد با همه محمد
و در اولی و بعد از شوری طبعه و اولی و اولی
فصله طبعه است

مَكُونُوا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَجْمَعِينَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

شستون
چنانچه
فمه با جمله تا با استند ده
چندان دور فقامت
و اقم آرد نشان
باشید

شَيْءٍ قَدِيرٍ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ

دوین را
بشود آن
چون دوری
و خدیشو
نوا استند
به چندان خواهی

فَطَّرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَإِنَّ اللَّهَ مِنْ رَبِّكَ وَمَا

مسنون مخرجین جهنم و آن قبله جفست از خطابت عیسی علیه السلام

اللَّهُ يُغَافِرُ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ

و خشنودی مغفلسنت راجع ایشان می باشد از هر جای بیرون

وَجَهْلٌ فَطَّرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ

بنا و بی توالتی در نماز جفست از هر جایی

فَقُولُوا أَوْ جِوَاهِمُ سَطْرَهُ لِيَلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ

بشکوه و آنست در وجه ایشان با آنکه نماز شود عباد الله بر سلام و با آنکه ایشان

عَلَيْكُمْ حِجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ

مستحق است بدان ایشان از ایشان اما آن که ظلمت کرده اند و با آنکه ایشان

وَاحْتَسِبْونِي وَلَا تَمُرُّ عَنِّي عَلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ

و از من ترسیدند و از هر سو آمدند بر من



تَقْدِرُونَ كَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِهِمْ

بیاوریم همان قدر که شما را از پیش از این می آید

عَلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّبِيُّ قَدْ أَنزَلْنَا لَكَ الْكِتَابَ

ای پیامبر! ما تو را کتابی از آسمان فرستادیم

وَالْحِكْمَةَ وَنُورًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ فَأَذْكُرُونَ

و دانایی را و نور را برای گروهی که می دانند پس یاد می آورند

أَن تَكْفُرُوا بِالَّذِينَ

تا آنکه مشرک گردیدید با آنکه

أَمَنُوا اسْتَجِيبُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ

با ایمان آمیزید بجواب دهید با صبر و نماز

مَعَ الصَّابِرِينَ لَا تَقُولُوا لِشَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

با صابران در راه حق چیزی را نگوئید

أَمْوَاتٌ بَلَا أَجْمًا وَلَكِنْ لَا تَسْعُدُونَ وَلَسَوْا تَأْمُرُونَ

چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند

بِسْمِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَفْسٍ مِنَ الْأَمْوَالِ

چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند

وَالنَّفْسِ وَالْثَمَرَاتِ وَيَسِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا

چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند

أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِلَّهِ رَاجِعُونَ

چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ

چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند

مِنَ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالْمَرْءَ مِنَ تَعْلَابِهِ

چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند
چنانچه بمیرانند چنانچه بمیرانند

اللَّهُ فَتَحَ لَكَ الْبَابَ وَأَعْتَمَرَ فَلَاجِحَ عَلَيْهِ
گشاید و نمودست
هو بخشید
دینا بخشند
خانه مقله با بعوض کنند
بیا
چقدره کنند
سجده نبود
نوردا

أَنْ يَطُوفَ بِهَا وَمَنْ نَطَّوعَ حَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِدٌ
چو
سجده
میلان آن دو
اقدون کنند
نمیکنی بر طواف اولی بعد از آن
موسس از است از طواف
چند است
چرا
چرا
چرا

عَلِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ
داناتند بیستها
چرا چو
آن صفتها چو
بمعان دانند
قاری می دانیم
از
امرونی و معانیها
الذین یؤمنون

وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكُتُبِ
آورد با است و نعم و ضحک بخشد
هویدا از بد چو دریم
قورنیزان یعقوب با
آنست
ان

أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
سجده است
چو عدلسان کنند
مسمه خلوق لغت کنند
اوسته خواند و لغت کنندشان
حسد است

الَّذِينَ تَابُوا وَأُصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ لَكَ
آنکه
نویم خندان چو خوب
او یغور و یغزای و محمد و فدای
او بد بخشد بد حقیقت محمد با
ایشان با
توبه و عظیم

عَلَيْهِمْ وَأَنَا النَّوَابُ الذَّحِيمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

او تو به دهستان او منم
 و شما بنده خدا آید بر تو بود
 و شما بنده خدا آید بر تو بود
 و شما بنده خدا آید بر تو بود
 و شما بنده خدا آید بر تو بود

وَمَا تَوْأَمَهُمْ كُنُفًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ

و او ایستادن او ایستادن
 و او ایستادن او ایستادن
 و او ایستادن او ایستادن
 و او ایستادن او ایستادن
 و او ایستادن او ایستادن

وَاللَّيكِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا تَصِلُونَ

و لعیبت مردمان
 و لعیبت مردمان
 و لعیبت مردمان
 و لعیبت مردمان
 و لعیبت مردمان

يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ وَالْقَوْمُ

و تخفیف از ایشان بود
 و تخفیف از ایشان بود
 و تخفیف از ایشان بود
 و تخفیف از ایشان بود
 و تخفیف از ایشان بود

إِلَهُ "وَاحِدٌ" لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ

و یک خداوند است
 و یک خداوند است
 و یک خداوند است
 و یک خداوند است
 و یک خداوند است

فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ

و در آفرینش آسمان و زمین
 و در آفرینش آسمان و زمین
 و در آفرینش آسمان و زمین
 و در آفرینش آسمان و زمین
 و در آفرینش آسمان و زمین

وَالنَّهَارِ وَاللَّيْلِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مَا يَنْفَعُ

وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَاللَّيْلِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مَا يَنْفَعُ
وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَاللَّيْلِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مَا يَنْفَعُ
وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَاللَّيْلِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مَا يَنْفَعُ

النَّاسِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ

النَّاسِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ
النَّاسِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ
النَّاسِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبِتِ فِيهَا مِنْ كُلِّ آيَةٍ وَتَصْرِفُ

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبِتِ فِيهَا مِنْ كُلِّ آيَةٍ وَتَصْرِفُ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبِتِ فِيهَا مِنْ كُلِّ آيَةٍ وَتَصْرِفُ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبِتِ فِيهَا مِنْ كُلِّ آيَةٍ وَتَصْرِفُ

الرِّجَالِ وَالسَّجَابِ الْمَجْرِيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

الرِّجَالِ وَالسَّجَابِ الْمَجْرِيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
الرِّجَالِ وَالسَّجَابِ الْمَجْرِيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
الرِّجَالِ وَالسَّجَابِ الْمَجْرِيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

لَا مَاتَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعَذِّبُ

لَا مَاتَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعَذِّبُ
لَا مَاتَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعَذِّبُ
لَا مَاتَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعَذِّبُ

ذُنُوبَهُ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْهِ إِثْمُهُ فَالْبَسَ عَلَيْهِ إِثْمًا

ذُنُوبَهُ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْهِ إِثْمُهُ فَالْبَسَ عَلَيْهِ إِثْمًا
ذُنُوبَهُ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْهِ إِثْمُهُ فَالْبَسَ عَلَيْهِ إِثْمًا
ذُنُوبَهُ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْهِ إِثْمُهُ فَالْبَسَ عَلَيْهِ إِثْمًا

أَمْوَأَسَدَّ جَالَهُ وَلَوْ رَى الذّٰی ظَلَمُوا اِذْ یَدْعُونَ

او شکر دادند که او را دیدند که او را می‌خوانند
کجا او را می‌خوانند
کجا او را می‌خوانند
کجا او را می‌خوانند

العذاب اِنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا وَاِنَّ لَآلِهَةَ سَدَّدَ الْعَذَابِ

عذاب است و قدرت را خداوند است
عذاب است و قدرت را خداوند است
عذاب است و قدرت را خداوند است
عذاب است و قدرت را خداوند است

اِذْ تَرَ الذّٰی نَجَّوْا مِنْ الذّٰی اتَّبَعُوْا وَاَوَّلَ الْعَذَابِ

عذاب را
عذاب را
عذاب را
عذاب را

وَقَطَّعْتَ بِهِمُ الْاَسْبَابَ وَقَالَ الذّٰی اتَّبَعُوْا

و قطع کردی برایشان اسباب را و گفتند
و قطع کردی برایشان اسباب را و گفتند
و قطع کردی برایشان اسباب را و گفتند
و قطع کردی برایشان اسباب را و گفتند

اِنَّ لَنَا كُدَّةً فَنَبِّءْ اَرْبَابَهُمْ كَمَا تَدْرُوْنَ مِمَّا

ما را است که ما را خبر دهیم از آنچه می‌دانید که
ما را است که ما را خبر دهیم از آنچه می‌دانید که
ما را است که ما را خبر دهیم از آنچه می‌دانید که
ما را است که ما را خبر دهیم از آنچه می‌دانید که

كَذٰلِكَ يَدْعُهُمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ عَلَيْهِمْ

همین‌گونه خداوند می‌خواند آنها را بر سر اعمال آنها
همین‌گونه خداوند می‌خواند آنها را بر سر اعمال آنها
همین‌گونه خداوند می‌خواند آنها را بر سر اعمال آنها
همین‌گونه خداوند می‌خواند آنها را بر سر اعمال آنها

وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ الْمَدِينَةِ بِمَا كَانُوا يَكُونُونَ

و اینستان فریضه از آنست که در آن مدینه خودیست

فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا يَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

الْبَدْرِ تَمْسِيرًا كَشْفِ الْبُرُوجِ وَشُرُوكَاو وَطُوسْتَمِيد

السَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ

بِالشَّيْطَانِ تَكْتِيدِ كَيْفَ خَطَاكَ الْبَشَرِ شَقَاوَا شَقَاوَا شَقَاوَا

بِمَا لَسُوا وَالْفَهْرَاءُ وَإِنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

بِذَاتِهِمْ وَأَنْ قِيلَ إِنَّهُمْ كَذِبُونَ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ خُذُوا زِينَتَكُمْ

فِي الْمَسَاجِدِ وَبِالْبُيُوتِ وَالْمَسَاجِدِ وَبِالْبُيُوتِ وَالْمَسَاجِدِ

مَا لَقْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا وَلَوْ كُنَّا آيَاتُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

بِذَاتِهِمْ وَأَنْ قِيلَ إِنَّهُمْ كَذِبُونَ



تَسَاءُوا لَا يَهْتَدُونَ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي

او مثل آنست و هر کس کفر نماید
مثال او میشود چنانکه در این آیه مذکور است
چون مشرک
ظاقران و اخیستل
شبهت است

سَمِعُوا نِعْمًا لَّا يَسْمَعُونَ أَلَمْ يَذَّابِقُوا أَمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَتَجِدَنَّ أُمَّهَاتَهُمْ
عَمَلُهُمْ فَتَلْمِزُهُمْ فِي خُرُوجِهِمْ قُلْ أَن تَشَاءُونَ أَوْ تَهْتَدُونَ أَمْ لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ
مَلَكٌ مُّخْفَىٰ وَسِرٌّ مُّبِينٌ أَمْ لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ أَمْ لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ
مَلَكٌ مُّخْفَىٰ وَسِرٌّ مُّبِينٌ أَمْ لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ

لَا تَعْمَلُونَ بِنَبَأِهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَلَّمُوا مِنْ ظِلِّهَا

آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است

مَأْوَىٰ قَوْمٍ قَاكُرْمٌ وَأَنْتُمْ كُذِّبْتُمْ وَإِنَّ كُنْتُمْ لَأُمَّةً تَعْذِرُونَ

آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است

أَنَا حَرَمٌ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا

آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است

أَهْلِيهِ إِعْرَابًا لِّلَّهِ فَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَبْغِي وَكَأَيُّ مَعَادٍ

آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است
آنکه در آنجا بودند چنانکه در این آیه مذکور است

فَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَإِن تَدْعُوا إِلَىٰ عَذَابِ اللَّهِ فَسَاءَ مَقِيلًا ۗ

هیچ کس بر دیگری بار نهد و اگر برای عذاب خداوند فریاد کنید جایگاه بدی است

يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيُسْتُرُونَ بِهِ سُوءًا

آنچه خداوند از کتابش نازل کرده پنهان می‌کنند و با آن بدی را پنهان می‌کنند

فَلَا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَكُلًّا

پس آنهایی که پنهان می‌کنند در شکم‌هایشان جز آتش نیست

يَكْتُمُونَ اللَّهَ بِمَا لَقُوا وَكُلًّا يُضَيِّقُونَ ۗ

آنچه خداوند را پنهان می‌کنند و همه را تنگ می‌کنند

عَذَابُ أَلِيمٌ ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الصَّلَاةَ

عذاب دردناک است. آنهایی که نماز را پنهان می‌کنند

بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ بِالْغَفْوَةِ ۗ فَمَا أَضْرَمُ عَلَىٰ

در هدایت و عذاب در غفلت. پس چه سود برای آنهایی که

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمَوْفُونَ يَعْتَدِ هِمَادًا

او ایستاد نماز و داد زکوة و فدا داران باشند بعضی قائلند صیغی

عَلَّمَهُدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ

او تدریس نمودند ایستاد در بدو و در آخر و در سختی ایستاد در سختی و در سختی ایستاد

الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

ایستاد در سختی و در سختی ایستاد ایستاد در سختی و در سختی ایستاد

بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي

بر شما ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما قصاص نوشته شده است

الْقَتْلِ الْحَرْبِ وَالْحَرْبِ بِالْعَدْلِ وَالْمَاتِي بِالْمَاتِي

قتل و جنگ و جنگ با عدل و ماتن با ماتن

فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ سِيًّا فَإِنَّمَا بِهِ إِطْمَاقٌ

پس هر که عفو کند از برادرش سینه زدن و در او طمأنینه

وَأَدَّأ إِلَيْهِ بِأَحْسَانٍ ذَلِكَ لَخَفِيفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ

او وصالشراشت
از او بیضا دان
شکست بعد از است
این
بیتکوی به بقا و نه
بیو تا از حقیقت
او دین بیادون
فاو ایگشده

مِنَ عَذَابِي بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ

عذاب می در دناک و ایگشده او
او باشد او بود
آن یعنی دین بشنا اند او گشده را او ایگشده در بشر آن
بیزادری و ستم زند
مبدا
کشته در کشته

فِي الْفَضَائِلِ حَبْوَةٌ بِأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

بحد بعد از آن گشده اینها
اناشقا
خبرده ما
ای خدا و ندان
ذلتی او بقا و غیر نشست
گشده در کشته عمد
الذ

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ

میرگ از وقت
چایض ای
کشتی در اناشقا
واجب کرده
اناشقا
واجب کرده

خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ

بیتکوی بشتت ماز
و در ذوالقرون بر
او خوب بشنا دنا
مأذود و بیلا دنا
انقدر در کشتی
خواستش

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ فَمَنْ يَدَّ لَهُ بِعَدُوِّهِ فَاسْمِعْهُ فَإِنَّمَا

بشرد ان ذان
ان سرتی
فاسنیده بخودان
مبدا
مؤمنان و مؤجیدان
واجبشده
و این گفتن خشت را به میراث بوضی که الله
و بقا مین کشف الوصیه او ارادت

أَحْرَوْ عَلَى الَّذِينَ يُطِئُونَهُ فِدْيَةً "طَعَامُ مَسْكِينٍ"

بیت
 او واجب است
 از طعام
 چنانچه در فیه باشد
 بر طاع غنیم برادر هر روز از آن
 خورد
 در بولستر
 فَمَنْ نَطَّوعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ نَصَّوْهُ هُوَ
 مَشْرُوعٌ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ
 مَشْرُوعٌ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ
 آید در بیفتاد و من غنیم
 از ماه ایشان

خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ تَهَادَرُ مَضَانِ إِلَيَّ

بیت
 شما با از فیه
 اگر
 بشناسید
 از ماه ایشان
 ماضی
 اول
 اول
 اول
 اول
 اول
 اول

أُولَىٰ فِيهِ الْإِثْمَانُ مُدَىٰ النَّاسِ وَمِنْ مَبْنَىٰ مِنَ الْقَدَىٰ

وَالْفَرْقَانِ فَمَنْ تَهَادَرُ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَحْمَهُ وَنَبِيٌّ

اول
 او تفرق
 او تفرق
 او تفرق
 او تفرق
 او تفرق
 او تفرق
 او تفرق

كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيِّ شَأْنٍ أَيْ

بیت
 بود
 بیمتاد
 است
 است
 است
 است
 است
 است

هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ لَعْنٌ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْتُمْ
 ایستادگان / او شمشیر / ایستادگان / ایستادگان / ایستادگان / ایستادگان

كُنْتُمْ خِثَانُونَ أَنْفُسِكُمْ قَاتِ عَلَيْهِمْ وَعَقَابًا
 خویشتن را بکشید / خودتان را بکشید / خودتان را بکشید / خودتان را بکشید / خودتان را بکشید

عَنْكُمْ فَإِنْ مَا تَسْتَدْرُونَ وَيَتَغَوَّاهُ مَا كَتَبَ اللَّهُ
 از شما / آنچه / آنچه / آنچه / آنچه / آنچه

لَكُمْ وَكُلُوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى يَبْسُ كِبْرًا لِحِطِّ
 شما را / و بخورید / و بنوشید / تا / تا / تا / تا / تا

الْبَيْتِ مِنَ الْحِطِّ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ مَا أَرْسَلْنَا
 ایستادگان / از / از / از / از / از / از

الْحَبَامَ إِلَى اللَّهِ وَلَا تُبَايِعُوا مِنْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ
 ایستادگان / ایستادگان / ایستادگان / ایستادگان / ایستادگان / ایستادگان

فِي الْمَسَاجِدِ فَالِقِ خُدُودِ اللَّهِ فَلَاقِقُوا بُوهُمَا ذَلِكِ
 انبیا در مسجد ها ایستادند و خدا را در پیشگاه خود دیدند و گفتند که اینها را از کجا می آورند
 خدا را با شنیدن می شناسند و می شناسند و می شناسند
 اینها را از کجا می آورند
 خدا را با شنیدن می شناسند و می شناسند و می شناسند

يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ وَلَا تَأْكُلُوا
 خداوند باریت را برای مردم روشن می کند تا آنکه بترسند و از خوردن آنچه از آنجا می آید
 خداوند باریت را برای مردم روشن می کند تا آنکه بترسند و از خوردن آنچه از آنجا می آید
 خداوند باریت را برای مردم روشن می کند تا آنکه بترسند و از خوردن آنچه از آنجا می آید

أَمْوَالَكُمْ بِمَا بَاطَلُوا وَتُدْءُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ
 اموال خود را با آنچه باطل است بدهید تا آنکه به حاکمان بدهید
 اموال خود را با آنچه باطل است بدهید تا آنکه به حاکمان بدهید
 اموال خود را با آنچه باطل است بدهید تا آنکه به حاکمان بدهید

لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ
 تا آنکه از مال مردم بخوریم به گناه و شما را
 تا آنکه از مال مردم بخوریم به گناه و شما را
 تا آنکه از مال مردم بخوریم به گناه و شما را

تَعْلَمُونَ لَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِهْلَامِ قُلْ هِيَ مَوَاقِفُ
 شما می دانید که از شما پرسیده اند که ایستادگی چیست بگو ایستادگی ایستادگی است
 شما می دانید که از شما پرسیده اند که ایستادگی چیست بگو ایستادگی ایستادگی است
 شما می دانید که از شما پرسیده اند که ایستادگی چیست بگو ایستادگی ایستادگی است

لِلنَّاسِ وَالْحُجَّ وَالسَّالِمَاتِ نَأْوَا الْإِهْلَامِ
 برای مردم و حج و ایستادگی ایستادگی ایستادگی
 برای مردم و حج و ایستادگی ایستادگی ایستادگی
 برای مردم و حج و ایستادگی ایستادگی ایستادگی

مِنْ ظُهُورِهِمْ وَأَلْبَانِهِمْ يُفْرَقُونَ وَأَنْتُمْ بِالْأَنْفُسِ أَنْتُمْ الْكَافِرُونَ

از پشت آنان و از پهلوانان آنان جدا گردانند و شما را بر اساس خودتان کافران

مِنْ أَبْوَابِهِمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَفَاتَلُوا

از دروازه های آنان و شما را نمی دانند و فاتل کردند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْدُوا

در راه خداوند کسانی که با شما می نهند و حساب نکنند

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْعَاقِبِينَ وَأَقْلَوْهُمُ حَيْثُ

باید دانست که خداوند دوست ندارد پشیمانان را و آنرا جایی که

يَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُواكُمْ

کشتند و آنرا جایی که شما را از آنجا اخراج کردند

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ

تجسس و فتنه سخت تر از قتل است و آنان را در جایی که

المسجد الحرام حتى يقاتلوكم فيه فان قاتلوكم

و من غير مجرم
ايشان ايد اكنند اندر جرم جا دار خورون
واشفا
نسانكه جي

مرد خن قوتنه

فقاتلوهم كذاك جزاوا الكافرين فان انتهوا

واشفا
كافران بگشتن
بنا داشت

جنيبن بود
بگشتيدنشان

فان الله عفوٌ رحيمٌ وقاتلوهم حتى لا تكون

تا نليشتن شود
او كار دار كنيد و ايشان اقدر بيش دشمن كنيد اندر جرم
و بيزون جرم
بچيمشتن
بهران جين توبه ميوزد

خندان
جسقا جي
اميد دار شستن ان دا
ظنوبه كند

فنه و يكون الدين لله فان انتهوا فلا عدوان

هيچ بشد نه و ايند شستن
واشفا اندر جرم
خدايي تا بود اندر جرم
و تا دين مشلمان و عبادت و طاعت

بشود و طيفر او دين از دين جرم

الا على الظالمين المسجد الحرام بالشهر الحرام

جرام ذي القعدة تا دين
جرام ذي القعدة جرمه
جرام ده و القعدة جيمه و پاندين فصا جرمه
جرامه

استم خطنه بگشتن بليشتن دشمن كنند
مگر بهار جرمه

والحرمات فصاص قين اعندي عليكم

بوشفا بگشتن اندر جرم
بشد جوبند
هدى

بدا جرمه تا بيان ما هشتند
او جرمه تا بيان ما هشتند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

مِنْ مَّا أُوتِيَ مِنْ رَأْسِهِ فَفَدَيْتَهُ مِنْ صِيَامِهِ أَوْ صَدَقَتِهِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

أَوْ نَسِيتَ فَإِنَّا إِنَّمَا فَتَنَّ فَمَنْ فَتَحَ بِالْعَمْرِ إِلَى الْجَنَّةِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

اسْتَبْرَأَ مِنَ الْمَدِينِ مَن لَّمْ يَجِدْ فَصَلِّ مَلَأَ آبَاءَهُ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا وَجَعْتُمْ رَبَّكَ عَشْرَةَ كَرَامَةً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أُمَّةً حَاضِرًا لِلسَّجْدِ الْحَرَامِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي قد جاء به الهدى والبرهان

الْحَجَّ أَتَيْتُمْ مَعْلُومَاتٌ فَمِنْ فَرَحٍ فَمِنْ الْحَجِّ فَلَا
 معرفت و خبر از آنکه ای شما که حج را انجام داده اید از آنکه از این دو معنی و معنی دیگر و بدون
 معجز و غیره خبری بدانید بدانچه با مشورت و الوهیت و الهیت و بدون
 برودن حج را انجام دهید که فریضه است

رَفَتْ وَمَا فَسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا
 او بهیچ کار کردی در آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 او بهیچ کار کردی در آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 او بهیچ کار کردی در آنکه حج را انجام دهید و فریضه است

مِنْ حَيْرٍ سَأَلَهُ اللَّهُ وَيَذُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است

الْفَتَى وَالْفَتَى وَالْفَتَى
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است

أَنْ يَتَّبِعُوا قَوْلًا مِنْكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است

فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَسْعَرِ الْحَرَامِ وَأَذْكُرُوا
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است
 از آنکه حج را انجام دهید و فریضه است

كَمَا هَدَىٰكُمْ مِنْ قَبْلِهِ لِيُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَائِدًا مِّنَ السَّمَاءِ تَلْوِيًا وَمَا تَلْوِيًا وَمَا تَلْوِيًا

مِنْ حَيْثُ أَفْضَلُ النَّاسِ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

إِنَّ اللَّهَ كَذَّابٌ كَذِبٌ

مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن شَيْءٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ

مِنْ خَلْقٍ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا

مِنْ خَلْقٍ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا



گماهد که از ان کتم من قبله لکن الضالین تم افصوا
 و شما را هدایت نمود شمع از آسمان و باران و مایه از آسمان
 از پیش مجرب و قرآن و مثلها را از آسمان و باران و مایه از آسمان
 و شما را هدایت نمود شمع از آسمان و باران و مایه از آسمان

من حیث افاض الناس واستغفروا لله ان الله هو الغفور الرحيم
 از آنجا که از افاضه انسانها و استغفار از خداوند که خداوند بخشنده و مهربان است
 و امیدوارم که شما را هدایت کند از آنجا که از افاضه انسانها و استغفار از خداوند که خداوند بخشنده و مهربان است
 و امیدوارم که شما را هدایت کند از آنجا که از افاضه انسانها و استغفار از خداوند که خداوند بخشنده و مهربان است

غفور رحيم فاذا قضيت مناسكهم فاذكروا
 بخشنده و مهربان پس پس از اتمام اعمال و مناسک آنها را یاد کنید
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است

ان الله كذذب كذب
 خداوند دروغگو است دروغگو
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است

من يقول ربنا آتنا في الدنيا وما له في الآخرة من شيء أولئك هم الفاسقون
 کسی که بگوید خدایا ما را در دنیا بده و ما در آخرت چیزی نداریم اولئك هم الفاسقون
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است

من خلق ومنهم من يقول ربنا آتنا في الدنيا
 از خلق و در میان آنها کسانی هستند که بگویند خدایا ما را در دنیا بده
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است
 و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است و یاد کنید که خداوند بخشنده و مهربان است

حَسَنَةٌ وَفِي الْإِحْدِهِ حَسَنَةٌ وَفِي عَذَابِ النَّارِ
و انبازان جهان بهشت و مغرورند و در همز و نغمز

تفسیر ششمین
نام معجزه است

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعٌ
او خدای از آن چه کرده باشد

الْحِسَابِ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ
او یاد کنید خدا را در روزهای

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ
و هر که یک ذره نیک بکند

أَمْرًا عَلَيْهِ لَنْ تَقِيَّ وَانفُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ إِلَهُكُمْ إِلَهُكُمْ
و از او بترسید و خدا را بدانید که خداوند شماست

تَحْسُرُونَ مِنْ النَّاسِ مِنْ عَجْمِكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ
و از مردم حسرت دارید در حیات

بِالْعِبَادِ بِمَا الذِّينَ آمَنُوا إِذْ خَلَوْا فِي السَّلَامِ

در مؤمنان اندر شیوه استبداد شیخ ابوعبدین محمد

كَافَّةً وَلَا يُدْعَوُا إِلَى خَطَايَا السَّيِّئَاتِ لَكُمْ

جمله بگفته او نگردد بگردد و شوشه او آوازش

عَمَدٌ وَبَيْنَهُمْ فَازِنٌ لَللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ السِّنَاتُ

درست فویداشتمند

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ هَكَذَا يَنْظُرُونَ الْأَمْ

بیکداند

أَنَّ مَا يَهْمُهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَمٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلِكِ وَقَضَى

کیاستند بگفته

الْأَمْ وَاللَّهِ تَوَجَّعُ الْأَمْ دَسَلَقِي سَرَّابِلَ

کتابها و خدای

كَمَا نَمُنُّ مِنْ آتِهِ بَيْنَهُ وَمَنْ يُدِلْ نَجْمَهُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ
چندانکه بیدار ایمان با
انتهای
سوی دنیا
اومسود
شدلکنند
مخدای را او توبه از دین
و کتاب خدای را

مَا جَاءَهُ دِفْءًا لَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ رَبِّ السَّمَوَاتِ
ایاست نه کردید شنید
بجویند کافران و منافقان با
چنانکه
چسما جی
بوقی در سینه بود

كَمْ وَالْحَيَاةِ الَّتِي لَا يَأْتِيهَا الْيُحْسِرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ
کدام فغان را اعمی و جهلا و
باران سردا
این جهان بی
از من فستوسر کنند
بیدمؤمنان معنی بر شلمان
و بلا و آباد این

وَالَّذِينَ اتَّخَفُوا عِقَابَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْدِفُ
و از شنیدنی
از تدا ایمان با شنید
بدرود
او خدای
بوزیر هفت

مَنْ تَبِعَ حِسَابَ كَانِ النَّاسِ أُمَّةً وَاحِدَةً
آن را
کخواهد
بسی
شمارد و بی اندازه
ببوزند
منجود مان
ببخت خجوده

فَجَعَلَ اللَّهُ لِلَّذِينَ يُسْرِقُونَ مُنْذِرِينَ وَأُنزِلَ
بفرستاد
خدای
ببغامهتان با
منذرخان در هفتگان هشتاد
اویم خشنده خانان در دوزخ
او بفرستاد

مَسْئَلُهُمْ لِيَأْتِيَهُمُ الرِّزْقُ أَوْ لِيُنزِّلَ عَلَيْنَا مَتَرًا كَذِبًا

او بگویند که ما را از آسمان باران نازل کند یا بر ما باران ببارد و ما را از آسمان باران نازل کند

الذَّاسِرُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَنَىٰ قَصْرًا لَّهُمْ فِيهَا مَنَازِلُ وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَسَبُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ فِيهَا جُنُودُهُمْ ۗ

آن قصری است که برای آنست که در آنجا مسکنند و آنجا را از کسب خودشان تغنی کند و در آنجا لشکر آنها را در آنجا یاری نکند

مَا أَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ وَرَبِّ السَّمَاءِ

والتَّامِيمِ وَالنَّسَائِكِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۗ مَا تَفْعَلُوا

مِنَ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۗ كَذَّبَ عَلَيْكَ الْغَالِبُ

آن که از خیر نپرداخته است و آنکه از خیر نپرداخته است و آنکه از خیر نپرداخته است

اللَّهُ وَاللَّهُ عَفْوٌ وَحَمِيدٌ سَأَلْتُكَ

خدا ای خدا او بخدای
امید داشتی که در شانِ خدا
و خدا بینه است بر ایشان
من پرسیدم تو را ای محمد

عَنِ الْخَيْرِ وَالْمَسِيرِ قُلْ فِيهَا أَمْرٌ كَبِيرٌ

از میخوردن او فایده باختر
بگو بیا محمد
اندک آن قید و
بود و بسته
بسیار است از من
چون بگویم

وَمَنْ أَعْلَمُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ

او منم که آنهاست
مهرمان را از بیترجم بگویم
او و در بینه آن هر دو از بیترجم بگویم
از

تَفْعِهِمَا وَسَأَلْتُكَ مَاذَا يُتَقَوَّنَ قُلْ

شود و منم که آن
او من پرسیدم از نه با محمد
بگو بیا محمد
بصداقه بدهند
چگونه

الْعَفْوُ كَذَلِكَ بَيْنَ اللَّهِ لِكُلِّ الْبَابِ

همچنین
باید بداند
خداست
سفاذا
آنها هر دو
آنچه از قوت و عجز است این

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

تا نشد
اندیشه کنید
ایزجهان
ایند و غیراً

آنچه آید تا که مشغول شد با این

وَأَلْخِذْ بِهِ وَيَسْأَلُكَ عَنِ آيَاتِنَا هَي

ادوبتوان جهان از او بیستیداننده و اینجهان از آنچه

فَلِإِصْلَاحٍ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ

بیشتر و اصلاح برایشان بهتر است و اگر با ایشان آمیخته شوید

فَأَخْوَأَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ

بسیار از آنانند و او خستدای فاسدکننده را می شناسد

مِنَ الْمُضِلِّ وَلَوْ تَسَاءَلْنَا اللَّهَ دَلَّعْنَاكُمْ

از اینکه ما را بپرسید ما شما را از گمراهی آگاه می سازیم

إِنَّا لِلَّهِ عَدِيدٌ حَكِيمٌ وَإِن تَسْأَلُوهُ

اگر از او بپرسید که ما برای خداوند بسیار دانموس و او بسیار داننده است

الْمُشْرِكِينَ حَتَّى تَوَدَّ وَأَمْ لَمْ

مشرکان را تا آنکه بپسندید و یا نه تا آنکه بپسندید

مُؤْمِنَةٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْبَدْتُمُ
 برهیده خدایان و غیره و بران
 ایستاد
 آنرا از بی ضعیف
 او خدای
 شما را خوش آید

وَلَا تَكْفُرُوا بِالْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ
 او تشریف
 در بلا فرید
 میگردان خدایان
 قسا

يَوْمَ مَنُوا وَلَعَدَّ "مُؤْمِنٌ حَيْرٌ مِّنْ
 ایستاد و از خدایان و غیره و بران
 او جفا کسی
 بنسبت
 منسوب
 ایستاد

مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْبَدْتُمْ أَولِيَاءَ يَدْعُونَ
 او تشریف
 او خدای
 خوش آید شما را، بنا بر این وقوت و ذیاد قوی
 این مشرکان را
 میخوانند

إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ
 او
 او خدای
 میخواند
 او
 بدو رخ

الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِأَذِيهِ وَقَبِيحِ
 ایستاد بنوعید
 و آمرید از بنوع
 بدست آوردن امر و نهی
 اولاد بدو میکند

اَيُّهَا النَّاسُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

اینها بندگان خوبشند
تا ایشان
بیتدیکه بوند



وَسَأَلُوكَ عَنِ الْغَيْضِ قُلْ

او حق پرسشند
برایا من
از بی غایت
بگو و یا چیزی

هُوَ الَّذِي فَاعَزَلُوا النَّسَاءُ

از آن
بیلدشتر
حیوان است
از زنان

الْغَيْضِ وَلَا تَقْدِرُونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَبْطُرَ

او نتوانید بر او
تا
ما چیزی شنیدار چندان ایشان
بسی نماند

فَإِذَا تَطَهَّرْتَ فَأَنْتَ مِنْ حَيْثُ

چو مرتد
روان شود
از آن
جایگاه

أَمَرَ كَمَا لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَبَّحُّوا

چو فتاحی دادست نان
خدا
دوستت دارد
تو به کسی بگوگان با

وَجِبُّ الْمُنْظَرِينَ إِنَّا وَكَمْ حَزَنٌ لَكُمْ فَا نُوا

خویشتران چیده جانان و آله کناه
 و بیلبیدی
 زلفان شما
 حشمت داری آن آله
 ششما را
 بیوقی
 او دوست دارد

حَزَنٌ لَكُمْ أَنِي بَيْتُهُمْ وَقَدْ مَوَّأَلِ انْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ

بگشتن تان شما
 حیسان بی
 خواهید
 و آن یکیشتر نفرستید
 خویشتران
 و بیروستید
 انخذاختن

وَأَعْلَمُوا انْتُمْ مَلَا قُوَّةً وَلَيْسَ الرُّؤْيَى وَلَا يَجْعَلُوا

سخن بگردانید
 حشمتها را
 و آلبشوی و آید قدر
 و مندرخانده با محمد مردمان بر و دیده دانما
 او نمکنید
 آنجا

اللَّهِ عَرَضَةٌ لِأَمَا انْتُمْ أَنْ تَبْرُوا وَتَبْرُوا وَتَصَلُّوا

خستاید
 همان
 مستوحشندان تان را
 تا بر و لغفته و آید خود و او خویشتان
 او بر قبضه و آید خود را بر هم بریدن
 او آشنیدنه و ایلا و سخن

بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ لَا يُؤَاخِذُكُمْ

میسبان
 مستدقان
 او شنیدای
 شنواشت مستوحشندان تان را
 و آناشت بلینها تان
 نشه خیرد تان

اللَّهُ يَا لَلْعَوْفَى أَمَا انْتُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا

خستاید
 بلا و آنه و نلی و آله
 کند از عفتار مستوحشندان تان
 و لجز
 بگردد تان
 بدان

كَسَبَتْ قُلُوبَكُمْ وَاللَّهُ عَظِيمٌ حَامِلٌ لِّذِي بُلُوتٍ
 كجديد نين شوخند زانيند
 او خدايي
 اميرود گايست
 بده بارست
 ان دشمنها را
 حشو قلوبند

مِنْ نِسَائِهِمْ لَمْ يَرْبِعْ اَنْتُمْ فَاِنْ فَاَوْفَا لِلَّهِ
 من نسايمهم لم يربع انتم فان فاولله
 چي واذنان منيخ تصند
 چشمه داشتراشت
 جهاد
 ماه
 دريشان چهارماه منيخند
 دشمنان دشمنويد ميشند
 خندان

عَفْوٌ رَّحِيمٌ وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَاِنَّ لِلَّهِ
 عفون رحيم وان عزموا الطلاق فان للهِ
 اميرود حارستين شوخندشان را
 او غير
 نين حشند چي
 زان شان عذرتشان را
 چسقا چي
 خندان
 دشمنان همیشه ايد او شوخند
 باشنت ازان بد

سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَالطُّلُقَاتُ يَتَرَقَّصْنَ بَانَفْسِهِنَّ لِهِنَّ قُرُوبًا
 سميع علم والطلقات يترقصن بانفسهن لهن قروب
 شنوشت شوخندشان را
 داناست عذرتشان را
 چاناست عذرتشان را
 آن زنان طلاق کرده باشند بگمراؤ و
 از بچهها بده چشمه از بد
 خويششان را اندر عذرت
 زنه ان هاشان
 ابد
 بيافينده بود
 عييقان دانيد
 ايشان را
 اوله حلال بود

اِنْ كُنْتُمْ بِمَا لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَعْلَمْتُمْ اَحَقَّ
 ان كنتم بما لله واليوم الآخر وتعلمتم احق
 چي و بده باشند
 خندان
 او بود
 و ايشان
 او شنو هان شان
 باشنت
 برد هست

مَرَدٌ هُنَّ فِي ذَلِكَ أَنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ

بخوانند و بگویند اینها را که در آنجا که اصلاح می‌خواهند و برای آنهاست مثل آنکه در آنجا که اصلاح می‌خواهند و برای آنهاست

الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ ذَرْبَهُ

آنچه که بر آنهاست به آنچه که در حق است و برای مردان است آنچه که بر آنهاست به آنچه که در حق است

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَا مَسَاكٌ

و خداوند عزیز و حکیم است طلاق دو بار است پس اگر طلاق اولی در حق است و اگر طلاق اولی در حق است

بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِأِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَهُ أَجْرٌ

به آنچه که در حق است یا تسریح با احسان و اجرت او کم نمی‌گردد

تَاخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ نِسَاءً إِلَّا أَنْ خَافَا إِلَّا بُقْمًا

بخوانند از آنچه که به شما دادند از آنجا که بترسند از آنجا که بترسند از آنجا که بترسند

حُدُودَ اللَّهِ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقِيمُوا حُدُودَ اللَّهِ

بخوانند از آنجا که بترسند از آنجا که بترسند از آنجا که بترسند

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
 خدایان را از آنچه بخواهند بخرند
 این خصمه‌ها را از آنچه بخواهند بخرند
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است

فَلَا تَعْتَدُوا فَمَا مَنِ بَعْدَ حُدُودِ اللَّهِ فَإُولَئِكَ هُمُ
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است

الظَّالِمُونَ فَإِن طَلَقَهَا فَلَا جُنَاحَ لَهَا مِن بَعْدِ حَتَّى
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است

تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِن طَلَقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است

أَن يَتَرَاجَعَا إِنْ كُنَا إِن يَفِيَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است

حُدُودُ اللَّهِ يُسْتَهَالِقُونَ يَعْلَمُونَ إِذَا طَلَقْتُمْ
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است
 آنرا از آنست که خداوند
 در حد و اندازه خود
 تعیین کرده است

السا فلحن أحلقن فأهسكوهن بعروفٍ أو سرحوهن

دندانها
بیشتر
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان

بعروفٍ ولا تمسكوهن ضرارا لتعدوا ومن

بیشتر
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان

يفعل ذلك فقد ظلم نفسه ولا تعدوا الآيات

بیشتر
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان

الله هزوا واذكروا نعمة الله عليكم وما أنزل

بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان

عليكم من الكتاب والحكمة يعظكم به واتقوا

بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان

الله وأعموا إن الله بكل شيء عليم وإذا أظفتم

بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان
بهرت نشان

النَّسَاءَ فَلْيَنْزِلْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَحْضُوا عَنْهُنَّ أَنْ يَكُنَّ آذَانًا مَعَكُنَّ

و امید از ایشان
و بمنتظران
و نمانند از ایشان
و از روی مشورتان منتظرند

إِذَا تَرَائِضًا وَابْتِغَاءً بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ

این آن عشتراقی و غیره است
بسی مؤلفان کرده باشند باید دیگر
بکار وین میخای تو

كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ

این سخن یاد کردیم
و بود و استیض
نظردای
انستما
که بودیده بود

أَرَبِّي لَكُمْ وَأَطَهْرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و شما
می دانند می دانن و انستون
او خدای
او پاکیزه تر و بیلا
شما را
یا صیغه بود

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ

شودگان شان نما
سیرشید و مند
او مادران بشنوا داشته

لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَرْضِعَهُ وَعَلَى الْوَالِدِ لَهُ

و همان عشتراقی
منشید و آن
خوامند کسی تمام دهند
آن عشتراقی

وَرَفَعْنَ كَيْسُوْنَهُنَّ بِالْعُرْوَفِ اَلْاَكْثَلُ تَفْسِيْرُ الْاَكْثَرِ

وَسَعَهَا اَلْاَقْصَارُ وَالْاِذَةُ يُوْلِدُهَا وَلَا مَوْلُوْدَ لَهَا

يُوْلِدُهُ وَعَلَى الْقَارِبِ مِثْلُ ذَلِكْ فَاِنْ اَزَادَ اِقْصَا اَلْاَكْثَرُ

عَنْ مَاضٍ مِنْهُمَا وَتَسَاوَرِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَاِنْ

اَزْدَقْتُمْ اَنْ تَسْرُوْضِعُوْا اَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ

اِذَا سَلِمْتُمْ مَّا اَنْتُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَنْتُمْ اَللّٰهُ

Handwritten marginal notes in Persian script providing commentary on the verses, including phrases like 'از صفت', 'از جمله', 'بسیار', 'و غیره'.

سَدُّكُمْ وَتَهْنُّوْا لِكِنْ لَا تُؤَاعِدُوْهُنَّ سِرًّا اِلَّا اَنْ

هم ایشان را با یاد خصمید
و لکن و وعده مقصود
ایشان را ایستغاب
مقتضی

تَقُوْلُوْا اَقْوَامًا مَّعْرُوْفًا وَّلَا تَعْرَضُوْا عَهْدَہٗ الْفِتَاحِ

معاذ حق
کتاب در بین و دنیا نیکو بود و آن آن بود چیزی خوانند
او بخوبی در دست و با اسم مستقیم
کتاب در دست
کتاب در دست

حَتّٰی یَبْلُغَ الْاٰجَالَ اَحَلَّہٗ وَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰہَ یَعْلَمُ

تا آنکه خبری
مستتر آید
چیزت ایشان
او نیکو را ایستغاب
خداوند
می داند

مَا فِیْ اَنْفُسِکُمْ فَاخْذَرُوْہٗ وَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰہَ غَفُوْرٌ

آنچه است در
خودتان را
او نیکو را ایستغاب
خداوند
او نیکو را ایستغاب
خداوند

حَلِیْمٌ لَا جَبَاحَ عَلَیْکُمْ اِنْ کَلَّمْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ

بزرگوار است بخود
معلوم است که
روزی و بزه نبود
بیشتر
مستتر
مستتر
مستتر

نَسَّوْهُنَّ اَوْ نَفَرُوْا لِهِنَّ فَرِیْضَةٌ وَّمَنْعُوْهُنَّ

با ایشان
مستتر
مستتر
مستتر
مستتر

عَلَىٰ الْمَوْجِ قُدْرَةٌ وَعَلَىٰ الْعِزِّ قُدْرَةٌ مَنَاعًا بِالْمَعْرُوفِ

باید که در موج قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت

حَقًّا عَلَىٰ الْمُجْسِبِينَ وَإِنْ كَلَفُوا مِنْ قِبَلِكُمْ مَوْتًا

وایمان بدهد با شنید
بیشتر از آن چیزی
بشست و آید دیدن مان با
او ضعیف
بر آن چیزی که در مصلحت آن بود آن همان چیزی آن
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت

وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُمْ فَرِيضَةً فَحُفَّتْ مَأْقَرَضَةٌ إِلَّا

باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت

أَنْ يَغْفِرُوا أَوْ يَغْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ الرِّجَالِ

باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت

وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبَ لِلشَّقَوِيِّ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بِشَكُمْ

باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت

إِنَّ اللَّهَ مَا تَعْمَلُونَ بِصِدِّ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ

باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت
باید که در عزت قدرت و در عزت قدرت مانعاً با معرفت

مَا قَوْمٍ إِنْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ مَقَامِي وَتَذَكَّرِي بِآيَاتِ اللَّهِ

ای گروهی که اگر بر سر ایشان مقامی باشد و یادگاری از آیات خداوند را در یاد داشته باشند

فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْعَلْ أَمْرَكُمْ وَشِرْكًاكُمْ مَسْأَلًا

پس من بر خدا توکل کردم و آن کارها را خدا برای شما خواهد کرد و آنچه شما بخواهید

بَلْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةٌ ثُمَّ أَقْضَوْا إِلَيَّ وَلَا يُنظَرُونَ

بل امر شما بر شما غمگین است پس من را فرستادند و مرا نمی بینند

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا اللَّهُ

پس اگر برگردانید من از شما چیزی نخواهم خواست مگر خداوند است

وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَمَنْ

و امری است که من از مسلمانان باشم پس او را کذب کردند پس ما او را گرفتار کردیم و هر که از مسلمانان است

مَعَهُ فِي الْفَلَكِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ

را که در آسمان است و ما برای او خلیفان قرار دادیم و آموختیم آن کسانی که